

کتابخانه  
بهرام حسینزاده  
۱۳۵۸

تاریخ معاصر

۳

---

## حیات یحیی

جلد سوم

تألیف یحیی دولت آبادی

تهران، ۱۳۶۲



انتشارات عطار : خیابان انقلاب، خیابان اردیبهشت - تلفن، ۶۴۹۳۲۳

---



انتشارات فردوسی : خیابان مجاهدین، شماره ۲۶۲ - تلفن، ۳۶۰۲۳۳

---

حیات یحیی (جلد سوم)

تألیف : یحیی دولت آبادی

چاپ اول : ۱۳۳۰ - تهران، کتابخانه ابن سینا

چاپ چهارم : ۱۳۶۲ - تهران

چاپ : چاپخانه رنگین - تهران

تیراژ : ۵۰۰۰ نسخه

همه حقوق محفوظ است

## سر آغاز

نزدیک بدو سال پیش برای نخستین بار جلد دوم این کتاب را که از وقایع صدر مشروطیت آغاز شده چاپ و منتشر کردیم و در مقدمه آن علت مقدم داشتن جلد دوم را بیان داشته و اینک نیز از نظر حفظ ترتیب سلسله وقایع مشروطیت بچاپ و انتشار جلد سوم پرداختیم و از خداوند مهربان در طبع و نشر دو جلد دیگر این اثر نفیس توفیق می‌طلبیم تا دوره کامل این کتاب که آئینه حقیقت‌نمای وقایع سیاسی و تاریخی نیم قرن اخیر ایران و داستان هشتاد سال عمر پرافتخار یکی از فرزندان رشید و میهن پرست این آب و خاک است در دسترس استفاده هم‌میثان عزیز قرار گرفته از سر گذشت نویسنده که سراسر عمر گرامی را بدون چشم داشت به اجر و پاداش وقف خدمت به مملکت و مردم آن نموده و در تنویر افکار و تأسیس فرهنگ و استقرار اساس مشروطیت رنجها برده و خدماتی کرده که محال است از صفحه خاطر ناظرین بیطرف و تاریخیهای بیغرض محو و فراموش شود، جوانان امروز هم نسلهای آینده درس عبرت گرفته با پیروی از افکار و کردار او روح آن مرد وطن پرست را شاد و بدینوسیله از زحماتش قدردانی کنند.

پدر فقید بزرگوارم آرزو داشت خود در ایام حیات موفق بطبع و تقدیم این اثر نفیس به هموطنان عزیز گردد و بهمین منظور مقدمات چاپ را خصوصاً از حیث تهیه عکسهای تاریخی فراهم آورده بود، لکن پاره‌یی محظورات مانع انجام منظوری گشت و پس از او هم متأسفانه عکسها بشرحی که در مقدمه جلد دوم کتاب اشاره شد از میان رفت و ناگزیر به گراور کردن عکسهای که در دسترس عموم است اکتفا گردید و از عکس بعضی رجال هم که دسترس نبود برای آنکه وقفه‌یی در چاپ حاصل نشود صرف نظر کرده تدارک آنها را بچاپهای بعدی محول ساختیم و چون در غلط گیری دقت فراوان بعمل آمد از تنظیم غلطنامه برای بعضی اغلاط که احیاناً در چاپ راه یافته صرف نظر نموده و از خداوند توفیق طبع و نشر دیگر آثار نویسنده دانشمند کتاب را مسئلت داریم.

## گفتار ناشر:

بشر از روز گاران بسیار دور یعنی از همان زمان که خط و نوشتن یاد گرفت و توانست افکار و خواسته‌های خود را به طرف مقابل تفهیم نماید، در صدد بوده که حوادث و اتفاقات زندگی خویش را بیاد گارنگاهداری کند، تا آیندگان از احوالات او باخبر گردند و از همین زمان است که نوشتن تاریخ که گاهی بصورت علامات حجاری شده روی تخته‌سنگ‌ها و تنه درخت‌ها و بعدها بصورت نوشته‌هایی القیایی و تصویری بر روی گل پخته از انسان‌های پیشین بساقی مانده شروع شده است. بجز این تاریخ جام جهان نمایی است که همچون آینه منعکس کننده حالات و افکار و روحیات ابناء بشر است و در آن بطور مجمل از حیات و ممات ملل مختلف گفتگو و بحث شده است.

تاریخ گذشته ایران نیز مانند تاریخ اغلب ملل جهان دارای قهرمانانی است که سرنوشت‌ساز این ملت باستانی و کهنسال بوده‌اند و ما با خواندن شرح حال آنان می‌توانیم راه و روش آنان را پیروی کنیم و از زحمات آنان که در راه ترقی و تعالی ملت ایران کشیده‌اند بهره‌مند گردیم.

تساریخ صدساله اخیر ایران نیز پر از حوادث مختلف است و این حوادث گاهی سرنوشت‌ساز ملت ایران را تغییر داده و جا دارد کتب زیادی از این قسمت سرنوشت‌ساز تاریخ چاپ شود و کتاب حاضر در رابطه با چنین موردی بچاپ می‌رسد و امیدواریم در آینده بتوانیم در این زمینه کتب دیگری بچاپ برسانیم تا روشن‌گر این برحه تاریخی ایران باشد.

## فهرست مطالب

(جلد سوم)

- \* فصل اول: مسافرت یا تبعید ..... ۹
- \* فصل دوم: تفلیس و ادسا ..... ۱۷
- \* فصل سوم: قسطنطنیه و احوال آن ..... ۲۶
- \* فصل چهارم : اقدامات نگارنده ..... ۳۳
- \* فصل پنجم: میتینگک بین المللی و اخبار ایران ..... ۳۸
- \* فصل ششم: مرگ پدر و حوادث ناگوار دیگر ..... ۵۰
- \* فصل هفتم : سیاست خارجی ایران در قرون اخیر ..... ۵۷
- \* فصل هشتم: اقدامات سزی و اوضاع جاری ..... ۶۵
- \* فصل نهم : انقلاب در قسطنطنیه ..... ۷۷
- \* فصل دهم : فتح ترکان جوان و خلع سلطان ..... ۸۵
- \* فصل یازدهم: اوضاع ایران پس از انقلاب عثمانی و احوال مهاجرین ..... ۹۲
- \* فصل دوازدهم : تجدید حیات انجمن سعادت ..... ۹۳
- \* فصل سیزدهم: فتح تهران و تبدیل سلطنت ..... ۱۰۸
- \* فصل چهاردهم : تهران یا تأسف بی پایان ..... ۱۱۹
- \* فصل پانزدهم: دولت و مجلس و اختلافات ..... ۱۳۱
- \* فصل شانزدهم : زندگانی هجده ماهه ..... ۱۴۶

- \* فصل هفدهم: دعوت به کنگره نژادی لندن..... ۱۵۳
- \* فصل هیجدهم: دومین مسافرت به اروپا..... ۱۶۰
- \* فصل نوزدهم: کنگره نژادی..... ۱۶۸
- \* فصل بیستم: اخبار ایران و جلسات عمومی کنگره نژادی..... ۱۷۶
- \* فصل بیست و یکم: بقیه احوال کنگره نژادی..... ۱۸۵
- \* فصل بیست و دوم: اقامت سوئیس و قضایای ایران..... ۱۹۴
- \* فصل بیست و سوم: وقایع جانگداز تبریز و اقدامات درخارج..... ۲۰۳
- \* فصل بیست و چهارم: حکومت بختیاری در ایران..... ۲۱۶
- \* فصل بیست و پنجم: ناصرالملک در اوپان کنار دریاچه لمان..... ۲۲۳
- \* فصل بیست و ششم: بقیه مسافرت و توقف در لوزان..... ۲۳۳
- \* فصل بیست و هفتم: روح جوان و مناسبت با جوانان..... ۲۴۳
- \* فصل بیست و هشتم: عاقبت احوال در اروپا و مقدمه دوم کنگره نژادی..... ۲۵۲
- \* فصل بیست و نهم: احساسات من در مراجعت به ایران..... ۲۶۰
- \* فصل سیام: جنگ اروپا و تبدل احوال..... ۲۶۸
- \* فصل سی و یکم: امیدواری و بدبختی..... ۲۷۵
- \* فصل سی و دوم: يك سال وقت گم شده..... ۲۸۱
- \* فصل سی و سوم: انقلاب سریع و مسافرت فوری..... ۲۹۱
- \* فصل سی و چهارم: مسافرت و حوادث جنگی..... ۳۰۰
- \* فصل سی و پنجم: کنت کانیتز آلمانی و گم شدن او..... ۳۱۱
- \* فصل سی و ششم: کرمانشاهان و بدبختی..... ۳۲۳
- \* فصل سی و هفتم: میدانهای جنگ و بینوایی..... ۳۳۵
- \* فصل سی و هشتم: قصر شیرین و احوال اسفبار..... ۳۴۶
- \* فصل سی و نهم: اردوی سرگردان..... ۳۵۷

بسمه تعالی

## فصل یکم

### مسافرت یا تبعید

روزشنبه هشتم شهرشعبان یکهزار و سیصد و بیست و شش (۱۳۲۶ هـ) است که از طهران بعزم قسطنطنیه حرکت مینمایم یا باهر دولت وقت از وطن خود تبعید میشوم مدت تبعید خود را نمیدانم و بظاهر بی شرط و قید روانه میگردم.

چنانکه در آخر جلد دوم نوشته شد نگرانی شاه از من بحدی است که با همه تأمینات گرفته شده نمیتوان اطمینان داشت بگذارد من سلامت از خاک ایران بیرون بروم باین جهت نام خود را کتمان و موقع حرکت و کیفیت آنرا حتی از بعضی نزدیکان پنهان داشته دستگاہ مخصوصی از تهران برشت برای شخص تاجری گرفته که در خارج تهران در مکان معین انتظار مسافر خود را بکشد عصر روز جمعه جمعی از درباریان و غیره در قلهک شمیران بدیدن من آمدند از آنجا که میدانستم در میان آنها خبر بران بشاه نیز هستند وعده حرکت خود را یک هفته دیگر داده اطمینان میابند که بزودی حرکت مینمایم اما بعد از این مجلس که هوا تاریک میشود بی درنگ با درشکه معمولی عمومی خود را بتهران رسانیده شب را در خانه ئی که روز ۲۶ جمادی الاولی ۱۳۲۶ یعنی روز بمباردمان مجلس شورای ملی در آن بسر برده و براهل آن خانه که منسوبین عیال من هستند بسیار بد گذشته بود وارد شده اهل و عیال و خواهر و برادر خود را که از پیش برای این شب بدانخانه خوانده شده بودند ملاقات نموده بشکرانه سلامت من و اینکه میتوانم با آزادی مسافرت نموده از تنگنای تحضن بدر

## فصل اول

آیم آنشب بهمه خوش میگذرد وبعد از طلوع فجر روزشنبه از تهران بیرون رفته خودرا بدستگاه سفری رسانیده بجانب قزوین روانه میگردم .

چند سال بود خیال میکردم از این راه مسافرت نموده چندی در خارج این مملکت بمانم میسر نمیشد اینک جبراً از فشار حوادث جسته خود را از قفس بیرون میاندازم بلکه نفس راحتی کشیده شی را در بستر خود باطمینان خاطر بتوانم غنود .

در این سفر لازم بود یک نفر از دوستان خود را که طرف اطمینان باشد همراه ببرم و البته يك آدم بی سواد بی زبان بکار این راه نمیخورد ناچار از شاگردان مدارس خود واز کسانی که سالها زحمت تربیت آنها را کشیده ام باید کسی را اختیار کنم دوسه نفر را در خاطر آوردم بعضی را از عهده خرجشان برنمیآدمم و بعضی را خانواده آنها رضایت نمیدادند بالاخره درمیانه آنها یکی خود داوطلبانه حاضر میشود بامن بیاید اگرچه پیش از این هر وقت با جوانان تربیت شده می که بامن مانوس بوده صحبت مسافرتی میکردم همه اظهار حضور برای مصاحبت بامن نموده بریکدیگر در این تقاضا سبقت میگرفتند اما در مقام عمل هر کدام بعدی متعذر میگرددند و بی حق هم نیستند زیرا با این پیش آمده ها و مقصری من در پیش شاه البته مردم احتیاط مینمایند مرا مصاحبت کنند جوانی که داوطلب همسفری من شده میرزا تقیخان مدحت است این جوان ذاتاً شرف دوست و عزت طلب است در اوایل تأسیس مدارس ملی در مدرسه شرف که شرح تأسیس آن را در جلد اول این کتاب نوشته ام مدتی تحصیل کرده ولی چون خانواده اش اهل علم نبودند کار تحصیل او منظم نمیشد خصوصاً که مدرسه شرف مجانی برهم خورد و کار او مختل گشت روزی پدرش او را نزد من آورده درخواست کرد در تحصیل او همراهی نمایم من او را بمدرسه ادب فرستادم و از حالش مراقبت کرده نگذاردم با اشخاص بدخو معاشرت کند کم کم رشد و ترقی یافت افسوس بواسطه نامساعدتی اسباب توانست تحصیلات خود را تمام نماید چه مجبور بود روزی چند ساعت وقت خود را بکارهایی که مدد معاش باو بدهد از کتابداری مدرسه و غیره صرف نماید .



### مسافرت یا تبعید

در اینوقت بیست و دو سال از عمرا و گذشته است این جوان مرا در این سفر مصاحب شده اگرچه سفر نکرده است ولی چون خود سفر بسیار کرده ام البته او هم کم کم تجربه خواهد آموخت..

خلاصه روزشنبه هشتم شعبان از راه شوسه تهران برشت حرکت مینمائیم این راه دو قسمت است یکقسمت از تهران بقزوین است که در حدود سنه ۱۲۹۰ آقا باقر سعدالسلطنه اصفهانی ساخته آقا باقر سالها حکومت قزوین را داشته و در زمان حکومت او با وجود اینکه مردم عامی کم اطلاع بوده بر آبادی قزوین افزوده شده است از جمله آثار او همین راه و متعلقات آنست با اینکه پیش از این آمد و رفت از این راه مثل حالا نبوده ولی بقدرت حکومت قزوین اداره آن منظم بوده است بعد از آنکه سعدالسلطنه از حکومت معزول میشود امر راه هم مختل میماند تا در سنه ۱۳۱۶ که روسها بواسطه قرضی که بایران دادند نفوذ مخصوصی حاصل کرده امتیاز شوسه از انزلی بتهران را میگیرند این راه مسطح راهم بسهل القبولی میرزا علی اصغر خان امین - السلطان در مقابل هیچ تصاحب نموده راه نفوذ آنها از ساحل بحر خزر تا مرکز سلطنت متصل و مستقیم میگردد مگر رمیشیندم اقدامات روسها در ساختن و مرمت نمودن این راه صحیح نیست حالا میبینم انتظام مهمانخانهها و مواظبت اجزاء و حاضر بودن اسب در هر مرکز بد نیست اما خود راه خراب است و ناهمواری و سنک و خاک در آن بی اندازه میباشد و در مدتی که راه شوسه از تهران بقزوین ضمیمه اختیار روسها شده مزیتی از آنوقت که بدست سعدالسلطنه بوده حاصل نموده و اگر خراب تر نشده باشد آبادتر نگشته است .

خلاصه روزیکشنبه نهم شهر شعبان وارد قزوین میشوم این پایتخت پادشاهان عظیم الشان گذشته ایران را مانند دهی خراب میبینم .

گویند این شهر از بناهای شاپور ذوالاکتاف است بعضی گویند از بناهای بهرام - بن هرمز بن شاپور بن اردشیر بابکان است و اسمش تکاوند بوده است در سنه یکصد و هفتاد و سه (۱۷۳) مرمت شده و قزوین تاریخ مرمت آنست .

بعضی گویند قزوین در اصل کجویین بوده است عربها آنرا معرب نموده قزوین

## فصل اول

گفته اند مسجد و مدرسه و آژروانسرای بسیار دارد مردمش فقیر و کاسب هستند حیوانات و بنشن تهران را اغلب از قزوین میبرند و باینواسطه مختصر تجارت داخلی دارد از زراعتش هم فایده میبرند مر با و فواکه آن خصوصاً پسته و انگور و هندوانه اش بخوبی معروف است شیخ عبد الجلیل مؤلف کتاب ابواب الجنان و صاحب تاریخ گزیده و نزهة القلوب و میرعماد خوش نویس استاد خط نستعلیق از این شهر بوده اند .

آقا باقر سعد السلطنه مهمانخانه ئی در این شهر ساخته و چون راه شوسه تهران واگذار بروس شده این مهمانخانه هم با هر چه بآن تعلق داشته مجاناً تسلیم روسها گشته است آثار شهریتی که در این شهر دیده میشود فقط خیابانی است بطول کم و عرض زیاد که يك طرفش سردر عالی قاپی و عمارت دولتی است و یکطرف دیگر که محاذات با عالی قاپی دارد همان مهمانخانه است میرزا رضاخان مدیر راه شوسه یکی از اشخاص وطن دوست میباشد اسباب آسایش مسافرین مخصوصاً مشروطه خواهان متواری شده یا تبعید گشته را صمیمانه فراهم میکند و هم از مجاهدین وطن پرست ابوالقاسمخان محمود زاده همدانی است در مهمانخانه قزوین که خود را مأمور راهنمایی بمهاجرین و مساعدت نمودن با آنها میداند وجود این دوتن را در این مرکز مغتنم شمرده مرا مساعدت مینمایند من در حرکت شتاب دارم ولی بورود قزوین خبر میرسد سیل شدیدی در رودبار آمده خرابی بسیار وارد آورده متجاوز از هزار درخت زیتون کهن را از ریشه در آورده ده نفر از اهل رودبار را آب برده جنازه آنها را بعد از چند روز در چند فرسنگی کنار رودخانه بدست آورده اند خانهای بسیار و املاک زیاد را ویران نموده است از جمله راه شوسه را هم از مهمانخانه رودبار تا رستم آباد خراب کرده ناچار باید دوسه روز معطل شد تا راه عبوری بدست آید از این جهت سی ساعت بطور خفا در قزوین میمانم و بعد روانه میشوم .

شامگاه دوشنبه دهم شعبان بمهمانخانه بك كندی رسیده مهمانخانه برفراز تپه بلند و جای خوش هوایی است بنای بسیار محقر دارد میخواهم بگذرم نایب آنجا میرزا حسن خان اصفهانی مرا شناخته شب را بمهربانی و اصرار او در آنجا میمانم

مسافرت یا تبعید

خصوصاً که میگوید هنوز راه ساخته نشده و نمیتوان گذشت .  
در این اطراف آبهای معدنی هست که کمتر از آبهای معدنی هیچ کجا نیست  
و همچنین معدن تباشیر و معدنهای دیگر یافت میشود .

اما آنچه چیزی که این معادن را بکار اندازد و ثروت مملکت را زیاد کند آن  
نیست یعنی مرد یعنی علم و عمل یعنی وطن خواهی و عشق کار بهر حال مقداری از آب  
شوروترش و کمی از گل تباشیر بر میدارم برای تجزیه نمودن بلکه اگر امانیتی بدست  
آمد بتوان فایده بی حاصل کرد و خدمتی بوطن نمود .

روز چهارشنبه برودم بر سر رود بار در جلگه باصفائی در کنار سفید رود واقع  
است کوه و بیابانش سبز و خرم حاصل عمده اش زیتون است فرنگیها کارخانه زیتونگری  
آنجا ساخته اند و نیکو فایده میبرند زیتون در ایران کمتر استعمال میشود مگر  
برای مداوا .

شب پنجشنبه برشت رسیده بملاحظاتی وارد شهر نیشوم با اینکه میل دارم  
این شهر را تماشا کرده باشم - شهر رشت در سال ۹۰۰ هجری ساخته شده و نامش تاریخ  
آنست از اول رود بار تا انزلی و غازیان از زیادی جنگل و گلهای خودرو و انواع  
درختها و سبزه ها میتوان گفت کوه و صحرای این مملکت يك باغ است که در آن  
شهرها و دهات بنا شده افسوس که هوای مرطوب آن لذت صفای دشت و هامون  
را از باصره برده و شامه را مکدر ساخته والا چنین منظره های باصفا در کمتر جای  
ایران دیده میشود رعیت گیلان فوق العاده زحمتکش و کارکن فائده زراعتی آنها  
اغلب از برنج و پيله است ملاکین گیلان برعیت ستمکار میباشند و در حقیقت بخود  
ستم مینمایند .

خلاصه شب را در مرکز بیرون شهر توقف نموده بمساعدت میرزا سلیم خان  
ایزدی رئیس آنجا از راه خمام که تازه روسها آنراه را شوسه نموده اند روانه غازیان  
شده از آب عبور کرده بانزلی وارد میگردد سواحل پجرخزر عموماً در تحت نفوذ  
روس است و اقتدار او در گیلان زیاد است شعبه بزرگی از بانگ روس تهران در رشت  
و انزلی است قنصل روس و رئیس بانگ همه گونه تصرف در هر کار نموده بیچ کس

اعتنا ندارند .

شوشه شدن راه غازیان يك انزلی روس در برابر انزلی ایران ایجاد میکند مانند آستارای روس در برابر آستارای ایران دریغ از بی صاحبی مملکت .  
در دوره مشروطه تا يك اندازه از تجاوزات روسها در این بندر جلوگیری شده ولی از روزیکه مجلس برهم خورده بواسطه آنکه روسها بر شاه منت بزرگ دارند در مساعدتی که با او در برهم زدن مجلس نموده اند در تصرفات مالکانه خود در این بندر بیشتر از سابق بی ملاحظگی مینمایند مردم ترسناک گیلان هم در مخاطره مؤاخذه دولت هستند و امنیت جانی و مالی ندارند ناچار باید تحمیلات روس را تحمل نمایند حکومتیان از قید مشروطه خلاص شده تازه بدوران رسیده هم با کیسه های خالی بجان خلق افتاده بهانه دستگیری مقصرین سیاسی از هر گونه ستمکاری ب مردم دریغ نمیدارند و سیاست بیگانگان خدمت نموده وسیله مداخله بدست آنها میدهند چنانکه جمعی در تهران از ترس جان متوسل بسفارت انگلیس گشته اهان نامه گرفتند و جمعی بواسطه سفارت عثمانی و سفارتخانهای دیگر تحصیل امنیت کردند فقط در تهران بواسطه ضدیتی که مردم با سفارت روس دارند کسی متوسل بآن سفارت نشد و اگر شده بود در نظر ملت خیانتکار شمرده میشد .

اما همانطور که در تهران و در بلاد جنوبی ایران مردم راه خلاصی از چنگ استبداد را در توسل بانگلیسیان یافته اند در کیلانات بقونسلگری و بانک روس توسل میجویند جمعی از تبعه ایران نوشته حمایت از روسها گرفته و از تعرض مأمورین دولت خلاصی یافته اند .

سردار افخم آقا بالاخان حاکم گیلان که برای انجام مقاصد دولت مستبد دامن همت بر کمر زده بقصد مداخل متعرض مشروطه خواهان است روزی چند نفر ایرانی را بروس پناهنده میسازد و حاجی میرزا محمد رضای مجتهد رشتی را که بمشروطه خواهی معروفست خواسته گرفتار کند مبلغی از او جرم گرفته بالاخره آن بیچاره خود را بانزلی رسانیده در بانک روس متحصن میشود روسها وجه جرم را از حکومت پس میگیرند و باو رد میکنند این عمل باعث جلب توجه مردم بسفارت و مؤسسات

روسی شده است .

در ورود بانزلی محمد آقای دلال بانك که از مجاهدین است مرا بر اوضاع انزلی و اخبار فتح آمیز ملیون آذربایجان و مسرور میسازد . شیخ محمود دامغانی که چند سال است من خود اورا بمعلمی مدرسه عضدیه انزلی فرستاده ام و اینك دبستان سعادتی دارد اظهار حق شناسی کرده مرا در منزل خود پذیرائی مینماید حسین خان معتمد التجار و میرزا ضیاء الدین ندیم باشی و جمعی از دوستان تهرانی و گیلانی همراهی میکنند سه روز بطور خفا در انزلی اضطراباً بانتظار کشتی میمانم و در باب دومدرسه ناقص آنجا اقدامات میکنم که باهم اتحاد کنند و يك مدرسه صحیح داشته باشند توپخانه انزلی تماشائی است چشم ایرانیان را میگریاند و لب اجانب را میخنداند .

شب یکشنبه ۱۶ شعبان در کشتی لنکران که متعلق است بحاج زین العابدین تقی اف نشسته روانه بادکوبه میگردم در رشت و انزلی مراقبت کامل میشود که از کارکنان سردار افخم کسی مرا نبیند و شناسد مبادا اسباب زحمت فراهم کنند و اظهار شناسائی فقط با اشخاص مخصوص مطمئن است تا وقتی که وارد کشتی شده از قید حکومت جبار خلاص گشته تلگرافاً خروج خود را از خاک ایران بتهران خبر میدهم .

هرچه نگاه بآب دریای خزر میکنم حقوق ازدست رفته خودمان را در این بحر و سواحل آن بیاد آورده گویا خونابه از چشم روان میشود و در روز و دو شب در پراخود مانده روز دوشنبه اول ظهر وارد بادکوبه شده بملاقات جمعی از وطن - پرستان بهره مند میگردم میرزا علی اکبرخان بهمین راه که سال پیش اورا بایک نفر دیگر برای معلمی مدرسه سعادت ایرانیان که در این شهر تأسیس کرده اند فرستاده ام ملاقات کرده از مراقبت آنها در کار و پیشرفت مدرسه مسرور میشوم علی بيك حسین زاده مردی دانشمند است بزبان ترکی نظم و نثر را نیکو میگوید و مینویسد و نقاش قابلی است یکی از معلمین این مدرسه است از ملاقات او نیز بهره مند میشوم .

بادکوبه شهر معتبر آبادی است تجارش همه بامکتند پول در این شهر نزد

## فصل اول

اهلش فراوانست منات روس که در ایران پنجقران و کسری است در اینجا بجای یکقران مصرف میشود مردم این شهر اغلب شرورند و از آدم کشی باک ندارند اینست که کمتر روز و شبی است کسی را در این شهر نکشند و اغلب قاتل فرار میکند سالدات روس و پلیس شهر هم از آدمکشهای اینجا ملاحظه دارند .

باد کوبه چشمه نفت بسیار دارد مالالتجاره عمده این شهر نفت است و زعفران این شهر بجای هر گل و گیاه و درخت و سبزه چشمه نفت دارد بادهای شدید این شهر برای غریب خالی از زحمت نمیباشد دو شب در باد کوبه توقف شده شب سیم وقت غروب آفتاب از آنجا با راه آهن روانه تفلیس میگردم .

مسلمانان باد کوبه بلکه ملیون روس هم از هر مذهب هواخواه مشروطیت ایرانند و از حوادث ناگوار ایران دلتنگ و بقدری که توانسته اند کمک به تبریزیان داده اند کمیته های مخفی هست که با آزادیخواهان ایران کار میکنند و در روزنامه های آنها مانند ترقی و ارشاد و حیات و غیره وقایع ایران را بی ملاحظه مینویسند .  
خلاصه غروب آفتاب روز چهارشنبه نوزدهم شعبان از باد کوبه روانه و یکساعت بظهر مانده روز پنجشنبه بیستم وارد تفلیس میگردیم .

## فصل دوم

### تفلیس و اداسا

شهر تفلیس مرکز گرجیان و کرسی ایالت قفقاز است این شهر از حیثیت بنا و محل وقوع و جریان رود کر از وسط آن و اوضاع طبیعی ممتاز تصنعات ملکی حکومت روس هم بوضع امروز اروپا خیا بانها و دکاکین و خانهای آنرا مزین داشته و برای اهلس شهر تعیش است تفلیس مسلمان بومی و غریب بسیار دارد مرکز فرقه مجاهدین ایران اینجا است گرجیان و ارامنه این شهر هواخواه آزادی هستند و با آزادی طلبان ایران مساعدت مینمایند چنانکه در اینوقت هم جمعی از آنها با لوازم جنگی به روسیله بوده خود را با آذربایجان رسانیده بمجاهدین کومک مینمایند .

روزنامه ملانصرالدین در این شهر نوشته میشود فرقه مجاهدین جوش و خروشی دارند ولی ایرانیان دیگر مانند هموطنان مقیم ایران بی حال و بی خیالند بلکه بعضی از عادت‌ها که در ایران منسوخ شده هنوز در میانه آنها باقی است .

چندسال قبل که در ایران معارف پروری بازاریش رواج داشت مأمورین ایران در خارجه باینوسیله تحصیل نام نیک مینمودند مأمورین ایران در قفقاز بمساعدت و تشویق میرزا حسنخان مشیرالدوله که آنوقت وزیر مختار در ممالک روسیه بود انجمن خیریه‌ئی برای ایرانیان در تفلیس دائر نموده نظامنامه خوبی برای تأسیس یک باب مدرسه نوشته آنرا بامضای حکومت روس رسانیده و مدرسه‌ئی موسوم باتفاق تأسیس کردند پس از برهم خوردن مجلس شورایی در تهران این انجمن هم سست شده کاری نمیکند .

بعد از ورود بتفلیس چون نمیدانم ایرانیان مرکز مخصوصی دارند در یکی از مهمانخانه های معروف وارد میشوم یکشب آنجا مانده محمد تقی صادق اف را که نماینده فرقه مجاهدین و جوان حساسی است از ورود خود اطلاع داده کم کم ایرانیان باخبر میشوند و روز بعد مرا بمهمانخانه آذربایجان میبرند میرزا محسن معتمدالتجار

نوه شریف العلمای اصفهانی تبریزی و برادرانش و میرزا محمد پسر شریف العلماء معروف بشریفزاده در اینوقت در تفلیس و در این مهمانخانه هستند چون سابقه خصوصیت خانوادگی با آنها دارم از ملاقاتشان مسرور و جمعی همزبان بلکه همدرد پیدا میکنم که در تکلیف خود حیرانند و مثل من در خاک وطن نتوانسته اند زیست نمایند.

بدونظر دوازده علاوه از آنچه در نظر داشتم در تفلیس توقف میشود یکی اتفاق صحبت با این آقایان که قرار است همه باهم روانه استانبول بشویم بلکه بتوانیم مجمعی از ایرانیان آواره از وطن و از وطنخواهان ایرانی مقیم خارجه تشکیل داده در آتیه ملك و ملت خود مشورت نمائیم و از هر گونه اقدام که برای سعادت وطن مفید باشد دریغ نداریم زیرا عمده مجاهدین در راه وطن اشخاصی هستند که آواره شده اند و اگر آنها در خارج کاری که باید بکنند نکنند در واقع ستم بخود نموده اند البته در صورتیکه قوای آنها متفرق باشد کاری از هیچیک ساخته نیست برای این اجتماع بنظر من از همه جا بهتر استانبول است زیرا هر کس از هر کجا میتواند خود را با آنجا برساند چه اشخاصی که در اروپا متفرق شده اند و چه غیر آنها اگر چه بعضی از شهرهای اروپا برای اینکار بهتر بنظر میآید و آزادی کامل دارد ولی چند مطلب در نظر من هست که استانبول را برای این اجتماع بهتر از جاهای دیگر میدانم اول رعایت مرکزیت آن نسبت بهرجا و مرکز اسلامیت آن دوم اتحادی که میانه ترکان جوان با مجاهدین ایرانی حاصل شده و حصول این اجتماع در استانبول آن اتحاد را تکمیل نموده تأثیراتش را سریع میکند.

سیم آنکه بواسطه مشروطه گشتن عثمانی روی دل مسلمانان دنیا عموماً و ایرانیان خصوصاً بجانب این مرکز شده و مستبدین ایران نهایت نگرانی را از این نقطه دارند بلی مستبدین ایران تصور میکنند اگر مقاصد ملیون و اصلاح خواهان صورت نگیرد و نتوانند قوای خود را جمع آوری کرده بقوه انفاقیه حقوق خود را از غاسبین بگیرند و مجبور باشند از خارج قوه ضمیمه قوای خود کنند از مرکز اسلامی عثمانی استمداد خواهند کرد اگر چه این تصور در نظر خردمندان باطل است و میدانند نزدیکترین نقاط نابودی استقلال ایران نقطه مقهوریت سیاست او است در سیاست



## فصل دوم

عثمانی ولی در صورتیکه این خیالات بباطن دور و بظاهر نزدیک نزد حوزه های مرکزی استبدادی ایران جلوه میکند و این احتمالات را میدهند البته بودن این اجتماع در استانبول برای پیشرفت هر مقصدی در ایران بهتر خواهد بود و در واقع خیالات مارا قوه وهمیه می هم مدد نموده زود تر بموقع اجرا مهگذارد دیگر آنکه امروز سیاست ایران در تحت فشار معاهده (۱۹۰۷) روس وانگلیس گرفتار است بواسطه اندیشه می که آنها از آلمان دارند در این صورت اگر حالت سابقه عثمانی میبود یعنی سیاست عثمانی مقهور دست آلمانها بود شاید ملاحظات دیگر در کار میآمد و تغییری در مصلحت حاصل میشد ولی با مشروطه بودن عثمانی ملاحظه سیاسی که مربوط بعهدنامه شمال وجنوب باشد در کار نیست یا کمتر هست بهر صورت در استانبول یا جای دیگر جمع آوری قوای متفرق شده ایرانیان یا آوارگان کار خوبی است تا کی و کجا مقدر گردد برای مذاکره این مطلب لازم شد یکی دو روز دیگر در تفلیس توقف نمائیم .

دیگر علت توقف در تفلیس خواهش انجمن خیریه اتفاق و ممتحن السلطنه جنرال قنسول قفقاز است از نگارنده که نظری بمدرسه اتفاق وانجمن ایرانیان نموده نقایص آنها را اگر بتوانم بر طرف نمایم انجمن اتفاق نظامنامه معتبری دارد ولی افسوس که مانند نظامنامه های انجمنهای ملی ایران از لفظ بمعنی و از قول بفعل نیامده است با اعضای انجمن صحبت بسیار داشته میگویم :

روی دل ایرانیان در اصلاح کار ملک و ملت بجانب مسلمانان قفقاز است و در قفقاز بجانب تفلیس و در تفلیس يك انجمن برای مصالح نوعیه هست آنها حالش اینست که هنوز اصلاح داخلی خود را نموده چه رسد بکارهای خارج بهر صورت هم ملامت میکنم وهم تشویق و بالاخره قرار میشود در اجرای نظامنامه اهتمام نمایند و مدیر عالم قابلی برای مدرسه اتفاق بدست آورده اسباب ترقی اداره خیریه و مدرسه را فراهم کنند .

انجمن مرکزی فرقه مجاهدین بقدر مقدور زحمت میکشد با انجمنهای ملی ارامنه وانجمنهای ملی ترکان جوان قراردادها نموده اند اگر چه آنها خود چندان اهل

## تفلیس و ادسا

علم و اطلاع نیستند ولی در متفقین بایشان اشخاص عالم دانشمند کار آمد بسیار هست و در واقع اتصال دارد با انجمنهای ملی دنیا باین واسطه میتوان امیدوار بود که بتوانند کاری بکنند.

ممتحن السلطنه جنرال قنسول از مجاهدین این شهر کمال ملاحظه را دارد چند روزه توقف من در تفلیس بخصوصیت زیاد که با من میکند و بمختصر مهربانی که من باو مینمایم اندکی از طرف آنها آسوده خاطر میشود در این شهر حکومت روس از طرف گرجیان نگران است روزی نیست که چند نفر مقصر سیاسی گرفتار نشوند مخصوصاً جوانان و شاگردان مدارس پسران و دختران.

محبسهای این شهر پر است از مقصرین پلنیکوی و همه روزه آنها را بنوبه و دسته دسته با دستهای بزنجیر بسته باستنطاق میبرند اگر بخواهند فرار کنند یا کسی از یکی از آنها حمایت کند هر دورا میکشند هر کدام از مقصرین که محکوم بقتل شدند او را در خارج شهر برده هزار و پانصد گلوله باومیزند با وجود این سختی حکومت باز مقصرین فرار میکنند و از محبسهای سخت که گریختن از آنها بسی مشکل است میگریزند مقصرین سیاسی هنگامی که آنها را رو بکشتن میبرند چنان اظهار خوشحالی مینمایند که گویا بعروسی میروند و دخترهای ماهرو را چون رو بقتلگاه میبرند مردم بر سر آنها گل میریزند و آنها خود اظهار شادی میکنند که در راه خدمت بوطن جان میدهند.

وضع و محاذات شهر تفلیس هر قدر جالب نظر است اطلاع بر حال مقصرین سیاسی مرا افسرده خاطر میکند خاصه که شبها اغلب از پای عمارتی که در آن خوابیده ام صدای سوت میآید علامت عبور دادن مقصرین است از ترس آنکه مبادا کسی بحمايت آنها در آید و اغتشاش بشود بمحض بلند شدن سوت دکاکین در کمال عجله بسته میشود و آنوقت صدای زنجیر که بدست و پای جوانان مقصر بسته است بگوش میرسد تا عبور نمایند و دکانها باز گردد.

چون قلعه بزرگ محبس سرتلی نباشد و در اطراف آن دریچها مشرف بر شهر و بر زرد کرمی باشد مستحفظ با تفنگ ایستاده اگر از دور کسی با دست بطرف دریچها

## فصل دوم

اشاره کند اورا نشان تیر مینماید مبادا کسی باشاره راهنمایی برای فرار مقصرین نموده باشد .

در این شهر از بناهای سلاطین صفویه مخصوصاً شاه عباس متعدد هست و درامته خانه بزرگی که دارد آثار سلاطین ایران بسیار است بیرقهای شیر و خورشید که در جنگ ها گرفته شده لعن ابدی بر رجال خیانتکار ایران مینماید .

مردم تفلیس با ایرانیان مهربان و غمخوار ایشانند کسی تابچشم خود این مرکز مملکت قفقاز و سایر شهرهای بزرگ و آبادیهای بسیار و زمینهای حاصلخیز و رودخانه ها و بیابانهای سبز و خرم را مشاهده نکند نمیداند چه قسمت پر قیمت بزرگ از پیکر وطن عزیز ما بجهالت و نادانی رجال دولت و ملت جدا شده و چه مملکت زرخیزی در ماورای بحر خزر بر ایکناف از دست ما رفته است خدا کند باقیمانده را بتوانیم نگاهداریم .

من از جدا شدن قفقاز از ایران افسوس میخوردم ولی زمینهای آباد که از آنها میگذاشتیم بما لبخند زده میگفتند اگر تاکنون ما جزء ایران بودیم کی و کجا این خوشبختی ما را حاصل میشد بلکه بصورت ویرانی مانده میباید باز سالها لگد کوب اشتران و استران بارکش بوده باشیم در صورتیکه اکنون خطوط آهن مانند عرق و شراین قطعات پیکر ما را بهم پیوسته اعصاب ما را روح حیات داده است شما را چه باز داشته است که آرزوی بدبختی ما را دارید .

خلاصه خیال ما این بود از تفلیس روانه باطوم گشته از آنجا باستانبول برویم ولی بواسطه بروز وباء و وجود قرانتین در باطوم کشتیها مسافر بر نمیدارند ناچار باید روانه ادسا شده از آنجا به سنیوب رفته قرانتین کشیده بعد بجانب استانبول روانه گشت اینست که ناچار از تفلیس باهمسفران عازم ادسا میشویم .

ادسا در ساحل دریای سیاه واقع و یکی از بنادر مهم اروپا محسوب است مرکز ترقی و تنزل تقدینه دنیا است اهلس اغلب بهبودند وضع بنای آن از روی نقشه صحیح است خیابانهای وسیع مرتب مزین دارد عمارتهای عالی آن جالب نظر است تفرجگاههای آن قشنگ و اغلب مشرف بدریا است اگر چه اکنون فصل خزانست و نکتهی در باغ

## نفلیس و ادسا

و بوستان نیست ولی از صفای کنونی این شهر نزهت فصل بهارش را میتوان قیاس گرفت .

مملکت اکرن و مخصوصاً ادسا را نمیتوان در آزادی باققاز بلکه با روسیه مرکزی مقایسه کرد استبداد حکومت روس در این شهر مانند شهرهای قفقاز شدت ندارد روزنامهها آزادند وقایع ایران را مفصل نوشته صورت فجایع وارد شده بر آزادیخواهان را نشان میدهند و در نفوس خلق تأثیر شدید نموده است روز چهارم شهر رمضان از ادسا بجانب سینوب روانه میشویم سینوب شهر کوچکی است در کنار دریای سیاه از بلاد اناتولی از آسیای صغیر قرائتین گاه دریای سیاه دولت عثمانی است بنای سینوب در میان دره واقع شده اطراف آن بر فراز تلهای مرتفع آبادی و زراعت مختصری نمودار است این شهر اگر بدست اروپائیان بود با اوضاع طبیعی که دارد یکی از شهرهای قشنگ میشد ولی اکنون آثار آبادی درستی از آن دیده نمیشود .

صبح روز جمعه کشتی ما که موسوم است به (کرنیلو) در برابر سینوب لنگر میاندازد مأمورین صحیه عثمانی بکشتی آمده بیرق زرد را بالا میبرند مدت پنج روز در این محل باید اقامت نمود مأمورین قرائتین مسافرینی که در درجه سیم منزل دارند باتمام اسباب بساحل برده در عمارتهای مخصوص قرائتین منزل میدهند ولی فاکه در قمره ها هستیم چه درجه اول چه درجه دوم در کشتی توقف داریم میگویند اشخاص متوقف در قمره ها دارای کثافت نیستند و میکرب ناخوشی در تن و لباس و اسباب آنها نیست از این سبب نه اسباب آنها را متعرضند و نه آنها را جابجا مینمایند درست است که مردم این دو درجه از درجه سیم تمیز ترند ولی چون با هم محشورند چندان تفاوتی ندارند باید گفت ملاحظه از آنها با احترام دولتمندی آنهاست و بی ملاحظگی از درجه سیم بواسطه فقر و پریشانی بلی تأثیر فقر و غنا در زندگانی عایله بشری زیاد است و مخصوصاً در غربت که احترام و اعتبارتها بدارائی است اگر چه در وطن هم اینطور است اما در وطن گاهی خصوصیت های دیگر کار پول را میکند در غربت آن خصوصیتها در کار نیست معرف و معروف پول است و بس اگر یکی از کثیفترین آنها که بیرون رفتند پول علاوه داده بلیط قمره گرفته بود کسی متعرض او نبود

## فصل دوم

همچنین از ماها هر کدام خست کرده درجه سیم نشسته بودیم حالا باید دچار زحمت باشیم در این چند روز از هر جهت آسوده ایم مگر از بابت بی خبری از وطن و اوضاع آن روز پنجم قرائتین که روز دهم رمضانست روز نامه روسی در کشتی خوانده میشود از احوال ایران نوشته است عین الدوله در تبریز دو روز پیش یازده ساعت جنگ کرده عاقبت مغلوب ملت شده عقب نشسته است بلکه از حکومت آذربایجان هم استعفا داده این خبر موجب خوشحالی ما میشود وهم مینویسد شاه در تهران اجازه تجدید انتخابات را داده است که در همه جای ایران بشود مگر در تبریز این حرف تازگی ندارد زیرا اواخر توقف من در تهران شنیده میشد وزیر مختار روس میگفته است اگر مجلس برپا شود از تبریز انتخاب نخواهد شد چونکه آنها یاغی هستند معلوم میشود این حرف هم القای روسها است بشاه برای اینکه مردم تبریز را از این حرف ترسانیده دست از مخالفت بردارند

بالجمله از سینوب حرکت کرده باستانبول میرسیم.

## فصل سوم

### قسطنطنیه و احوال آن

استانبول ۶۵۸ سال قبل از میلاد این شهر بدست (مغاریزانس) یکی از پادشاهان بقاء و پایتخت گشته در یکصد و نود و نه سال بعد از میلاد بدست (سپتیم سور) پادشاه معروف اروپا خراب شده یکصد و سی و چهار سال مخروبه ماند بعد از آن بدست قسطنطنین کبیر پادشاه بزرگ روم ساخته مرکز سلطنت او و قسطنطنیه نامیده شده در اینوقت که من باین شهر وارد میشوم میرزا رضاخان ارفع الدوله که در جلد اول این کتاب مناسبت اورا با نگارنده اید از طرف دولت ایران سفیر کبیر است .

از طرف سفیر کبیر و تجار ایرانی استقبال شده با احترام بمنزلی که از پیش مهیا کرده اند وارد میگرددم ایرانیان استانبول بیشتر اهل آذربایجان و ترک زبانند از ولایات دیگر ایران کمتر کسی مقیم آنجا است من چون زبان ترکی نمیدانم در زحمت هستم که باغیر از ایرانیان آمد و رفت کنم و حال اینکه دوست میدارم با ترکان جوان و مشروطه خواهان عثمانی الفت و آمیزش نموده از افکار آنها استفاده نمایم .

ترکان جوان آزادی طلبان عثمانی سالها است در خط آزادی مملکت خود مجاهده کرده در ممالک آزاد مانند فرانسه و سویس و غیره اجتماعات داشته خدمات شایان بملت خود نموده اند وقوت داده است خیالات آزادی طلبانه آنها را تابش نور علم در قلوب جوانان تربیت شده ایشان در ظرف سی و چهار سال اخیر که مکاتب و مدارس این ملت مانند مکاتب ملل متمدنه دایر بوده زیر دست اساتید کامل اطفال آنها تربیت شده از اوضاع دنیا باخبر گشته اند خصوصاً مکاتب حریه که توانایی دولت را بدست آزادی طلبان دانشمند داده است با این هیجان عقلانی ملت حوزه اول استبدادی که تعبیر بسرای سلطنت و یاب عالی میشود دائره موحشی تشکیل داده که سد محکمی در

### قسطنطنیه و احوال آن

برابر آزادی ملت بوده باشد حتی آنکه الفاظ مشعر بر آزادی که در زبان آزادی - طلبان داتراست از قبیل حریت - مساوات - وطن - حقوق ملی - اخوت و نظایر اینها در محاورات و مکاتبات ممنوع بوده است حتی آنکه نام حمید و حمیده گذاردن به پسر یا دختر از منیبات شمرده میشده مبدا نام سلطان بزبان بیاید .

بالجمله داستان کامات ممنوعه برای دخل مستبدین و ظالمین مملکت شاید اهمیتش در دولت عثمانی از کلمه بایی در مملکت ما کمتر نبوده این اداره ستمکار جمعی کثیر اجزاء داشته که خفیه خوانده میشدند رؤسا و تائینها تمام از اشخاص شرور ردل و دشمن آزادی بشر انتخاب میشده اند و این جمع کثیر بجان مردم بیچاره افتاده باید از راه جلوگیری از آزادی ملت بدبخت گذران و مداخل کنند بعلاوه سلطان امر داده است هر يك از مأمورین دولتی يك مقصر سیاسی را معرفی کند پنجاه لیره با وانعام داده شود و ارتقاء رتبه حاصل نماید پس برای رسیدن باین مبلغ و تحصیل ارتقاء رتبه کمتر روز و شبی بوده که جمعی از جوانان بیگانه وطن را از لشگری و کشوری دستگیر نموده تحت استنطاق جابرانه در نیاورده آنها را مقصر نکنند و بعد از صدمات بسیار و شکنجهای بیشمار که از آنجمله بوده در آوردن ناخنهای دست و پای ایشان با اسباب مخصوصی که برای این حرکت و حشیانه ساخته بودند و بدترین عذابهاست در آخر شب آنها را بدریای مرمره نینداخته خوراك ماهیان نمایند تقصیری که برای آن بیچارگان ثابت میشده این بوده است که در مکتوبی یکی از الفاظ ممنوعه را نوشته اند یاد در محاوره از آن الفاظ استعمال نموده اند سلطان حمید تانی سی دو سال تا کنون روزگار سلطنت خود را گذرانیده و نصف آخر این مدت را در تحت چنین قدرت جابرانه طی نموده هیچگاه از سرای سلطنت بیرون نمیآید مگر روزهای جمعه که با ترتیب مخصوص و در میان يك حلقه نظامی از سرای تاجامع حمیدی که مسافت کمی است آمده با اشخاص محترمی که بمملکت ورود میکنند در همان روز در حالتیکه آنها در غرفه مخصوصی مشرف بر خیابان معبر سلطان بتماشا ایستاده اند از دور تعارفی نموده بعد از بازگشت نمودنش بسرای هر کدام را لازم باشد بطور خصوصی چند دقیقه میپذیرد هیتی از وزراء و رؤسای مستبد بدخواه ملك و ملت خراب کننده خانه رعیت برباد دهندگان ناموس دولت دور سلطان را احاطه

نموده همه وقت دست یکدیگر را گرفته نگاهداری اساس استبداد را عهده دار شده سلطان را در تنگنای خیالات و حشمتك از ملت نگاهداشته نمیگذارند برخلاف مقصود خود کلمه بسططان گفته شود هر وقت احتمال میدهند کسی بر ضد آنها بخواهد اقدامی بکند فوراً با داره خفیه اشاره نموده بیپناه او را گرفتار و بدیار عدم میفرستند سلطان در سرای یلدوز تمام لوازم عیش و عشرت خود را فراهم آورده است که هیچگونه احتیاج بخارج شدن از سرای ندارد حرمسرای سلطان که پر است از ماهرویان پری بیکر در تمام دنیا ضرب المثل میباشد دواتیان هم وسایل سرگرمی سلطان را بعیش و عشرت تا آنجا که در قوه دارند فراهم مینمایند تا آسوده خاطر بر مرکب آرزوی خود سوار باشند.

بالجمله چون ستمکاری در این دولت و سلطنت از حد تجاوز میکند ناچار منقلب بضد میگردد و ترکان جوان تحصیل کرده بخيال حکومت ملی و گرفتن حقوق مشروع خود افتادم مشروطیت غیر منتظر ایران هم آنها را بیشتر بیجان کرده اقامت مجدانه مینمایند اغلب رؤسای قشون را با خود همراه کرده خونریزی بسیار که در یمن و مقدونیه و دیگر اطراف مملکت بواسطه استبداد سلطنت روی میداده در هر سال بدون جهت جمعی کثیر از قشون بهلاکت میرسیده اند سران و افسران را با آزادی طلبی تهییج کرده و میکند اخیراً سلطان ملتفت میشود که تمام قشون بنا فرمائی سر بلند کرده خواستگار آزادی شده اند این نهضت پر معنای نظامی بقدری متفانانه و از روی اساس بوده که هیئت ظالمه درباری هم نتوانسته از آنها جلوگیری نماید سلطان ناگزیر شده روز جمعه سلخ جمادی الثانی هزار و سیصد و بیست و شش (۱۳۲۶) امر میدهد قانون اساسی را که در تاریخ ۱۲ رجب هزار و دو بیست و نود و سه (۱۲۹۳) نوشته شده و معمول نگشته بود مجری شده سلطنت مشروطه و ملت آزاد بگردد از این قضایا غیر از نظامیان کسی خبردار نبوده مردم شب خواب میروند در بحبوحه استبداد و در قلعه آهنین ظلم و ستم و صبح میکنند در نهایت آزادی مالک حقوق ملیه خویش ترکان جوان بمحض حصول موفقیت اول کاری که میکنند وزرا و رؤسای مستبد را که زمام امور مملکت بدست آنها است با کمال خواری و ذلت از دربار و دوایر دولتی



## تسطنطنیه و احوال آن

دور کرده تبعید یا محبوس مینمایند .

آزادخواهان درصدد انتخاب و کلاهی ملت و افتتاح مجلس شورایملی برمیآیند و این احوال مقارنست با ورود مهاجرین یا تبعید شدگان ایران باین پایتخت معظم اگرچه ما دلتنگ هستیم ازاینکه این هیجان ملی عثمانیان تضادف نهوده با طغیان دربار و درباریان ما باخرابی مجلس شورایملی باکشته شدن بعضی از مشروطه خواهان و محبوس گشتن بعضی از آنها و آواره شدن جمعی ولی برای اعاده امنیت ایران و بازگرفتن حقوق ملی ازدست ظالمان اعلان مشروطیت عثمانی چنانکه در اوخر جلد دوم نوشته شده مفید است و درباریان مستبد ایران ناچار خواهند شد حقوق ملت را باو مسترد دارند .

بلی اگر مشروطیت عثمانی اعلان نشده بود درباریان ایران بخاطر خطور نمیدادند که دیگر بار خود را گرفتار زحمت حکومت ملی نمایند از این مسئله گذشته مشروطیت عثمانی سبب میشود که میان مشروطه خواهان ایران و عثمانی عقد اتحادی بسته شود و این برای آتیه مملکت ما و آزادی ملتی که برادر دینی ما است شاید بی فائده نباشد .

در ظرف دو سال مشروطیت دولت ایران جراید عثمانی کلمه می در این موضوع نوشتند اما روزشنبه ۲۳ جمادی الثانی که مجلس ما را در تهران بتوب بستند تمام جراید عثمانی این خبر را نشر میدهند بدیهی است اینکار بامر سلطان بوده که آب چشمی از مشروطه خواهان ملت خود گرفته باشد بخیال آزادی نیفتند .

خلاصه بعد از ورود باستانبول معلوم میشود ایرانیان مقیم این پایتخت انجمنی بنام سعادت تشکیل داده در کار آذربایجان اقدامات کرده دو فقره وجه اعانه بآجا فرستاده اند و از هر گونه مساعدت کوتاهی ننموده اند .

ایرانیان ارفع الدوله سفیر کبیر را هم که بعد از مشروطه شدن عثمانی دست و پایش باز شده ملاحظات سابق را ندارد با خود همراه نموده سه هزار منات وجه اعانه از او گرفته بتبریز فرستاده اند ارفع الدوله بتهران تلگرافاً در خصوص باز شدن مجلس و اصلاح کار آذربایجان سفارش میکند ولی درباریان جواب میگویند

## فصل سوم

مردم ۱۰ ساکت نماند محله، در وقت خود باز خواهد شد در تبریز هم نزاع در میان مردم دو محله است بزودی بر طرف می‌گردد و نمیدانند که حقیقت اخبار تبریز در استانبول بهتر و بیشتر منتشر است تا در تهران ایرانیان باین حرف قانع نشده آرام نمی‌گیرند تا يك روز که تعطیل عمومی کرده بر سفیر سخت گرفته جواب قانع کننده می‌خواهند سفیر مجدداً بتهران تلگراف مینماید اگر مقاصد ملت را انجام نمیدهید استعفاى مرا بپذیرید باز هم جواب طفره آمیز میشوند ولی از تبریز خبرهای خوش میرسد اسباب امیدواری می‌گردد وهم از خراسان و کرمان و بعضی نقاط دیگر ایران خبر میرسد که هیجانی در خلق پدید گشته در صدد معارضه با دولت هستند.

نگارنده در این شهر بزودی دوستان و آشنایان فاضل بدست می‌آورم که از آنها است حسین خان دانش ایرانی پدرش محمد هاشم از اهل اصفهان خودش متولد شده استانبول در ادارات دولتی عثمانی مستخدم است حسینخان شخص با کمالی است فرانسه وانگلیسی را نیکو میداند ترکی و فارسی هم دوزبان پدری و مادری او است در زمان توفف میرزا آقاخان کرمانی در این شهر که در جلد اول این کتاب شرح حال او نوشته شده حسین خان با او مربوط بوده نزد او بتکمیل ادبیات فارسی میرداخته صحبت این شخص را مغتنم میدانم.

کسبه عوام ایرانی که در استانبول هستند مردم بی خبری میباشند اما تاجر و تاجر زادگانش مخصوصاً هر کدام تحصیل کرده اند بی اطلاع نیستند و جوش و خروشی دارند.

شبى از شبها تاجر زادتی که باهوش و ذکاوت بنظر می‌آید بر من وارد شده زبان اعتراض گشوده می‌گوید چرا از ایران بیرون آمدید در صورتیکه وطن محتاج است باشخاص آگاه کارکن و شما هم خود را از آنها میدانید - نگارنده - من باختیار ترك وطن نکفتم مرا مجبور کردند باین مسافرت باز اعتراض میکند در مدت دو سال مشروطیت در ایران چه کردید ؟ چه کاری از شما سرزد که مورد توجه عقلای عالم باشد چون میبینم آتشی در دل دارد - شرح حال روزگار گذشته خود را در دوره مشروطیت و مواعینی که در کارها بوده بطور اجمال برای او بیان میکنم بیچاره متأثر

شده در آخر مجلس میگوید

دانستم اگر چند نفر بحقیقت همراه داشتید از تهران بیرون نیامدید .  
خلاصه شب هجدهم شهر رمضان تلگرافی از تبریز بمضمون ذیل بانجمن  
سعادت میرسد :

از توجه امام عصر عجل الله فرجه ملت غالب مجاهدین غیور تمامی شهر را تصرف  
مفسدین فرار بجحجج الاسلام (۱) و سایر جاهای لازم اطلاع (انجمن ایالتی)  
معلوم است وصول این تلگراف چه اندازه موجب مسرت خاطر ایرانیان خاصه  
مهاجرین میگردد .

زان پس از روزنامه رسمی انجمن ایالتی تبریز و از روزنامه های خارجه معلوم  
میشود عین الدوله بعد از گذشتن مدت مهلتی که داده بر مجاهدین از سه چهار طرف  
حمله کرده شهر تبریز را گلوله باران نموده اما مجاهدین سخت خودداری کرده بیست  
از همه حسینخان رئیس مجاهدین بازار بامردان رشید خود حمله می که از بازار میشده  
دفع میداده زان پس قشون دولت از هر طرف شکست خورده فرار مینمایند و تمام شهر  
بتصرف ملیون در میآید عین الدوله فرار کرده در نعمت آباد که چند فرسخی شهر است  
در حفاظت قنصلگری روس مانده است دو روز بعد از وزارت خارجه بتهران تلگرافی  
بارفع الدوله سفیر کبیر میشود که چون عین الدوله از عهده حکومت آذربایجان  
و انتظام آنجا بر نیامد او را معزول نموده و بقشون دولت امر دادیم آنجا بمانند تا  
حاکم آذربایجان معین گردد .

این متحد المال را دولت بتمام سفارتخانهای خود در بلاد خارجه فرستاده  
در صورتیکه جراید دنیا پر است از قصه فتح آزادیخواهان تبریز و شکست فاحش  
اردوی دولت فرار عین الدوله و تسلیم شدن بقیه قشون دولت بمجاهدین بلی دولتیان  
نادان ما اینطور خود وسلطنت چند هزار ساله ایرانرا باز یچه قرار میدهند و مانند کبک  
سررا زیر بیرف نموده تصور میکنند کسی آنها را نمیبیند .

و هم در این ایام تلگراف مفصلی از علمای نجف اشرف بتوسط مشیر السلطنه

---

(۱) مراد علمای شیعه عراق عرب میباشد .

## فصل سوم

بدربار تهران میشود و سبب این شده که شاه بگفته بعضی از روحانی نمایان تهران اطمینان حاصل کرده در جواب تلگرافات تهدید آمیز حجج اسلام نجف از در مسلمانی و خدمت بشرع و شریعت در آمده مهملائی مخابره کرده است و وصول آن جواب حجج اسلام را واداشته شرح ذیل را تلگراف فرماید :

### «صورت تلگراف علمای نجف بتهران»

جناب مشیرالسلطنه این تلگراف را بشاه برسانید اگرچه داعیان را عمر باآخر رسیده و در این میانه جز حفظ بیضه اسلام و استقلال مملکت و بقای سلطنت شیعه و رفع ظلم و ترفیه حال عباد غرضی نداریم ولی چون هرچه از اول امر تاکنون اقدام در اصلاح و اتحاد بین دولت و ملت کردیم و راه را از چاه نمودیم و دولت را بهمراهی با ملت دعوت کردیم بهرلسان که ممکن بود مضار و مفاسد اینگونه اقدامات و حشیانه را ظاهر ساختیم تا بلکه رشته این اتحاد نکسلد و امنیت در مملکت قائم گردد این مشت شیعه از جنگال ظلم جمعی از حکام ظلام خونخوار خود پسند نجات یابند و در اصلاح مملکت یکدل و یکجهت بکوشند تا این مقدار قلیل مملکت اسلامی برای مسلمین باقی بماند و مانند ممالک از دست رفته مسجدشان کلیسا نشود و احکام شریعت مطهره پایمال سلاطین کفر نگر در برعکس همه را دولت بوعده های عرقوبی گذرانیده در ظاهر مساعدت نموده و باطناً بخیال خود مشغول بوده با اینکه میدانستیم تمام مفاسد حادثه از تحریکات دولت و دولتیان خائن است باز محض حفظ مراتب اغماض نمودیم و از نصیح و خیر خواهی خود دداری نکردیم تا آنچه را از آن حذر داشتیم واقع شد و رشته اتحاد دولت و ملت یکباره گسیخت و خائنین دین و دولت خبث باطن را ظاهر ساختند باز بر حسب وظیفه شرعی در مقام اصلاح کوشیدیم تا بلکه این رشته گسیخته را دوباره متصل سازیم ولی هنوز مرکب تلگرافات همراهی و مساعدت نخشنگیده تلگرافی که تمام آن الفاظ بی معنی و سراپا مخالف با قواعد مسلمانی است رسید حرکاتی را که تمام جراحات قلب صاحب شرع مطهر و صدمه بر وجود مقدس حضرت حجة الله علیه الصلوة والسلام است باکمال بی شرفی جهاد فی سبیل الله شمرده پیروی چنگیز را دینداری و تخریب اساس اسلام را مسلمانی و تسلیط کفار روس را

## تسطنطنیه و احوال آن

برجان و مال مسلمین ترویج شریعت نام نهاده و باغواهی خائنین دین و عالم نمایان غدار با این همه هتاکی با کمال جسارت افعال خود را مستحسن شمرده اند تا ما را مجبور بآنچه از اظهار و اشاعه آن متحجر بودیم نمودند قال الله تعالیٰ لن يجعل الله للكافرين على مسلمين سيلا .

آیا بر احدی از مسلمین مخفی است که از بدو سلطنت قاجاریه تاکنون چه صدمات فوق الطاقه بر مسلمانان وارد آمد و چقدر از ممالک شیعه از حسن کفایت آنان بدست کفار افتاده قفقاز و شیروانات و بلاد ترکمان و بحر خزر و هرات و افغانستان و بلوچستان و بحرین و مسقط و غالب جزایر خلیج فارس و عراق عرب و ترکستان تمام از ایران مجزی شد و تمام شیعیان این بلاد با کمال ذلت بدست کفار اسیر شده و از استفاده روحانی مذهب محروم ماندند دولت تمام از ایران رفت و این يك ثلث باقیمانده را هم بانجاء مختلف زمامش را بدست اجانب دادند گاهی مبالغ هنگفت قرض کرده و در ممالک کفر خرج نمودند و مملکت شیعه را برهن کفار دادند گاهی بدادن امتیازات منحوسه ثروت شیعیان را بمشركین سپردند و مسلمین را محتاج بآنها ساختند گاهی خزائن مدفونه ایران را بمن بخص بدشمنان دین سپردند یکصد کورو یا بیشتر خزینه سلطنت که از عهد صفویه و نادر شاه و زندیه ذخیره بیت المال مسلمین بود خرج فواحش فرنگستان شد و آنهمه اموال مسلمین را که بیقما میبردند یکپولش را خرج اصلاح مملکت و سد باب احتیاج رعیت نمودند گرگان آدمی خوار و عالم نمایان دین بر باد ده نیز وقت را غنیمت شمرده بجان و مال مسلمین افتادند و روز بروز زخمی تازه بر قلب منور حضرت بقیة الله عجل الله فرجه زدند بحدی شیرازه ملك و ملت را گسیختند که اجانب علناً مملکت را مورد تقسیم خود قرار داده حصص برای خود مفروض نموده در اینحال شیعیان آل محمد صلوات الله علیهم اجمعین از باطن ائمه هدی علیهم السلام استمداد نموده بیکباره حرکت کردند و برای حفظ این قطعه باقی مانده از مملکت اسلامی و نجات از سفاکی و استبداد قاجاریه با جان و مال حاضر شدند و بمعاونت و امداد حضرت حجة الله عجل الله فرجه بمطلوب خود خواهند رسید و داعیان نیز بر حسب وظیفه شرعی خود و آن مسئولیت که در پیشگاه

## فصل سوم

عدم الهی بگردن گرفته ایم تا آخرین نقطه امکان در حفظ مملکت اسلامی و رفع ظلم خائنین از خدا بی خبر و تأسیس اساس شریعت مطهره و اعاده حقوق مغضوبه مسلمین خودداری نموده و در تحقیق آنچه ضروری مذهب است که حکومت مسلمین در عهد غیبت حضرت صاحب الزمان عجل الله فرجه با جمهور مسلمین است حتی الامکان فروگذار نخواهیم کرد و عموم مسلمین را به تکلیف خود آگاه ساخته و خواهیم ساخت و از حضرت حجة الله ارواح العالمین فداه در انجراح این مقصد استمداد نموده بمعاونت آنحضرت مستظهر و معتمدیم و سیعلم الذین ظلموا ای منقلب ینقلبون الالعة الله علی القوم الظالمین .

الاحقر نجل المرحوم میرزا خلیل محمد حسین الاحقر محمد کاظم الخراسانی  
الاحقر عبدالله المازندرانی .

نسخه این تلگراف را از نجف باستانبول میفرستند و در استانبول بطبع رسیده تمام بلدان شیعه منتشر میگردد تا در دربار ایران چه تأثیر نماید شهدالله تعالی صحیح اسلام نجف اشرف با اینکه شاه برای آنها دسته مخالف در نجف ساخته و بدادن سالی چند هزار تومان با آقا سید کاظم یزدی بعنوان مال الاجاره املاک و عمارات دولتی تهران تا نماز او در این عمارتها صحیح باشد او را سر دسته مخالفین نجف قرار داده با وجود این نیکو بوظیفه دیانت خود رفتار و در کمال استقامت استقلال مملکت اسلامی را حمایت مینمایند .

## فصل چهارم

### اقدامات نگارنده

بازچند کلمه از حال خود بنویسم مقصود اصلی من در استانبول تأسیس مرکزی است برای آزادیخواهان ایران تا بتوانند در هر کجا باشند بآن مرکز توجه نمایند و آن مرکز تعلیمات نافع بانجمنهای ملی ایران بدهد از روی این نیت در ورود با استانبول از حال انجمن سعادت وانجمنهای دیگر تحقیق مینمایم ومعلوم میشود اعضای انجمن سعادت ۳۰ نفر میباشد ۱۰ نفر وکلای تجار و ۲۰ نفر وکلای اصناف این انجمن اولاً برای جمع نمودن اعانه بجهت مجاهدین تأسیس شده ولی اکنون در همه کارهای ایرانیان آنجا بلکه در کلیه کارهای راجع بمشروطیت ایران مداخله مینماید در صورتیکه اشخاص با اطلاع ایرانی که در استانبول هستند داخل انجمن نیستند یا انتخاب نشده اند و یا اگر انتخاب شده اند قبول عضویت نکرده اند مثلاً حاج زین العابدین مراغه‌ئی که پیر مرد وطن دوستی است و میگویند کتاب ابراهیم بیک از تألیفات او است یا بشرکت او نوشته شده در کار مشروطیت ایران زحمت میکشد و از انجمن سعادت دلخوش نیست و همچنین بعضی دیگر از طرفداران ملت را میبینیم با انجمن همراه نیستند افسوس میخورم که چهار نفر ایرانی در یک شهر خارج هستند همه میخواهند خدمتی بوطن خود کرده باشند و باهم نمیسازند در اینحال بخیال میافتم که چون من شخص غریب هستم و داخل خیالات شخصی آنها نیستم و هیچ طرف تصور غرض در من مینماید بهتر اینست اقدام کرده این خلف را از میان برادران وطنی خود برداشته همه را با هم مالوف نمایم تا باتفاق کار کرده بقوت اتحاد کاری از پیش ببرند خاصه اکنون که بواسطه مشروطیت عثمانی این شهر طرف توجه مشروطه خواهان ایران شده است و چشم ایرانیان عموماً باینجا است هر قدر ایرانیان مقیم این پایتخت با هم متفق باشند برای اصل مقصد بهتر خواهد بود گر چه بعضی میگویند اینکار

#### فصل چهارم

صورت پذیر نیست و موفقیت حاصل نمیگردد اما از آنجا که من از خیالی که بر سرم افتاد بزودی منصرف نمیشوم خاصه که کار را صحیح دانسته برای مقصد اصلی مفید بدانم اینست که اولاً ایرانیان را منع میکنم انجمن دیگر در مقابل انجمن سعادت داشته باشند و اگر بواسطه اعضای آن که فقط برای جمع آوری اعانه انتخاب شده و بکارهای مهمتر نمیتوانند دخالت نمایند نگرانی دارند میتوانند اعضاء را تغییر داده یا اشخاص باسیاست را بآنها ضمیمه نمایند و بهر صورت نگذارند اختلاف کلمه حاصل گردد هر کدام از اعضای انجمن را هم که میبینم باتفاق واتحاد نصیحت مینمایم و چون تصور میکنم انجمن سعادت میتواند با اصلاحاتی که در آن بشود مرکز ملی ایران در خارج بوده باشد باین خیال بلندن و پاریس و نقاط دیگر که رفقای مهاجر هستند کاغذ نوشته آنها را دعوت مینمایم از جمله شرح ذیل را بمیرزا اسمعیل خان ممتازالدوله که رئیس مجلس شورایی ملی بوده پاریس مینویسم :

از تمام کارهای ما مهمتر تشکیل کمیته مرکزیست که تا چندی در خارج ایران دایر مرکز افکار و محل رد قبول و منبع تعلیمات و مرجع مهم امور سیاسی خارجه و داخله و حرف ربط میان ملت و مراکز آزادیخواه دنیا بوده باشد البته اگر از اول مشروطیت ایران چنانکه مکرر مذاکره شده چنین مرکزی در خارج ایران تشکیل شده بود بسیاری از حوادث که واقع شد رونمیداد اکنون هم هر يك روز تأخیرش موجب تقویت وقت است البته میدانید با بودن چندتن در پاریس چند تن در لندن و چندتن در استانبول بی خبر از حال و کار یکدیگر و هر حوزه یا هر شخص بخیال خود حرکت نمایند کاری صورت نگرفته استغانه وطن بیکس جواب گفته نمیشود عقیده من اینست اشخاصی که میخواهند برای سعادت آتیه وطن بکوشند باید در اول زمان امکان در یکجا مجتمع شده تشکیل انجمن مرکزی را داده زان پس هر کدام هر مأموریتی بهر کجا حاصل کردند در انجام آن خدمت بکوشند البته اقدامات آذربایجانیان روی ملت را سفید کرده و اگر امید نجاتی باشد بغیر آنها است ولی بدیهی است استخلاص يك مملکت مانند ایران از چنگال ظلم و ستم و اداره نمودن آن با بی پولی و بیعلمی و بی اتفاقی در مقابل سیاست بازبهای اجانب و اغراض شخصی بعضی خاصه معممین از



### اقدامات نگارنده

خدا بی خبر کار آسانی نیست مرکز فکری و پولی محکم لازم دارد اگر این مرکز تشکیل شد البته اول وظیفهٔ او تأسیس صندوق مالیه ملی است که مباشرینش از اشخاص مطمئن مثلاً از فارسیان تحصیل کرده هندوستان باشند که نساخته خراب نشده چراگاه طمعکاران نگردد.

اگر این صندوق آنطور که باید و شاید تأسیس شود و همه بدانند عایداتش بمصارف نوعی میرسد در خارج و داخل جلب قلب و پول ایرانیان متمول وطنخواه را بسوی خود نموده نقایص امور مالی بداشتن آن رفته رفته برطرف میشود و تمام اینها فرع داشتن مرکز است در تفلیس با ایرانیان آنجا صحبت داشتم در استانبول مکرر در این باب گفتگو کرده ام ولی تا اشخاص مهم از مهاجرین در یک محل جمع نشوند اینکار صورت نخواهد گرفت البته اشخاصی که در این حادثه هجرت کرده اند یا قبلاً بتقصیر ملت خواهی تبعید شده اند اولویت دارند باینکه با رأی آنها تشکیل این مرکز در خارج بشود کسی هم حق اعتراض نخواهد داشت اگر خدا خواست و مرکز تشکیل شد بر رؤساء عشایر و نظام داخلی مملکت تأمینات داده میشود و روی دل اشخاصی که در داخله ملجأ و پناهی ندارند باین مرکز خواهد شد با مخبر السلطنه و تقی زاده و دیگر مهاجرین صحبت داشته جواب کافی برای من بنویسید.

و هم شرح مفصل بانجمن سعادت مینویسم احوال بی پولی مملکت بسته بودن تمام طرق تحصیل پول را از استقراض از خارجه و غیره شرح داده حاجتمندی ملت را در اصلاح امور ملی بیول کافی توضیح داده از آنها میخواهم هیئت مطمئنی را نزد من بفرستند تا آنچه را در اصلاح مالیه در نظر دارم با آنها صحبت بدارم يك هیئت از طرف انجمن سعادت آمده آنچه بخاطر دارم به آنها میگویم ولی افسوس که بی نتیجه میماند.

در این ایام خبر میرسد که قشون روس بسرحد آذربایجان آمده وارد خاک ایران خواهد شد بدیهی است این خبر ایرانیان مقیم مهاجر را متوخش میسازد مجمع مهاجرین هم که بیش از ده نفر اعضاء ندارد برای جلوگیری از این اقدام روسها در اینجا چه میتوانند بکنند مسلم است روس بی رضای دولت انگلیس چنین اقدامی نمیکند و

#### فصل چهارم

باز اندیشه میشود که آلمانها در نهایت دقت مراقب اعمال روس و انگلیس هستند که بر نفع یکدیگر اقدامی نموده سر اورا بی کلاه نگذارند در اینصورت چگونه راضی شده قشون روس وارد خاک ایران گردد در صورتیکه دستاویزی ندارد زیرا که مجاهدین آذربایجان در حفظ حقوق تبعه خارجه مخصوصاً روسها هیچ کوتاهی نکرده اند و بالاخره تصویر میشود روس و انگلیس در کشمکش ملیون ایرانی بادر باریان باهم سازش نموده میخواهند بتقسیم مملکت پردازند .

بالجمله برای اینکه ما در این پایتخت چه اقدامی میتوانیم بکنیم بهتر چنان دیده میشود مهاجرین با انجمن سعادت و بعضی ایرانیان مقیم که خارج از انجمن هستند يك مجلس گفتگو نموده باتفاق آراء هر اقدامی لازم است بشود برای این اقدام برفع اختلاف میان هموطنان موقع را مناسب دیده بارفقای مهاجر شبانه میروم بخانه حاج زین العابدین مراغه ئی که اورا همراه کرده اجماعاً بانجمن سعادت که در همانشب منعقد است وارد شده اسباب اتحاد و اتفاق را فراهم آوردیم ضمناً در کار ورود قشون روس بآذربایجان مشورت مینمائیم امامزاده کرده باحاجی بی نتیجه میماند فقط معلوم میگردد رفع اختلاف کلمه هموطنان کار آسانی نیست باوجود این باصرار رقفا بانجمن رفته نطق مفصلی مبنی بر تشکر از زحمات ملی آنها و تأکید در اتحاد و اتفاق نموده ضمناً میگویم چون انجمن سعادت میخواهد در سیاست ایران مداخله کند و برضد پیش آمد های ناگوار مملکت که بدست همسایگان جنوب و شمال میشود خصوصاً بر علیه تجاوزات روس اقدامات نماید بهتر اینست که دو سه جلسه فوق العاده منعقد کرده جمعی از هموطنان مقیم و مهاجر که جزء انجمن نیستند نیز دعوت شده بتصویب همه اقدام بشود که بشیمانی نداشته باشد حاضرین همه این رأی را تصویب کرده نام چندتن از هموطنان را نوشته رفته دعوت برای آنها میفرستند و هم مقرر میشود فردای آنشب در انجمن فوق العاده در باب میتینگی که میخواهند بدهند و بسفارتخانهای دول تظلم نمایند مشورت کنند .

بنگارنده از این مجلس خشنود برخاسته تصور میکنم هموطنان وطن خواه که خارج انجمن هستند باین دعوت خواهند آمد و ضمناً در چند مجلس اسباب اصلاح آنها فراهم میشود فردای آنروز در مجمع حاضر گشته میشنوم مردم در خان والده

### اقدامات نگارنده

جمع شده میخوانند بسفارتخانههای دول رفته شکایت نمایند گفته میشود قرار بود کلیه اقدامات لازم در مجلسی فوق العاده مطرح گردد و بعد اجرا شود در اینصورت چرا بی مشورت برفتن سفارتخانه ها اقدام میشود بعضی از مخالفین جواب بیمعنی داده کار بیدگویی میرسد بحدی که نزدیک است بمعارضه وز دو خورد منجر شود آنهم از اشخاصی که من بعقل و دانش آنها امیدواری داشته گمان میکردم ام بدست آنها کارهای بزرگ دراستانبول میتوان انجام داد .

خلاصه وضع مجلس را که اینطور میبینم برفقا میگویم جای ماندن نیست و ما نباید خود را داخل اغراض شخصی این مردم نمائیم از مجلس برخاسته عقل و تجربه حاجی مراغه رای تمذیس میکنم که دخالت بکار این مردم نمیکند بعد از این واقعه در خیالات من که تصور میکردم در این شهر با این اشخاص میشود کار کرد تغییر حاصل شده میفهمم ایرانیان خارج هم از جنس ایرانیان داخل هستند بلکه در غربت لافزنی و خود پسندی آنها زیادتر است لهذا از انجمن سعادت صرف نظر کرده دو سه روز در خانه مینشینم و فکر میکنم کجا بروم و چه بکنم رفتای مهاجر میآیند که انجمن خود را منعقد کنیم میگویم اکنون صلاح نیست چه تصور میکنند تشکیل این انجمن برای مزاحمت با انجمن سعادت است و نزاع ترك و فارس (۱) عاقبت خوشی ندارد دوسه روز فاصله جمعی از اعضاء انجمن سعادت نزد من آمده از واقعه آنروز انجمن معذرت خواسته خواهش میکنند از آن قضیه چیزی در خاطر نگرفته باز هر چه بتوانم در کارهای آنها مساعدت نمایم معذرت آنها را پذیرفته میگویم افسوسی که دارم این است چرا در اینحال پریشان مملکت چهار نفر هموطن که در یک مرکز خارجه هستند باهم نمیسازند نمیفهمند چه میکنند و چه باید بکنند .

(۱) چون اکثریت انجمن سعادت با ترکان آذربایجانی است .

## فصل پنجم

### متینغ بین المللی و اخبار ایران

در این ایام دو نفر از جوانان ایرانی نزد من آمده اظهار میکنند در یک اوغلی انجمنی تشکیل خواهد شد و از عثمانیان و ایرانیان و ارمنه و کردها و اروپائیان از هر یک باطنی بزبان ملی خود نطق میکند برای همدردی با ایرانیان و تقویت نمودن از مشروطیت ایران از طرف عموم فارسی زبانان هم شما باید نطق کنید میپذیرم روز مبرور از خان والده که مرکز آنها است حرکت کرده با بیرق ماه و ستاره عثمانی و بیرق شیروخورشید با جماع روانه یک اوغلی شده در عمارت تیاتر تپه باشی جمع شده انجمن در تحت ریاست پرنس صباح الدین پسر محمود پاشا منعقد میگردد صباح الدین در دفتر آزادی این مات فرد انتخاب میباشد او و پدرش بمشروطیت این مملکت حق عظیم دارند صباح الدین چهل و چند سال از عمرش میگذرد و پدرش تازه وفات یافته نمایش صباح حریت که شرح اقدامات محمود پاشا و صباح الدین و جان فشانی آنها در راه حریت و رفتن ایشان از استانبول بیاریس و توقف در آنجا تا آخر عمر محمود پاشا بهترین نمایشی است که در این وقت جمعیت اتحاد و شرقی میدهد و فوق العاده بسلطان حمید بر میخورد و در آخر این فصل خلاصه بی از نمایش مبرور را برای تذکر خوانندگان مینویسم .

خلاصه در مجلس متینغ جمعی از تجار و اعیان و کسبه ایرانی مقیم و مهاجر و جمعی از عثمانیان ارمنه و اروپائیان جمع شده نخست پرنس صباح الدین با نطق مفصلی مجلس را افتتاح نموده تمجید زیاد از ایرانیان و علمای آزادیخواه کرده حسن عاقبت کار آزادی ایران را از صمیم قلب از خداوند درخواست مینماید بعد از آن از طرف عموم ارمنه رئیس آنها ملومیان بزبان ارمنی نطق مفصلی مینماید راجع به ترقیات ایران و مشروطیت این مملکت و اظهار اتحاد ارمنه با ایرانیان و تاریخ ورود

## متینغ بین المللی و اخبار ایران

ارامنه در زمان شاه عباس صفوی بایران و وعده میدهد که ارامنه در کمال صمیمیت آزادی ایران را خواستگارانند و از هر گونه فداکاری در این راه دریغ نمیدارند بعد از این از طرف عموم کرد زبانان یکی از رؤسای آنها نطقی در همدردی اکراد ایران و خارج با مردم غیور آذربایجان نموده اظهار اتحاد با ایرانیان و مساعدت با آزادی آنها میکنند زان پس نوبت بنگارنده میرسد شرح مفصلی بیان میکنم که خلاصه اش اینست :

از آن هنگام که روی زمین را فقط دو حکومت اداره میکرده و یکی از آن دو ایران بوده تا امروز تاریخ بما نشان میدهد که ملت ایران در هوش و ذکا نجات و اصالت اگر از دیگر ملل عالم مقدم نبوده است از هیچ ملت هم وانمیدانده در قرنهای اخیر که عالم بشریت شروع بتمدن جدید کرد اگرچه ایرانیان بواسطه اغفال سران و سروران خود قدمی چند از قافله تمدن عقب ماندند اما بزودی از خواب بیدار شده میخواهند خود را بقافله عالم مدنیت رسانیده ایام غفلت را بوجه احسن تلافی نمایند در نجات و اصالت ایرانیان همین يك نکته کافی است که در انقلابات اخیر که همه گونه مخاطره از تحریکات خارج و داخل برای اجانب مترقب الوقوع بود ایرانیان با کمال مراقبت حقوق خارجه ها و ملل متنوعه را که در اقلیت هستند حفظ نموده نگذازدند جزئی حق از حقوق آنها پایمال بگردد یا خللی بتجارت و آسایش آنها برسد بلی ما اعتراف داریم هنوز ملت ما در معلومات عصر حاضر و در تجربیات مفید بحدی نرسیده که بتواند پیای علم و تجربه خود راه سعادت آتیه را پیموده اساس آزادی و مشروطیت را که متاع فلاح و درستکاری است بقوت علم و عمل استوار نماید .

ولی خوشبختانه آزادی ملت و اساس معدلت و محدودیت سلطنت از احکام دین و مذهب ما است یعنی شرع مقدس اسلام حکم میکند که پادشاه ظالم جابر باج و خراج نباید داد مذهب حنیف جعفری حکم مینماید که در این زمان حکومت ملت با خود ملت است نه اینکه بخواهم بگویم بنای تمدن روی اساس مذهب باشد نه بلکه میخواهم بگویم چون ایرانیان فوق العاده پای بست اساس دین و مذهب هستند بحسن اتفاق مشروطیت دولت را قوت فوق العاده روحانی هم مدد میرساند و بهمین

## فصل پنجم

سبب بود که حکومت باغشاه تهران یا حوزه مرکزی استبدادی ایران در مخالفت با اساس مشروطیت و تعطیل حقوق مشروع ملت بمساعدت روحانی نمایان بی دین و دنیا طلبان بی مروت و بد نام کنندگان نوع اهل شرع و شریعت متوسل شد بیشتر از آنکه بآلات و ادوات جنگ و بمساعدت توپ و تفنگ توسل جسته باشد.

خائنان دین و ملت هم خواستند اساس مشروطیت را مخالف مذهب و منافی با دیانت اسلامی که مبداء و منشاء تمدن است جلوه داده از این راه استبداد سلطنت را تقویت نمایند اما ملت بزودی پی بحقیقت برده فریب دسایس آنها را نخورده از ایشان اعراض کرد.

از طرف دیگر حجاج اسلام که حامل لوای شرع میبندد با کمال قدرت از شبهات مغرضین و سوسه های باطل جلوگیری نموده نگذارند خلل در عقاید ملت حاصل گردد. بلی یک مطلب شاید در خاطرها خطور کند که در هنگام هجوم خصم بر اساس مشروطیت چرا آنطور که مردم غیور آذربایجان حملات ظالمانه را دفع کرده با جانهای عزیز خود اساس سعادت را محافظت نمودند مردم ولایات دیگر آنطور مذاافعه نکردند لهذا لازم است علت این مطلب را بعرض حاضرین برسانم اولاً عادت قدیم ملت ایران اینست که بی سر نمیتواند کار کند چنانکه در قصه ضحاک تاریخ نشان میدهد از سران و افسران و صنوف عالی کسی برای برهم زدن اساس ظلم ضحاک پیشقدم نشد در صورتیکه مردم انتظار سر برداشتن سر و سرور را داشتند عاقبت کاوه آهنگر درفش کلبانی را برداشته از خانه خود بیرون آمد و ملت در قفای او بهیجان آمده کردند آنکار که باید کرده باشند در آذربایجان یکی دو نفر جوان مرد غیرتمند قدم بمیدان نهاده قوای ملی دور آنها جمع شده حملات خصم را مدافعه کردند اما ولایات دیگر بتهران نظر داشتند و در تهران بعضی از سران و افسران ملت کشته و یا گرفتار گشته و پاره می متواری شده کسی باقی نماند که آزادیخواهان را پیشوا گردد با وجود این در روز بمباردمان مجلس شورایی چندین ساعت جوانان غیور ملت با قوای دولت در کمال رشادت جنگیدند و مکرر حملات قشون استبداد را دفع داده بالاخره بواسطه قلت عدد و بسته بودن طرق و شوارع بروی آزادیخواهان که نتوانستند خود را بمدد

### متیغ بین المللی و اخبار ایران

مجاهدین برسانند بظاهر مغلوب گردیدند مردم ولایات دیگر هم حال تهران را دیده آرام گرفته انتظار وقت و فرصت را میکشند.

دیگر آنکه مردم آذربایجان شاه حالیه یا حاکم باغشاه را در زمان ولیمهدیش که نزد آنها بود نیکو میشناختند و میدانستند که او بحکومت ملی رضا نخواهد داد و از این سبب تهیه اسباب مدافعه را دیده بودند اما مردم ولایات دیگر آن شناسائی را در باره او نداشتند و تصور نمیکردند کسی دعوی مسلمانی و عقل و دانش کند و خراب نماید خانه خود را بکشد ملت خود را بتاراج دهد اموال رعیت خود را متواری کند خیرخواهان مملکت خود را ویران بسازد معبد مقدس خود را مخالفت کند کتاب آسمانی خود را از این سبب تدارک دفاع ندیده بودند و گر نه تمام ملت ایران ( باستانی تپی چند از مستبدین خیانتکار که گوشت و پوست و استخوان آنها از خون مظلومین پرورش یافته ) هواخواه آزادی و طالب مشروطیت میباشند همه هم رأی و هم خیالند و در این موضوع تفاوتی میان احساسات مردم آذربایجان با احساسات دیگر مردم ایران نیست.

اگر چه ناله ما ایرانیان ضعیف است ولی تشکر داریم از آزادیخواهان عالم که محض شرف انسانیت و همدردی عالم بشریت ما را بنغمه های ملی نوع خواهانه خود مساعدت و صدابصدای ما میدهند تا بتوانیم بگوش عالمیان برسانیم ملت ایران از ترك و فارس و عرب و عجم یکدل و یک زبان میگوید: زنده باد آزادی مرده باد استبداد. از نطق نگارنده حاضرین بینهایت خشنود شده پرنس صباح الدین از جای خود برخاسته نزدیک میآید بنگارنده دست میدهد و تشکرات خود را اظهار مینماید بعد از آن از طرف مردم آذربایجان سعید سلماس که جوان غیرتمند و از نخبه آزادیخواهان آن سامان است بزبان ترکی آذربایجانی نطق غرائی نموده در ضمن از سید جمال الدین اسدآبادی و میرزا آقاخان کرمانی و اشخاصی که در دوره ناصر الدین شاه در راه برهمزدن اساس استبداد فداکاری کرده اند و از حوادث اخیر ایران و از غیرتمندی مردم آذربایجان از حرکات ناشایست درباریان تهران و بالاخره ذکر جمیل از حلیج میرزا ابراهیم تبریزی سید جمال الدین و اعظ اصفهانی ملك المتكلمين اصفهانی

### فصل پنجم

ومیرزا جهانگیرخان صوراسرافیل شهدای راه آزادی بمیان آورده روان آنها و دیگر شهدای وطن را شاد نموده نطق اوبسی مستحسن واقع میگردد بعد از آن مسیو قریت فرانسوی از جانب اروپائیان آزادیخواه نطق مفصل مهیجی ایراد نموده حاصلش همراهی آزادیخواهان اروپا با ایران و ایرانیانست دراسترداد اساس آزادی آنها و شرحی نیز از غیرتمندی فرانسویان بیان میکند در اخقاق حقوق مشروعه ملت خود اضافه مینماید که اگر ایرانیان بخواهند حق مغضوب خودرا استرداد نمایند باید همان کار را که ملت فرانسه بامرکز استبداد خود کرد بکنند تا بمقصود برسند .

بعد از آن پرنس صباح‌الدین نتیجه مجلس را که اتحاد ملل خاصه ملل اسلامی در حفظ استقلال ایران واعاده مشروطیت و افتتاح مجلس ملی است نقل کرده مجلس را خاتمه میدهد .

واما اخبار ایران و دربار باغشاه در این ایام غیر از تبریز که آزادانه میگویند و مینویسند و میکنند آنچه میخواهند در باقی ولایات ایران سروصدائی نیست در تهران دریست و سیم شعبان که آخرو وعده سه ماه شاه برای افتتاح مجلس بوده چون بوعده وفا نمیشود هیجانی در ملت ظاهر گشته یکی دوساعت بازار را دیرتر باز مینمایند ولی دولتیان جلوگیری نموده بعضی از سردسته هارا گرفته حبس و زنجیر مینمایند و بعضی از تجار محافظه کار بحماییت دولت مردم را آرام نموده بازار باز میشود و وعده نوزدهم شوال برای افتتاح مجلس داده میشود دستخط شاه خطاب بمشیر السلطنه صادر میگردد مردم مشغول انتخاب شوند نوزدهم شوال مجلس دائر میشود فقط مردم آذربایجان تا دست از شرارت بردارند حق انتخاب نمودن نماینده را نخواهند داشت مقصود از صدور این دستخط این بوده که ماه رمضان را چون موقع اجتماعات و درمخاطره هیجان عمومی است سلامت و آرامی بگذرانند تا بعد چه پیش آید .

و باید دانست نقشه مرکز استبداد که بدست روسها و ایرانیان روس مآب کشیده میشود این است که از روز برهم زدن مجلس چه در تهران و چه در سایر ولایات بهروسیله باشد بتوسط مستبدین مخصوصاً روحانی نمایان بی دین بمردم القاء میشود که روز وعده افتتاح مجلس که حکم شاه بتجدید انتخابات نشر میشود جمعیتی جمع



## متنخ بین المللی و اخبار ایران

شده اظهار نمایند ما مشروطه نمیخواهیم این اظهار وسیله انحلال مشروطیت گشته بی آنکه از جانب شاه مخالفتی با قانون اساسی شده باشد آنوقت با خاطر آسوده حکومت استبدادی بنمایند در ماه جمادی الاولی حاج میرزا ابوالقاسم امام جمعه تهران و شیخ فضل الله نوری و جمعی از تاجر و روضه خوان و غیره باستشهاد تمام کردن میردازند برای روز موعود اما پیش از تمام شدن مدت وعده سه ماه اول نمیتوانند تهیه می بینند و ناچارند وعده را بشوال بیاندازند بعد از ماه رمضان باوجود اینکه کار آذربایجان یک طرفی شده قشون دولت متفرق گشته چون وعده نوزدهم شوال نزدیک میگردد دعوتی از رفقای خود در دربار نموده قریب دوست نفر را حاضر مینمایند و در آن مجلس دستخطی از شاه خوانده میشود که ما خیال داریم مجلس را افتتاح کنیم نظامنامه انتخابات را طوری که موافق شرع انور بوده باشد بنویسید تا مردم مشغول انتخاب گردند .

هیئت اجتماعی ملی مصنوعی یکمرتبه بصدا در آمده میگویند ما مشروطه نمیخواهیم ما بهمین سلطنت که هست راضی هستیم در این حال امیر بهادر تلگرافات جعلی فرمایشی از ولایات که هیچیک مشروطه نمیخواهند اظهار کرده عقیده این مجلس را تقویت نموده نتیجه گرفته میشود که ایرانی غیر از آذربایجان هیچ کجا مشروطه نمیخواهد و برضد افتتاح مجلس است از روی این مجلس و این اظهارات در تاریخ بیست و نهم شوال در جرائد خارجه درج میشود شاه ایران بیانیه‌ئی منتشر کرده باین مضمون که ما حاضر بودیم مجلس را بر حسب وعده خود بدهیم ولی ملت حاضر نیستند و نمیخواهند از اینجهت ما هم منصرف شده حکومت ایران بترتیب سابق اداره میشود .

معلوم است این اظهارات که خلاف بودنش بر همه کس ظاهر است چه تأثیر خواهد داشت و چه اندازه آزادیخواهان را بهیجان میآورد شاه تصور مینماید گرفتن سلطنت از دست او برای درباریان آسانتر است تا برای بازاریان با آنچه در بردارد از احساسات خود و از تشویقات خارجیها .

اینست که باوجود تهدیدات ملت و وقایع تبریز و احکام علمای اعلام باز دست از

### فصل پنجم

استبداد برنمیدارد در اینحال البته روز بروز قوای دوات ضعیف میشود و در این کشمکش مقاصد دیرینه اجانب صورت میگیرد و این جای هزار افسوس است .

اینک مجملی از نمایش صباح حریت عمانیان را مینویسم :

اول مجلس محمود پاشا که داماد سلطان و از رجال محترم است روی صندلی خواب در کنار صحن تأثر خوانیده یکطرف هم مجلس دربار است در زمان استبداد . از طرف سلطان شیخ عبدالهدی رئیس روحانی مستبد را که نزد سلطان تقرب تام دارد با رئیس روحانی ارامنه حاضر نموده از آنها خواهش میکند حکم و جوب قتل مدحت پاشا رئیس آزادیخواهان و عزلکننده سلطان عبدالعزیز را که در محبس بوده است امضاء نمایند دورئیس روحانی هم بتبعیت اراده سینه در این خیانت بزرگ شرکت نموده تصدیق مینویسند و آن ورقه را باش کاتب نزد سلطان برده اراده سینه را در باب قتل او درخواست کرده دستخط موافق صادر میگردد در اینحال شیخ ابوالهدی و کشیش ارامنه گوشهائی نشسته یکدسته مطرب زنانه وارد گشته مشغول ساز و نواز میگردند شیخ ابوالهدی پیرمرد شصت ساله با کشیش پیر ارامنه ہمیش میپردازند و عیش و طرب آنها وقتی تشکیل میشود که غلامان غلاظ و شداد سلطان مدحت پاشای پیرشکسته را از محبس در آورده حاضر میکنند و از او میخواهند که بتقصیر خود اعتراف نماید مدحت پاشا ابا مینماید . باش کاتب بامشورت شیخ و کشیش حکم میکند او را شکنجه نمایند مدحت پاشا دچار داغ و درفش و شکنجه است که دختر او وارد شده بباش کاتب و شیخ و کشیش دخیل میشود بلکه پدرش را خلاص نمایند دختر را میزنند و بیرون میکنند و بالاخره شیخ ابوالهدی حکم میکند مدحت را سربزند چون میرغضب مشغول کشتن آن بیگناه میشود حاضرین پریشانحال گشته صورتهای خود را بر میگردانند مگر شیخ و کشیش که در کمال تردماغی دقت میکنند سر او گوش تاگوش بریده شود و در همین حال با مطربان ملاعبه مینمایند و میرغضب سر مدحت پاشا را از تن جدا کرده بدست گرفته خون از محاسن سفید او میچکد در اینحال از گوشه مجلس ملکی بیرون آمده آهسته میرود کنار صندلی خواب محمود پاشا دستی بر دست او میزند بطوریکه از خواب جسته نگاه حیرت انگیزی بسر بریده

متینغ بین المللی و اخبار ایران

مدحت پاشا و مجلس عیش و نشاط دربار مینماید .

مجلس شقاوت و استبداد پشت پرده رفته محمود پاشا با خدا مناجات میکند الهی تاکی ظالم بر مظلوم مسلط باشد تاکی داد مظلوم از ظالم گرفته نشود تاکی ملت عثمانی در چنگال ظلم و ستم گرفتار باشد تاکی در اینحال پسرش پرنس صباح الدین که آن هنگام جلال الدین است رسیده از حال پدر آگاه گشته او را تشویق میکند که باید اقدام کنیم باید برویم در یک مملکت آزادی نشسته احرار عثمانی را جمع آوری کرده ریشه ظلم و ستم را از بیخ و بن بر آوریم محمود پاشا پیشنهاد پسر را پذیرفته بنوکر خود امر میکند محرمانه اسباب سفر مهیا نماید نوکر او که ریش خود را در خانه آقا سفید کرده میگوید این خیالات کدام است حیف نباشد ریاست و زندگی و امارت خود را بر همزنی کجا میروی این شرط عقل نیست .

محمود پاشا تو نمیدانی پای ملت در میانست ملت گرفتار ظلم و اسیر دست ظالمان است اگر من ساکت بنشینم جواب خدا را چه بگویم .

نوکر ملت اگر کاری دارد خودش بکند شما چرا باید غم ملت را بخورید و از همه چیز خود دست بردارید بالاخره جلال الدین آمد هر چه نوکر را نصیحت میکند که این راه آخرت است این راه خداست این راه نجات ملت است بخرج او نرفته میگوید شما جوانید عقل شما نمیرسد اینقدر اسباب درد سر برای آقا فراهم نکنید .

محمود پاشا متغیرانه میگوید بتو ربط ندارد برو اسباب سفر مرا حاضر کن نوکر از راه ناچاری میرود اسباب سفر میآورد محمود پاشا با تمام خانواده اش روانه پاریس میگردند .

خبر بیاب عالی میرسد مینویسد بوزیر مختار عثمانی در پاریس که مردی مستبد و طماع است مراقب اعمال محمود پاشا و اولادش باشد وزیر مختار مینویسد بلی جمع دیگر هم از بغداد و جاهای دیگر بهمین خیالات فاسد حرکت کرده عنقریب وارد خواهند شد برای جلوگیری از ورود آنها و جلوگیری از خیالات محمود پاشا مهمانی بزرگی در نظر دارم بدهم و پول لازم است ششصد هزار غروش پول بزودی بفرستید تا این

## فصل پنجم

کارها را انجام بدهم منشی میگوید مبلغ زیاد است وزیرمختار باکمال تغییر بنویس از اینها باید پول در آورد برای اینکار هر چه بگویم میدهند بعد از گرفتن پول بسیار از باعالی مهمانی بالی فراهم کرده جمعی را دعوت مینماید از جمله یکی از بستگان محمود پاشا است که میداند نوشتجات برضد دولت نزد او است وزیرمختار این جوان را بدست خانمهای قشنگ در مجلس سرگرم شراب نموده در بیبوشی دست در بغل او کرده کتفها را در میآورد بمحض در آوردن نوشتجات از پشت سر یکی از ترکان جوان با بیرق ماه وستاره خود را رسانیده نوشتجات را از دست او میگیرد و میرود یعنی مشروطه خواهان ایندرجه بیدارند و نمیکذارند سر آنها فاش گشته مرکز استبداد از راز ایشان آگاه بگردد .

بالجمله محمود پاشا درباریس توقف نموده مرکز بزرگی برای احرا ملامت تشکیل میدهد يك مرکز داخلی هم در (سالانیک) تشکیل داده این دو مرکز بایکدیگر کار میکنند تا امروز که نتیجه اعمال آنها بظهور رسیده دولت مستبد عثمانی دارای مجلس مبعوثان و سلطنت شوروی میگردد

بالاخره محمود پاشا ناخوش شده درباریس وفات میکند روح پرفتوحش بعالم قدس پرواز نموده نام نامیش ابدالدهر ثبت دفاتر خلود عالم انسانیت میماند .

در اینوقت که این شرح حال را مینویسم از اثر اقدامات آن مرد بزرگ و جوانان غیرتمند عثمانی شهر استانبول در هیجان غریبی است یعنی ملت مشغول انتخابات است صندوقهای انتخاب را در هر محل با بیرقهای ماه وستاره که در دست شاگردان مدارس و سایر مردم است باموزیکهای مخصوص و نغمه های ملی حریت پرور فریاد زنده باد ملت در کوچهها و خیابانها میگردانند مردم فوج فوج رفته شرکت در انتخابات نموده مبعوثین ملت را در کمال دقت انتخاب مینمایند مرکز جمعیت اتحاد و ترقی کاملاً مراقب جریان امور است روزی چند پیش از این از گارد مستحفظ عمارت سلطنتی بدگمان شده اند یکدسته قشون مستحفظ مطمئن باسلامبول وارد کرده میخواهند وارد سربازخانه مخصوص سلطنتی کنند و مستحفظین آنجا را به

### متینگ بین المللی و اخبار ایران

سالونیک (۱) بفرستند سربازها ابا کرده اراده سنیه را میخواستند اراده سنیه هم که مقهور اتحاد و ترقی است صادر میشود و باز سربازها تمکین نمینمایند در اینحال از طرف وزارت جنگ حکم میشود آنها را بقوه جبریه خارج نمایند چند نفر کشته و چند نفر مجروح باقی خارج و بجای آنها قشون مستحفظ امین گذارده میشود و چون احتمال اغتشاش میرود بغوریت انبیا نامه طبع کرده مردم را از واقعه خبردار ساخته از انقلابی که دور نبود واقع گردد جلوگیری مینمایند باید تصدیق داشت که ملت عثمانی از ما ایرانیان چندین مرحله پیش قدم است یکم مرحله قانونی بودن مملکت است که از اول جلوس عبدالحمیدخان تا امروز دواثر دولتی مخصوصاً دواثر عدلیه و نظام در تحت قانون جاری است فقط اراده سنیه ملوکانه را حاکم بقوانین موضوعه قرار داده اند و این مخالف عدل و انصاف است ولکن اگر بدیده بصیرت بنگریم میتوانیم باور نماییم که عبدالحمید خان در این سی و دو سال که نگذارده مجلس مبعوثان دواثر گردد در واقع صلاح ملت عثمانی بوده زیرا که در آنوقت برای اداره کردن مملکت از روی اساس مشروطیت مرد نداشته اند اغراض شخصیه هم در میان ملت بیچاره بوده اما در ظرف سی و چند سال اداره معارف را وسعت داده جمعی مردان عالم کار آرموده باخبر از اوضاع عالم تربیت شده اند بطوریکه امروز بیشتر مباشرین امور دولت در هر اداره از تربیت یافتگان مدارس و از اشخاص کار آگاهند بعلاوه اداره نظامی را در سایه توسعه مدارس رونق کامل داده صاحبمنصبان قابل در نظام دارند در اینصورت امروز در سایه معارف سی و چند ساله و نظام مرتب مشروطیت میتواند چهره نورانی خود را هویدا نموده از خود نگاهداری نماید .

پس عبدالحمید اگر چه در مدت سلطنت خود ستمکاری بسیار نموده ولی جلوگیری نمودن او را از آزادی ملت در آزمان که لیاقت و استعدادش کم بوده است و در ضمن توسعه دادن بمعارف و انتظام قشون را شاید بتوان جزو خدمات ملی او

---

(۱) سالونیک یکی از شهرهای عثمانی است در اروپا در شبه جزیره بالکان مرکز داخلی احرار عثمانیست و سالها در آنجا همه چیز برای امروز حاضر کرده اند از جمله قشون تربیت شده قسم خورده آزادبضواء است .

### فصل پنجم

محسوب داشت بعبارت دیگر ملت را قابل قبول مشروطیت نموده تا امروز با استعداد ذاتی خود مشروطه گردد این فرضی است که ما میکنیم ولی باید دانست نیت او چه بوده است .

مرحله دوم و سیم که عثمانیان از ما پیشقدم هستند همان دور مرحله معارف و نظام است که اشاره شد .

مرحله چهارم انتظام امور شرعیه این ملت است در تحت نظام و از روی قانون بدست يك رئیس بنام شیخ الاسلام که یکی از وزرای دولت است در لباس شریعت تمام هیئت روحانی مملکت عثمانی از اهل فتوی و قضات و خطباء و ائمه جماعت و طلاب علوم مطیع او امر این يك نفر و درجات هر يك مانند درجات نظامی مرتب و معین است باین واسطه اشخاص نا اهل از خود سری کردن و مداخله نامشروع در اموال و حقوق و اعراض و نفوس مردم نمودن بعنوان حکومت شرعی ممنوع هستند بخلاف اداره شرعیه ما که حساب و کتابی در کارش نیست در هر بلد از بلاد ایران از روحانی نمایان اشخاص یسواد یا باسواد بعنوان حکومت شرعی در امور مردم دخالت نموده جز جلب نفع شخصی مقصودی ندارند و جمعی از مردمان شرور خود را در لباس طلاب علوم دینی در آورده با اعمال ناپسندی که دارند خود را مقدس و واجب الاحترام شمرده میگویند اهانت بما اهانت بمجتهدین و اهانت بمجتهدین اهانت بامام و اهانت بامام اهانت به پیغمبر و اهانت به پیغمبر اهانت بذات بی زوال حضرت باری تعالی جل جلاله میباشد پس اهانت بما اهانت بخداوند رب العالمین است این طایفه از مردم شغل و کاری ندارند از وقت پوشیدن عبا و عمامه تا روزیکه از دنیا میروند در هر درجه و مقام که باشند باید از دست تجار و کسبه و زارعین پول گرفته معاش نمایند و یا باسباب چینی برای زید و عمر و بکافر کردن مسلمانی یاپاک نمودن ناپاکی و برفاقت نمودن باحکام ظلم و جور تحصیل مکت و ثروتی بنمایند و خدا داند که از این طایفه چه ظلم و ستمی بضعفا میرسد چه مالهای محترم چه عرضهای محتشم و چه جانهای عزیز که بواسطه استبداد این طایفه بباد فنا میرود چه خانها برچیده میشود تا اسباب عیش و عشرت آقا و آقا زادگان مهیا گردد و چه ستمکاری بزرگ که از این مردم بمقام روحانیت حقیقی

### متینخ بین‌المللی و اخبار ایران

میرسد چنانکه در مجلدات دیگر این کتاب اشاره رفته در اینصورت مانع بزرگ اجرای عدل و داد در ایران همین طایفه عزیز بی‌جهت هستند که تاجان در بدن دارند نخواهند گذاشت ملت بیدار شده پی بحقوق مشروع خود ببرد و نور عدل و داد که روح شرع اسلام است در مملکت اسلامی بتابد اینست که امروز حکومت استبدادی ایران در جلوگیری از آزادی ملت بیشتر از هر چیز بروحانی نمایان متوسل است و تا یک قوه قاهره این سلسله را در تحت انتظام قانونی در نیارود حدود آنها را معین نکرده دست اشخاص بی‌دین نااهل را از دامان عرض و ناموس ملت کوتاه ننماید مشکل است با اجرای قانون مساوات و اصول عدالت موفقیت حاصل گردد.

این محظور بزرگ در مملکت عثمانی نیست و آنها این مرحله را پیش از ما پیموده اند در این مقام باید از علمای اعلام نجف اشرف یعنی حاج میرزا حسین تهرانی و آخوند ملا محمد کاظم خراسانی و آقا شیخ عبدالله مازندرانی و بعضی از روحانیون تشکر نمائیم که در آزادی ملت و مشروطیت سطنت داد دیانت مندی را داده و میدهند.

## فصل ششم

### مرك پدر و حوادث ناگوار ديگر

روز ۲۸ ماه شوال وقت ظهر در خانه نشسته ام یکی از مهاجرین ایرانی از در در آمده بعد از تعزیت و تسلیت خبر ناگوار رحلت پدر بزرگوارم را در تهران میدهد دنیا بچشم من تیره و تار میشود هم غم شدید در دل من جای میگیرد این چه خبر وحشت انتری است که در این سفر بدرقه من آمده و این چه پیک بدبختی است که در این ساعت از در درمیآید ارفع الدوله سفیر کبیر در جامع ایرانیان اقامه مجلس عزاء مینماید.

یکهفته پیش از این در همین جامع برای حاج میرزا حسین تهرانی که در نجف دارفانی را وداع گفته اقامه مجلس عزاداری بوده در خاطر من میگذشته است که حادثه ناگواری هم بزودی برای من روی خواهد داد اگر چه پدر بزرگوار من سالها علیل و خانه نشین بود ولی وجود محترمش برای این خانواده و دیگر مردم برکت بزرگی بوده که از دست همه رفته رحمة الله علیه رحمة واسعة.

بدیهی است این حادثه بزرگ چه اندازه مرا پریشان میسازد و تسلی خاطر را تنها بخدمت بوطن عزیز که عزیزترین عزیزان من است میدهم. اگر وطن عزیز من از چنگال ظلم و ستم خلاص گردید اگر روزگار امن و امان برای او در رسید برای من پدر و مادر و همه چیز و همه کس خواهد بود آه که با یک عالم حسرت و اندوه از پریشان روزگاری وطن روزی بشب برده



مرحوم حاج میرزا هادی دوک آبادی



مرک پدر و حوادث ناگوار دیگر

شبى بروز میآوردیم بار آنها ملکامعبودا هارا یاری کن که در خدمت بوطن گرامی کوتاهی ننموده اورا از خود راضی نمائیم .

بالجمله بعد از فراغت از سوگواری پدر ببرادر بزرگتر خود آقا میرزا احمد که در اصفهان است مینویسم با وجود شما تصور نمیکنم برای من حادثه رحلت پدرا اتفاق افتاده باشد وهم ببرادران وخواهر خود در تهران و اصفهان تذکر میدهم اگر بخواهید عزت و احترام خانوادگی باقی بماند باید برادر بزرگتر خود را بجای پدر شناخته همان احترام که از پدر مینموده اید از برادر بزرگ خود بنمائید .

روز پنجشنبه ۲۳ ذی القعدة الحرام یک هزار و سیصد و بیست و شش (۱۳۲۶) روز افتتاح مجلس مبعوثان عثمانی است نگارنده تاریخ سال افتتاح مجلس عثمانی و آزادی آن ملت را گفته بخط جلی نوشته لوحه نفیسی ساخته که نیاز مجلس نماید باین عبارت :  
اول حریت عثمانی غیرت ملت مر آنرا بانی سال تاریخش رقم زد یحیی اول  
حریت عثمانی (۱۳۲۶) .

نگارنده میخواهد میان احرار عثمانی و ایران ارتباط و خصوصیت بر زیادت گردد این خصوصیت را برای آینده ایران سودمند میدانند از این جهت بهر کار که برای رسیدن باین مقصد مفید باشد اقدام مینماید .

روز افتتاح مجلس عثمانیان بدعوت مخصوص نگارنده حاضر میگردد در این روز مقرر است سلطان عبدالحمید خان ثانی برای افتتاح مجلس بشخصه حاضر گردد در صورتیکه در مدت سی و دو سال سلطنت هیچوقت در مجمع عام حاضر نشده و بعد از واقعه قتل آرامنه در این شهر از بیک اغلی بشهر استانبول نیامده بلکه از سرای یلدوز خارج نکشته است در این روز هیجان غریبی در استانبول دیده میشود در دیوار شهر را با بیرقهای ماه و ستاره زینت داده شغل و کار عمومی تعطیل است مردم محلات دور و نزدیک هر چه توانسته اند خیابانهای استانبول و محلهای مرتفع آنرا مانند بامهای جامعا و غیره گرفته از در سرای سلطنت از راه پل قدیم و از خیابان شاهزاده - باشی تادرب مجلس که نزدیک جامع ایاصوفیه است دوطرف خیابانها را سوار و سرباز ایستاده طبقات نظامی و ادارات دولتی هر کدام در محل خود توقف نموده شاگردان

مدارس دولتی و ملتی هریک بیرق ماه و ستاره نمی در دست گرفته بجای خود ایستاده در بیچهای عمارتهای عالی در هر طبقه تا آنجا که مشرف بر خیابانها است از دو طرف پر از تماشاخانهی است در نقطه های مهم شهر موزیک مخصوص بناوهای ملی در کار از دو ساعت از آفتاب بر آمده در نواحی معبری که سلطان عبور مینماید راه آمد و شد مسدود است نگارنده بانفاق میرزا رضاخان ارفع الدوله سفیر کبیر روانه مجلس شده بزحمت خود را بمجلس میرسانیم از ایرانیان کسی که در این مجلس دعوت دارد غیر از سفیر کبیر و نایب اول اونگارنده است و حاج زین العابدین مراغه ای که سابقاً اشاره بنام او شده سفیر کبیر میرود بغرفه سفرای دول اجنبی نگارنده و حاج زین العابدین در غرفه دیگر و کلاه در جای خود مستقر وزراء و امراء در محل خویش نشسته غرفه مخصوص برای ورود سلطان مهیا غرفه دیگر برای محفل سلطنت یعنی خلوتیان بعضی گمان میکنند سلطان جرئت آمدن باین مجلس را نخواهد کرد اما خبر ندارند که در مرکز جمعیت اتفاق ترقی قطع گشته است اگر در این روز سلطان بمجلس حاضر نشود او را معزول و پرنس برهان الدین خلف سلطان عبدالعزیز را بسلطنت منصوب دارند و هم بوی نوید داده اند اگر حاضر شود تا زنده است جان و سلطنتش محفوظ بوده باشد در این صورت مجبور است حاضر گردد فقط برای اطمینان او کامل پاشا صدراعظم و پرنس برهان الدین پیش روی او در عرابه مینشینند و حشمت سلطان از بمبی است که چند سال پیش از این از طرف ارمنی ها بجانب عرابه او افکنده شده و کار گرنگشته .

بالجمله سلطان میآید بمجلس در غرفه خود ایستاده بعد از چند دقیقه جواد بیگ باش کاتب که از طرف جمعیت اتحاد و ترقی باین خدمت منصوب شده لایحه می راکه متضمن نطق سلطنت قرائت مینماید بعد از ختم لایحه خطیب الممالک خطبه میخواند و دعا میکند سلطان و تمام حاضرین دست بدعا برداشته آمین میگویند سپس سلطان خود چند کلمه که مشتمل بر دعای در حق دولت و ملت است گفته مجلس بیابان رسیده سلطان باز گشت نموده مجلسیان بکار خود میپردازند کمتر کسی است که در این روز منتظر وقوع حادثه مهمی نبوده باشد ولی از حسن مراقبت کارکنان دولت

مرك پدر وحوادث ناگوار ديگر

جوان سلامت ميگذرد در او ايل ورود من باستانبول مقاله ئي بهر بي نوشته منتشر مسازم كه از اينجا شروع ميشود :

السلام عليكم يا اخواني المسلمين ولاعني بكم الاشبانكم ياشبان الترك امستيم كرد ياو اصبحتم عريبا امستيم على شفاحفره من النار و اصبحتم بنعمة الله اخوانا و احرا را ياشبان الترك هل تذكرن ماكان بكم قبل حين وما اعطاكم ربكم بعد حين فان نسيتم يوما فتعظكم حيطان البحر لعلكم تذكرن (مراد جواناني هستند كه عبدالحميد آنها را بدريا ميريخت و خوراك ماهيها ميشدند) ياشبان الترك كيف تجوز شريعة العقل والسياسة ان تخرج الحية وتترك على حالها تا باخر .

اين مقاله مردم را تهيج ميکند و مرا بازاديوخواهان ترك تزديك نموده آمد وشد آنها نزد من برزيادت ميگردد حدس زده ميشود كه شيخ الاسلام هم آن مقاله را خوانده وه معلوم نيست چه اثرى در وجود او نموده باشد بعد از چندروز از افتتاح مجلس شوراي عثمانيان نگارنده چنان بنظر ميآورد كه از شيخ الاسلام ملاقاتي بنمايد بلكه بشود از آشنائي با او براي ايران و ايرانيان استفاده ئي كرد .

شيخ جمال الدين شيخ الاسلام از مقام تائيني خود را باين مقام رسانيده مرديست خوشرو خوشخو مؤدب قريب شصت سال از عمرش ميگذرد شخص فاضل اديب باخبر از اوضاع سياست و واقف بمواقف عصر حاضر است .

شيخ الاسلام اداره وزارتخانه معتبري دارد كه اعضاء واجزاي آن همه عمامه بسرميباشند در دائره شيخ الاسلامي كه باب المشيخه ناميده ميشود دوائر عديده هست هر كدام راجع بيك شعبه از شعب شرعيات با دفتر مرتب و ثبت و ضبط صحيح قضات و مفتي هاي مملكت را از ايالات و ولايات و قصبات و دهات از مرتبه نازل بعد از خدمت در مدت معيني از روي قانون با رعايت امتحانات علمي و عملي بمراتب ارتقاء داده ترفيع رتبه مينمايند تا لياقت مقام شيخ الاسلامي حاصل نموده بتعيين سلطان با مقام عالي ميرسد قضات و مفتيها اعضاء واجزاي آنها همه از روي درجه و مقام واجب و مرسوم معيني دارند بملاه از واردات محاكمات هم بنسبت معيني حقي مخصوص قضات است و بقيه بخزانة دولت ميرسد .

## فصل ششم

همه وقت جمعی از تازه از مدرسه حقوق بیرون آمدگان و جمعی از مامورین معزول در انتظار خدمت و ترفیع رتبه میباشند .

شیخ الاسلام برخلاف ترتیب قانونی نمیتواند کسی را ترفیع یا تنزل رتبه بدهد در دوره استبداد چون اراده سنیه فوق قانون بوده است گاهی حسب الامر ترفیع رتبه داده میشده ولی بعد از مشروطیت هر چه رتبه باراده سنیه ترفیع یافته هست لغو میشود و حدود قانونی رعایت میگردد .

بالجمله چنان صلاح میبینم که ملاقاتی از شیخ الاسلام نموده باشم و بتوسط شیخ حسن یمین الاسلام کردستانی ایرانی که اکنون ترك تابعیت ایران نموده تابع دولت عثمانی شده و در باب المشیخه استخدام یافته تقاضای ملاقات مینمایم واسطه جواب بارخصت میآورد و اضافه میکند که باید جبه زرد مخصوصی که در هنگم شرفیابی لازم است در برداشنه باشی و میگوید که در باب المشیخه برای کرایه دادن متعدد هست یکی از آنها را کرایه میکنی در بر نموده چون رخصت ورود یافتی وارد شده سلام کرده بای کرسی شیخ الاسلام نشسته دامان جبه شیخ را میبوسی و بلند شده سر با میایستی هر کجا اجازه دادند مینشینی جواب میدهم با این ترتیب برای شرفیابی حاضر نمیشم مگر آنکه اجازه بدهند هر طور نزد پادشاه ایران یا رئیس مذهبی ایرانیان میرفته ام بملاقات شیخ الاسلام بروم میگوید محتاج بعرض و تحصیل رخصت جدید است یمین الاسلام میرود و اجازه میدهند بی تکلیف و باختیار خود شرفیاب گردم .

شیخ الاسلام مرا در مجلس خلوت میپذیرد و چون وارد میشوم پشت میز تحریر خود سر با ایستاده با منشی که پیش روی او هست صحبت میدارد .

در ورود سلام کرده با وی مصافحه نموده اجازه میدهد پهلوی او روی صندلی مینشینم منشی میرود داخل صحبت میشوم او ترکی میگوید و من بفارسی جواب میدهم درست ملتفت نمیشود اجازه میخواهم و بعربی صحبت میداریم هر دو بعربی فصیح کتابی در اینمقام میگوید وقتی شیخ محمد عبده عالم دیار مصر باستانبول آمد که بارو با برود بر من وارد شد در هنگام صحبت از او مندرت خواستم که نمیتوانم

## مرک پدر و حوادث ناگوار دیگر

بعربی محاوره نمی صحبت بدارم جواب گفت شما که بعربی فصیح صحبت میدارید چرا معذرت باید بخواهید بلکه معذرت خواستن با ما است که زبان عربی را تکبیر مینمائیم شیخ الاسلام از کیفیت مهاجرت من از ایران ومدت اقامت قسطنطنیه میبرد و بعد از جواب شنیدن مذاکره طولانی میکند حاصلش آنکه زمان حاضر ملل اسلامی را بازمه گذشته قیاس نتوان کرد زیرا امروز خورشید تمدن در مغرب طلوع نموده که والشمس تطلع من مغربها و سیل عظیم تمدن جدید از مغرب سرازیر گشته بجانب ممالک وملل شرقیه میآید اگر ما ملل اسلامی از خواب غفلت بیدار شده آن سیل را استقبال نمائیم شاید بتوانیم در مجاری طبیعی خود جاری کرده از آن استغاده نمائیم والا میآید مارا میرد و خانه مارا ویران میسازد و باید دانست که تمدن جدید غرب با دیانات اسلامی منافی نیست زیرا اساس اسلام بر اتحاد و تساوی حقوق و عدل و انصاف و یکسان بودن وضع و شریف است ما عثمانیان از سی و چند سال پیش از این دارای قانون اساسی بوده ایم و در واقع اوائل سلطنت عبدالحمید خان آزادی بملت داده شد ولی چون حوادث بسیار موجب تأخیر اجرای آن گشت اینک خداوند خواست که بدون خونریزی و انقلاب با اجرای آن موفق گردیم . یکی از بزرگان اروپا که در میان ملت خود مقام عظیم داشت بمن میگفت شما تمدن اسلامی را بتمدن غربی تبدیل نمودید گفتم خیر چون حکمت از اهلش فرار کننده است تمدن اسلامی را ما از دست داده غریبان گرفته بودند اینک ما تمدن خود را گرفته باصل خویش رجوع مینمائیم بهر حال تمدن جدید منافی تمدن اسلامی نمیشد و اگر در یکی دو مورد در احکام فرعیة تصور مخالفتی بشود بقای آنها بجای خود و اجرای باقی احکام و حفظ اساس اسلام باقتضای مصلحت وقت لازم خواهد بود در صورتیکه بدون ارتکاب مخالفتی هم میتوان قواعد مشروطیت را اجرا نمود عجباً نمیدانم چرا علمای مذهب جعفری از این نکته مهم غفلت دارند جواب میدهم رؤسای علمای مذهب جعفری در خاک دولت علیه در عراق عرب ساکن هستند و آنها خود مؤید آزادی ایران و مروج اساس مشروطیت هستند چگونه میشود از این نکته مهم غافل بوده باشند شیخ الاسلام نام رؤسای مزبور را میبرد سه نفر را نام میبرد: حاج میرزا حسین حاج میرزا خلیل تهرانی - آخوند ملا محمد کاظم خراسانی

### فصل ششم

آقا شیخ عبدالله مازندرانی که در اینوقت دوتن از ایشان زنده و از رؤسای درجه اول هستند و طرفداران مشروطیت شیخ الاسلام اظهار مسرت میکند و از او اجازه میخواهم که بیانات او را بآخوند ملا محمد کاظم خراسانی که سمت استادی بمن دارد بنویسم شیخ الاسلام اجازه میدهد و میگوید جواب هم بطلید بالاخره میگوید آیا میتوانید خاطر مرا روشن کنید باحوال سیاسی ایران مخصوصاً راجع باجانب در قرن اخیر میبرسم بگویم یا بنویسم میگوید اگر بنویسید بهتر خواهد بود وعده انجام این خدمت را باو داده مجلس خاتمه مییابد .

همان روز شرح مجلس شیخ الاسلام را خدمت استاد معظم خود آخوند ملا کاظم خراسانی نوشته بنجف اشرف میفرستم و استاد بزرگوار مضمون معروضه مرا در مجلس درس معظم خود مذاکره مینماید و شرحی در جواب مینویسد که حاصلش اظهار امتنان از بیانات شیخ و حسن موافقت با نیات حسنه او است آن جواب عیناً بشیخ الاسلام داده میشود و موجب حصول رابطه محکمی مابین دورئیس محترم روحانی تشیع و تسنن میگردد افسوس است که سواد مراسله استاد معظم من از دست رفته نمیتوانم عین عبارت آنرا در این مقام نقل نمایم .

واما راجع بتقاضای شیخ الاسلام در شرح سیاست خارجی ایران رساله‌ای بعبری نوشته بعد از یککفته بوی تقدیم میدارد و موجب مسرت و امتنان او میگردد شیخ الاسلام رساله مزبور را میدهد بترکی ترجمه مینمایند و نزد سلطان حمید خان میفرستد و دیگر از باین همایون بیرون نمیآید .

## فصل هفتم

### سياسة خارجي ايران در قرون اخير

الى حضرت مولی الاجل جمال الملة و الدين شيخ الاسلام و المسلمين ادام الله  
بركاته مولای الاجل امرتنی بتبيين سياسة الايرانية مع الاجانب في القرن الاخير  
فها انا اينها على طريق الاجمال امثالاً للامر العالی .

سياسة الايرانية في القرن الاخير وقعت بين رقابة الروس والانگريز جنوبية و  
شمالية و كانت وظيفتنا رعاية الموازنة بين السياستين مهما امکن و لما كانت حكومتنا  
حكومة شخصية و الامور ازمتهما بيد الملوك كانت دائماً لجواسيس الرقيين عيون ناظره .

لثلا يجلب الرقيب توجه خاطر الملك الى نفسه و ياخذ منه شيئاً زائداً على  
ما اخذه منه رقيه ففي الدولة الناصري لما كانت الملك مالکاً لمطمان سياسته لا يترك  
جانب التوازن في السياسة الاجنبية جدا حتى انه اذا اعطى شيئاً احد الرقيين اعطى  
بمثله الاخر طوعاً او كرها فانقضت مدته قرب خمسين عام في هذه السياسة مع نقصان  
عظيم في الاموال و الحقوق و الاراضي كمالاً يخفى على من له خبر بالحوادث الاخيرة -

الايرانية حتى قتل ناصر الدين و آل الامر الى خلفه مظفر الدين و هو كان رجلاً ليناً  
ذا سياسة قصيرة و بنية علية فوقت ازمة الامور بيد الصدور و عند ذلك تصدر امين الدولة  
ميرزا عليخان و كان رجلاً واقفاً بمواقف العصر فشرع في تعميم المعارف و تكثير المدارس  
المليه و تنظيم الدوائر الملكية ليثور الملك بنور العالم المتمدن و لما كان بالضرورة و الطبع  
هذا المسلك اوفق بالمسالك الانگريزية من الروسية مع ما فيه من المناسبات الخصوصية  
تقدمت في ايام رياسته سياسة الانگريز على الروس و نقل ذلك على رجال الروس  
جدا فثمرت دسايسهم لهدم ببيان صدارته و جدوا و اجتهدوا في ذلك حتى خلعوه و  
اقاموا مقامه ميرزا علي اصفرخان امين السلطان الصدر السابق المعزول .

فلما تصدر امين السلطان انقلبت السياسة الاجنبية و راعى جانب الروس ايضاً ،

## فصل هفتم

لحتمهم عليه و اعظم ماصنع الوزير هذا في وقته استراضه من الروس قرضا سيئاً ضره للدولة والملة اكثر من نفعه و من اجل ذلك تقدمت سياسة الروس على سياسة رقيه تقدما ماديا ومعنويا وتجاوزت سياستنا الاجنبيه من حدود التوازن والرجال الانكليزيه اجتهد وا في المدافعه عن حقهم غاية الاجتهاد ونهاية ما ظفروا به بعد سنين خلع امين - السلطان من صدارته ولكن كانت الملة حينئذ في ضيق عظيم من نقصان المالية العموميه وكان الروس يساعد الرجال والتجار بل المستضعفين من الناس ويقرضهم بادنى مناسبة ازيد من مكنتهم واعتبارهم بمايشتهون والناس احبوا العاجله .

فصار في مدة قليلة اعتبار الملة من الصنوف الممتازه وغيرهم رهين دائره المالية الروسيه و لاجل ذلك نفذت سياسة الروس في اعماق الملك و الملة و جرت بمنزلة الدم في عروق المملكة بحيث انه ما نفع خلع امين السلطان لموازنة السياسة الاجنبيه ايضا نفعا يينابل كادت ان لا يكون للا نكليز في ايران سياسه فاضطربت خواطرم من طرف سياستهم الايرانيه و حفاظتهم الهنديه ولا سيما انه تصادفت الاحوال هذه باعتلال الشاه مظفر الدين الذي لم يكن له باحد الرقيين مناسبة مخصوصه و بالياس من بقاءه و الخوف من سياسة خلفه محمد علي فان الروس كان جالبا قلبه الى نفسه جدا حتى ان ولاية العهد شخصا ورايا و اكتسابا و موانسة و تدبيرا كانت محاطا بالمحيط الروسيه و الرجال الانكليزيه راؤا افق مستقبل سياستهم في ايران مدهشا مظلما وما وجدوا مناصا الاتوسل بالملة و تشويق الناس بمطالبة حقوقهم فبدلوا جهدهم في ذلك و تصادفت الاحوال هذه في داخل ايران مع الحوادث الواقعة في جنوب افريقا و ظهور الاستقاامه الشديده من الفئه القليلة البوم في قبال الدولة العظيمة الانكليزية و غلبة الدولة اليابانية في اقصى الشرق على الروس مع استعداده العظيم فاخذت الحوادث هذه في قلوب الايرانيين موقعا عظيما و هيئاهم لمطالبة حقوقهم الملية مع ضيق القلوب من شدة الظلم و العدوان من الامراء و الحكام سيما من اولاد السلطان و بالجملة تجمعت الاسباب الداخلية و الخارجية و انتهت الملة لمطالبة حقوقها المشروعه و تبديل الحكومة المطلقة بالشوروية و لتلا ينجر الامر الى سفك الدماء و سوء العاقبة تحصن - المطالبون في سفارة بريطانيا في طهران و تعطلت المشاغل العمومية في جميع البلدان



## سياسة خارجي ايران در قرون اخير

وانتهى الامر الى اخذ الحرية والقانون من الشاه مظفر الدين وخرجوا من السفارة نائمين بمأملوا والروحانيون للذون كانوا مهاجرين من طهران الى بلدة قم في معارضتهم مع الدولة في خلال الاحوال رجعوا الى اهلهم مسرورين و عند ذلك انتخبت الملة بعثائها وانعقد المجلس و كتبت القسمة الاولى من القانون الاساسى و امضاها الشاه مظفر الدين وخلفه محمدعلى في ولاية عهده وصارت الحكومة الايرانية حكومة شوروية وتوفى حينئذ مظفر الدين في سنة ١٣٢٤ وبعد ما انتهى امر السلطنة الى خلفه كتبت القسمة الاخرى من القانون الاساسى و امضاها السلطان جبراً وكرهاً فانه لايرضى في نفسه باعطاء الحرية ولا يريد الاماتشتهيه نفسه البهيميه سيما ان الحرية هذه كانت مخالفة لمصلحة الروس والشاه لا يخالف تلك المصلحة مهمامكن .

فلما صارت حكومتنا شوروية بأس الروس من غلبته على رقيه في ايران ورضى بعقد المعاهدة بينه و بين رقيه في وسط آسيا من ايران و تبت و غيرها فلما تمت المعاهدة ضعفت الرقابه و نفذت حاجة الانگريز من حماية الملة الايرانية في حوائجهم الملية ولكن ما نفذت حوائج الرقيين معا من جلب المنافع العاجله والامال والاماني الاجله من ايران سيما انه توجهت الينا من طريق بغداد وسكته الحديدية سياسة نالته اجنبية وهى سياسة آلمانيا وحسبوا الايرانيون لانفسهم فوزا عظيما لتكون نالته ثلاثة فتوافقت وتراققت سياسة الجنوب والشمال لسد طريق نفوذ آلمانيا في ايران واستحكم اساس الاتحاد بينهما لرفع الثالث بحيث ان الانگريز لا يعارض مظالم الروس في ايران كائنا ما كان مالم تكن منافيا لاصول المعاهدة .

فحين ما ارتفعت حماية الباطنية الاجنبية من المليون اشتدت اهوية محمد عليشاه للمخالفة مع الملة .

ومن المعلوم ان حسن التوافق بين الشاه والملة و الاتحاد بينهما في الحكومة الملية يستدعى استقلال الملك واستقبال السعادة وينجر الى جريان الامور في مجاريها الطبيعية و بكل ذلك في حد نفسه يكون مخالفا للسياسة المسيحية في ايران و في جميع الممالك الاسلاميه و لاجل ذلك اتفق الرقيان سرا في هدم اساس حكومتنا الملية واطفاء نائرة الثورة الحديثة المشتعلة في صدور الاقلية القليل التجارب في امور

## فصل هفتم

السياسية والجياري في تيه الافراط والتفريط لاجل نقصان تجربه متكاء على امة قصير الباع في العلم والتربية و لما كان الروس ابسط الى الشاه من الانگريز اقتضت سياسة الانگريز ان يكون هو حاميا للملة جهرا و موافقا للسياسة المشتركة مع الروس سرا وان يكون الروس سرا وجهرا مساعدا للشاه وحزبه في نقض قانون الاساسي والقوانين الفرعية باخذ الفاظها و لفظ معانيها فاغفلوا الشاب الحدث القليل التفكير والكثير التمر وعلومه ان يستكف من اجراء القوانين الموضوعه وان يلتقى الخلف بين المليون وكان ذلك كله موافقا لميولاته النفسانية فشرع بالاخلاق في امور العدلية والبلدية وفي انقلاب البلاد واغتشاش الطرق و الشوارع بايدي الجهلة والسارقين المعجزة وبالتجاوزات في الثغور وهتك الاعراض ونهب الاموال وقتل النفوس ناسياربه - المنتقم الجبار .

ولا يخفى على جلالة رأيكم العالي ان الايرانيين يظنون ان الحوادث الواقعة الاخيرة والاختلاف بين الدولتين العليتين في امر الثغور والعشائر الثغورية التي كادت ان تكدر صفاء العالم الاتحاد الاسلامي ما كانت اسبابها الخفية خالية من تلك الدسايس والله اعلم وبالجملة انصرفت اهوية احرار الملة الايرانية وبعثائها من وضع القوانين وتنظيم الدوائر الى المدافعة الداخلية والخارجية الحادثة يوما فيوم من دسايس الشاه وحزبه والصنوف الممتازة والمتمولون من الرجال والاعيان المستفيدون من الاستبداد احبوا ان يكونوا على ما كانوا عليه فوجدت للشاه في تهران وفي جميع البلدان اعوان وانصار متنفذون على الضعفاء والفقراء وآل الامر الى المعارضة الجهرية بين المستبدين والاحرار وما كان السلاح بيد الاحرار الا قليلا فجادلوا و حاربوا في تهران وفي بعض من البلدان بما استطاعوا حماية عن القانون وحفاظة للمشروطية وبالنتيجة غلب الشاه وحزبه على الاحرار في جميع البلاد الا في آذربايجان فانهدم المجلس وقتل جمع من الاحرار وحبس جمع وتواري الآخرون .

واما آذربايجان فبإياد الله لهم اسباب المدافعة فقاموا واستقاموا و دفعوا عنهم ومن بلادهم حملات الاستبدادية و الفتاوى الصادرة عن رؤساء العلماء الجعفرية سيما للذون هم ساكنون في الروضة العلوية في وجوب حفظ المشروطية ولزوم الدفاع

سياسة خارجي ايران در قرون اخير

عن الاستبداد ساعدتهم غاية المساعدة وهم الان بحمدالله يكونون على احسن ماكانوا قبل ذلك من الامنية والحريه ويجعل الله تعالى عاقبة امرنا وامرهم خيرا .  
فبقيت ساير البلاد تحت سلطة الاستبداد و كثيرا ما أهتجم الاحرار لمطالبه حقوقهم وانعقاد المجلس و لكن غلبوا بعد ما قتل منهم نفوس او حبس و ماكان للمسلمين مناص .

وبعد ما من الله تعالى على الدولة العلية بانعقاد المجلس وحصول الحرية توجهت الملة الايرانية بجامعة الاسلامية الى جانب الملة العثمانية فالتجاء جم غفير من الاحرار الى السفارة الدولية العلية في طهران واضطرب خاطر الشاه و حزبه من - ذلك الالتجاء غاية الاضطراب و لكن السفير النصح لماكان حديث العهد بالورود بطهران فوافاه دسايس الشاه و حزبه فخشى و عمد اوسهى و ترك وبالجملة ما عرف قدر هذا الالتجاء الملى في العالم الاتحاد الاسلامى و اخرج المسلمون من بيت الاسلام ولعله اکتسب بذلك منزلة عندالمبادئ الاستبدادية و مضى ماضى .

و اليوم سيلنا الى النيل بمقاصد نالملية الاستمداد المعنوى من الدولة العلية بجامعة الاسلامية و من المعلوم ان مجاورة ايران للدولة العلية احسن من مجاورة الروس وغيره و ايضا لا يخفى ان وخامة عاقبة امر ايران هي بعينها وخامة عاقبة امر- العالم الاسلامى و الممالك الاسلاميه لارانا الله ذلك فان الاسلام جسد واحد اذا اعتل عضومنه اعتلت الاعضاء جميعا فحيثئذ من اوجب الواجبات على الدولة العلية عطف دقيق النظر وعميق الفكر الى ملاحظة احوال ايران ومشاهدة اوضاعه الحاضرة و اقدم- الوسائل لذلك انتخب رجل قابل للسفارة الدولية العلية في طهران و يلزم ان يكون الرجل هذا واقفا بمقتضيات العصر مألوفا مانوسا محبا للحريه جدا خاليا من الاغراض الشخصية لا يخاف ولا يطمع ولا ينفعل من المبادئ الاستبدادية كيف ماكان وبالغاما يبلغ والسفير هذا ينتخب للابالات رجالاتصفون بصفاته وعند ذلك يجدون الاحرار الايرانية لانفسهم ملاذباطنيا ووسائط مطمئنين بينهم وبين اخوانهم المتفرقين في البلاد والامصار الداخلية وفي الممالك الاجنبية سيما مع مركز هم الملى في قسطنطينيه مع مافيه من فوايد كثيرة ومنافع لا يحصى .

## فصل هفتم

ومن الأسباب القوية مزيد ارتباط حضرت جلالتم مع الرؤساء الروحانيين المجاورين بالروضة العلوية واطمئنانهم التام من مساعدتكم العالی فی مقاصدهم الملية ومن الاسباب ايضا مساعدة احرار الدولة العلية مع احرار ايران فی استانبول وفي ساير البلاد سيما مع المهاجرين قنهم وتوحيد المساعي بينهم فی نیل مقاصدهم المشروعة المشتركة .

هذا ما امکن لداعي دوام جلاله قدر کم العالی ان يعرض بحضرتکم و الامر منکم والیکم والسلام علیکم ورحمة الله وبرکاته .

داعیکم یحیی بن هادی دولت آبادی

نگارش این رساله روابط مرا با شیخ زیاد کرد و سبب شد که در یک قضیه مهم از این حسن رابطه استفاده حاصل گردد و آن این بود .

در تهران بعد از آنکه آزادیخواهان مأیوس میشوند از اینکه شاه بوعده خود در دادن اعلان انتخابات وفا کند جمعی کثیر از وجوه روحانیون و کسبه و تجار آزادیخواه در سفارت عثمانی متحصن شده از آنجا با شاه در خصوص اعاده حکومت ملی صحبت میدارند و از طرف دولتیان هر گونه اقدام در متفرق کردن آن جمعیت بی نتیجه میماند حتی آنکه بمارگیران متوسل میشوند که یک عده مار در سفارت رها کنند که مردم از مارها ترس کرده متفرق گردند اینکار هم میشود و فایده نمیبخشد بالاخره بتوسط دوسفارت روس و انگلیس در استانبول از وزارت خارجه عثمانی تقاضا میشود که درخواست دولت ایران را در بیرون کردن آن مردم از سفارت تهران بپذیرند و این تقاضا پذیرفته میشود متحصنین سفارت در تهران بی میبند که دولت بتوسط روس و انگلیس در صدد است آنها را متفرق نماید و با تلگراف رمز تجارتی انجمن سعادت را خبردار مینمایند انجمن متحیر است چه اقدام بنماید نگارنده در ضمن یک ملاقات خصوصی شرح مطلب را بشیخ الاسلام میگوید و اضافه میکند که تهرانیان راه سفارتی را که از سفارت شما وسیعتر باشد سراغ داشتند ولی نخواستند در ایام مشروطیت پناه بسفارتی برده باشند که در ایام استبداد بدانجا پناه برده بودند چگونه این بدنامی را برای اسلام راضی میشوید که مسلمانان چون بخانه کفر پناه ببرند مقضی المرام

### سیاست خارجی ایران در قرون اخیر

بیرون آیند و چون بخانه اسلام بیایند آنها را پناه نداده بخواری بیرون کنند در صورتیکه در میان متحصنین سفارت انگریز قبل از مشروطیت احدی از روحانیون نبود و امروز وجوه روحانیون تهران در سفارت عثمانی جمعند آیا برای مقام و مرتبه شما شایسته است این جمعیت را که شامل رؤسای مذهب هم هست باینصورت از سفارت بیرون نمایند در گفتن اینجمله حال من پریشان شد شیخ الاسلام هم از پریشانحالی من متأثر گشت و گفت آیا مقام مرا میشناسید گفتم بلی نیکو میشناسم گفت تا من زنده هستم بکسی اظهار نکنید که من این دستور را داده ام گفتم اطاعت میکنم گفت شما لابد کمیته اینجا دارید گفتم بلی گفت از طرف آن کمیته شرحی بمجلس شورای اعلیٰ مانوشته شود و همین اظهارات که کردید در آن درج گردد باقی بعهده من او را دعا کردم و همان روز از طرف انجمن سعادت عریضه بمجلس عثمانیان چنانکه باید نوشته شد و نگارنده خود حامل آن عریضه شده بدست طلعت بیگ نایب رئیس مجلس که نماینده ادره بود رسانیدم عریضه در مجلس خوانده شد و بوزارت خارجه رفت .

بعد از سه روز شیخ الاسلام مرا طلب کرد و در این مجلس مانند دو دوست صمیمی با یکدیگر صحبت داشتیم شیخ گفت رفعت پاشا وزیر خارجه که زنش روسی است و از روسها بیملاحظه نیست عریضه کمیته ایرانیان را در جزو نوشتجات رسمی بیهیت وزراء آورد و اظهار کرد چون سفارتین روس و انگلیس از ما خواهش کردند متحصنین سفارت تهران را امر بدهیم خارج نمایند و ما هم امر دادیم و متحد المال هم بدو سفارت فرستادیم دیگر عریضه ایرانیان قابل مذاکره نیست و جواب باید داد کاری است گذشته شیخ الاسلام میگوید با این تفصیل عریضه خوانده شود بینم چه نوشته اند منشی کابینه عریضه را میخواند و شیخ میگوید خوب کاری نشده این کار باسلامیت ما بر خورده است و وزیر خارجه دفاع میکند شیخ الاسلام نمیپذیرد و میگوید این جماعت بخانه دولت پناه نبرده اند بلکه بخانه اسلام پناه برده اند در اینصورت سروکارشان با وزارت خارجه نبوده است که او بتواند دخالت کند بلکه رعایت نظر من هم در اینموضوع لازم بوده است و اگر بخواهید این امر را جاری کنید و این مردم را در تهران از سفارت اسلامی بیرون کنند من استعفا خواهم داد .

## فصل هفتم

خوانندگان باید بدانند که بموجب قانون عثمانی چه صدراعظم استعفا بدهد کابینه برهم میخورد و چه شیخ الاسلام در اینصورت مسئله غامض میشود و پس از گفتگوی زیاد و مایوس شدن وزراء از اینکه شیخ الاسلام از اینکار صرف نظر کند از روی ناچاری متحد المآلی بدو سفارت نوشته میشود از طرف وزارت خارجه که چون اجرای این امر موجب استعفاى حضرت مشیخت پناهی است و کابینه در حال تزلزل است لهذا تقاضا میکنم شما از تعقیب این مسئله صرف نظر نمائید و بتهران هم تلگراف میشود متعرض متحصنین نبوده باشند شیخ السلام این شرح را باخوشحالی برای من نقل میکند و من از او تشکر کرده میگویم چون اکنون آن جمع میهمان شخص محترم عالی هستند تقاضا میکنم امر شود بسفیر تهران تلگراف نمایند از طرف مشیخت پناهی بر رؤسای روحانی که در رأس متحصنین واقعد مانند صدرالعلماء و غیره اظهار مهربانی کنند و از آنها و سایر متحصنین بهتر از پیش پذیرائی نمایند شیخ السلام تقاضای نگارنده را میپذیرد و آن دستور بتهران داده میشود متحصنین سفارت که هر ساعت در انتظار امر اخراج هستند و خطر جانی برای خود میبینند یكوقت مشاهده میکنند قضیه بعکس شده مورد مهربانی شدید کارکنان سفارت شدند و بیغام مهر آمیز شیخ الاسلام موجب قوت قلب رؤسای روحانی گشت و در تحصن ماندند تا حکم تجدید انتخابات را گرفته با مسرت و آزادی خارج گشتند بی آنکه بدانند از کجا و بچه - ترتیب شده است .

## فصل هشتم

### اقدامات سری و اوضاع جاری

بعد از یأس از انجمن سعادت و انجمن احرار ایرانیان استانبول که نبود با آنها در تشکیل مرکز قدمی برداشت انتظار رفقای آواره شده پاریس و لندن را دارم و ضمناً بخیال کار کردن با يك جمعیت کوچک مرکب از چند نفر از اشخاص با فکر ایرانی که کمیته بنام اتحاد و ترقی ایران دارند و مرکز آنها در قاضی کوی است افتاده از شهر بآنجا نقل مکان کرده با آنها با اقدامات سری میپردازیم .

قاضی کوی و حیدرپاشا دو آبادی متصل یکدیگر است کنار مرمره جانب آسیای صغیر از اناتولی و اتصال دارد با اسکدار که یکی از سه قسمت استانبول است این سه قسمت در زبان این مردم یکی استانبول گفته میشود یکی بيك اوغلی و دیگری اسکدار ولی در خارج هر سه قسمت استانبول نامیده میشود دو قسمت استانبول و بيك اوغلی جزو اروپا است. و اسکدار جزو آسیا .

دو قسمت اروپائی در دو طرف خلیجی افتاده که منتهی میشود بکاغذ خانه که تعیش گاه خلق است استانبول و بيك اوغلی دو طرف خلیج واقع و از بسیاری از عمارتهای بيك اوغلی که سرای یلدوز محل اقامت سلطان حمید خان را هم شامل است دریای مرمره دیده میشود و هم عمارتهای عالی بسیار در جانب دیگر بغاز میباشد که جزو آسیا است .

اسکدار از استانبول و بيك اوغلی هر دو کوچکتر است و جمعیتش کمتر مگر آنکه اموات راهم بحساب آوریم آنگاه برابری با دو برابر خود خواهد کرد باین معنی که اسکدار در واقع قبرستان استانبول است قبرستان بسیار بزرگی که سرستان انبوهی افقش را تاریک نموده و بعد از عثمانیان بر سر هر قبر سنگ مخروطی شکل منقوری بصورتی مختلف عمودی نصب است و فضای آن قبرستان را تنگ نموده و بغیر از

## فصل هشتم

يك قطعه از اسکدار که متصل ببغاز است و عمارتهای عالی و خیابان وسیع و اسکله چوبی دارد باقی از توابع آن قبرستان عظیم شمرده میشود ولی در اطراف اسکدار در کنار دریای مرمره حیدرپاشا قاضی کوی ومدادردامنه تل آبادیهای خوب و عمارتهای عالی باصفا بسیار هست روز بروز بر آبادی این قطعه افزوده میشود بواسطه اتصال راه آهن بغداد باین نقطه راه آهن بغداد چندسال است بدست آلمانیها شروع شده وبزرگترین وسایل نفوذ آلمان در آسیای صغیر میباشد ودرواقع این راه بواسطه اتصالی که بخاک ایران در سرحد خاتقین حاصل خواهد کرد گوشه چشم آلمان را بسوی ایران دوخته تصور میکند شاید روزی بشود این خط آهن را از راه قصر شیرین بتهران متصل نماید وروس وانگلیس در نهایت جد و جهد از این آرزوی دور و دراز آلمان جلوگیری مینمایند .

بالجمله راه آهن بغداد در حیدرپاشا متصل بدریای مرمره شده است و کمپانی آلمانی عمارت مفصلی در کنار دریای مرمره برای مرکز این راه بنا نموده چندسال است در آن کار میکنند وهنوز تمام نگشته واینک درب و پنجره آنرا میسازند وبهتر وعالی تر عمارتی است که در این اطراف دیده میشود سد معتبری هم در مقابل این عمارت در دریا ساخته اند برای حفظ عمارت و محل توقف کشتیها بر سر این عمارت بیرق آلمان وعثماني هر دو دیده میشود کشتیهای کوچک آلمانی از این محل بفاصله بیست دقیقه مسافرت راه آهن وغیره را باستانبول و بیک اوغلی میرسانند و ممکن است در آتیه نزدیک این نقطه یکی از نقاط مهم دنیا بشمار آید .

در این مقام ضرر ندارد نامی هم از جامعهای استانبول وجاهای دیدنی دیگر آن برده شود از جامعهای دیدنی استانبول یکی جامع ایا صوفیه است که اول کلیسا بوده و در زمان سلطان محمد فاتح جامع گشته است وضع بنا وحجاری آن قابل بسی تمجید است اگرچه استانبول جامعهای عالی دارد مانند جامع سلطان بایزید جامع سلطان احمد جامع سلطان سلیم جامع سلطان سلیمان و جامع شهزاده باشی وغیره ولی هیچیک مانند ایاصوفیه نیست و از جمله تماشاگاههای استانبول موزه همایون است که هر خود استانبول میباشد یک قسمش موزه احجار است وسنگهای تاریخی



### اقدامات سری و اوضاع جاری

بسیار دارد که از آن جمله است مقبره اسکندر کبیر که جنگ یونان و ایران و شکست خوردن ایرانیان در اطراف آن حجاری شده است .

و نیز مقبره های سنگی بسیار و تابوتهای فلزی و جنازه های مومی در آن موجود است و قسمت دیگرش آثار عتیقه است از کتب و خطوط و ظروف و فروش و غیره .

و دیگر از جاهای دیدنی این شهر بنای جامع قهریه است که این جامع در نزدیکی ادرنه قایم واقع است و از بناهای قدیم میباشد یکصد و هشتاد سال بعد از میلاد مسیح ساخته شده و معبد نصاری بوده صورت حضرت مسیح و حضرت مریم و ملوک بنی اسرائیل و حواریون عیسی در دیوارها و سقفهای رواق و کتیبه آن از فلزهای کوچک از طلا و غیره که پهلوی یکدیگر چیده شده نقش است صورت حضرت عیسی و حضرت مریم کوچک و بزرگ و بحالات مختلف مکرر دیده میشود و همه تاریخ دارد و صورت محراب حضرت ذکر با و صورت حضرت یحیی و بعضی انبیاء دیگر منقوش است این بنا از زلزله قدری آسیب دیده و بسقفهای رواق خرابی رسیده است و هم سقف کنبد بواسطه حریق سوخته و خراب شده و صورتهائیکه بر سقف بوده از میان رفته است ولی همیتقدر از صورتهاکه باقیست اهمیت تاریخی و صنعتی دارد در این جامع در رواق غربی آن چاهی هست که حالا سر آن مسدود است و از این چاه نقی است بجامع ایاصوفیه در صورتیکه یک ساعت راه زیاده میانه این دو جامع فاصله است .

و دیگر از جاهای دیدنی استانبول موزه بنی یصر بها است که این طایفه تازمان سلطان محمود کمال قدرت را در این مملکت داشته دوائر دولتی از لشگری و کشوری در تصرف و اقتدار آنها بوده است شیخ الاسلام و وزراء و امراء و ارباب مناصب همه از آنها بوده اند و نهایت تسلط را بر سلاطین آل عثمان داشته اند در زمان سلطان محمود انقراض یافته اند مجسمه های آنها را ساخته اند و لباسهای خودشان که اغلب جبه مانند است و همه از لشگری و کشوری و مذهبی عمامهای پیچ در پیچ بسیار بزرگ بر سر دارند و صورت مجالس آنها که در دوائر دولتی و ملتی جمع شده مشغول کارند هر حوزة روی

## فصل هشتم

يك پارچه تخته بزرگ نصب است شرح حال این طایفه و کیفیت انقراض آنها را در تواریخ آل عثمان باید ملاحظه نمود .

اینک بعملیات خود در حیدرپاشا اشاره نمایم در آنمحل مجمعی تشکیل میشود از چند نفر تجار کار آمد و طاب دوست از مقیمین استانبول که اغلب در قاضی کوی و حیدرپاشا مسکن دارند و چند نفر از مهاجرین در این مجمع در باب تشکیل مرکز و تشکیل صندوق مالیه گفتگو میشود و با رفقای ایرانی که در پاریس ولندن و نقاط دیگر اروپا هستند مکاتبه مینمایم و در این وقت میرزا محمد صادق طباطبائی که شرح حال او را در جلد اول و دوم این کتاب هر کجا بمناسبتی نوشته ام و از تبعید شدگان است باتفاق دکتر رضا خان که یکی از آزادیخواهان و از دوستان قدیم نگارنده میباشد وارد میشوند با کارکنان این حوزه آشنا میشوند و توحید مساعی مینمایم این حوزه سری دو کار میکند یکی آنکه بمرکز جمعیت اتحاد و ترقی نزدیک میشود بتوسط طلعت بیک نماینده ادرنه در مجلس شورایملی عثمانی و مقرر میگردد قرارنامه میان جمعیت اتحاد و ترقی و آزادیخواهان ایران نوشته شود و در کارهایی که منافع مشترک دارد یکدیگر را مساعدت نمایند دوم آنکه بهر وسیله هست قوه را که می رود آماده شود برای حمله بتهران و خلع محمد علی شاه تقویت نماید و بهر دو کار تا يك اندازه موفق میگردد شرح هر يك در جای خود نوشته میشود .

در این احوال مشروطهخواهان در ایران میکوشند که گیلان را از دست دولتیان بگیرند و انتظار می رود موفق گردند کمیته سری ماهم در اینکار هر چه بتواند کمک مینماید بعضی از محصلین نظامی ایرانی که در استانبول هستند مخارج داده بگیلان میفرستد و بالاخره گیلان بدست آزادیخواهان فتح میشود .

آقابالاخان سردار افخم حاکم استبدادی گیلان بدست عبدالحسین خان معز السلطان که از خوانین بانفوذ مشهور رشت است کشته میشود عمارت حکومتی را میسوزانند مستبدین را گوشمال میدهند دولت باغشاه هم نمیتواند از عملیات آنها جلوگیری نماید و این کار موجب امیدواری تمام آزادیخواهان متواری شده میگردد . خلاصه بعد از آنکه گیلان بدست آزادیخواهان میفتد جمعی از آزادیخواهان

## اقدامات سری و اوضاع جاری

و مشروطه طلبان که در قفقاز متفرق بودند و جمعی که در استانبول مانده بودند روانه کیلان میشوند.

آقا میرزا محمد صادق طباطبائی و دکتر رضا خان بارو با میروند که روانه خراسان شوند بلکه از آنجا بوکالت مجلس برسند اگر چه خیال من هم این بود که پاریس بروم و انتظار عاقبت کار تهران را در اروپا بکشم ولی اتفاقی میفتد که مجبور میشوم توقف نموده نتیجه آن اتفاق را بینم و آن اینست که او اخر ماه محرم سنه هزار و سیصد و بیست و هفت ( ۱۳۲۷ ) روزی ارفع الدوله سفیر کبیر بخانه حاج زین العابدین مراغه‌ئی می‌رود و در آنجا شیخ اسدالله تبریزی را که مدتی در نجف بوده و از طلاب مبرز حوزه درس آقای خراسانی است و چندیست با استانبول آمده ملاقات می‌کند شیخ اسدالله اظهار میکند خوب است میانه شاه و ملت صلح شود حاج زین العابدین هم تصدیق کرده داخل این صحبت میشوند و پیش خود گفتگو میکنند که شرایط صلح این باشد شاه مانع افتتاح مجلس نباشد قانون اساسی اجرا گردد چند نفر از اطرافیان شاه که ملت آنها را خائن و جانی میدانند بوعده چند سال از ایران تبعید شوند و یکی از حجج اسلام نجف برای اینکه از ملت تجاوزی بحدود سلطنت نشود بتهران مسافرت نماید شیخ اسدالله تقبل میکند که حجج اسلام نجف را برای قبول این شرایط حاضر کند و ارفع الدوله در تاریخ ۲۸ محرم هزار و سیصد و بیست و هفت ( ۱۳۲۷ ) این شرح را بسعد الدوله وزیر خارجه مینویسد و در همان مجلس قرار میدهند و یا ارفع الدوله خود احتیاطی میکند که در این باب با ما یعنی مهاجرین ایرانی که در استانبول هستیم صحبت داشته میزان خیال ما را هم بفهمد اینست که در تاریخ غره صفر از ما در سفارتخانه دعوت مینماید در صورتیکه هیچیک از ما مسبوق بآن مجلس و خیال ارفع الدوله نیست ارفع الدوله در مجلس میهمانی مزبور عنوان میکند که خوب است در میان دولت و ملت صلح داده شود و این جنگ خانگی خاتمت یابد و در طی این صحبت بعضی مذاکرات از بابت مداخله روسها نموده میگوید میترسم مسئولیت کارهای سفارتی را هم در عهده سفارت روس بگذارند و کارها عاقبت وخیم حاصل کند بنظر من میرسد که باین شرایط میان شاه و ملیون صلح شود شما چه رأی میدهید چون

## فصل هشتم

شرایط را بطوریکه نوشته شد مرتب ذکر میکند و ماهم از سابقه آن بیخبریم تصور مینمائیم از تهران باو اشاره می شده باشد و چون کار را سخت دیده اند از در مسالمت در آمده اند و مقصدشان اینست باینوسیله سلطنت شاه و جان و مال درباریان خائن محفوظ بماند و هم بآمدن یکی از حجج اسلام نجف بتهران شاه بتواند بگوید من از هیجان ملت اندیشه نکردم بلکه چون رئیس روحانی از نجف بتهران آمد ناچار شدم بخواهش او مجلس را باز نمایم .

خلاصه این خیالات باعث میشود که با ارفع الدوله مختصر همراهی بشود و میگوئیم ممکن است پنج نفر از علماء که قانون اساسی تصویب میکند در مجلس باشند از طرف علمای نجف زودتر انتخاب شوند و همانها میان ملت و شاه حکم بوده باشند امنیت شاه را از بابت سلطنتش میتوان اطمینان داد که از طرف ملت قیامی بر ضد او نشود ولی حفظ جان او از دست افراد خارج از قدرت ملت است مگر آنکه خود را محافظت نماید ارفع الدوله این حرفها را میشوند و میگوید من بسعد الدوله تلگرافی خواهم کرد ارفع الدوله بسعد الدوله وزیر خارجه تلگراف میکند باین مضمون (بعقیده قاصر بنده برای استقلال مملکت باید هر چه زودتر میان دولت و ملت را صلح داد اگر اجازه میفرمائید داخل مذاکره باشم . رضا ) در تاریخ چهاردهم صفر جواب از سعدالدوله میرسد باین مضمون ( تلگراف جنابعالی رسید بعرض رساندم همیتقدر اطمینان میدهم که رأفت و عنایت اعلیحضرت اقدس همایونی ارواحنافداه نسبت بر عایا بحد کمال است در ققره اصلاح معلوم نشد بچه ترتیب و مقصد چیست یقین دارم هر اقدامی بفرمائید از روی کمال دولتخواهی است . سعدالدوله ) ارفع الدوله این تلگراف را بانجمن سعادت میفرستد و شرحی باین مضمون مینویسد ( بانجمن سعادت ایرانیان ادام الله بقاءه چند روز قبل بر حسب تکلیف ملیت تلگرافی بتهران فرستادم الان جواب رسیده لفا باسواد تلگرافهای خودم بجهت استحضار خاطر شریف اعضای انجمن محترم سعادت ایفاد نموده خواهم میکنم وقتی را معین کنید بسفارتخانه تشریف آورده در خصوص اصلاح میان دولت و ملت از مقامات لازمه کسب تکلیف نموده شروع بمذاکره نمائیم بلکه انشاء الله ازین اقدامات وطن خواهانه رؤسای ملت جلو .

### اقدامات سری و اوضاع جاری

این همه خونریزیهای ابنای وطن گرفته شود معلوم است اجر همگی در نزد خداوند مهربان ضایع نخواهد شد) از انجمن سعادت جواب نوشته میشود چون مآل مخبرات از حدود خیرخواهی شخص آنحضرت نگذشته و هنوز بحدی بالغ نشده که انجمن سعادت را صلاحیت مذاکره بخشد لذا عرض میشود هر وقتی که صورت احوال قابل عرض محضر انور حضرات آیات الله نجف و انجمن ایالتی تبریز باشد انجمن سعادت میتواند وظیفه وساطت و نقل مخبرات را ادا نماید انجمن سعادت .

ارفع الدوله بواسطه اینکه مکرر مورد ملامت ملت و مهمم بار تباط با مرکز استبداد شده بود از این جواب مقصود انجمن را ندانسته تصور کرده که اعتراض بر او کرده اند در صورتیکه مقصود انجمن این بود که هنوز کار خام است باید قدری پخته تر شود تا داخل صحبت بشویم بهر حال شرحی بنگارنده و طباطبائی مینویسد حاصلش آنکه در غره صفر که در سفارت مهمان بودید از من خواستید اقدام باصلاح کنم حالا جواب رسیده بانجمن فرستادم این طور جواب داده اند بدیهی است ماهیچگاه چنین تکلیف باو نکرده بوده ایم و او بواسطه جواب انجمن که آنرا نامساعد تصور کرده باضطراب خاطر افتاده این نسبت را بما داده است این است که باو ملاقات کرده مقصود انجمن را باو حالی نموده و ضمناً از خلاف واقع نویسی او گله گذاری میشود و او معذرت خواسته نوشته خود را پس میگیرد .

ارفع الدوله شرح اقدامات خود را تلگرافاً بحجج اسلام نجف اطلاع میدهد و بتوسط انجمن سعادت جواب میرسد حاصلش آنکه اگر مقاصد ملت انجام شود بالطبع کار باصلاح منتهی خواهد شد و شما که سعی در انجام مقصد ملت و حصول اصلاح نموده اید البته نزد صاحب شرع مأجور خواهید بود .

در اینحال از تهران در جواب مکتوبی که سفیر کبیر پیش از مذاکره با ما به سعدالدوله نوشته بوده است میرسد و ساخته هارا خراب کرده معلوم میدارد هنوز درباریان از غرور نیفتاده برای اجرای قانون اساسی و افتتاح مجلس حاضر نمیشاند و قصدشان تغییر دادن قانون اساسی است که برای شاه اختیارات زیادتری منظور آورده شود حاصل مضمون تلگراف آنکه در باب تبعید نمودن بعضی از نوکرهای دولت از

## فصل هشتم

دربار این مطلب چه ربطی بمشروطه دارد بعد از آنکه مملکت قانونی شد هر کس خلاف کرد مجازات میشود.

اما در باب اجرای قانون اساسی اگر قانون اساسی اول خوب بود چرا موجب این درجه هرج و مرج میگشت قانون اساسی که موافق مزاج مملکت و مطابق شرع مقدس باشد داده خواهد شد بشرط اینکه این انقلاب را بخوابانند حجج اسلام چگونه روا میدارند که دستجات ارامنه و قفقازی با بمب و اسلحه وارد خاک ایران شوند و مسلمانان را بقتل برسانند اینست نتیجه مشروطه سعد الدوله.

عجبا همین سعدالدوله یکوقت افتخار میکرد که اگر من در مجلس نبودم کسی نمیتوانست متمم قانون اساسی را تمام کند و حال آنرا مخالف صلاح مملکت میدانند. بعد از رسیدن این تلگراف ارفع الدوله از مداخله در کار اصلاح صرف نظر میکند ماهم بحال و کار خود میپردازیم.

تحویل حمل در این سال روز ۲۸ صفر است شش سال گذشته که ایرانیان بواسطه آنکه نوروز در محرم و صفر بوده عید نگرفته اند امسال اگر وقایع دلخراش ایران نبود بعد از دوازده روز که از بقیه صفر باقیست عید نوروز را پذیرائی میکردند ولی افسوس که دلها خونست و زمین از خون جوانان ایرانی گلگون و نمیدانیم عاقبت کار بکجا منتهی خواهد شد از یکطرف اغلب ولایات ایران بدست تصرف آزادیخواهان آمده بنادر فارس را آقا سید عبدالحسین لاری تصرف نموده شیراز از دست دولتیان خارج گشته تهران از اطراف در فشار است و از طرفی در آذربایجان عین الدوله و رحیم - خان و صمدخان از سه طرف تبریز را محصور نموده نمیگذارند ارزاق بشهر برسد درخوی و سلماس و صوفیان آتش جنگ شعله ور گشته از چهارم صفر تا دوازدهم صفر در اطراف شهر تبریز جنگ در گیر است و پیوسته شکست نصیب قشون دولت میشود و موجب امیدواری آزادیخواهان میگردد و در ضمن اخبار موخس نیز میرسد که خاطرهارا افسرده میکند از جمله خبر کشته شدن سعید سلماس جوان ۲۵ ساله وطن پرست که نام او را در فصل چهارم نوشته ام در جنگ سلماس میرسد و عموم ایرانیان مقیم استانبول را از رده خاطر میسازد و هم خبر میرسد که در تهران بازارها را بسته از

## اقدامات سری و اوضاع جاری

دولت مطالبه حقوق خود را میکنند و دولت اسمعیل خان نام جوانی از آزادیخواهان را بایک تن دیگر بیهانه آنکه دارای مواد محترقه بوده اند بدون محاکمه بدار کشیده بلکه مردم عبرت گرفته بازارها را بازکنند و نمری نبخشیده مردم در حضرت عبدالعظیم و در سفارت عثمانی جمع شده اند و شاه با اینحال در باغ شاه نشسته کمی قشون که برای او باقیمانده است در نهایت فلاکت بنگاهداری او مشغول است و هر چه از اطراف باو اظهار میشود که قانون اساسی را بدهد و مجلس را افتتاح نماید نمر نمیبخشد از یکطرف بر جان خود میترسد و از طرف دیگر اجانب او را تشویق میکنند که خودداری کند بلکه ملت بیچاره شود و هر دو در نقطه آخر بیچارگی دست توسل بدامان آنها دراز نمایند روسها ظاهراً و باطناً پادشاه موافقت و انگلیسها بواسطه معاهده باروس سکوت دارند و گاهی مأمورین هر دو دولت اظهار میکنند حقوق ما در ایران محفوظ نیست ناچاریم مداخله بنمائیم همینکه از اطراف داد و فریاد بلند میشود لحن خود را تغییر داده انتشار میدهند روس و انگلیس با هم شاه را نصیحت میکنند قانون اساسی را اجرا نماید و حقوق غصب شده ملت را باو رد نماید و باین حرفها چند روزی مردم را سرگرم نگاه میدارند و در عین حال بوسیله خلف باطنی و رقابت معنوی روس و انگلیس انگلیسیان تا آنجا که بصورت معاهده ۱۹۰۷ بر نخورد بملیون ایران هم اظهار همدردی مینمایند و میگویند ناچار هستیم بظاهر در مقابل مظالم روس سکوت نمائیم و کرانه طرفدار حکومت ملی و موافق بانظریات آزادیخواهان میباشیم اینست وضع سیاست کنونی روس و انگلیس در ایران .

اما عثمانیان - عثمانیان در اینوقت که ناتوانی دولت ایران را میبینند و احتمال میدهند کار بمداخله روس و انگلیس بکشد نمیخواهند از آنها عقب بمانند .

خاصه اکنون که جمعی از ملیون ایران در سفارت عثمانی تهران تحصن دارند و وسیله خوبی بدست آنها هست روسها هم نگرانند که مبادا عثمانیان بدست مهاجرین رخنه در کارهای ایران بنمایند در این ایام خبر میرسد در سرحد ایران و عثمانی از حدود تبریز تجاوزاتی از اکراد عثمانی بخاک ایران شده مکرر ما با دولتیان عثمانی در این باب صحبت میداریم بلکه جلوگیری نمایند و حواس ایرانیان را بکار سرحد

## فصل هشتم

مشغول ننمایند اما چون عواقب امر کشمکش شاه با آزادیخواهان تاریک است اثر نمی نماید.

اوائل حمل یکهزار و سیصد و بیست و هفت ۱۳۲۷ تلگرافی از لندن بامضای ابوالحسن خان معاضد السلطنه که یکی از مهاجرین است باستانبول بعنوان انجمن سعادت میرسد رجال مهاجر که دراستانبول و پاریس و غیره هستند باید بلندن بیایند چونکه روسها خود و جرائد اروپا مخصوصاً انگلستان نشریات دروغی راجع بایران میدهند لازم است يك مجمع ملی ایرانی درلندن باشد آن نشریات را تسرید و تکذیب نماید رسیدن این خبر و نرسیدن اخبار آذربایجان بواسطه آنکه لشکریان استبداد درجلفا سیم تلگراف را قطع نموده اند و رسیدن اخبار موحش از افواه در محاصره شدن تبریز و سختی ارزاق حواس ایرانیان استانبول و مخصوصاً انجمن سعادت را پریشان نموده است کمیته سری ما آنچه بتواند اقدام میکند ولی بدیهی است مرکزی که رسماً شناخته شده انجمن سعادت است که شرح حالش از پیش گفته شده و اشخاص بالنسبه منورالفکر بواسطه غلبه افکار عوام در انجمن اقبالی بانجمن ندارند خصوصاً بعد از تشکیل انجمن سری که کارکنان حقیقی انجمن سعادت در آن کار میکنند انجمن سعادت هیولای بی روحی است و حرکت مذبوحی مینماید.

در اینحال انجمن سعادت نگارنده را بانجمن خوانده میرسد درباب کارهای ایران عموماً و کار آذربایجان خصوصاً و امر مداخله روسها چه بخاطر شما میرسد میگویم کارسیاست درهم پیچیده است و ما مردم درس سیاست نخوانده بی خبر از همه جا نمیتوانیم درسیاست آنها درمقابل مردمی که قرنها وقت و میلیاردها پول صرف سیاست نموده اند دخالت بکنیم استعداد نظامی هم برای میجاهدین ایران ازاستانبول نمیتوانیم بفرستیم فقط کاریکه ازما ساخته است اینست که وجه اعانه جمع آوری نموده بتبریز ارسال داریم که بتوانند درمقابل قوای استبدادی دفاع نمایند گفتند مردم بیچاره و فقیر شده اند ندارند بدهند گفتم اوائل ورود باستانبول شرحی بانجمن نوشتم درباب پول و تحصیل آن عقیده خود را گفتم اگر آن روز اقدام کرده بودید حالامبلغی وجه نقد در صندوق میداشتید و رفع حاجتهای شمارا میکرد تحصیل پول ازراه اعانه



### اقدامات سری و اوضاع جاری

فرصت لازم دارد و اقدامات فوق العاده می‌خواهد حالا بهترینست که وجهی استقراض نماید بضمانت مسلسل و آن وجه را برای تبریز ارسال دارید بعد از وجوه اعانه که جمع مینماید یا از مالیه ایران ادا شود مسئله استقراض را نمیبپذیرند ولی رأی میدهند اعانه جمع شود و چند نفر از اعضای آن مجلس و اشخاص خارج چند روزی دربی اجتماع نموده و درباب تحصیل وجه گفتگو میکنند و بعد از چند روز معطلی ردخالت اغراض خصوصی که در هر کار از کارهای ما خود نمائی دارد مختصر وجهی جمع میشود و میکند.

وهم در این ایام از تبریز تلگراف میرسد که از چهارم ماه صفر الی دوازدهم جنگ سخت بوده و بالاخره قشون تحت ریاست عین الدوله و صمد خان شکست خورده عقب مینشینند.

این خبر موجب خوشحالی همه میگردد زیرا که نهایت نگرانی از طرف آذربایجان بوده است نگارنده در این ایام روزی در مجلس معبوثان عثمانی با طلعت بیك و مجدلی افندی دو نائب رئیس مجلس راجع بایران مذاکره طولانی مینماید طلعت بیك میگوید مکتوبی بامضای احمد رضا رئیس مجلس معبوثان و سعید پاشا رئیس مجلس اعیان بشاه ایران نوشته شد و او را تحریر نمودند که تسلیم ملت شود و مجلس را دائر و قانون اساسی را اجراء دارد بعد درباب مساعدت آنها با آزادخواهان ایران گفتگو میشود میگویم ما امروز از شما بدو چیز قانع هستیم یکی آنکه اسباب زحمت ما را فراهم نیاورید و دیگر آنکه درباب متحصنین در سفارت تهران همراهی کنید محترمانه توقف نمایند تا کار خاتم حاصل کند و اما آنکه گفتم اسباب زحمت ما را فراهم نیاورید در مسئله اختلاف سرحدی است که او اخر سلطنت مظفر الدین شاه و او اعلی محمد علی شاه تجدید مذاکره شده و عاگر عثمانی بحدود ایران تجاوز نموده اند و هنوز بهمان حالت باقی است اگر بخواهید مساعدتی با ما نموده باشید باید کار حدود بصورت سه سال قبل برگردد و بهمان ترتیب بماند تا مجلس ایران دائر گردد آنوقت یا بموجب فصل چهارم عهدنامه ارض روم بحکمیت روس و انگلیس فیصل یابد و یا آنکه از طرف دو هیئت ملی عثمانی و ایرانی بطور خوش قرار اصلاح و

### فصل هشتم

اتمامی داده شود در ظاهر تصدیق میکنند و قرار میدهند در اینخصوص با صدراعظم و وزیر خارجه گفتگو نمایند و هم در این ایام بتوسط حسینخان دانش باسلیمان نظیف که یکی از ارباب قلم و نویسندگان عثمانی است و با جمعی از ادبا و معلمین ترك آشنا شده بتوسط آنها مدرسه های حقوق و دارالفنون و مکتب ملکیه و دارالمعلمین استانبول را تماشای میکنم .

ترتیب صوری مدارس عثمانی از روی تربیبات مدارس اروپا است ولی هنوز آن معنی و اساس را که باید دارا باشد دارا نیست مگر اکنون که دوره مشروطیت شروع میشود کاری از پیش ببرند و باین صورتها معانی بدهند .

# فصل نهم

## انقلاب در قسطنطنیه

در این مقام مناسب است شرحی از انقلاب عظیم استانبول که از روز ۲۲ شهر ربیع الاول ۱۲۷ هـ شروع میشود بنویسم .

شرح اقدامات جمعیت اتحاد و ترقی را سابقاً نوشته ام این جمعیت بقوت اتحاد و اتفاق و بمساعدت جمعیت‌های خارجه بعد از سه مرتبه که شروع بکار کردند و اقدامات آنها عقیم ماند در مرتبه چهارم موفقیت حاصل میکنند و سلطان را مجبور بدادن قانون اساسی و مجلس مبعوثان مینمایند و از ابتدای موفقیت آنها بواسطه اختلافی که مابین پرنس صباح الدین و سائر رؤسای آنها اتفاق افتاده فرقه بی در مقابل آنها تشکیل شده موسوم بفرقه احرار و پرنس صباح الدین در رأس آن فرقه واقعتاً جمعیت اتحاد و ترقی هم بواسطه غرور موفور اعتنائی بمخالفت این فرقه نمیکند .

جمعیت احرار هم برضد آنها اقدامات مینمایند روزنامه اقدام که بقلم علی کمال زبردست ترین نویسندگان عثمانی نوشته میشود از طرفداران احرار و برضد اتحاد و ترقی است در مقابل او حسین جاهد که یکی از جمعیت اتحاد و ترقی و نویسنده جریده طنین است و با علی کمال هم رقابت شخصی دارد در طنین از مندرجات اقدام دفاع مینماید و هر چه بفعالیت اتحاد و ترقی و خودنمایی آنها افزوده میشود فرقه احرار را وامیدارد اسباب مدافعه را بیشتر فراهم کنند پیش از افتتاح پارلمان و بعد از صدور دستخط مشروطیت مجمع اتحاد و ترقی در استانبول کار مجلس مبعوثان را میکرده و فعالیت تام داشته و همچنین شعبه‌های آن در هر کجا بر تمام دوائر دولتی و ملتی تحکم میکرده اعضای اصلی این فرقه که بعد از صدمات بسیار و تشبثات بیحد موفق بانجام این خدمت بزرگ شده اند البته در این موقع همه توقع دارند مصدر کار و خدمت باشند و هم اشخاصی که خود را بهر وسیله باین جمعیت اتصال داده اند استفاده میخوانند و برای همین کار

## فصل نهم

داخل این جمعیت شده اند بعد از افتتاح مجلس قرار بوده اتحاد و ترقی دیگر مداخله در کارها نکند و امور بتصویب مجلس ملی و مجلس اعیان و وکلای دولت یعنی وزراء جاری باشد ولی این کار صورت نگرفت و با وجود بودن مجلس ملی و مجلس اعیان و تشکیل شدن کابینه وزراء یاز رؤسای جمعیت و بلکه تائینها هم میخواهند مداخله در کارها بکنند و در عزل و نصب وزراء و حکام دخالت داشته باشند باین عنوان که چون اول کار است باید مراقبت کرد هر کس داخل کارهای دولتی میشود از افراد جمعیت بوده باشد لاغیر بدیهی است فرقه احرار هم که در رأس آنها شخص فداکاری مانند صباح الدین واقع است آرام نمیشیند و بیطرف نمیماند خصوصاً که آرامنه تبعه عثمانی هم طرفدار جمعیت احرارند و قوت زیاد دارند از طرف دیگر مستبدین و محافظه کاران هم که قطعاً در باطن رأی سلطان را در عقب سر خود مشاهده مینمایند جمعیتی تشکیل داده بنام جمعیت محمدی و لزوم تطبیق قانون اساسی را با شرع اسلام عنوان تمایز خود قرار داده اند و البته این جمعیت سلطان را اولوالامر میدانند و نمیتواند ببیند بمقام خلیفه اللهی اهانتی وارد گردد این فرقه اغلب در لباس روحانی هستند و با احرار آقدر طرف نیستند که با جمعیت اتحاد و ترقی طرفیت دارند و زرای مستبد مغضوب ملت هم با این جمعیت مربوط میباشند بعضی از سیاستهای پیچ در پیچ خارجی هم شاید بی میل بافتلابی در عثمانی نبوده باشد کامل پاشا و طرفداران او هم بواسطه لطمه که از جمعیت اتحاد و ترقی خورده اند بیمیمل بتقویت این جمعیت نمیباشند خصوصاً وزیر حریه معزول ناظم پاشا که بر سر کار او کامل پاشا از صدارت افتاده البته با دست قوی که در دایره عسکریه دارد آرام نمیمانند و افراد عسکر را بهر وسیله بر ضد علیرضا پاشا که تا اینوقت بتصویب اتحاد و ترقی وزیر حریه است تهییج مینماید شیخ الاسلام مستعفی جمال الدین هم که بواسطه عزل کامل پاشا و مخالفت جمعیت اتحاد و ترقی با او از کار خارج شده و منزوی گردیده بیودن ضیاء الدین در مسند ریاست مشیخت اسلامی رضایت ندارد چنانکه نگارنده در این ایام او را بطور خصوصی در عمارت بیلاقیش در قوزخجق ملاقات کرده از کلماتش معلوم میشود موقتاً و از روی مصلحتی استعفا داده است .

## انقلاب در قسطنطنیه

بالجمله این اسباب جمع میشود و همه منتظرند صدا از کجا بلند و آتش زیر خاکستر از کدام نقطه شعله ور خواهد گشت جمعی از خیرخواهان ملت عثمانی میکوشند میان این دو جمعیت را که اتحاد و ترقی و احرار باشد صلح داده و باهم ائتلاف کنند ولی دست اختلاف اندازنده قوی است و نمیگذارد کار ائتلاف صورت بگیرد بعلاوه در اوایل ماه ربیع الاول هزار و سیصد و بیست و هفت (۱۳۲۷) یکی از نویسندگان فرقه احرار حسن فهمی بیک نویسنده جریده سربستی که فوق العاده باجمعیت اتحاد و ترقی طرفیت دارد غفلة کشته میشود فرقه احرار کشته شدن او را بجمعیت اتحاد و ترقی نسبت میدهند قاتل هم معلوم نمیشود این قتل مهم ناگهانی فوق العاده تہییج فتنه کرده آتش زیر خاکستر را شعله ور میسازد.

بالجمله جمعیت اتحاد و ترقی يك دسته قشون مطمئن از سلانیک باستانبول آورده حفاظت مجلس و نگاهبانی مواضع مهم را که از جمله است سرای سلطنتی بآنها سپرده بودند بکوقت خیردار میشوند که دونک قشون متفرقه حاضر در استانبول که قریب پانزده هزار نفر است با یکدیگر اتفاق کرده رؤسای آنها بهروسیله بوده با فرقه محمدیه یکی شده اند و عساگر سلانیکی مطمئن قسم خورده را نیز با خود همراه کرده برضد کابینه حسین حلمی پاشا صدراعظم و ریاست مجلس احمد رضا بیک در ظاهر و باطن بحمايت استقلال سلطنت خلیفة اللہی عبدالحمید قیام مینمایند فرقه احرار هم با این جمع برای خورد کردن قدرت جمعیت اتحاد و ترقی رفیق شده تصور کرده اند بکوتاه کردن دست جمعیت اتحاد و ترقی آنها روی کار خواهند آمد و به برهم خوردن کابینه حسین حلمی پاشا کامل پاشا دوباره صدراعظم میشود و ناظم پاشا باز وزیر جنگ میگردد.

اما گمان میکنم در شبهه باشند زیرا که در جنگ دوفرقة آزادیخواه فایده عاید مستبدین خواهد گشت دیگر تا قضا و قدر چه حکم نماید بهر صورت شب دوشنبه ۲۲ ربیع الاول عساگر متفقه در اطراف مجلس مبعوثان که متصل بجامع ایاصوفیه است جمع میشوند و جمعیت احرار و محمدیه بآنها مدد میدهند و صبح سه شنبه انقلاب شروع میشود داکین استانبول را میبندند مردم اطراف مجلس شوراییلی جمع

## فصل نهم

میشوند عساکر متفقه ضابطهای خود را گرفته محبوس میدارند و چاوشها را بر خود فرمانده کرده از اطاعت وزارت جنگ سرپیچی مینمایند فقط عده کمی از عساکر در تحت امروزیر جنگ علیرضا پاشا در سرعسکر که مرکز وزارت جنگ است باقی میمانند جمعی از عساکر متفقه باجمعی از فرقه محمدی میروند آنها را بیاورند بسایر عساکر ملحق نمایند ولی آنها درهای سرعسکر را بسته کسی را راه نمیدهند و در مدافعه عساکر محصور در سرعسکر با عساکر متفقه چند نفر مقتول و چند نفر مجروح میشوند .

عساکر متفقه در حفظ تبعه خارجه و امنیت شهر فوق العاده اقدام مینمایند و نمیکذارند بدست بیگانگان بهانه بیفتد .

در میدان سلطان بایزید اطراف خیابانها عسکر ایستاده با تفنگهای سردست کشیده از عبور و مرور خلق باطراف سرعسکر مانع میباشند نگارنده خود در میان معرکه حاضر است و همه جا را مشاهده مینماید و همچنین در اطراف مجلس شورای ملی تمام معبرها را گرفته اند فضای وسیع جلوخان مجلس که جلوخان مسجد ایاصوفیه است و اطراف بانچه بلدیه که متصل است بآن مقام و اطراف جامع سلطان احمد که فضای وسیع دارد تمام پر است از عساکر مسلح و از فرقه احرار و جمعیت محمدیه .

اول صبح از طرف عمارت مجلس تیری خالی میشود و باین بهانه عساکر متفقه بجانب مجلس شلیک نموده شیشه هارا شکسته اند جوانی ارسلان نام مبعوث بیروت چون بحسین جاهد نویسنده روزنامه ظنین جمعیت اتحاد و ترقی شباهت صوری داشته بدست عساکر کشته شده بعد معلوم میشود حسین جاهد نبوده است ناظم پاشا وزیر عدلیه و رضا پاشا وزیر جنگ با یکدیگر در یک درشکه حرکت میکرده اند باجمعیت تصادف نموده ناظر بحریه تصور میکند که عساکر قصد جان او را دارند دست بسلاح میکند فوراً هر دو نفر هدف تیر شده ناظم پاشا دردم جان میدهد و رضا پاشا مجروح میگردد .

بالجمله با این تصادفات و یا خود از روی قصد در این روز جمعی از رؤسای جمعیت اتحاد و ترقی کشته میشوند احمد رضا بیک رئیس مجلس درباب عالی متحصن

## انقلاب در قسطنطنیه

شده استعفای خود را باینصورت مینویسد چنانکه تمام عمر خود را تا امروز وقف خدمت بوطن نموده ام اکنون هم که بر علیه من فکری حاصل شده است از ریاست مجلس مبعوثان استعفا میدهم و این را هم جزو خدمات وطنی خود می‌شمارم مستعفی احمد رضا و نیز حسین حلمی پاشا صدراعظم می‌رود بسرای یلدوز استعفای خود را بسطان میدهد.

انتشار خیر استعفای این دو رئیس اول دولت و ملت موجب اطفای حرارت شورشیان میشود منتظر تعیین صدراعظم و رئیس مجلس و وزرای مسئول هستند تا شب در میرسد ساعت بساعت بر جمعیت عساکر افزوده میشود حتی در مجلس دولتی را مستحفظین باز کرده محبوسین هم ملحق بجمعیت میشوند و خودشان هم نمیدانند چه میخواهند ضیاء الدین افندی شیخ الاسلام و جواد بیگ کاتب مخصوص سلطان مکرر می‌آیند و با جمعیت حرف میزنند و مردم انتظار دارند کامل پاشا صدراعظم گردد ولی سلطان صلاح خود را در تعیین او ندانسته و یا او خود احتیاط کرده قبول نمیکند.

بالجمله توفیق پاشا وزیر خارجه سابق را رئیس الوزراء مینمایند و مشیر ادهم پاشا وزیر جنگ میشود و مهره بخانه جمعیت احرار نیافتند و بعد از مدتی که لفظ خلیفه اله واولی الامر ذکر نمیشده درجرائد امروز باز شایع گشته اطاعت کردن عساکر را از اولی الامر لازم می‌شمرند تا عاقبتش بکجا بیانجامد.

دیشب که شب چهارشنبه بود در ساعت ۵ از شب رفته دستخط سلطان بتوسط مشیر ادهم پاشا بعساگر میرسد که سلطان مستدعیات آنها را قبول کرده است و مژده ریاست خودش را بر قشون بآنها میدهد و بعساگر اجازه میدهند يك ساعت متفقاً برای اظهار خوشحالی شلیک نمایند ولی این شلیک تا غروب آفتاب امروز طول میکشد و اکنون که این شرح را مینویسم صدای شلیک بیش از ده هزار عسگر و انقلاب شهر مرا آسوده نمیکند و در ظرف دوسه روز اعاده استبداد باز اداره خفیه بازی دایر شده جمعی بیگانه را گرفته میکشند و مصمم میشوند از ایرانیان و ارمنه که تقصیر آزادیخواهی بیشتر بگردن آنها است جمعی را بکشند و ریشه آزادیخواهی را از بیخ و بن بکنند

### فصل نهم

بعد از آنکه حکومت استبدادی سی و سه ساله سلطان تجدید میشود و زبانها و قلمها در زنجیر استبداد بسته میگردد شروع میکنند بگرفتن مردم بیگانه و یکنفر صاحب منصب بحری را که در یکی از کشتیهای زره پوش بوده و ازا و نگران میباشند گرفته بی محاکمه اعدام میکنند و درست بر همه کس محقق میشود که تمام این اسباب برای اعاده دادن استبداد بوده است .

در اینحال جمعیت احرار بخود آمده از رفتار گذشته خود پشیمان شده رؤسای جمعیتهای ارامنه هم که در راه آزادی عثمانیان فداکاری جانی و مالی کرده سلسله جنبان اتفاق و اتحاد تمام عناصر آزادیخواه شده عقد اتفاقی در استانبول میان احرار و ارامنه با جمعیت اتحاد و ترقی بسته میشود و خبر این اتحاد ملی بسلاویک رسیده مردم روم ایلی که اغلب جزو جمعیت اتحاد و ترقی هستند بیجان آمده ولایات دیگر را هم شعبهای جمعیت اتحادیه بیجان میآورند مبعوثین مجلس ملی بی اطمینانی جانی خود را بموکلین در همه جا اظهار میکنند ضابط عسگری که تائینهای آنها متمرد شده سراز اطاعت پیچیده اند در سلاویک باردوی ملی عثمانی ملحق شده عقد اتحادی میندند نیازی بیک قهرمان آزادی عثمانی اسباب حرکت اردو را بطرف استانبول فراهم میآورد انوریق قهرمان دوم آزادی که در آلمان است خود را بسلاویک میرساند .

احمد رضا بیک رئیس مستعفی مجلس باردوی ملی ملحق میشود طلعت بیک نائب رئیس مجلس و حسین جاهد و غیره از رؤسای جمعیت اتحادیه و مبعوثین مجلس باردو ملحق میگرددند .

محمود شوکت پاشای عرب که یکی از مردمان غیرتمند عاقل عثمانی است و سالها مفضوب سلطان حمید بوده در سلاویک قد مردانگی علم نموده بیست و پنج هزار لیره طلا تقدینه خود را در طبق اخلاص گذارده برای مصرف حرکت اردو نیاز میکند ریاست اردوی متحرک را هم میپذیرد جمعی از تجار و متمولین سلاویک هم هر یک بقدر استطاعت خود همراهی میکنند و چه نقد قابلی موجود میشود و این اردو حرکت کرده تا ایاستفانوس که چند میل راه دور از استانبول است میرسد اردو در ایاستفانوس



## اتقلاب در قسطنطنیه

اقامت نموده پی در پی مدد بآنها میرسد .

سلطان حمید از شنیدن خبر ورود این اردو با یاستفانوس متوحش میشود ولی بعضی از اشخاص که در ظاهر با احرار بودند و در باطن با سلطان باو رابرت میدهند که این اردو اساس ندارد و جمعیت کمی هستند آنهم از مردم رجاله که هیچ قابل اعتنا نیستند و خود بخود متفرق خواهند شد سلطان هم باور کرده اعتنائی نمیکند . سلطان بعساکر ساخلوی استانبول که بافراد آنها وجه قابل داده شده نهایت اطمینان را دارد وهم تصور میکند جمعیت اتحاد محمدیه اورا خلیفه الله و اولی الامر میدانند و حفظ سلطنتش را بر خود واجب میمانند بی آنکه بخاطر بیاورد این گفته را که : دشمن نتوان حقیر و بیچاره شمرد .

بالجمله روز شنبه بیست و ششم ربیع الاول مقدمه اردوی متحرک بایاستفانوس رسیده شروع میکند با مبعوثین مجلس شورا و کسانی که از جمعیت اتحاد و ترقی در کارهای دولتی و ملتیی هستند بجواب و سؤال کردن مردم استانبول هم باقطراراه آهن پی در پی باستقبال اردوی متحرک میروند روز بیست و هشتم دولت قدغن میکند کسی بایاستفانوس نرود ولی مردم ممتنع نشده با نهایت شوق بمقری کوی که نزدیک است بایاستفانوس رفته آنجا مجتمع میشوند خواص و اشخاصی که کار مخصوصی دارند بهر وسیله باشد خودرا بایاستفانوس میسرانند نگارنده هم روز یکشنبه بیست و هفتم برای تماشا و ملاقات بعضی از رؤسای جمعیت که با من دوستی دارند بمقری کوی میروم با بعضی از رؤسا ملاقات کرده از خیالات باطنی آنها که خلع سلطان و تأدیب کامل نمودن از مرتکبین است واقف گشته بی نهایت مسرور میشوم که لطمه وارد شده بر آزادی عثمانیان باین حرکت غیورانه وطن پرستان جبران خواهد شد و چون عمده اطمینان محمدعلی شاه بامپراطور روس و سلطان حمید است و در غلبه سلطان حمید بر مشروطه خواهان عثمانی استبداد ایران هم قوتی میگیرد البته در این برکشت امر برای آزادی ایران هم نتیجه نیکو خواهد بود و پشت استبداد ایران شکسته میشود بهر حال بانهایت خوشحالی مراجعت میکنم هنگام مراجعت در یکی از کوچه های مقری کوی دو نفر طفل هفت ساله را میبینم که بازی میکنند و لباس مکتبی پوشیده اند

### فصل نهم

از لباس من و رفیق من میشناسند ایرانی هستیم بعد از گذشتن من بترکی میگویند شاه ایران پیس است میبرسم برای چه میگوید چونکه حریت بملت نمیدهد از ذکاوت و عقل این طفل دهقانی تعجب کرده پیش خود میگوید اینست نتیجه خیانت بملت که انسان را درد دنیا حتی دردهات عالم آنهم نزد اطفال هفت ساله رسوا مینماید رو بطفل کرده میگویم اگر اینطور است پس عبدالحمید هم پیس است میبینم رنگ صورتش برافروخته شده بدستش اشاره میکند بدو نفر قراول که کمی فاصله در یک قراولخانه کشیک میکشند و میگوید آهسته باش اینها میشوند از این احتیاط بموقع او بیشتر بر عقل و هوش او آفرین گفته روانه میشوم بالجمله روز دوشنبه بیست و هشتم ربیع الاول روزنامه هلال از طرف جمعیت اتحاد و ترقی بطبع میرسد و شرایط خلافت اسلامی را در آن درج کرده سیات اعمال عبدالحمید را بیاد مردم میآورد و هیجان غریبی در خلق ظاهر میشود معلوم است مقدمه خلع سلطان میباشد.

فردای آنروز از طرف دولت روزنامه توقیف میشود و اداره اش را میندند از این توقیف میتوان احساس قوتی در طرف عبدالحمید کرد و دانست که بمخالفت خود با جمعیت اتحاد و ترقی باقیست بعلاوه شخصی از رؤسای فرقه احرار نزد نگارنده آمده از حال حاضر از او میبرسم میگوید افسوس که بی نتیجه ماند میگویم چرا میگوید سلطان دانست جمعیت اردو کم است و اهمیت بآنها نداد وجهی هم قرار شده بدهد و آنها را راضی نماید برگردند چون بقول اوفی الجمله اطمینان داشتم بینهایت افسرده گشتم و گفتم اگر این اردوکاری از پیش نبرده برگردد کار آزادی عثمانیان زار است.

## فصل دهم

### فتح ترکان جوان و خلع سلطان

سه روزنه تنها من در حال تحیر هستم بلکه روز سه شنبه و چهارشنبه و پنجشنبه سکوت و سکوتی در تمام خلق فرمانرواست حتی جراید نمیدانند چه بنویسند اغلب جراید بواسطه مبهم بودن اوضاع طبع نمیشود زیرا اطمینان از عاقبت کار ندارند و از طرف ملاحظه دارند از آن طرف اردوی متحرک نقشه اجرائیات را برای صبح شنبه و عصر جمعه کشیده است بسه ملاحظه یکی آنکه کار جمع آوری و اتفایشان با مراکز داخلی از اشگری و کشوری تمام شود وقت لازم است دوم آنکه اگر پیش از جمعه شروع بعملیات نمایند رسم سلامتیق (۱) روز جمعه برهم میخورد و نمیخواهند برهم بخورد سیم آنکه منتظرند روز جمعه برای رسم سلامتیق که عساکر هر سر بازخانه در سرای یلدوز جمع میشوند و سر بازخانهای خود را خالی مینمایند عساکر منصور بروند جاهای آنها را تصرف نمایند بی آنکه اصطکاک و خونریزی شود.

بهر حال در این سه روز هیچ اقدام نمیکند و با اقدامات اساسی سری امرار وقت مینمایند صبح جمعه باز رفیق عثمانی من از فرقه احرار آمده بطور قطع میگوید اردوی متحرک مراجعت خواهد کرد و کار با سلطان باصلاح تمام شد نگارنده برای کسب خبر صحیح بیرون رفته یکی از رابطهای جمعیت اتحاد و ترقی را دیده میبرسم چه شد و کار بکجا رسید محرمانه میگوید همین امشب تمام خواهد شد میگویم آیا در کار اردوستی حاصل شده است میگوید حاشا فردا صبح شروع خواهد شد صبح فردا صدای توپ شمارا از خواب بیدار خواهد کرد این خبر موجب مسرت گردیده امیدواری کامل حاصل میشود در این حال ورقه فوق العاده بدست میآید که از طرف محمود شوکت پاشا بتوفیق پاشا صدراعظم نوشته شده حاصل مضمون آنکه این

(۱) نمار روز جمعه که سلطان بجامع میآید

## فصل دهم

اردو برای مجازات دادن بد کاران آمده شنیده میشود بعضی بیخبران میگویند ما قصد خلع سلطان را داریم و باینواسطه حضرت خلافت پناهی میخواهند امروز بمسجد برای نماز جمعه نروند این خبر قطعاً کذب است و قصد سوئی نسبت بذات شاهانه نیست البته رسم جمعه را از دست ندهند و بدون تقویت وقت امر کنید این بیان نامه را طبع و نشر نمایند صدراعظم هم ورقه را بنظر سلطان رسانیده و اهر فوری بطبع و نشر آن صادر نموده سلطان هم باور کرده بنماز جمعه خواهد رفت سخن سری را از شخص بصیر شنیده بودم بیان نامه را هم خواندم و گفتم آفرین بر این عقل و دانش و حسن تدبیر که تا دم آخر مدعی را خواب کرده نمیگذارند بفکر چاره روزگار سیاه خود بیفتند نه مثل ما مردم که تمام قوه فکریه و تدابیر دفاعیه خود را در مدافعه از استبداد ایران بایرادات زبانی و طرف کردن مدعیان بر گذار مینمودیم .

خلاصه سلطان میرود بنماز جمعه عساکر ساخلو تمام در سلام جمعه حاضر میشوند سربازخانها خالی میگردد در حینیکه سلطان مشغول نماز است قسمتهای اردوی متحرك بیسر و صدا دسته دسته بهر سربازخانه وارد شده آنها را تصرف نموده چون بعد از ظهر عساکر بر میگرددند بسربازخانها مینیند همه را گرفته اند عساکر فاتح آنها را خلع سلاح مینمایند و آنها که از دادن اسلحه امتناع میکنند بسر عساکر که وزارت جنگ باشد روانه میشوند این کار بی صدا و ندا تمام میشود فقط اندک تشویش در مردم رخ میدهد و چند دقیقه دکاکین بسته میشود ولی چون عقبه ندارد دوباره باز میشود و در همین حال سرای یلدوز مقارن مراجعت سلطان بقصر خود محاصره سخت شده احدی را نمیگذارند بسرای رفته خبری بسطان برساند اردوی متحرك هم کارهای خود را بامر اکز داخلی و سفرای خارجه تمام کرده شب شنبه اردو را باطراف تقسیم نموده قرار دادند از صبح شنبه حکومت نظامی در تمام استانبول و اطراف برقرار گردد .

عساکر ملی سرعساکر را تصرف میکنند و یک يك سربازخانها را میگیرند مگر دوجا و دائره محاصره سرای یلدوز را تنگ مینمایند .

### فتح ترکان جوان و خلع سلطان

سلطان و هیئت دولت امیدواری که دارند بدو قتلہ (۱) است یکی داش قتلہ و دیگر قتلہ سلیمیه که در این دو قتلہ تهیه کافی دارند و از عساکر موافق با خود در این دو قتلہ زیاده تراز جاهای دیگر میباشد و در قتلہ سلیمیه دوازده توپ مسلسل دارند تصور میکنند اگر کار سخت شد چون موقع آن قتلہ طوری است که بشهر استانبول مسلط است شهر را بتوپ میندند در اینصورت اجانب مداخله خواهند کرد و کار باصلاح تمام میشود .

اتفاقا شب آن روز یکی از ضابطان که کلید توپها نزد او بوده متذکر میشود شاید فردا باین توپها بخواهند از عملیات اردوی متحرک جلو گیری نمایند محض خدمت بملت کلیدها را برداشته فرار میکند در سربازخانه مزبور چون موقع میرسد از آن توپها استفاده نمایند مینیند بی کلید است و مأیوس میگرددند .

این قضایای بیک اوغلی است و اما استانبول صبح شنبه اول آفتاب در استانبول صدای توپ و تفنگ بلند میشود عساکر منصور داخل شهر میگرددند تمام شهر را میگیرند دکاکین بسته میشود سرعساکر را تصرف مینمایند و یک یک مراکز را میگیرند تا میرسند بیاب عالی جمعی از عساکر متهم و جمعی از مستبدین بیاب عالی پناه برده اند عساکر منصور حمله میکنند آنجا را بگیرند از طرف مستبدین بآنها شلیک میشود آنوقت بیاب عالی توپ میندند و با مختصر زد و خورد و کشته شدن جمعی از دو طرف آنجا را هم تصرف مینمایند محصورین بعضی مقتول شده بعضی فرار کرده بعضی دستگیر میشوند در اینموقع یک توپ شربل که پهلوی کلوب عسکریه و مقابل سفارت ایران گذارده شده بیاب عالی گلوله میبارد بواسطه رسیدن یک گلوله بشر بنلها مخزن توپ آتش گرفته جمعی که اطراف توپ هستند کشته میشوند و عمارت های اطراف را تا مسافت دوردست آسیب زیاد میرساند شیشه های در و پنجره سفارت ایران هم خورد میشود بعد از تصرف بیاب عالی کار جنگ در شهر استانبول تمام میشود و لکن صدای توپ و تفنگ از بیک اوغلی بلند است یکدسته چهار صد نفری از جوانان کم تجربه سلانیکلی حمله میکنند بداش قتلہ بعد از مختصر زد و خورد از طرف قتلہ بحیله بیرق امان بلند میشود

## فصل دهم

که جوانان را نزدیک یاورند همینکه میروند قتلہ را بگیرند یکمرتبه از بالا شلیک کرده جمع کثیر از جوانان کشته میشوند و بالاخره عساکر با تجربه میرسند و با ضرب توپ کار را بر قتلہ نشینان تنگ کرده قتلہ را تصرف میکنند و هر کس در آن است با استثنای معدودی همه کشته میشوند قتلہ سلیمیه را هم تصرف میکنند و دیگر مراکز را میگیرند و همه جا بدست اردوی متحرک آمده تا شب کارها تمام میشود فقط باقی میماند سرای یلدوز که در حال محاصره است .

در این روز یکفرعمامه بسر در تمام استانبول دیده نمیشود مگر جلو سر نیزه عساکر که با ضرب و شتم شدید آنها را بمحسب میبرند و اغلب اعضای انجمن محمدی طرفداران خلافت پناهی میباشند و همچنین از نزدیکان سلطان و از رؤسای خفیه سلطانی که سالها واسطه انواع بدبختی برای خلق بوده اند پیوسته گرفتار شده بمحاکمه عسکریه فرستاده میشوند ؛ اغلب اعدام میگردند در این دو روز هیچیک از جرائد طبع نشده ادارات جرائد توقیف است روزیکشنبه طرف صبح جریده صبح بیان نامه نشر میدهد که امروز ساعت چهارمجلس مبعوثان و مجلس اعیان در ایاستفانوس منعقد خواهد شد و مذاکرات مخفی خواهد بود در نتیجه مذاکرات در دو مجلس در ایاستفانوس روز دوشنبه مجلس مبعوثان در استانبول در محل خودش منعقد میگردد و روز دوشنبه از طرف مخمود شوکت پاشا اعلان میشود دکاکین را باز نمایند و مردم بشغل و کار خود پردازند دکاکین باز میشود مردم بانهایت آسایش بکار خود میپردازند و ساعت بساعت بر تنگی محاصره سرای یلدوز افزوده میشود اخدی را نمیگذارند یلدوز وارد یا از آنجا خارج گردد بدیسی است در اینصورت سلطان بکلی از اوضاع شهر بی خبر است چه رسد باوضاع مملکت چیزی که بگوش او از هوا رسیده است صدای توپ و تفنگ دوسه روز بوده که باز از کیفیت و نتیجه آن بی خبر است و تصور نمیکنم سلطان حمید در تمام عمر خود ایامی از این چند روز سختتر گذرانیده باشد چه هر ساعت مرگ را در برابر چشم خود مشاهده مینماید روز دوشنبه مجلس که منعقد میشود میفرستند ضیاء الدین شیخ الاسلام و امین فتوی را در مجلس حاضر مینمایند هیئت وزراء و رئیس مجلس اعیان هم حاضر است از شیخ الاسلام استفتاء میکنند بصورت

فتح ترکان جوان و خلع سلطان

ذیل وجواب میگیرند .

(صورت استفتاء عین ترجمه)

چه باید کرد با امام المسلمین اگر مخالفت کند با شریعت و بسوزاند کتب دینیه را و بیهوده مصرف کند بیت المال را و بی سبب بکشد و حبس کند و تبعید نماید رعیت خود را و مرتکب هر گونه مظلومه بگردد و مخالفت کند قسمی را که یاد نموده و باعث شود فتنه بزرگ را میان مسلمانان و جنک و جدل میان مسلمانان بیاندازد بعلاوه که خلع او در اغلب بلاد اسلامی اعلان شده باشد و او اعتراف بخلع خود نکند چنانکه اخبار صحیح بر آن دلالت دارد پس آیا بر اولیای امور خلع زید مذکور از امامت و عزل او از سلطنت یا اقاله نمودن او خصوصاً اگر محقق شد که در بقای او ضرر عظیم است و در خلع او اصلاح ظاهر جائر است یا خیر .

شیخ الاسلام جواب مینویسد (میشود) کتبه الفقیر السید محمد ضیاء الدین عفی عنه و بعد از صدور جواب هیئتی از مجلس معین گشته میرود بسرای یلدوز سلطان خلع او را از سلطنت ابلاغ مینماید رئیس این هیئت اسعد پاشا است هیئت در اول ورود یلدوز بر میخورند بیکدسته از سربازان ساخلوی و از آنها رخصت گرفته وارد سرای میشوند جواد بیک باش کاتب (منشی حضور) سلطان آمده میبرد برای چه آمده اید رئیس هیئت سبب آمدن خود را باو میگوید جواد بیک میخواهد داخل قصر شود در قصر بسته است بسیار در را میکوبد تا باز میکنند داخل شده پشت در قریب سی نفر غلام سیاه مستحفظ ایستاده و عبدالحمید در سالون عمارت موسوم به (تسلیط کوشک) میباشد چون هیئت وارد سالون شده با سلطان مواجه میشود عبدالحمید رد نکت سیاهی در بردارد و با حالت اضطراب کنار میز تحریرش ایستاده پسر کوچکش عبدالرحیم در کنار او میباشد سلطان پیش آمده میبرد برای چه کار آمده اید اسعد پاشا قدم پیش نهاده سلام نظامی داده میگوید مطابق فتوای شیخ الاسلام ملت شما را از سلطنت خلع کرد عبدالحمید از شنیدن این خبر متوحش میشود ولیکن خودداری نموده میگوید این تقدیر خداست اما حیات من و ساکت میشود اسعد پاشا میگوید ملت حیات شما را ضمانت میکند عبدالحمید حالاً میگوید ولی بعد

چه میکنند من با برادرم (۱) سی و سه سال مدارا کردم و گذاردم اوزندگانی کند قداسوافندی یکی از اعضای هیئت میگوید ضمانت میکنیم که خطر برای شما نباشد عبدالحمید کجا باید منزل کنم اسعدپاشا - مانمیتوانیم جواب این حرف را بدهیم چونکه بمادستوری داده نشده است عبدالحمید - میخواهم درسرای چراغان (۲) بمانم و لکن چون پرنس صلاح الدین آنجا ساکن است نمیتوانم با او باشم او از سرای چراغان برود و سرای را بمن واگذارد غیر از این مطلبی ندارم فقط تنی چند خدمتگزار بمن واگذار کنند هیئت باو اطمینان میدهد که خواهش او را بر آورند بالجمله هیئت مراجعت نموده شرح واقعه را بمجلس میگوید و صدای زنده باد سلطان محمد خامس از مجلس بلند شده هیئتی از مجلس نزد سلطان محمد رشاد خان رفته تبریک سلطنت باو میگویند .

روز سه شنبه ۷ ربیع الثانی هزار و سیصد و بیست و هفت (۱۳۲۷) سلطان محمد - رشادخان بمجلس آمده رسم تحلیف بجای میآورد شهر را زینت مینمایند شب چهارشنبه چراغانی عالی میکنند و در همان شب پس از گذشتن چهار ساعت عبدالحمید را با سی نفر از اهل و عیالش در قطار راه آهن با عده ای مستحفظ بریاست فتحی یک سالنیک میفرستند آنجا محبوس میشود و سرای یلدوز را تصرف مینمایند و دولت بی پایانی بی خون دل نصیب ملت عثمانی میگردد در همان وقت نگارنده با همسفر خود در قایق نشسته بتماشای چراغانی دریائی میرود هنگام مراجعت که میخواهد در اسکله سرکچی پیاده شود یک کشتی کوچک بی چراغ در تاریکی و بآرامی از قایق ما میگردد بطوریکه قایق بخطر غرق نزدیک میشود و زود خود را دور میگردد این کشتی است که سلطان حمید را در سرکچی پیاده کرده براه آهن سالنیک میرساند طوری کشتی مزبور ساکت و آرام است که بدان میماند کسی در آن نیست و این تستر برای اینست که مبادا فتنه ای برپا شود .

(۱) مراد سلطان محمد خامس است که بجای عبدالحمید مینشیند .

(۲) سرای چراغان همان سراست که چند سال سلطان مراد در آن محبوس بود



### فتح ترکان جوان و خلع سلطان

در این مقام مناسب است بحال جاریه های حرم عبدالحمید و شرح زندگانی آنها اشاره کنم رسم سلاطین عثمانی این بوده دخترهای ماهروی بسیار در حرمسرای خود بعنوان جاریه نگاه میداشته وسیله عیش و عشرت آنها بوده اند و چون سلطان ازدنیا میرفته جاریه هارا در سرای مخصوص منزل میداده اند و کسی نمیتوانسته آنها را نکاح نماید چنانکه زوجات پیغمبر را بعد از رحلت او کسی از امت نمیتوانسته است بحباله نکاح خود در آورد سلطان راهم اولی الامر خلیفه الله و امیر المؤمنین میدانند بنا براین همه وقت يك جمع از دختران جوان در ناز و نعمت بزرگ شده و در سرای تربیت گشته محبوس و از لذت بشری محروم میمانده اند تا ازدنیا بروند در زمان سلطان حمید پاشاهای معتبر و اشخاص متمول که وسیله برای تقرب بسطان میجسته اند هر يك چند نفر یا یک نفر دختر نیکو روی را تربیت نموده و علم ساز و نواز و رموز عشوت و ناز بآنها میآموخته سالی یک مرتبه روز معینی جاریه های تربیت شده را تقدیم سلطان مینموده اند سلطان آنها را ملاقات و هر کدام را پسند میکرده برای خود اختیار مینموده است باین ترتیب که جاریه های صف در معبر سلطان میایستاده اند سلطان در حالتیکه دستمال الوانی در دست داشته از آنها میگذشته و بنظر دقت بآنها نظر میکرده یکی دو مرتبه میآمده میرفته بالاخره دستمال را بجانب یکی از آنها که پسندیده میشده میانداخته است همه او را تبریک میگفته اند او خانم میشد و باقی خدمتگزار میگشته اند گاهی هم از آن جاریه ها که پسند نشده اند بر حال دولت و شاهزادگان که مورد مرحمت او بوده اند بخشش میکرد و بر او حلال میبوده چنانکه بيك مورد آن در جلد اول این کتاب در فصل ۲۳ اشاره شده در موقع خلع سلطان در سرای یلدوز جمعی از آن جواری هستند از جمله کارهای بزرگ که در این تبدیل سلطنت اتفاق میافتد این است که جاریه هارا آزاد میکنند بخیال خود بهر کس بخواهند شوهر نمایند و این بدعت در سرای سلطنت موقوف میگردد .

## فصل یازدهم

### اوضاع ایران پس از انقلاب عثمانی و احوال مهاجرین

واما تأثیر انقلاب عثمانی و خلع سلطان حمید در دربار ایران چون محمد علی شاه بسططان حمید نظر داشت و امیدوار بود او بساط آزادی را به طریق باشد برچیند و مساعدتی باستبداد او بنماید بعد از موفقیت ملت عثمانی و خلع سلطان حمید او مایوس میگردد چنانکه چشم بیگانگانی را هم که از دیر زمان بنقطه ترکیه دوخته است و آنجا را لقمه لذیذی برای خود تصور میکردند غبار میگیرد و وصول بشاهد مقصود را برای خود دور میبینند مخصوصاً دولت روس از این حادثه نگران میگردد زیرا این انقلاب برای هیجان افکار آزادیخواهان روس اسباب قوی خواهد بود و لکن تأثیر این حادثه در ایران بالطبع از تمام ممالک بیشتر است زیرا هر دو بیک مرض مبتلا هستند و بینهایت تأسی بعوارض و حوادث یکدیگر مینمایند اما چیزیکه موجب ملال است محصور بودن تبریزیان میباشد که اردوی شاه بریاست عین الدوله اطراف تبریز را محاصره نموده راه آذوقه را بروی مردم بسته و کار ارزاق در تبریز بسختی کشیده است مجاهدین گیلان هم کاریکه کرده اند آنجا را آرام نگاهداشته اند و از روی اصول مشروطیت کار میکنند دولت هم صلاح خود را در آن قسمت چنان دیده که بسکوت بگذراند و تمام قوای خود را صرف آذربایجان نماید اگر آنجا تسویه کرد که گیلان هم بالتبع مطیع خواهد شد و اگر نشد و تبریزیان پیش بردند که همه جای ایران هم رنگ آذربایجان خواهد شد باین واسطه کار تبریزیان سخت شده و صدای ناله و گرسنگی ایشان بلند گشته است روس و انگلیس که خود را اولی بتصرف در امور داخله و خارجه ایران میدانند وقت را غنیمت شمرده از محمد علی شاه باز کردن راه آذوقه را بروی تبریزیان خواستگار میشوند بیبانه تبعه خارجه که در آنجا هستند و مردم بی طرف شاه شش روز از آنها مهلت میخواهد و مقصودش اینست بلکه در آن شش روز

اوضاع ایران پس از انقلاب عثمانی و احوال مهاجرین

تبریزیان تسلیم گردند روز وعده میگذرد و شاه بوعده وفا نمیکند سفرای روس و انگلیس بدر بارهای خود اطلاع میدهند که شاه مخالفت قرارداد کرده و دولت قرار میدهند از طرف امپراطور روس مقداری آذوقه بتبریز فرستاده شود دو بیست نفر سالدات همراه آن ارزاق بتبریز برود که اگر عساکر شاه خواستند جلو گیری نمایند بقوه قهریه ارزاق را بگرسنگان برسانند این خبر در تبریز و تهران منتشر شده مردم غیور آذربایجان میبینند زحمت بی اندازه و خونریزی بسیار آنها در دست آخر تمام هدر خواهد رفت و آنچه را که برای حفظ آن جان و مال و عرض خود را داده اند برایگان از دستشان میروند اینست که آخر درجه غیرت و فتوت خود را بروز داده مستقیماً بامضای انجمن ایالتی و ستارخان سردار ملی تلگرافی بشاه مینمایند باین مضمون ( با وجود گرسنگی و تنگی آذوقه رضا بمرک داده از بی قوتی هلاک میشویم و راضی نیستیم قشون اجنبی بخاک مقدس وطن ما تخطی نماید) این تلگراف که بشاه میرسد با اصول اخبار خلع سلطان و مظفریت ملت عثمانی و ترسناکی فوق العاده شاه از این حادثه و هم مقارن این احوال روز پنجشنبه غره ربیع الثانی هزار و سیصد و بیست و هفت ۱۳۲۷ دوسفیر دولت روس و انگلیس با لباس رسمی نزد شاه رفته با دو نفر مترجم با حضور وزیر خارجه و اظهار میدارند ما دو نفر نمایندگان رسمی دولتین بر حسب مأموریت فوق العاده که از طرف اعلیحضرت پادشاه انگلستان و امپراطور روس داریم حضور اعلیحضرت همایونی شرفیاب شده لایحه رسمی دولتین را پیشنهاد مینمائیم.

(صورت لایحه)

نظر باینکه سلاطین بایکدیگر موافق مقام اتحاد و دوستی همیشه بایستی صلاح یکدیگر را حفظ نموده روز بروز روابط یگانگی را تجدید کنند چون مدتی است بواسطه اغتشاشات ایران و تمنای ملت برای اعاده مشروطیت کراراً یادداشت و مراسله بحضور اعلیحضرت برای نصیحت فرستادیم تماماً بی نتیجه ماند و امروز تمام ایران و ایرانیان اعاده مشروطیت را تمنا دارند برای اعاده نظم و آسایش اعلیحضرت را متذکر میسازیم که امروز تمام حیثیت سلطنتی از مقام اعلیحضرت متزلزل است فقط چیزیکه باقی است همان معاهده ترکمان چای است که فقط تأیید سلطنت ایران در

## فصل یازدهم

دودمان عباس میرزا در عهد دولت بهیه روس میباشد نزدیک است آنهم از میان برود لهذا برای مراعات تمام جهات مقام منیع سلطنت اعلیحضرت همایونی اجرای مواد ذیل را رسماً خواهانیم :

(۱) اعاده مشروطیت و افتتاح پارلمان با اجرای قانون اساسی که در مجلس سابق وضع شده است بدون کسر مادهٔ ازمواد آن .

(۲) تغییر کابینه وزراء خصوصاً صدراعظم و امیر بهادر و نصیحت میکنیم اعلیحضرت را که آنچه در این مدت بر ما معلوم شده تمام اغتشاشات ایران بواسطه سوء افکار اینها بوده خیلی خوب است که مادام العمر با آنها ملاقات نفرمائید شما وزرای عاقل عالم دارید که آنها را مصدر امور نمائید .

(۳) عفو عمومی کلیه مقصرین پلٹیکی و ما هم از طرف ملت میتوانیم اطمینان بدهیم که باین چند نفر وزیر که تا بحال اسباب مخالفت بین دولت و ملت بوده تعرض نمایند و از آنها بگذرند

(۴) اعاده اشخاصی را که تبعید شده و بممالک خارجه رفته اند .

(۵) در صورت افتتاح پارلمان و انتخاب و کلای ملت هر نوع کمک و همراهی لازم شود یا استقراضی دولت ایران بخواهد حاضریم بتصویب مجلس شورای ملی بدولت ایران کمک نمائیم .

عجالتاً آنچه از صورت و مفاد لایحه مزبور بدست نگارنده آمده این است که نوشته شد شاید بعد از این عین آن بدست آید و درج گردد .

از یکطرف سفرای دو دولت در تهران این اقدام را مینمایند و از طرفی عساکر بحریه انگلیس در بوشهر پیاده میشوند و عساکر روس بحدود شمالی از گیلان و خراسان و آذربایجان ورود مینمایند و دوهزار نفر سالدات از سرحد جلفا گذشته وارد تبریز شده راه تبریز را بجلفا میکشایند و ارزاق را بشهر میرسانند درست است که گرسنگان تحصیل روزی میکنند ولی ورود عساکر اجنبی شیشه دل‌های غیرتمندان آنها را در هم شکسته نه استطاعت جنگیدن دارند و نه میتوانند خود را راضی کنند بعد از اینهمه خسارت مالی و جانی حالا محکوم عساکر اجنبی بگردند :

اوضاع ایران پس از انقلاب عثمانی و احوال مهاجرین

بالجمله ورود عساکر روس بتبریز در همه جا بینهایت موجب پریشان خیالی  
ملیون میگردد و مسلم است که چون از طرف دودولت بشاه قول داده اند اگر موافقت  
کند آنهاهم ملت را از تعرض بشاه و درباریان باز دارند در اینصورت برای جلو گیری  
ملت از تعرض بشاه خاصه که از طرف اصفهان بختیارها و از طرف رشت اردوی سپهدار  
مصمم حرکت بتهرانند و نزدیک است کار تهران يك طرفی بشود لهذا بدون داشتن يك  
استعدادی در ایران نمیتوانند این تعهد را بنمایند بهر حال مقارن ورود عساکر  
روس بتبریز اردوی عین الدوله بامر شاه متفرق میشود و فرمانده عساکر روس بتوسط  
حکومت ملی تبریز و امیدارد سنگرهای مجاهدین را خراب کنند و اردوهای ملی  
ترك صلاح نمایند آنهاهم ناچار قبول میکنند در این احوال اردوی ملی رشت بسرداری  
معز السلطان میرزا عبدالحسین خان بطرف طهران حرکت نموده وارد قزوین میشود  
حاکم قزوین را که میرزا ابوالقاسم خان نوری است گرفته برشت و بدیاری عدم میفرستند  
اسلحه و ذخیره دولتی را تصرف کرده میرزا مسعود شیخ الاسلام را که ریاست و  
آقائی مسلم در قزوین دارد و از طرفداران شاه است میکشند بحر العلوم رشتی را که  
جزو کارکنان شاه است و ازو کلای مجلس اول بوده اینک از تهران عازم رشت است  
در راه مقتول میسازند کاظم آقای صاحبمنصب قزاقان را تیرباران مینمایند و بعد از  
تصرف قزوین و تسویه کار آنجا مصمم رفتن تهران شده يك منزل از قزوین بیرون  
میروند در بار متزلزل میشود و از طرف دولتین روس و انگلیس رسولی میآید نزد  
فرمانده اردوی ملی که نباید بجانب تهران حرکت نمائید و باید ترك سلاح کنید  
ولی جواب میشنود که تا مجلس دائر نگردد و عساکر اجنبی از خاک ایران خارج نشوند  
ما ترك سلاح نخواهیم نمود فقط کاری که میکنند اندکی با احتیاط و طمأنینه حرکت  
مینمایند سکوت مفرطی در تهران و تمام ولایات حکمفرما میشود مشیر السلطنه و  
امیربهداد از کار دور میشوند شاه کامران میرزای نائب السلطنه را روی کار آورده  
کابینه را تشکیل میدهد که هم تقاضای دولتین را پذیرفته باشد و هم رشته کارها از  
دست خودش خارج نگردد چه کامران میرزاعمو و پدر زن او است اما چند روز زیادتر  
طول نمیکشد که از طرف دو سفارت بشاه گفته میشود نایب السلطنه بموجب قانون

## فصل یازدهم

اساسی نمیتواند متصدی وزارت شود و خلع او را میخواهند نایب السلطنه خارج میشود کابینه وزراء را سعد الدوله تشکیل میدهد بطریق ذیل :

سعد الدوله وزیر خارجه و رئیس الوزراء فرمانفرما وزیر داخله ناصر الملک وزیر مالیه که بعد او را از اروپا احضار نمایند بنیابت او امیر نظام همدانی مباشر امور مالیه میگردد مشیر الدوله میرزا حسن خان وزیر عدلیه مستوفی الممالک وزیر جنگ مؤتمن الملک میرزا حسین خان وزیر علوم میرزا نظام الدین خان مهندس الممالک وزیر معادن و طرق و شوارع کابینه باین ترتیب تشکیل مییابد و هیئت ازمیان ملیون انتخاب میشود که با کابینه وزراء در کار انتخابات و افتتاح مجلس کار کنند با تصرفی که در نظامنامه انتخابات میشود .

بهر حال اگر چه بحقیقت استقلال ایران در تحت نفوذ دو دولت همجوار نابود شده و تمام مقاصد آنها حاصل گشته و اینک عساکر روس و انگلیس در خاک ایران تصرفات حاکمانه میکنند ولی باید انصاف داد که ماملت هم بواسطه بی علمی و نفاق فوق العاده و خودپسندی بیجا که داریم مشکل است بتوانیم گلیم خود را بزودی از گرداب حوادث در آوریم و این حرکات روس و انگلیس اولاً بملاحظه آلمان است که مبادا نفوذی در ایران حاصل نماید و ثانیاً بملاحظه عثمانی است که در اینحال موقعیت ملت بخلع سلطان و استحکام اساس سلطنت مشروطه شاید بتواند کمی هم بایرانیان بنماید و ایرانیان هم شاید توسلی بآنها حاصل کنند چنانکه در اوائل همین جلد از کتاب باین مطلب اشاره نموده ایم .

خلاصه عجالة اوضاع داخلی ایران بظاهر سر و صورتی پیدا کرده و جنگ وجدال آرام گرفته همه انتظار دارند در غره رجب هزار و سیصد و بیست و هفت (۱۳۲۷) مجلس در بهارستان تهران دایر گردد و مشغول مرمت نمودن خرابی های بهارستان میباشند از گوشه و کنار هم شنیده میشود اینها همه اسباب چینی است برای اغفال ملیون و متفرق ساختن اردوهای مجاهدین مجلس باز نخواهد شد و اگر هم بشود بصورتی خواهد بود که بزودی خودش برهم بخورد باید انتظار داشت در ظرف این ماه اوضاع تهران چه شود و بکجا منتهی گردد ناصر الملک در پاریس است وزارت مالیه را

اوضاع ایران پس از انقلاب عثمانی و احوال مهاجرین

قبول نکرده و بایران نرفته است و شاید این مطلب سبب شود باز تغییری در کابینه تهران بشود شاه از باغ شاه بسطنت آباد رفته و بظاهر کارها را بوزراء تفویض نموده است که از روی قانون اساسی کار کنند و در برابر مجلس که قرار است باز شود مسئول بوده باشند.

و اما وقایع اسانبول در این ایام سلطان محمد خامس بعبادت قدیم شمشیر میندند و این رسم باید در مزار ابی ایوب انصاری باشد که از مزارهای معروف استانبول و نزدیک است بقلعه مخروبه معروف بیزانس سلطان میرود بمزار ابی ایوب و در جامعی که آنجا واقع است نماز میخواند و بعد از نماز در مزار ابی ایوب حاضر شده یکی از اولاد چلی نواده مولانا جلال الدین رومی شمشیر بکمر سلطان میندند و این روز روزی است که تمام جلال و جبروت دولت عثمانی بمردم نموده میشود اؤدو طرف راه عبور سلطان از سرای سلطنت تا مزار مزبور خلق برای تماشا حاضر میشوند و بقیمت گزاف د کاکین و خانها و مکانهای مهیبا شده برای اینکار را اجاره مینمایند و تمام استانبول و نواحی آن و مخصوصاً راه رفتن و باز آمدن سلطان را زینت میکنند در این روز بر حسب دعوتی که از مسافرین اجنبی بتوسط سفرای دول مینمایند

نگارنده هم دعوت شده جزو مسافرین اجنبی در مکان مخصوص در سرا پرده بی جلال و جبروت سلطنت عثمانی را تماشا میکند شرح وقایع این روز همه نوشتنی است ولی چون از موضوع کتاب خارج است یک چیز را که بچشم من جلوه کرده مینویسم و آن توجه قلبی عموم مردم است بجناب سردار نامدار فاتح محمود شوکت پاشا که اکنون رشته امنیت مملکت در دست او است و با کمال قدرت حکومت نظامی را در عمارت سر عسکر برقرار نموده متهمین را محاکمه مینمایند آنها را که بزانت حاصل میکنند رها میکنند و آنها را که محکوم باعدام میشوند بدون ملاحظه شأن و مقام اعدام مینمایند و آنها را که محکوم بحبس میشوند بحبس میفرستند.

محمود شوکت پاشا در کابینه وزراء داخل نشده ترفیع رتبه برای خود نخواسته مرسوم و مواجت برای خود معین نکرده و باین سبب در قلوب عامه وقع عظیم یافته است خصوصاً که قسمت عمده خرج اردوی مثيرك را هم او داده است.

در این روز این سردار نامی پیش روی موکب سلطانی بر اسب قوی پیچکر

### فصل یازدهم

سوار اطراف او از سوار و پیاده خالی است و منفرداً عبور مینماید و از دو طرف معبر صدای شادمانی از دست زدن و زنده باد گفتن بفلک بلند است بلی عبدالحمید ثانی بعد از سی و سه سال جلوس براریکه سلطنت اول مبعوض ملت عثمانی میگردد بواسطه خیانت و محمود شوکت پاشای بغدادی گمنام اول محبوب ملت عثمانی میشود بواسطه خدمت .

بازگردیم بر سر شرح حال خود در این ایام بواسطه ورود عساکر روس بتبریز و مداخله نمودن آنها در امور داخلی مملکت و رفته رفته ظاهر شدن پلتيك در بار ایران حواس وطن پرستان ایران فوق العاده پریشان است زیرا معلوم شده شاه و درباریان قصد مشروطه دادن بملت را ندارند فقط بملاحظه پلتيك اجانب و حفظ صورت و بهانه مداخله یدست روس دادن اعلان مشروطیت را نموده اند و روسها وانگلیسها باین بهانه که ما توسط کردیم شاه اعلان مشروطیت داد و شرط کرده ایم که ملت هم تجاوز بحقوق او نکند پس باید جلوگیری از حرکات مجاهدین بنمائیم مداخله تام در کارها مینمایند حتی کابینه وزراء و حکام ولایات باید بتصویب آنها باشد چنانکه سعد الدوله را بریاست وزراء و وزارت خارجه آنها نصب مینمایند بواسطه اینکه قول داده است مقاصد آنها را انجام بدهد و برگردانیدن عساکر روس را از تبریز موکول کرده اند بامنیت آذربایجان و رسیدن يك حاکم مقتدر که آنها قبول کنند بتبریز و بعد از گفتگوی بسیار علاء الدوله را که اکنون در برلن است قبول کرده اند بحکومت تبریز برود و تبریزیان و ایرانیان خارج هم محض قطع سخن اجانب و برگشتن عساکر اجنبی قبول نموده اند علاء الدوله بآذربایجان برود علاء الدوله هم از برلن بهتران حرکت مینماید که از آنجا برود بتبریز در این احوال انگلیسها عسکری را که در بوشهر پیاده کرده اند خارج میکنند و اظهار مینمایند که چون امنیت در بوشهر موجود است حاجت بیودن عساکر خارج نیست ولی روسها بر تجاوزات و مداخله نامشروع خود در تبریز و خراسان پی در پی میافزایند حتی آنکه شروع میکنند بساختن بناها برای محل اقامت خود و در خراسان در جنگ وجدلی که میانه آزادیخواهان و مستبذین واقع شده مداخله کرده بمستبذین کمک میدهند و جمعی از آزادیخواهان



اوضاع ایران پس از انقلاب عثمانی

را میکشند و این حرکات روس بضمیمه انقلاب دربار و آشکار شدن تقلب شاه و درباریان درخصوص اعلان مشروطه دادن و برگشتن عین الدوله و اردوی اوبتهران و تهیه و تدارک نمودن شاه در سلطنت آباد برای مقابلی و جلوگیری از مجاهدین و آزادیخواهان فوق العاده حواس همه را پریشان نموده خاصه که از تلگرافات هم در تهران جلوگیری مینمایند و اخباری را که مفید بحال ملت است و منافی اغراض آنها نیگذارند منتشرشود در این حال انجمن سعادت هم بزحمت افتاده اعضای آن که از دوسه نفر کارکن باقی فعالیتی ندارند خسته شده اند بعلاوه لطمه بزرگی هم در این حال بانجمن میخورد که نزدیک است اساسش برهم خورده بدرود زندگی را بگوید و شرح آن اینکه مستبدین از ایرانیان استانبول که از انجمن دل خوش نداشتند پیوسته درصدد تخریب انجمن بودند در اینوقت که درباریان بقوت اجانب بایک اعلان مشروطیت بی اساس از عملیات آزادیخواهان جلوگیری میکنند در اینجا هم میخواهند بهمین بهانه انجمن را برهم زده این وسیله را که برای رسانیدن اخبار مجامع و مراکز ملی است از دست ملت بگیرند لهذا بنای بدگویی و بد نویسی را نسبت بانجمن سعادت میگذارند در اینحال با اینکه نگارنده کمتر بانجمن سعادت میروم میبینم اگر اقدامی نکنم و کمکی بنگاهداری انجمن ننمایم برهم خواهد خورد و برهم خوردن انجمن سعادت چون در خارج استانبول اهمیت بسیار دارد موجب سستی کار ملتیان خواهد شد.

لذا چند روز پی در پی بانجمن سعادت رفته سعی میکنم بلکه اجزاء را دلگرم نموده ننگذارم در انجمن سستی حاصل گردد روز هفتم شهر ربیع الثانی یکهزار و سیصد و بیست و هفت (۱۳۲۷) در خان والده در حجره هاشم آقای ربیع زاده جمعی از تجار محترم از ملت خواهان منور الفکر را جمع کرده فواید انجمن سعادت و اهمیت آنرا بیان کرده بالاخره نه نفر از میانه آن جمع انتخاب میکنیم که مجمع خصوصی داشته باشیم و نظامنامه تازه‌ئی برای انجمن سعادت بنویسیم انتخاب اعضاء را تجدیدکنیم انجمن را نگاهداریم که از حملات بد خواهان متلاشی نگردد زیرا که خود انجمن تاب مقاومت در مقابل آنها ندارد.

## فصل دوازدهم

### تجدید حیات انجمن سعادت

انتخاب شدگان برای ادای وظیفه انجمنی تشکیل میدهند و ریاست آنرا بنگارنده واگذار مینمایند در هفته چهارم رتبه منعقد میشود نظامنامه مجدد برای انجمن سعادت نوشته میشود و از هر گونه مساعدت بانجمن و اعضای آن دریغ نمیشود بواسطه وجود این انجمن تحریکات مستبدین و حملات آنها بانجمن سعادت بی نتیجه میماند و اعضای دلسرد شده انجمن باز دلگرم میگرددند و بکار میپردازند مستبدین از جمله کارها که کرده اند این است که بعضی از اعضای انجمن سعادت را با خود یار کرده اخبار انجمن و مضمون تلگرافات را از هر کجا میرسد فوراً بسفارت ایران میرسانند و بتهران خبر داده میشود و این مطلب برای خرابی کار ملیون در داخله خطرناک است زیرا که مراکز ملیه اغلب بتوسط انجمن سعادت تلگرافاً از مقاصد همدیگر مطلع میشوند و ناامنی انجمن سعادت خیانتی بزرگ است بملت.

بهر حال بعد از اطلاع بر این اوضاع در کمال جد و جهد بدون هیچ ملاحظه از ناامنی انجمن جلوگیری میشود و دفتر انجمن بدست اشخاص امین سپرده میشود و نگارنده بعنوان ریاست جمعیت حامی انجمن سعادت در تمام کارهای انجمن دخالت مینماید انجمن منظم میگردد و موجبات تسریع و صحت جریان امور فراهم میشود اعضای انجمن را مجبور میکنم خانه مخصوص اجاره کنند و از تنگنای اطاق منحوس خان والده در آیند و این کار بزودی انجام میگردد و در اینحال بمرکز ملیه ایرانی در اروپا تلگراف میشود که برای تشکیل مرکز سیاسی ملی از هر کجا مأموری بفرستند و در یکی از شهرهای اروپا مجمع مهمی تشکیل شده در باب خلاصی از جنگال روس و انگلیس و روس پرستان دربار ایران فکری بمائیم از بعضی مراکز جواب مساعد میرسد و بالاخره با یکی از اعضای فعال انجمن صحبت میدارم که مسافرتی پاریس و

## تجدید حیات انجمن سعادت

لندن نموده رجال مشروطه خواه را که متفرق هستند جمع کرده مرکز را تشکیل بدهیم این مطلب در انجمن سعادت مطرح میشود و رأی میدهند نگارنده و آن عضو بمصارفی که از انجمن داده شود سفری تا پاریس و لندن نموده مراجعت نمائیم در موقعی که ما مهیای مسافرت هستیم ابوالحسنخان (۱) معاضدالسلطنه با میرزا محمد علیخان تبریزی معروف به تربیت که از مشروطه خواهان و از معروفین آذربایجان است وارد استانبول میشوند بجهت ورود آنها و کسب اطلاع از اوضاع ایرانیان در پاریس و لندن و آگاهی از خیالات آنها چند روزی در حرکت ما تأخیر میشود و بالاخره پس از چند مجلس صحبت و اطلاع بر احوال رفقای متفرق شده رفتن خود را بی فایده دانسته و صلاح چنان دیده میشود که باز قدری در استانبول بمانیم و با رفقای تازه وارد شده کار کنیم بلکه بشود بعضی از رفقا را از قبیل مخبرالسلطنه و احتشام السلطنه که در برلن هستند با استانبول بیاوریم و باز مرکز را اینجا قرار دهیم معاضد السلطنه را داخل انجمن نموده ریاست انجمن را باو میسپاریم و اداره انجمن را وسعت میدهیم ارتباط آنرا با مراکز ملی که در استانبول هست مخصوصا با مرکز جمعیت اتحاد و ترقی زیاد میکنیم و بهمت چند نفر از تجار ایرانی جریده فی موسوم (بسرش) در استانبول تأسیس میشود میرزا علی اکبرخان دهخدا محرر روزنامه صوراسرافیل را که میخواسته است روزنامه صور را در برلن دائر کند و موفق نشده و اینک با استانبول آمده است مدیر و سر محرر روزنامه قرار داده آنچه که صلاح امروز ملت ایران است بواسطه آن جریده نشر داده میشود نگارش بعضی از مقالات آن را هم نگارنده بعهد

---

(۱) ابوالحسن خان از مردمان غیرتمند ایران از مشروطه خواهان است در جنگ مسلمان وارمنی در بادکوبه درسته مأمور سیاسی دولت ایران بوده و آنجا غیرت ملیت خود را در خدمت بایرانیان آشکار کرده چون مردی زحمتکش و بیملاحظه است روسها از مأموریت او خوش نبوده اند معزول شده در اواخر دوره اول انقباد پارلمان در تهران یکی از اشخاصی بوده که بحسن طلب هیئت نافذ مجلس مبعوثان برای کسر معبوثان تهران انتخاب بوکالت شده و از تند روان محسوب بوده بعد از بیبازمان مجلس در سفارت انگلیس تهران تحصن جسته با اروپا رفته است .

میگیرم جریده مزبور دائر میشود .

در این ایام خرابی دربار ایران بحد کمال میرسد و دروغ بودن مواعید شاه و درباریان آشکار میشود نزدیک است برای ملیون یاس حاصل گردد زیرا تمام امیدواری آنها بقوای جنوب و شمال ایران بوده یعنی قوه بختیارها در اصفهان و قوه آزادیخواهان در رشت و قزوین که تصور میشده آنها بزودی خود را بتهران خواهند رسانید و محمد علی شاه را خلع نموده پسرش را بجای او نصب خواهند کرد و ریشه فساد را از دربار مملکت خواهند کند ولی نشر اخبار دروغ اعلان مشروطیت آنها را از کار انداخته و در اصفهان و رشت چراغان میکنند و این اغفال بی نهایت موجب ملالت کسانی میشود که یقین دارند اعلان دربار دروغ است و برفرض صحت هم مشروطه که روس و انگلیس از برای ما گرفته باشند هیچوقت حاجت مملکت را رفع نخواهد کرد و اگر نمری داشته باشد برای سیاست خود آنها خواهد بود و چاره استخلاص ایران از چنگ سیاست اجانب غیر از خلع محمد علی شاه و تبدیل سلطنت نمیشد .

بالجمله ظاهر شدن سیاست شاه در اعلان بی اساس حکومت ملی وسست شدن قوای ملی در مرکز خراب نمودن روسها سنگرهای مجاهدین را در تبریز و حمایت کردن آنها از شاه و مستبدین طرف شدن قشون روس و مستبدین در مشهد با مشروطه - خواهان و کشته شدن جمعی از ملیون بمساعدت روسها تأثیر عظیم در قلوب مردم نموده موجب هیجان فوق العاده میگردد و از نجف اشرف هیئت رؤسای روحانی (که در اینوقت آقای سید عبدالله بهبهانی هم پس از اعلان مشروطیت بی اساس از محلی که در نواحی کرمانشاهان در تحت نظر بوده آزاد گشته به نجف رفته جزو هیئت رؤسای روحانی است ) مصمم شده اند بایران بروند و پیاس حفظ دین و مذهب مجاهدین ایران را بمدافعه با قوه استبدادی که جلب کننده عساکر اجنبی بایران شده است ترغیب نمایند .

این خبر بانجمن سعادت میرسد و از انجمن بهمه جای ایران و بتقاط خارج که محل اجتماع ایرانیانست اطلاع داده موجب هیجان ایشان میگردد .

### تجدید حیات انجمن سعادت

رؤسای روحانی که رئیس کل آنها آخوند ملا محمد کاظم خراسانی است از نجف حرکت نموده مقدمه آنها بکاظمین میرسد .

در این ایام از جمله اخباری که موجت تشویش خاطر مشروطه خواهان شده یکی اینست که قشون روس مد تیریز که میخواستند مجاهدین را خلع سلاح کنند بخیال افتاده اند ستارخان و باقرخان را توقیف نمایند بپناه اینکه راه جلفقارا آنها سبب خرابی شده اند و باید خسارت بدهند و بالاخره آنها را بمیل محمد علیشاه سیاست نموده آب چشمی از مشروطه خواهان بگیرند ستارخان و باقرخان اضطراراً در شهبندرخانه عثمانی در تیریز پناهنده میشوند محمدعلی بیگ شهبندر عثمانی آنها را باجمعی از رؤسای مجاهدین پناه داد ماهم در استانبول بتوسط طلعت بیگ نائب رئیس مجلس شورای ملی عثمانی و دیگر رؤسای جمعیت اتحاد و ترقی اسباب استحکام تحصن آنها و حمایت عثمانیان را از ایشان فراهم میکنیم دولتین روس و انگلیس بر عثمانیان سخت میگیرند که متحصنین را از شهبندری تبریز خارج نمایند وزیر خارجه عثمانی رفعت پاشا هم بملاحظه رعبی که از اجانب دارد و بواسطه اینکه از روسها زن گرفته و نمیخواهد زنش دلشکسته شود خواهش دولتین را در این باب پذیرفته قرار داده اند شهبندر عثمانی ستارخان و باقرخان و برداشته باستانبول بیاورد این خبر در تبریز تأثیر بسیار بد نموده است و بدو سبب موجب ناامیدی مشروطه خواهان گشته یکی آنکه برای آنها در خلاصی از فشار تضيیقات پناهگاهی باقی نماند و دیگر آنکه عموم مشروطه طلبان هر کجا باشند ناامید میگردند این است که از طرف انجمن سعادت نگارنده مجدانه اقدام نموده بمساعدت احمد رضا بیگ رئیس مجلس شورای ملی عثمانیان اسباب تأخیر حرکت آنها را فراهم می آوریم تا عاقبت کار تهران معلوم گردد .

خلاصه مجاهدین از طرف گیلان در قزوین قوای خود را جمع میکنند و مهبای حمله بتهران میگردند و از طرف اصفهان هم بشرحی که خبرنگار انجمن از اصفهان مینگارد و خلاصه آنرا در ضمن مطالب درج مینمایم بختیارها رو بتهران میروند خوانین بختیاری با یکدیگر اتفاق نداشتند و باین واسطه نمیتوانستند قوای خود را جمع آوری

## فصل دوازدهم

کنند علی قلیخان سردار اسعد بعد از آمدن از پاریس و وارد شدن بختیاری اسباب اتحاد و اتفاق بنی اعمام را با یکدیگر فراهم میکند و غیر از چند نفر که در تهران جزو مستخدمین شاهند و از موافقت نمودن آنها مأیوس است مابقی را متفق میسازد مخصوصاً با غلامحسین خان سردار محتشم که بریک قسمت بزرگ بختیاری ریاست مینماید و مورد ملاحظه است در پشت قرآن عهدنامه نوشته هر دو مهر کرده قسم میخورند باهم مخالفت نکنند ولی باز دست فساد داخل شده سردار محتشم بعهد خود وفانکرده مخالفت مینماید باوجود این سردار اسعد اعتنائی بمخالفت سردار محتشم ننموده با فرزندان خود و یک هزار و پانصد نفر سوار و پیاده وارد اصفهان میشوند در اینوقت یک هزار و پانصد سوار و پیاده بختیاری هم در تحت ریاست نجفقلیخان صمصام - السلطنه در اصفهان حاضر بوده این سه هزار نفر بختیاری در خارج شهر اصفهان اردو میزند و از هر جهت لوازم مسافرت را فراهم میکنند مهبای حرکت بتهرانند که خبر اعلان مشروطیت از تهران رسیده روحانیان اصفهان مخصوصاً کسانی که باطناً طرفدار استبدادند این مطلب را بهانه کرده بمتفرق ساختن اردو اقدام و اصرار مینمایند اختلاف میان خوانین و مخصوصاً مخالفت سردار محتشم هم بخیالات آنها قوت میدهد قنصل روس و انگلیس هم جداً منع میکنند که اردوی بختیاری رو بتهران برود انجمن ایالتی اصفهان هم که مرکب از مردم سست عنصر بیخبر است بدسیسه مستبدین باور میکند مشروطه داده شده حاضر میشود برای برهم زدن قوای ملی و برای مشروطه دروغی چراغان میکند و جشن میگیرد اردو از خارج شهر بشهر مراجعت نموده قدری هم متفرق میشوند در اینحال دولتیان از طرف اصفهان خاطر جمع شده بنای تحکیم را میگذارند بی اطلاع رؤسای بختیاری و انجمن ایالتی حاکم و نائب الحکومه برای اصفهان تعیین می کنند و امر مینمایند بختیارها اصفهان را تخلیه کرده بخانهای خود بروند میرزا جواد خان سعدالدوله وزیر خارجه و رئیس الوزراء در جواب تلگرافات انجمن ایالتی اصفهان تهدید میکند و مستبدانه جواب میدهد کم کم آتار دروغ بودن اعلان مشروطه ظاهر گشته از طرف مجاهدین تبریز ورشت و قزوین و از مراکز خارجه ملبون بر رؤسای بختیاری اطلاع داده میشود که اشتباه کرده اند در تهران مشروطه

### تجدید حیات انجمن سعادت

داده نشده است و آنچه گفته میشود مبنی بر سیاست و اغفال ملت است رؤسای بختیاری میبینند اگر اندک مسامحه کنند عاقبت وخیم برای آنها خواهد داشت بعلاوه آنکه در تمام دنیا بدنام شده مورد ملامت واقع میگرددند کمیته سری انجمن سعادت هم بعد از مداخله نمودن قشون روس در تبریز و خراسان مسلك صلح طلبی خود را تغییر داده رستگاری را در تصفیه نمودن تهران و خلخع محمد علی شاه دانسته بمجاهدین اصفهان گیلان تعلیمات سخت در ملاحظه نکردن از اجانب و گوش ندادن بسخن قنصلوهای روس وانگلیس و حمله نمودن بتهران میدهد و از مراکز مهم آزادیخواهان ایرانی که در قفقاز و غیره است نیز مجاهدین تشویق میشوند بحمله نمودن بتهران حجج اسلام نجف هم در صدور احکام شرعی دقیقه فروگذار نمیکنند این اسباب همه جمع شده سبب میگردد که رؤسای بختیاری دو مرتبه مشغول جمع آوری قوای خود میشوند سردار اسعد در تاریخ بیست و هفتم جمادی اولی هزار و سیصد و بیست و هفت ۱۳۲۲ با هزار نفر در اصفهان ضیاء السلطان پسر سردار اسعد با پانصد نفر از فریدن سالار حشمت مرتضی قلیخان منتظم الدوله هژیر السلطنه عزیزاله خان و جمعی دیگر از خوانین محترم در رکاب سردار اسعد بطرف تهران حرکت میکنند روز پنجم جمادی الثانی منتظم الدوله و ضیاء السلطان از راه نیز اوارد قم میشوند متولی باشی قم که نهایت قدرت را در قم دارد در مشروطه اول او را بواسطه اوقاف قم بمحاکمه بتهران آورده اوقاف و تولیت را از او گرفتند و خانه نشین شد در هنگام تسلط محمد علی شاه یعنی در استبداد صغیر باز او را تولیت داده بر سر کل آورده اند در اینوقت بخود آمده از روز غلبه ملیون ترسناک گشته بتوسط انجمن سعادت تلگرافی بحجج اسلام نجف کرده اظهار مشروطه خواهی و انقیاد نموده است و در جواب با او امر شده بالردوی بختیاری که بم قم وارد می شود همراهی کند از این جهت او و مردم قم در ورود بختیاری پذیرائی میکنند خوانین خلج هم که از محترمین قم هستند هر چه میتوانند مساعدت نموده رؤسای بختیاری را از خود ممنون مینمایند و انتظام قم و نواحی آن از طرف بختیارها بآنا سپرده می شود سردار اسعد روز هفتم جمادی الثانی خود وارد قم میشود و اردوی او روز هشتم خلق قم بازارها را بسته از اردوی بختیاری استقبال مفصلی میکنند .

در هنگام حرکت اردوی بختیاری از اصفهان از طرف سفارت روس و انگلیس بقونسولهای خود در اصفهان امر میشود نگذارند اردو رو به تهران برود و قنصل مزبور سردار اسعد را ملاقات نموده حاجت میدارند و میگویند ما مطالب شما را انجام میدهیم و واسطه اصلاح کار میگردیم، شما حرکت نکنید سردار اسعد جواب میدهد ملت نمیخواهد شما واسطه اصلاح کارش باشید با وجود این از تهران امر مؤکد بقنصولها میشود که جلوگیری نمایند اینستکه یک مجلس هر دو قنصل شکراله خان معتمد خاقان را که در اینوقت از طرف ملت و از طرف بختیاری در اصفهان مشیر و مشار امور است ملاقات کرده میبرسند مقصود خوانین از حرکت تهران چیست معتمد خاقان جواب میدهد خوانین چهار مطلب دارند که باید شاه انجام بدهد (۱) تبعید خانین درباری (۲) تسلیم قوای نظامی بوزیر جنات مسئول (۳) تصرف نکردن در مالیه مملکت (۴) افتتاح فوری پارلمان این قوه ملی میرود در تهران توقف مینماید تا این چهار مقصد انجام بشود و قنصل بمعتمد خاقان قسم داده قول شرف میگیرند که خوانین قصد دیگر ندارند یعنی قصد سلطنت معتمد خاقان جواب میدهد قطعاً آنها در این خیال نمیباشند قنصولها میگویند اگر مطلب همین است ما تقبل انجام آنرا مینمائیم معتمد خاقان جواب میدهد ملت نمیخواهد شما دخالت در اصلاح کار او بنمائید قنصولها میگویند ما ما مؤریت داریم حرکت آنها را مانع شویم معتمد خاقان جواب میدهد بنویسید روی کاغذ و بدهید قبول نمیکند بنویسند بالجمله بعد از یأس از معتمد خاقان هر دو قنصل بجانب قم حرکت میکنند بعد از ورود آنها یقم سردار اسعد بانجمن سعادت استانبول تلگراف میکند و تکلیف مذاکره با آنها را میخواهد از طرف انجمن جواب داده میشود گوش دادن بچرف قنصولها موجب ندامت خواهد بود آنها حق مداخله در این کار ندارند اعتنا نکنید و جواب بدهید برای اجرای مشروطه و افتتاح پارلمان تهران میرویم رسمیت هم نداریم اگر سخنی دارید بوزارت خارجه بگوئید و در نهایت شتاب خود را تهران رسانیده کار را تمام کنید و گرنه بدانید مملکت رفته و عاقبت بسی وخیم است اینستکه مذاکرات قنصولها نمر پنجشنبه بالاخره سردار اسعد با آنها میگوید شما رسماً بمن بنویسید ما مانع از



تجدید حیات انجمن سمادت

حرکت شما بتهران هستیم مانخواهیم رفت آنها ننویسند و مایوسانه باصفهان مراجعت میکنند .

اردوی قم از بختیاری و غیره متجاوز از سه هزار نفر میشود از پیاده و سواره خلیج هم بآنها ملحق میشود بر ریاست معتضد نظام خلیج از بروجرد و همدان هم جمعی در تحت ریاست سید عبدالعظیم خان طباطبائی مجاهد و عباسخان چناری ملحق شده روز یازدهم جمادی الثانی مقدمه آنها از قم بمنظریه میرود روز دوازدهم سردار اسعد خود بار دو میرسد از تهران سعدالدوله تلگرافاً التماس میکند و مهلت میخواهد یکروز مهلت میدهند کاری صورت نمیگیرد حرکت میکنند رو بتهران در اینوقت خیر میرسد سردار محتشم غلامحسین خان در بختیاری بخيال مخالفت بابنی اعمام مجاهد خود افتاده با برادرش امیر مفتخ که در تهران طرفدار شاه است موافقت میکند ولی طولی نمیکشد که مصلحین میان افتاده آنها اصلاح میدهند و سردار محتشم هم با یک اردو روانه تهران میشود اردوی دوم بختیاری هم روز دوازدهم جمادی الثانی ۱۳۲۷ بر ریاست معظم الملك پسر اسفندیار خان سردار اسعد روانه میشود و باید دانست که در اصلاح حال خوانین و تحریک آنها در حرکت نمودن بتهران و فراهم آوردن موجبات موفقیت ملیون شکراله خان معتمد خاقان داد غیر تمندی و جوانمردی را میدهد.

## فصل سیزدهم

### فتح تهران و تبدیل سلطنت

در این مقام چند کلمه از شرح حال و عاقبت توقف خود در استانبول بنویسم بعد از آن بشرح عنوان پیردازم در این ایام ایرانیان در صدد میشوند دبستان ایرانیان را که در حال ناتوانی است تقویتی نمایند و از بودن نگارنده در این شهر استفاده نمایند این مکتب سی سال متجاوز است تأسیس شده اوائل بواسطه معلمین قابل که داشته از قبیل میرزا حبیب اصفهانی و میرزا آقاخان کرمانی و دیگران و بواسطه اهتمامی که حاج میرزا محسنخان مشیرالدوله سفیر کبیر مینموده رونقی یافته و بعد بدست اشخاص بیخبر افتاده است اساسش را خلل رسانیده اند تنها حاج رضاقلی نام خراسانی که پیرمردی است از مردم دوره سابق و مدیر این مکتب است بهمت خود نگذارده در این مکتب بسته شود اوائل ورود من باستانبول دلم خواست کمکی با دارة دبستان بکنم ولی بجهانی صورت نگرفت این ایام باصرار بعضی از تجار اقدام شد مجمعی کردند از تجار و در آنجا هشت نفر را انتخاب کردند که مالیه مکتب را اداره کنند و چند نفر را انتخاب کردند که پروگرام آنجا را مرتب سازند من هم هر چه توانستم از گفتن و رفتن و دیدن و شنیدن و نوشتن پروگرام مناسب روزگار حاضر کوتاهی نکردم و قراردادند مدیر قابلی برای آنجا انتخاب که از اوضاع معارف عثمانی یاخبر باشد و علم و دانش اداره کردن مکتب را دانسته باشد لهذا محمد توفیق بیك از تربیت شدگان مکتب عثمانی را که مردی ایرانی الاصل است و سالها در خدمت بدائرة معارف عثمانی عمر خود را صرف نموده برای انجام این خدمت و مدیری مکتب انتخاب میکنند در سرگذشت این جوان که بمدیر دستان نامزد شده چند سطر است که از استبداد سلطانحمید حکایت مینماید و آن اینست که سلطانحمید تقریباً بیست سال پیش از این تاریخ بوالی بصره مینویسد چند نفر از اولاد جوان عثمانی که شیعه

## فتح تهران و تبدیل سلطنت

مذهب و دارای هوش و ذکاوتی باشند از بصره باستانبول بفرستد که آنها را در مدارس طلاب فقه و اصول خوان بدست علمای اهل سنت و جماعت بسیارند تا برور زمان تغییر مذهب داده سنی بشوند و بدیار خود برگشته مردم شیعه مذهب آن دیار را بطریقه سنت و جماعت دعوت نمایند بدیوبی است اختیار این سیاست در بصره بواسطه نزدیکی آن بایران و آمد و شد مردمش با ایرانیانست والی بصره این جوان و چند تن دیگر را را باستانبول فرستاده بحضور سلطان میروند سلطان بآنها مهربانی نموده بهر يك اعامی میدهد و بتوسط شیخ الاسلام یکی از مدارس طلبه نشین در سلك طلاب داخل میشوند و گرفتار بدبختیهای بسیار میگردند و بالاخره این جوان بعد از دو سال که وقتش بیطالت میگذرد بوسائلی از آن ورطه خلاصی یافته در مصر بتکمیل علوم میپردازد و در مراجعت ببصره باز گرفتار استبداد عبدالحمید شده او را بقسمونی تبعید مینمایند اکنون که مملکت مشروطه شده و مقصرین سیاسی آزاد شده اند باستانبول آمده است و هم در این مقام مناسب است از گفته ارفع الدوله سفیر کبیر ایران در استانبول واقعه‌ئی بنویسم ارفع الدوله میگوید اوائل جلوس محمدعلی شاه بر تخت سلطنت ایران روزی از طرف سلطان حمید احضار شدم بسرای یلدوز رفته سلطان بتوسط منشی حضور خود هجرمانه بمن پیغام میدهد تو باید باتلگراف رمز محمد علی شاه بگوئی پنجاه هزار لیره پول و ده هزار نفر قشون در تهران بشما تسلیم میکنم که بواسطه آن زور و زر مشروطه بازی را از ایران براندازید ارفع الدوله میگوید جواب دادم این تلگراف فاش میشود و صلاح نیست بالاخره قرار شد کتبا باو اطلاع بدهم شرحی نوشتم و صورت عریضه خود را با قبض رسید پستخانه برای سلطان فرستاده و در خارج هم شرحی بمحمدعلی شاه نوشتم فریب این حرفهارا نخورید که برای شما عاقبت خوشی نخواهد داشت بهر حال اینگونه صحبتها میانه سلطان حمید و محمدعلی شاه بوده است و محمد علیشاه بمساعدت سلطان حمید مستظهر بوده چنانکه از پیش نکارش یافت بالجمله در این ایام هر چه توانستیم تلگرافاً مجاهدین ملت را تشویق و ترغیب کردیم از مخالفت روس و انگلیس ترسند و دست از اتمام کار تهران نکشند ولی بواسطه هجوم واردات خارجی و داخلی فوق العاده نگران بودیم و گاهی اخبار یأس

آمیز می‌رسید و مخصوصاً از بابت عساکر روس که از راه قزوین رو بتهران می‌رفتند کمال نگرانی را داشتیم که اگر قبل از ورود مجاهدین بتهران آنها برسند کار صورت دیگر پیدا خواهد نمود در اینحال بباغالی خبر رسمی رسید که مجاهدین وارد تهران شدند و سپهدار و سردار اسعد در عمارت بهارستان ورود کردند و هابین دولتیان و مجاهدین در شهر جنگ است دو روز بعد خبر خلع محمد علی و نصب ولیعهد و نیابت سلطنت عضدالملک و وزارت جنگ سپهدار اعظم و وزارت داخله سردار اسعد حاج - علیقلی خان بختیاری رسید و بجانهای افسرده ما روحی تازه دمیده شد و ساعت بساعت خبرهای خوش از تهران می‌رسید و تلکرافات از اطراف بانجمن سعادت در بشارت این مژده می‌آمد و مقارن شد این حال با دهم تموز که روز اعلان حریت عثمانیان است و جشن بزرگ ملی آنها ایرانیان استانبول در سفارت ایران و در انجمن سعادت و در خانوالده که مجمع ایرانیان است سه شب جشن مفضل گرفتند و شب اول مخصوص موقیبت احرار ایران بود و شب آخر برای شرکت با جشن عثمانیان و در اینموقع اختلاط و امتزاج و مرادۀ فوق‌العاده میان عثمانیان و ایرانیان حاصل شد که پیش از این دیده نشده بود از مجامع ملی عثمانی و مکاتب و مدارس در جشن ایرانیان شرکت کردند و اظهار همدردی و اتحاد نمودند و فتح ملی ایران را عثمانیان برای خود فوز عظیم میدانند.

خلاصه بعد از فتح تهران طبعاً بایستی نگارنده بایران روانه شوم خصوصاً که از طرف عضدالملک نائب السلطنه و دوسردار محترم فاتح تلکرافاً احضار می‌گردم ولی بدو سبب در مراجعت عجله نمیکنم یکی آنکه مدتی است با مرکز جمعیت اتحاد و ترقی بتوسط طلعت بیگ نائب رئیس مجلس مبعوثان مشغول مذاکره عقد اتحادی هابین ملیون ایران و جمعیت مزبور هستم و با تعیین سه نفر از آنها و سه نفر از ما و نبودن جلسات متعدد قرارداد مزبور نوشته شده مشغول اتمام آن هستم می‌خواهم آن کار با آخر برسد و روانه شوم دوم آنکه میل دارم یکی دوماه در پاریس و برلن لندن توقف نموده اشخاصی را که ملاقات آنها را لازم میدانم دیده بر اطلاعات خود افزوده بعد از آن بایران روانه شوم در این حال خبر می‌رسد مهدیقلیخان مخبر السلطنه

### فتح تهران و تبدیل سلطنت

حاکم آذربایجان شده از برلن باستانبول میآید نظر بسوابق دوستی که با او دارم روزی چند با او در استانبول میمانم و در باب کارهای سرحدی و زحماتی که برای اتحاد باعثمانیان کشیده شده و اکنون وقت نتیجه گرفتن است صحبت میدارم و او را با رئیس اکراد سرحدی شیخ عبدالقادر ولد شیخ عبیدالله که در زمان سلطنت عبدالحمید تبعید بوده و اکنون در استانبول در میان جمعیت اتحاد و ترقی مقامی دارد آشنا ساخته راجع بمسائل سرحدی وعده میدهد مساعدت کند تا بسهولت تسویه گردد روزی با مخبر السلطنه و همسفرش نشستیم در روزنامه صباح خبر قتل شیخ فضل الله نوری بدست مجاهدین خوانده میشود نگارنده از شنیدن این خبر خوشحال نمیشوم زیرا عاقبت این کار را برای ایران خوب نمیدانم و تصور میکنم اینگونه تقدیر و بهادر بک ملت یسواد متعصب که علی رؤس الاشهاد یکی از رؤسای اول روحانی را بجرم مخالفت با حکومت ملی بدار بزنند آنهم بدست مجاهدین ارمنی و گرجی و غیره عکس العملهایی تولید می نماید که بضرر مملکت و ملت تمام میشود عقیده خود را بدو شخص مزبور گفته آنها نیز بانگارنده اظهار توافق نظر مینمایند خصوصاً که روسها هم از طرفداران محمد علی شاه خصوصاً از شخص شیخ حمایت میکردند و معلوم نیست نتیجه این اقدام بی تفکرانه مجاهدین تهران چه خواهد بود خلاصه مخبر السلطنه روانه آذربایجان میشود مهاجرین دیگر از قبیل معاضد السلطنه دهخدا و غیره بایران روانه میشوند کار قرارداد باعثمانیان تمام میشود و یک نسخه از آن برای امضای مرکز جمعیت اتحاد و ترقی بسلاویک میرود و نسخه دیگر برای امضای رؤسای روحانی ایرانی بنجف فرستاده میشود و مقرر میگردد پس از برگشتن هر دو نسخه آنکه با امضای رؤسای روحانی است تسلیم جمعیت اتحاد و ترقی شود و آنکه با امضای آنهاست برای نگارنده بتهران بفرستند که بمجامع ملی داده شود در این حال نگارنده هم مصمم مسافرت باروسا و مراجعت بایران میگردد روز دوم شعبان یک هزار و سیصد و بیست و هفت (۱۳۲۷) از استانبول بجاناب وین روانه شدم از سرحد عثمانی گذشته آثار تمدن اروپا کم کم پدیدار شد در مقابل صوفیاترن توقف کرد پیاده شده نگاهی بشهر مزبور نمودم که مانند طفل تازه متولد شده در نشو و نما سریع است از آنجا گذشته

خاك صربستان را طی نموده بود ایت کرسی مملکت هنگری وارد میگردم دوسه روز توقف کرده آن شهر زیبا را تماشا کرده از هوا وصفای کنار رود دانوب لذت برده موزه های نقاشی و غیره آن شهر را دیده زان پس روانه پاریس می شوم اگر بخواهم باوضاع واحوال ملکهای معظم اروپا و بترقیات معیر العقول این قطعہ خوشبخت دنیا اشاره نمایم طولانی میشود لهذا بیک جمله قناعت کرده میگذرم و آن اینست که اوضاع شهرهای بزرگ اروپا را باید دید و سنجید نه آنکه خواند و شنید.

در پاریس جمعی از ایرانیان را که در رشته های علمی و اقتصادی کار میکنند ملاقات مینمایم محمد بن عبدالوهاب قزوینی که از فضایی ایرانست و در جلد اول این کتاب در فصل نامبرده شده میبینم سالهاست در این پایتخت معظم اقامت کرده بنگارش آثار تاریخی ایران و تکمیل اطلاعات خویش مشغول است و هم مستشرق معروف پروفیسور ادوارد برون را در خدماتی که بآثار ادبی ایران میکند مساعدت مینماید از محصلین ایرانی که اکنون در این شهر هستند چند تن را ملاقات میکنم که یکی از بهترین آنها علیخان تهرانی اصفهان است که تحصیل طب مینماید بعد از دو هفته توقف پاریس و دیدن جاهای مهم روانه لندن شده در لندن بوسط میرزا مهدیخان مشیر الملک وزیر مختار ایران جاهایی که بدون اجازه دولت نمیشود دید از قبیل رصدخانه بزرگ انگلیس و مدرسه اطفال بی پدر و غیره را ملاحظه مینمایم و هم مستشرق محترم ادوارد برون را که مدتهاست میخواهم ببینم ملاقات کرده بتوسط او بابعضی از رجال محترم انگلیس و نمایندگان مجلس شورای ملی انگلستان آشنا شده بر سیاست کنونی انگلیس در ایران تا آنجا که ممکن است پی برده شود پی میبرم و بر آگاهییم افزوده میشود و میفهمم که ایرانی برای خلاصی از چنگال سیاست بازی انگلیس صبح زودتر از اینکه اکنون از خواب برمیخیزد باید برخیزد بعد از آن از لندن بیاریس آمده ببرلن روانه می شوم و این پایتخت معظم را هم مانند دو پایتخت دیگر بمساعدت ایرانیان رسمی و غیر رسمی مشاهده نموده در این شهر باد کتر رزن یسکی از رجال دانشمند آلمان که خود و خانمش مدتی در ایران بوده زبان فارسی میفهمند و میگویند و او خود از آثار ادبی زبان ما اطلاع کافی دارد آشنا می شوم بعد از ده روز

## فتح تهران و تبدیل سلطنت

توقف در برلن و تماشای آن شهر قشنگ یا قشنگترین شهرهای اروپا از راه ورشو بطرف بادکوبه روانه میشوم روز نوزدهم شهر رمضان اذان صبح وارد پطرسکی میشوم و از پطرسکی با درشکه بجانب تمرخان شوره روانه میگردد صحرائی خشک بی زراعت ویرانه که يك گردنه مرتفعی راهم شامل است فاصله میان پطرسکی است و تمرخان - شوره درشکه در مدت پنجساعت در رفتن و چهار ساعت و نیم در مراجعت در حرکت است چند ساعت از روز برآمده بخانه ملا عبدالرحیم طالباف که سر راه واقع است میرسم و چون بی نهایت شوق ملاقات او را دارم از این مسافرت فوق العاده و بی سابقه فکر و خیال خوشوقت میگردد در خانه جوانی ایستاده است از او سراغ میگیرم میگوید خانه ملا اینجا است در این حال پیرمردی که موی سر و صورتش سفید است و محاسن خود را زده دور چشمش آنار شکستگی ظاهر کلاه سیاهی بر سر و لباس قفقازی سیاه در بردارد از خانه بیرون آمده تادم درشکه مرا استقبال میکند من از درشکه فرود آمده خود را معرفی مینمایم با کمال بشاشت و خرمی مرا میپذیرد و بی دربی میگوید چقدر انتظار دیدار شمارا داشتم و چه بد میشد اگر مرا ملاقات نکرده میرفتید خلاصه مرا در اطاق تحریر خود مینشانند از زن خود که زن عاقله مهربانی است معرفی مینماید سراغ میگیرم که احمد موهوم در سر کدام میز مینشست (۱) و از شما آن سئوالات را مینمود اشاره میکند بهمان میز که رویه آن ماهوت سبز مستعمل است میگویم بر سر همین میز منم آمدم بجای احمد بنشینم و از شما در حال کار ملك و ملت ایران و صلاح حال و استقبال وطن خویش مشورت نمایم طالباف اظهار مهربانی کرده شروع بصحبت مینماید اولاً قدری از مسافرت ایرانی که بر او وارد شده بودند خاصه کسانی که بعد از خرابی مجلس ملی تهران متواری شده بتمرخان شوره رفته مهمان او شده اند شکوه مینماید که در ازای محبتهای من بآنها در حق من جفا کرده نسبت استبداد بمن دادند و مرا اعیان پرست ناهیدند من او را دلداری میدهم و میگویم شما نباید از این حرفها آزرده خاطر بگردید این مردم همینکه مقصدی داشته باشند و انجام نگرفته باشد دیگر ملاحظه نمیکند و هر چه بخواهند میگویند

(۱) اشاره بکتاب احمد تألیف طالب اف است که در جلد اول ذکر شده .

### فصل سیزدهم

و بالجمله باین حرفها قدری اورا بحال میآورم

طالب اف در دوره استبداد مورد توجه صدور و رجال دولت ایران بوده است از مسافرین ایرانی که بروسیه میرفته اند اشخاص محترم اورا ملاقات کرده اند و به آنها مکاتبه داشته از اینجهت شرح خصوصیت هائی را که با آنها داشته مکرر نقل میکند این است که قدری بذهن میزند که شاید هواخواه اعیان و بزرگان باشد یعنی جاه طلبی داشته باشد ولی اینطور نیست طالب اف اعتقادش اینست که امین السلطان در سفر آخری که بایران آمد نیتش در باره ملت صادق بود و جز قصد اجرای مشروطیت مقصدی نداشت شاید هم در هنگام عبور از بادکوبه حقیقه در این خیال بوده است چنانکه در جلد دوم این کتاب اشاره نموده ام و چون بریاست رسید تغییر حال حاصل کرده باشد. بهر صورت مسافرین ایرانی طالب اف پیرشکسته را بزخم زبان که حضورا و غیابا باو زده آزرده خاطر نموده اند ولی من هرچه توانستم باو مهربانی کرده از او دلجوئی مینمایم زیرا که نگارشات ساده عوام فهم طالب اف در اواخر سلطنت ناصرالدینشاه و دوره سلطنت عظمی الدینشاه بسی موجب بیداری ایرانیان گشته بگردن عموم ایرانیان حق دارد خلاصه در ضمن صحبت معلوم میشود طالب اف بواسطه دلتنگی و افسردگی که حاصل نموده رفته رفته از اصلاح امور ایران هم یأس حاصل کرده است اما من با دلایلی که دارم بر او ثابت میکنم که کار ایران اصلاح شدنی و چاره پذیر است و بالاخره تصدیق میکند که اگر باین صورت که تو در عالم خیال نقشه کشی مینمائی شروع و اقدام شود کارها اصلاح شود پیشرفت مینماید ولی باید دید آیا خواهند گذارد که شما این نقشه را اجرا کنید یا خیر.

خلاصه ۲۷ ساعت در خانه طالب اف میمانم از خودش و خانم محترمش نهایت مهربانی و مهمان نوازی بظهور میرسد و از کمی زمان توقف من اظهار دلتنگی مینمایند روز بیستم ماه رمضان بعد از ظهر به بطرسکی مراجعت نموده روانه بادکوبه میگردد در ورود بیادکوبه بواسطه آنکه اوضاع اروپا چشمم را پر کرده است شهر بادکوبه را کوچک دیده گاهی شبهه مینمایم که آنجا بادکوبه باشد خلاصه رفته رفته بوی ایران بپوشانم میرسد یعنی يك مشت مردم گدای گرسنه برهنه در میان اجنبیان آن شهر دید



### فتح تهران و تبدیل سلطنت

میشوند که نامشان شیعه اننی عشری است و رنگ رخساره آنها در چشم نظاره کنان احوال پریشان هموطنان عزیز را جلوه گر میسازد چهارروز در باد کوبه توقف نموده عمده مقصود ملاقات رؤسای فرقه مجاهدین از اجتماعيون عاميون است میخواهم بواسطه زحمتی که در پیشرفت مشروطیت ایران تحمل نموده اند از آنها تشکر نمایم و هم از خیالات آتیه ایشان مستحضر شده در باره بعضی از این فرقه که در تهرانند و در کارها مداخله دارند صحبت بدارم مقارن روز ورود من بیاد کوبه میرزا علی اکبر خان بهن که از جوانان تربیت شده است و چنانکه در فصل اول نگارش یافته چند سال پیش او را بمدیبری و معلمی مدرسه سعادت این شهر از تهران فرستاده ام از تهران وارد باد کوبه میشود بملاقات او خرسند میگردد و از او کسب اطلاعاتی میسایم و میفهمم مجلس عالی تهران بهیئت مدیره مبدل شده محل نفوذ چند نفر از رفقای تندرو من گشته است که رئیس آنها آقا سید حسن تقی زاده است و تقریباً ترتیبی که در مجلس شورای ملی سابق بود و در جلد دوم این کتاب نامش را هیئت نافذ گذارده ام باز در کار آمده جمعی از وکلای مجلس با آنها طرف گشته اسباب کشمکش فراهم شده است و این هیئت نافذ با سپهدار اعظم هم که رئیس الوزراء و وزیر جنگ است طرف شده اند و اسباب چینی مینمایند از این وقایع که شنیده میشود خاطر مافسرده میگردد زیرا تجارب گذشته بدی عاقبت این ترتیب را پیش چشم من جلوه میدهد و میدانم دستهای اجنبی هم این آتش را بدست تحریک و افساد باد زده شعله ور میسازند از طرف دیگر میدانم ایرانیان استانبول و اروپا اظهار دلتنگی از تقی زاده مینمایند و حالا این اخبار که با آنها برسد اثر خوش نخواهد بخشید .

بالجمله در این فکر و خیال هستم که جمعی از وکلای آذربایجان از راه جلفا وارد باد کوبه میشوند و در همان هتل که من هستم ورود مینمایند با آنها ملاقات نمودم و دانستم هنوز طول دارد تا ما اشخاص قابل اداره کردن مجلس شورای ملی داشته باشیم چه اولاً اشخاص قابل این مقام را کم داریم و اگر داشته باشیم هم چون هنوز اغراض شخصی در کار است نمیتوانیم اشخاصی را که بالنسبه قابلیت دارند انتخاب نمایم .

بالجمله در باد کوبه باروسای فرقه اجتماعيون عاميون ملاقات میکنم و نظریه

آنهارا میفهم که میگویند باید شروع بساختن نمود که مملکت یش از این تاب تحمل انقلاب ندارد و مخصوصاً از من میخواهند که در ورود بهتران از اغراض شخصی جلوگیری نموده نگذارم از انقلابیون حرکتی که نامساعد با اوضاع مملکت و اقتضای وقت باشد بروز نماید و هم از من میخواهند که با آقا سید عبدالله بهبهانی اگر بهتران آمد بگویم نه کسی را روی مسند روحانیت خود راه بدهد و نه پارا از گلیم خویش درازتر نماید یعنی در سیاست دخالت نکند و تنها امور روحانیت را اداره نماید خلاصه یکروز مسافت بحر خزر را طی نموده صبح روز ۲۸ رمضان وارد انزلی میشوم اوضاع خراب انزلی باندازه‌ئی بچشم ناپسند می‌آید که از تقریر آن عاجز هستم در وقت رفتن از انزلی هم خرابی آنجا را نوشته‌ام ولی چون حالا از دنیای آباد مراجعت مینمایم دیدن این ویرانی‌ها بر من ناگوار است خاصه که بندر محل تردد مسافری اروپائی و سفرای اجنبی است کسانیکه در شهرهای آباد نشوونما نموده‌اند وقتی باین خرابه‌ها میرسند ما را چه مخلوقی میخوانند خلاصه ساعتی در انزلی توقف میشود و بعد در یک کشتی کوچک بخاری که متعلق بایرانیان است و تا نصف بیشتر مرداب حرکت میکند نشسته بجانب رشت روانه میشویم در هنگام عبور از انزلی در سال گذشته از راه غازیان که روسها شوسه نموده‌اند رفته و هیل داشتیم راه پیله بازار را یعنی مرداب معروف انزلی را هم دیده باشم اینست که از این راه آمدم اولاً وضع طبیعی مرداب انزلی فوق العاده جالب نظر است زیرا باندک تصرف میشود یکی از دریاچه‌های با صفای دنیا و نزهتگاه سیاحان اروپا و آمریکا بوده باشد و سالی مبلغی فائده بدولت و ملت بدهد دهنه مرداب را که محل اتصال بیخزر است باید پاک نمود تا کشتی بتواند داخل مرداب شود و در خود مرداب بواسطه گل کشی راه گردش کشتیهای کوچک را در اطرافش باز کرد و بالاخره میباید بشود کشتیها مال التجاره را در پیر بازار فرود آورند این تصورات در خاطر من جلوه گرفته از طرفی فائده‌هاییکه از این مرداب میتوان بدست آورد و از طرف دیگر خرابی و بی‌وضع کنونی آنجا را مبینم و ملاحظه میکنم چگونه ملت جاهل ما از بردن آن فواید محروم است و هنوز نتوانسته چند قائق بخاری کوچک برای حرکت مسافری در این مرداب دایر کند نتوانسته پیر بازار را که محل

### فتح تهران و تبدیل سلطنت

عبور و مرور مسافرین اروپائی است از صورتیکه يك طوليله دهاتی کثیف شباهتش بیشتر است تا يك بندر در آورند که موجب این درجه افتضاح نبوده باشد بدیهی است تمام تقصیر بگردن دربار و درباریان و دولت و دولتیان است که ب فکر همه چیز هستند مگر ب فکر آبادی مملکت و ترقی و تعالی آن بس از آمدن تا نصف مرداب دیگر بواسطه گل ولای ممکن نبود آن کشتی کوچک حرکت کند ناچار از آنجا بقائق منحوسی انتقال یافته قایقچیان از قایقشان کثیفتر را مخاطب ساخته نصیحت میکنند و میگویند عالم زنده شده است بحیات و شامه وطنان هنوز در خواب غفلت هستید چرا تغییر وضع نمیدیدید چرا چند نفر با هم شرکت نمیکنید کسب و کار خود را بواسطه خریدن و ساختن قایقهای پاک تمیز رونق نمیدهید قایقچیان نگاههای تعجب آمیز بمن میکنند و ملتفت میشوم بزبان حال میگویند عجب مسافر پر مدعائی تو هم مثل هزاران اشخاص که میآیند و میروند و هیچ نمیگویند آمدی برو و در دسر مرده اما بظاهر با خنده تمسخر آمیزی حرفهای مرا تصدیق میکنند خلاصه از زیر بازار بازحمت در شکه بدست آورده روانه رشت میشویم در بین راه از پل چوبی مختصری عبور میکنیم که ساخت ایرانی و گیلانی بنظر نمیآید بی خیال از آنجا میگذریم و میرسیم باطاق کوچکی که در سر راه ساخته شده در شکه آنجا توقف میکند که باید باج داد باج چه ؟ باج راه - کدام راه راه از پیر بازار برشت این باج را کی میگیرد روس بجه مناسب بواسطه اینکه راه را ساخته است آنوقت معلوم میشود برای ساختن آن پل و ریختن چند تهریک در کنار راه روزی مبلغی راهدازی میگیرند چون راه غازیان را تصرف کرده اند نخواسته اند برای ایرانی راه دیگری باز باشد که بتواند آزاد برود و بیاید این است که این چند میل راه را هم جزو امتیاز خود نموده مبلغها فائده میبرند خلاصه بر قای خود میگویم تهران که میرویم امتیاز پاک کردن مرداب و کشتی رانی آنرا میگیریم و این قطعه گیلان را يك قطعه سوئیس میسازیم این راه پیر بازار را هم تغییر میدهیم و دست روسها را هم از آن کوتاه مینمائیم چه میکنیم و چه میکنیم آنها هم با من همراهی میکنند و وعده مساعدت میدهند میگویم يك کمپانی برای آباد کردن انزلی و آستارا تشکیل میدهیم حاج زین العابدین تقی اف را شریک و او هم یکی از بسرهای خود را تبعه ایران مینماید

## فصل سیزدهم

و کشتیها که در بحر خزر دارد باو میبخشد و سرمایه بزرگی بایران وارد میشود و علاوه فواید تجارتي و اقتصادی فواید سیاسی هم در این کار خواهد بود باین نویدها دل خود را خوش میکنیم و تصورات دور و دراز در این راه بخاطر میآوریم تا برشت میرسیم شهر رشت بواسطه آمد و شد زیاد خودی و بیگانه رو بآبادی میرود امام ردمش بواسطه بی معلمی از تمدن دورند رعیت گیلان اغلب پابرهنه راه میروند حمل و نقل میوه جات و غیره را بدوش خود منمایند چوبی بروی دوش میگذارند و بهر دوسر آن سبدی آویخته پراز میوه جات یا بقولات و غیره و این حمالی برای آنها زحمت بسیار دارد چند روز در رشت میمانم باغ سردار همایون را که در خارج شهر است و آقا بالاخان سردار افخم حاکم گیلان در آن باغ بدست رئیس مجاهدین سردار محیی میرزا عبدالحسین خان معز السلطان کشته شده میبینم معز السلطان برادری دارد میرزا کریم خان که اکنون در رشت است اگر چه سابقه آشنائی بامن ندارد ولی چون جوان بظاهر بافتوتی است هر چه میتواند بمن مهربانی میکند و چون روانه تهران میگردم در قزوین و اطراف آن عساکر روس را میبینم مانند قشون فاتحی در مملکت مفتوح رفتار میکنند بر تأثرات قلییم افزوده میشود زحمات چندین ساله وطنخواهان و دادن جان و مال و عرض خود در راه استقلال وطن و کوتاه کردن دست بیگانگان در برابر چشم مجسم شده بیش از پیش بزمامداران امور مملکت که اینطور وطن خود را دستخوش بازی اجانب قرار دادند هزاران لعنت میفرستم.

## فصل چهاردهم

### تهران یا تأسف بی پایان

روز پنجشنبه هفتم شوال یکم زار و سیصد و بیست و هفت ه (۱۳۲۷) بتهران میرسم چه تهران یکپارچه آشوب و یک عالم پریشانی ملیون و آزادی طلبان که در اینوقت باید هر چه قوه دارند رویهم ریخته دولت مقتدری تشکیل بدهند توای تحلیل رفته مملکت را تجدید نمایند و لیاقت خود را برای اداره کردن کشور بعالمیان ثابت کنند دو دسته شده بجان یکدیگر افتاده اند و در عنوان اختلاف حزبی حیدری و نعمتی قدیم را تجدید کرده آشوب غریبی برپا نموده اند که عاقبتش بسی وخیم مینماید .

شرح اینحال را اگر بخواهم بنویسم ناچار باید توجه خوانندگان را بجانب قسمت آخر از جلد دوم این کتاب جلب نمایم تا خوب ملتفت شوند بزور اوضاع حاضر از کجاست از پیش نوشته شد در مجلس شورای ملی گذشته فرقه نافرذی بود از تندووان که با وجود اقلیت در هر کار مداخله نموده رشته امور را بدست خود گرفته بود و تا بیک اندازه هم ذیحق بود چون اکثریت از اوضاع دنیا بی خبر و حتی نه میدانست مشروطه چیست و محمدعلی میرزا برضد آن فرقه که در اقلیت کار اکثریت میکرد قیام نموده اسباب خرابی مجلس را فراهم آورد پیشقدمان آن فرقه چند نفر بودند که از آنها بود آقا سید حسن تقی زاده و کیل تبریز و کیل مزبور چنانکه نوشته شده پس از خرابی مجلس در سفارت انگلیس متحصن و در تحت حمایت انگلستان باروپا رفت و مدتی در اروپا ماند تا بعد از غلبه نمودن ملتیان تبریز بر قشون دولت خود را بتبریز رسانیده در انجمن ایالتی آنجا کار میکند تا تهران فتح گشته او هم بتهران میآید مجلس عالی که تشکیل میشود عضو میگردد و بدستگیری چند نفر از هم مسلکان خود مجلس عالی را بهیئت مدیره تبدیل مینماید مجلس مقتدر فعالی تشکیل میدهند و یکمده از کسان

## فصل چهاردهم

را که حق یا ناحق جزو مجلس شناخته شده‌اند خارج نموده از هم مسلکان خود اشخاصی را وارد مینمایند هر کس زیر بار تبعیت میرود او را از خود دانسته کار میدهند و هر کس تبعیت نمیکند از کارها دور میشود از اینجا اختلاف کلمه و دوستگی شروع میشود و در نتیجه عملیات تقی زاده و رفقای او موجب رنجش خاطر جمعی شده عنوان مینمایند که او میخواهد از روی نقشه ناپلئون بناپارت رفتار کرده خود را بوسیله هیئت مدیره شاخص مملکت قرار بدهد و باینجا منجر میشود که جمعی از ملیون برضد تقی زاده و رفقای او قیام کرده جمعیت مخالفی تشکیل میدهند تقی زاده هم ناچار میشود بر جمعیت خود بیفزاید و هر کس را چه اهل و چه نااهل همینقدر که مطمئن شد از خیالات او تبعیت میکند بپذیرد و عمده کسانی که با تقی زاده همدست هستند و تشکیل فرقه بدست آنها میشود حسینقلیخان نواب - میرزا ابراهیم خان حکیم‌الملک - آقاسید محمد رضای شیرازی مدیر روزنامه مساوات - شاهزاده سلیمان میرزا - عبدالحسین خان وحیدالملک میباشد بنام انقلابیون آقایان جمعی از دوستان خود را بمردم تهران و ولایات مخصوصاً تبریز معرفی میکنند برای نمایندگی مجلس شورایی ملی بلکه بتوانند اکثریت مجلس را ببرند و در این کار سعی بلیغ میکنند دو نفر سردار فاتح تهران یعنی محمد - ولیخان سپهدار اعظم و حاج علیقلیخان سردار اسعد برضد این جمع میباشند و نمیکردند اقدامات آنهاچندان مؤثر واقع گردد خاصه که در مقابل آن جمع فرقه سیاسی دیگری در مسلک اعتدال تشکیل میشود ابوالحسنخان معاضد السلطنه - میرزا علیمحمدخان وزیرزاده - اسدالله خان کردستانی - ناصر الاسلام گیلانی - میرزا محمدصادق طباطبائی حاج میرزا علیمحمد دولت آبادی برادر نگارنده از پیشقدمان این جمع میباشد سپهدار اعظم رئیس الوزراء و وزیر جنگ است جمعی از مجاهدین هم با او همراهند و چون میانه تقی زاده و معز السلطان که رئیس مجاهدین است کدورت حاصل شده تقی زاده اسباب فراهم میآورد ریاست مجاهدین بامیرزا علیمحمدخان که از منسوبان خود او است بشود و باینوسیله قوت مجاهدین را بجانب حزب خود جلب نماید این کار سبب میشود که یکدسته مجاهد بامر مخفی سپهدار اعظم در مقابل این دسته تشکیل میشود در تحت ریاست معز السلطان رفته رفته میان تقی زاده و سپهدار اعظم که حامی

مجاهدین همز السلطانی شناخته میشود مخالفت شدید میگردد و برضد یکدیگر کار-  
روائی میکنند و روز بروز عنوان دسته بندی قوت میگردد تقی زاده بنام مجاهدین  
قققاز و فرقه اجتماعیون عامیون (سوسیالیست دمکرات) نفوذ کلمه خود را زیاد کرده  
خود را بر دیگران مقدم میدانند و اشخاصی از وطن خواهان که از این شخصیت  
دلخوش نیستند جداً برضد او کار میکنند و همه بر ضرر مملکت تمام میشود .

در اینحال از طرف مرکز اجتماعیون عامیون با کوبه اشخاصی بتهران آمده  
بر عملیات تقی زاده اعتراض میکنند مخالفین هم قوت گرفته طولی نمیکشد که از  
نفوذ کلمه این جمع کاسته میشود چون در مشروطه اول نگارنده جزو تندروان محسوب  
میشده همه کس انتظار دارد ببیند در ورود بتهران با کدام حزب خواهم بود اما خیال  
من اینست داخل هیچ حزب نشده خود را مصلح ذات‌الین قرار بدهم و هر دو طرف را  
نصیحت کنم بلکه این اختلاف کلمه تا آنجا که بوحدت قوای ملی در مقابل مستبدین  
ضرر میرساند بر طرف نشود و ملیون با همه اختلاف سلیقه که دارند در اساس باهم متفق  
بوده باشند اینست که هر کس را میبینم نصیحت میکنم و باتحاد و اتفاق دعوت مینمایم  
و هر طرف بخواهند از دیگری بدگوئی نمایند او را ملامت مینمایم و البته روحا بدسته  
اول موافق ترم تادسته دوم که آزادیخواه حقیقی در میانشان بسیار کم است و اگر کم  
ویشی هم باشند خواه و ناخواه آلت دست مستبدینند .

روزی دوپس از ورود من سپهدار اعظم و سردار اسعد بملاقات من میآیند در  
مجلس با آنها میگویم من عکسهای شما را در عمارتهای عالی دنیا دیده ام و مدالهای  
شما را بر سینه‌های محترمی آویخته مشاهده کرده ام شرف و افتخار آن عکسها و آن مدالها  
متعلق است بتمام ملت شما بزرگواران حق ندارید کاری بکنید که بشرف و افتخار آن  
عکسها و مدالها بر بخورد و در همان مجلس از آنها وقت میخواهم تا در خلوت ملاقات  
کرده عقاید خود را در باره کارهای اساسی وطن و در حق خود آنها آشکارا بگویم وقت  
میدهند در خانه سپهدار اعظم هر دو سردار محترم را ملاقات کرده نگارنده در وسط  
آنها نشسته دست هر یک از آنها را در دست گرفته میگویم این مجلس مایکی از مجالسی  
است که در تاریخ ایران ثبت خواهد شد تاریخی که از شائبه غرض و مرض مبرا بوده

باشد و رفتار هر کس را چنانکه نموده و انمود کند شما هر دو را خوب میشناسید که سی سالست در مقصود مقدسی بر اوستی قدم زده‌ام و غیر از استقلال این مملکت و ترقی و تعالی آن مقصدی نداشته‌ام هر چه خواسته‌ام راجع به سعادت ملت بوده است شما دووا نفر زگر بر

هم امروز در خدمت  
بمقصد دیرینه من حق  
عظیم دارید ادای حق  
شما بر هر وطن پرست  
خیر خواه لازم است  
چنانکه در مجلس  
سابق گفتم من عکسهای  
شما را در مجالس بزرگ  
دنیا دیده‌ام و دوست  
میدارم این شرف و  
این افتخار برای شما  
نه بلکه برای ملت باقی  
بماند از این سبب باز بان  
بیغرضی میگویم شما  
برای حفظ شرافت خود  
چه نقشه کشیده‌اید شما  
نباید کار و شغل قبول  
کرده باشید حالا دیگر  
گذشته است و من سخت



سپه‌دار اعظم

میتروسم این شغل و کار  
نگذارد آن شرف و افتخار برای شما باقی بماند میخوام بدانم خودتان چه فکری  
کرده‌اید در وقتی که من این حرفه‌ها را با حرارت بآنها میگویم سردار اسعد سرتا پا



تهران یا تاسف بی پایان

گوش است و میشوند ولی سپهدار اعظم بعاتد و زرای قدیم در میان حرف زدن من گاهی کاغذ خوانی میکند و خود را مشغول میدارد نگارنده از این رفتار او کسل شده کاغذی را که در دست دارد گرفته روی میز میگذارم و میگویم حالا وقت کاغذ خوانی نیست حرف مرا بشنوید سپهدار اعظم از رفتار من که مخالف معمول و برخلاف انتظار او است بخود آمده برای شنیدن حاضر میشود نگارنده نصایح خود را با خرمیرساند و میگوید سخن من تمام شد تصور کنید که این سؤال و جواب را در یک کتاب تاریخ میخوانید اکنون آن جواب را که شما دوست میداشتید از طرف خود در کتاب بخوانید بمن بدهید.

سردار اسعد میگوید بلی ما ملتفت بودیم که قبول وزارت کردن شایسته نیست ولی ترتیب طوری پیش آمد که چاره نبود و اگر شما هم حاضر بودید تصدیق میکردید که ما قبول وزارت کنیم حالا هم مصمم استعفا دادن هستیم و پس از استعفا بایک قوه بی که در تحت اختیار ما باشد تا چندی نظارت بصحت اعمال دولتی میکنیم تا کارها در مجاری قانونی خود بیفتد سپهدار اعظم چون حال طفولیت دارد و زود از حالی بحال دیگر منقلب میگردد میگوید چه ضرر دارد الان استعفا بدهیم سردار اسعد جواب میدهد حالا موقع استعفاء نیست بلکه موقعش روز افتتاح مجلس است نگارنده هم او را تحسین کرده میگویم رأی همین است و باخوشحالی روانه میشوم و در ختم جلسه دوسردار فاتح را توصیه مینمایم که با هم اتفاق داشته باشید و از کمتر اختلاف نظر اجتناب نمائید تا سعادت مند باشید.

از این تاریخ تا افتتاح مجلس شورایی مجلسی مرکب از وکلای انتخاب شده موقه دائر است و باتفاق وزراء کار میکنند کارشان هم تا یک اندازه پیشرفت دارد فقط چیزی که موجب نگرانی است ضدیت تقی زاده و رفقایش با سپهدار و تابعینش میباشد و این نکته را هم نگفته نباید گذارد که میانه این دوسردار باطناً صفائی نیست در اینصورت مخالفین سپهدار از بی صفائی باطنی سردار اسعد با او استفاده کرده خود را بسردار اسعد نزدیک و باتش اختلاف کلمه باطنی آنها بایکدیگر برای پیشرفت کار خود دامن میزنند مردم بیخبر تصور میکنند این کشمکش عارضی است و بزودی رفع خواهد شد ولی

### فصل چهاردهم

من چون بر سابقه احوال مستحضر هستم میدانم این غائله رفع شدنی نیست تا یکطرف دیگر را مضمحل نماید و چون سپهدار مردساده لوحی است البته نمیتواند در این بازی خود را محفوظ نگاهدارد فقط امیدواری که هست اینست که مجلس زودتر دائر شود و او استعفاء بدهد بلکه محفوظ بماند.

دیگر از مطالب مهم حکایت مجاهدین است که جمعی کثیر از مردم بی سرو پای تهران و خارج لباس مجاهدی در بر کرده هر یک عده از آنها خود را بیک نفر از رؤسای مشروطه خیار بسته هر کار میخوانند میکنند و مردم از شر مجاهدین دروغی در امان نیستند و چون دودسته شده اند اغلب باهم منازعه دارند.

اوضاع و احوال مجاهدین را که میبینم یادم میآید ملا عبدالرحیم طالب اف در تمرخان شوره در ضمن مذاکراتش میگفت از قشون روس که بناحق در مملکت شما اقامت کرده نگران نباشید زیرا که او خواهد رفت ولی از آنها که رفته اند روسها را بیرون کنند نگران باشید چه اشخاص معلوم الحال قفقازی در سلك مجاهدین بایران رفته اغلب اشخاص سرور و تبعه روس هستند بیهوشیله آنها را نمیتوان راضی کرده مراجعت داد و بیهیج عنوان نمیشود آنها را در تحت انتظام در آورد.

خلاصه ارباب حل و عقد زحمت بسیار میکشند تا هر کدام از مجاهدین را بتوانند مخارجی داده روانه کنند و هر کدام را بتوانند در سلك نظام دولتی در آورند بالاخره قریب نهد نفر مجاهد موجود است که سیصد نفر آنها تحت ریاست حیدر خان عموغلی که منسوب بفرقه انقلابی است و ششصد نفر تحت ریاست معز السلطان سردار محیی بکار خود مشغولند و هر دسته مواجب گزاف از دولت میگیرند و باز ناراضی هستند تا عاقبت کار آنها بکجا انجامد در اواخر شوال یکهزار و سیصد و بیست و هفت (۱۳۲۷) ناصر المالك از اروپا مراجعت میکند و هر چه سعی میکنند او را داخل مشاغل دولتی نمایند نمییذیرد ولی غیر رسمی در مجالس وزراء حاضر شده در کارها رأی میدهد و معاونت میکند.

و هم در ماه شوال فتنه رحیم خان چلیبایانو و حادثه جانگداز اردبیل اتفاق میافتد شرح واقعه اینکه چون روسها میبینند کارهای ایران دارد رو بجریان طبیعی میرود و

## تهران یا تأسف بی پایان

آنها بر حسب وعده‌ئی که بانگلیسها داده‌اند مجبورند قشون خود را از ایران بیرون ببرند در صورتیکه نمیخواهند باینکار اقدام نمایند اینست که رحیم خان معروف را و امیدارند برود اردبیل را غارت نماید و چیزی که آنها را بیشتر باین خیال میاندازد اینست که مخبر السلطنه والی آذربایجان ستارخان سردار ملی را حکومت اردبیل داده و این کار در صورتیکه روسها بحکومت خود مخبر السلطنه در تبریز راضی نبوده‌اند وهم اصرار داشته‌اند ستارخان در آذربایجان نماند البته برخلاف میل آنها است و چون رحیم خان کاملاً با ستارخان مخالف است و از او شکست خورده اینست که او را بغارت اردبیل و امیدارند که هم ضرب دستی بستارخان نشان داده‌وهم صدمه‌ئی بمخبر السلطنه زده باشند در سرحد هم انقلابی شده باشد که باین بهانه از برگردانیدن قشون خود عجز و استعجاب معذر باشند رحیم‌خان بمساعدت صاحب‌منصبان روسی حمله بار دبیل می‌آورد ستارخان استعداد برای دفع او ندارد فقط کاریکه میکند جان خود را از ورطه هلاکت نجات داده از آنجا حرکت میکند غارتگران بیرحم با کینه دیرینه که دارند بشهر اردبیل ریخته خانه‌ها را آتش می‌زنند نفوس محترم را میکشند که شرح آن واقعه جانگداز در تواریخ آذربایجان مسطور است از طرف دولت قشونی بسرداری معز السلطان سردار محیی از تهران فرستاده میشود از تبریز هم قشونی میفرستند ولی روسها فرصت نداده چند دسته قشون خود را بار دبیل وارد کرده شهر را در حیطه تصرف خود در می‌آورند و عنوان مینمایند که ما شهر را محافظت مینمائیم تا حاکم آنجا از طرف دولت ایران برسد و پس از تصرف اردبیل رحیم خان را اجازه میدهند به اهر برگرد و غنیمت‌ها را که برده بمحل خود برساند معز السلطان از راه آستارا اردوی خود را تا نزدیکی اردبیل میبرد ولی مجاهدینی که همراه او هستند خوش رفتاری بامردم نکرده اسباب خرج زیاد فراهم می‌آورد دولتیان صلاح مبینند معز السلطان را احضار کنند و اردوی دیگری از تهران از راه زنجان بآذربایجان بفرستند و مسئله کشمکش باطنی سپهدار و سردار اسعد و یا تند روان مجلس با سپهدار در این تغییر اردو دخالت دارد چونکه سردار محیی و مجاهدین او چنانکه گفته شد به سپهدار بستگی دارند و سردار اسعد و تند روان راضی نیستند او مأمور این کار باشد بد رفتاری مجاهدینش را عنوان کرده

### فصل چهاردهم

مأموریت او را برخلاف میل سپهبدار برهمزده اردوئی از طرفداران خود انتخاب کرده گسیل میدارند و سردار محیی را احضار میکنند سردار محیی از این حرکت دولتیان سخت رنجیده خاطر شده خاصه که با بختیارها دشمنی کامل حاصل کرده اینست که اول مخالفت میکند و بالاخره بتهران آمده با سبأبچینی کردن بر ضد سردار اسعد میردازد اینجاست که دیده میشود سردار اسعد یکی بواسطه مخالفت سردار محیی با او و دیگر بملاحظه اینکه انقلابیون با صولت الدوله اسمعیل خان رئیس ایل قشقائی که طرفیت باوی دارد الفت حاصل نکنند خود را مجبور دیده است در باطن با انقلابیون بسازد و این اول قدم مخالفت جدی سردار اسعد است با سپهبدار اعظم و از این مخالفت مفساد بسیار طلوع مینماید که بعد از نگارش شرح افتتاح مجلس و حوادث زنجان و آذربایجان بعضی از آن مفساد اشاره خواهیم کرد .

افتتاح مجلس دوم در غره ذی القعدة یکهزار و سیصد و بیست و هفت (۱۳۲۷) مقرر میشود يك روز قبل از افتتاح مجلس آقا سید عبدالله بهبهانی که پس از توقیف طولانی از طرف محمد علی شاه در حوالی کرمانشاهان بنجف رفته بود وارد تهران میشود با يك عالم آرزو زیرا تصور میکند وقتی که صدمه گرفتاری در موقع بمباردمان مجلس رانکشیده محبوس و تبعید نشده بود دارای قدرت بود و همه گونه فائده میرد حالا در راه ملت این صدمات بر او رسیده است و اشخاصی که روی کار آمده اند همه زبردست او بوده اند البته اوریاست مطلق خواهد داشت و زمام امور مملکت بحقیقت در دست او خواهد بود غافل از اینکه آن اسباب که برای تشخیصات اولیه او فراهم بود امروز هیچیک موجود نیست بلکه اسباب ضد آن فراهم است بعلاوه اگر او صدمه خورده و تبعید شده است جمعی از آزادیخواهان حقیقی در این راه جان داده اند و آنها که زنده مانده اند چه تبعید شدگان و چه غیر آنها کمتر از او صدمه نخورده اند و دیگر تعقیب سیاست سابق بی اثر خواهد بود خلاصه برای تشریفات ورود او بتهران از طرف بستگان او اسبأبچینی زیاد میشود دولت هم همراهی میکند و با کمال احترام وارد میگردد طرف عصر همین روز بایکی از دوستان از استقبال آقا سید عبدالله بر میگردد رفیق راه من اظهار میکند خوب است برویم بمجلس بینیم تپیه فردا را (یعنی روز

افتتاح) چگونه دیده اند میرویم وزراء و وکلاء همه حاضرند و در اطاق بزرگ مجلس گردش مینمایند عبدالجسین خان فرمانفرما از من گله میکند که چرا بمنزل من نمیآید میگویم از مراد به باشما اندیشه دارم میگوید هنوز هم ما را مستبد میدانید میگویم بلی ولی ممکن است بدستور مختصری که بشما بدهم رفتار کنید فردا بایک عالم افتخار بدیدن شما بیایم میگوید بگوئید رفتار میکنم میگویم فردا صبح که از خانه بیرون آمدید ورقه‌ئی بنویسید بدیوار باغ بزرگ خود نصب کنید بمضمون ذیل : این باغ چند هزار ذرعی برای من زیاده است فلانقدرش مرا کافی است باقی را میان قرائی که خانه ندارند تقسیم خواهیم کرد میگوید من هرگز اینکار را نمیکنم مگر همه بزرگان مملکت اقدام بچنین کاری بنمایند در این صحبت هستیم پیشخدمت وارد شده میگوید سپه‌دار اعظم و سردار اسعد در اطاق رئیس مجلس شما را میطلبند میروم سپه‌دار اعظم ورقه‌ئی از بقل خود در آورده بمن میدهد صورت استعفای خود را نوشته میگوید ملاحظه کنید چطور است میخوانم و میگویم خوب نیست بهتر از این میشود نوشت میگوید پس شما مسوده کنید و نزد من بفرستید تقبل میکنم و خوشحال میشوم که این دو نفر استعفاء میدهند بی آنکه لکه‌ئی بدامان آنها برسد و از قوت نام نیک آنها بانظارتی که در کارها میکنند استفاده خواهیم کرد و بواسطه توهیناتی که متصور است بر آنها در ضمن وزارت واقع شود اسباب افتضاحی برای ما در خارجه فراهم نخواهد شد در این حال سپه‌دار بنکارنده میگوید این استعفای ما ولی ناصر الملک تصدیق ندارد ما استعفا بدهیم و اصرار دارد بر سر کار باشیم میگویم این اصرار برای اینست که مبادا اگر شما خارج شدید او را مجبور بقبول ریاست وزراء بنمایند و دچار مشکلات بشود اینست که میخواهد شما در کار خود باقی بمانید میگوید خوبست شما و سردار اسعد بروید او را ملاقات کنید و صحبت بدارید بلکه راضی شود ما استعفاء بدهیم نگارنده بانفاق سردار اسعد بمنزل ناصر الملک میروم و هرچه صحبت میشود بی نتیجه میماند بالاخره میگوید اگر این دو نفر استعفاء بدهند منم بارو با برخواهم گشت سخن باینجا که رسید نگارنده برخاسته میگویم دیگر جای حرف نیست ولی بدانید کلمه آخری جزو ادله شمرده نمیشود بهر حال قرار میدهند که آنها استعفاء بدهند ولی

### فصل چهاردهم

مجلس قبول نکند لهذا نگارنده صورت استعفاء را نوشته برای سپه‌دار اعظم میفرستم بصورتی که در دفاتر مجلس شورایی ثبت است .

روز غره‌ذی‌القعده یک‌هزار و سیصد و بیست و هفت (۱۳۲۷) سلطان احمد شاه و محمد حسن میرزا و لعیهد اوبا علی رضاخان عضد الملک نائب السلطنه بمجلس آمده مجلس را با حضور نمایندگان و سفرای دول اجنبی و هیئت روحانیون و شاهزادگان و بزرگان افتتاح مینمایند .

در این مجلس بگوش آقا سید عبدالله گفته میشود مبادا شما حرفی بزنید که هیچ صلاح نیست و خارج از دستور است چه احتمال میدادند سید برای خود نمائی اگر چه بعنوان دعا کردن باشد صحبتی بدارد و این اول سخنی است که بر خلاف آمال و انتظار آقا سید عبدالله بعد از ورود بتهران بگوش او رسیده پی میبرد که وضع سابق در کار نیست بعد از افتتاح مجلس میرزا صادق خان مستشار الدوله بریاست انتخاب میشود و مجلس مشغول نوشتن نظامنامه داخلی خود میگردد .

پس از ورود آقا سید عبدالله بچند روز فاصله روزی از او وقت خواسته در خلوت ملاقات کرده میگویم آیا خیال دارید مثل سابق خود را آلوده کنید بکارهای سیاسی اگر این خیال را داشته باشید بنظر من خطا است زیرا اوضاع امروز غیر از سابق است امروز چنانکه مسند نیابت سلطنت برای عضد الملک رقیب ندارد مسند ریاست شرعی هم برای شمارقیب ندارد شایسته است شما بدون هیچگونه دخالت در امور سیاسی اداره شریعت را منظم نمائید و شرع را از عرف جدا کنید بموجب قانون اساسی که میگوید شرع در شریعت و عرف در عرفیات میگوید و چه خوب میتوانم اینکار را سکه بدهم قدری از اوضاع خارج مخصوصاً استانبول و مقام شیخ الاسلام و ترتیب باب المشیخه برای او میگویم و ترغیب بسیار میکنم و در آخر صحبت میخواهد اظهار مناعتی کرده باشد میگوید عمر من گذشته است و بهر مقام که باید برسم رسیده‌ام سخن او باینجا که میرسد دستش را گرفته میگویم آقا اشتباه کرده‌اید هنوز بآنجا که باید برسید نرسیده‌اید بلی اگر آن کار را که گفتید خوب میتوانم سکه کنم سکه کردید و در عرفیات دخالت نمودید آنوقت بمقامی که باید برسید خواهید رسید و الا دچار محذورات

تهران یا تأسف بی بایان

شدید خواهید شد من تکلیف خود را میدانستم بیایم این مذاکرات خیرخواهانه را باشما بنمایم و هم پیغام اجتماعیون عامیون باد کوبه را باو میرسانم که نه پای خود را از گلیم خویش بیشتر دراز کن و نه بگذار کسی پابگلیم تو بگذار پس از این مذاکرات تصور میکنم تغییر حالی برای او حاصل شود و اثری بر مذاکرات من مترتب گردد ولی افسوس که هیچ اثر نکرده در زیر پرده نازکی بتوسط اولاد خود و میرزا محسن دامادش مشغول میشود به داخله نمودن در هر کار و جمع کردن عوام و دستور العمل دادن بآنها برای اقداماتی که بواسطه آن اقدامات عوامانه اولیای دولت و وکلای ملت حاجت خود را بوجود او بدانند و او را مانند سابق مشیر و مشار کل قرار دهند و بفوائدی که در نظر دارد برسد و بزرگتر اسبابی که تحصیل کرده حصول رابطه ایست که با بعضی روحانیان نجف که قریب الافق با او بند بست و بند نموده که در کارهای دولت و ملت توحید مساعی نموده بیکدیگر فائده برسانند اما این اسباب بعد از کشته شدن شیخ فضل الله در نظر تجددخواهان اهمیت ندارد و اقتضای زمان مساعدت با این خیالات نمیکند.

بالجمله کدورتی که میان سردار محیی و سردار اسعد حاصل شده سردار محیی را بفرقه اعتدالیون نزدیک میکند آنها هم نظر بعضی که در برابر اقدامات جسورانه انقلابیون دارند وجود او را که دارای یک عده مجاهد است مغتنم شمرده خود را بوجود او و سردار منصور گیلانی که همه گونه استعداد مادی و معنوی در تهران و گیلان دارد قوت میدهند آقا سید عبدالله هم که طبعاً از بختیارها و انقلابیون آززده خاطر است بطرف اعتدالیون متمایل شده دسته بزرگی مرکب از سپهدار اعظم سردار محیی و جمعی از رجال و امرای درجه دوم که همراه باین جمع هستند و آقا سید عبدالله و بستگان او و جمعی از بازاریان فرقه اعتدال را تشکیل میدهند و امام اوقات خود را صرف برهم زدن حوزه انقلابیون که سردار اسعد هم حامی آنها شناخته میشود مینمایند هر یک بجهتی و از روی مقصدی.

و چون دسته اعتدالی مرکب از روحانی و غیره جز براه مذهب از وجود روحانیان نمیتوانند استفاده بکنند اینست که تمام این هیئت از امیر و وزیر و وکیل و رئیس و مرفوس و روحانی و هر که هست غمخوار اسلام و اسلامیت شده در مقابل تهورات انقلابیون

### فصل چهاردهم

شمشیر دیانت را بزرگتر حربه قرار میدهند. انقلابیون هم شروع بعملیات کرده حسن خان امین‌الملک را که سابقاً از کارکنان محمدعلی میرزا بود و در اسباب‌چینی و فتنه‌انگیزی کم نظیر است و اخیراً در زمره کارکنان سپهدار اعظم محسوب میشود و برضد انقلابیون روز و شب کار میکند شبانه در خانه‌اش میکشند اگر چه کشته شدن ناگهانی امین‌الملک قدری موجب وحشت اعتدالیون میگردد ولی حرارت آنهارا هم زیاد کرده بیشتر در مقام معارضه برمیآیند و میکوشند بلکه صدمه‌ئی با انقلابیون بزنند و هم در این احوال موقر السلطنه پسر ناظم السلطنه که از جوانان وقیح متبور و از حواریون محمد علی میرزا شاه مخلوع و از تبعیدشدگان میباشد بلباس مبدل از سرحد ایران وارد میشود تا برای محمدعلی میرزا کار روائی کند چه ارتجاعیون از تشتت احوال ملیون بطمع افتاده اند بلکه گمکرده‌های خود را پیدا نمایند اینست که روابط آن نهاد در داخل مملکت با تبعیدشدگان نشان رو بشدت نهاده انجمنهای سری تشکیل میدهند و وسها هم آنها را از هر جهت مساعدت مینمایند آمدن موقر السلطنه با این جرئت بتهران از راه استرآباد هم یکی از همین اسباب ارتجاعی است پس از ورود بتهران هییند شاید گرفتار شود بخانه سپهدار پناه میرد و تصور نمیکند کسی در خانه سپهدار باو تعرض نماید ولی انقلابیون اعتنا نکرده سپهدار را از حمایت او تهدید میکنند و او را بنظمیه جلب کرده پس از دوسه مجلس استنطاق بر سردار اعدام با آرزوهای دور و درازش خاتمه داده میشود کشته شدن موقر السلطنه دیگ طمع ارتجاعیون را از جوش انداخته اند کی بجای خود مینشینند.



## فصل پانزدهم

### دولت و مجلس و اختلافات

در این احوال بواسطه مخالفت دو نفر از وزراء یعنی مرتضی قلیخان صنیع الدوله وزیر علوم و حسن خان وثوق الدوله وزیر مالیه که متمایل بانقلابیون هستند با سپهدار و سایر وزراء و اتفاق نمودن آن دو نفر با سردار اسعد در باطن بضمیمه یک سیاست خارجی که پا در میانی میکند هیئت دولت دائماً متزلزل و دچار بحرانت و سیاست خارجی اینست که انقلابیون بدست صنیع الدوله و وثوق الدوله و با موافقت باطنی سردار اسعد بخیال افتاده اند بی اطلاع روس و انگلیس از دولت دیگری استقراضی بنمایند در این احوال نماینده می هم از آلمان بتهران میآید دو وزیر مزبور با او ملاقات میکنند و شاید در این مبحث صحبتی بمیان میآوردند این تمایل که منافی با مقصد اصلی معاهده ۱۹۰۷ روس و انگلیس است در دوسفارت مزبور اضطراب انداخته بوزارت خارجه تعرض میکنند و سپهدار و وزیرای هم سلیقه او را برضد صنیع الدوله و وثوق الدوله تحریک مینمایند بحدی که کشمکش مابین سپهدار رئیس الوزراء و ورققایش با آن دو وزیر و کشمکش باطنی سپهدار با سردار اسعد آشکار شده کابینه را دچار بحران مینماید مقصد یکطرف این است که دو وزیر متمایل بآلمان را از کابینه خارج کنند و مقصد طرف دیگر آنکه سپهدار را از ریاست وزراء انداخته کابینه را برهمزده و کابینه از خود تشکیل بدهند سردار اسعد هم اگر چه در این خیال همراه و در معرض اینست که ریاست کابینه بعد باو برسد ولی از افکار عمومی اندیشه دارد و نمیخواهد بضدیت با سپهدار معرفی شود بخاطر دارم در خلال این احوال روزی سردار اسعد را ملاقات کرده در ضمن صحبت باو میگویم خبر دارید محکوم شده اید میگوید در کجا جواب میدهم در محکمه تاریخ میگوید بچه مناسبت جواب میدهم بمناسبت اینکه دو باطن بانقلابیون الفت کردید و با سپهدار و دسته او ظاهر سازی نمودید و مفاسدی که امروز

## فصل پانزدهم

دیده میشود در اثر این رفتار است سردار اسعد از سخن من متأثر شده اظهار تحاشی میکند ولی مسلم است تاریخ بی غرض هر چیز را در جای خود ثبت مینماید بالجمله اگر بخواهم مفاسدیکه بواسطه این اختلاف های مرکز در تمام مملکت رخ داده بنویسم موضوع این کتاب تغییر مینماید همان بهتر که نگارش احوال اسف اشتمال را بتواریخ مفصل ایران واگذاریم چیزیکه در این حال بمنزله روشنائی در میان تاریکیها است فتوحات زنجان و آذربایجان میباشد که مجملی از آن از اینقرار است .

اردویی از تهران بریاست جعفرقلیخان سردار بهادر خلف سردار اسعدویرمخان ارمنی برای سرکوبی متمرّدین شاهسون حرکت کرد و در باطن دستور داشتند متمرّدین زنجان را که رئیس آنها ملاقر بانعلی مجتهد معروف آنجا است نیز تنبیه نمایند زیرا که در موقع فتح تهران جوانی بیست و دوسه ساله مدعو بعظیم زاده از مجاهدین با مسلک باچند نفر از مجاهدین مأمور میشود زنجان را در تحت قدرت حکومت جدید نگهداری کند آن جوان بزنجان رفته مشغول خدمت میشود ارتجاعیون زنجان با او طرف شده او هم قوهئی نداشته که بتواند مقاومت کند ملاقر بانعلی بمباح بودن خون او و همراهانش فتوی میدهد ارادل و او باش بخانه عظیم زاده ریخته او و همراهانش را بانواع بیرحمی قطع قطع میکند و زنجان را بحال هرج و مرج شدید میاندازند تا اردوی تهران میرسد میان اردو و ارتجاعیون زنجان جنگ شده جمعی کشته میشوند و بالاخره ملاقر بانعلی گرفتار و بعراق عرب تبعید میشود اردوی منصور از زنجان روانه آذربایجان شده بجانب اهر میرود استعدادی هم از آذربایجان با او ملحق شده در زمستان سخت و برف شدید جنگهای متوالی میکنند و عرصه را بر متمرّدین تنگ کرده رحیم خان چلییانلو و بستگانیش بخاک روسیه فرار میکنند و مأمورین روس که خود مخرب فتنه اردیبل هستند آنها را پناه میدهند اردوی دولتی پس از فتح نمایان و دستگیر نمودن امیر عشایر و خوانین متمرّد آن صفحه و انتظام اردیبل خوانین اسیر شده را با خود بتهران آورده آنها را محبوس مینمایند .

فتوحات این اردو نه تنها در داخله مملکت تأثیر بزرگ میکند بلکه در ممالک خارجه از دولت جدید آثار قدرتی بظهور میسراند .

افسوس که کشمکش دستجات مختلف در تهران نمیگذارد آنطور که ملت باید از این فتوحات استفاده نماید نموده باشد.

دو دسته مجاهد یکی گارد فاتح از طرف انقلابیون دیگر گارد محیی از طرف سردار محیی و اعتدالیون دائماً باهم ضدیت مینمایند و اسباب اغتشاش فراهم میکنند مفسدین داخلی و محرکین خارجی هم در کار فتنه و فسادند و با آتش اختلاف دامن میزنند در یکی از بحرانیهای کابینه سپهدار و سردار اسعد شغل خود را تبدیل میکنند سپهدار وزیر داخله سردار اسعد وزیر جنگ میشود.

در این حال رؤسای عشایر جنوب بوزارت سردار اسعد حسد میبرند مخصوصاً ایل قشقایی که رقیب بزرگ بختیارهاست زیر بار ریاست بختیاری نمیروند و موجب اغتشاش عظیم میگردد نایب حسین کاشی در کاشان بفته انگیزی و غارتگری پرداخته در کرمانشاهان و لرستان اغتشاش برپا میشود درمازندران بتحرک مستبدین تهران آثار فتنه ظاهر میگردد در اغلب نقاط شمال بتحرک روس و روس مآبان مفسده ظاهر میشود. اما مطبوعات فرقه انقلابیون روزنامه ایران نورا ارگان خود قرارداد فرقه اتفاق و ترقی که خارج از اعتدال و انقلاب بمظاهرت فرقه اتحاد و ترقی ارامنه تشکیل شده روزنامه استقلال ایران را ارگان میکند اعتدالیون هم روزنامه فی بنام وقت تأسیس مینمایند و این سه روزنامه دائماً باهم مجادله قلمی دارند.

در این ایام ستار خان سردار ملی و باقر خان سالار ملی را از تبریز بتهران میطلبند خبر حرکت آنها که بتهران میسرود عموماً مهبای استقبال و پذیرائی میگردد مکرر رؤسای انقلابیون مخصوصاً آذربایجانیها که تصور میکنند آنها در تهران آلت دست مخالفین ایشان خواهند شد از این جهت میخواهند آنها بعنوان زیارت چندی بعراق عرب بروند ولی سردار و سالار بتهران میآیند چون اوضاع تهران باو فور اغراض خصوصی که هست مشاهده میشود نگارنده شرحی یکی از دوستان در قزوین نوشته دستور میدهد در موقع خلوت مکتوب مرا برای ایشان بخواند در آن مکتوب مینویسم حضرت سردار و حضرت سالار محترم نگارنده مدالهای شما رازیب برودش اشخاص بزرگ مشاهده کرده ام این شرف و افتخار که شما تحصیل کرده اید متعلق است

## فصل پانزدهم

بتمام ملت و حفظش فریضه ذمه شما است اکنون وارد میشوید بشهری که پر است از انقلاب و غرضهای شخصی میترسم نگذارند شما بتکلیفات خود رفتار کنید و بواسطه لطمه‌ئی که بشرف و افتخار شما بخورد غباری بدامن ملت برسد همان بهتر که چون وارد تهران شدید شاه و نایب‌السلطنه و مجلس مقدس را زیارت کرده در منزل خود ساکن شوید نسبت خود را بتمام خلق یکسان بدانید خود را اختصاص بهیچ فرقه ندهید مداخله در سیاست حاضر ننمائید دخیل امور اجرائیه نشوید بلکه در هیچ کار مداخله نکنید تا بتوانید شرف خود را که عین شرف ملت است محفوظ بدارید مکتوب من در قزوین برای آنها خوانده میشود ولی اثری نمیبخشد پس از چند روز بالاستقبال شایان که در خور پادشاهان دیشان است وارد تهران میشوند در مجلس اول ملاقات میبرسم مکتوب مراد قزوین برای شما خواندند یا خبر میگویند بلی میگویم امیدوارم موفق شوید بآنچه نوشته ام رفتار نمائید و اینکه از آنها میبرسم برای شما خواندند از آن است که آنها بی سوادند خلاصه چندی با اہت و جلال فوق العاده بدید و باز دید میردازند شاهزادگان بزرگ و رجال درجه اول با آنها رفتار چاکرانه مینمایند و وزراء و اہراء نہایت تمکین و کوچکی را از آنها میکنند مدتی میهمان دولت هستند بعد از آن سردار ملی دربارک میرزا علی اصغر خان اتابک که بهترین پارکهای تهران است اقامت میکند و سالار ملی در باغ عشرت آباد منزل مینماید جمعیت های مختلف ہر یک بوسیله‌ئی میخواستند این قوہ را آلت پیشرفت مقاصد خود بنمایند .

انقلابیون از الفت نمودن با آنها خودداری میکنند و زحمت در این راه را بی نتیجه میدانند ولی اعتدالیون با آنها جوشش میکنند و بالاعلازمہ میان آنها با سپہدار اعظم و دوسر دار گیلانی سردار منصور و سردار محیی گرم میشود و با سردار اسعد و سایر سرداران بختیاری آمیزش مینمایند .

اعتدالیون حسن موافقت سردار و سالار ملی را با خود فوز عظیم دانستہ مشغول دستہ بندی برضد انقلابیون میشوند و این همان چیز است کہ انقلابیون از آن اندیشہ داشتند و نمیخواستند سردار و سالار بتهران بیایند اعتدالیون ضرغام السلطنہ بختیاری را کہ با سردار اسعد ضدیت دارد تحریک میکنند حضرت عبدالعظیم رفته ساز مخالفت

## دولت و مجلس و اختلافات

آغاز نماید ضرغام السلطنه مردی کم عقل و بیچاره است در اینوقت اسباب دست ضد انقلابیون شده دم از غمخواری اسلام میزند زیرا این دسته چنانکه از پیش گفته شد بواسطه اینکه بار و حانیون عهد و پیمان دارند و با کسبه عوام اتحاد نموده اند غمخواری اسلام را سلاح دست خود قرار داده اند یاد دارم سردار محیی عبدالحسین خان گیلانی پیغام دادم میشنوم با آقا سید عبدالله بهبهانی عقد اتحاد بسته اید شما نمیتوانید او را ببرید بمقامی که دلخواه اوست ولی او میتواند شمارا ببرد بمقامی که دلخواه شما نیست بالجمله ضرغام السلطنه در حضرت عبدالعظیم بعنوان قهر از تهران و تهرانیان چند روز میماند که از آنجا بایل بختیاری برود محرکین او هم اطرافش جمع شده او را جعبه حبس صوت ساخته مقاصد خود را بزبان او میگویند حاصل آن مقاصد تحقیر انقلابیون و کوتاه کردن دست آنها از کار و بالاخره غالب شدن سپهدار اعظم بر سردار اسعد است در کشمکش که با هم دارند ولی باندازهئی نقشه را کود کانه کشیده اند که فوراً حقیقتش آشکار میشود اینست که ضرغام السلطنه را (زود بتهران مراجعت میدهند بعد از آن فرقهئی بنام احرار تشکیل میشود و جمعی از تجار و کسبه و متفرقه در آن شرکت مینمایند انجمن تشکیل داده سردار و سالار ملی رؤسای اعتدالیون و جمعی از ارتجاعیون را با آنجا دعوت نموده تصور میکنند در این مجلس بزبان سردار و سالار که اکنون قوی ترین زبانها است مقاصد خود را اظهار خواهند کرد و هیچ کار نکنند تقی زاده و چند نفر ازو کلای انقلابی را از مجلس خارج میکنند انقلابیون از این مجلس اندیشه کرده بهر وسیلهئی هست میان سردار و سالار اختلاف کلمه میندازند از سردار ملی تملق میگویند از او مهمانی مینمایند با او خلطه و آمیزش میکنند و نتیجه این میشود که در دعوت انجمن احرار سردار ملی حاضر نمیشود ولی سالار میرود و در انجمن مزبور نطقی کرده طرفیت خود و تمام آن هیئت را بار رؤسای انقلابیون که سردار اسعد هم از آنها شمرده میشود ظاهر میکند و میگوید خودم میروم دست چند نفر ازو کلای انقلابی را میگیرم از مجلس بیرون میکنم تشکیل این انجمن و این مذاکره سالار ملی هیاهویی انداخته تقی زاده و چند نفر از رفقایش در مجلس شورای ملی متوحش میشوند و سردار اسعد توسط میجو بند و سردار اسعد هم تهیه میکنند که اگر سالار ملی

بخواهد متعرض تقی زاده و رفقاییش بشود بقوه بختیاری از آنها دفاع کند ولی سالار ملی سخن خود را ته‌تیب نکرده انجمن احرار هم از عملیات خود غیر از مزید کینه در میان دو فرقه نتیجه نمی‌گیرد روحانیون و سپهدار اعظم و اعتدالیون از این کار هم مأیوس شده ناچار بعلمای نجف متوسل میشوند و چون تصور میکنند تقی زاده منشأ فتنه است و اتحاد او با سردار اسعد سبب انقلابات شده می‌خواهند اسباب تکفیر تقی - زاده را فراهم کنند و باینوسیله او را از مجلس خارج نمایند و از این راه صدمهٔ سردار اسعد بزنند لهذا بهر وسیله هست مقصود خود را انجام داده حکمی از علمای نجف برضد تقی زاده صادر مینمایند و این کار بدستکاری آقا سید عبدالله بهبهانی و بستگان او انجام میگردد .

سردار اسعد که ملتفت مسئله است کوشش میکند میانه آقا سید عبدالله و تقی زاده را اصلاح بدهد ولی آقا سید عبدالله نپذیرفته باقی‌بالم نمودن تقی زاده بساو اعتناء نمی‌کند و خود را غالب و طرف را مغلوب تصور میکند در این احوال معلوم است نه سپهدار میتواند کابینه داشته باشد نه سردار اسعد و نه دو وزیر متمایل باو صنیع الدوله و وثوق الدوله میگذارند سپهدار رئیس الوزراء باشد اینست در مقابل فتحی که کار کنان آن طرف در تکفیر تقی زاده تصور میکنند اینطرف هم درصدد برهمزدن کابینه سپهدار برمیآیند و چون کابینه سپهدار در شرف سقوط می‌شود ناصر الملک هم توقف خود را در تهران صلاح ندیده بهر وسیله هست خود را از ایران خارج مینماید و خیال انقلابیون را از طرف خویش آسوده میکند چه آنها او را متمایل بطرف سپهدار و اعتدالیون تصور می‌کردند بالجمله پس از رفتن ناصر الملک دوسه روز بیشتر طول نمیکشد که کابینه سپهدار برهم می‌خورد و چون سردار اسعد صلاح نمداند خود رئیس الوزراء باشد لهذا اسباب فراهم میآورد که عضدالملک نائب السلطنه بای میلی که دارد مستوفی الممالک را که متمایل بانقلابیون است رئیس الوزراء کند سردار اسعد کابینه بعیل خود تشکیل میدهد بی آنکه خود در ظاهر قبول وزارت کند میرزا احمد خان قوام السلطنه را که در ایام وزارت جنگش معاون وی بوده و متمایل بانقلابیون است وزیر جنگ میکند و در واقع و خود وزیر جنگ است بلکه خود رئیس الوزراء است .

## دولت و مجلس و اختلافات

در بین سقوط کابینه سپهدار و تشکیل کابینه مستوفی الممالک کسانیکه بمظفریت آقا سید عبدالله در تکفیر تقی زاده رضایت نداشته تصور میکردند وجود او برای پیشرفت مقاصد ملی مضر است یا از روی اغراض شخصی هر چه باشد در اول شبی چند نفر را مسلح بخانه آقا سید عبدالله فرستاده او را با چند گلوله بقتل میرسانند و گرفتار نمیشوند.

کشته شدن آقا سید عبدالله هیجان شدیدی در عوام تولید میکند و با اینکه عامه با او وثوقی نداشتند عنوان کشته شدن او موجب هیجان آنها میگردد اینست که مردم در مدرسه خان مروی تهران جمع شده بر ضد انقلابیون فریاد میکنند دست ارتجاعیون هم البته در این مقام کار میکند تحریکات خارجی هم در کار است و بالاخره حکمی که بر علیه تقی زاده از نجف آمده و پنهان شده بود آشکار گشته سردار اسعد هم چون گرفتاری رقابتش با سپهدار بر طرف شده و بمیل خود کابینه تشکیل داده اخراج تقی زاده را مال المصالحه با مردم قرار میدهد تقی زاده اخراج شده با ذریبایجان میرود پس از اخراج تقی زاده سردار اسعد از روحانیون و بازماندگان آقا سید عبدالله هر چه میتواند دلجوئی میکند و غائله‌ئی که از قتل آقا سید عبدالله بر پا شده است آرام میگردد.

کابینه مستوفی الممالک مشغول کار میشود و از مجلس اختیار تام در خلع سلاح مجاهدین میگردد بهانه قتل آقا سید عبدالله و قتل امین الملک و اتفاقات دیگر که از آن جمله است قتل ناگهانی میرزا علی محمد خان همشیره زاده تقی زاده و میرزا عبدالرزاق خان همدانی که هر دو از جوانان غیور و از انقلابیون بودند بدست مجاهدین سردار محیی بتلافی قتل آقا سید عبدالله که با انقلابیون نسبت داده میشود.

کابینه مستوفی الممالک وزیر داخله اش عبدالحسین خان فرمانفرما و وزیر خارجه اش حسینقلی خان نواب و وزیر جنگش قوام السلطنه و وزیر مالیه اش صنیع الدوله است بقدرت بختیاری و بقدرت مجاهدین انقلابی و بقدرت پیرم خان که پس از فتوحات آذربایجان مراجعت بتهران نموده ریاست کل نظمی را دارد در صدد میشود گارد محیی را یعنی قوه مسلح اعتدالیون را محو نماید اینست که از طرف نظمی اعلان رسمی میشود که

## فصل پانزدهم

مجاهدین باید اسلحه خود را بدولت بفروشدند مسلم است اگر این حکم را درباره عموم مجاهدین یعنی از هر دو طرف نموده بودند بی خونریزی اجرا میشد ولی چون نظر بیکطرف است و سوار بختیاری که جزء قشون رسمی دولت نیست جزو مامورین اجرای این حکم محسوب میگردد بمنوان اینکه آنها سوار مطیعند لهذا مجاهدین سردار محیی و بستگان سردار و سالار ملی که همه باهم یکدسته شده اند فقط طرف این حکم واقع میشوند و حرفشان اینست که اگر باید خلع سلاح شود غیر قشون رسمی دولت همه باید مشمول این حکم باشند و استثناء از روی غرض است .

بالجمله در حکم نظمیه وقت معینی را آخر مدت قرار داده اند که اگر تا آنوقت مجاهدین اسلحه خود را ندادند بقوه قهریه از آنها گرفته شود قبل از صدور این حکم از نظمیه مجلس شورایی اقدامی در اصلاح میان سپهدار و سردار اسعد و سردار و سالار ملی مینماید و امیدارد قسمی باهم بخورند ولی چون اساس ندارد بی نتیجه مینماید مهلت هم از طرف و گلاء مکرر اقدامات میشود که پیش از انقضای مدت مجاهدین بطیب خاطر خلع سلاح شوند ولی سودی نمیدهد از بیکطرف سالار ملی بانو کرهای خود میرود بمنزل ستارخان در پارك اتابك و هر چه ممکن است مجاهدین را در آنجا جمع میکنند و تصور نمیکنند با احترام ستارخان کسی بآن محل تجاوز نماید کسبه و اصناف و روحانیون آنها را اطمینان میدهند سپهدار با آنها مساعدت مینماید ولی خود داخل نشده بلکه از شهر تهران هم بعمارت بیلاقیش که درزرگنده و در جوار سفارت روس است میرود از طرفی دولتیان و کابینه جدید و بختیاریها با حرارت فوق العاده تهیه میکنند که اگر موقع مهلت گذشت و تسلیم نشدند آنها را قهرا خلع سلاح کنند .

مجاهدین انقلابیون هم اگر چه قسمت مهم آنها مامور فارس شده رفته اند ولی هر چه در تهران هستند زیر پرده نازکی میبای کمک نمودن بقوه دولتی میگردد بدیبهی است در اینحال چه اضطرابی بمردم روی میدهد هر چه آخر مدت نزدیک میشود جمعیت مجاهدین در پارك افزوده میگردد دولتیان از اطراف سنگر بندی میکنند پارکیان هم میبای جنگ و مدافعه میگردد یکروز بآخر مدت مانده دو-



## دولت و مجلس و اختلافات

سفیر آلمان و عثمانی میروند ستارخان را ملاقات کرده نصیحت میدهند که مجاهدین اسلحه خود را بدولت بفروشند ولی سودی نمیبخشند ستارخان خود شخصاً راضی نیست که این جنگ درخانه او بشود ولی با آنکه مکرر خواسته‌اند او را از میان‌معرفی بیرون آورند قبول نمیکند و نمیخواهد چون بخانه او پناه آورده‌اند از آن‌ها دوری کند خصوصاً که تصور میکند تهدید باشد و فعلیت پیدا نکند بهر صورت روز شهر وقت ظهر آخر مدت ضرب‌الاجل دولت است و منتقضی میشود قشون دولتی و بختیارها و مجاهدین انقلابی اطراف پارك را میگیرند پنج ساعت بغروب مانده جنگ شروع میشود سه ساعت از شب گذشته ختم میگردد و جمعی از طرفین کشته میشوند و بالاخره بوسیله گلوله‌های شربل و بمب و حمله بختیارها و قشون دولتی پارك را تصرف کرده جمعی را در هنگام تصرف پارك میکشند قریب سیصد نفر را دستگیر مینمایند ستارخان که خود شامل جنگ نبوده و در عمارت پارك نشسته تیری بیاید میخورد و استخوان قلم پارا خورد میکند ستارخان را با پای شکسته و باقرخان را سالم دستگیر نموده بخانه صمصام السلطنه بختیاری که نزدیک پارك واقع است میبرند و آنجا مشغول معالجه پای ستارخان میشوند شب پیش از واقعه که تا يك اندازه مسلم شده است جنگ خواهد شد عبدالحسین خان سردار محیی که یکی از مؤسسين این فتنه است از شهر خارج شده در سفارت بیلاقی دولت عثمانی در شمیران متحصن میشود ضرغام السلطنه بختیاری از تهران خارج شده در کهریزك دو فرسخی تهران اقامت میکند پس از وقوع این جنگ اگر چه کابینه جدید قوت گرفته سردار اسعد مخصوصاً خود را کاهرو تصور میکند ولی تنفر عمومی از این کابینه و سردار اسعد حاصل میشود و بی‌اندازه خاطر عامه منزجر میگردد خاصه که فرمانده این جنگ پیرمخان ارمنی است و ارمنه مجاهدین او هم شامل این جنگ هستند مردم نمیخواهند ببینند ستارخان با آن مقامی که در ملت دارد اینطور گرفتار و شکسته پاشده باشد و در این جنگ جمعی از جوانان وطن از دو طرف کشته میشوند چون وزیر جنگ بی تجربه جوانان تازه داخل نظام شده از خودش بی تجربه‌تر شامل جنگ میکند و خیلی کشته میشوند.

پس از این واقعه سپهدار میبندد در تهران برضد دولت حاضر نمیتواند کاری

### فصل پانزدهم

بکند اینست که در خارج بعملیات مخالفت کارانه شروع مینماید و چون در مازندران و تنکابن نفوذ شخصی دارد خوانین آنطرف را برضد دولت برمیانگیراند و حسین - کاشانی که بدولت یانگی شده در کاشان بشرارت خود میافزاید از یکطرف دولت اردو بمازندران میفرستد و از طرفی سوار بختیاری در کاشان برای دفع حسین کاشانی جمع میشود اردوی دولت که بمازندران میرود در تحت ریاست امیراعظم است که کفایت انجام این خدمت را ندارد و پس از کشته شدن جمعی از دو طرف و خسارت بسیار که بمردم بیچاره میرسد اردوی دولت شکست خورده بتهران بر میگردد شکست خوردن اردو در مازندران و موفق نشدن بختیاریهای محاصره کننده کاشان بگرفتن حسین یانگی و فرار کردن او و بروز اغتشاش در جنوب و شمال و سایر حدود مملکت که عمده بتحریرکات مرکز میشود و نفرت فوق العاده عوام از بختیاریهی و آرامنه و اسباب داخلی و خارجی دیگر سردار اسعد را مجبور میکند با سپهدار مجدداً طرح الفت بریزد اینست که اشخاصی را برانگیخته اسباب اینکار را فراهم میکنند و بواسطه الفت مزبور فتنه مازندران آرام میگردد و در هر جا که اغتشاشات مصنوعی بوده خاموش میشود و این احوال دوام میکنند تا ماه رمضان یکهزار و سیصد و بیست و هشت (۱۳۲۸) که در هفدهم آن عضدالملک نائب السلطنه و فسات میکند عضدالملک اگر چه شخص محترمی بود ولی بیخبری او از اوضاع روزگار و بیحالی که داشت در جلوگیری از فتنه انگیزیها در مدت نیابت سلطنتش از او کاری ساخته نشد پس از فوت عضدالملک در انتخاب نایب السلطنه اختلاف میشود انقلابیون و بختیاریهی متمایل بنیابت سلطنت مستوفی - الممالک هستند و اعتدالیون بضمیمه افکار عمومی متوجه میرزا ابوالقاسم خان ناصرالملک اکثریت مجلس هم موافق افکار عمومی رأی میدهد و ناصرالملک بنیابت سلطنت منتخب میگردد و از اروپا بایران دعوت میشود ولی چون ناصرالملک مرد احتیاط کاریست و از انقلابیون هم اطمینان ندارد در رد و قبول نیابت سلطنت مدتی تردد میکند و درخواست میکند که عقیده اقلیت را هم در باره خود بدانند و بالاخره مجلس اقلیت را هم وادار میکند تلگراف احضار ناصرالملک را امضا نماید و بعد از چند ماه معطلی و فشار بسیار که از اطراف بر او وارد میگردد ناچار از آمدن بایران

## دولت و مجلس و اختلافات

میشود کابینه مستوفی الممالک از طرف انقلابیون تشکیل شده و در ورود ناصر الملک استعفاء میدهد ولی ناصر الملک نپذیرفته میگوید تا کابینه دیگر تشکیل نشود شما باید بر سر کار بوده باشید اما آنها دوری کرده و اعتنا نمیکنند ناصر الملک اول کاری که میکند اینست که بمجلس فشار میآورد اکثریت خود را معلوم نماید زیرا تا آن روز اکثریت ثابتی در مجلس نبود و باین سبب نمایندگان انقلابیون با اقلیت که داشتند کار اکثریت میکردند ناصر الملک کتباً و قولاً حضور او غیباً آتقدر جد میکند تا معلوم میشود اقلیت چند نفرند و میکوشد تا حسن ائتلافی مابین اعتدالیون مجلس و نمایندگان اتفاق و ترقی حاصل میشود و اکثریت با هیئت ائتلاف شده است محمد ولیخان سپهسالار را ناهزد رئیس الوزرائی مینمایند معلوم است این انتخاب مخالف رأی انقلابیونست و لکن آنها بظاهر سکوت میکنند و در مقابل اقدامات قانونی ناصر الملک ضدیت نمینمایند نهیرزا صافق خان مستشار الدوله و میرزا اسماعیل خان ممتاز الدوله هم از وکلای اعتدالی ناهزد وزارت شده در کابینه سپهبدار وزیر میگردند و ورود ناصر الملک و نصابیح او بضموم طبقات و تجاوز نمودن او از حدودی که قانون اساسی برای او معین نموده است سکونت و آرامی میبخشد و انقلابی که دیده میشده و اغلب بتحریکات اجانب بوده است بآرامش مبدل میشود بعلاوه قشون روس که مدتی در قزوین مانده بروسیه مراجعت میکند و سفرای اجانب از طرف دولتهای خود بناصر الملک اطمینان مساعدت میدهند چه نارضائی آنها بظاهر مستند بحکومت انقلابی ایران بوده حالاً که حکومت اعتدالی روی کار آمده و ناصر الملک شخص تحصیل کرده زمامدار مملکت است روی مساعدت نشان میدهند بعلاوه بواسطه ملاقات امپراطور روس با ویلهلم امپراطور آلمان در پتسدام که در دائره مثلث اتحاد روس و انگلیس و فرانسه رخنهئی حاصل میشود روابط ایران با خارجه ها عموماً و باروس و انگلیس خصوصاً از حالت اضطرابی که داشت بیرون میآید تا عاقبتش چه باشد و از جمله وقایع مهم که قبل از ورود ناصر الملک بچند روز واقع میشود قتل ناگهانی مرتضی قلیخان صنیع الدوله وزیر مالیه است .

در جلد اول و دوم کتاب من خوانندگان شرح حال صنیع الدوله را خوانده اند صنیع الدوله

### فصل پانزدهم

از رجال عالم بارای و فکر ایران شمرده میشود و در اینکه قتل این وزیر دانشمند بدست دو نفر گرجی تبعه روس از قتل‌های سیاسی است جای تردید نیست ولی آیا محرک این قتل تنها خارجی‌ان هستند و یا در داخله هم محرکی داشته و اگر داشته از کدام فرقه بوده است هنوز معلوم نیست بلکه بعد از این از پرده استتار در آید بهر حال کشته شدن صنیع الدوله

از ضایعات بزرگ ایران

محسوب است و صنیع-

الدوله در میدان مبارزه

سیاسی و خدمتگذاری

بوطن از اصلاح مالیه

و تأسیس راه آهن و غیره

کشته شده و بحقیقت

شهید راه وطن است

و بشرح شهادت او در

آتیه اشاره خواهد شد

در این ایام جنایت‌های

متعدد از تبعه روس بروز

میکند و جانینها پس از

اقدام بیجنایت در سفارت

روس و قنصلخانها

متحصن میشوند چنانکه



صنیع الدوله

عباسخان تبعه روس در اصفهان در اطاق حکومت قصد جان بشکرالله خان معتمد خاقان حکمران اصفهان را نموده چند تیر باو میاندازد و او را مجروح مینماید و روسها از او حمایت کرده او را بروسیه میبرند قتل صنیع الدوله گرفتار میشوند و در تحت استنطاق در می‌آیند و چون نگارنده میخواند ریشه‌های مطالب را بخوانندگان بنمایانند بشاخ و برگها نمیپردازد و آنها را بتواریخ مفصل ایران محول مینماید فقط این نکته را

## دولت و مجلس و اختلافات

مینویسم و می‌کنرم نیابت سلطنت ناصر الملک و ریاست سپه‌دار و روی کار آمدن کابینه او که همه اعتدالی هستند و روابط آنها با روحانیون و عناصر کهنه پرست تا یک اندازه بمستبدین و باشراف مملکت امیدواری می‌دهد که در قوای تجدد خواهان فتوری حاصل گشته باشد خاصه که کابینه سپه‌دار از اکثریت مجلس اختیار تام می‌گیرد که بهر صورت بتواند از مفاسد جلوگیری کند و بهمین سبب جمعی را که بآدم کشی متهم هستند از تهران تبعید کرده برای اینکه واقعه پارك اتابکی پیش نیاورده باشند حکم تبعید را درباره مظنونین از هر دو طرف جاری مینمایند از طرف دیگر هم بدیهی است که تجدد خواهان آسایش ندارند و تصور می‌کنند آزادی آنها محدود شده و بهر وسیله هست باید در موقع خود از دست داده‌ها را دوباره بدست بیاورند تا کی موفق شوند.

## فصل شانزدهم

### زندگانی هیجده ماهه

در این فصل می‌خواهم بنگارش شرح حال خود در ظرف هیجده ماه از اول ذی‌القعده یکهزار و سیصد و بیست و هشت ۱۳۲۸ تا ربیع‌الثانی ۱۳۲۹ پردازم اگر چه در این مدت بر حسب ظاهر خود را از هر کار دور گرفته و کمتر آمد و شد مینمایم و میباید بآمایش گذرانده باشم ولی میتوانم بگویم ملالت‌های روحانی من در اینمدت از تمام ایام عمرم برزیادت بوده است بجهاتی که نوشته میشود .

(۱) پس از يك عمر زحمت در اینوقت که دارای حکومت ملی شده‌ایم توقع داشته‌ام در اصلاحات اساس مملکت شرکت نموده مصدر کارهای بزرگ باشم و صورت نگرفته است .

(۲) متوقع بوده‌ام ملت بعد از مراجعت من از سفر تجارب و بی‌طبعی و بی‌غرضی من استفاده کرده باشد و همینم کسی قدر نمیداند و میان حق و باطل تمیزی نیست .

(۳) مشروطه خواهان درجه اول که میباید با من کار کنند چون عمل اغلب آنها معلل باغراض شخصی است اگر در ظاهر هم با من راه میروند در باطن از مخالفت دریغ نمیدارند و هر چه بتوانند در آزار من میکوشند چونکه مرا تابع خیالات خود نمی‌بینند .

(۴) نظر بدیدن اوضاع مملکت عثمانی و ترتیب اقدامات عثمانیان جوان بعد از خلع سلطان حمید میخواستیم ایرانیان جوان هم پیش پای خود را دیده با اتحاد و اتفاق قابلیت خود را برای حکومت ملی بعالم آشکار کنند بعکس همینم اغراض خصوصی و خیالات شخصی جای مقاصد نوعی را گرفته ساعت‌های پر قیمتی از عمر عزیز وطن در زیر دست مغرضین بیهوده میگنزد و مارا بوابوادیهای موحش سوق میدهد .

(۵) آنچه می‌خواهم باز در کار معارف که یگانه مقصد و مقصود من است اقدام

کرده افکار دیرینه خود را در اصلاح معارف بموقع اجراء بگذارم صورت نمیکیرد حتی بچند مدرسه اختصاصی خود نمیتوانم که مکی بنمایم زیرا درغیبت من و انقلابات مملکتی مدارس هم پریشان حال شده امر مالیه آنها مختل است منم دیگر استطاعت مساعدت مادی کردن بمعارف را ندارم .

(۶) پریشانی خودم از بابت امر معاش اگرچه از پدرم مختصر ملکی بمن ارت رسیده ومالك چند هزار تومان ملك شده ام در صورتیکه در هنگام مسافرت از ایران مالك چیزی نبوده ام اما در مقابل این ملك موروثی مبلغی قرض دارم که عایدات املاك مزبور بفرع قروض من وفا نمینماید بعضی اظهارات از طرف دولتیان میشود که قبول شغل رسمی بکنم و از اجزای ادارات دولتی باشم ولی نظر باختلاف شدید که میان دو فرقه اعتدال و انقلاب هست صلاح نمیینم زامن خود را بعد از يك عمر منزه نگاهداشتن بلغراض اشخاصی آلوده نمایم لهذا بیکار مانده مجبور میشوم يك قسمت از ملك موروثی را فروخته امرار حیات نمایم تا روزگاری پیش آورد و عاقبت چه باشد .

بالجمله بواسطه این اسباب و اسباب دیگر پیش آمد امور برخلاف دلخواه من است و دچار زحمت جسمانی و روحانی هر دو هستم در این ایام رساله های بنام ار مغان یحیی نوشته نظریات خود را در اصلاحات مملکت و وظایف ملت در آن بیان کرده بطبع میرسانم و مجاناً بملت میدهم اگرچه چند روزی حسن اثر میکنند ولی بزودی فراموش میگردد با وزراء باو کلاه بار و سای فرق در مجالس متعدد صحبت میدارم و آنها را بقصوری که در ادای وظایف خود دارند آگاه میکنم ثمر نمینماید آقا سید حسن تقی زاده را تحذیر مینمایم و سودی نمیبخشد در یکی از مجالس با حضور معتمد خاقان حاکم تهران باو میگویم من و شما هر دو از اشخاصی هستیم که اگر خللی بارکان مشروطیت مملکت برسد در خطر هستیم اگر بفکر مملکت نمیباشیم بفکر خود باشیم شما بچه اطمینان اینطور بعاقبت کارها بی اعتنائی مینمائید و کاری که باید بکنید نمیکنید جواب میدهد باطمینان انفراد خودم یعنی هر وقت نتوانستم بمانم میروم میگویم برای شنیدن این جواب حاضر نبودم کسانیکه منفرد تیستند چه خواهند کرد پس از یأس از رفقا و آشنایان منتظر میشوم

ناصرالملک از سفر بیاید بلکه با او بشود قدمی رو باصلاحات اساسی برداشت ناصرالملک میآید ملاقات میشود و عقیده او معلوم میگردد عقیده ناصرالملک این است که قوای صالح ملت باید دست بدست یکدیگر داده با اتحاد کامل دست اشخاص فاسد را از دامان کارها کوتاه نموده به پیشانی آنها داغ باطله بزنند که آنها بالمره دندان طمع را از تصدی امورکننده بجای خود بنشینند و مابقی مردم باهم الفت کنند و اگر اختلاف مسلک سیاسی دارند اختلاف مسلک موجب دشمنی آنها با یکدیگر نگردد و همه را یک مقصود از راههای مختلف حرکت نمایند نگارنده بناصرالملک اصرار میکنم هیتی از اشخاص صالح برای کارهای اساسی تشکیل شود که با وزارتخانه کار بکنند دعوات بولایات بفرستند که مردم را بقانون و مشروطه آشنا کنند فوائد مشروطه را بمردم بیخبرحالی نمایند معارف را ترویج کنند ضمناً از احوال مردم در ولایات تفتیش نمایند و هم یک هیئت بخارج مملکت بفرستند برای توجه دادن افکار ملل دیگر بجانب ایران و دیدن ارباب جرائد در هر جا و ملاقات مستشرقین و رجال با سیاست دنیا در انگلستان و فرانسه و آلمان و روسیه و عثمانی و راجع باین ترتیب رساله‌ئی نوشته باحضور سپهدار اعظم و صنیع الدوله در خانه ناصرالملک میخوانم بعلاوه لایحه‌ئی راجع بتکلیفات اشخاص که بولایات داخله میروند که درجه مبخشا باید صحبت بدارند و چه باید بکنند و اگر از آن قرار تخلف کردند نظمی با آنها چه معامله بکند نوشته قرائت میکنم فی الجمله اقدام هم در انجام این کار اساسی میکنند ولی اغتشاش امور وزارتخانه و کشمکش اعتدال و انقلاب بولیای امور فرصت نمیدهد بکارهای اساسی پیردازند مدتی اهتمام میشود بلکه یک عده از اشخاص صحیح را در تحت یک مرامنامه عملی جمع آوری کرده دقت نمائیم اشخاص مغرض داخل نشوند بلکه بتوانیم بدست آنها اقدامی در کارهای اساسی بنمائیم آنهم صورت نمیگیرد اعتدالیون تقاضا میکنند عضویت حزب آنها را بپذیرم و بواسطه اختلاف مسلک رد مینمایم انقلابیون توقع دارند بی شرط و قید با آنها کار کنم آنرا هم نمیتوانم قبول نمایم و منفرد کار کردن را ترجیح میدهم برداخل شدن در حوزه هائی که منزله از اغراض شخصی نمیشد .

در خلال این احوال از وزارت داخله مینویسند ترا در کرمان در درجه اول



### زندگانی هیجده ماهه

بنمایندگی مجلس شورای ملی انتخاب کرده اند چه میگوئی اگر چه میدانم در این دریای متلاطم غرض رانی مشکل است من بتوانم در مجلس شورای ملی خدمتسی بنمایم خاصه که فرقه اعتدال مرا با انقلابیون متمائل میدانند و از من نگرانی دارند انقلابیون هم قطع دارند من کور کورانه با تمام مقاصد و عملیات آنها همراه نخواهم شد بعلاوه در میان هر دو فرقه اشخاصی هستند که بامن اعمال غرض شخصی مینمایند باین تصورات چنان صلاح مبینم که وکالت کرمان را رد نکنم تا موقعی که بنای رفتن بمجلس باشد اگر صلاح ندانستم داخل شوم آنوقت استعفاء بدهم و اگر صلاح بود قبول کنم بهر حال وکالت کرمان را در درجه اول قبول میکنم و از روزی که وکالت کرمان را قبول میکنم تا روزی که در درجه دوم باز منتخب میشوم و اعتبار نامه من از کرمان بمجلس میرسد پنج ماه طول میکشد بواسطه دوری راه و اشکالاتی که پیش میآوردند در مدت این پنجماه چند نفر از متنفذین انقلابیون غیر مستقیم از هر گونه دسیسه بر ضد نمایندگی من در مجلس کوتاهی نمیکند حتی بتوسط اشخاص خارج از خودشان مرا تهدید مینمایند ولی در ظاهر اظهار خصوصیت میکنند.

از طرف نمایندگان اعتدالیون هم یکی دو نفر سید و آخوند از نمایندگی من دلتنگ هستند و تحریکات مینمایند و بهم جنسهای خود که اطراف حجج اسلام نجف اقامت دارند کاغذ پرانی میکنند فقط چند نفر از نمایندگان بی غرض که اشخاص صالحی هستند و تصور میکنند داخل شدن من مساعدتی است به پیشرفت مقاصد ملی آنها مرا بر رفتن بمجلس ترغیب مینمایند ولی من خود صلاح کار را چنان میدانم که از این وکالت صرف نظر نمایم خصوصاً که این ایام بجهت کوشش روحانیان است بدست آقا سید عبدالله و بستگانش با انقلابیون مرا هم سالهاست میدانند بر ضد مداخله هیئت روحانی در امور سیاسی هستم و تفکیک این دو قوه را از یکدیگر یکی از سعادت های ملت میشمارم در مجلس هم چنانکه نوشتم اشخاص سید و آخوندی هستند که از راه دیانت میخواهند مراتب بزنند آنها هم که بامن اظهار هم عقیدگی مینمایند و باید بمساعدت آنها مستظهر باشم بامن غرض رانی میکنند این است که مصمم هستم چون اعتبار نامه بمجلس آمد و تصویب شد استعفاء داده و خاطر خود و جمعی را آسوده

کنم مخالفین من در مجلس میکوشند اعتبارنامه من در کمیسیون تصویب نشود ولی موفق نمیگردند من هم منتظر هستم به بینم اقدامات مخالفان آنجا بکجا منتهی میشود در آخر شب یکی از خیر خواهان بمن اطلاع میدهد که امشب در جلسه خصوصی مرکزی انقلابیون باحرارت مفرطی برضد نمایندگی شما صحبتها شد جمعی از نمایندگان حزب هم حاضر بودند و بالاخره قرار قطعی براین شد که فردا در مجلس شورای ملی چون نام شما برده میشود راپرت صحت اعتبارنامه را بسجاس بدهند و بخواهند رأی بگیرند یکی از آخوند ها که جزو انقلابیون و از نمایندگان است برخاسته برضد نمایندگی شما بهر عنوان که بخواهد سخن بگوید و البته سید و آخوند های مجلس هم اگرچه از فرقه دیگر باشند او را در این مسئله تنها نخواهند گذارد و اکثریت با مخالفین خواهد بود رسیدن این خبر که تا یک اندازه قراین صحت دارد مرا امیدوارد که پیش از موفق شدن آنها باینکه هیاهویی برضد من در مجلس راه بیندازند خود را از هدف تیر اغراض آنها دور بگیریم این است که صبح زود فردای آن شب بمعتمدالتجار نماینده آذربایجان را که از دوستان من و از نمایندگان صالح است طلب کرده استعفانامه خود را بمضمون ذیل بمجلس میفرستم .

سی سال است عمر خود را صرف خدمت بملت نموده ام و البته نمایندگی ملت برای من افتخار است ولی بواسطه عدم استطاعت ادای این وظیفه ملی تکمیل خدمات خود را بملت باستعفای از نمایندگی میدهم و امیدوارم در خارج مجلس بهتر بتوانم بخدمات ملی قیام نمایم و بمعتمدالتجار دستور میدهم از مستشارالدوله رئیس مجلس بخواهد چون نام من برده میشود پیش از آنکه رأی بگیرد استعفانامه مرا بخواند رئیس مجلس هم مسئله را متذکر شده استعفای مرا میخواند و یکی از رؤسای انقلابیون صدا میکند پیش از رأی گرفتن استعفانامه نباید خوانده شود ولی رئیس اعتنا نکرده کار خود را انجام میدهد پس از انقضای آن مجلس بفاصله دو سه ساعت یکی از کارکنان نمایندگان انقلابیون با اظهار پریشانی نزد من آمده میگویی چرا استعفادادید و این چه کاری بود کردید در واقع خیانت بملت شد که با وجود اهمیت بودن شما در مجلس خود را دور گرفتید جوابی که باو میدهم این است ایگش ماچند نفر لااقل

### زندگانی هیجده ماهه

بیکدیگر راست میگفتم از این جواب احساس میکند که من از اقدامات آنهای اخیر  
نبوده‌ام ساکت شده می‌رود نگارنده در مدت این پنجمه بواسطه عنوان نمایندگی  
خود را محصور و محدود تصور میکردم در این روز خود را در فضای وسیع آزادی  
شخصی میبینم و استعفای من در انظار خواص حسن اثر میکند خود نیز دلتنگی ندارم  
مگر آنکه چرا باید در اینوقت و این روزگار باز اینقدر غرض و دورویی در کارها  
باشد و درستکاران اسیر اغراض شخصی نادرستان بوده باشند و از حقوق خود محروم  
بمانند بهر حال بعد از فارغ شدن خیال از کار نمایندگی کرمان و اطلاع دادن بموکلین  
که فقط عدم مساعدت اوضاع مرا مجبور باستعفای از کار و کالت نمود در گوشه انزوا  
نشسته بهیچ کار از کارهای سیاسی دخالت نمیکنم و باز با امور معارفی میپردازم و در صدد  
میشوم اگر بتوانم از ایران قطع علاقه کرده در یک گوشه دیگر دنیا اقامت گزیده از دور  
بوطن خود خدمت معارفی بنمایم و اسباب بیداری ملت را که خواب سنگین او تنها  
علت بدبختیهای کنونی است بنگارشات سودمند و تربیت اولاد خود و یکعهده از اولاد  
هموطنان که در خارج تحصیل مینمایند و کسی آنها را سرپرستی نمیکند پردازم اما  
هنوز نتوانسته‌ام خانواده خود را برای ترک وطن و اقامت در خارج حاضر نمایم بعلاوه  
که موفق شدن بانجام اینکار لازمه اش فروختن مختصر علاقه ملک است که از پدر  
بمن میراث رسیده است برای امر ارحیات در خارج و البته اینکار هم از حزم و احتیاط  
دور است بهر صورت مدتی در این فکر و خیال میگذرد و هیچ روشنائی دیده نمیشود  
گاهی متوجه مبداء عالم وجود شده میگویم بار پروردگارا تو میداننی که من برای  
رضای تو قدم برداشته‌ام در اینصورت عنایت و حمایت تو کجا است گاهی خود را ملامت  
کرده میگویم در میان مردم باید مانند یکی از آنها زندگانی کرد با اصطلاح نان را  
بنرخ روز خورد در این حال فوراً متذکر اصول زندگانی شده میبینم بابدان نباید  
سازش کنم و جز براستی و درستی نباید تکیه بدهم خدمت بنوع هم که یکی از اصول  
زندگانی من است رنگ و شکل و جای مخصوص ندارد و در هر کجای از دنیا بوده باشم  
این وظیفه را میتوانم ادا نمایم بهر حال در بحبوحه تاریکیهای غم انگیز از راهی که  
هیچ انتظار نمیرود بگشتن بیک روشنائی تابش نهمده - ا بخانب خود دعوت مینماید

### فصل شانزدهم

و آن مکتوبی است که از میرزا مهدیخان مشیرالملک وزیر مختار ایران در لندن میرسد مشیرالملک در سفری که بانگلستان نموده‌ام بامن آشنا شده پدرش میرزا محمد علیخان علاء السلطنه از دوستان پدرم بوده است مشیر الملک در اینوقت بمن اظهار علاقمندی میکند و بکمیته‌ئی که در لندن از علمای انگلیس و امریکا برای مسائل نژادی تشکیل شده و میخواهند کنگره در لندن تشکیل داده تمام ملل را در آن شرکت بدهند و از هر ملت بخواهند یکی از نویسندگان رساله‌ئی راجع بمملکت خود بنویسد و از سفرای دول مختلف عالم که در لندن هستند استمداد کرده اسامی اشخاصی را که در هر یک از ملل برای شرکت در اینکار مناسب دارند خواسته‌اند سفیر ایران هم نام مرا در جزو چند نام دیگر نوشته بآ نهاداده است و از طرف کمیته مزبور متحد المالئی تمام آن اشخاص در تمام دنیا نوشته شده از جمله در ایران هم بیک عده از اشخاصی که دارای احساسات بین المللی هستند فرستاده شده یکی هم بنگارنده فرستاده‌اند بشرحی که در فصل بعد مطالعه مینمائید رسیدن این اوراق بضمیمه خط خصوصی مشیرالملک که مرا بقبول عضویت کنگره مزبور تشویق نموده‌است چون وسیله رسیدن بآرزوئی است که تمام فکر من متوجه آن بوده است بمنزله رحمت آسمانی برای خود دانسته تمام فکر و خیالم متوجه انجام اینکار میگردد خصوصاً که میدانم این یک کار خارجی است و دست اشخاص حسود و مغرض داخلی از دامان اخلال در آن کوتاه است با وجود این حاسدین میکوشند نگذارند نگارنده بانجام این خدمت کامیاب گردد در صورتیکه بر سعی و کوشش آنها اثری مترتب نمیکردد.

بهر حال نگارنده یک جهت میپردازد بکار کنگره نژادی و بالمره از سیاست خود را دور گرفته نه بمجلس میرود و نه با مجلسیان آمد و شد مینماید و نه بوجهی خود را دخیل امور مملکتی میکند و چون از اینجا عنان قلم بجانب امور مربوط بکنگره نژادی و مسافرت خود از ایران برای مدت طولانی معطوف میگردد ضرر ندارد چند سطر بیخصوصیات مجلس دوم شورای ملی اشاره نمایم و تفاوتی را که میان این مجلس با مجلس اول هست بطور اجمال نوشته از این مرحله در گذریم دوم مجلس شورای ملی بهمین اندازه بلکه بیشتر که مجلس اول در انظار طبقه رجال و اعیان و روحانیان مملکت

### زندگانی هیجده ماهه

بی اهمیت بود مهم و قابل اعتنا شمرده میشود بواسطه موفقیت ملیون بخلع محمد علی شاه و برهمزدن بساط سلطنت او از این جهت تمام مستبدین و متمولین مملکت متوجه مجلس دوم شده میخواهند بهر وسیله باشد خود یا یکی از بستگان آنها نمایندگی حاصل نموده راهی بمجلس پیدا نمایند.

توجه رجال و اعیان مملکت بظاهر چنان بنظر میرسد که موجب قوت و قدرت مجلس دوم بوده باشد ولی اینطور نیست و این بدبختی است که شامل حال حکومت ملی نوس ما میگردد زیرا قوت مجلس اول که با همه کشمکشها با دربار محمد علی شاه موفق شد قوانین اساسی مملکت را وضع نماید صدای حکومت ملی را بگوش عالمیان برساند و برضد بدبخت کنندگان مملکت قدم بردارد نمایندگی آن مجلس بود از توده ملت و وجود نمایندگان کسبه و تجار و اصناف در مجلس ولی مجلس دوم دارد رنگ اعیانیت بخود میدهد و هر میشود از اشراف و متمولین و اعتنائی با انتخاب نمایندگان توده ملت نمیشود و بذریع این کار در آن هنگام ریخته شده است که انتخاب نمایندگان بدو درجه مقرر گشته زیرا که در انتخاب درجه اول و مستقیم مخصوصاً در انتخاب صنفی بیشتر برای داخل شدن تجار و کسبه و طبقه دوم را گشوده بوده ولی در انتخاب عمومی خصوصاً دو درجه نه تنها آن راه بسته شده است بلکه برای انتخاب شدن اعیان و اشراف در درجه دوم جولانگاه وسیعی بدست آمده چه راضی کردن يك عده معین اشکالی ندارد و خصوصاً که آن عده اغلب اطمینان دارند که در درجه دوم انتخاب نمیشوند و دوست میدارند لااقل از انتخاب شدن خود در درجه اول استفاده می نموده باشند و بعلاوه نمایندگان را هم بامید نفع آجل برای خود نگاهدارند این است که مشاهده میشود در درجه دوم دو نلث بلکه سه ربع از برگزیدگان از طبقه روحانی و یا از رجال و اعیان و ملاکین مملکت است و مجلس دوم و مجالس سنا بیشتر شباهت دارد تا به مجلس شورای ملی یا مجلس عوام.

این نکته مهم در کار هست و يك نکته دیگر هم ضمیمه میشود که یکبار به مجلس و مشروطه آلت دست کسانی میگردد که آزاد بخوانان مملکت برای کوتاه کردن دست آنها از گریبان امور مملکت بتغییر اساس دولت قیام کرده از هر گونه فداکاری دریغ

### فصل شانزدهم

نموده اند و آن نکته این است که چنانکه گفته شد نایب الساطنه اول عالم مملکت کوشید تا اقلیت و اکثریت مجلس را معین نماید و مسلم داشت که اکثریت با اعتدالیون است و انقلابیون که بعد مکررات نامیده میشوند در اقلیت هستند بریاست محمد ولیخان سپهدار اعظم يك حکومت اعتدالی تشکیل داد و اعتدالیون در را برای ورود و قبول هر وارد بی رعایت سابقه و بی ملاحظه صلاحیت باز گذاردند و طولی نکشید که حوزه اعتدالی وسعت یافت بحدی که شامل اشخاصی هم شد که هرگز تصور نمیکردند آنها را بدائر حکومت ملی راه بدهند بغير حال اغلب کسانی که در دوره اول مجلس طرفدار استبداد بودند در سایه کشمکش اعتدال و انقلاب خود را بحوزه حکومت ملی افکنده مشیر و مشار مجلس و مشروطه شدند و باز کلاه آزادی خواهان حقیقی و صاحب عقیده گان در پس معرکه ماند بهر حال مجلس شورای ملی اگر بود همان مجلس اول بود که با همه نواقصی که داشت احساسات ملی از درو دیوار آن میبارید و روح مشروطیت در کالبد آن تموج داشت مجلس دوم بر صورت خود افزود و از معنی کاست و بمستبدین حالی کرد که اگر از آن راه نشد از راه دیگر میشود عاقبت این ظاهر سازی بخیر باد اینک باز گردیم بشرح حال خود و بیان پیش آمد غیر منتظری که دعوت کنگره نژادی لندن بوده باشد پرداخته در خارج مملکت عواقب کشمکش دو فرقه اعتدال و انقلاب را با هر چه در بردارد مشاهده نموده حسن عاقبت را برای مملکت و حکومت ملی آن از خدا بخواهیم .

## فصل هفدهم

### دعوت بکنگره نژادی لندن

در سال ۱۳۲۸ هجری مکتوبی از لندن میرسد بمضمون ذیل :

لندن اول فوریه ۱۹۱۰ آقای حاج میرزا یحیی خواهشمندم لطف فرموده ورقهای چاپی جوف را که مربوط بانجمن عمومی نژادی است ملاحظه نمائید و ضمناً شمارا دعوت مینمائیم که خدمات بین المللی نژادی را که از خدمات بزرگ بعالم انسانیت محسوب است مفتخر ساخته تشویق نمائید و بما اجازه بدهید نام شما را جزو اسامی اعضای افتخاری این انجمن عمومی محسوب داریم عضویت این انجمن شاعلم هیچگونه مسئولیت نیست فارغ از هرگونه غرض و پارتی و محض خدمت بعالم انسانیت است این هیئت حاجتمند مساعدت شخص شما است اشخاصی که فعلاً عضویت این انجمن را قبول کردند از قرار ذیل است :

هفتاد نفر از معلمین حقوق بین المللی عده‌ای از رؤسا و منشیان مجالس بین المللی هفتاد نفر از اعضای اول و ثانی کنفرانس صلح لاهه ده نفر از رؤسای قدیم پارلمانهای اروپا جمعی از وزراء و سفرای ممالک مختلفه اروپا و رؤسا و منشیان و خزینه داران مجلس اتحاد بین پارلمانها اشخاص مذکور عضویت این انجمن را قبول فرموده اند و همچنین عده کثیری از سایر اشخاص معتبر چهل ملت از ملل مختلف امیدواریم بزودی شما هم بجواب موافقی مفتخرمان سازید وزیر مختار ایران در لندن جناب میرزا مهدیخان که کمال لطف را باین انجمن دارند شما را معرفی نموده اند و مینویسند رساله‌ای را جمعی بایران باید نوشته شود و تا اواسط سپتامبر ۱۹۱۰ ذی الحجه ۱۳۲۸ بکنگره برسد از وصول این خط مشعوف شده جواب مساعدی نوشته عضویت کنگره را میپذیرم و در ضمن آنچه را که از مقاصد کنگره احساس کرده‌ام درج نموده کارکنان آنرا تشویق میکنم و از اینکه مملکت ما که مدتهاست دست حوادث گردون آنرا از برابر آینه افکار عمومی مردم دنیا دور گرفته اینک

## فصل هفدهم

بوسیله شرکت در این کنگره در مرعی و منظر عالیان می‌آید خوشحال می‌گردم .  
بدیهی است نظیر این مکتوب که بنگارنده نوشته شده بچند نفر از هموطنان  
من نیز نوشته شده است بعضی اهمیت نداده بی جواب گذارده‌اند و بعضی جواب مختصری  
داده‌اند پس از چندی مکتوب دوم کنگره بنگارنده میرسد حاصل مضمونش آنکه از  
جواب اوراقی که بایران فرستاده شد تنها از مکتوب شما معلوم شد بمقصد ما پی  
برده‌اید لهذا از شما می‌خواهیم رساله راجع بایران را شما بنویسید و چون تهران از  
لندن دور است قبول خود را تلگرافاً اطلاع بدهید و اگر نمنویسید و امید دارم رد  
نکنید باز تلگرافاً خبر بدهید - وصول این مکتوب مرا باندیشه فرو میبرد از یکطرف  
این تکلیف را مشکل میدانم از بابت اینکه چیزی بتوان نوشت که در محضر دانشمندان  
ملل قابل خواندن باشد خاصه که با اوضاع حاضر مملکت و ملاحظاتی که هست نوشتن  
حقایق کار آسانی نیست برخلاف واقع سخن گفتن و پرده پوشی کردن هم جایز نمیشد  
از طرف دیگر دو اندیشه مرا با اقدام باینکار تشویق میکند اول آنکه اگر من رد کنم  
شاید دیگری قبول این خدمت را نکند و موقع ازدست برود در صورتیکه در اینوقت  
ایران بی نهایت محتاج است در برابر افکار دانشمندان ملل مختلف عالم اظهار حیات  
بنماید خاصه که در نظامنامه کنگره از ملل شرقی برای ایران و هندوچین و ژاپون عنوان  
مخصوص قرار داده‌اند و بر ملازم است در این مقام از شرکت در این کنگره و دیگر  
مجامع بین المللی هر کجا منعقد شود استفاده نمایم دوم آنکه چون از اوضاع حاضر  
و اغراض نفسانی رفقا بی نهایت افسرده هستم اقدام باین کار را که سرو کارش با مرعی  
است که طرف هیچگونه غرض و مرض بامن نیستند برای خود غنیمت دانستم و گفتم  
شاید باین وسیله بتوان قدمی رو بسعادت برداشت .

بهر حال تلگراف قبول خود را مخابره کرده در صدد می‌شوم مقصد کنگره را انجام  
بدهم میرزا مهدیخان مشیر الملک وزیر مقیم ایران هم در لندن مرا در هر پست کتباً  
تشویق میکند که با مطالب کنگره همراهی کنم و محسنات مساعدت ایرانیان را باین  
کنگره شرح میدهد خلاصه از طرف کنگره دستور العمل نگارش رساله‌ئی که خواسته‌اند  
رسید یکی آنکه عده کلماتش از چهار هزار و سیصد کلمه علاوه نباشد دیگر اینکه از



## دعوت بکنگره نوادی لندن

استقلال ملی - مسئولیت مدنی - اخلاق و عادات - مذهب - زبان - زنان و مشروطیت شرح داده شود که وضع هر یک از آنها در مملکت ما نسبت بحیات بین المللی چه اثرات جمعی دارد و چه اثرات تفریقی نوشتجات کنگره بزبان انگلیسی یا فرانسه است در ترجمه آنها از فرانسه بفارسی و از فارسی بفرانسه یحیی خان قراگوزلو که جوانی است بسن سی سال و ده سال در پاریس تحصیل کرده زبان فرانسه را نیکو میدانند تربیت شده و دارای اخلاق پسندیده است مرا مدد میکند پس از اتمام رساله جمعی از وزراء و نمایندگان مجلس شورایی ملی و از دانشمندان را جمع کرده رساله را برای آنها خوانده نظریات دیگران را هم جلب نموده رساله تکمیل میگردد نسخه فارسی و فرانسه آن بلندن فرستاده شده حسن قبول میباشد و از من میخواهند تا بنام خود بشخصه در کنگره حاضر گردم بدیهی است بایش آمده پذیرفتن این تقاضا برای من مطبوع است و میخواهم هر چه زود تر روانه شوم اما خالی از اشکال نیست چه استطاعت شخصی ندارم دولت هم با اوضاع حاضر مشکل است مساعدتی بنماید علی الخصوص که میخواهم پسر ده ساله خود را هم همراه ببرم اگر چه عقیده من این است اطفال پس از تکمیل مقدمات بخارج بروند ولی در مورد طفل خود چون یقین دارم اگر او را ببرم بواسطه نبودن مربی اخلاقی خراب میشود و در آتیه هر قدر تحصیل کند بی نمر خواهد بود ناچار هستم او را با خود برده بلکه آتیه او را تأمین نمایم عجب این است که مادر او با اینکه همین یک پسر را دارد بطیب خاطر ویرا از خود جدا میکند که تربیت شود و این حسن در زنان از جمله فضائل عصر حاضر شمرده میشود بالجمله برای مسافرت با اروپا با نائب السلطنه جدید ناصر الملک صحبت میدارم و قرار میشود از دولت بمن کمک نمایند در اینحال از کنگره مینویسند نمایش عکسی هم در کنگره داده خواهد شد خوب است از ایران هر قدر ممکن شود عکسهای نیکو همراه بیاورید برای رسیدن باین مقصد مقرر میشود در دارالفنون تهران روزی چند ساعت اوقات صرف کرده از هر کجاکه ممکن است عکسهای لازم را جمع نموده برای بردن بکنگره حاضر سازم مدت انجام این کار صد روز است که بنام صد روز در دارالفنون میخواهم رساله بی بنویسم عجاله بطور اختصار با اوضاع معارف اشاره مینمایم پس از مراجعت از سفر قهری که رفته بودم

## فصل هفتم

آرزو داشتیم بتوانیم خدمت تازه‌ای بمعارف بنماییم ولی چون از ترتیب اقدامات و گرفتاریهای مادی و معنوی بسی خسته بودم دیگر ظبعم اقبال نداشت بترتیب پیش بمدارس خصوصی خود بروم یا در معارف عمومی دخالت نمایم پیش آمد امور هم این اقتضا را نمیکرد توجه بحال مدارس پول میخواست که نداشتیم این بود از وزارت معارف پی در پی تقاضا مینمودم انجمن معارفی تشکیل بدهند تا من بتوانم با بعضی از معارفخواهان در آن انجمن اقدامی در اصلاح امور معارفی بکنم در این کار اصرار میکردم و همه جا میگفتم که ما در دوره استبداد انجمن معارف داشتیم چه شده است که در دوره مشروطیت نداریم اما این حرفها در گوش آقای صنیع الدوله وزیر علوم اثر نمیکرد نه اینکه صنیع الدوله بر ضد شورای معارف باشد خیر بلکه چون او خوانواده اش وزارت معارف را اختصاص بخود میدهند دوست میدارند در کار معارف آزاد بوده باشند من هم پس از اینکه دیدم شورای معارفی نخواهد بود خود را آلوده بکار تازه‌ای در معارف نمودم و مدارس اختصاصی خود را هم بهر صورت بود بدست میباشین نگاهداری کردم تا باین عاقبت کار چه خواهد شد صنیع الدوله از وزارت معارف خارج شده وزیر مالیه میگردد و مدتی طول میکشد که وزارت معارف بی وزیر است بواسطه اینکه از صنیع الدوله ملاحظه دارند صنیع الدوله هم میل ندارد وزارت معارف از خانواده اش خارج بگردد خاصه که فواید عامه هم جزو وزارت معارف است و انحصار نمک بتوسط صنیع الدوله جاری شده دوست میدارد این اداره جزو کارهای شخصی او باشد باین ملاحظات کار معارف مختل و وزارتخانه بی وزیر میماند در باطن خود صنیع الدوله مداخله میکند و در ظاهر معاون معارف رضا قلیخان صورتی را نگاهداری میکند مدتی هم امور معارف باین اهمال میگردد مگر معارف خواهان مرا ملامت میکنند که چرا اقدام مفیدی نمیکنی محذورات را میگویی بی آنکه دخالتی نموده باشم و بالاخره جمعی از معارف پژوهان از وکلای مجلس و غیره در صدد میشوند انجمن معارف را تشکیل بدهند و میرزا محسن امین التجار تبریزی نماینده آذربایجان پیش از دیگران اقدام مینماید بک هیئت دوازده نفری حاضر میشوند از میان خود یک نفر را وزیر کنند و باقی عضو شورای معارف باشند و قدمی رو با اصلاحات معارفی بردارند

## دعوت بکنگره نوادی لندن

این اشخاص که منہم جزو آنهاہستم چند مجلس جمع شدہ برای وزارت معارف میرزا ابراہیم خان حکیم الملک را در نظر گرفته از مستوفی الممالک رئیس الوزراء اقتضا کرده قبولانده میشود و انجمن معارفی ہم مرکب از یازده نفر تشکیل شدہ شروع بکار مینمائیم نظامنامہ شورای معارف را کہ چند سال پیش نوشته بودیم تصحیح کردہ طبع میکنیم حکیم الملک جدیت میکند - اشخاصی ہم کہ عضو شورای عالی معارف شدہ اند بالنسبہ قابل و اغلب تحصیل کردہ و بااطلاعت دیگر تا چہ اندازہ وقت و اسباب موفقیت آنها را بخدمات معارفی اقتضا نماید در اینموقع کہ برای کارهای کنگرہ نوادی سہ ماہ و کسری بدار الفنون میروم بخیال میافتم احصائیه برای معارف ترتیب بدہم این است کہ انجمنی بنام انجمن تحقیقات علم ترتیب دادہ و چند نفر را مانند میرزا سیدحسین خان عدالت تبریزی - امیرسہام الدین خان کاشانی - منصور السلطنہ وغیرہ جمع کردہ در ضمن جمع آوری عکسہای لازم بکسب اطلاع از اوضاع فکری مملکت میردازم اوراقی بطبع رسانیدہ بہمہ جا میفرستم کہ خانہای آنرا پر کردہ باز بفرستند تا از روی جوابها بشود اطلاعاتی بدست آورد و بمردم بی خبر ولایات کوشزد کرد کہ این مؤسسات را لازم دارید در این موضوع چہ کردیم و چہ دیدیم و بکجا انجامید البتہ شایستہ بود نوشتہ شود ولی عجالۃ از نگارش آن وقایع در اینجا صرف نظر کردہ شاید در رسالہئی کہ وعدہ دادہ ام بنویسم نگارش یابد و آیندگان بدانند ما چہ اندازہ در خواب غفلتیم و از غفلت خود ہم غافل بالجملہ نتیجہئی کہ بر اقدامات صد روزہ من مترتب شد تہیہ چند آلبوم عکس از ہمہ جای ایران است برای نمایش در کنگرہ لندن و این یک خدمت مختصری بشمار میرود کہ در آتیہ میتواند برای کسانی کہ بخواہند از این راہ خدمتی بمعارف کردہ باشند اسباب کاری بودہ باشد و در میان ہمہ ناملاہیات کہ مہرسد تنها دلخوشی کہ دارم این است کہ باز مسافرتی میکنم و یک چند از این محض آباد خارج میکنم تا بعد چہ پیش آید و مقدرات چہ باشد .

وہم در این ایام ناصر الملک نایب السلطنہ از نگارندہ میخواہد رسالہئی در موضوع انتخابات مجلس شورای ملی بنویسم کہ مردم بیخبر از ترتیب گرفتن حقوق ملی از راہ مشروطیت آگاہ باشند و وظایف خود را بہتر بشناسند لہذا رسالہئی بنامہنمای انتخاب

### فصل هفتم

نوشته میدهم بنایب السلطنه که طبع و نشر نماید و بالاخره طبع آنهم بمهده نگارنده مقرر میگردد رساله مزبور طبع میشود و نسخ بسیار آن در میان مردم منتشر میگردد بی آنکه تأثیر مهمی در کار انتخابات کرده باشد.

اینک بنگارش اجمالی از واقعه جانگداز قتل صنیع الدوله که از پیش وعده داده شده پردازم چنانکه گفته شد صنیع الدوله یکی از دانشمندترین رجال دولت ایران دارای ملکات برگزیده و اخلاق پسندیده بود صنیع الدوله اگر نقص خود و خانواده پسندی را نداشت میتوان گفت یکی از فاضلترین و مهذب الاخلاقترین مردم این مملکت بود صنیع الدوله صاحب کتاب راه نجات میگفت هزار فرسخ راه آهن برای ایران خواهم کشید تحصیلات این مرد بزرگ در آلمان بوده است و باین سبب در سیاست خارجی با آلمانها متمایل بود خصوصاً که خود شخص فنی است و مملکت آلمان جایگاه فنون است صنیع الدوله در میان رجال دولت تنها رقیب علمی ناصر الملك نایب السلطنه است اثر این رقابت هم در وجود هر دو مخصوصاً دومی بی ظهور نمیشد صنیع الدوله در اینوقت که روس و انگلیس در حقیقت بر ضد نفوذ سیاسی و اقتصادی آلمان در آسیای مرکزی در هیجان شدیدند برای رسیدن بآرزوی دیرینه اش که کشیدن راه آهن باشد در صدد وضع مالیات بر قند و چای و برای رفع احتیاجات فوری مملکت در مقام استقراض از آلمانها است و البته این کار مخالف میل روس و انگلیس میباشد مخصوصاً روسها بوی سخت بدیده غضب آلود نظر مینمایند.

صنیع الدوله اقدامات خود را علنی نکرده است ولی ظاهر است که بکارهای مهمی مشغول میباشد ولی روزگار بر ضرر يك ملت بدبخت باو فرصت نمیدهد در روز دوم ماه صفر یکهزار و سیصد و بیست و هشت ۱۳۲۸ هجری در موقعی که صنیع الدوله نزدیک ظهر در کالسکه نشسته میخواهد بخانه خود وارد گردد در زیر سردری که فاصله میان جلوخان خانه او و میدان است دو نفر کرجی روسی مخفی شده بر رسیدن کالسکه بزیر سردر بر او شایک نموده چند کلوله بپدن او میسرسد صنیع الدوله سرتیر کشته نمیشود بلکه تا فردای آنروز زنده است و غالباً گریه میکند و بدیهی است این گریه بیشتر برای نرسیدن بآرزوهای ملی است که او را سخت متأثر دارد بهر صورت

دعوت بکنگره نوادی لندن

صنیع الدوله کشته میشود و این یکی از فائتات بزرگ ایران است خاطرہ های علاقمندانہ کہ باتسمہای پرعاطفت این دانشمند بزرگوار آمیخته است هیچگاه از خاطر وطنخواهان ایران زائل نمیگردد کشتندگان صنیع الدوله گرفتار میشوند ولی چنانکہ در پیش اشاره شد دولت روس نمیگذارد در ایران آنها بمجازات برسند آنہا اگر گرفته بروسیہ میفرستند و شنیدہ میشود کہ آزاد شدند .

اینک بشرح حال خود و مسافرت از ایران بازگشته یک مملکت پر آشوب را کہ در جنگال سیاست بازی روس و انگلیس در حال اختناق است ترک کرده بایک عالم اندوہ بجانب اروپا رھسپار میگردم .

## فصل هجدهم

### دومین مسافرت باروپا

در اینوقت که نگارنده عازم دومین مسافرت باروپا هستم برای شرکت نمودن در کنفره نژادی لندن موقع تاجگذاری ژرژ پنجم پادشاه انگلیس است و از طرف دولت ایران میرزا محمد علیخان علاء السلطنه وزیر علوم بنماینده کی از دولت مشروطه و از شخص سلطان احمد شاه بلندن میروود وهم در اینوقت علیقلیخان سردار اسعد که بواسطه طرفداری ناصر الملک از رقیب وی محمد ولیخان سپهسالار اعظم و تشکیل کابینه اعتدالی و بی میلی ناصر الملک نسبت بانقلابیون که سردار اسعد با آنها سازش کرده است بعنوان معالجه چشمش که ضعیف شده باروپا میروود ما سه نفر یکروز از تهران بجاناب اروپا مسافرت مینمائیم و اینروز پنجشنبه ۳ شهر جمادی الثانیه ۱۳۲۹ میباشد این مسافرت من با مسافرت سه سال پیش که شرحش را در همین کتاب خواندهاید از چند جهت تفاوت دارد اول آنکه آن سفر قهری و از طرف حکومت جابر محمد علیشاه قاجار بود و این سفر اختیاری است دوم آنکه آن سفر را در نهایت خوف از تهران حرکت کردم و هیچکس را نگذاردم غیر از خانواده خودم از هنگام و ترتیب مسافرت من خبر دارد بگردد و این سفر را بانهایت اطمینان هستم و جمعی از دوستان من با کمال محبت مرا مشایعت مینمایند سیم آنکه در سفر سابق معلوم نبود آخر عاقبت آن سفر چه خواهد بود و تا چه مدت باید در خارج اقامت نمایم وهم مقصد و مقصودی در نظر نبود ولی این سفر ترتیب معین دارد و مقصد معلوم است با این همه که البته روییک مقصود بزرگ از ایران بانگلستان رفتن و در مجمع نمایندگان ملل مختلف عالم حاضر شدن و خدمت بعالم انسانیت نمودن جای خوشبختی و خوشوقتی است ولی چون بکنه ضمیر خود رجوع میکنم میبینم که آن سفر وطن عزیز را بدست حکومت جابرا نه محمد علی میرزا گذاردم و خائفاتر قریب خارج شدم اما بایک دنیا امید از

## دومین مسافرت باروپا

آینده که روزگار استبداد را بکند و ملت بروز سعادت خود برسد ولی اکنون که پس از حوادث گذشته حوادثی که از هزار یکش را نتوانسته‌ام شرح بدهم آیامیتوانم دلخوش باشم که وطن من از خطر رسته پایه حیات استقلالیش در محور طبیعی خود افتاده باشد وزیر دست این دایگان از مادر مهربانتر نشو و نما کرده بمقام رشد برسد البته با آنچه از اوضاع دوائر دولتی و خ-رابی ادارات و جمع شدن يك هشت مردم طماع خائن و یا بیکاره نادان در تمام دوائر دولتی و بجان یکدیگر افتادن جمعی از ملیون که مصادر امور جمهورند بنام انقلابی و اعتدالی چگونه صفحه خاطر من میتواند نورانی بوده باشد و بادل خوش و خاطر آسوده از وطن خارج کردم بهر حال این مسافرت غیر منتظر که با يك اسباب اتفاقی برای من فراهم شده است و محترماً از میان هزار محذور بیرون میروم بمنزله نعمت آسمانی است پسر ده ساله خود را چنانکه گفته شد با جوان دیگری از منسوبان میبرم که در سویس بمانند و تحصیل نمایند باقی خانواده را در تهران گذارده با توکل بخداوند روانه میشوم عصر یکشنبه هفتم جمادی الثانیه (۱۳۲۹ هـ) یارقاً در کشتی نشسته روانه بادکوبه میشوم در کشتی اغلب با سردار اسعد صحبت داشته باو میگویم اگر بتاریخ زندگی من نظر کنید خواهید تصدیق کرد که من بر حسب طبع بشری پس از سالها زحمت و تعب باید بیش از شما دلتنک باشم ولی هیچ دلتنگی ندارم و میدانم که اگر قوم من میدانستند اینطور با من رفتار نمیکردند و باز تاجان در بدن دارم خدمت بآب و خاك ایران را اولین وظیفه خود میدانم من و شما هر دو میگذریم و ایران برای اعقاب ما باقی میماند در این دو روزه عمر نهاید کاری بکنیم که نام خود را در تاریخ روزگار لکه دار نمایم شما باید امروز که از ایران میروید مانند روزی باشد که برای فتح تهران بایران میآمدید استقامت خود را در حفظ وطن همانطور که آنوقت اظهار میکردید باز هم بگوئید و بکنید و راضی نشوید آنچه در میان خودمان گذشته و نتیجه اغراض شخصی است بدست اجانب بیفتد دوستان افسرده و دشمنان شاد گردند سردار اسعد بعد از اظهار دلتنگی بسیار بمن قول میدهد که وصیت مرا رفتار کند و تا يك اندازه هم بوعده خود وفا کرده کمتر حرف نا امید میزند روز دوشنبه هشتم وقت ظهر وارد بادکوبه

### فصل هیجدهم

میشویم مفتاح الملك قنصل ایران با مأمورین دولتی کنار دریا انتظار ورود علاء السلطنه سفیر فوق العاده را دارند و مختصر احترامی از او میشود سردار اسعد خود را در آن پذیرائی داخل نمیکند و بالاخره همه بقنصلخانه ایران وارد شده پس از یکروز رفا میروند و من یکی دوروز در بادکوبه برای اصلاح پاره‌ئی کارهای شخصی مانده روز پنجشنبه یازدهم جمادی الثانیه یکهزار و سیصد و بیست و نه (۱۳۲۹ هـ) از بادکوبه بجاناب وین روانه میگردم.

این دفعه دوم است که وین را تماشا میکنم دو فرزند روحانی و جسمانی من از دیدن این شهر قشنگ خوشحال میگردند پس از دو روز بلوزان سویس میرسیم جوانان ایرانی که آنجا تحصیل میکنند بملاقات من میآیند و از دیدار آنها بهره میبرم مخصوصاً میرزا محمد علی پسر سید جمال الدین و اعظ که جوانی زیرک و حساس است و علاوه بر خصوصیتی که با پدرش داشته‌ام و بعد از کشته شدن او چشمم در محبت او باین جوان روشن است خودش هم در طفولیت زیر نظر من در مدرسه ادب تهران تحصیل مینموده و آثار ترقی در او نمایان است.

شاگردان ایرانی در تمام سویس قریب دویست نفر هستند و در لوزان قریب هفتاد نفر جمعی از اطفال بختیاری هم در لوزان تحصیل میکنند یا ول میگردند بهر صورت دیدن اوضاع دلکشای طبیعی سویس که بهشت دنیایش میتوان گفت و وضع اجتماع محصلین ایرانی در آنجا مرا مشغول و مشغوف میکند دکتر خلیل خان اعلم الدوله هم بسمت سرپرستی شاگردان بختیاری و بعنوان قنصلگری ایران در لوزان با اهل و عیال اقامت دارد باز بعضی از ایرانیان با اهل و عیال در سویس و در فرانسه مانده‌اند و این اول تاریخ آمد و شد زنان ایران است بار و با البته هر قدر زمان ایرانی اروپا را زیاده‌تر بینند و از ترتیب زندگانی و تربیت آنها آگاه تر شوند برای ایران بهتر خواهد بود.

چون جوانان در دامان مادران تربیت میشوند پس اول تربیت زنان لازم است تا وسیله نیکو تربیت یافتن زنان و مردان بوده باشد و چون تردید داشتم که در سویس بمانم تا نزدیک انعقاد کنگره نژادی و یازدهم بروم بلندن و تاجگذاری ژرژ



## دومین مسافرت باروفا

پادشاه انگلستان را هم که یکی از جشنهای بزرگ تاریخی انگلستان است تماشا کنم باین سبب بهیرزا مهدبخان مشیرالملک وزیرمختار ایران در انگلستان نوشته‌استشاره کردم جواب داد زودتر خود را بلندن برسانید که بسمت نمایندگی از معارف و مطبوعات ایران در تاجگذاری پادشاه انگلستان باید حضور یابید این است که بی درنگ دو جوان را در شهر ووه که شهر آراهی است موقه گذارده روانه لندن می‌شوم و البته در اینوقت که فرزند خود را از خود جدا کرده در ولایت غربت تنها میگذارم برهن و او هر دو بی نهایت مؤثر است اگرچه من نظر بانسی که بدختر اول خود داشتم و مرگ ناگهانش بی نهایت بمن اثر کرد عهد کردم با اولاد خود چندان مأنوس نشوم اما از روزی که از تهران در آمدم برای اینکه این طفل از مادر جدا میشود دلتنگ نباشد با او مأنوس شدم او هم در تمام عمر از من این چنین مهربانی و الفت ندیده بود لهذا بینهایت بمن انس گرفت و در اینموقع جدائی البته پریشان خاطر است ولی چاره چیست باید ساخت و تحمل کرد بالجمله تا این وقت من هیچ تنها سفر نکرده بودم و همه وقت یک نفر لااقل بامن بود حالا که از لوزان حرکت میکنم بسوی لندن تنها هستم کمی فرانسه میدانم و میتوانم حاجتهای عادی را رفع نمایم درموقع حرکت از لوزان جمعی از شاگردان ایرانی مرا مشایعت مینمایند و اصرار میکنند مدتی در سویس بمانم و بوعده مراجعت از لندن خاطر آنها را شاد میکنم جوانان محصل ایرانی لوزان مجمعی دارند علمی و اخلاقی يك روز هم مرا بآن مجمع میبرند و در آنجا خطابه‌ئی خوانده تکلیفات آتیه آنها را نسبت بوطن خود در آن خطابه بیان میکنم و احساس مینمایم که نصیحت های من بآنها اثر نموده است خلاصه از پاریس گذشته در گاله بکشتی نشسته بسوی لندن میروم و این دفعه سیم است که از این دریا عبور مینمایم تلاطم دریا زیاد است با صدمه بسیار بدور رسیده براه آهن نشسته يك ساعت بغروب مانده وارد لندن می‌شوم شهر لندن را مزین مبینم بانواع بیرقها و آرایشهای گوناگون چند کرور جمعیت برای تاجگذاری بر جمعیت شهر افزوده شده از شدت جمعیت بومی و مسافر راه عبور در اطراف خیابانها نیست از وفور و تراحم آلات نقاله مسافت اندک بزمان طولانی طی میشود باطول مدت و زحمت زیاد خود را بسفارت خانه ایران میرسانم بر سر عمارتهای

### فصل هجدهم

عالی و هتلهای و تآثرها و معافه ها بالوان و اشکال مختلف  $g$  یا  $m$  یا  $j$  با چراغ از هر طرف دیده میشود ژ علامت ژرژ نام پادشاه که در لاتین جرجیس بوده است و علامت رگس ( Rex ) که بلاتینی بمعنی پادشاه است ام علامت ماری ( مریم ) اسم ملکه اگر چه جمله معترضه است ولی بمناسبت این اسمها مینویسم پس از شاه شدن ژرژ و ملکه شدن ماری هر چه ژرژ نام در انگلیس بوده و هر چه ماری نام برای پادشاه ژرژ و ملکه ماری باندازه وسعت و استطاعت خود هدیه فی فرستاده اند بافتخار همنامی با پادشاه و ملکه و انگلیسها از این کارها بسیار دارند خلاصه فردای این روز روز تاجگذاری است مشیر الملك وزیر مختار ما رقعہ دعوت وزارت خارجه انگلیس را با دو بلیط برای دو روز بنام من گرفته است در اینصورت جا و مکان معینی دارم و خوب میتوانم همه جا را بیستم روز اول در یکی از غرفهای خیابان و روز دوم در مقابل عمارت سلطنتی در غرفه ای جادارم این غرفها را دوات موقه ساخته است از چوب و روی همه شله گلی گرفته اند و با پارچه سفید جای جلوس هر یک نفر را معین کرده نمره گذارده اند و هر غرفه از پنج طبقه تالیست و پنج طبقه ارتفاع دارد و در هر طبقه جای پنجاه نفر و کمتر یا زیادتر است غرفها را طوری محکم ساخته اند که گویا ابدی است و بر چیده نمیشود چوبهارا تمام تراشیده ساخته اند بلی چهار ماه با اسباب و قدرتی که دارند مشغول ساختن این مکانها و ترتیب اسباب این جشن بوده اند تا اینطور مبیا شده است خیابانهای اطراف هاید پارک را که باغ وسیعی است در وسط شهر لندن از حدود معین دروازه آهن نصب نموده اند و از هیچنیک از آندرها هیچکس را بدون بلیط نمیگذارند وارد شود پس این چند کور و خلق که شامل تماشا هستند همه بلیط و نمره معین و مکان مخصوص دارند و هر کس بجای خود قرار گرفته است اگر چه بعضی از مردم لندن از این دروازهها و دروازه بانی دلتنک شده میگویند اینکارها برای يك ملت وحشی است ملت انگلیس که دعوی تمدن و قاعده دانی مینماید لازم نداشت برای حدود تنظیمات او در و دروازه بگذارند ولی گمان میکنم که اگر این درها نبود هر قدر هم ملت تربیت شده و پالیس مقتدر بود با این ازدحام خودی و بیگانه که گویا دنیا ریخته است در این شهر دادن این ترتیب و تنظیم ممکن نمیشد بهر حال با لباس ایرانی در مکان

## دومین مسافرت باروبا

خود نشسته مشغول تماشا شدم انگلیسها بیش از همه ملل يك مطلب را فهمیده‌اند آن اینست که مردم دنیا عقلشان بچشمشان است و همه ظاهرین هستند از روی این عقیده آنها هم ظاهرپرست شده فوق‌العاده بزرگی جنبه هرچیز اهمیت میدهند برای کارها اشخاص تنومند اسبهای درشت کالسکها و اتومبیلهای بزرگ قامت‌های بلند با کلاه‌های بزرگ انتخاب کرده‌اند و عظمت باطن هرچیز را بعظمت ظاهرش بدیده مردم جلوه میدهند و در این جشن و نمایش این نکته بهتر از همه وقت مشهود است خلاصه آنچه ممکن بوده از تزیینات نظامی و غیره نمایش بدهند میدهند باجلال و جبروت کامل پادشاه ژرژ از عمارت سلطنتی حرکت کرده به کلیسای ( و تمینیسترای ) Wetminster وارد میشود این کلیسارا میگویند متجاوز از هزار سال است بنا شده از آثار قدیم انگلستان است و انگلیسها این مقام را بینهایت مقدس میشمارند قبور سلاطین و بزرگانشان در این کلیسا است حجاریهای خیلی قدیم ممتاز دارد اکنون در این کلیسا تشریفات بسیار بجای آورده‌اند و چنانکه گفته میشود برای هفت هزار نفر که جلوس کنند جا تهیه شده که همه بتوانند شاه و ملکه را در موقع تاجگذاری ببینند متجاوز از سه ماه طول کشیده تا این تهیه را در کلیسای مزبور دیده‌اند در مقابل محراب کلیسا بایک پرده زربفت حجایی آویخته دودر برای آن مکان معین کرده‌اند و پیش روی آن پرده فضایی است برای تاجگذاری که فرش آن يك تخته قالی بسیار اعلی کار ایران است در وسط يك پارچه سنک است که بسنک یعقوب معروف میباشد و مقدس شمرده میشود و صندلی گذارده شده روی یکی از آنها شاه و دیگری ملکه قرار گرفته دو نفر کشیش بزرگ مراسم دعا خوانی و تزیینات مذهبی را بجای آورده پادشاه و ملکه را بحاضرین معرفی میکنند یعنی از جانب خدا خبر میدهند و باروغن مقدس سرودست و سینه پادشاه را چرب نموده شمشیر مخصوص را بکمر او مینبندند جبه زربفت خاص را بدوش انداخته انگشتر مخصوص را بانگشت وی مینمایند باین معنی ملت و پادشاه عقد بستند و ملت خانواده و پادشاه پدر آنها و ملکه مادر آنها میباشد و شاه قسم میخورد که خیانت بملت و مملکت و مذهب ننماید آنگاه تاج سلطنت را بر سر او و بر سر ملکه میگذازند و لردهای مجلس همه تاجهای کوچک بر سر مینهند یعنی

آنها تریك سلطنت هستند آتوقت صدای شیپورها و توپهای سلام بلند میشود بعد کتاب مقدس را بیادشاه میدهند که دعا بخواند مدتی دعاهم بخواند و بعد از آن دوتخت قرار داده اند یکی از آنها يك پله بلندتر از دیگری و روی هر تخت یک صندلی نهاده شده یکی بنام شاه و دیگری بنام ملکه شاه و ملکه بروی آن صندلیها قرار میگیرند ولیعهد هم روی صندلی مخصوص خود نزدیک پدر و مادر مینشیند در فضای اطراف کلیسا برای نشستن شاهزادگان و لردها و سفرای دول معظم و قضاة بزرگ چنانکه گفته شد هفتپزار صندلی مرتب کرده اند همه با نمره معین هر کس کلیسای مزبور را ندیده باشد و ترتیب صندلی سازی اطراف آنرا از زمین تا سقف کلیسا که چندین طبقه بوده نداند از این عدد که نوشتم تعجب مینماید ولی تعجب ندارد .

بالجمله بعد از ختم کار کلیسا و خلاصی شاه و ملکه از دست خود نمائیهای رؤسای روحانی در چند ساعت شاه از کلیسا خارج شده با ملکه در کالسکه بسیار بزرگ مرتفعی سوار و با تمامی دستگاه جلال و جبروت که عمده آنها ترتیبات نظامی است و بینهایت جالب نظر میباشد از جوانان يك قد و قامت از لباسهای فاخر زربفت از اسبهای یک رنگ در نهایت شکوه و جلال از برابر نظر کرورها تماشا میگذشته برای سلطنت وارد میشوند اعیان دولت و کلای ملت بزرگان مملکت سفرای دول اجنبی همه در کالسگهای عالی سوار و بانواع زینتها مزین پشت سر کالسکه شاه و ملکه حرکت میکنند و در زمره عبور کنندگان نظامی یکدسته سوار های هندی با صاحبمنصبان آنها دیده میشود و در کالسگهای محترمین چند کالسکه راجها که زنهای جوان سبزه چهره آنها پیش روی آنها نشسته اند آنها هم بظاهر محترم هستند و مردم برای آنها دست میزدند اما بچشم من مانند اسیر آمدند و یک صفحه سیاسی بروحشت و دهشتی پیش چشم جلوه گر شد ولی گمان ندارم هزار یک این احساسات که برای من بی اختیار دست داد برای خود آنها حاصل شده باشد و بفهمند چه بوده و چه هستند و این گردش دادن آنها در جزء جلال و جبروت سلطنت بریطانی عظمی چند هزار مطلب میگوید و میفهماند که هر یک از آن مطالب برای عبرت گرفتن جمیع ملل و اقوام ضعیف دنیا یک مدرسه بزرگ است اما دیده اعتبار کو .

## دومین مسافرت بااروپا

خلاصه امروز میگذرد و فردا باز شاه بهمین جلال بلکه بالاتر در شهر گردش خواهد کرد فردای آن روز جای مرا در برابر عمارت سلطنتی معین کرده اند در این روز بهتر و خوبتر اوضاع جلال این دولت و احساسات ملت و مردم را در دیدن دستجات نظامی و پلیس لندن که نمایش میدهند کمتر از احساساتی که در دیدن شاه و ملکه بروز میدهند نمیباشد بلی هر کس شکل و لباس و قامت و نجابت و سنگینی و متانت و مواظبت و خدمتگذاری پلیس لندن را که متجاوز از سی هزار نفر هستند دیده باشد میداند معنی پلیس چیست و چگونه پلیس حافظ و نگاهبان ملت است روز بعد مانور دریائی میدهند پادشاه و ملکه و سفرای دول و نمایندگان فوق العاده رفته نمایش بحری را میبینند که ما در این مقام بشرح و تفصیل آنها نمیپردازیم فقط مینویسم که این تاجگذاری که تاریخ انگلیس مثلش را نشان نمیدهد بر ابهت و عظمت انگلستان میافزاید.

## فصل نوزدهم

### کنگره نژادی

یکماه و کسری بانقادی کنگره باقی است من باید این مدت را در لندن بمانم تا موقع کنگره برسد و مأموریت خود را انجام بدهم دو سه روز که میگذرد مسیو- اسپله منشی مخصوص کنگره بملاقات من میآید مذاکرات بسیار میکنم بمنشی مزبور میگویم میشنوم اظهار میل میکنید از طرف دول هم نماینده رسمی بکنگره حاضر شود میگوید بلی میگویم گمان میکنم این کنگره هر قدر از رسمیت دورتر باشد بهتر بتواند کار کند در کنگره صلح لاهه اینکه نتیجه مهمی گرفته نشد بواسطه همین بود که نمایندگان رسمی در آنجا بودند و دول مظهر قهر و غلبه ملل هستند در میان آنها وقتی صلح قائم میشود که ملل با یکدیگر در صلح و سازش باشند جواب میگوید بلی کنگره صلح لاهه که نتیجه نداد سببش این بود که رشته امور بدست نمایندگان دول بود ولی اینجا رشته امور بدست خود کنگره خواهد بود و نمایندگان دول حق مداخله ندارند فقط مستمع هستند که از مطالب آگاه شوند و ما بتوانیم بتوسط آنها دول را مجبور کنیم با مقاصد صلح جویانه ما مساعدت بنمایند دیگر از ترتیب کنگره و خیالات آنها سؤال میکنم و مطلع میگردم و در همین مجلس و در ضمن این مذاکرات تا يك اندازه پی میبرم که منظور نظر مؤسسين کنگره نژادی آنطور که من از روی نوشتجات آنها تصور میگردم که فرشتگان آسمانی جمع شده اند برای غمخواری در باره ملل ضعیف عالم کار بکنند خوشبینی بوده است و این قدرها خوشبین نباید بود بشر همه چیز میگوید ولی بهر چه گفته رفتار نمیکند بشر فقط نفع خود را میطلبد و اگر در در ضمن نفع خود نفع دیگران هم بود این از روی حسن اتفاق بوده است بشر ممکن است خود را خادم نوع بخواند اما در عین حال همین لغت را برای استخدام نوع بکار میبرد بهر صورت هر چه بیشتر در جریان کار کنگره داخل میشوم میفهمم انقادی کنگره

## کنگره نژادی

نژادی که مدعی است در سیاست مداخله نمیکند مگر خطوط اصلی آن از منابع سیاست آب میخورد و از تدارکهای عمیق امپراطوری انگلستان است برای جلوگیری از جنگ محتمل الوقوع که یکطرف آن آلمان سر تا پا مسلح بقویترین اسلحه‌های جنگی جدید الاختراع بایک روح جنگی انتقام جو در وجود قشون آن مملکت که نظیرش کمتر دیده شده است با متحدین او و یکطرف فرانسه در مهاد عیش و عشرت استراحت نموده مرعوب از دشمن خود آلمان و مستظمر بمساعدت روس و انگلیس و دول کوچک همجوار خود و اگر کارش بسختی کشید با استمداد از ماورای اقیانوس و دراز کردن دست التجاء بدامان امریکا بدیهی است که دنیای امروز در زیر خاکستر یک آتش سوزان پر شرری مخفی دارد که ممکن است با وزیدن یک باد سخت شعله‌ور گشته سر تا سر جهان را بسوزاند در اینصورت انگلیسیان که خود را جهانمدار مینامند و در شرق و غرب عالم مستملکات دارند با آن حس پیش بینی که در آن مملکت بیش از سایر ممالک موجود است حق دارند بتمام وسائل برای جلوگیری از اشتعال نازیه آن جنگ توسل بجویند و تشکیل کنگره نژادی هم برای آگاهی از روحیات ملل مختلف هم‌رأی و همصدا نمودن آنهاست در احتراز از رسیدن آن روز پردهشت بدست علماء و دانشمندان ملل و این عین سیاست شمرده میشود سیاستی که هر قدر هم بخواهند آنرا بیوشانند در میان سطور نوشتجات و از گوشه و کنار نمودار میگردد خلاصه بعد از چند روز رقعہ دعوتی میرسد که روز دوشنبه ۱۰ ژوئیه ۱۹۱۱ دوازدهم رجب ۱۳۲۹ در وستمنستر هتل در خیابان ویکتوریا اول جلسه کنگره مرکب از نمایندگان که تاکنون حاضر شده‌اند منعقد خواهد شد روز مزبور در ساعت معین حاضر میشوم جمعی از مردم مختلف الاحوال و الاقوال بارنگها و اشکال مختلف جمعند دم در خانم اسپله پیش آمده کتابچه و مدادی در دست دارد میگوید نام خود را بنویسید و داخل شوید و چون وارد میشوند مسیوا اسپله معرفی میکند و بجای خود مینشینند جمعی از سیاه پوستان از آفریقا و هند و امریکا و هایتی آمده‌اند همه صاحب علم و فضل و اشخاص بزرگ لشگری و کشوری و معلمین عالی‌مقام نماینده هایتی جنرال ژنرال مسنی است دختر جوان تربیت شده بی همراه دارد از خودش سفیدتر این دختر در مدارس فرانسه تحصیل کرده نماینده تربیت

## فصل نوزدهم

زنان هایتی و مترجم پدر میباشند غیر از این دختر چند نفر زن در این حوزه هستند که از نویسندگان رساله‌ها میباشند بعد از تعیین رئیس موقتی مجلس یکی از خانمها برخاسته میگوید شما میخواهید اختلاف را از میان ملل بردارید در صورتیکه اول حرف رنگ را میزنید و مسئله نژاد سیاه و سفید را بمیان می‌آورید این خود اول اختلاف است پس بهتر اینست حرف نژاد گفته نشود سخن این خانم مطرح میشود بعضی با او همراهی میکنند و بعضی مخالفت مینمایند از جمله کسانی که مخالفت میکنند دو نفر سیاه رنگ از نمایندگان آفریقا میباشند که میگویند باید کلمه نژاد در کار باشد و گر نه اگر بخواهید قناعت کنید بلفظ ملل مختلف ما جزو هیچ ملت نیستیم و اگر بخواهید فقط مسئله شرقی و غربی را بمیان بیاورید مانه اهل شرقیم و نه اهل غرب بفرض ما در این اطاق اسم سیاه سفید و نیاوریم و فرق نگذاریم چه نمر خواهد داشت در صورتیکه چندین میلیون نفوس در غیر این عقیده هستند و فرق میگذارند این مطلب بجائی نمیرسد و مقرر میگردد صورت مطالبی را که باید مطرح شود بنمایندگان بدهند در اطراف آنها دقت کنند و در مجلس بعد رأی خود را بگویند و مطالب از این قرار است آیا کنگره نژادی باید هر چند سال یکمرتبه تجدید شود یا خیر و اگر باید تجدید شود چند سال یکمرتبه باشد بهتر است و هر دفعه در کجا منعقد شود نام و وظیفه و نقش و علاقه‌اش چه باشد و آیا لازم است يك کمیته دائمی داشته باشد یا خیر در ممالک دیگر هم شعبه آن کمیته یا کمیته مرکزی کار بکنند یا خیر این سئوالات را از طرف مؤسس کنگره جواب گفته شرح داده‌اند میخواهند نظر نمایندگان را بنظریات خود جلب نمایند و خلاصه نظریات آنها اینست که هر چهار سال یکمرتبه تجدید شود و مرتبه دومش در امریکا بوده باشد کمیته دائمی در لندن باشد و اعضایش همه انگلیسی باشند در ممالک دیگر کمیته‌هایی باشد که با کمیته مرکزی کار کنند و راجع بعملیات کنگره که برای وصول بمقصود خود چه اقدامات بکند مفیدتر خواهد بود افکار جمعی از دانشمندان را نوشته‌اند که زمینه فکر برای نمایندگان باشد که در اینجا بشرح آن مطالب نمیداریم.

مجلس دوم روز جمعه ۱۴ ژوئیه ۱۹۱۱-۱۷ رجب یکهزار و سیصد و بیست و نه-

منعقد میشود در این مجلس سید عبدالعجید هندی که سالهاست در لندن میباشد



## کنگره نژادی

و معلم قرآن و شریعت در مذهب اسلامی است مترجم من است بزبان انگلیسی و شرح  
ذیل را میگویم .

صورت پیشنهاد من بکمیته :

تصدیق دارم کنگره باید مکرر شود اگر سه سال سه سال بشود بهتر است  
چهار سال هم زیاد نیست بهتر این است هر دفعه در یکی از پنج قطعه عالم باشد باین  
ترتیب اول اروپا دوم آسیا سیم امریکا چهارم افریقا پنجم استرلیا و امانا هش این نام نژادی  
شبهه انداز است که کنگره برای بحث در موضوع نژادها تأسیس شده در صورتیکه  
اینطور نیست پس اگر با سومی خوانده شود که این شبهه از آن تولید نشود بهتر خواهد  
بود و بهر صورت مسئله نام چندان اهمیت نخواهد داشت .

و اما وظیفه اش فراهم آوردن موجبات از تبادر وابط الفت و صمیمیت مابین طوایف  
و اقوام عالم و تشویق حسن موافقت برادری آنها بدیکدیگر و اینکه همه با هم رفتار  
عادلانه بنمایند و هم ترویج يك خط و زبان بین المللی نباید از نظر محو بگردد .  
و اما نقش و علامت همین که هست خوب است و تغییرش لازم نیست .

در جلسه دوم نمایندگان عثمانی سلیمان بستانی و رضا توفیق فیلسوف که هر دو  
از فضایل نامی عثمانیند حاضر میشوند در اول مجلس پیشنهاد من خوانده میشود  
و مسئله انعقاد کنگره در پنج قطعه عالم مطرح میگردد و مذاکره بطول میانجامد بیشتر  
حاضرین با نظریه من موافقت میکنند و بعضی از بابت استرلیا اعتراض میکنند که  
استرلیا دور است و جمعیتش کم و اجتماع در آنجا خوش نیست بعضی بحمایت نظریه  
من جواب میدهند اگر بنا است کنگره عمومی باشد نمیشود استرلیا را بالمراه از نظر  
انداخت خود جواب میدهم من استرلیا را آخر گزارده ام و در صورتیکه هر چهار سال  
یکمرتبه کنگره منعقد شود شانزده سال طول میکشد تا آنجا برسد و تا آنوقت البته  
تغییرات در اوضاع آنجا هم حاصل میگردد بهر حال این مجلس قسمت عمدتاًش  
بمذاکرات بر روی پیشنهاد من ختم میشود و جلسه بعد بروز سه شنبه ۱۸ ژوئیه مقرر  
میگردد که در آن روز کنفرانسی داده شود از طرف پرفسور آدلر نمایندگان هم در  
مسائل مطرح شده عقاید خود را بگویند و بنویسند نیکارنده هم عقاید خود را

## فصل نوزدهم

در باب عملیات کنگره نوشته برای جلسه سیم حاضر نموده بشرح ذیل خوانده میشود:  
اصول اختلافات ملل چند چیز است: خط و زبان اخلاق و عادات عقاید مذهبی حدود سیاسی.

اما خط و زبان البته هیچ قوم ترك خط و زبان خود را نمیگوید و بزبان قوم دیگر بگوید و بنویسد. ولی ایجاد يك خط و زبان بین المللی چنانکه پیش از ما هم بخیاالش بوده اند بهتر چیزی هست که میتواند در مقابل این اختلاف بحسن رابطه ملل خدمت نماید خاصه که جزو تعلیمات اجباری مدارس عمومی هم بگردد.

اما اخلاق و عادات - این اختلاف چون بیشتر از روی اختلاف اوضاع طبیعی مملکتها و تفاوت احتیاجات است پس بزودی تغییر و تبدیل یافتن آن مشکل مینماید ولی میتوان گفت اتحاد اصول تعلیم و تربیت در مدارس ابتدائی عمومی شاید بتواند تا یکدرجه اخلاق و عادات متفاوته را هم بیکدیگر نزدیک نماید و راهش حسن موافقت دارالعلومهای ملل مختلفه است با مقاصد حسنه کنگره.

اما عقاید مذهبی - من باین اختلاف اهمیت بسیار میدهم و حسن رابطه ملل از روی اتحاد عقیده مذهبی یکی از اموری است که نقطه حصولش از نظر بسی دور است و لکن معتقد هستم که اصول مذاهب حقه بیکدیگر نزدیک است در اینصورت اگر از یکطرف ارباب مذاهب آثار مذهبی هر قوم را محترم بشمارند و از طرفی دانشمندان ملل سعی کنند مذهب خود را بحسن عمل ترویج نمایند نه بواسطه دعوات مذهبی فرستادن در سایر ملل خاصه آن دعواتی که در زیر جامه روحانیت لباس سیاست هم در بر کرده باشند در اینصورت بتدریج اثرات تفریقی اختلاف عقاید مذهبی هم در عالم حسن رابطه ملل ضعیف میگردد. و اینجا مناسب میدانم بیک مطلب خصوصی اشاره کنم و آن اینست که دین اسلام مقدس می شمارد پیغمبران گذشته و آثار مقدسه ایشان را پس اگر سایر ملل عموماً و ملل مسیحی خصوصاً نظر کنند بآئین اسلام بهمان نظر که اسلام با اصول مذهب آنها نظر مینماید شاید بسیاری از بدگمانیهای مذهبی هم از میان برود و بیشتر بدیده محبت بیکدیگر نظر نمایند.

و در ذیل این مطلب میگویم کنگره نژادی هر قدر در امور مذهبی کمتر مداخله

## کنگره نژادی

کند برای پیشرفت مقاصد انسانیت پرورانه‌اش بهتر خواهد بود .

واما اختلافات سیاسی - این اختلاف هم بظاهر بررگ بنظر می‌آید زیرالزیک طرف نماینده مهر وقهر ملتها و وسیله تلافی دشمنیها و دفاع از تجاوزات است و از طرفی میوه تلخ خون آلود شاخه حرص و طمع باوجود این چون چرخ این اختلاف غالباً گردش نمی‌کند مگر بواسطه انزجار خاطر ملل از یکدیگر پس همینکه سعی شد در مزید الفت مابین ملتها و حسن رابطه آنها البته موجبات حصول اختلافات سیاسی هم کم میشود و صلح و صفا در میان ملل قائم میگردد .

و بدیهی است که این ملاحظه درباره ملت‌هایی که قوی و هم‌قوه یکدیگر هستند کمتر ضرورت دارد و بیشتر رعایتش لازم است در باره ملت‌های قوی نسبت بکسانی که آنها را ضعیف می‌شمارند در اینصورت اگر تابش نور دانش تهذیب اخلاق عمومی دوستداران عالم انسانیت و گوش دادن بنصایح مشفقانه کنگره های صلح طلب یا خود عاقبت اندیشی قومندان را بر آن دارد که بادیگران رفتار عادلانه کنند و بآنها بدیده انصاف نظر نمایند البته چرخ اختلافات سیاسی هم کمتر حرکت مینماید و بتدریج صبح امید صلح جویان دمیده آفتاب سعادت بشر از افق عالم انسانیت طالع میگردد این لایحه بزبان انگلیسی در جلسه سیم کنگره خصوصی قرائت و حسن توجه مییابد. در این جلسه یکی از مؤسسين کنگره از معلمین معروف انگلیس نطق مفصلی نموده میگوید کمیته دائمی باید در لندن منعقد باشد و اعضایش همه انگلیسی بوده باشند نگارنده مخالفت کرده میگویم چون کنگره بین المللی عمومی است بهتر این است اعضای کمیته مرکزی دائمی از تمام ملل عضو کنگره و لا اقل از ملل شرقی و غربی هر دو بوده باشند جمعی از حاضرین با من همراهی می کنند هیئت اداره کننده می کوشند نگارنده را از مخالفت باز دارند حتی آنکه منشی عمومی کنگره بروی پاره کاغذی نوشته بنکارنده میدهد اگر پیشنهاد خود را تعقیب کنید باید برای همیشه از وطن دور بمانید مرادش این است که در کمیته مرکزی دائمی در اینصورت نگارنده بنماینده گی ایران انتخاب می‌شوم و باید همیشه از وطن خود دور باشم جواب میدهم چه اهمیت دارد من دنیا را وطن مشترک خود میدانم جلسه باین مذاکره میگذرد

### فصل نوزدهم

و پیشنهاد میشود بازده نفر که چند نفر از آنها غیر انگلیسی بوده باشند بنشینند یکصد نفر از میان تمام ملل عضو کنگره انتخاب کنند هر ملت که ده میلیون جمعیت داشته باشد یک نفر و اگر زیاده تر دارد دو نفر بعد آن یکصد نفر از میان خود عده‌ئی را برای کمیته دائمی انتخاب نمایند در اطراف این پیشنهاد مذاکرات بسیار میشود بی آنکه مختصر نتیجه گرفته شده باشد بالاخره مجبور میشوند این موضوع را از دستور خارج کرده در راپرتی که برای جلسات عمومی کنگره نوشته میشود یادداشت نمایند مسئله ملیت اعضای کمیته مرکزی دائمی بواسطه مخالفت نماینده ایران نا تمام مانده بعد از ختم کنگره در يك جلسه خصوصی تمام خواهد شد .

در این جلسه رأی میدهند يك مدرسه و يك مجله بین المللی تأسیس گردد . یکی از نمایندگان هندوستان از سادات بلگرامی رساله‌ئی در لزوم رفع حجاب زنان اسلامی نوشته تذکر میدهد که در جلسات عمومی کنگره خوانده شود ولی هیئت مدیره موکول همینمایند بتصویب نمایندگان ممالک اسلامی نمایندگان مزبور که از عثمانی و ایران و مصرند بهر ملاحظه هست صلاح نمیبینند رساله مزبور در کنگره قرائت شود بلکه فقط گفته شود فالان شخص در چنین موضوع رساله‌ئی نوشته است .

نگارش شرح مذاکرات جلسات انجمنهای خصوصی که مطالب رابرای جلسات عمومی حاضر مینموده‌اند در دفاتر کنگره ضبط است و صورت پیشنهادهای نمایندگان در انجمنهای مزبور کتابی جدا گانه است که بانگلیسی طبع و نشر شده و شاید بزبانهای دیگر هم ترجمه شده باشد رساله‌های اساسی که نویسنده هر ملت نوشته است در يك کتاب پانصد صفحه‌ئی بفرانسه و انگلیسی طبع شده بنام کتاب کنگره نژادی و باغلب زبانهای عالم آن کتاب ترجمه شده است و هم در دارالانشای کنگره تمام رساله‌ها مختصر شده هر يك بچند سطر و خلاصه‌ها در يك رساله بزبانهای مختلف طبع و نشر گشته موضوعهای مطرح شده در کنگره و صورت اعضای نویسنده و اعضای عمومی هر يك در رساله طبع و نشر شده عکس نویسندگان کتاب بزرگ پانصد صفحه‌ئی بطور کتابچه طبع گشته است نشانهای طلا و نقره و مس که روی آنها شکل کره زمین و دو شخص که که از شرق و غرب دست اتحاد بیکدیگر داده‌اند دیده میشود ساخته شده و همین

## کنگره نژادی

علامت بروی تمام کاغذها و کارت پستیهای کنگره طبع شده است .

ودراین ایام نمایندگان ملل مختلف از اطراف و اکناف عالم پی در پی وارد شده بر عده اعضای انجمنهای خصوصی روز مره افزوده میشود و اسباب انعقاد جلسه های عمومی را در طالار بزرگ دارالقنون لندن مهیا میسازند .

میهمانیهای عصرانه و شبانه در باغها و خانه های اعیان و اشراف از مؤسسين و هیئت مدیره و نمایندگان ملل شروع میشود و گاهی مجالس میهمانی بایکدیگر مزاحمت میکند بطوریکه مجبور میشوند قسمت شده هر قسمت یکی از آن مجالس بروند .  
تازمان انعقاد جلسات عمومی کنگره میرسد و در هشت جلسه چنانکه در فصل بعد میخوانید کنگره نژادی برپا می گردد .

## فصل بیستم

### اخبار ایران و جلسات عمومی کنگره نژادی

در این فصل پیش از نگارش شرح جلسات عمومی کنگره نژادی مختصری از اخبار ایران که در جراید خارجه نشر میشود بنویسم. جراید مینویسند سالارالدوله عموی شاه که مدتی در خارجه متواری بود بسرحدات غربی ایران رسیده بخیال آنکه در لرستان و کردستان و سرحدات غربی آذربایجان نظر بسابقه‌هایی که در آن حدود دارد لشکری جمع کرده بتهران حمله نماید و تخت و تاج را تصرف کند این خبر در خارج چندان محل اعتنا نمیشود در داخله هم کابینه اعتدالی سپهدار اقدام درستی در جلوگیری نمیکند لهذا طولی نمیکشد که جمعی اطراف سالارالدوله جمع میشوند و بعضی نقاط سرحدی را تصرف میکنند در خردیگر میرسد که محمد علی میرزا پادشاه مخلوع هم از سواحل بحر خزر بتوسط کشتیهای روسی بخاک ایران وارد شده از ترکمانان و ایلات دیگر سرحدی جمعی را اطراف خود جمع نموده قصد حمله کردن بتهران را دارد این خبر در خارج و داخل فوق‌العاده مؤثر میشود خاصه که مابین دولت ایران و سفارت روس و انگلیس در تهران پس از آنکه محمد علی میرزا در هنگام خلع در سفارت روس متحصن شد قراردادی شده است که محمد علی میرزا نتواند بایران مراجعت نماید و دو سفارت آن قرارداد را امضاء نموده‌اند جراید خارجه در این باب دنبال مینمایند ولی انگلیسها اعتنائی نکرده روسها هم جواب مهملی میدهند حاصلش آنکه ما از خیالات محمد علی میرزایی اطلاع بوده‌ایم و او سر خود این حرکت را نموده است پس از ورود محمد علی میرزا بخاک ایران سالارالدوله هم که دشمن محمد علی میرزا بود عنوان میکند من برای پس گرفتن تخت و تاج و تسلیم نمودن برادرم سعی مینمایم معلوم میشود دو برادر از دو طرف ایران از روی يك نقشه و برای يك مقصود و البته از روی يك دستور وارد شده‌اند در داخله هم اشاری از قبیل صمد خان در آذربایجان

## کنگره نوادی

ورشیدالسلطان درمازندان و غیره خود را برای کمک نمودن بمحمدعلیمیرزا حاضر میکنند رجال مستبد نیز فرصت یافته در باطن دستیار محمدعلیمیرزا میشوند و او را اطمینان میدهند بطوریکه بیچاره تصور میکند بهمان نقشه که دو سال پیش مشروطه طلبان کشیدند او را خلع کردند میتواند او تخت و تاج از دست داده را باز پس بگیرد بهر صورت در این موقع که کابینه ملایم سپهدار برای جلوگیری از این حمله ها صلاحیت ندارد و دولتیان بقوه بختیاری محتاج هستند نه قتلخان صمصام السلطنه بختیاری را رئیس الوزراء میکنند و فرقه دموکرات که ضدیت تمام با فرقه اعتدال و اتفاق و ترقی داشتند بایکدیگر میسازند و متفقاً دولتی تشکیل میدهند.

رؤسای بختیاری قوای خود را در تهران جمع میکنند اشخاصی را که متهم بخصوصیت داشتن با محمدعلیمیرزا هستند از رجال دولت و غیره گرفته توقیف میکنند و بعضی هم که در مخاطره اند بعضی سفارتخانهها تحصن میجویند و قوای دولت که عمده اش قوه بختیاری است مصمم دفع محمدعلیمیرزا و سالارالاوله میگردد و طولی نمیکشد که یک شاه مخلوع مطرود یاغی شده بر سر خود که پادشاه وقت است و یک شاهزاده دیوانه طرد شده یاغی از شرق و غرب مملکت رانده میشوند.

و باید دانست که هیچ قوه محمد علی را با اسبابی که در دست دارد از مساعدین داخلی و استظهار بمواقفهای خارجی بزودی مغلوب و مأیوس نمیکند مانند قانونی که از مجلس شورایملی میگذرد و برای آورنده سر وی جایزه بزرگ معین می گردد.

محمدعلی از مجلس مرعوب است از یک طرف و از طرف دیگر سست عنصری و ظمعیاری هم راهان خود را هم میداند در این صورت حق دارد بعد از صدور این رای از مجلس شورایملی از هم راهان و نزدیکان بر طمع کم عقیده خویش نگران بوده باشد زیرا مبلغی که قانون بکشنده او میدهد اضعاف مضاعف آن چیزی است که قاتل در صورت اقدام نکردن از خود او میگیرد.

در این حال تصور احوال سلطان احمد میرزا که از یک طرف سلطنتش بمخاطره افتاده و از طرف دیگر در صورت مغلوب شدن از مفارقت پدر و مادر که بآنجا علاقهمند است خلاص میشود و از طرفی تعیین جائزه بزرگ از طرف مجلس ملی برای کشنده پدرش بامضای او باید قانونی بگردد البته بسیار مشکل است و در شنیدن بازگشت

## فصل بیستم

او از راهی که آمده است باید خوشحال شده باشد و بفراق او بسازد خلاصه این غائله زود ختم میشود و شرح واقعه و احوال قسمتهای شرقی و غربی مملکت در این اردو کشیها خصوصاً در زیر دست اردوهای چریک و تأثیرات این واقعه، نزد اجانب و عملیات آنها در فصل دیگر نگاشته میشود این وقایع ایران مقارن انعقاد جلسات عمومی کنگره نژادی در لندن واقع شده در جراید منتشر میگردد و تاخیر فتح دولت برسد موجب بسی پریشانی خاطر است اینک بشکارش شمه‌ای از اوضاع جلسات عمومی کنگره - نژادی میردازیم .

از تاریخ ۲۶ ژوئیه تا ۲۹ آن ماه که مطابق است با ۲۸ رجب تادوم شعبان یکهزار و سیصد و بیست و نه (۱۳۲۹ هـ) هشت جلسه عمومی کنگره در تالار دارالفنون لندن صبح و عصر منعقد می گردد .

فضای این تالار بزرگ و متعلقانش بچند قسمت تقسیم شده يك قسمت در جلو است که محل آمد و رفت و خرید و فروش کتابها و رساله ها و دستورها و اوراق راجع بکنگره میباشد چه از پیش طبع شده و چه آنها که در انثای کنگره پی در پی طبع میشود و در این محل مجاناً توزیع می گردد و با فروش میرسد و در حقیقت این قسمت اختصاص بمطبوعات دارد قسمت دوم برای نمایش عکس است بجهت هر يك از ملل عضو کنگره اطلاق موقتی ساخته اند و نام آن ملت بر سر آن نوشته شده نماینده یا نمایندگان هر يك از ملل عکسهائی را که از مملکت خود آورده اند در مکان مخصوص خود چیده و در معرض نمایش گذارده اند اطلاق ایران هم مزین است بمتجاوز از چهارصد صفحه عکس ایران هر يك از ملل بهترین عکسهای مملکت خود را در این نمایشگاه نشان میدهند مخصوصاً چینیان يك عده از تابلوهای تاریخی قدیم خود را در کشتی مخصوص حمل کرده با اهمیت بسیار که بآنها میدهند در مکان خود گذارده نمایش میدهند .

قسمت سیم محوطه مجلس کنگره است که این قسمت باز بدو قسمت شده است یکقسمت جای هیئت رئیسه است از رئیس افتخاری و رئیس دائمی و نایب رئیسان و هیئت منشیگری که شصت و چند نفر نویسندگان رساله های کنگره و نمایندگان رسمی دول باشند .



## اخبار ایران و جلسات عمومی کنگره نژادی

و این قسمت مرتفع تر از قسمت دیگر است کرسی خطاب به هم پیش روی این ایوان نهاده شده قسمت دوم جای اعضای عمومی کنگره است که چند صد نفر میباشند از ملل مختلف عالم زن و مرد و جای تند نویسان در برابر کرسی خطاب به يك طرف قسمت عمومی نرده چوبی نصب شده و در پس آن تماشاچیان متفرقه جای دارند در فضای کنگره قسمت دیگر هم هست جای نطق و خطابه های خصوصی در غیر جلسات عمومی و هم یک قسمت در آخر فضا است که قهوه خانه و ناهار خوری است در جلسات عمومی مطالب مختلف مطرح میشود و نظریات انجمنهای فرعی مذاکره میگردد و قبلا ترتیب جلسات و اینکه در هر جلسه کی صدر نشین (یاریس افتخاری) است و موضوع مباحثه چه میباشد طبع و نشر شده ترتیب نطق اعضای منشیگری که جزوه هیئت رئیسه هستند یعنی نویسندگان رساله ها هر يك حق دارند يك ربع ساعت صحبت بدارند در صورتیکه یکی از چهار زبان رسمی کنگره نطق کنند و اگر خواستند بزبان دیگر بگویند این وقت تقسیم میشود میان ناطق و مترجم او و سایر اعضا فقط شش دقیقه حق نطق دارند شرح مذاکرات در جلسات عمومی طولانی است و این کتاب صلاحیت درج آنها را ندارد فقط شرحی را که پس از ختم جلسات عمومی مخبر روزنامه گنیش قفقاز بر روزنامه خود مینویسد در فصل بعد خواهید خواند و از موضوع نطقها بطور اجمال آگاه میگردد.

### فصل بیستم

پیش از انعقاد اول جلسه عمومی نگارنده با کسوت معمولی خود در ایران که لباس بلند و عمامه است بفضای کنگره وارد میشود و من تنها کسی هستم که بکسوت معمول در مملکت خود میباشم نمایندگان ملل دیگر که کسوت مخصوص دارند و عادة لباس اروپائی در بر کرده اند مخصوصاً نمایندگان عثمانی و مصر همینکه نگارنده را در کسوت خود میبینند میروند و هر يك كلاه یافینه خود را بر سر گذارده بر هیگردند



مرحوم حاج میرزا یحیی دولت آبادی

« این عکس از مجله کنگره که عکس همه نمایندگان ملل را دارد گرفته شده »

و در میانه نمایندگان البسه مختلف دیده میشود بعضی از نمایندگان هندوستان هم

لباس وطنی خود را پوشیده اند

## اخبار ایران و جلسات عمومی کنگره نژادی

جلسه منعقد میشود ناطقین از رئیس افتخاری یا صدر نشین اجازه خواسته نطق میکنند و چون مدت آنها تمام میشود رئیس زنک میزند و ناچار هستند نطق خود را پایان دهند بعضی از دول نماینده رسمی بکنگره فرستاده اند از جمله دولت ایران هم میرزا-غفارخان ترک مستشار سفارت لندن را معین نموده است که در جلسات کنگره حاضر گردد در یکی از جلسات عمومی مشارالیه شرح مختصری راجع بمجالس ملی در میان ملل و حسن روابط آنها بایکدیگر و تأثیر آن حسن رابطه در حیات بین المللی میخواند. نگارنده میباید روز سیم در جلسه صبح یعنی جلسه پنجم صحبت بدارم و لکن پیش آمدی نوبت مرا بجلسه هفتم میندازد و آن این است که یکی از خانمهای معروف انگلیسی که رئیس صوفیه است و بهندوستان مسافرت کرده خود را شخص انسانیت طلب و خیرخواه نوع میدانند در اواسط جلسه پنجم بمجلس کنگره آمده بدون سابقه و بی آنکه عضو کنگره بوده باشد از رئیس اجازه نطق میطلبد رئیس اجازه نمیدهد خانم بر اصرار خود میفزاید بحدی که مستمعین از رئیس تقاضا میکنند باو رخصت بدهد صحبت بدارد خانم مزبور بی رعایت انتظامات مجلس شروع بنطق کرده و با حرارت مفرطی سخن می گوید و از اینجا شروع میکند ای نمایندگان ملل مختلف عالم فریب ما انگلیسیان را نخورید که ما خود را طرفدار عالم انسانیت معرفی میکنیم بروید بهندوستان ببینید ما انگلیسیان تربیت شده باهندیان بیچاره چه معاملهئی میکنیم که کسی با حیوانات آن معامله را نمیکند و در این زمینه از عملیات دولت انگلیس در خارج مملکت سخت انتقاد مینماید شش دقیقه می گذرد صدای زنک رئیس بلند است خانم اعتناء نمیکند صدای زنک متصل و طولانی رئیس از یک طرف بگوشها میرسد و صدای بلند و پر حرارت زن از طرف دیگر بالاخره از طرف مستمعین از رئیس بطور عموم تقاضا میشود که دست از زنک برداشته بگذارند خانم آزادانه نطق خود را پایان برساند بیست دقیقه این نطق طول میکشد و از طرف شنوندگان زن و مرد صدای کف زدنهای متوالی از شنیدن نطق او که بظاهر بیان حقایق است بلند می باشد رئیس تاب تحمل نیاورده از جای برخاسته می گوید پس بهتر آن است که دو مجلس کنیم در یکی خانم صحبت بدارند و در مجلس دیگر ما کار کنگره را انجام بدهیم در اینحال خانم ساکت است زنی از

### فصل بیستم

شوندگان برخاسته بر نئیس جواب میدهد که اگر دو قسمت در دو وقت باشد چه ضرر دارد ولی اگر در يك وقت باشد راضی نیستیم چونکه میخواهیم هر دورا بشنویم این تدبیر رئیس هم بی نتیجه مانده خانم نطق خود را با آزادی باخر میرساند و این موفقیت برای يك زن انگلیسی در مرکز مملکت و در میان نمایندگان ملل مختلف عالم دوست و دشمن قوت قانون و عظمت دموکراسی را در آن مملکت و در میان آن ملت میرساند مسلم است اگر خانم ناطق اطمینان نداشت که اگر نتواند خود بشخصه از رئیس مجلس اجازه نطق بگیرد مساعدت مستمعین که اکثریت آنها قاطع است او را مدد خواهد کرد نه بی وعده باین مجلس حاضر میشد و نه تقاضای نطق میکرد زیرا حاضر شدن و تمام نفوس حاضر را متوجه خود ساختن و کامیاب نشده بیرون رفتن برای او اثبات سفاهت بود پس قطع داشت که قانون او را حمایت کرده آبرویش محفوظ خواهد بود. گویند هندیان ستمکشیده عضو کنگره و یانگیر آنها خانم مزبور را وادار و تشویق کرده بلکه تطمیع نموده اند و هیچیک از این دو مطلب را نمیتوان رد کرد زیرا که اولاً ستمگری انگلیسیان را نسبت به هندیان نمیتوان انکار نمود وجود اشخاصی را از هندیان در لندن که در سایه تعلیمات در مدارس انگلیس بیدار و به حقوق خود برخوردار شده اند نمیتوان قائل نبود البته موقعی از این بهتر بدست آنها نیامد که بتوانند ستمکشیدگی خود را بگوش عالمیان برسانند آنها بزبان پاك و بی آلاش يك خانم محترم انگلیسی که خود به هندوستان سفر کرده فجایع معاملات انگلیسیان را با هندیان برأی العین دیده است .

و اما مسئله تطمیع نمودن آنها طبیعی است زیرا که انگلستان قسمتی از دنیاست و انگلیسیان هم يك قسمت از بشر منفعت پرست و بهر صورت گفتن حرف حق با این جلالت و بملاحظه در آن مرکز و در آن مجمع از آن زن قابل تمجید است و هر گونه پیرایه که از طرف اشخاص بی خبر و یا کسانی که در مظالم مزبور شرکت داشته اند بر این جنس گویی بسته شود قابل اعتنا نمیشود .

بعد از گذشتن این جلسه جراید بعد از ظهر لندن بصدا در آمده بر جلسه صبح کنگره اعتراض میکنند حتی بعضی از آنها زبان درازی کرده نسبت دیوانگی باعضای

### اخبار ایران و جلسات عمومی کنگره نژادی

کنگره نژادی میدهند ولی بیش از نصف روز طول نمیکشد که زبان آنها نه تنها کوتاه میشود بلکه بیوزش خواستن باز می‌گردد شرح واقعه آنکه جمعی از معلمین محترم انگلیس که مؤسس کنگره هستند بچراید و عنوانات توهین آمیز سخت اعتراض میکنند بدین سبب ارباب چراید سپر انداخته با اعتراضات معلمین تسلیم شده عذرخواهی مینمایند و این قسمت از واقعه علم و عظمة عالم معلمی را در آن مملکت میرساند. و اما نطق نگارنده در جلسه عمومی کنگره من میخواهم بزبان ملی خود صحبت بدارم ولی ملاحظه دارم که مبدا تنها بمانم و شریک پیدا نکنم ولی نماینده ژاپون پیش از من بمقام خطابه رفته می‌گوید من بهیچ زبان صحبت نمیدارم مگر بزبانی که مرا باین سن رسانیده است و بزبانی حرف زده مترجم در نصف مدت که دارد ترجمه آنرا می‌گوید و نگرانی من برطرف می‌گردد

نگارنده یکی از شاگردان ایرانی را برای مترجمی خود در این جلسه اختیار میکند و نوشته میشود نماینده ایران بزبان فارسی حرف خواهد زد و یکی از جوانان ایرانی که در دارالفنون لندن تحصیل مینماید نطق او را بانگلیسی ترجمه مینماید شنوندگان که در میان آنها از هندی و قفقازی و عثمانی و غیره فارسی دان کم نیست از شنیدن زبان فارسی در چنین مجلس اظهار خرسندی مینمایند نطق نگارنده باقتضای حال و پریشان حواسی که از بابت حمله محمد علی میرزا شاه مخلوع و سالار الدوله برادرش بشرق و غرب ایران حاصل است بر حرارت و شکایت آمیز و اخبار ایران را که درجراید همان ایام درج است شاهد آورده انگلیس را که در فجایع ایران از روی عهد نامه ۱۹۰۷ بهرگونه تجاوز روس باور داخلی مملکت رضا میدهد شریک جنایتها میخواند و می‌گوید ای نمایندگان ملل مختلف عالم آیا انصاف است در یک مملکت که مشغول اصلاح داخلی خود میباشد اینطور اسباب قتل و غارت و اختلال امور آنرا فراهم بیاورد و اضافه میکنم که اگر بیگانگان ایران را بحال خود بگذارند هرگونه مانع که در راه ترقی و تعالی آن روی دهد مانند برف که در آفتاب پخودی خود آب میشود طبعاً برطرف خواهد شد و چون همه متوجه اخبار تاسف آمیز ایران هستند نطق شکایت آمیز من در دلها اثر کرده اظهار همدردی میکنند و مورد تحسین

واقع می‌گردد .

در جلسه هشتم صدر نشینی و ریاست افتخاری بنام نگارنده است جلسه منعقد میشود نگارنده قبل از نشستن بر کرسی ریاست تشکر مختصری از هیئت اداره کننده کنگره مینماید و جلسه را با آخر میرساند در نزدیکی ختم جلسه که کنگره ختم باید بشود از یکطرف عکاسان در اطراف مشغول برداشتن عکسهای متحرک هستند و از طرفی فراشان زنکهای بزرگ را در دست گرفته اند که ختم کنگره را با نواختن زنکها اعلام کنند نگارنده خیال میکند باید در ختم مجلس چند کلمه بگوید و کنگره را با آخر برساند لهذا مختصری نوشته مترجم آنرا حاضر نموده در موقع ختم کنگره میگوید مجلس ختم می‌گردد و آن این است :

هیئت اداره کننده کنگره نژادی به بهتر وجه تکلیف خود را ادا کردند ولی ما نمایندگان ملل مختلف عالم وقتی تکلیف خود را ادا شده باید بدانیم که مقررات کنگره را که همه خیر و صلاح عالم بشریت است در ملت‌های خود بموقع اجرا بگذاریم. دفاتر جلسات کنگره نژادی با این چند کلمه که نگارش یافت تمام شده بسته می‌گردد افسوس که پریشانی اوضاع داخلی مملکت و کوتاهی افکار بین المللی کارکنان رسمی ما فرصت نمیدهد که در این ملک هم قدمی رو باجرای مقررات کنگره مزبور برداشته شود مخصوصاً در قسمتهای فکری و اقتصادی که قطعاً بر نفع مملکت تمام می‌گردد .

# فصل بیست و یکم

## بقیه احوال کنگره نژادی

برفورا آذر انگلیسی که کلیمی متعصبی است ادعا میکند نخستین فکر تأسیس کنگره نژادی بدماغ وی خلجان کرده است تا چه اندازه این دعوی صحت داشته باشد بر نگارنده پوشیده است چیزی که هست این شخص نفوذش در کنگره مخصوصاً در قسمتهای فنی آن بیشتر از دیگران است و هم مسئله نهضت بنی اسرائیل و خیال وطن جستن آنها در بیت المقدس و حرارتی که برای استقلال در دماغ کلیمیان چو آن تولید شده و حس ازدیاد ثروت که در وجود عالی ودانی آنها کار خدائی میکند و پیدا شدن معلمین بزرگ در میان آنها در اروپا و آمریکا و وجود سرمایه داران سترک در این قوم مخصوصاً در آمریکا و مسائل سیاسی و اقتصادی و اجتماعی دیگر مکن است دلیل بوده باشد بر اینکه تأسیس کنگره نژادی و حفظ حقوق بشری از روی تقسیمات نژادی در دماغ یک معلم کلیمی زودتر خلجان کرده باشد تا در دماغ دیگران معلم مزبور در یکی از جلسات خصوصی کنگره نطق طولانی نموده مطلب را بتوسعه معارف عمومی در تمام ملل میکشاند و می گوید تا ببینیم نماینده ایران در این موضوع چه می گوید نگارنده با برآشتگی از این تخصیص که خیلی ساده بنظر نیامده بعد از نطق او بوی خطاب کرده می گوید ما در سالهای آخر در کار معارف کوتاهی نکرده ایم و در توسعه معارف اقلیتها را هم بهره مند ساخته ایم شاهد حال وجود آلیانسها و مدارس کلیمی است در شهرهای بزرگ و کوچک ایران که روز بروز در ترقی و تکمیل است چه برای دختران و چه برای پسران حتی آنکه اطفال غیر کلیمی هم از آن مدارس استفاده میکنند در صورتیکه حال و کار و ملامت شما در مملکت ما از نامیزی و لایبالیگری ضرب المثل بود این ترقی سریع و شدید کلیمیان در ایران که نسبت برمان کم فوق العاده بنظر میرسد آیا نمیتواند شاهد حسن اقدام ما در توسعه معارف بوده باشد و اضافه میکنم بیان

### فصل بیستم

شمه‌ئی از اوضاع معارف جدید ایران را برای دختران و پسران در سرتاسر مملکت و برای تمام فرق ایرانی .

معالم مزبور و خائمش از شنیدن این حرفها اظهار بشاشت کرده از تخصیصی که در صحبت بمن داده‌اند معذرت می‌خواهند بعد از اینکه باین تفصیل از اوضاع معارف جدید ایران خبردار نبوده‌اند اینک برای زبیدا اطلاع خوانندگان کتاب خود عین شرحی را که مخبر یکی از جرائد قفقاز از لندن بر روزنامه خود می‌فرستد و بمناسبت اینک بنام نگارنده در آن اشاره کرده سوادش را بمن میدهد درج می‌کنم مخبر مزبور می‌نویسد .

«کنگره نژادها»

در روزهای آخر ژوئیه سال ۱۹۱۱ در دارالفنون لندن مجمعی بنام کنگره بین‌المللی مرکب از نمایندگان نژادهای مختلف بشری تشکیل گردید .

مقام کنگره مزبور یکی بحث و استفتاء در بسط و توسعه دایره علم و دانش و دیگری بتأمین و تشریح روابط عمومی بشری و در نتیجه ایجاد اتفاق حقیقی و اتحاد واقعی بین ملل شرق و غرب میبود نخستین کسی که خیال تشکیل این کنگره ارجمند رادر دماغ پروراند و برای اجرای این فکر دامن همت بر کمربزد دکتر فیکلس آدلر - M. Dr Felix Adler پرفسور دارالفنون کامبیا بود و مهمترین چیزی که به تشکیل آن کمک نمود اتحاد مجامع اخلاقی بین‌المللی و تقویت های انجمنهای رادیکال و ولیبرال انگلستان میبود .

محل تشکیل این کنگره لندن پایتخت کشوری بود که بقول معروف «هیچگاه آفتاب در آسمان آن غروب نمیکند» .

در روز مزبور نمایندگان نژادهای مختلف بشری بدون تفاوت شمائل و رنگ برای شرکت در کنگره حضور بهم رسانیده بودند .

اعضای کنگره بر دو قسم بودند بعد از ۲۰۰ نفر اعضای رسمی و تقریباً ۸۰۰ نفر اعضای افتخاری کفقط حق نوشتن اسم خود را در دفتر کنگره داشتند .

هنگامی که يك ربع از اعضای رسمی حاضر بودند لرد وردال Verdal بدین طریق کنگره را افتتاح نموده پرده از روی شاهد مقصود برداشت :



بنیة احوال کنگره نژادی

کنگره بین المللی نژادها عامل مهمی برای بیدار کردن توده های خفته بشری میباشد و مانند يك حرکت آرامی است که بر تمام گیتی غالب و مؤثر است .  
مرام آن سرنگون ساختن بیرق ظلم و اجحاف افزایش برچم عدالت و انصاف و بران نمودن اساس شوم جنک و بیگانگی و نفاق و آباد ساختن کلخ فرخنده صالح و آشنائی و اتفاق میباشد و پس این کنگره آنچه را که در بنیان متین یکرنگی و برادری بشر رخنه افکند نیست و نا بود خواهد ساخت زبان رسمی در کنگره فرانسه و انگلیسی و آلمانی و ایتالیائی بود ولی بزبان فارسی و ژاپونی نیز نطقهائی ایراد شد و آنها را بانگلیسی ترجمه نمودند و یکی از امریکائیها که نماینده ملیون امریکائی بود سرودی بدو زبان خواند که یکی از آنها زبان اسپرانتو بود .  
ریاسب افتخاری کنگره به ترتیب بچندین نفر واگذار شد .

۱ - بحکیم چینی ۲ - بوکیل ژاپونی ۳ - بنماینده ملی ایران ۴ - ژرنال لحتیم رئیس قدیم پارلمان دولت هائیتی ۵ - بنایب رئیس پارلمان عثمانی و غیره .  
از دو سال پیش مقدمات تشکیل این کنگره تهیه شده بود و اگر در دفعه نخستین بتمام مواد پرگرام و مرام خود بنحو اکمل رفتار نشده باشد جای نگرانی نخواهد بود یقیناً در دفعه ثانی اشکالات مقدماتی کمتر بوده و کنگره بیشتر بانجام مرام خویش کامیاب خواهد گردید .

علت آنکه ایندفعه موفقیت کامل حاصل نشد بواسطه کمی وقت و زیادتی موضوعات قابل بحث و تدقیق بوده چه در چهار روز مدت انعقاد کنگره آنهم روزی سه ساعت نمیشود درصفت موضوع مختلف با نهایت دقت و موشکافی سخن رانند چه رسد باینکه علاوه بر اینها در قضایای چهارده گانه عمومی دیگر از قبیل ( اثر مجامع ) ( تفکیک مذاهب ) و ( مقام حقیقی زن در عالم بشریت ) و بعضی سؤالات مخصوص راجع ببعضی ممالک و ملل از قبیل چین و ژاپون و عثمانی و ایران و مصر و هائیتی و یهودیان و جثه های آمریکائی و حبشه های آفریقائی و هندوستانی و برخی مطالب مشتمل بر ترتیب اخلاقی حقوق بین المللی - ثروت - امانت گذاردن و استقراض و آزادی مهاجرت نیز میباشد بنوبت خود گفتگو و حقوق بحث شود

## فصل بیست و یکم

موضوع نطق ناطقین هم بعضی در روی فشار و ظلم و اجحاف نژادهای مختلف بشری بیکدیگر و برخی راجع بنامساوی بودن ثروت و دولت افراد انسانی و گروهی متضمن آزادی زنها بود يك خانم چینی نطق مفصلی دائر بر اینکه زنها میتوانند علاوه بر تنظیم و تنسيق امور خانه کار های بزرگ و خطیر دیگری را هم از عهده بر آیند ایراد نمود .

مادام آنی بزانت Mm ani Besant بالهجه هیجان آمیزی سخن گفته مشاهدات خود را راجع بوضع زندگانی مردمان هند خاطر نشان ساخته و در باره تربیت اطفال خردسال اصرار و ابرام کرد .

یکی از اعضای کنفرانس لاهه میگفت : امید ما از این کنگره بیش از اینهاست که انتظار می رود باید افتتاح و تشکیل این کنگره اولین قدم را در راه اتحاد نوامیس اخلاقی و صلح عمومی بشر برداشته باشم .

یک نفر اسرائیلی درخواست اعمال عدالت و تشکیل سلطنت و حکومتی برای همکیشان خود نمود .

یکی دیگر از نمایندگان از جنك و آسمان پیما سخن راند .

عده عقیده داشتند قبول کردن زبان اسپرانتو موجود رابطه معنوی نژادی خواهد گردید نماینده کوچکترین مملکت اروپ پیشنهاد تشکیل عدالتخانه نمود که ناظر تهیه و تنظیم احصائیه (استاتیسٹیک) باشد و مخصوصاً بترویج و پیشرفت علوم ریاضی در مملکت فرانسه و غیر آن توجه مخصوصی داشت .

دختر هیجده ساله مسماء به خانم لژیتم ( Legitim ) از آنچه در حق حبشها گفته شده بود اظهار تشکر و امتنان نمود .

بالاخره در خاتمه مجلس بر همنی شجاع و بلند قد که لباس زرد و قرمزی در برداشت نطق مفصلی نموده در آخر نطق بصدای بلند سرود مملکت خویش را خوانده و قلباً عملیات کنگره را تقدیس نمود .

در پرگرام اسامی ناطقین کنکره در مقابل موضوع اتحاد و دوستی حقیقی ما بین نژادها نام مادموازل دستورنل Mm Destournelle و کنتانت و لئون بورجیا -

بقیه احوال کنگره نژادی

Contant et Leon Bourgeois نوشته شده بود ولی متأسفانه این دو ناطق در موقع افتتاح کنگره حضور نداشتند که در این خصوص صحبت کنند زیرا که اولی با آمریک و دومی بایران مسافرت کرده بود.

اما جای نگرانی نیست زیرا خیالات آنها کاملاً موافق بیانات مادام ف ادلر Mm . F . Adellère بود زیرا بعقیده همه صالح کل آخرین دواهی دردهای بیشمار بشری میباشد

کنگره با وجود نواقصی که داشت بی نتیجه نماند زیرا عده از فضلا و مطلعین بملاقات یکدیگر نائل شدند و از این تلاقی و تبادل افکار مختلف برقی جستن نمود که در آتیه روزگار تیره بشری را پیرتو خود روشن خواهد نمود.

در کنگره نژادی مردمان مختلف عضویت داشتند و اغلب دول نماینده رسمی بدانجا روانه کرده بودند عده زیادی از لیبرالها و نمایندگان دول غیر مشروطه نیز حضور داشتند و جای تردید نیست که در یک چنین مجمع با عظمت و ابهتی سخنها همه در روی اصول منطقی با فایده و استدالات نیکوی مثمرتر خواهد بود و مهمتر از این آزادی نطق و عقیده بود زیرا هر گس بدون پروا و هراس منویات خویش را اظهار مینمود در صورتیکه در مجامع نظامی و سیاسی دیگر کسی جرئت ادای آن گونه سخنان را نداشت.

پرفسور پیر روم ج سرجی G . Sergi با کمال شجاعت بدون ترس و بیم از ظلمهایی که در حق ملل ضعیف ( در حق پلنی یا در روسیه ) و درباره مردمان مستملکات اروپائی از طرف دول مستعمراتی ( آلمان بلژیک فرانسه حتی دولت انگلیس ) میبود گلّه و شکایت نموده مسببن ظلم و عمال جور و ستم را شماتت و ملامت نموده آنها را سرزنش بسیار نمود پرفسور فرسته Foerster بدون در نظر گرفتن تعصب ملی و وطنی واضح گفت که دولت آلمان شب و روز قشون خود را زیاد نموده مقدمات فتنه و آشوب گیتی را تهیه میکنند و چون باصراحت لپچه این مطلب را ادا نمود مورد تحسین و تمجید همه واقع گردید. هموطن او هم پرفسور م. ف. لوشان ( M . F . Luchan ) بطور آرامی از کلام خود دوش آب سردی بر سر مردم ریخته آغاز سخن نمود و چنین گفت : تازمانی

## فصل بیست و یکم

که در روی زمین بجای فرشته و انسان حقیقی این بشر دوپازبست میکند و در صدد تهیه وسائل زندگانی میباشد این اختلافات روز افزون مابین بشر برقرار خواهد بود کنفرانس لاهه عدالتخانهای عمومی روزنامه نجات بین المللی هیئت های صلح عمومی زبان اسپرانتو زبان بین المللی و خیلی چیزهای دیگر از رفع این دوئیت و تغایر عاجزند و این اصول نمیتواند از جنک و خونریزی جلوگیری نماید .

پرفسور آلمانی که یکی از مقننین بود اظهار نمود روزی را خواهم دید که توپهارا بعنوان اشیاء تفننی و عتیقه در موزه ها بگذارند و گفت رفیق یونانی من بالحن شوخی آمیزی میگوید من مطلب شما را قبول دارم زیرا اختراع تازه باعث میشود که مخترعات قدیمی بکلی بر طرف شده در موزه ها محض نمونه ضبط شود .

علاوه بر این مطالب سخنان دیگر نیز راجع بتساوی و برادری نوع بشر و طریق بر طرف ساختن خیالاتیکه ممکن است باعث شود نژادی خود را عالی دانسته و نژاد دیگری را پست بشمارد گفته شد .

نماینده دولت عثمانی اقرار نمود که از بدو مشروطیت تا بحال رفتار بد بسیار شده است و میگفت بجای اینکه جان ترکها ( جوانان ترك ) اتحاد ملی را محترم داشته با تمام ملت دست برادری بدهند اتحاد حزبی و مسلکی را پیشه خود قرار داده اند .

یکی از ساعات هیجان کنگره هنگامی بود که مسیو طومانیان کشیش معروف و مشهور که اغلب نام وی زیب صفحات روزنامهجات گردیده بعد از اینکه گفتگوی زیادی راجع بوضع زندگانی و رفتار هموطنانش نمود بدکتر رضا توفیق و کیل ترك دست داده یکدیگر را برادرانه در آغوش کشیدند در این موقع مادام طومانیان هم شروع بسخن نموده دست خود را بدست آقای حاجی میرزا یحیی پرفسور محترم تهران گذارد از دیدن این حرکات و شنیدن این بیانات آواز تحسین و تمجید از هر طرف بلند شد و باین چهار نفر که برای اولین دفعه نمونه و مثال اتحاد و برادری آینده مردم مشرق زمین شدند تهنیت و تبریک گفته دست زدند نباید فراموش کرد که مرام کنگره طوری تنظیم گردیده که هر طبقه مردم جهان از آن بهره و نصیبی خواهند برد .

در خانمہ یک جوان باشہامت از مردم لیتوانی ( Lithuanien ) (اخطار نمود کہ اجتماع کنگرہ سال آیندہ از برای مردم لانی خواهد بود کہ نسبت بآنها از طرف دول مقتدر ظلم و اجحافی رفته باشد انتہی ) امیدواریم تشکیل این کنگرہ کہ اول قدم را در جادہ سعادت حقیقی بشر گذارده است در آتیہ نتایج خوبی در برداشتہ باشد .

اینک بازشمہ فی از احوال پریشان ایران بنگاریم در اول فصل شانزدہم نوشتہ شد کہ بتحریکات داخلی و خارجی محمد علیشاہ مخلوع طرد گشتہ از مشرق ایران و برادرش سالار الدولہ تبعید شدہ از مغرب بمملکت وارد شدہ ہر یک جمعی مسلح دور خود جمع کردہ خواستند بہتران حملہ آورده تخت و تاج را تصاحب نمایند و دولت مشروطہ ایران کہ اکنون بدست بختیارہا است این حملہ ہارادفع داد و شر آنہا را رفع کرد در اینصورت باید خوشحال بود و بقدرت دولت و بعظمت حکومت ملی بالیدولی دو نکته را نباید از نظر دور داشت کہ ہر دو موجب بسی تأسف است اول آنکہ در این حملہ ہا و دفعہا برقصبات و دہات بلکہ بر شہرہای شرقی و غربی مملکت کہ محل تہاجم و میدان مبارزہ ہا بودہ و بر مردم بیچارہ آنہا کہ سالہا دچار بدبختی بودہ اند چہ وارد شدہ است خصوصاً کہ عادت بختیاریان این است جنگ را برای غارت میکنند و در وقت غارت کردن فرق نمیگذارند شتر صالح است یا خردجال در اینصورت باید بر حال ساکنین نقاطی کہ محمد علیشاہ و سالار الدولہ شکست خوردہ از آنجا ہا میگذرند و بعد از آن اردوی بختیاری آن محلہا را تصرف مینماید بسی رقت نمود و گناہ راہمہ در نامہ اعمال مسببین این قتل و غارتہا از عمال داخلی و خارجی نوشت .

گویند یکی از سوارہای بختیاری از حدود استر آباد رختخوابی را بشتاب جمع کردہ بغارت میبرد بعد از چند روز بوی عفونت از آن بستہ بلند میشود چون میکشایند طفلی مردہ در میان آن دیدہ میشود از اینجا بوضع غارتگری بختیاری میتوان پی برد .

بہر حال در این حملہ ہا و دفعہا خسارت مالی و جانی بسیار بمملکت میرسد و مهمتر از این خسارتہا یک خسارت سیاسی است کہ بروح مملکت وارد میگردد و ارکان استقلالش را متزلزل میسازد شرح واقعہ آنکہ مستر شوستر امریکائی و دیگر

## فصل بیست و یکم

امریکائیان از روزیکه بایران آمده‌اند با جدیت قابل تقدیری باوضع بی‌سروسامان مالیه رونق داده حساب و کتابی بمیان آمده مالیه را تا يك اندازه تمرکز داده‌اند و این اول روشنائی است که در ایران دیده میشود و روشنائی دوم که باز در سایه انتظام مالیه هویدا است انتظامات ژاندارمری است که بدست صاحبمنصبان سوئدی داده شده بدیسی است دولت کنونی ایران اگر باضعف و ناتوانی که دارد توانست شر محمد علی میرزا و سالار الدوله را دفع کند و توانست ژاندارمری منظمی داشته باشد بواسطه مرتب بودن امر مالیه است از روز اول دخالت امریکائیان بکارمالیه ایران و روس و انگلیس هیچیک باینکار رضایت نداشتند و نمیخواستند امریکائیان در ایران نفوذ حاصل کنند در این وقت که نقشه روسها در تحریک محمدعلیمیرزا و سالار الدوله عقیم میماند و مسلم است بواسطه انتظام امرمالیه است برضدیت آنها باشستر امریکائی افزوده شده بحدی که حاضر ندبهر قیمت تمام شود او را از ایران بیرون نمایند و اطمینان دارند اگر انگلیسیان در باطن بانقشه آنها در کار محمدعلی میرزا موافق نبوده‌اند در کار عزل شستر قطعاً موافق خواهند بود و اگر آن نقشه را بواسطه مخالفت باطنی انگلیسیان نتوانستند اجراء کنند بکوتاه کردن دست امریکائیان کامیاب خواهند شد خصوصاً که روس و انگلیس هر دو شنیده‌اند شستر گفته است اگر تحریکات روس و انگلیس بگذارد برای اصلاحات مملکت بولی قرض شود من اسباب این استقراض را از سرمایه داران آمریکا فراهم خواهم آورد اینست که جداً بمخالفت باشستر میکوشند و کار بدادن اولتیماتوم بدولت ایران میکشد که شرح آن در فصل بعد نوشته میشود اینک باید راجع باین مأمور امریکائی گرفتار بدست اغراض داخلی و خارجی چند سطر بنویسم شستر بایران وارد شد بدون اینکه از کشمکش دستجات بنام دهمکرات و اعتدالی خیردار بوده باشد و بی آنکه اوضاع مملکت را بشناسد خواست بیطرفانه امور مالیه را منظم نماید و البته نه صلاح شخص او بود دامان خود را بیسیاست داخلی و خارجی مملکت آلوده کند و نه صلاح مملکت ولی اشخاصی از حزب دهمکرات بمناسبت انگلیسی دانی و بودن در جریان امور خود را باو نزدیک کرده رفته رفته ویرانچنانب دهمکراتها کشیده با امور سیاسی آلوده اش ساختند و تصور کردند این امریکائی ستون

### بقیه احوال کنگره نژادی

محکمی است که میتوانند باو تکیه داده سیاست داخلی خود را در مقابل احزاب دیگر مخصوصاً اعتدالیون و سیاست خارجی خود را در ضدیت با روس از پیش ببرند و اگر کسی بخواهد بتکیه گاه آنها آسیبی برساند صدای توپ کشتیهای جنگی امریکا در خلیج فارس بلند خواهد شد در صورتیکه دولت امریکا هیچگونه تعهد در نگهداری شستر در ایران نکرده و او مستخدم ایران است برای انتظام مالیه و حق دخالت در کارهای سیاسی مملکت ندارد بهر حال جمعی از ایرانیان شستر را و داشتند که خارج از وظیفه خود هم عملیاتی داشته باشند اتصال او بدمکراتها هم سبب میشود که اعتدالیون بر ضد او کارروائی نمایند با این حال که این شخص در میان مخالفتهای ظاهری و باطنی داخلی و خارجی غوطه ور است بهانه هم بدست دشمنان خود داده اسباب خلع خود را زودتر فراهم میآورد و از روی انصاف بارگناه این کار را سه قسمت باید کرد یک قسمت را بدوش غرور و تهور شستر و عاقبت نیندیشی او گذارد و دو قسمت را بدوش اغراض خصوصی داخلی و خارجی چنانکه نزد دوست و دشمن مسلم است اگر شستر در امور سیاسی دخالت نمیکرد و از بیطرفی حقیقی نسبت بدو حزب دمکرات و اعتدال خارج نمیشد البته بیش از آنکه در مقابل حمله ظاهری روس و ظاهری و باطنی انگلیس ایستادگی کرده میتواند استقامت کند ولی متأسفانه قضایای داخلی او را ضعیف ساخت و بشدت مسائل خارجی افزوده استقلال مملکت را بموئی آویخته بلکه ریشه آن را متزلزل ساخت چنانکه در فصل ۲۲ خواهید خواند.

## فصل بیست و دوم

### اقامت سوئیس و قضایای ایران

بعد از تمام شدن کنگره نژادی و متفرق شدن نمایندگان ملل نگارنده عازم مراجعت بسویس و چندی اقامت آنجامیشوم يك روزیش از ترك لندن نمودن بتقاضای منشی عمومی کنگره نژادی مسیو اسپله انجمنی در سفارت ایران شده میخواهند در موضوع پیشنهاد نگارنده که اعضای کمیته دائمی باید مرکب از شرقی و غربی بوده باشد و این موضوع در کنگره عمومی حل نشده است صحبت داشته شود اعضای این انجمن مهدیخان مشیرالملک و وزیر مختار مسیو اسپله - میرزا غفارخان مستشار سفارت و نگارنده است مسیو اسپله عنوان میکند پیشنهاد فلانی پذیرفته شده است که اعضای کمیته دائمی شرقی و غربی هر دو باشند و مقرر گشته است نه نفر اروپائی و امریکائی و شش نفر آسیائی بوده باشند ولی در تقسیم شش نفر بممالک عمده آسیا بایران و عثمانی هریک يك نفر نمیرسد پس بهتر این است که از این دو مملکت اسلامی يك نماینده در کمیته دائمی پذیرفته شود نگارنده بمصالححت در جواب طفره زده میگویم در این باب باید از تهران کسب تکلیف نمایم و مجلس بی نتیجه منتضی میگردد روز هفدهم ماه شعبان یکهزار و سیصد و بیست و نه (۱۳۲۹هـ) مطابق دوازدهم اوت ۱۹۱۱ مسیحی از لندن پیاریس آمده چند روز آنجا میمانم هوای پاریس در اینوقت بسیار گرم است و موقع دیدن دیدنیهای آن شهر نیست لهذا زیاد توقف نکرده بسویس روانه شده در شهر لوزان طرح اقامت میافکنم جوانان محصل ایرانی را که با هم کشمکش و رقابت دارند در چند مجلس جمع کرده با یکدیگر الفت میدهم انجمن دانش گستر آنها را که برهمخورده باز دایر مینمایم در ضمن زبان فرانسه تحصیل میکنم بمعالجه مزاج میپردازم بنوشتهجات تاریخی خود مراجعه مینمایم بلکه بتوانم آنها را بدست طبع و نشر بدهم چهلروز باین منوال میگذرد از ایران هم خبر فتح و فیروزی دولتیان



و شکست قوای ارتجاعی محمد علیمیرزا و سالارالدوله و کشته شدن سرداران محمد-علیمیرزا از قبیل ارشدالدوله که حالا سردار شده و در جلد دوم این کتاب از او نام برده‌ام و رشیدالسلطان میرسد و موجب خشنودی میشود ولی من هیچ اطمینان باین فتح و ظفرها ندارم زیرا قوای دولت با اساس نیست قوه بختیاری تا وقتی بکار دولت میخورد که رؤسای آنها ذمه دار امور باشند و اگر آنها از کار خارج و یا برضد دولت شدند قوه آنها هم میکند همان کار را که یاغیان دولت مینمایند و از طرفی اختلافات احزاب سیاسی در مرکز و سایر ولایات ایران اگرچه موقتاً بواسطه حمله ارتجاع بظاهر بایکدیگر مؤتلف شده اند شدت دارد و عمر این ائتلاف کوتاه است و وضع دربار هم از شخص اول که نایب السلطنه است تا بآخر در کمال ضعف و سستی است بعلاوه بنام مشروطه خواهی ظلم و تعدی بسیار برعیت میشود و موجب نفرت قلوب عامه از حکومت حاضر گشته کارهای اساسی که بینهایت مهم است همه مختل و بی نگهبان مانده در این مدت يك قدم صحیح رو بآن کارها برداشته نشده فقط چیزی که موجب امیدواری است آمدن مستشارهای اجنبی است بر سر کار دولت که از همه آنها بهتر و بی طرف تر امریکائیه هستند که رئیس آنها چنانکه از پیش گفته شد شستر است که اکنون خزانه دار کل ایران میباشد و طرف دشمنی روس و انگلیس است خلاصه بعد از چهل روز توقف در لوزان بملاحظاتی خواستم چندی در منتر و بمان منتر و اگرچه شهر کوچکی است ولی بواسطه اینکه محل وقوع آن از بهترین جاهای سویس است و مسافرین اروپائی و غیره اغلب در آنجا جمع میشوند خاصه در زمستان که هوای قشلاقی دارد این است که لوزان را ترك کرده در منتر و اقامت میکنم.

در ایام اقامت منتر و اخبار موخس ایران میرسد که رؤسها بهانه بدست آورده دو التیماتوم بدولت داده استقلال ایران را تهدید نموده اند و بهانه این بوده است که دولت ایران حکم داده هر کس با محمد علیمیرزا دستیار بوده و یا با او همراهی نموده باشد اموالش ضبط دولت بگردد.

و از جمله آنها است ابوالفتح میرزا شعاع السلطنه برادر محمد علیمیرزا که در جلد دوم این کتاب نام یرده شده شعاع السلطنه مدتی است از ایران بخارج سفر کرده

و اخیراً جزو روس مآبان شده بمحمدعلیمیرزا پیوسته وباهم باتفاق حمله بتاج و تخت ایران نموده اند که اکنون مقهور و مطرود شده دولت میخواهد دارائی او را ضبط کند سفارت روس در تهران مانع میشود مامورین مالیه ایران بدستور خزانه دار کل مأمورین سفارت را جواب گفته حکم دولت را اجرا میکنند روسها فوراً اولتیماتومی بدولت ایران میدهند که اموال شعاع السلطنه نزد بانک ما گرو میباشد ( در صورتیکه واقعیت نداشت و بلکه شعاع السلطنه پول نقد در بانک روس داشت ) اگر آن اموال را بتصرف ماندهید قشون وارد خاک ایران خواهیم کرد و بعد از تصرف دادن آن اموال وزیر خارجه هم باید رسماً بیاید بسفارت ما معذرت بخواهد درباریان و مجلس ملی که درست واقف بمواقف عصر نیستند باین اولتیماتوم اهمیت نداده دفع الوقت میکنند تا قشون روس وارد سرحد میشود آنوقت الجاء حکمیت این کار را بانگلیس واگذار میکنند انگلیسها هم رأی میدهند که بروید معذرت بخواید و اموال شعاع السلطنه را هم بتصرف روسها بدهید دولت ناچار هر دو خواهش روس را بجا میآورد اما روسها دیگر باین اندازه قانع نشده اولتیماتوم دیگر میفرستند و در آن سه مطلب میخواهد اول آنکه شستر از کار خود خلع شود دوم آنکه من بعد در باب مستخدمین خارجه که دولت ایران میخواهد نگاهدارد و یا تازه اجیر کند نظر روس وانگلیس را جلب کرده باشد سیم آنکه خسارت قشون کشتی بایران را بروس بدهند و ۴۸ ساعت برای اینکار مدت قرار میدهند عمده مقصود روسها در این اولتیماتوم خلع شستراست زیرا این مرد در مقابل تحریکات روس وانگلیس سخت ایستادگی کرده آنچه را که مضر بحال ایران بوده درجراید نشر میداده از تجاوزات آنها بقدر امکان جلوگیری مینموده است اینست که در باب خلع او انگلیسها هم با روسها همفکر هستند بلکه در موارد اولتیماتوم غیر از مسئله خسارت دادن که میدانند دولت ایران استطاعت مالی ندارد باروسها هم رأی میباشند و این تحمیلات سخت را بردولت ایران برای استحکام عهد نامه هزار و نهصد و هفت خود مفید میدانند خلاصه اولتیماتوم دوم روس حواس دولت و ملت ایران را پریشان کرده پیش از آنکه جوابی داده شود روسها چند هزار نفر قشون وارد انزلی میکنند که بجانب تهران روانه شوند در اینحال مجلس شورای ملی هم مدتش منقضی

ميشود و ميخواهند مشغول انتخابات بشوند. اين حوادث انتخابات رامعوق ميگذارد مجلسيان هم صلاح ميبينند بر مدت و كالت خود بيفزايند و تماملكت آرام شود بر سر كار باشند اگر چه در اين موضوع مدعي بسيار دارند ولي بعضى تلگرافات از ولايات بدست آورده همانها را بضميمه انقلابات مملكت بهانه کرده وقت خود را طولاني ميكنند در اين وقت صمصام السلطنه بختياري رئيس الوزراء است و خوانين بختياري قدرت تام در دوائر دولتي دارند ناصر الملك نايب السلطنه هم كه مكرر استعفاء ميداده و در دفعه آخر جداً خود را از كار اخراج کرده بازخواهش مردم متصدي امور گشته است در خلق تهران همچنان فوق العاده هويدا شده شاگردان مدارس در كوچه و بازار فرياد يا هرگ يا استقلال ميزنند زنها بهيجان آمده خود را براي مدافعه حاضر ميكنند و همچنين در ايرانيان درهمه جا شور و انقلابي حاصل شده افسوس كه بي حاصل است جوانان محصل ايراني هم در لوزان بهيجان آمده و قصد رفتن بايران را دارند و ميخواهند مرا هم با خود ببرند در اين احوال بملاحظاتى صلاح ميبينم از سويس پياريس رفته از كارهاي ايران بهتر خردار شوم و بلكه بتوانم كمكي در اين احوال باستقلال مملكت بنمايم اينست كه شاگردان را آرام نموده وعده ميدهم در پاريس و لندن براي آنها همفكر پيدا كنم و اگر نباشد بروند يك جمعيت مهمي باشند خلاصه باكمال پريشاني خاطر در دهم ذى الحجه يك هزار و سيصد و بيست و نه ۱۳۲۹ از سويس پياريس ميرود در گار كه شاگردان بمشايبت من آمده اند حبيب الله خان شيباني محصل حقوق كه او را بدخول در نظام تشويق کرده ام تقاضا ميكند در پاريس تحقيق كنم اگر او را بسنسير قبول ميكنند خير خواهي مرا پذيرد پياريس ميرسم و از احوال وطن بهتر آگاه ميگردم و بر پريشاني خاطر مبسي افزوده ميشود خواهش حبيب الله خان هم انجام شده ميآيد و بسنسير وارد ميشود چون محصل خوبی است شايد روزي بكار مملكت ييابد.

در پاريس يك سفارتخانه داريم كه سفيرش صمد خان ممتاز السلطنه است صمد خان از مردم اين زمان است و بيشتر بخود نمائي ميپردازد جمعي از مستبدين ايران اينجا هستند كه غير از عيش و نوش فكري ندارند جمعي محصل هستند كه بيشتر آنها بعياشي وقت ميگذرانند بعضي از آنها هم تحصيل ميكنند پس در ايرانيان پاريس كسيكه براي

## فصل بیست و دوم

استقلال وطن خود کار کند بسیار کم دیده میشود میرزا محمد بن عبدالوهاب قزوینی چنانکه در پیش نوشته شد شخص ایرانی بافضلی است چندسال است در فرانسه و گاهی در انگلستان اقامت دارد و در جمع آوری کتب ادبی قدیم ایران باپرسور ادوار دبراون انگلیسی که بیشتر اوقات خود را صرف نشر ادبیات فارسی و عربی مینماید بسیار زحمت کشیده این شخص با من سابقه الفت داشته است بتوسط او مجمع مختصری از چند نفر ایرانی غیر تمند تشکیل داده که اگر بنام ملت ایران در پاریس کاری باید بشود آن مجمع عهده دار گردد و هم محصلین ایرانی را تشویق میکنم تا مجمعی برای خود تشکیل داده از حال و کار یکدیگر خبردار باشند و همدیگر را بشناسند و مشکلات کار یکدیگر را بدانند و با محصلین ایرانی در نقاط دیگر خارجه روابط حاصل کنند در اینوقت وزیر خارجه روس (سازانوف) پاریس آمده است ممتاز السلطه او را ملاقات کرده در باب اولتیماتوم روس که بایران داده شده صحبت داشته است و او هم نظر بآب و هوای فرانسه ملایمت نموده وعده همراهی داده ولی معلوم است رشته کار بدست سفارت روس در تهران میباشد و آب و هوای ایران در وقتی که چند هزار قشون روس در شمال مملکت در هر نقطه اقامت دارد غیر از آب و هوای پاریس است پس اقدامات خارج چندان اثری ندارد و میباید بتهران نگاه کنیم ببینیم آنجا چه میکنند در اینوقت کابینه تهران متوازن بلکه منحل شده و کشمکش دو فرقه اعتدالی و دموکرات نمیکند کابینه جدید تشکیل شود زیرا هر فرقه میخواهند از خود کابینه تشکیل بدهند تحریکات خارجی هم غیر مستقیم این کشمکش را امتداد میدهد که مقاصد خود را جاری کند اگر بخواهم شرح حال دربار و مجلس و مجلسیان و فرقه های سیاسی را در این حال خطرناک بنویسم که چگونه برای امور جزئی وقتی را که ما بازایش استقلال ایران است میکنند آنچه اقدامات بیفایده میکنند از حوصله این کتاب یش است همیتقدر مینویسم اگر کسی تاریخ بی شائبه آن ایام را بخواند و بر کارها و اقدامات کارکنان وقت که بیشتر از روی اغراض شخصی و دائره کوتاه نظری است نظر کند آنها را بیازی ساده کودکان بد اخلاق بیشتر تشبیه میکند تا بزفتاریک دولت و ملت دارای اساس مشروطه در مقابل اولتیماتوم چهل و هشت ساعته دشمن قوی پنجه روس و در مقابل چند هزار قشون اجنبی که وارد

خاك او شده و بی دربی زیاد گشته رو بر کز میروند خلاصه مدت اولتیماتوم میگذرد و در تهران دل خود را خوش دارند که قشون روس در قزوین مانده وارد تهران نمیشود در صورتیکه توقف قشون در قزوین اولاً صلاح خود روسها است و شاید انگلیسیان رأی نداده اند که قشون بتهران وارد گردد بهر صورت روسها مجدداً اطلاع میدهند که اگر فوراً جواب ندهید مادر آذربایجان و گیلان و قزوین مداخله خواهیم کرد و ولتینان از یکطرف نمیخواهند شستر را معزول کنند مشروطه خواهان هم بعزل او راضی نمیشوند و از طرفی تقاضای دوم را که نظارت بامر مستخدمین خارجه باشد بیشتر از عزل شستر مضر باستقلال مملکت میبینند و احتمال میدهند اگر شستر را عزل کنند روسها در باب شرط دوم ملایمت نموده با يك ظاهر سازي مردم را راضی کنند که لطمهئی باستقلالشان نخورده است خلاصه هر چه بیشتر معطل میکنند کار سخت تر میشود بالاخره دولتیان میبینند با وجود اختلافات فرقه بازی در مجلس ممکن نیست بتوانند جوابی بروس بدهند ناچار نایب السلطنه مجلس را منفصل کرده حکومت را در تهران نظامی مینماید و در يك وقت بسیار تنگ که تا يك اندازه روسها شروع بمداخله کردن در تبریز ورشت کرده اند جواب اولتیماتوم را داده تمام فصول آنرا میپذیرند و استقلال چند هزار ساله ایران قربانی غرظهای شخصی چند نفر وکیل و وزیر جاهل مغرض از هر فرقه میشود خوب آیا بعد از این قربانی عظیم که تا ابد از خاطر هیچ ایرانی ایرانی - نژاد محو نخواهد شد روسها آرام گرفتند و قشون خود را پس کشیدند و دست از مداخله برداشتند نه بلکه برفتن شستر فی الجمله انتظامی هم که در امر مالیه بود برهم خورد نفوذ روس در دوائر دولتی زیادتر شد بقبول شرط دوم مستخدمین اجنبی که از قدیم بوده اند و تازه آمده اند همه حساب کار خود را کردند و دانستند باید مطیع کجا باشید این حال در بار شکست خورده حالا نظر کنیم بشمال مملکت روسها در اوایل محرم یکهزار و سیصد و سی ۱۳۳۰ در رشت و تبریز مداخله کرده اسلحه را از دست مجاهدین و قشون دولت میگیرند در رشت يك مصادمه مختصری میشود و ایرانیان تسلیم میگردند ولی در تبریز مجاهدین غیور ایستادگی کرده عاقبت کار وخیم میشود. اینجا باید مختصری از اوضاع عمومی آذربایجان در این ایام بنویسم

باید دانست آن قشونی که از روس مدت کمی پیش از خلع محمد علی میرزا بعنوان در آوردن شهر تبریز از محاصره دولت و رساندن آذوقه بآذربایجان وارد شد دیگر بازگشت نکرد و در واقع از ابتدای دولت جدید آذربایجان بلکه خراسان و گیلان هم تا يك اندازه چنانکه از پیش گفته شد بقشون روس مشغول بود در موقع ورود ناصر-الملك بتهران و استقرار او بکرسی نیابت سلطنت روسها صلاح دیدند اظهار خصوصیتی موقتاً با دولت ایران بکنند این بود قشونی که در قزوین ساکن و داشتند بردند و روزنامه‌های زبان دز بار روس نوشتند ما قشون خود را از قزوین بردیم ولی اگر ایرانیان بتکلیف خود رفتار نکردند دولت روس دیگر نمیتواند للکی از يك طفل هزار ساله بکند از این عنوان معلوم بود روسها در يك خیال بزرگتری هستند و این اقدام جزئی را بمصلحت کرده اند خلاصه تبریز مدتی آرام بود مهدیقلیخان مخبرالسلطنه والی آذربایجان بملایمت و استقامت رفتار میکرد در موقع یانگیگری رحیم خان چلیانلو و شاهسونها و فتنه اردبیل که بیشتر بتحریر روس بود چون دولت قدرت بخرج داده آن فتنه ها را چنانکه نوشته شد خوابانید اشرار آن طرف را مجازات داده جمعی از خوانین آنها را بتهران آورده محبوس ساخت آذربایجان ظاهراً آرام شد ولی حق دولت بود که يك قشون ساخلوی قابلی بعد این فتح مقیم آن سامان کند و نکرد این بود که ماده های فساد دوباره در آنجا جمع شده رحیمخان که بخاک روسیه پناه برده بود برگشت و بنای یانگیگری را گذارد صمدخان سرکشی کرد شاهسونها بهیجان آمدند هواخواهان محمدعلیمیرزا یعنی مستبدین قدیم که رئیس روحانی آنها حاج میرزا حسن مجتهد تبریز بود منقور ملت شده در پناه روسها زندگانی سخت و مخفیانه میکردند سر بر آوردند روسها هم دائماً مشغول تحریکات بودند و بحکومت مخبرالسلطنه رضایت نداشتند و از دولت عزل او را تقاضا میکردند ولی مردم آذربایجان مخبرالسلطنه را میخواستند و راضی نمیشدند او معزول شود دولت هم ملاحظه رضای مردم را میکرد این کار هم مخالف میل روسها و مستبدین بود در خلال این احوال بازی اعتدال و انقلاب هم در آذربایجان قوت گرفت و ملتیان آنجا مانند تهران بجان یکدیگر افتادند یکدسته بامخبرالسلطنه شدند و یکدسته برضد او و این اختلاف کلمه بهترین وسیله‌ئی

بود برای اجرای مقاصد مستبدین و روسها و تکمیل شد اختلافات ملی باینکه آقاسید حسن تقی زاده بشرحی که سابق نوشته ایم از تهران خارج شده در تبریز اقامت کرد و بعضی از وکلای تبریز که با او همراهی بودند از قبیل شیخ اسماعیل نوبری نیز تهران را ترك گفته تبریز رفته مشغول دسته بندی شدند این کار هم برضعف ملتیان افزود در این احوال حکومت یکی از مستبدین معروف (رشیدالملک) را بتدبیر گرفته درحسب نگاهداشت روسها دیدند حیف است يك دست قوی آنها درحسب بماند خودسرانه بدارالحکومه ریخته او را خلاص کرده آزاد نمودند و این اول دفعه است که قشون روس مستقیماً در کار حکومت دخالت مینماید صمدخان هم بعد از این واقعه جداً بضدیت با ملت قیام کرد دولت هم مخبر السلطنه را معزول کرد و دیگر نتوانست والی بجای او بفرستد چونکه اختلافات فرقه در تبریز و تهران نمیگذارد حاکم برای آذربایجان تعیین شود و هر فرقه میخواهند حاکمی که با آنها همراه باشد داشته باشند فرقه ده و کرات نظر بموافقتی که با عین الدوله عبدالحمید میرزا کرده بودند با وجود سابقه های تاریک که در محاصره تبریز از طرف دولت محمدعلیمیرزا داشت میخواستند او را بحکومت آذربایجان انتخاب کنند يك دسته بزرگ از مردم راضی نبودند و روسها هم نمیخواستند چون از طرف فرقه دموکرات تصویب شده بود يك فرقه عبدالحسین میرزای فرمانفرما را در نظر داشتند و دموکراتها باین نظر ضدیت مینمودند بهر صورت ششماه در این کشمکشها مملکت آذربایجان بی والی ماند گاهی نامزد عین الدوله میشد ولی امروز و فردا میکرد و نمیرفت گاهی نامزد فرمانفرما میشد و بالاخره او رفت اما در نواحی قزوین مانده خود را با آذربایجان نرسانید چونکه خبرهای موحش آذربایجان از تصرفات روس و مستبدین با اجازه نمیداد که بی استعداد کافی روانه شود دولت هم استعدادی نداشت باو بدهد و نمیتوانست با روسها ضدیت نماید در این مدت شاهزاده امان الله میرزا که يك وقت در قزاقخانه صاحب منصب بود و بعد از آن اداره خارج شده از طرف دولت رئیس قشون آذربایجان گردید کار حکومت را مینمود انجمن ملی دائر و در زیر فشار اختلاف دو فرقه امرا وقت میکرد در این حال صمد خان بتحریر روسها جمعیت خود را نزدیک تبریز آورد و مکرر بشهر حمله کرد مجاهدین جلو گیری

### اقامت سویس وفضایای ایران

کرده نگذارند وارد شود اوهم در قتل و غارت اطراف کوتاهی نمیکرد وهمه وقت شهر را تهدید مینمود قصه تأخیر جواب اولتیماتوم روس در تهران بهانه بروسها داده چند هزار قشون وارد آذربایجان کرده بر عده آنها که آنجا بودند میافزایند البته مأمورین روس در تبریز خوب میدانند اشخاص مخالف با آنها کیانند و سردسته آنها چه کسان قشون روس که بتبریز رسید بنای مداخله را گذارد و خواست صمدخان را وارد شهر و مجاهدین را مقهور او کند یعنی خواست مشروطه خواهان تبریز را تسلیم مستبدین نماید مجاهدین تمکین نکردند و مابین آنها و قشون روس جنگ در گرفت چون قشون روس در این شهر سابقه تاریخی موحشی دارد که در آن تاریخ چون داخل تبریز شدند مردم در کشتن و مفقود کردن آنها بهر وسیله بود کوتاهی نکردند در اینموقع یا مردم در نظر داشتند آن قصه تاریخی را تجدید نمایند و با آنکه روسها ترس داشتند آن قصه تجدید شود این بود که سخت ایستادگی کردند چند روز جنگ در گیر بود از طرفین جمعی کشته شدند یک دفعه هم بروسها شکست وارد ساختند ولی معلوم است یک عده مجاهد در جنگ با چند هزار قشون مرتب قوی روس تا یک اندازه تاب مقاومت دارد از آن اندازه که گذشت مجاهدین متفرق میشوند .



## فصل بیست و سوم

### وقایع جانگداز تبریز و اقدامات در خارج

اواسط دهه عاشورا یکهزار و سیصد و سی (۱۳۳۰ هـ) قشون وحشی روس وارد تبریز شده بنای قتل و غارت را میگذارد حتی از کشتن زن و بچه هم دریغ نمیکنند قشون روس در تبریز انواع وحشیگری را نموده میگویند قشون امپراطوری غضبناک شده است بالاخره عنوان میکنند ما در این حادثه دولت ایران را مسئول نمیدانیم و خودمان مؤسسين و مظلونين را محاکمه نظامی کرده مجازات میدهیم بدیبي است در اینحال اینک قشون روس مستبدین همان شهر خواهند بود که چندسال است از طرف ملتیان در فشار بوده آواره و مخدول بوده اند در اینصورت مؤسسين و مظلونين وطنخواهان و اشخاص باوجدان میشوند مجلس محاکمه مشئوم روس در تبریز پس از کشتار بسیار که کردند دائر شد و جمعی از بزرگان و رؤسای مشروطه خواه را از روحانیان و از جوانان تحصیل کرده باوجدان و از صاحبان افکار جدید بدار زدند و بخیال خود چراغ احساسات تازه را در آذربایجان خاموش کردند. قشون روس در روز عاشورا دهم محرم یکهزار و سیصد و سی ۱۳۳۰ بزرگترین اشخاص و وطن دوست ترین روحانیان تبریز نفقه الاسلام را جزو مقصرین بدار زد و خواست قدرت خود را بملت ایران نشان داده بگوید در بزرگتر روز مذهبی و میان متعصب ترین مردم ایران میشود بزرگترین روحانیان را علناً کشت و کسی نتواند نفس بکشد بلی کردند آنچه خواستند و در حقیقت این اشخاص بدست مستبدین داخلی کشته شدند که چون اندک پروبال یافتند خواستند تلافی کرده باشند آنچه را مشروطه خواهان بعد از فتح تهران کردند که شیخ فضل الله نوری و میر هاشم تبریزی و غیره را کشتند بهر صورت بعد از این روز باز جمعی از مشروطه خواهان را گرفتند و کشتند و شهر تبریز بلکه آذربایجان و بلکه تمام شمال ایران تا اطراف تهران در زیر اشغال قشون روس درآمد در اینوقت که من این شرح

## وقایع جانگداز تبریز و اقدامات در خارج

حالا مینویسم دوازده هزار قشون روس در نقاط شمالی ایران اقامت دارد انگلیسیان هم یکمده سوار هندی بجنوب ایران فرستاده اند ولی کمتر مداخله میکنند و مقصودشان بظاهر حفظ راهها و قنسولخانها و تجارتخانهای خودشان و مخصوصاً نفت است و اینکه بر حسب قراردادی که با روس دارند چون قشون روس در شمال وارد شده میخواهند آنها هم صورتی بجا آورده باشند.

سیاست خارجی انگلیس در این وقت که بوزارت خارجه ادواردگری است باندازه‌ی میدان مداخله در ایران بروس داده که نه تنها سیاست و تجارت خودش ضرور زده بلکه از شأن و مقام انگلیس در ایران و در تمام مشرق کاسته است در جلد دوم این کتاب نوشتم که حاکم مابین روس و انگلیس در وسط آسیا عهد نامه ۱۹۰۷ است و در آن عهد نامه منطقه نفوذ تجارتي هر يك معین گشته و مقرر است هیچيك از آنها مداخله پوليكي در ایران نکنند و نگذارند دیگری هم مداخله نماید اماروسها بفصول عهدنامه وفا نکرده تصرفات مالکانه در شمال مملکت میکنند حکومت انگلیس هم نگاه میکند و ساکت میماند.

یکی از مطالب عمده ایران مسئله راه آهن است که روسها از ناصرالدین شاه امتیاز آنرا ب مدت معینی گرفته نگاهداشتند تا دیگری امتیاز نگیرد و خودشان هم نساختند حالا آن مدت تمام شده و ممکن است دولت ایران این امتیاز را بآلمان بدهد لهذا هم روس و هم انگلیس از این بابت نگرانند علی الخصوص که آلمان راه آهن بغداد را ممکن است بزودی بسرحد ایران برساند و مذاکره هست که تقاضای راه خاقین و تهران را خواهد کرد اگرچه روس بواسطه قراردادی که در ملاقات دو پادشاه در پوتسدام رویداده و قراری که با آلمان داده تا بیک اندازه خیالش آسوده است و میدانند آلمان در شمال ایران مزاحم او نخواهد بود ولی انگلیس بینهایت نگران است و البته نخواهد گذارد آلمان بواسطه راه آهن بغداد در خلیج فارس پروبالی باز کند در اینصورت در باب راه آهن ایران با روس موافقت میکند که برضای یکدیگر فیصله یابند در این حال در راه سیاست خارجی ایران تا وقتی که تکلیف قطعی راه آهن معین نشده باشد هر قدم برداشته شود مسئله راه آهن را باید پیش پای خود دید و در

### فصل بیست و سیم

هر نظریه سیاسی که در زیر پرده نازکی انگلیس راجع بایران بروس بدهد روح مسئله را جلوگیری از راه آهن بغداد و اطمینان یافتن از عدم موفقیت آلمان بگرفتن امتیاز راه آهن در ایران باید دید در این صورت پس از آنکه انگلیسها دیدند روسها پی در پی بر تجاوزات خود در ایران میافزایند و بای بست عهد نامه ۱۹۰۷ نمیشوند بخیال میقتند جلوگیری اساسی کرده باشند خاصه گه صحبت کشیدن راه آهن ایران هم از جانب روسها میشود یک نفر از اعضای دومای روس برای اینکار بلندن میرود و مایوس برمیگردد این است که از روی عاقبت اندیشی انگلیسیان یک عهد نامه مخفی باروس میبندند و چنانکه مستشرق معروف پرفسور ادوارد براون انگلیسی دوست ایران این مطلب را حدس زده عهد نامه مزبور بایستی مابین ۲۴ نوامبر ۱۹۱۱ و ۱۴ دسامبر اینسال بسته شده باشد چه در میان این دو تاریخ دو مرتبه در پارلمان انگلیس از وزیر خارجه پرسش شده است عهد نامه مخفی باکسی دارید یانه در تاریخ اول جواب منفی داده و در تاریخ دوم مثبت مستشرق سابق الذکر میگوید چه دور باشد که در میان این دو تاریخ عهد نامه مخفی مابین انگلیس باروس راجع بایران بسته شده باشد و بدیهی است در این عهد نامه ایران بتمام معنی میان روس و انگلیس تقسیم شده است دیگر تادست حوادث روزگار چه قدرت نمائی بروز بدهد خلاصه نگارنده میرود پاریس و پس از ورود شرحی بتقی زاده مینویسد (تقی زاده بعد از مدتی که در تبریز بود باسلامبول رفته آنجا اقامت گزیده و این ایام بمناسبتی پاریس آمده و بلندن رفته است) که اگر در لندن توقف دارید آنجا شما را خواهم دید و اگر مراجعت پاریس میکنید زودتر بیایید که همدیگر را ملاقات نمائیم مرادم اینست بدانم او بچه خیال باروسا آمده و در چه راه سیر میکند و بینم آیا حوادث واقعه و دور شدن از ایران و بی نتیجه ماندن خیالات او ورقشایش و متزلزل شدن استقلال ایران آنقدر باو اثر کرده است که حالا حرفهای بی غرضانه مرا که در تهران میگفتم تصدیق کند و من بعد راهی را که باید پیمود بیباید بلکه بتوانیم راه صحیحی پیش پای فرقه دموکرات ایران بگذاریم که وظیفه امروز خود را بشناسد و بآن رفتار کند تقی زاده بعد از سه روز پاریس میآید و مرا ملاقات میکند در ملاقات اول میبیتم تغییر کلی در حال او پیدا شده

## وقایع جانگداز تبریز و اقدامات در خارج

و شاید تا يك اندازه از بعضی ترتیبات گذشته پشیمانی داشته باشد این است که مکرر در مجالس خصوصی و در مجمع ایرانیان با هم نشسته گفتگو میکنیم که کارهای حاضر ایران نتیجه مقدمات گذشته است و امروز برای تغییر اوضاع حاضر از دست مادر اروپا کاری ساخته نیست اما میتوانیم از امروز ترتیب مقدماتی بدهیم که برای فردای ایران مفید باشد میتوانیم تشکیلات صحیح بدهیم میتوانیم ایرانیان محصل را که در خارجه هستند تشویق کنیم که بتوانند پس از ختم تحصیلات در يك فکر و خیت بایران برگردند میتوانیم افکار اروپا را بتوسط روزنامهجات بسوی ایران بیشتر از اینکه هست متوجه سازیم میتوانیم اختلافات شخصی را که بنام فرقه روزگار مملکت را سیاه کرده بهر وسیله باشد مبدل بالفت و آمیزش کنیم خاصه که دولت هم همراهی کند و از بابت مخارج نگران نباشیم ما باید بدانیم بعد از این تکلیفات ما در راه خدمت بوطن مضاعف شده و بر هر ایرانی واجب است دقیقه‌ئی آرام نگیرد تا مطمئن شود وطن مستقل دارد از این قیتل حرفها میزنیم و همه تصدیق میکنند و بالاخره با بعضی قراردادها تقی زاده هم حاضر میشود با ما کار کند و از پاریس باسلامبول میرود که آنجا بوظائف خود رفتار نماید دیگران هم هر کدام بتکلیفات خود میپردازند و پس از یکماه خطی از تقی زاده بنکارنده و یکی دیگر از اعضای هیئت میرسد که ما را برقتن باستانبول و شرکت نمودن در اجرای نقشه‌ئی که تازه در آنجا کشیده‌اند ترغیب مینماید بی آنکه بدانیم نقشه چیست و نقشه کسان کیانند ما پذیرفتن یا پذیرفتن دعوت را موکول بدانستن نقشه میکنیم بی آنکه آگاهی تازه‌ئی در این موضوع دست بدهد و حدس زده میشود که میخواهند با انقلاب تازه‌ئی در ایران شروع نمایند در اینوقت خبر میرسد جمعی از انگلیسیان که بنام کمیته ایران در لندن مجمعی دارند میخواهند میتینگی بدهند بر ضد اقدامات روس در ایران و از لندن حسن طلب میشود که در اینموقع من هم آنجا باشم این است که روز یازدهم ژانویه ۱۹۱۲ از پاریس روانه لندن میشوم .

کمیته سیاسی انگلیس و ایران که پرفسور براون و هستر لنج از اعضای آن بایران و ایرانیان از دیگر اعضا نزدیکتر میباشند و برای منافع مشترك ایران و انگلیس کار میکنند در یکی از بزرگترین طالارهای عمومی لندن میتینگی میدهد چند هزار نفر

## فصل بیست و سیم

از طبقات مختلف آنجا جمع میشوند و از تجاوزات روس در ایران شکایت میکنند و در نتیجه از دولت خود میخواهند اقدام کند قشون روس از ایران خارج گردد و دولت روس بعد و بیمانی که در موضوع رعایت استقلال ایران با انگلیسیان بسته است و فناماید. و البته مضرت‌های خصوصی تجاوزات روس را در ایران برای هند در ضمن مذاکرات خاطر نشان ملت خود مینمایند چنانکه نقشه بسیار بزرگ ایران را بر دیوار آویخته کلمه اصفهان را با خط درشت از گوش تا گوش نقشه که چند متر است نوشته گویند گان بحاضرین. نشان داد و میگویند اگر پای روس بکنار زاینده رود رسید او را در هندوستان باید دید و مردم را با این صحبتها بهیجان می‌آورند.

ناطقین این مجلس اعضای کمیته هستند پرفسور براون و مستر لنج بیشتر از دیگران صحبت میدارند و راهزی ماکدونالد رئیس عمله ها و کارگران از همه پر حرارت تر صحبت میدارد و میگوید دولت ما بپر وسیله هست گرچه بوسیله جنگ باید از تجاوزات روس در ایران جلوگیری نماید در نقشه ایران که اینجا دیده میشود سه منطقه بطور وضوح مشاهده میگردد منطقه بیطرف در وسط منطقه نفوذ انگلیس در جنوب و منطقه نفوذ روس در شمال که بیش از نصف ایران را شامل میباشد بموجب معاهده ۱۹۰۷ روس و انگلیس. در این مجلس اول قرار بوده است یک ایرانی هم صحبت بدارد و نگارنده را برای اینکار بلندن خواسته اند ولی بعد بهتر دیده اند که گویند گان همه انگلیسی بوده باشند از این جهت نطقی را که نگارنده باید بکنند نوشته در روز نامه تیمس درج میشود. این میتینگ هیاهوی شدیدی در انگلستان و مخصوصاً در لندن و منچستر که میتینگ مزبور در آنجا تجدید میشود مستمسک بدست دولت میدهد که با روسها تجدید مذاکره نموده از تجاوزات و عملیات ستمکارانه خود در ایران دست بکشند و البته تاحدی هم بی اثر نماند بی آنکه قشون روس از وطن ما خارج بشود و شاید رفتن قسمت مهمی از قشون روس که در شمال است به اصفهان چنانکه بنا بوده است برود بواسطه همین میتینگ و اقدامات تازه دولت انگلیس بوده باشد در ضمن نطق ناطقین هم واضح بود که باین نکته نظر مخصوص دارند و شاید انعقاد این مجلس برای همین بوده است که تا رفتن قشون روس بکنار زاینده رود بمصالح سیاسی و

وقایع جانگداز تبریز و اقدامات در خارج .  
تجارتی انگلیس جلوگیری شود ایران هم در این نفع شرکت داشته است .



پرفسور ادوارد براون

بهر حال پس از اتمام کار میتینگ مزبور نگارنده بدعوت پرفسور براون

بکامبریج رفته چند روز در خانه استاد زبانهای شرقی در دارالفنون کله بریج و دوست صمیمی ایران میمانم و یکی دو مرتبه با استاد مزبور بدارالفنون رفته کتابخانه آنجا و مخصوصاً قسمت شرقی آنرا که بسی اورسعت و عظمت یافته است میبینم و شاگردان فارسی و عربی خوان را بتقاضای استادشان امتحان میکنم پرفسور براورن زن فرانسوی دارد و بسیار باو علاقمند است کتابخانه شخصی استاد مزبور مشتمل است بر انواع کتب ادبی و تاریخی و غیره ایران.

در این ایام شستر امریکائی از ایران اخراج شده وارد لندن میشود او را ملاقات میکنم و تذکر میدهم که در تهران باو توصیه کردم در کارهای سیاسی بهیچوجه دخالت نکند میگوید خراستم دخالت نکنم ولی بعضی از هموطنان شما کاری کردند که سیاست در من دخالت کرد از احوال ایران و سیاست خارجی آن میپرسم میگوید مگر جنگ بزرگی پیش بیاید که در اثر آن ایران نجات یابد و گرنه خلاص آن بسیار مشکل است شستر کتابی راجع بایران نوشته است که بسیاری از حقایق آن عهد را در بردارد و بهر صورت او در خدمتگزاری نسبت بوطن ما کوتاهی نکرد و سعیش مشکور است.

اوائل ماه صفر یک هزار و سیصد و سی ۱۳۳۰ از لندن پیاریس آمده میبینم وزیر مختار ایران نه تنها انجمن سیاسی را برهم زده بلکه شاگردان را هم از داشتن مجمعی که هیچ مربوط سیاست نبوده است منع نموده از این بابت دلتناک شده بی آنکه او را ملاقات کنم بجاناب سویس رهسپار میگردم و بانتظار پیش آمدن روزهای بهتری در شهر مونترو اقامت میگزینم چون پس از حوادث اخیر ایران لازم میدانم اقامت خود را در خارج طولانی کنم تا ببینم عاقبت کارها چه میشود.

در این ایام شرحی بنایب السلطنه ایران نوشته از او تکلیف میخواهم و جواب مطالب سابق را مطالبه میکنم و هم شرح مفصلی بققی زاده نوشته باستانول فرستاده او ورقفایش را منع میکنم که در این حال بی رویه مداخلهئی در کارهای ایران بشود و مینویسم امروز هر اقدام انقلاب آمیز مضر است و چون دوت ضعیف است ناچار توسل بقوه اجنبی میچوند و مداخله بیگانگان بیشتر میگردد پس همان بهتر که ملیون

وقایع جانگداز تبریز و اقدامات در خارج

هر کجا هستند با یکدیگر اتفاق کنند و در موقع خود با استعداد کافی بوظیفه وقت رفتار نمایند از گذشته عبرت باید گرفت این مکتوب میرود و جوابی نمیآید و معلوم میشود که آنها نقشه‌ئی را بعجله تعقیب مینمایند و بعد شنیده میشود که توسط یار محمد خان (یار محمد خان جوان با حرارتی است از کارکنان حزب دموکرات باعده‌ئی از مجاهدین در خدمت دولت و برای دفع سالارالدوله در ایالت کردستان و لرستان در تحت فرمان عبدالحسین میرزای فرمانفرما کار میکند) میخواهند بوضع حکومت حاضر تهران قیام نمایند این است که یار محمد خان با فرمانفرما مخالفت کرده باتفاق مجاهدین که تحت امر او هستند بمخالفت با دولت قیام میکند بعنوان مشروطه خواهی و مطالبه افتتاح مجلس شورایی کار از او پیشرفت نمیکرده ناچار با سالارالدوله که پس از جنگهای متعدد بادولت بالاخره شکست خورده در اطراف لرستان و کردستان متواری بود پیوند کرده بعبارت دیگر سالارالدوله هم باحزب دموکرات عهد و پیمان نموده باتفاق مجاهدین حمله بکرمانشاهان مینمایند و باخسارت بسیار که بر جان و مال مردم وارد میشود آن شهر را تصرف میکنند پس از چندی فرمانفرما که در کردستان است بعزم پس گرفتن کرمانشاهان حرکت میکند همینکه نزدیک میرسد سالارالدوله و یار محمد خان کرمانشاهان را بی جنگ باو اگذار نموده میروند فرمانفرما از این موقعیت بی‌رحمت و بی‌خسارت بسی شادمان میشود ولی یکی دو روز عمر این شادمانی بیشتر نیست چه سالارالدوله پس از ترك کرمانشاهان کردستان را که از حکومت و استعداد خالی است تصرف کرده آنجا را مرکز خود قرار میدهد و پس از دیدن تدارك قابل یار محمد خان را برای گرفتن کرمانشاهان از دست فرمانفرما میفرستد یار محمد خان در پشت شهر کرمانشاهان شبانه با قشون دولت جنگ کرده در آن جنگ کشته میشود و یارانش متفرق میگرددند و نقشه‌ئی که بنا بوده است بدست او جاری شود از میان میرود در این ایام بقدری هم وغم بر من احاطه کرده است که کمتر در عمر خود این حال را در خود دیده‌ام از همه جا و همه کس دارم ناامید میشوم در این حال بعضی از جوانان ایرانی محصل از لوزان به موتر و آمده از من درخواست میکنند محل اقامت خود را در لوزان قرار داده از آنها سرپرستی نمایم و در تاریخ و ادبیات و اخلاق و غیره



## فصل بیست و سیم

گاهی برای آنها مذاکره نمایم چون از تنهایی در موتر و خسته شده‌ام و این کار را هم خدمتی بمعارف میدانم اجابت نموده بلوزان میروم در ربیع الاول یک هزار و سیصد و سی ۱۳۳۰ هم در این ماه از لندن مکتوبی می‌رسد از دفتر کنگره نژادی حاصلش آنکه ما قبول کردیم در کمیته مرکزی دائمی کنگره نژادی یک نفر نماینده اختصاص بایران داشته باشد بشرط آنکه آن نماینده شما بوده باشید و باتشویقی که از سفارت لندن میشود عضویت کمیته دائمی مرکزی را که چهار سال باید دوام یابد میپذیریم و چون حالت مزاجی من اجازه نمیدهد بلندن مسافرت کنم شرح ذیل را در جواب کنگره نوشته با ترجمه انگلیسی آن بلندن میفرستم .

۴ ربیع الثانی یک هزار و سیصد و سی ۱۳۳۰ مطابق ۲۴ مارس ۱۹۱۲ از لوزان بمکمیته مرکزی کنگره نژادی - ملل مختلفه را آگاه نمودن از اخلاق و عادات یکدیگر لغو نمودن مدخلیت رنگ و دیگر ما به الامتيازهای نژادهای مختلف را در میدان علم و تربیت - کوشش کردن در اتحاد اصول تربیت و تعلیم در دارالعلومهای ملل مختلف - ترویج نمودن از خطوط بان سهل التناول بین المللی - و داشتن هر يك از ملل را بر رعایت احترامات ملل دیگر و محترم شمردن هر يك مقدسات مذهبی و ملی دیگران را گرچه بآن معتقد نباشد - نفوذ دادن معلومات عالی مرتبه امروز را در اقوامی که بواسطه نا مساعدتی اسباب از قافله ترقی عقب افتاده اند - اقدام نمودن بآنچه وسیله الفت و آمیزش ملل و برطرف شدن موجبات جنگ و جدل است - و بالجمله استفاده نمودن از روشنائی ترقیات محیر العقول عالم در قرن بیستم که اینها است یگانه مقصد کنگره نژادی عالم حسنش غیر قابل انکار است .

بلکه حقیقت انسانیت بسراسر هستی خود این اندیشه عالی را تقدیس میکند و پیروانش را بهزار زبان تبریک میگوید .

ولی آنچه شایان دقت است این است که در مقابل طمعکاری جمعی سرمایه - داران بی‌مروت و حریصان بکشور ستانی که در تجاوز بحقوق و حدود دیگران افتخار مینمایند و ریخته شدن خون اولاد بشر را در راه رسیدن بمقصدهای نامشروع خود مباح میدانند و از کتاب حقوق ملل بملتهای ضعیف هیچگونه بهره نمیدهند آیا اقدامات

وقایع جانگداز تبریز و اقدامات در خارج

انسانیت پرورانه کنگره نژادی و دیگر کنگره های صلح پرور تا چه اندازه قابل تأثیر خواهد بود .

در صورتیکه کرسیهای دواثر رسمی که مصدر خیر و شر امور است بیشتر بوجود خود پسندانی مشغول است که گوش آنها بشنیدن نصیحت عادت نموده چنانکه دیدیم در چند ماه فاصله مابین ژویه و مارس یا مابین افتتاح کنگره نژادی و شروع بتأسیس کمیته مرکزیش از جانب دولتهائی که میخواهند سرمشق دیگران باشند چه تجاوزات بحدود ملکی و سیاسی و مذهبی اقوام دیگر شده که همه موجب ناامیدی شرفیابان است عموماً و مسلمانان خصوصاً از اینکه بتوانند باور کنند خوشبختی مختصری را میتوانند از جانب غریبان دریافت نمایند باوجود این من از کسانی هستم که از پیروی مقاصد انسانیت پرورانه بزودی مأیوس نمیشوم و معتقد هستم که هر در بسته را باستقامت بکوبی گشوده خواهد شد علی الخصوص که دست با قدرت حقیقت هم همراه آن باشد.

و باین عقیده راسخ در تشکیل کمیته مرکزی کنگره نژادی عالم بنام ملت خود شرکت مینمایم و میدانم که اگر بانصاف در صفحه احوال ملل حاضر نظر نمایم و بخواهیم باسباب بدبختیهای گوناگون بعضی از آنها پی ببریم خواهیم دید که بدبختیهای مزبور بضعف قوای علمی و عملی ایشان بیشتر مستند است تا بتجاوزات تجاوزکنندگان بحقوق و حدودشان در اینصورت بهترین راهی که اقوام مزبور را برای سعادت رسیدن بآمال خود هست همین راه است که کنگره نژادی ایشان مینمایاند (و همه دانشمندان عالم همه گفته اند) زیرا خوی گرگی را از صفحه روزگار نمیتوان محو کرد ولی خفتگان را بقوت دانش میتوان بیدار کرد و ضعیفان را بقدرت پرورش میتوان قوی ساخت که بحقوق خویشان دانا و بنگاهداریش توانا گردند و بدانند کس نخارد پشتشان جز ناخن انگشتشان و چون در این وقت احوال مزاجی من اجازت نمیدهد که مجدداً بلندن آمده در جلسات کمیته مرکزی حاضر گردم لهذا بوسیله این مکتوب تشکرات صمیمی خود را بنام ملت ایران تقدیم مینمایم و افسوس میخورم که حوادث مهم اسفناک اخیر ایران که يك صفحه از تاریخ وسیع این ملت قدیم را تارياك کرد و باینکه حقانیت ایشان بر عالمیان آشکار شد هنوز گریبانشان از دست بدبختیها رهائی نیافته طوری

### فصل بیست و سیم

خاطر دولت و ملت را پریشان کرد که برای اجرای مقررات کنگره نژادی هنوز هیچگونه فرصت و فراغتی بدست نیاورده اند و با یقین بر سر رسیدن پروژهای بهتر را امیدوارند بلکه بتوانند آنچه را قوت نموده اند تدارک بنمایند .

و تجدید میکنم احترامات فائقه خود را و موفقیت کنگره محترم را در اجرای مقاصد انسانیت پرورانه اش و سعادت ملت خود را در مساعدت با آن مقاصد حسنه از خدا خواهانیم .

افسوس که حوادث ایران و بی اعتنائی اولیای امور نگذارده است تاکنون هیچگونه اقدام از طرف ایرانیان در همراهی با مقاصد کنگره نژادی شده باشد و در کنگره دوم که هر قوم اقدامات خود را بمیدان خواهند آورد ما دست خالی نبوده باشیم کمیته مرکزی کنگره مزبور پس از انعقاد در صدد شد که در جمیع ممالک که شرکت در کنگره نموده اند کمیته محلی تشکیل داده با آنها کار کند و بتوسط نگارنده اقدامات مجدانه شد که در تهران چند تن از دانشمندان انجمن کرده کمیته محلی را تشکیل دهند نه وزارت معارف که مرجع این کار بود اقدام کرد و نه دانشمندی که از وجدان آنها درخواست خصوصی کرده بودم مساعدت نمودند بلکه همه جواب یأس دادند . خلاصه با مایوسی از همه جا و همه کس مدتی در لوزان اقامت میکنم بادست تنگی شدید از بابت معاش از تهران نوشتند اکنون که زحمت سرپرستی محصلین را تحمل مینمائی چه بهتر که این کار از طرف دولت رجوع شود و معاشی هم بدهند ناصرالملک نایب السلطنه هم تصدیقی در این باب میکند اما صورت حصول نمیآید بواسطه اغراض شخصی معاندین من . خلاصه طواری نمیکشد که ناصر الملک باروبا سفر میکند و اینجا لازم است علت مسافرت ناصرالملک را باروپا زان پس حوادث بعد را بنویسم .

باید قدمی چند برگزیده چنانکه از پیش اشارت رفت بگوئیم چون ناصرالملک نایب السلطنه شد و تهران رسید و سپهدار را رئیس الوزرا نمود سردار اسعد بختیاری دلتنگ شد بواسطه رقابتی که با او داشت در صورتیکه اصلاً بانایب سلطنت ناصرالملک همراه نبود و طرفدار مستوفی الممالک بود این بود که از اول بنای سازگاری را گذارد و هر قدر

### وقایع جانکداز تبریز و اقدامات در خارج

ناصرالملک میخواست او را با خود رام کنند نمیشد علی الخصوص که بواسطه وقایع فارس که حکومت نظام السلطنه در آنجا برخلاف میل سردار اسعد جاری میشد بینهایت افسرده بود چه یکی از خیالات عالی او ضدیت نمودن باصولة الدوله رئیس قشقایی است که موافقت نمودن با اولاد قوام الملک شیرازی و حکومت نظام السلطنه نتیجه بعکس داده اولاد قوام مقهور و یکی از آنها مقتول گشته وصوله الدوله مسلط و مقتدرتر شده و بالجمله سردار اسعد با کمال دلتنگی از تهران باروپا حرکت می نماید بعد از حرکت سردار اسعد و داخل شدن محمد علی میرزا بخاک ایران بقصد رسیدن بتخت وتاج و حمله سالار الدوله از طرف مغرب ناصرالملک بی اندازه متوحش شده چارهئی برای خود ندیده مگر اینکه بختیاریهارا روی کار آورده از قوت آنها استفاده نماید این است که صمصام السلطنه نجفقلیخان بختیاری را رئیس الوزراء و سردار محتشم بختیاری را وزیر جنگ مینماید و مکتوبی بسردار اسعد باروپا نوشته از او دلجوئی میکند و او را دعوت مینماید که بایران برگردد و مینویسد که بعد از آمدن شما من برای استراحت باروپا خواهم رفت یعنی اگر صمصام السلطنه را که رتبه شما را ندارد رئیس الوزراء کردم شما هم بجای من نائب السلطنه خواهید شد.

## فصل بیست و چهارم

### حکومت بختیاری در ایران

ریاست رؤسای بختیاری بر دولت که هرگز تصور این مقام را برای خود نمیکردند آنها را وادار میکند که جداً در مقابل حملات محمد علی میرزا و سالارالدوله ایستادگی نمایند علی الخصوص که قوه ارامنه و مجاهدین هم که در تحت ریاست پیرم خان رئیس کل نظمیه ایران تشکیل و سعی دارد با آنها همراه است این است که محمد علیمیرزا را دفع میدهند و سالارالدوله را مکرر شکست داده متواری میسازند ریاست بختیاری و پیشرفت کار آنها در ایران بسردار اسعد در اروپا قوت داده او را برای مراجعت بایران حاضر میکند او هم ب فکر خود میخواهد اسباب قوتی در خارج برای خود فراهم کند که دیگر تزلزلی در کار بختیاری نباشد و ریاست برای او باقی بماند و بلکه خود را بتخت و تاج ایران هم نزدیک نمایند سردار اسعد تصور رسیدن بآن مقام را هم میکند و اگر مانع خارجی نداشته باشد در داخل مملکت برای اینکار اشکالی دیده نمیشود این است که بعضی بند و بست ها در خارج کرده باسعدالدوله که بعد از توپ بستن مجلس رئیس الوزرای محمد علیمیرزا شد و بعد از غلبه نمودن ملتیان از ایران خارج شده در سوئیس متوقف است قرارداد میبندد که او را بایران برگرداند و در این کار شاید قصدش تراشیدن يك شخص سیاسی در مقابل ناصر الملک است و هم در پاریس با اشخاصی ملاقات میکند و عازم میشود باتفاق مخبر السلطنه که بعداً معزول شدن از حکومت آذربایجان بارو پیا آمده است روانه ایران گردد و سردار اسعد در ورود بتهران خود را مشیر و مشارک میداند خصصاً السلطنه رئیس الوزراء مجبور است از او تا يك اندازه حرف شنوی داشته باشد مردم بیخبر هم تصور میکنند هر کس بارو پیا رفت و برگشت از تمام سیاست خبردار میگردد این است که در باب اقدامات روس و تحکیمات او از وی رأی میخواهند سردار اسعد نظر بقراردادی که در خارج داشته یا

### وقایع جانکداز تبریز و اقدامات در خارج

ناصرالملک میخواست او را با خود رام کنند نمیشد علی الخصوص که بواسطه وقایع فارس که حکومت نظام السلطنه در آنجا برخلاف میل سردار اسعد جاری میشد بینهایت افسرده بود چه یکی از خیالات عالی او ضدیت نمودن باصولة الدوله رئیس قشقایی است که موافقت نمودن با اولاد قوام الملک شیرازی و حکومت نظام السلطنه نتیجه بعکس داده اولاد قوام مقهور و یکی از آنها مقتول گشته و صولة الدوله مسلط و مقتدرتر شده و بالجمله سردار اسعد با کمال دلتنگی از تهران باروفا حرکت مینماید بعد از حرکت سردار اسعد و داخل شدن محمد علی میرزا بخاک ایران بقصد رسیدن بتخت وتاج و حمله سالار الدوله از طرف مغرب ناصرالملک بی اندازه متوحش شده چاره‌ئی برای خود ندیده مگر اینکه بختیارها را روی کار آورده از قوت آنها استفاده نماید این است که صمصام السلطنه نجفقلیخان بختیاری را رئیس الوزراء و سردار محتشم بختیاری را وزیر جنگ مینماید و مکتوبی بسردار اسعد باروفا نوشته از او دلجوئی میکند و او را دعوت مینماید که بایران برگردد و مینویسد که بعد از آمدن شما من برای استراحت باروفا خواهم رفت یعنی اگر صمصام السلطنه را که رتبه شما را ندارد رئیس الوزراء کردم شما هم بجای من نایب السلطنه خواهید شد.

## فصل بیست و چهارم

### حکومت بختیاری در ایران

ریاست رؤسای بختیاری بر دولت که هرگز تصور این مقام را برای خود نمی‌کردند آنها را وادار میکند که جداً در مقابل حملات محمد علی میرزا و سالار - الدوله ایستادگی نمایند علی‌الخصوص که قوه ارامنه و مجاهدین هم که در تحت ریاست پیرم خان رئیس کل نظمیة ایران تشکیل و سعی دارد با آنها همراه است این است که محمد علیمیرزا را دفع میدهند و سالار الدوله را مکرر شکست داده متواری میسازند ریاست بختیاری و پیشرفت کار آنها در ایران بسردار اسعد در اروپا قوت داده او را برای مراجعت بایران حاضر میکند او هم ب فکر خود میخواهد اسباب قوتی در خارج برای خود فراهم کند که دیگر تزلزلی در کار بختیاری نباشد و ریاست برای او باقی بماند و بلکه خود را بتخت و تاج ایران هم نزدیک نمایند سردار اسعد تصور رسیدن بآن مقام را هم میکند و اگر مانع خارجی نداشته باشد در داخل مملکت برای اینکار اشکالی دیده نمیشود این است که بعضی بند و بست‌ها در خارج کرده با سعد الدوله که بعد از توپ بستن مجلس رئیس الوزرای محمد علیمیرزا شد و بعد از غلبه نمودن ملتیان از ایران خارج شده در سوئیس متوقف است قرارداد می‌کند که او را بایران برگرداند و در این کار شاید قصدش تراشیدن يك شخص سیاسی در مقابل ناصر الملك است و هم در پاریس با اشخاصی ملاقات میکند و عازم میشود بانفاق مخیر السلطنه که بعداً معزول شدن از حکومت آذربایجان با اروپا آمده است روانه ایران گردد و سردار اسعد در ورود بتهران خود را مشیر و مشارک میداند و مصمصام السلطنه رئیس الوزراء مجبور است از او تا يك اندازه حرف شنوی داشته باشد مردم بیخبر هم تصور میکنند هر کس با اروپا رفت و برگشت از تمام سیاست خبردار میگردد این است که در باب اقدامات روسی و تحکیمات او از وی رأی میخواهند سردار اسعد نظر بقراردادی که در خارج داشته یا

### حکومت بختیاری در ایران

از روی فکر خودش که غالباً عمقی ندارد میگوید باید هر چه ریس میخواهد باو داد معلوم است این سخن در این موقع اگر احساسات ضعیفی هم در ملت هست خاموش میکند.

ولی چیزی که میتوان گفت این است در اینوقت که قوه دولت تقریباً منحصر است بقوه بختیاری ورشته امور دولکت هم بدست آنها است بطریق مستقیم یا بتوسط توصیه انگلیسیان بروسها که با بختیارها ضدیت نکنند آنها شروع بکار میکنند. وبعد از پشرفت کردن مقاصد روس در آذربایجان و نقاط شمالی و بلکه در مرکز و متزلزل شدن استقلال ایران ناصر الملک میخواهد مجلس شورای ملی را دائر کند ولی پشرفت نمیکند چونکه سردار اسعد با دائر کردن مجلس همراه نیست و اظهار میکند بودن مجلس محل بکار حکومت مقتدری است که امروز لازم است و خارجه هم آنرا میخواهد و از یک طرف بقای حکومت بختیاری را در دائر نبودن مجلس میداند و همچنین بودن مجلس را اسباب قوت کار ناصر الملک میشناسد که آنرا طالب نیست روسها هم با دائر شدن مجلس همراه نیستند و دلیلش واضح است در اینصورت کار ناصر الملک سست شده و سردار اسعد بی عنوان مشغول کار نیابت سلطنت میگردد چند ماه هم باین ترتیب میگذرد و کار باینصورت درمیآید که میان صمصام السلطنه و سردار اسعد در باطن برهم میخورد چه صمصام السلطنه میخواهد مقام ریاست خود را حفظ کرده باشد و سردار اسعد میخواهد او تابع صرف از آراء وی بوده باشد و این اختلاف سبب میشود که صمصام السلطنه بناصر الملک نزدیکتر شده ناصر الملک هر چه میتواند با او همراهی میکند و مکرر میخواهند صمصام السلطنه را وادارند استعفاء بدهد ولی او جواب میدهد چون مجلس شورای ملی در زمان ریاست من بسته شده و مرا مجلس پذیرفته است لهذا تا مجلس را دائر نکنم استعفاء نخواهم داد و لکن قوت مجلس نخواهان بر مجلس خواهان غلبه دارد و مجلس دائر نمیشود تا در ماه رجب یکپزار و سیصدوسی ۱۳۳۰ که ناصر الملک بعنوان تغییر آب و هوا و سفر دوسه ماهه از تهران باهله و عیال با اروپا حرکت میکند و کار دولت یک جهت در کف اختیار سردار اسعد میفتد.

و باید دانست که بعد از وقایع جانگداز آذربایجان سپهدار را حکومت آذربایجان



### فصل بیست و چهارم

دادند باین خیال که او با روسها سازش دارد و آنها حکومت او را قبول خواهند کرد و باین عنوان اسمی از برقرار بودن حکومت ایرانی در آنجا خواهد بود سپهدار در صورتیکه بهیچوجه حاضر نبود از طرف دولتی که رئیسش بختیاری باشد بحکومت آذربایجان برود ولی ناصرالملک او را راضی میکند و میفرستد سپهدار بدفع الوقت بعد از زمان طولانی خود را نزدیک تبریز میرساند ولی صمدخان که از طرف روسها حکمران آذربایجان است تا مدتی او را نپذیرفته بالاخره بتوسط مأمورین روس باو نصیحت داده میشود و میپذیرد در صورتیکه رسم حکومت با خودش باشد و اسم با سپهدار .

سپهدار هم با کمال کدورت در تبریز مانده منتظر است بهر وسیله باشد دست مداخله بختیارها را از دامان دولت کوتاه نماید و حرکت ناصرالملک از تهران وقوت یافتن کار سردار اسعد هم مخالف رضای اوست در این احوال منتشر شد که سپهدار حاضر شده است محمد علمیرزا را با آذربایجان وارد نموده از آنجا بتهران بفرستد این خبر طوری نشر یافت که نزدیک بحصول تصور میشد این بود که بختیارها بدست و پا افتادند چه میدانستند این دفعه باین ترتیب و با بودن چندین هزار نفر قشون روس در داخل مملکت و همراهی سپهدار و نبودن ناصرالملک در مرکز دیگر مانعی در کار محمد علمیرزا نخواهد بود و آنها هم اگر روس بخواهد او بتهران برسند مخالفت نمیتواند بکنند بهر صورت چنان صلاح دیدند با ناصرالملک از در خصوصیت در آیدند او را بتهران برگردانند که باین وسیله از آمدن محمد علمیرزا جلو گیری شده باشد و بهانه بی رئیس بودن دولت از دست خارجه گرفته شود این بود که سردار اسعد پسر خود سردار بهادر را که برای گردش با اروپا آمده بود مأمور کرد ناصرالملک را دیده او را از سردار اسعد اطمینان بدهد و بگوید من اگر از شما اطمینان حاصل کنم و شما نخواهید کابینه بختیاری برقرار باشد مصمم السلطنه و سردار محتشم را از کابینه بیرون خواهم کرد و از طرف دیگر معتمد خاقان که اکنون قوام الدوله است با اروپا آمده ناصرالملک اظهار میکند مصمم السلطنه و سردار محتشم اگر از شما اطمینان حاصل کنند و شما برگردید و نخواهید سردار اسعد در تهران باشد او را با اروپا بفرستند و شاید برای همین کار او را با اروپا

از طرف کابینه تهران تلگراف بناصر الملك میشود که زود بروید بلندن و کارها را تمام کنید و بایران برگردید چه در این ایام وزیر خارجه روس سازانف بلندن مسافرت نموده است که با دولت انگلیس راجع بکار بالکان و عثمانی و ایران صحبت بدارد و قرار قطعی بگذارد و کار تقسیم ایران را بایکدیگر تمام نمایند این مطلب هم اسباب وحشت زیاد در تهران شده است .

کابینه تهران میخواهد ناصر الملك برود بلندن و در مذاکرات آنها شرکت نماید یعنی از خیالات ایشان جلوگیری کند .

و هم در این ایام قصه راه آهن و استقراض برای ایران در پاریس مطرح گشته کمپانی انگلیس و فرانسه و روس میخواهد امتیاز راه آهن تمام ایران را گرفته قرضی هم بدهد در تهران کار بی پولی بسختی کشیده است اصرار دارند زود تر این کار تمام شود که پولی بدست آورده باشند در صورتیکه بموجب قانون اساسی وزراء حق دادن اینگونه امتیازات را در موقع انفصال مجلس ندارند ناصر الملك در جواب تأکیدات تهران اظهار داشته که چون من بموجب قانون اساسی انتخاب شده‌ام و همان قانون مرا غیر مسئول قرار داده پس باید مجلس را دایر کنید که قانوناً بتواند در این کارهای مهم رأی بدهد و اگر نمیشود بزودی دایر کرد يك مجلس موقتی از طبقات خلق دایر کنید که رأی آنها قائم مقام رأی مجلس شورایی باشد و هم يك وزیر مسئول از طرف دولت بیاید همراه من برویم داخل مذاکرات بشویم میان کابینه تهران و ناصر الملك این مذاکره بطول انجامید و در این مدت ناصر الملك گاهی در اوایان سرحد فرانسه در کنار لاکلمان بود و گاهی در سویس در شهر مونتر در تهران بملاحظات شخصی و غیره نمیتوانستند وزیر مسئولی انتخاب نموده بفرستند ناصر الملك هم بی بودن وزیر مسئول اقدام نمیکرد که بلندن برود یا داخل مذاکره بشود کم کم وقت تنگ شد و وزیر خارجه روس بلندن رسید آنوقت از تهران تلگرافاً صمد خان ممتاز السلطنه را در پاریس وزیر مسئول کردند و مأمور نمودند که بیاید بسویس نایب السلطنه را بلندن حرکت دهد و خودش از جانب دولت داخل مذاکره گردد و طولی نکشید معلوم شد

که صمد خان از پاریس برای این کار اقدام می‌کرده و بدست برادرش میرزا اسماعیل خان ممتازالدوله که اکنون جزو کابینه تهران است اسباب‌چینی مینموده است که این خدمت را باور جوع نمایند و عمده مقصودش در این کار داخل شدن در کار استقراض و بردن کمیسیون آن بوده است و باید دانست که در اولین قرضی که دولت از روس کرد بتوسط امین‌السلطان و ارفع‌الدوله، ممتازالسلطنه هم سمت کوچکی داشت و فائده مختصری برد و در این مقام منتظر بوده است فائده بزرگ قسمت او بوده باشد.

خلاصه ممتازالسلطنه از طرف دولت وزیر علوم شد که در پاریس این خدمت را انجام بدهد و معلوم است این کار مخالف میل ناصرالملک بود چه اولاً باواطمینان نداشت و ثانیاً میخواست یکی از کسانی که در تهران گرفتار کارها و مردم هستند بیاید مسئول این کارها بشود که بر شخص او ایرادی وارد نگردد مداخله ممتازالسلطنه وزیر مختار ایران در پاریس چه ثمری برای آن مقصد دارد این است که چون ممتازالسلطنه در مونترو نایب‌السلطنه را ملاقات میکند و نمیتواند او را راضی کند که او باین ترتیب اقدام نماید ناچار مایوسانه بر میگردد اتفاقاً در یکی از مجالس مذاکره نایب‌السلطنه و وزیر مختار یا وزیر علوم مصلحتی موقتی نگارنده در مونترو حاضر بودم و حس می‌کردم که ناصرالملک از این اتفاق و از آمدن ممتازالسلطنه بسویس بسیار دل‌تنگ است و باکمال ملایمت که دارد در جواب اصرارهای او تندی و سخت‌گویی نموده بالاخره میگوید بسیار خوب شما وزیر علوم وزیر مسئول شده‌اید برای رفتن بلندن بروید چرا معطلید و میرساند که او نخواهد باین ترتیب اقدام کرد خلاصه در خلال این کشمکش گفتگوی دو وزیر خارجه روس و انگلیس هم در لندن تمام شده معلوم میشود اگر مقصد روس در این ملاقات عمده اتمام کار ایران بود انگلیسیان همراهی نکرده رضا ندادند که برخلاف عهدنامه ۱۹۰۷ اقدامی در کار ایران بشود و بالاخره که از طرف وزیر روس اصرار میشود وزیر انگلیس اتمام گفتگورا و کول برآی پادشاه مینماید و مسئله بحضور پادشاه ژرژ عرض شده و او رأی نمیدهد صورت ظاهر استقلال ایران را برهم بزنند قرار میدهند دولت مقتدری در ایران تشکیل بدهند و هر دو نظر کنند که کار او بصحت جاری گردد خوانندگان این مطلب آیا چه تصور میکنند مملکت کهن سال ایران را که

### حکومت بختیاری در ایران

چندان عهدی نگذشته است دولت انگلیس روزی بامقصد با جفلی باج باو میداد تا بتواند يك بیرق در آن برافزارد و در راه حفظ واستقلالش چه شمشیر هارزده وجه خونها ریخته شده است و خون هزارها از جوانانش در سالهای آخر مثل این است که هنوز خشک نشده باشد در زیر سایه غرض رانی وطمعکاری و نادانی اولیای امور کارش باینجا رسیده باشد آیا موجب خشنودی یا ملالت خواهد بود بلی هر بدی در برابر بدتر البته بهتر است و خشنود باید بود که نگاهداری صورت استقلال ایران با منافع دولت انگلیس موافقت داشته است .

اینجا اگر چه بما مربوط نیست مینویسم ملاقات دو وزیر در لندن برای یکطرف نمودن کار بالکان یا عثمانی مدخلیت بزرگ داشت و طولی نکشید که دولتهای بالکان با یکدیگر اتحاد کرده بدولت عثمانی حمله آورده جمع کثیر از دو طرف کشته شدند و قسمت بزرگی از خاک عثمانی اروپا بدست دول بالکان افتاد و محرک بالکانیان عمده دولت روس است که میخواهد عثمانی را مضمحل کرده بغازدار دانیل رابروی کشتیهای دریای سیاه خود باز کند که اگر سیاست اتحاد آلمان و اطریش و ایتالیا و اتفاق روس و انگلیس و فرانسه و جلو گیری انگلیس از يك طرف و آلمان و اطریش از طرف دیگر نبود در این حمله بالکانیان بعثمانی شهر استانبول بتصرف آنها در آمده و کار عثمانی در اروپا بالمره تمام شده بود و روس بمقصد دیرینه خود میرسید ولی باز اختلافات سیاسی دول بزرگ بفریاد عثمانی رسیده استانبول محفوظ ماند و دست او از قسمت اروپا پیش بالمره کوتاه نشد .

بالجمله ناصر الملك بیاریس رفته آنجا اقامت کرد بی آنکه از نیابت سلطنت استعفاء داده باشد کابینه تهران بتصویب سردار اسعد بر او سخت گرفت که یا استعفاء بدهد و یا مراجعت نماید و وزیر مختار خود را هم در پاریس و لندن مأهور کردند جواب جدی از او بگیرند اما او نه قبول رفتن کرد و نه استعفاء داد و تا این وقت که من این شرح حال را مینویسم (غرمربیع الثانی یکم هزار و سیصد و سی و يك مارس ۱۹۱۳) در پاریس متوقف است و کار نیابت سلطنت را با مکتوب و تلگراف میکند. مجلسی هم در تهران بریاست سردار اسعد تشکیل شده بعنوان نظر نمودن در نظامنامه انتخابات که هیچ رنگ

## فصل بیست و چهارم

ملیت در آن دیده نمیشود و معین است برای پیشرفت اغراض اشخاص است. سردار اسعد پس از یأس از ناصر الملک اسباب فراهم آورد که سعدالدوله میرزا جوادخان را که پیش از این مکرر نام برده شده است از ژنو بایران برده او را نایب السلطنه نماید و باین وسیله باز خودش مشیر و مشار بوده باشد و دست ناصر الملک را بکلی کوتاه کند این بود که تلگرافاً سعدالدوله را بتهران خواست و هم مصمص السلطنه را وادار کرد از جانب هیئت دولت او را احضار کند سعدالدوله هم بروابطی که با روسها داشت از همراهی آنها اطمینان حاصل کرده بی درنگ مئیای رفتن بایران شد و باغروور فوق العاده حرکت کرده با سبب چینی مخفم لدوله وزیر مختار ایران در سن بطرز بورغ که نسبتی با سعدالدوله دارد اسباب پذیرائی در راه روسیه از طرف دولت روس برای او فراهم شد نشستن در قطار مخصوص دولتی هم برغرور افزوده خود را نایب السلطنه دانسته وارد تهران شد.

بختیارها اگرچه او را برای اسباب کار خود خواسته بودند و سردار اسعد نهایت همراهی را داشت ولی باز دانستند که خطا کردند و سعدالدوله اگر مسلط شود دست آنها را بکلی کوتاه خواهد کرد این بود که روزی چند گذشت و مصمص السلطنه تمکین نکرد او را مداخله بکار بدهد و مسئله نیابت سلطنت او هم سرنگرفت زیرا جمعی از مردم زیر بار برهمزدن نیابت سلطنت قانونی ناصر الملک نمیرفتند بالاخره تدبیری که سعدالدوله کرد این بود که عنوان نماید سلطان احمد شاه بر حسب قانون شرع اسلام کبیر است گرچه بقانون اساسی هنوز بالغ نیست و در اینصورت میتواند خود مداخله در کارهایش بنماید و صدراعظم انتخاب کند و خواستند باین عنوان هم کابینه مصمص السلطنه را برهم بزنند و هم نیابت سلطنت ناصر الملک را و بالاخره قانون اساسی را لغو نمایند این کار را هم ناصر الملک ضدیت کرد و نگذارد جاری شود این بود که سعدالدوله را مقصد حاصل نگشته در ظاهر بجای خود نشست.

در آن ایام که سعدالدوله از ژنو عازم ایران بود روزی فیروز میرزای نصره الدوله از منزل او باز آمد و مرا که اتفاقاً بژنو رفته بودم ملاقات کرده گفت سعدالدوله را دیدم از علت مسافرت او پرسیدم تلگرافی از مصمص السلطنه و دیگری از سردار اسعد

### حکومت بختیاری در ایران

ارائه داد که او را احضار بتهران کرده بودند و میگفت با این وصف آیا میشود نرفت ؟ چون باز مصمم بود وی را ببیند گفتم مخصوصاً میخواهم او را ملاقات کرده از جانب من بگوئید حکایت میشود و نمیشود نیست بلکه بایست و نبایست است باین معنی که اگر میخواهید به ایران رفته از آن قوه خارجی که تصور مینمائید شما را تقویت مینماید استعمال کرده حشاشه‌ئی هم که از استقلال ما بعنوان مشروطه و قانون اساسی باقی است آنرا محو نمائید نبایست بروید و اگر میروید بواسطه حسن ظنی که رجال خارج بشما دارند آنها را سرگرم کرده از تجاوزاتشان بحسن تدبیر جلو گیری کرده ضمناً قوه ضعیف شده دولت و ملت را تقویت نموده اساس استقلال ایران را بتدریج محکم کنید باید بروید این است حقیقت امر دیگر خود دانید و بالاخره باید بدانید که پیش پای شما برای رسیدن بهر مقصد که داشته باشید صاف و روشن نیست بلی اگر با ناصر الملک سازش کنید و دست بدست یکدیگر داده قدم در راه خدمتگذاری بردارید دور نباشد بتوانید خدمتی بنمائید و قدمی رو بسعادت ایران بردارید شنیدم که پیغام من بسعدالدوله رسید ولیکن دیدم که بی اثر ماند و نتیجه را او خود دید.

## فصل بیست و پنجم

ناصر الملک در اوپان کنار دریاچه لمان



ناصرالملك در اویان کنار دریاچه امان

در مادر رمضان یکم هزار و سیصد و سی (۱۳۳۰ هـ) نایب السلطنه ناصرالملك باویان آمد برای تغییر آب و هوا و استفاده از آبهای معدنی آن شهر فاصله این مکان از شهر لوزان باکشتی بیش از نیم ساعت نیست و با این نزدیکی من مردم بودم از او ملاقات بکنم یا خیر تا اینکه از طرف او حسن طلب شد و روزی او را ملاقات کردم.

در این دیدار غیر از اظهار ملات از اوضاع درباری تهران و نفاق رجال دولت و طمعکاری و روحانیان چیزی از او نشنیدم و در آخر مجلس باز حسن طلب کرد که دیگر بار او را بینم.

ملاقات دوم در شب بیست و یکم همان ماه در هتل اسپانیدید اویان بود چند ساعت با او صحبت داشتم گرچه مطالب هم زیاد بود اما عادت ناصرالملك است مجالس خصوصیش را طولانی میکند و میخواهد بحسن بیان وقوت منطق حقانیت خورا در رفتاری که میکند ثابت نماید.

بهر صورت گفتیم مسلم است آن احساسات ملی که در دوره سلطنت قاجاریه (در زیر فشارهای سخت که بر ایرانیان از طرف رجال دولت و روحانی نمایان وارد میشد) تولید شده بود و نتیجه اش برهم زدن اساس سلطنت استبدادی شد بواسطه اداره شدن حکومت ملی از میان رفت اکنون حال ملك و ملت این است که دیده میشود و من که یکن از آن مردم هستم میخواهم از شما نه بسمت نیابت سلطنت بلکه بسمت یکنفر ایرانی دانشمند آگاه باحوال ایران بودن پرسش نمایم راه اصلاح حال این مملکت چیست و در صورتیکه شما نایب السلطنه هستید چرا زودتر بر نمیگردید و اگر مایوس هستید از اینکه بتوانید تکلیف مقام خود را ادا کرده باشید چرا استعفاء نمیدهید که لااقل خود را در تاریخ بیش از این مقصر ننمایید ناصرالملك در جواب سئوالات من شرح ذیل را گفت که عیناً درج میشود چه تفاضا کرد هر چه میگوید بنویسم و این عین آن چیزی است که نوشته‌ام.

اول اساس دولت باید معلوم باشد که اختیار و مسئولیت با کیست اگر مشروطه است با هیئت وزراء است و نایب السلطنه باید از حملات آسوده باشد و اگر مشروطه نیست و چنانکه حالا زمره میشود که زمام امر باید بدست يك شخص باشد باید صریح



گفت و همه بدانند و آشکار و علنی باشد که مشروطه نیست.

و اگر کسی بگوید که صورت و عنوان مشروطه باشد ولی دولت مقتدری کار را از پیش برد اگر چه مخالف اساس مشروطه یا بعضی از فصول قانون اساسی حالیه بشود این هم برای یک نفر نمیشود و باید علناً گفته شود و برای حفظ صورت مشروطه باید جمعی از وطن خواهان و تجدد پروران بصورت تشکیل شده و نظام یافته با این مقصد همراه باشند که اگر جمعی از تندروان ضدیت کنند و دولت با آنها طرف شود از ملت جمعی با دولت باشند که کار صورت استبداد حاصل نکند نایب السلطنه حاضر بعد از حملات ناحق که باو شده اگر باید مطابق همان قانون اساسی که او منتخب شده رفتار کند باید بی مسئولیتی او را رعایت کرده او را محترم داشت و اگر برخلاف اساسی که انتخاب شده متوقفید که زمام امور را بدست بگیرید باید اولاً این عقیده را علنی کرد که همه کس بدانند از مشروطه میگذریم و بعد از او پرسید که آیا حاضر هست این تقبل را بکند یا خیر و اگر شق سیم را اختیار کردیم و خواستیم دولتی مقتدر باشد و نایب السلطنه هم با آن دولت همراهی کند باید این را بترتیب صحیح علنی کرد و معلوم نمود جمعیت ملی نظام یافته که با این دولت و نیابت سلطنت همراه است کیانند.

و اگر هیچ در فکر اساس دولت نیستیم و تجدد خواهان تفناً این نایب السلطنه را نمیخواهند در صورتیکه خود نایب السلطنه با این خیال آنها مسلماً همراهی خواهد کرد این قدر اسباب چینی لازم نیست که موجب تزلزل مملکت بگردد صریحاً با انسانیت با خود نایب السلطنه مذاکره کرده این مسئله را ختم نموده همه آسوده گردند.

مسائل محل ابتلاء - اول رابطه خارجه - اول چیزی که خارجه میخواهد و باید آرزوی خودمان هم باشد استقرار نظم و امنیت است که باین واسطه تجاوزات خارجه بالضروره کم میشود و بعد از آن بواسطه اشتباهات که در گذشته کرده ایم و شرح لازم ندارد بعض مسائل تازه پیش آمده که اگر خودمان در موقع ب فکر افتاده بودیم کار باین سختی نمیکشید اول مسئله راه آهن است این مسئله یکی مسئله راه آهن ماوراء ایران است که مابین سه دولت است (روس و انگریز و فرانسه) و مسئله استقرار هم کاملاً بآن مربوط است تکلیف هم کردند که داخل مذاکره بشویم چاره جز این

نیست که دولت مصالح مملکت را در نظر گرفته با کمال جرئت تصمیم نماید اگر بکلی رد خواهد کرد باید ببیند که از پیش می‌رود یا خیر و نتایج بعدش چه خواهد بود و اگر قبول میکند باید طرحی در نظر داشته باشد که تا چه اندازه میتواند قبول کند شرایط را و اگر در مقابل تکالیف بی انصافی بشود اقل افکار عمومی اروپا حق را بجانب دولت ایران بدهند که او برای ترقی مملکت حاضر شد ولی تکالیف شاقه آن طرف او را محروم کرد فرض کنیم که بشرایط معقولانه این کار صورت گرفت البته اسباب ترقی و آبادی خواهد شد ولی بچند شرط اول اینکه دولت مقتدر باشد و امنیت کامل حاصل شود که اگر نشد معلوم است دولت متبوع سرمایه داران خودشان مجبور خواهند بود که راه آهن را حفظ نمایند.

دوم این همه سرمایه که در ایران ریخته میشود موجب حصول دعاوی بسیار خواهد شد اگر دولت ایران دستگاه صحیح منصفانه برای قطع دعاوی نداشته باشد لابد قطع و فصل آنها بدست خارجه خواهد شد.

اما استقراض - تا کتون در مشروطه و استبداد هر چه قرض شده هباء شده و بندی بر بندهای دولت افزوده گردیده و مسلم است که این آخرین استقراض است اگر بقاعده خرج شد نهجی و الاهلك.

پس باید در این استقراض زیاد دقت کرد که اولاً چقدر پول لازم است چطور ضمانت میکنند که اصل و منفعت مرتب رد شود که موجب دخالت خارجه نشود و بر اعتبار دولت بیفزاید.

و اما مراجعت نائب السلطنه با اینکه هیچ تغییر وضعی در داخله و خارجه نشده (در داخله گرفتار همان حملات و پیش رفتن کارها مسائل خارجه هم لاینحل مانده) هیچ فائده ندارد بلکه مضر است.

اگر کسی باشخص نائب السلطنه غرض دارد و در بند مملکت نیست با او حرفی نداریم و اگر کسی در فکر مملکت است باید این مسئله بدیبهی را بداند که اولاً در داخله تغییر وضعی داده شود و ثانیاً از بودن او در فرنگستان خواه او را بخواهند و خواه نخواهند در این موقع استفاده کنند که اگر او باشد یا دیگری برای مملکت نافع باشد

و در این کار تأخیر جائز نیست .

طریق عمل - اگر استبداد می‌خواهند زود رئیس استبداد را اعلان کنند و اگر مشروطه می‌خواهند اول تشکیل آن جماعت بشود که با دولت همراه باشند و بعد افتتاح مجلس و انتخاب صحیح که اشخاص لایق انتخاب شوند و بعد حضور نائب السلطنه برای همراهی با مطالب صحیح و تا اینها صورت بگیرد چون کارهای خارجه معوق میماند تعیین يك نفر وزیر مسئول با دستورالعملهای لازم و مسائل مهمه که مطرح مذاکره است که با همراهی نائب السلطنه داخل مذاکرات شود و برای این کار باید اولیای دولت نظریات خود را آشکار بگویند که همه کس بدانند و اگر جرئت نداشتند مجمعی از دانشمندان وطن پرست حاضر کرده با خود شریک نموده داخل مذاکره شوند و فکر این مطلب را هم بکنند که مسائل بزرگ مانند راه آهن و استقراض منوط بتصویب مجلس میباشد بعد از آنکه مذاکرات بجائی قرار گرفت در قبول و اجرای آن چه خواهند کرد که چه مذاکرات نائب السلطنه بظاهر منطقی و صحیح است و لکن مرا قانع نمیکنند و میگویم آیا بااطلاع بر احوال حاضر ایران ضمیر های جمع مذکر غائب را بکجا باید برگردانید شما اگر بخواهید خود را بالمره بی طرف گرفته منتظر باشید که مردمی در تهران مصدر امور دولت و انجام دهنده این مطالب بوجه صحت باشند و شما را در مقام قدس بی مسئولیتی محفوظ بدارند از آنچه هست بسی دور است نائب السلطنه میگوید من هم تکلیف خود را نمیدانم از حدودی که قانون اساسی برای من تعیین کرده تجاوز نمایم مذاکرات نائب السلطنه پایان رسید و من از بیانات او فهمیدم اگر از تغییر وضع در داخله مایوس شود بایران بازگشت نخواهد کرد .

نائب السلطنه مدتی در سوئیس اقامت میکند و بعد پاریس رفته قریب یکسال آنجا میماند و در این مدت امور دولت ایران گاهی بتوسط کابینه صمصام السلطنه بختیاری و گاهی بتوسط کابینه که میرزا محمدعلیخان علاء السلطنه بر آن ریاست مینماید میگذرد و تشکیل کابینه دوم از آن روشده که بواسطه اغتشاش فوق العاده امور داخلی نزدیک بود رشته امور ایران بکلی از هم گسسته شود لهذا چنان صلاح دیده شده بود وزیر داخله مقتدری انتخاب شود عنین الدوله را برای اینکار در نظر داشتند که رئیس الوزراء و وزیر

## ناصر الملك در اوپان کنار دریاچه لمان

داخله باشد ولی بواسطه مخالفت بختیاریان رئیس الوزرائی اوسر نمیگردد ناچار شخص محترم آبرومندی را نامزد ریاست وزراء میکنند وعین الدوله بملاحظه استعداد شخصی وزیر داخله ومستوفی الممالک را بملاحظه درستکاری وطرف توجه فرقه دموکرات بودن وزیر جنگ مینمایند و کابینه بامضای تلگرافی ناصر الملك بالشخص بالنسبه بهتر تشکیل شده در انتظام داخلی میکوشند و تا يك درجه موفق میشوند خصوصاً که رشته انتظام در این ایام بدست اداره ژاندارمری است که صاحبمنصبان سوئدی آنرا اداره میکنند و ژنرال یالمارسون رئیس آنها است و نیکو از عهده خدمت بر آمده صاحبمنصبان سوئدی اگر چه تکیه آنها باطناً بانگلیسیان است وقوه آنها در مقابل قوه قزاق که روسها بآن قوه مستظهر میباشند قوی شمرده میشود ولی چون رؤسای آنها با عقل و تجربه هستند باروسها هم در ظاهر ضدیت نمیکنند وبهانه بدست آنها نمیدهند جنوب ایران بدست ژاندارمری و همراه باطنی انگلیسیان امن شده و در شمال هم نفوذ کرده و در مقابل قشون روس که در نقاط شمالی همه جا هست انتظامات ژاندارمری بسرعت پیش میرود و دور نباشد اگر مداومت کند وامور مرکزی هم حسن جریان یابد مداخلات روس در شمال محدود بگردد .

بالجمله بعد از رفتن ناصر الملك از سویس پاریس واقدام نمودن او در اینسکه سرپرستی محصلین ایرانی در اروپا ولااقل در سویس از طرف دولت بمن واگذر شود یعنی این کار را که اکنون از روی وظیفه وجدانی میکنم بطور رسمی شده باشد کارکنان دولت در تهران بعضی از روی نارضایتی از نائب السلطنه و برخی از روی بی مهری بمن نه تنها موافقت نکرده بلکه اخلال میکنند خبر بمن میرسد و بر ملاالت خاطر ام افزوده میشود چه هیئینم غرضهای خصوصی یا درمیانی کرده پس از یکمهر زحمت وفداکاری که امروز من ضرورتاً حاضر شده ام در ازای خدمت معلوم اجرتی گرفته مدد معاش نمایم این اندازه مساعدت راهم روا نمیدارند این است که با کمال یأس از اینسکه بتوانم شرکت مستقیمی در کارهای عمومی بکنم شرحی بنائب السلطنه مینویسم و از او تقاضا میکنم دیگر این موضوع را تعقیب ننماید .

ناصر الملك از این مکتوب جواب مهر آمیزی میدهد و مینویسد هر وقت ییاد

### فصل بیست و پنجم

شما می‌افتم پریشانی اجوال خود را فراهمش میکنم و لکن بدیبی است این مذاکرات در مقابل بی تکلیفی من نمیتواند منشاء اثری بوده باشد پس از این واقعه خیالم يك جهت میشود اهل وعیال خود را باروبا آورده دامنه اقامت خویش را طولانی نمایم و در اروپا برای خود راه معاشی بدست بیاورم .

اگر افسوس برگزیده خوردن سودی داشت شاید افسوس میخوردم که در هنگام فرصت باینکه میسر بود از راه مشروع تهیه‌ئی برای این روز خود دیده باشم ندیدم و فکر امروز و فردا را نکردم بلکه هرچه بدست آوردم در راه احسانات برای بندگان از دست دادم و باید دانست که خرابی اوضاع وطن و کشمکشهایی که پدرم با مردم زمان داشت و حسدها و دشمنیها که مردم با وی داشتند علی‌الخصوص بالباس روحانیت که در قامت پدر و اولادش بود بضمیمه بی اعتنائی که من شخصاً بجمع مال دنیا داشتم و هرگز این کار نقطه نظر توجه من نبود این روزگار را پیش آورد که بعد از پنجاه و يك سال که از عمرم رفته و گذشتن آنچه بر من گذشته هنوز نمیدانم کجای دنیا باید زندگی کنم از چه ممر معاش نمایم کارم چیست مساعد و مدد کارم کیست راستی جای تأسف است ولی بالاتر از این هم فکری هست که آن فکر نمیگذارد برگزیده تأسف بخورم و همان فکر است که مرا زنده و دلخوش نگاهداشته و میدارد .

خلاصه مدتی بخيال بوم مختصر ملکی را که از میراث پدر برایم در ایران باقیمانده است فروخته برای زندگانی تازه سرمایه تهیه نمایم و بهر حال خیالم قوت میگیرد خانواده خود را باروبا بیاورم و در ضمن این کار چند فائده ببرم .

اول رفع نگرانی دوم تغییر دادن در وضع نامعلوم زندگانی سیم صرفه جوئی چهارم از خیال انداختن اشخاصی را که در این حال باز بر من حسد میبرند و تصور میکنند من میخواهم مخجل مقاصد شخصی آنها باشم پنجم اینکه خانواده من که در ایران نشو و نما کرده محتاجند بدیدن عملیات زندگانی جدید از این مسافرت بهره مند بشوند و برای آتیه آنها مفید بوده باشد چه اگر بدیده حقیقت نظر نمائیم خواهیم دید بزرگتر سبب بدبختیهای امروز ملت ما بی دانشی زنان ما است که اگر دختران امروز زنان فردا و مادران و دایگان پس فردا واقف بمواقف عصر و باخبر از وظایف خویش

ناصر الملك در او یان کنار دریاچه امان

باشند تربیت یافتگان در امان آنها مردان و زنانی بهتر از مردم امروز میشوند و ناموس ملک و ملت خود را از این بهتر محافظت مینمایند.

در دو قرن اخیر بسیاری از مردان و جوانان ایران بازو با سفر کردند مانند نودیدند و برگردیدند بی آنکه تأثیری در وجود آنها کرده باشد یا آنکه ارمغانی که در سعادت آتیه وطن مدخالت داشته باشد بوطن خود برده باشند بلی اغلب آنها بردند آنچه برای اروپائیان نیز سعادت شمرده نمیشد چه رسد که برای تقلید کنندگان آنها سعادت سی شمرده شود و نبردند آنچه را که میتوانست برای ما روح حیات بوده باشد و دنیای خراب ما را هم برك دنیای آباد بسازد و اگر بجای يك قسمت از آن مردان زنان ترقی خواه مسافرت کرده اوضاع تازه زندگانی خانه و شوهرداری اولاد پرورانی و هر چه در حسن جریان امور خانوادگی مدخالت بزرگ دارد دیده و فرا گرفته و برگردیده بودند البته ما هم از قافله پیشقدمان عقب نماندیم و بیشتر چیزی که خار این راه بود مسئله حجاب زنان و ملاحظه عادات مذهبی بود در صورتیکه اگر بنقطه منظور شارع مقدس بی بیرم و بمتن اسلام بنگریم خواهیم دید حکم حجاب بصورتی نیست که بتواند مانع ترقی و تربیت زنان بوده باشد و آنچه از عزت اسلام و مسلمانی محل توجه بوده همیشه هزار مرتبه افزون تر از ایرایهای افزوده شده یا فروع زاید بر اصل است و لکن نه عنصر صالح ملت ما را این حس بود و نه سران و سروران قوم علی الخصوص قائم دین روحانی که نفوذ تام در افکار قوم داشتند توانستند از دائره او هام قدم بیرون نهاده و از ملامت جهال قوم اندیشه نکنند و خیر و صلاح حقیقی ملت را که باز نماندن از قافله ترقی بود خاطر نشان او نموده راه عزت حقیقی را که بی احتیاجی و تعالی عالم اسلامیت بود پیش پای ملت بگذارند و رعایت مقتضای وقت را بر هر ملاحظه مقدم بدارند و لکن نکردند و ندانستند که در این تکاهل و تسامح و هم راهی با افکار جهال آنچه از دست ملت می رود و آنچه از عالم اسلامیت می کاهد هزار مرتبه مهم تر است تا آنچه موقتاً محفوظ مینماید افسوس !!

بالجمله سخن در این بود که مسافرت زنان مشرق بمغرب برای آموزگاری و دیدن عملیات زندگانی جدید و بازگشتن آنها با حسن علم و عمل برای سعادت ملل

### فصل بیست و پنجم

بازمانده از قافله ترقی مدخلیت عظیم دارد. نظر باین نکته من از هیچ ملامت اندیشه نکرد خانواده خود را با اروپا مسافرت دادم گر چه در سالهای آخرین بعضی زنان از خانواده های محترم با اروپا سفر کرده اند و لکن همه از طبقه اعیان و خوانین بوده اند و از خانواده های روحانیان کسی باین کار اقدام نکرده است از این سبب البته باید تحمل ملامتها را نموده اندیشه نکرد.

اینک باز گردیم باصل مطلب چون ترتیب مسافرت برای زنان خالی از اشکال نیست اگر سفر در داخله باشد که اسباب مسافرت بسیار لازم دارند و بی همراه و محرم ممکن نیست بتوانند سفر نمایند نه اخلاق عمومی هنوز مقتضی است که زنی بتواند تنها مسافرت کند و نه عادات مملکتی این اجازت را میدهد و اگر مسافرت بخارج است گر چه اسبابش فراهم تر و کم زحمت تر است علی الخصوص بعد از خارج شدن از ایران و لکن برای زنان سفر نکرده و بی خبر از اوضاع دنیا و بی زبان البته بی همراه مسافرت کردن ممکن نیست خانواده من هم که عبارت بودند از یک زن و دو دختر - شش ساله و دوساله محتاج بودند بهمراه از این جهت مجبور شدم تا سر حد ایران رفته آنها را با خود بیاورم همین که خبر دار شدم آنها در شرف حرکت از تهرانند باکمال تعجیل اسباب مسافرت خود را فراهم کرده باطمینان کامل از اطلاع بر ترتیب مسافرت در اروپا و باین خیال که چنانکه در شهرهای سوئیس با آسانی مسافرت میکنم از لوزان بیاد کوبه هم بی نگرانی و معطلی میروم و بر میگردم نه خسته میشوم و نه زحمت میبینم نه محتاج بهمراه هستم و نه از کسی کمک میخواهم در صورتیکه غرور در هیچ حال نمیباید حجاب عقل و عاقبت اندیشی بگردد

خلاصه بی درنگ سوئیس را ترک کرده باطریش میروم که از آنجا روانه باد کوبه بگردم در اثر موفقیت بمسافرت ناگهانی از لازمترین کارهای خود که رسانیدن تذکره باشد بامضای قنصلگری روس در لوزان یا دروین بکلی غافل ماندم.

در نزدیکی سرحد روس و اطریش بخاطر من خطور کرد مبادا تذکره من ناتمامی داشته باشد که نتوانم داخل خاک روسیه بشوم بی آنکه اثری بر این خاطره مترتب کرده باشم تا بسرحد میرسیم آنجا بایدترین را عوض کرد و باتر نهایی روس راه

ناصرالملك در اویان کنار دریاچه لمان

قفقاز را طی نمود در موقع دیدن تذکره ها تذکره من رد شد و مرا با همان ترن اطریشی به پدولچیگا که شرحش را میخوانید برگردانیدند از یکطرف نه زبان روسی میدانم و نه زبان آلمانی و از طرف دیگر تصور میکنم خانواده من در بادکوبه سرگردانند ولی چه میتوان کرد باید رفت بشهر لمبرك آنجا کار تذکره را تمام کرد و برگشت و تصور میشود در روز وقت برای انجام این کار لازم باشد در این حال جوان محصل یهودی را که در سوئیس تحصیل میکرده و اکنون میخواسته است با تذکره های دیگری داخل خاک روسیه بشود میبینم مانند من برگردانیده شده است بی آنکه امید کامیابی بمقصد خود را داشته باشد او را تسلی میدهم و او کار مترجمی برای من مینماید در پدولچیگا میمانم و تذکره را بشهر لمبرك میفرستم که فردا برگردانند اما همان شب سیل عظیم برخاسته راهها چنانکه در فصل بعد نوشته میشود از هر طرف ویران میشود و چند روز باید در بدترین احوال آنجا اقامت کرد این بود نتیجه يك غفلت ناشی از غرور که موجب خسارت و گذرانیدن ایامی بدترین احوال گشت.



## فصل بیست و نهم

### بقیه مسافرت و توقف در لوزان

پدولچیکاشهر کشفی است تقریباً دارای شش هزار سکنه که دو قسمت آنها یهودی و یک قسمت نصاری هستند و بواسطه غلبه یهود و اینکه رشته تجارت و کسب بدست آنها است مسیحیان مجبورند از آنها ملاحظه داشته باشند .

با اینکه یهودیهای این شهر بالنسبه تمیز تر از بعضی شهرهای دیگرند باز آثار کثافت از درودیوار وزمین وهوای آنها ظاهر است بواسطه محل عبور و مرور واقع شدن این شهر و حاجتمندی مسافرین بتبدیل پول در این محل یهودیهای متمول در آنجا یافت میشوند و اغلب متکبر و خود پسندند چون مسافرین مگر برای حادثهائی که روی داده باشد آنجا زیست نمیکنند اگر احياناً غریبی آنجا بماند بی دربی از حال و کار او تحقیق مینمایند و همدیگر را خبردار میکنند .

در دو محل غالباً اجتماع دارند یکی سرگار راه آهن که در ساعاتی ورود هر قطار جمعی کنیز از زن و مرد و کوچک و بزرگ جمع میشوند و در يك قسمت از فضای گار که برای تماشاچیان آزاد است مسافرین را تماشا میکنند و این تفریح بزرگی است برای آنها و هر نوبت که بگار میانند و بیرون میروند کثافت هوای گاروزمین آن برای غریب تحمل ناکردنی است دیگر در يك میدان کوچکی که دارند همه روزه بعد از ظهر جمع شده داد و ستد مینمایند .

اغلب غیر از زبان خود زبان روسی و آلمانی هر دورا میدانند .

یهودیان در هر کجای دنیا هستند میخواهند از راه دولتمندی خود را عزیز کنند و خلق را بخود محتاج نمایند باین ملاحظه در انواع و اقسام تجارتهای کوچک و بزرگ دست انداخته اند و اگر بخوایم درست احصاء نمائیم خواهیم دید که قسمت بزرگ تجارت دنیا امروز بدست یهود است .

بقیه مسافرت و توقف در لوزان

در قرنهای اخیر که کارخانجات علمی بالا گرفت این قوم دانستند که این در  
بروی آنها بسته خواهد شد اگر نורسان خود را دانش نیاموزند این بود که در هر  
کجا بافتتاح مدارس خصوصی و یا بشرکت نمودن در مدارس عمومی اطفال خود را  
بتحصیل و اداشند تا اینوقت که معلمین بزرگ نویسندگان ناهی طیبان ماهر مهندسين  
قابل و انواع مردان کار آمد در آنها پیدا شده است .

ولی نباید غفلت کرد که با این همه در برابر ملل دیگر خود را آهسته بیهودی  
بودن معرفی مینمایند و این نیست مگر بواسطه نداشتن دولت مستقل که اگر اینقوم  
دارای دولت مستقلی بودند و مملکت مخصوصی داشتند از هیچ جهت کمتری از بسیاری  
از ملت های موجود نداشتند عقیده جوانان یهود این است که باید پول جمع آوری  
نموده زمین های فلسطین ( بیت المقدس ) را خریده کم کم بمالکیت حقیقی آنجا را  
مرکز قرار داده تشکیل دولت و سلطنتی داد و تجدید شرافتی برای خود نمود و این  
عقیده را سیونیست Sioniste مینامند بمناسبت ملت یهود در فلسطین که سیون Sion  
نامیده میشوند .

جوانان یهود در ترویج عقیده سیونیست اقدام کرده اند و تا یک اندازه میتوان  
گفت موفقیت هم حاصل نموده اند و بمقصد هم نزدیک شده اند چیزیکه آنها را از زود  
رسیدن باین مقصد باز داشته این است که کهنه پرستانشان با این خیال همراهی ندارند  
و میگویند مقصود ما دولتمندی و آسایش است که داریم و در زیر لوای هر دولت که  
باشیم بنیروی مکننت و تجارت روز خود را براحت شام می نمائیم چه داعی داریم که  
خود را بزحمت انداخته اینگونه خیالات دور و دراز را تعقیب نماییم پول عزیز موجود خود  
را بخیرالاتیکه معلوم نیست چه منفعت برای ما خواهد داشت صرف نمائیم بعبارت  
دیگر میگویند قومیت و شرف و ملیت الفاظ است اگر دارایی و آسایش است همه چیز  
داریم و اگر نیست این الفاظ چه ثمر خواهد داشت آنها که در ممالک روسیه ساکنند  
در تحت شدت و فشار دولت هستند و تساوی حقوق با ارتدکسها ندارند اطفال آنها  
مخصوصاً دختران در مدارس روس در تحصیل آزاد نیستند نمره درسهای آنها هر قدر  
هم که نیکو باشد با اطفال روسی مطابق نیست باین معنی که یک طفل یهودی نمیتواند

### صل بیست و ششم

در مکتب دارای نمره اعلامی که يك طفل روسی میگیرد بوده باشد و بیشتر افکار سیونیستی از جوانان تحصیل کرده در مدارس روسی تولید میشود که خفت و خواری خود را در برابر اطفال دیگر مشاهده میکنند و احساس می نمایند که اگر آنها هم شرف قومیت و ملیت داشتند یعنی اگر وطن داشتند دچار این ذلت نبودند بمناسبت مطلب کلمه‌ئی چند درباره یهود ایران بنویسیم .

یهود ایران یادگارهای بدی در زندگانی خود در ایران دارند منزلهای آنها پست ترین و کثیف ترین منازل بوده زندگانی آنها در میان مسلمانان ایران ضرب المثل زندگانی ناپسند نمودن بوده مشاغل آنها پست ترین شغلها و دائماً از دست مسلمانان مخصوصاً از دست اطفال آزار و اذیت میدیدند کار بجائی رسیده بود که در بعض شهرهای ایران مانند اصفهان و کاشان و همدان و غیره یکی از تفننات اطفال در بازی کردن در کوچها سر بسر یهودیان گذاردن بود که بشغلهای کثیف میرداختند فقط گاهی طیبی در میان آنها پیدا میشد که ترقی میکرد و محل حاجت مسلمانان میشد و بظاهر احترامی مییافت ولی باز نبض هر مسلمانی را که میگرفت در برابر خودش یاد پرست سر مسلمان دست خود را تطهیر میکرد دیگر شغل زرگری و صرافى بود که برای آنها افتخاری داشت اگر بدست می آوردند دیگر شراب فروشی بود در خفا بمسلمانهای باده خوار و علنی بغیر مسلمان و مکرر اتفاق میافتاد که سر آنها فاش میشد و دچار مؤاخذه حکومت میشدند یا آنکه خانهای آنها بغارت میرفت .

هرچه از مأكولات مخصوصاً از بقولات که گنده میشد برای فروش بمحله یهود میرفت و هرچه کثافت بود در محله آنها دیده میشد از خواندن و نوشتن محروم بودند مگر بندرت در هر شهر یکی دو تن ملا داشتند برای ذبح کردن

این زندگانی برای آنها مداومت کرد تا سالهای آخرین که معارف جدید در ایران تأسیس شد و یهود و نصارا و زرتشتیان هم اجازه داده شد مدارس مخصوص داشته باشند و بعلاوه یهودیان سرپرست خارجی پیدا کردند و برای اطفال آنها در اغلب شهرهای ایران مدارس خوب گشوده از این راه بروزگار بدبختی آنها خاتمت داده شد که اکنون باکمال آسایش در ایران زندگانی میکنند و تربیت یافتگان آنها

### بقیه مسافرت و توقف در لوزان

خصوصاً دختران که بواسطه آزادی در اروپا تحصیلات خود را تکمیل کرده بازگشت می نمایند و در ایران در مدارس دختران و غیره تدریس میکنند و آثار ترقی بسیار در آنها هویدا است و بواسطه یاد آوری بدبختیهای پیش خود دو آسبه رو بخوشبختی میتازند استطاعت و مکنّت هم آنها را مدد مینماید.

سخن در یهود پدولچیکا بود - قیافه آنها بیهود ایران شبیه است روی لباس خود جبه سیاهی در بر میکنند برسم اروپا شاپوسر میگذارند ولی در مجالس آنها بر نمی دارند بد می پوشند و خوب می خورند هر کدام اندک مکنّت دارند بیش از آن تکبر می فروشند.

در هتلی که منزل داشتم بیشتر از متکبرین آنها برای صرف شام و ناهار با آنجا مرادده میکردند من نه زبان آنها را میدانستم و نه هیچگونه رابطه الفتی با آنها داشتم بعلاوه پریشان حراسی که بواسطه توقف نابهنگام آنها مرا بود نگرانی بی- اندازه از طرف خانواده خود علاوه بر کسالت مزاجی که رویداده بود چنان مرا مشغول بخود داشت که بدیگران نمی برداختم تذکره مرا بردند بلتوپن *Ieopone* که بفاصله يك روز برگردانند اتفاقاً بارندگی شدید شد سیل عظیم بر خاست و از هر طرف خصوصاً در فاصله همین و پدولچیکا گراه آهن ویران گشت آمد و رفت قطارها مختل ماند من مجبور بتوقف شدم.

یکی دوروز چنانکه از پیش گفته شد هم زبان و مترجم من جوان یهودی محصل روسی بود و پس از رفتن او بکلی بی زبان ماندم عرصه بر من تنگ شد یکی از یهودیان که بحاجتی بدکان وی رفته بودم مرا بخانه خود برد که بادختر تحصیل کرده فرانسه دان او صحبت بدارم دختری در نهایت حسن و جمال و تا يك حد با کمال مرا پذیرائی کرد دوسه روزروزی یکی دوساعت بامن صحبت میداشت يك روز در ضمن صحبت گفت من بزودی شوهر میکنم باین مناسبت مرا بخاطر آمد که طایفه ای از یهود را عادت مذهبی این است دختران آنها در شب زفاف گیسوان خود را از بن میبرند و گیسوی عاریت میگذارند و این اندوه بزرگی است برای آنها که لذت شوهر نمودن را بکام ایشان تلفخ مینماید از دختر جوان می پرسم که آیا راست است که در میان

## فصل بیست و هشتم

شما طایفه‌ای هستید که دختران آن‌ها برای زفاف کیسوان خود را چیده کیس عاریه می‌کنند. شما بزودی جواب می‌دهد متأسفانه ما نمی‌توانیم آن طایفه می‌گوییم در این صورت شما بزودی کیسوان بلند خود را فدای عادت مذهبی خواهید کرد جواب می‌دهد من ترجیح می‌دهم دختر پیر مردن را بر پیروی خرافات دینی کردن من شرط کرده‌ام در بجا آوردن این عادت آزاد بوده باشم بدیهی است بکاهی که شاهد علم و تربیت رسید دیگر خرافات در آن کام طعمی نخواهد داشت خلاصه پس از شش روز که بازحمت در میان یهودیان میمانم وسیله مسافرت فراهم شده بجانب باد کوبه روانه میشوم و در راه مشکلات دیگر از قبیل ازدست دادن ترن و ابتلای بدست دزدان و غیره روی می‌دهد که هر يك برای من درس عبرتی می‌گردد .

بالجمله بعد از دوازده روز که از لوزان در آمده خود را بیاد کوبه می‌رسانم و اتفاقاً در همان ساعت خانواده من از ایران می‌رسند و بدیدار آنها بهره‌مند می‌گردم عجباً دختر کوچکی دارم که بعد از حرکت من از تهران بدنیاً آمده مرا ندیده است بمحض دیدار خود را در آغوش پدر افکنده مثل اینکه در این آغوش نشو و نما کرده باشد بالجمله زن و دو فرزند خود را بر داشته از راهی که آمده‌ام بسویس بسازگشت می‌نمایم بدیهی است زن و فرزند اروپا ندیده بیزبان و نامانوس باحوال اروپا تاملاتی که آشنا باوضاع کردند و زبان فراگیرند و بتوانند احتیاجات خود را بر طرف سازند زحمت دارد و اگر از جهاتی آسایش خیالی حاصل شده است از جهات دیگر خصوصاً بانداشتن معاش معین و موفق نشدن بترتیب تحصیل معاش در خارج بواسطه فقدان سرمایه در زحمت و بهر صورت متوکل علی‌الله در لوزان طرح زندگانی مختصری ریخته اطفال را که قابل تحصیلند بتحصیل و داشته مادر آن‌ها را سرپرستی میکند و پدر بتحصیل معاش می‌پردازد بهر صورت که بتواند تعاقبت کار بکجا انجامد .

بعد از بازگشتن بسویس یعنی در ماه رمضان یک هزار و سیصد و سی و یک ( ۱۳۳۱ هـ ) خیردار میشوم ناصر الملك نائب السلطنه باویان آمده بزودی بجانب ایران روانه خواهد شد نظر به ملاحظات سابق و وفور افسردگی . نخواستیم و نتوانستیم بزودی از او ملاقات کنم روزی یکی از دوستان گفت که او خود در فکر ملاقات من

## بقیه مسافرت و توقف در لوزان

بوده است از این جهت مختصری بوی نوشته میفرستم بمضمون ذیل :

کسالت حال و گرفتاری باهل و عیال مرا از ادای مراسم باز داشته امیدوارم  
قصور مراد در شرفیابی حمل بر فتور در ارادت نفرمائید والسلام جواب رسید باین  
مضمون :

بعد از ورود اینجا مکرر جو یا شدم و یکروز بلوزان رفته بودم تحقیق کردم  
آدرس حالیه شمارا توانستم بدست آورم بسیار مشتاق درك مسرت ملاقات شریف  
هستم وبدون درك این مسرت رفتن بایرانرا برای خود شکون نمیدانم امروز وصول  
مراسله عالی معلوم است چه اثر بخشید از یاد آوری وملاطفت عالی قرین امتنان  
گردیدم هر گاه زحمتی برای وجود عالی نباشد فردا که دوشنبه است ناهار را در اینجا  
صرف فرمائید درك مسرت ملاقات بشود والا قبل از حرکت اگر توانستم یکروز به  
بلوزان بیایم در آنجا تالاقی بشود ابوالقاسم .

یس از رسیدن این مکتوب بملاقات وی رفتم ساعتی چند با یکدیگر از هر  
در صحبت داشتیم یک قسمت مذاکرات ما راجع باحوال ایران بود و قسمت دیگر راجع  
بکار شخصی من اما راجع باحوال ایران نایب السلطنه شرح اقدامات خود را در پاریس  
ولندن و سن پترزبورغ تقریباً به صورت ذیل نقل کرد .

سال گذشته در موقعیکه وزیر خارجه روس سازانف بلندن رفت بمن اصرار  
داشتند که بروم اگر راجع بایران صحبتی بشود خود را دخیل کنم دیدید که اگر رفته  
بودم چگونه خبط و خطا بود زیرا که مسبقاً سابقه نبود و شاید برای ایران خوشنما  
نمیشد بعلاوه معلوم شد که در باره ایران ما بین دو وزیر خارجه صحبت مهمی نشده است  
فقط مذاکره کردند که حکومت مقتدری را در ایران حمایت کنند که بتواند از عهده  
انتظامات داخلی بر آید وزیر<sup>۶</sup> خارجه روس بسوزیر خارجه انگلیس پیشنهاد کرد  
سعد الدوله را از زنو بایران بفرستند بلکه بتواند آن حکومت مقتدر را تشکیل  
بدهد وزیر خارجه انگلیس هم این رأی را رد نموده است این بود که سعد الدوله  
را بردند و او ندانست چکند و کار را بجائی رسانید که سفرای دو دولت از تهران  
بمراکز خود اطلاع دادند ترتیب اقدامات سعد الدوله موجب مزید اغتشاش است در

### فصل بیست و ششم

ایران و باین سیب از او صرف نظر کردند ما هم موفق شدیم بتشکیل کابینه حالیه که بالنسبه بهتر از سابق است و وسائل امنیت را فراهم کرده در این حال لازم دیدم تعقیب نمایم مسافرت وزیر مسئولی را که با من باشد و بتوانم داخل مذاکره با همسایگان شده در باب کارهای حال و استقبال و استحکام روابط خارجه خود اقدامی کرده باشیم این بود که بتهران نوشتم و تأکید کردم که هر چه زودتر بکی از وزرای مسئول بیایند بار و با ولی آنجا اقدامی نشد بلکه از راه دیگر اقدامات کردند که من از آن ترتیبات خشنود نبودم نتیجه آن اقدامات اینک یک روز وزیر مختار روس وانگلیس از من در پاریس وقت خواستند ملاقات کردند و گفتند ما از طرف دولت های متبوع خود مأموریم از شما پرسیم خیال شما در باره مراجعت بایران چیست ؟ و چرا مراجعت نمیمائید در جواب گفتم ترتیبات داخلی ما طوری بوده است که صلاح دیدم قدری در خارج بمانم از یکطرف هم روابط خارجی ما آنطور که باید باشد نیست خیال کرده ایم یک نفر وزیر مسئول بیاید باهم بلندن و سن پترز بورغ مسافرتی کرده روابط خود را با دو دولت همجوار محکم نمائیم و بعد از آن البته بایران خواهم برگشت .

دوسفیر از این جواب خشنود شدند و گفتند این مسافرت کی خواهد شد تا ما بدر بارهای خود اطلاع بدهیم منم تعیین وقت کرده آنها دلخوش رفتند بتهران تأکید کردم که هر چه زودتر وزیر مسئول برسد پس از جواب و سؤالها مساعد و نامساعد بسیار که شد بالاخره پذیرفتند که وزیری بیاید .

یکروز باز دوسفیر روس وانگلیس آمدند و اظهار کردند وزیر مسئول شما حرکت کرده دیگر موقع مسافرت شما بلندن و سن پترز بورغ نزدیک شد در صورتیکه من خود هیچ از این مسئله خبر دار نبودم گفتند بلی و ثوق الدوله وزیر خارجه بیاد کوبه رسیده است حیرت کردم چه شده است بمن اطلاع نداده اند ولی بروی خود نیاورده جواب دادم روز موعود حتما حرکت خواهم کرد و از آن طرف از تهران پرسیدم چرا آمدن و ثوق الدوله را بمن اطلاع ندادید جواب دادند و ثوق الدوله مأمور اینکار نیست و خود برای گردش نمودن مسافرت کرده است مستوفی الممالک وزیر جنگ مأمور این مسافرت است و بزودی خواهد آمد بالاخره وعده مسافرت من نزدیک شد وزیر مسئول

### بقیه مسافرت و اوقف در لوزان

نرسید من هم چاره ندیدم جز آنکه خود تنها رفته باشم و رفتن اولاً در لندن در مراکز رسمی ملاقات دوستانه شد و در اصل مطالب مذاکرات کردیم و نتیجه این شد که وزیر خارجه انگلیس در پارلمان اظهار کرد نایب السلطنه ایران آمد بلندن و بارضایت یکدیگر مذاکرات ما با آخر رسید پس از آن بسن پترزبورغ حرکت کرده در آنجا نیز با وزارت خارجه مذاکرات لازم را نموده وعده دادند که همراهی کنند و مأمورین خود را در ایران از مداخلات ممنوع دارند و بالاخره در باب دائرشدن مجلس شورای ملی تهران و بازگشتن قشون روس از نقاط شمالی و در مسئله استقراض و غیر هادوستانه مذاکره و اظهار رضایت شد و پس از مراجعت پیاریس مستوفی الممالک هم رسید و اینک قصد دارم بروم بایران و ترتیباتی که در نظر است از دائرشدن مجلس شورای ملی و مجلس سنا معجزی گردد و اگر احوال داخلی اقتضا کند و بدانیم چگونه رفتار کنیم شاید موانع خارجی در کار نباشد یا اگر باشد نتواند مانعیت نماید پس از آن در باب تاجگذاری سلطان احمد شاه در آخرین سال که بموجب قانون اساسی موقع آن میرسد صحبت داشتیم و نایب السلطنه مذاکرات خود را در این موضوع در لندن و سن پترزبورغ نقل کرد و لاف لزوم این کار را بیان نمود و همه را تصدیق کردم خصوصاً که این کار اجرای فعلی قانون اساسی است در این زمینه صحبت بسیار داشتیم و من خیالات خود را در این کار از مقدماتی که باید ترتیب داد و نتایجی که باید گرفت که همه موجب مزید تمرکز دادن دولت و جلب قلوب معاریف مملکت است بیجان دولت مشروطه و موجب جبران شدن از بسیاری از کسور وارده در داخله و خارجه همه را بیان کردم و نایب السلطنه تصدیق کرد بعد از این مذاکرات در خصوص مراجعت من بایران صحبت داشت و ترغیب بمراجعت نمودن کرد گفتم با اوضاع حاضر ایران همراه نبودم و صلاح خود را در دوری میدیدم ولی اکنون که باز عنوان حکومت ملی است برای مراجعت نمودن و بقدر استطاعت خویش همراهی کردن حاضر هستم فقط یک محذور در کار من هست و آن این است که من در تمام عمر در هر کار دخالت کرده ام از روی وظیفه وجدانی بوده است و من آنچه کرده ام بدون اجرت دنیائی بوده در این وقت احوال روحی و دماغی و اوضاع زندگانی من اجازت نمیدهد که باز برگردم بایران



و بلا تکلیف بمانم و روز و شب زحمت بکشم بی آنکه بدانم نتیجه اش بکی عاید می‌گردد علی‌الخصوص که زندگانی ایران خود را اضطراباً برهم زده خود و خانواده‌ام در گوشه لوزان مانند مرغ در یک قفس ساکن شده در کمال سختی زندگانی می‌کنیم و پرداخته ام بکارهایی که شاید برای فردای وطن نمری داشته باشد و در این صورت اگر کار مفیدتری در نظر باشد که وجود من در آنجا منشاء اثری گردد البته مراجعت را بر اقامت ترجیح می‌دهم در صورتیکه برای تربیت نمودن اولاد خود و باتمام رسانیدن کارهای ناتمامی که در دست دارم دوست میدارم بازچندی دامنه اقامت خود را در خارج طولانی کنم بشرط فراهم شدن مدد معاشی که بتوانم باسایش خاطر مقاصد خود را انجام داده باشم ناصرالملک شاید تصور کرد کلمه سختی زندگانی که در خلال مذاکره از زبان من در آمد و بضمیمه جمله فراهم شدن مدد معاش تقاضای مساعدت مادی نمودن را از او در بردارد در صورتیکه من هرگز اهل اینگونه تقاضاها نبوده‌ام این بود که کلام مراقطع کرده گفت اما مسئله سختی در زندگانی را که خوب حس می‌کنم چه می‌فرمائید چون خودم باین درد مبتلا هستم این دفعه دخل موهوم نایب‌السلطنه مرا متأثر ساخته اجازه خواستم در این موضوع چند کلمه صحبت داشته بعد رشته سختی را که داشتیم تعقیب نمایم گفتم استدعا می‌کنم این جمله را بگوش ناصرالملکی بشنوید زیرا نمی‌خواهم بمقام نیابت سلطنت جسارتی کرده باشم آقای ناصرالملک در نظر دارید چند سال پیش خانواده ما یکی از خانواده‌های دولتمند بود و دارای همه چیز بودیم و من سهم خود را از آن دارائی بمصرف خدمت بمملکت رسانیدم و امروز خود دچار این عسرت گردیده‌ام شما هم آن روز خود را فراموش نکرده‌اید و امروز هم مشاهده می‌شود ماهی دوازده هزار تومان موجب نیابت سلطنت می‌گیرید و سالی صد هزار تومان شاید عایدی ملک دارید و چون بی نوای از راه سوزش قلب کلمه سختی- زندگانی را بخود نسبت دادراضی نمی‌شوید در این نسبت هم شرکت نداشته باشید آقای ناصرالملک چه چیز شما بمن شباهت دارد و چه چیز من بشما.

ناصرالملک بظاهر متأثر گشت و در مقام دلجویی از من برآمد و بالاخره پس از مذاکرات بسیار نتیجه این شد که نایب‌السلطنه روانه ایران شود و پس از مداخله نمودن

دراهمور اگر وجود مرا برای کاری مناسب دید مرا طلب نماید و اگر نشد بهر وسیله که باشد درازای خدمتی که بمحصلین ایرانی میکنم یا در مقابل مأموریت تازه‌ئی در خارج مدد معاشی برساند و این مجلس گذشت و من بعد از آنکه تقریباً از وطن و هموطنان در باره خود مأیوس شده بودم باز هم بشبهه افتادم که شاید وسیله‌ئی برای خدمت مستقیم یا اسبابی برای آسایش خاطر و انجام خدمات غیر مستقیم بدست آید و در این حال که درهای امیدواری از هر جهت بسته شده است فتح بابی بگردد .

نائب السلطنه بجانب ایران روانه گشت و صدای ترتیبات جدید و افتتاح مجلس شورایی ملی و تنظیمات تازه در ایران بلند شد و اگر بخواهیم در اینوقت مقایسه نمائیم کلیه احوال ایران را با ایام گذشته و ببینیم چه آثار سعادتئی داریم که نداشتیم و چه محذوراتی نداریم که داشتیم و باین سبب قدری امیدوار گردیم در وجود مقتضی هیچ نتوان گفت مگر پیشرفت اداره زاندارمری که در مرکز و نقاط جنوبی بیشتر و در نقاط شرقی و غربی کمتر و در شمال هنوز تقریباً هیچ خود نمائی میکند فواید دیگر هم نموده که از وسعت یافتن و مزید نفوذ اداره قزاقخانه که بزرگتر اسباب دست روسها است جلوگیری کرده و دور نباشد که نفوذ آنها بنقاط شمالی ایران هم اثر کند و از تجاوزات روس هم جلوگیری کند بشرط آنکه این قوه را کافی ندانیم و بفکر ایجاد قشون باشیم قشونی که روز بیچارگی بدرد ما بخورد قشونی که استقلال ما را محافظت نماید و در و اما مسئله رفع موانع چیزی که قابل توجه است همان تغییراتی است که در سیاست خارجی شده و انگلیسیان عقب افتادن سیاست خود را در ایران خوب حس کرده‌اند و اکنون باز مسئله رقابت میان آنها و روسها خود نمائی میکند و با ملاحظه حفظ ظاهر عهد نامه ۱۹۰۷ باز ضدیت دودولت بایکدیگر از نزدیک دیده میشود در اینصورت البته مقاصد روس بکلی در ایران مثل سابق جریان نخواهد داشت و از نفوذ او کاسته شده و میشود و این یکی از اسباب امیدواری است که ما اگر بوظیفه خود رفتار کنیم در عین ناامیدی میتوانیم راه نجاتی بیابیم .

## فصل بیست و هفتم

### روح جوان و مناسبت با جوانان

پیکر عالم پیر بدل مایتحلل میگیرد از قوه روح جوان روح جوان است که در هر عصر و زمان عالم را ترقی میدهد که راحه میکند و به را بهتر میگرداند روح جوان است که با حرارت شدیدالانر خویش چرخ عالم کون و فساد را با سرعت هر چه تمامتر گردش میدهد روح جوان است که در برابر حوادث گردون خودداری نموده بار سعادت بشر را بمنزل میرساند روح جوان است که در تاریکیهای متراکم زندگانی سعادت حیات نهانی را تأمین میکند و بالجمله هر چه هست از روح و در روح جوان است علی‌الخصوص که روح منور بنور دانش و پرورش باشد که منشاء شرافت است و کیمیای سعادت.

کدام مملکت از همه ممالک برتر و کدام ملت از سایر ملل بالاتر است آنکه روح جوانش منور تر است بدبخت و بی سعادت قومی که روح جوانش در مشیمه طبیعت حیوانی نشو و نما یافته در تیه جهالت سرگردان بماند.

روح جوان ملت مادر چه حال است و چه میکند؟ چه بدبختی از این بالاتر که چون دقت کنیم میبینیم ضعف ما ذلت در ماندگی و بیچارگی مانیست فکر بواسطه تاریکی افق روح جوان ما.

روح جوان دیروز بود که در ظلمات جهالت امرار حیات کرده پیر امروز گشت و پیر فردا هم روح امروز جوان است که خدا دادند بچه صورت خود نمائی کرده چه کشته‌ی درو نماید چه حاصل امروز از بنر دیروز است و فردا را قیاس کار از امروز باید گرفت حاصل آنکه روح جوان ما است که قاصر است و مقصر و این جامه برای قامت سعادت ما نارسا است.

با این وصف سر آمد بدبختیها آنکه معدودی هم اگر راه شرافت بیمایند در

## روح جوان و مناسبت با جوانان

مرحله های اولی زندگانی بچنگال مرگ گرفتار گشته بارکان سعادت ما خخلل میرسد.

چنانکه در مدت اقامت من در سوئیس چندتن از بهترین و حساسترین جوانان

ایرانی بدرود زندگانی گفتند و بر تأثرات خاطر من افزوده شد.

چون سخن باینجا رسید بیدبختی دیگر اشاره نمایم و آن این است که باروزگار

امروز که مابینهایت حاجتمند روح جوان دانشمند پرورش یافته ایم از ده يك جوانانی

که در ممالک اروپا بنام تحصیل و تربیت اقامت نموده اند بوظیفه تحصیلی خویش رفتار

نمیکنند و آنکه اندک ادای وظیفه تحصیلی مینمایند بواسطه فساد اخلاقی که در

آنها رسوخ یافته و طبیعت دوم شده پرورشی را که بتواند باقوت دانش کلید درهای

بسته بوده باشد دارا نمیشاند بلکه اغلب تحصیلات ناقص آنها در پیش پای بدی تربیت

آینای اولی ایشان چراغی میشود و گفته اند چو دزدی با چراغ آید گزیده تربرد کالا.

ما در خارج مملکت اکنون سه جور محصل داریم یکی کودکان خردسالند

که هیچگونه بصیرت از احوال وطن خود ندارند از معلومات ادبی و تاریخی و غیره

خود بکلی بی خبرند مدتی عمر خود را صرف آموختن زبان بیگانه میکنند پس از

آن تحصیل نموده مانند یکی از اطفال ملت اجنبی تربیت میشوند کار اینگونه اطفال

در صورتیکه حسن موقع یافته باشند از جهت نیکوست که از تربیت های اولی با اولیاء

خود که اغلب فاسد است برخوردار نمیشوند و از جهت نارواست زیرا که چون بعد

رشد میرسند از اخلاق و عادات خوب و فضائل ملکی و ملی خود بکلی بیخبرند و چون

بازگشت بوطن کنند اگر بخواهند مصدر خدمتی گردند ناچارند روزگاری باز عمر

خود را صرف تحصیل اطلاعات داخلی نمایند در صورتیکه اغلب بفروری که دارند

اعتنا نکرده از فضایل وطن بیخبر میمانند و باین سبب نمیتوانند سرمایه تحصیلات

خارجی خود را نیکو بکار برده خدمت لایقی بوطن خویش بنمایند.

دوم اشخاصی هستند که در وطن خود مدتی تحصیل کرده و مختصر اطلاعی از

اوضاع داخلی دارند و سن آنها مقتضی تحصیل نمودن در خارج هست این قبیل محصلین

اگر تربیت اولی آنها صحیح باشد و در خارج در مدرسه های در بسته یا در زیر دیده

سرپرست لایقی تحصیل نمایند بهره مند میگردند و سرمایه سعادت برای آتیه وطن

میشوند و اگر تربیت اولی آنها نیکو نباشد علی‌الخصوص که در خارج هم خود سر بمانند وقت و مال عزیز را باطل نموده نکبت تازه‌ای سر بار نکبت‌های وطن میگردد. سیم اشخاصی هستند که چشم و گوش آنها در وطن بعش و عشرت گشوده شده در بحبوحه شباب باهزار گونه‌ها و هوس اولیاء خود را فریب داده بعنوان تحصیل و تربیت رخت بخارج میکشند سالی چند سرمایه جوانی را با هر چه بدست آورند صرف عشرت رانی نموده از وطن و خانواده و هر چه مایه شرافت آنها باشد، بیزاری جسته کتابی چند از قصه‌های هوسناک میخوانند و مالیخولیای جوانی را شدت داده از فضائل داخلی بی بهره از اکتسابات نیکوی خارجی بی نصیب بالاخره عاداتی پست ناپسند دیگران را با يك عالم فساد اخلاق بوطن ارمغان میبرند قبايح اعمال خارجیان را بنام تمدن و تربیت بدیده دنیا ندیده ملت ساده میکشند اجنبی را پرستش میکنند وطن و هموطنان را تحقیر مینمایند اگر مصدر کاری شدند وطن فروشی را شعار خود میسازند و نامش را سیاست میگذارند و بالجمله برای مهیا شدن اسباب هوسرانی و یا برسیدن بآرزوی ریاست و جمع مال از هیچگونه بی شرفی و بی ناموسی دریغ نمیدارند خود را دانشمند و تربیت یافته قلم میدهند بی خبران هم که بی خبرانند مرکز عقل آنها گوش آنها است و بس آنچه بر آنها معلوم است اینست که این شخص باروپا رفته و بر گشته اما آنجا چه کرده و چه باز آورده است برای بی خبران مجهول و برآستی اگر نیکو نظر کنیم خواهیم دید در قرن آخر فسادى که از این قسمت از روح جوان باساس استقلال ما رسیده است مضرتش افزون بوده است از آنچه در قرنها بدست پیران تحصیل با کرده خارجه نادیده تربیت نایافته جاری شده است و چیزی که مارادر گرداب تأسف فرمیرد این است که در قرن بیستم با همه اقدامات که برای توسعه معارف و ترقی دادن ملت شد هنوز در روح جوان ما قسمت سیم بر قسمت‌های دیگر غلبه دارد و وسائل بدبختی از این راه برای وطن بیش از پیش مهیا میگردد گفتم پیش از پیش بلی چه عده این اشخاص اکنون از پیش افزون است و بعلاوه وسائل بکار افتادن سموم فساد اخلاق ایشان بواسطه غلبه نفوذ اجانب و حاجتمندی آنها بداشتن دست‌های داخلی که بمنزله آستین برای دست ایشان بوده باشد بیش از پیش است افسوس

در اینصورت که از فرستادن جوانان بخارج نفع کم و ضرر بسیار میبریم همان بهتر که دایره مسافرت جوانان را محدود ساخته اسباب تحصیل و تربیت آنها را در داخل مملکت فراهم آوریم باین ترتیب که کودکان کستانهای مخصوص برای تربیت پسران و دختران از سه سال تا شش سال تأسیس نماییم و هر بیه‌هائی از زنان تربیت شده بخارج جلب شوند که این کودکان کستانها را اداره کنند و هر بیه‌های داخلی کم کم زیر دست آنها حسن عمل آموزند و بوظایف علمی و عملی و اخلاقی خود برخوردار گردند.

و اگر بتوانیم اینگونه تربیت خانها را شبانه‌روزی کنیم البته مفیدتر خواهد بود دیگر مدارس ابتدائی عمومی دارای چهار کلاس برای چهار یا پنج سال که از هفت سالگی شروع کنند و در دوازده سالگی ختم نمایند و این درجه تحصیل برای پسران و دختران اجباری بوده باشد و دولت در هر شهر و هر قصبه و هر ده بقدر لازم از این مدارس بیک دستور بارعایت شهر و ده و نقاط مختلف مملکت از حیث احتیاجات دایر نماید و عایدات اوقاف مملکت را برای این مدارس محل قرار بدهد و برای اینکار قبلاً باید دارالمعلمین و دارالمعلمات ابتدائی متعدد در مملکت تأسیس شود معلم و معلمه نخست حاضر گردد کتابهای مفید تهیه شود و بعد از آن شروع بعمل نمایند و دیگر مدارس متوسطه در هر شهر بقدر ضرورت با تمام اسباب تأسیس گردد و در چند نقطه مملکت دارالفنون‌های کامل یکی بعد از دیگری با دقت کامل در حسن انتخاب اعضاء و اجزاء و با معلمین قابل که بهر قیمت هست از خارج جلب شوند و معلمین داخلی چند سال زیر دست آنها مانده عمل فراگیرند باین ترتیب بتدریج روح جوان مملکت را وسائل تحصیلی داخلی فراهم گردد و هر سال یک عده از جوانانیکه دوره تحصیلات داخلی را طی کرده یکی دو سال برای تکمیل نظریات و عملیات و حصول تخصص بخارج مسافرت کنند در تحت نظارت دولت و چون دایره معارف ما باین ترتیب بگردد طولی نمیکشد که گریبان حیات استقلالی ایران از چنگال مرگ خلاصی یافته باروح جوان دانشمند پرورش یافته خود شروع بزندگانگی جدید مینماید.

اینک مناسب است بشمعی از مناسبات خود با جوانان محصل ایرانی که در

## مصل بیست هفتم

مملکت سویس اقامت دارند اشاره نمایم -

در سنه یکهزار و سیصد و سی (۱۳۳۰ هـ) که توقف سویس را برای یک مدت اختیار کرده نخست شهر مونترورا برای اقامت برگزیدیم بعضی از محصلین ایرانی که از علاقمندی من بروج جوان ملت باخبر بودند مرا در اقامت در شهریکه از هموطنان خالی باشد ملامت نموده در خواست کردند اقامت خود را در لوزان که محل اجتماع محصلین ایرانی است قرار داده بآنها نزدیک شده از روی وظیفه وجدانی بر آنها سرپرستی نمایم باینکه تجارب گذشته که در این قبیل مواقع مکرر حاصل شده میبایستی مرا از پذیرفتن این در خواست منع نمایند ولی با خود اندیشه کردم بعد از هر خیال راهیکه من برای خدمت نمودن بوطن اختیار کرده ام همین است که اکنون مرا بآن میخوانند یعنی بیدار کردن روح جوان ملت و روشن نمودن دماغ آنها خصوصاً که بسیاری از این جمع که اکنون در لوزان اقامت دارند با اولیاء آنها آشنائی و بلکه روابط خصوصی داشته و دارم و بعلاوه بعضی از آنها در مدارس ابتدائی تهران در تحت نظارت من تحصیل مقدماتی کرده اند در این حال که مرا از جهات دیگر فراغت بال است چه بهتر که این حسن طلب را غنیمت شمرده بفرزندان روحانی خویش نزدیک گردم آنها را برای آتیه نزدیک مهیا سازم بیشتر در این راه سعی کنم که علاوه بر تحصیلات خارجی که میکنند اطلاعات ادبی و تاریخی داخلی هم حاصل نموده از گذشتههای نزدیک که مداخلت تام در احوال حاضر و آینده دارد تا هر کجا بشود خبردار گردند حس وطن پرستی آنها تکمیل شود و بالجمله تا آنجا که ممکن شود مقصود دیرینه خود را در خدمت بروج جوان مملکت انجام بدهم این خیالات مرا از مونترورا بلوزان آورد و بسا عزم جزم با مذاکرات خصوصی و عمومی اختلافاتی که میان آنها بواسطه جوانی و بی تجربگی بود بر طرف کرده همه را با یکدیگر برادر نموده از هر گونه مساعدت در این راه دریغ نداشتم و از موفق شدن بانجام این خدمت شعفی در خاطر خود احساس نمی کردم و میگفتم اگر از وطن دور گشتم و از هموطنان مهجور اما بقسمتی از روح جوان ملت که همه فرزندان روحانی من هستند و چراغ فردا بوجود اینها باید روشن گردد نزدیک شده بآمال دیرینه خود در این گوشه از دنیا رسیده یادگاری از خویش باقی میگذارم

## روح جوان و مناسبت با جوانان

این بود که اوقات خود را تقسیم کرده قسمتی را بنگارش اوراق تاریخ پرداخته قسمتی را صرف لوازم ضروری زندگانی و باقی را در راه خدمت بروح جوان ملت مصرف ساختم و چیزی را که در آن اندیشه میکردم بی انتظامی امر معاش من بود گاهی بخیال تجارت میافتم اقدام مختصری میکردم رحسن جریان نیافت یکی بسواسطه اینکه تحصیل اینکار را نکرده ام و دیگری آنکه سرمایه منی در دست ندارم گاهی منتظر میماندم که دولتیان بوعده های عرقوبی خود وفا کرده در مقابل خدمتی که میکنم مساعدتی با من بنمایند هیچ اثر پدیدار نمیگردد و بالاخره بهر زحمت بود امر راجع حیات کرده از خدمتیکه بیک قسمت از روح جوان ملت میکردم دلخوش بودم و بیشتر صرف همت می نمودم که جوانان محصل با یکدیگر الفت حاصل کرده راه محبت وطن را پیای اتحاد و اتفات ببینند ازین نقطه نظر مجمع آنها را که موسوم بانجمن دانشگستر بود تقویت نموده برای فراهم بودن اسباب اطلاعات داخلی و فضائل وطنی بخیال تاسیس یک کتابخانه فارسی و عربی کوچک در لوزان اقدام و از هر در تصور میکردم بتوان قدمی رو باین مقصود برداشت وارد شدم بالاخره یکی از دوستان من میرزا محمد عالیخان نصره السلطنه که از فضلاء و آزادیخواهان است و در جلد دوم این کتاب نام برده شده برای گردش روزی چند باین شهر آمد از خیال من آگاه شد او را در مجمع جوانان برده توغیب کردم که در این خیال با من همراهی کند دوست عزیز من دریغ نکرده با شوق ذاتی که در اقدام باینگونه کارهای سودمند خصوصاً در راه معارف دارد بتهران بازگشت نموده دولتیان را تشویق کرد و ملتیان را وادار نمود مقابله کتاب از کتب مفید که خواسته بودم فرستادند و تنها شرطی که کردند این بود که از حیف و میل شدن آنها اطمینان حاصل گردد.

بالجمله کتابخانه را تشکیل داده در اوقات فراغت محصلین در آنرا بروی عموم باز گذارده مجمع دانش گستر را در آنجا منعقد ساخته غالباً خود در کتابخانه اقامت میکنم و باصلاح امور محصلین میردازم در هفته یکمرتبه کسفرانس ادبی برای آنها مینهم و موضوعاتی طرح میکنم شاگردان مینویسند و آنها را تصحیح مینمایم بی آنکه هیچگونه استفاده مادی برای من داشته باشد ضمناً فراردادی بکتابخانه لوزان داده



میشود که اگر روزی این کتابخانه کوچک ایرانی بواسطه نبودن محصلین ایرانی در سویس بی نگهدار شد این کتابخانه دارالفنون لوزان تاچند سال آنها را برسم امانت نگهداری کند اگر در بین این مدت ازطرف دولت ایران تکلیف آنها معین شد تسلیم نماینده دولت شود و اگر مدتی منقضی شد و تکلیف آنها معین نشد ضبط کتابخانه مزبور گردد.

در خلال این احوال آثار دوئیت و نفاقی در میان جوانان محصل پدید آمده بر سر ریاست انجمن دانش گستر و کتابخانه لوزان بجان یکدیگر میفتند بطوریکه نصیحتهای شدید من هم در وجود آنها اثر نمیکنند معدودی از صالحترین آنها که از رفتار دیگران رنجیده خاطر بودند خود را بمن نزدیک نگاهداشته مرا در بر طرف نمودن مفسده اخلاقی و عملی یکمده جوان هوسناک بی تجربه مساعدت میکردند همین حسن توجه آنها هم موجب حسادت دیگران شده از تجاوز نمودن بحقوق و حدود شخصی که جز احسان و محبت درباره آنها کاری نکرده دریغ نمیکنند بالاخره مجبور میشوم برای حفظ آبروی خود کمتر بکار آنها دخالت کرده خود را از تیررس بی احترامی جهان دور نگاهدارم.

حدوث این حادثه در یک مملکت بیگانه بدست جوانانی که تمام امیدواری من در حسن جریان امور آتیه وطن بوجود آنهاست و توقع حقیقتناسی از فرد فرد ایشان داشته ام بدیبهی است چه اندازه مرا آزرده خاطر میسازد.

یک روز در خیابان لوزان بطرف گارراه آهن که بابنای عالی تازه ساخته شده است میروم از دور در نزدیک گار جمعیتی دیده میشود که با هورا و هیاهو میآیند نزدیک میشوند میبینم شخصی را در کالسکه مزین سوار کرده دوازده نفر جوان محصل بلغاری که بعضی از آنها را میشناختم با لباسهای مشکی و دستکشهای سفید از هر طرف شش نفر شش نفر بجای اسب طناب کالسکه را بگردنهای خود بسته میکشند و جمعی از دختران و پسران محصل بلغاری با دسته های گل عقب سر کالسکه هورا میکشند و میآیند حیرت کردم این شخص کیست و این چه حکایتی است منبرسم و جواب میشنوم این شخص یکی از ادبای بلغاراست که بلوزان آمده محصلین بلغاری او را استقبال نموده

## روح جوان و مسابقت با جوانان

با این صورت او را بهتل میبرند مردم شهر هم با احترام ادیب مزبور و بشوق جوانان حق شناس قدردان دست میزنند و در این استقبال روح بخش شرکت مینمایند.

دیدن این رفتار از جوانان محصل يك ملت تازه قدم براه ترقی نهاده بجدی بر تآثر خاطر من از فساد اخلاق جوانان حق ناشناس وطن خود میافزاید که وصف کردنی نیست مدتی مبهوت در کنار خیابان ایستاده بر حال وطن و هموطنان افسوس میخورم. گفتم يك ملت تازه قدم براه ترقی نهاده بلی ملت بلغار جوان است و ملت ایران بیسر ملات پیر بعضوله درخت گهنی است گد زارای روح نشو و نما نبوده باشد و برای تجدید زندگانی نیاتی چنین درخت راه تشخیص بشود این است که شاخه های خشك نشده اگر داشته باشد بریده در زمین قابلی فرس نمایند تا تجدید حیات نماید و یا آن شاخه ها را بدرخت جوانی پیوند زده باین وسیله قابل نشو و نما گردد ملت ما گد مانند گنده درخت سالخورده بر از سبزی انات مودی و معلولان گرفتار و زحمت است جز بدست انقلاب شدید ریشه کن شدن و زمین آنرا تا آنجا که استعمال داده شود ریشه از درخت کهن در زوایای آن در آوریده شده باشد بر و رونودن و شاخه های تازه روئیده اش را در زمین علم و تربیت نیکو پرورش دادن بی آنکه اندک تعاس با قسمتهای فاسد شده ساحل نماید چاره ندارد گسائی که تصور میکنند این ملت با سیر تکاملی میتواند تجدید حیات نماید بمقدار نگارنده راه خطایر و ندادن او خارج اجتماع بی خبرند و با آنکه ملت خود را در دست نخبه شناسند انقلابات سیاسی اخیر ما سر مشق بزرگی بعد از او فهمانید که میان این ملت و سر منزل سعادتش فاصله بسیار است زیرا دیدیم در این تغییر اساس با فدا شدن جمعی از حساسترین افراد ملت يك قدم هم بجانب ترقی حقیقی برداشتم يك ریشه از ریشه های استبداد کنده نشد بلکه زقوم استبداد که از یکی دو سر چشمه میاه تار يك جریان داشت در آنجا فرو رفت و از هر دو سر چشمه با فشار سختی بنام قانون سر در آورد دیدیم ریشه گهنی را گندیم و بجای آن از طبقات پایین ملت شاخه گرفته بجای آن فرس گردیم چنان خار و خسپار ابار آورد که از آن ریشه های کهن بار آمده بود.

### فصل بیست و هفتم

دیدیم فورمان بی آلابش را در مدرسه های شورون نه تنها بلکه در مدرسه های خارج تربیت کردیم و بشنل و کاررماندیم صیه کاریها از آنها سرزد که هن از یککش از پیران ممالخورنه بیسوان سر نمیزد .

پس باید اعتراف کرد که روح راستی و درستی از پیکر کهن مال این زال صیه روزگار بظرافت نموده و برای اصلاح این جامعه که بمرض شقاقلو ص مبتلا شده چاره جز قطع نیست .

افسوس که سیاست این مملکت بواسطه سوء سیاست داخلی در قرن اخیر و بی لیاقتی زمام داران امورش آمیخته شده است با سیاستهای پیچ در پیچ خارجی که هر دست خیانتکاری را بخواهی قطع نمائی زیر آندست یک یا چند دست قوی بیگانه دیده میشود که نه ملت مرعوب را جرئت قطع نمودن آنهاست و نه وسائل قطع آنها بواسطه فقدان زر و زور کافی میباشد و همه بر میگردد بنبودن مرد یک مرد دانای توانا که قد علم نموده پیش از هر کارقوای صالح فکری را در وجود علاقه مندان با اصلاحات اساسی هر قدر هم ضعیف باشد تمرکز داده بتشکیل قوه نظامی مختصری طرق و شوارع را امن نموده راه بهانه جوئی را بروی بیگانگان ببندد در سیاست خارجی بیطرفی حقیقی اختیار کند و وسایل اصلاحات اساسی مملکت را بوجود چند صد نفر معلم کامل وطن دوست فراهم آورد نه معلم طبابت بلکه معلم جراحی برای دریدن و دوختن و بیرون کردن خون فاسد از بدن این مریض محض.

## فصل بیست و هشتم

### عاقبت احوال در اروپا و مقدمه گنگره دوم نژادی

بعد از صدمات روحانی که بدست پاره نئی از محصل نماهای ایرانی بر من وارد شد و با آگاهی بر فساد اخلاق آنان هوائی که مرا در خدمت بمعارف از این راه در آن شهر بر سر بود از سر بدر رفته بخيال میافتم اقامتگاه خود را تغییر داده خود را از تیررس اغراض بی خردان دور بگیرم برای انجام این مقصد در ماه جمادی الثانیه (۱۳۳۲ هـ) مسافرتی بانگلستان کرده با دوستان لندن تجدید عهد ملاقات نموده بعضی محافل مخفی و آشکارا را میبینم از جمله محفل زنان حقوق طلب بود (سوفراژت) .

حوزه زنان حقوق طلب سالهاست در انگلستان تأسیس شده زنان با مردان تساوی حقوق میخواهند حق انتخاب و کیل پارلمان میطلبند هوای رسیدن بمشامل عالی را در سردارند با حرارتی فوق العاده با عزم و استقامتی که مخصوص انگلیسیان است از هیچگونه فداکاری دریغ نمیدارند سایر زنان دنیا را بهمدردی با خود خوانده اما هنوز ناله آنها در دل دیگران اثری که باید بکند نکرده است فقط از امریکا بیشتر و از فرانسه کمتر جواب مساعدی دریافته اند رئیس آنها Pankhurst زنی است که بحقیقت استحقاق ریاست این حوزه را دارد و مکرر بحبس رفته و ایام طولانی در محبس مانده و بالاخره بواسطه امساک در خوراک در شرف مرگ رفته و باین واسطه نجات یافته است .

بسیاری از این زنان زمانهای طولانی در محبس مانده اند و اکنون هم حکومت انگلستان در مواعیکه از آنها حمله های سخت بحکومت میشود از اقدامات مسلح برضد اجتماعات آنها و دستگیری ایشان دریغ نمیدارد نه این است که این جمع از رجال بزرگ انگلستان حمایت کننده نداشته باشند و لکن قوت آنانکه برضد ایشانند افزون است و باین سبب اکثریت رجال آن مملکت حکومت را برضدین با افکار

ایشان ترغیب مینماید .

با این همه تاکنون بعضی از حقوق را که نداشته اند دارا شده اند و البته بتدریج بمقاصد خود خواهند رسید خصوصاً که شاید علم و تربیت هم در قرن بیستم همصدا برای آنها از ملل دیگر زیاد کند و البته خواهد کرد .

در این اواخر مشهور شد زنان حقوق طلب برای مجبور کردن حکومت بقبول مطالب ایشان اقدامات مضر بلکه جنایتکارانه مینمایند از آسیب رسانیدن بعمارت‌های بزرگانی که بر ضد آنها هستند بواسطه دینامیت و ارتکاب قتل و غیره و لکن تصور مینمایم این سخنان یا بکلی بی اساس است و یا آمیخته است باغراق گوی و مقصد نشر دهندگان بدنام کردن آنهاست چه اعضای این حوزه از قراریکه دیدم و شنیدم حق مشروع خود را بوسائل نامشروع نمیطلبند خلاصه ترقی زنان در انگلستان از احساسات سوفرژتها هویدا میگردد در ضمن مذاکرات طولانی که با کارکنان مرکزی آنها نمودم گفتم شما بآرزوی خود میرسید اما بمرور زمان یکی از آنها پیاسخ گفت ما برای رسیدن بمقصد خود صبر و شکیب نداریم .

سخن از قوت و ضعف مردان و زنان بمیان آمد یکی از ایشان گفت بعضی تصور مینمایند کارگری و قوت مردان از زنان افزون است در صورتیکه میبینیم درباره از مملکتها چنانکه در سویس دیده اید زنان اگر از مردان بیشتر کارگر نباشند کمتر نیستند و بالاخره استشهاد کرد بر بلندی همت زنان باینکه مردان چون گرو مینمایند دست از کسب و کار کشیده استراحت میکنند در صورتیکه زنان حقوق طلب وقتی گرو میکنند نمیخورند و نمیآشامند تا خود را تسلیم مری نمایند خلاصه آگاهی بر احوال زنان حقوق طلب انگلستان بر امیدواری من بترقی و تعالی عالم نسوان در همه جا افزود گرچه شعاع این نور بزنان مملکت ما بسبب دور بودن آنها از این قافله دیر برسد ولی باز جای این انتظار هست که دیر یا زود برسد و آنها هم بمقصد و مقصودی که طبیعت بامر خالق در خلقت آنها داشته است برسند .

بعد از توقف چند روز در لندن و تجدید ملاقات بادوستان انگلیسی مخصوصاً معلم مستشرق ایران دوست ادوارد براون و معلمه شرق دوست میس فرای و بدست

عاقبت احوال در اروپا و مقدمه کنگره دوم نژادی

آوردن وجهی از راه استقراض از بانک ایران وانگلیس و گروگذاردن مختصر علاقه  
ملکی خود بتوسط سفارت ایران در بانک مزبور بسوئیس بلزگشت نموده قصد دارم  
در یکی از شهر های سوئیس غیر از لوزان که مرکز جوانان است اقامت نمایم  
و یا در یکی دیگر از ممالک اروپا در این حال تاجگذاری سلطان احمد شاه در ایران  
نزدیک میشود و دوستان من در تهران ناصر الملک نایب السلطنه را و امیدارند شرحی  
بمن نوشته مرا بعنوان شرکت در جشن تاجگذاری احمد شاه بایران دعوت نمایند .  
اگرچه ناصر الملک بدو ملاحظه یکی آنکه اگر کار من در مراجعت بایران  
صورتی نگرفت که بتوانم بمانم زبان اعتراض باو نداشته باشم که چرا مرا دعوت  
کردید و دیگر بملاحظه بدخواهان من که دوری مرا از وطن میسندیدند و ممکن بود  
زبان اعتراض در این دعوت باو بکشایند دعوتنامه را بصورتی میسود که معلوم  
باشد این اقدام بر حسب خواهش دیگران است در این صورت من نمیباید فریب این  
دعوتنامه را خورده مختصر زندگانی اروپائی خود را که بزحمت مرتب نموده ام  
برهم زده بایران برگردم ولی بچند ملاحظه این دعوتنامه را بهانه قرارداده خود  
را برای مراجعت بایران حاضر میسازم

اول بی انتظامی امر معاش و کافی نبودن عایدات مختصر خود برای زندگانی يك  
خانواده در اروپا دوم کسالت مزاج عیالم که آثار سل در او هویدا گشته و طیبیان  
مراجعت بایران را پیش از آنکه مرض شدت میابد لازم میسازند سیم دلس دی که  
از اخلاق جوانان در سوئیس حاصل نموده و مرا به تبدیل اقامتگاه ناچار میسازد  
چهارم نگرانی که از عاقبت مأموریت خود در کنگره نژادی دارم و بیش از يك سال  
بکنگره دوم باقی نمانده است و در ایران يك قدم در راه اجرای مقاصد کنگره  
برداشته نشده است و اگر بهمین وضع بگذرد در کنگره دوم بنا باشد من حاضر  
گردم جز سرافکنندگی چیزی نخواهم داشت پس بهتر این است بروم بایران ترتیبی  
برای آنکار داده ضمناً معاش خود را هم تأمین کرده بعد از چند ماه مراجعت نمایم  
باین ملاحظات دعوت دولت را قبول کرده مصمم مراجعت بایران میشوم و عازم میگردم  
فرزند خود مجدالدین را در یکی از مدارس شبانه روزی سوئیس سپرده موقتاً بلعیا

دو دختر كوچك خود بايران برگشته آنها را در وطن بگذارم و مقاصد ديگر را انجام داده مراجعت نمايم تيه و تدارك خود را ديده خانه و زندگاني را بر هم زده ميخواهم بعد از يك هفته روانه شوم كه دعوتنامه ئي از پاریس ميرسد دعوتنامه از طرف انجمن تشكيل دومين كنگره نژادی است كه از حالا شروع بكار كرده مقدمات تشكيل مزبور را برای سال آینده صورت ميدهند كه در پاریس منعقد گردد و مرا هم بعضويت آن انجمن خوانده اند و هم انجمن مزبور بافتخار رئيس كل معارف نيويورك كه پاریس آمده مهماني ميدهد نگارنده را نیز بمهماني و شركت در مهانداری دعوت مينمايند در صورتيكه من بازحمت و وسائل مسافرت خود را بايران فراهم کرده در شرف حرکت هستم ناچار از سفارت ايران در لندن تكليف ميخواهم و از آنجا تأكيد ميشود كه اين دعوت را اجابت كرده پايه عضويت در كنگره دوم را برای ايران مستحکم نموده بعد مسافرت نمايم اين است كه در وقت تنك و باپريشانی حواس پاریس رفته بمهماني مزبور حاضر ميشوم در اين مجلس كه مركب از هفتاد و چند نفر اشخاص دانشمند فرانسوی وغيره است و در تحت رياست مسيولوبه رئيس جمهور سابق فرانسه منعقد ميشود دوستان و آشنایان تازه ئي یافته اطلاعات جديدی تحصيل ميشود و ضمناً معلوم میگردد كه فرانسويان بي نهايت خود را از هر جهت محتاج مساعدت امريكايان ميدانند و در تحصيل رضای ايشان دقيقه ئي فروگذار نميكنند چنانكه در اين مجلس از طرف رئيس و از جانب بعضی از وزراء فرانسه مخصوصاً وزير علوم و از طرف علما و خطبای بزرگ آنها باندازه ئي مزاج گوئی و خصوصيت نسبت بمهمان تازه وارد خود رئيس معارف شهر نيويورك بظهور رسيد كه اوصديك آنرا هم انتظار نداشت و بالاخره مقام نايب رئيس از انجمن مقدماتی كنگره نژادی را باو دادند و روز بعد از اين مجلس انجمن مزبور در تحت رياست یکی از بزرگان فرانسه و نائپ رئيسی رئيس معارف مزبور مسيونيكلاو پرنس بناپارت تشكيل شد در اين مجلس جمعی از فرانسويان كه بعد از اين عضو كنگره دوم خواهند بود حضور داشتند و نمايندگان بعضی از ملل در كنگره اول كه اكنون در اروپا هستند مذاكرات اين مجلس بر روی دستور كنگره دوم است كه عينا نگاهشته ميشود .

عاقبت احوال در اروپا و مقدمه کنگره دوم نژادی

## پروگرام دومین کنگره نژادی

در پاریس در ۱۹۱۵ میلادی مصوبه ۸ ماهه ۱۹۱۴ کمیسیون تشکیلات دومین کنگره نژادی

### I = مقدمات افتتاح و جشن افتتاحیه

بیان مساعی مبذوله کنگره های نژادی در آتیه و نتایج کنگره اول که در سال ۱۹۱۱ میلادی در لندن تشکیل گردید.

بیان خصایص و طرز کار کردن دومین کنگره.

### II = طرحهای علمی

الف - قسمت علم حیات شناسی.

۱ - تاریخ طبیعی انسان - معنای علمی لفظ نژاد و طرز تعبیر و تحویل آن و مورد استعمال آن در عملیات آتیه کنگره - مسائل اختلافات دو نژاد و دو خون مختلف از نظر علم حیات شناسی - استعداد نژادی و قابلیت عملی نژادها.

۲ - علم وظایف الاعضاء - خون نژادها - عکس العمل گلبول ها و سرم های خون در نژادهای مختلف.

۳ - علم امراض - قوه مقاومت نژادها در مقابل امراض در مسکن اصلی خود و حالت آنها در سایر مناطق - علل تغییر و تنزل نژادها.

ب - قسمت معرفه الفس.

تشخیص دادن و چوه مشابهت و نیز اختلافات که در میان دستجات مختلفه انسانی در حالت فعالیت و شناسائی آنها کاملاً مشهود و نمایان است و بیان نتایجی که در شناسائی اقوام مختلفه از نظر مسائل ذیل بدست میآید:

۱ - قابلیت و استعداد فطری - طرز تربیت - مؤسسات اجتماعی - میل و رغبت بمعارف و استعداد اعمال حیاتی اقوام مختلفه - استعداد و هوش و فهم بمیزان قدرت تجربه و تصمیم و طریقه استدلال و قدرت منطقی اقوام.

۲ - سلیقه ها تناسب اشکال و رنگها و طعم ها و اصوات و اوزان موسیقی در نزد



اقوام طرز و اصول و شرایط زندگی مانند طرز غذا و مسکن و تزیینات و صنایع و مشاغل آنها .

۳ - خصایص و سجایا - خصایص ارثی - عواطف و احساسات - عشق و محبت قدرت آزادی - با قوه تحمل در مقابل درد و سختی - قابلیت اغوا و وسوسه - قوه تسلط و استیلای بر کارها

۴ - تحقیق در معرفه النفس و معرفه الروح کلیه اقوام و نژادهای مختلفه دنیا .  
ج - علم اجتماع - بیان و شرح حرام و حلال در نزد اقوام مختلفه - نفوذ آداب و مقررات تمدن مشرق زمین در اقوام مغرب و تشریح تأثیرات افکار و عملیات مشرق و شرق اقصی در جوامع اروپائی - اثر اصطکاک تمدن دول مستعمراتی و عکس - العمل آنها در یکدیگر - تحقیق کامل در نظامات مدنی و اجتماعی و سیاسی ملل تابعه طرح و ایجاد یک مجمع بین المللی نژاد شناسی که اصول و قوانین موضوعه را تمرکز دهد .

### III طرحهای اخلاقی و قضائی

الف - تجربه و امتحان طرق گوناگون برای نژاد های مختلف :  
۱ - طرز اداره و رفتار دهقانان یک مملکت و مردمان آزاد و مستقل آن مملکت .

۲ - درك علل عمومی خصومت و تصادم ملل و نژادها و تحقیق موانع اصلی اتحاد ملل وجود نفرت طبیعی در میان اقوام بواسطه اختلاف در اصل و منشأ و مذهب و تاریخ و غیره رقابت اقتصادی (نتیجه اش مهاجرتهاست که مشاهده میشود) انحطاط اخلاقی و رجعت بعادات و اخلاق و حیثیانه در مواقع جنگ .

ب - جستجو و تحقیق و سایل تسکین خصومت اقوام و مرتفع ساختن موانع ذیل - اقدام مجدانه بر ضد اختلافات نژادی از حیث رنگ و غیره - جدیت برای تعلیم و تعلم اقوام و ایجاد فکر انماض و شکیبائی در دماغ آنها توسعه و عمومیت دادن محبت و عشق در دنیا - شناختن مراتب نژادها - بسط دادن اصول صلح و آشتی با در نظر گرفتن شرایطی که ملل غیر محاربه میتوانند بملل محاربه تحمیل نمایند .

عاقبت احوال در اروپا و مقدمه کنکره دوم نژادی

ج - برانگیختن اقوام متمدن برای دفاع و جلوگیری از علل مخرب زندگانی مانند استعمال الکل و مواد مخدره و افیون و تریاک اقدام بر علیه مسئله بردگی و بالاخره تحقیق در علل مخصوصه تنزل و انحطاط اخلاقی نژادها

د - طرز اداره و رفتار نسبت بملل تابعه و نسبت بمردمان بومی تحقیق و وسایل و طرز عملیات مختلفه که در تسخیر بلاد و طرز حکومت و اداره مملکت و استعمار دول تابعه بکار برده شده است - انتشار اداره اخلاقی و اعزام میسیونرها برای اینکه بملل متمدنی کمک نموده و با مساعدت مادی و معنوی و راهنماییهای اخلاقی نژادهای پست و غیر متمدن را نیز بشاهراه ترقی وارد کنند - انتشار تعلیم و تعلم در میان بومیان - اقدام و تجلیل بآداب و عادات ملل تابعه با دوری کردن از هر گونه تشبثات و دخالتهای فریبنده در قوانین زندگانی بومی احترام باشخص و دارائی آنها .

حتی الامکان سعی کردن در تشکیل مجامعی از بومیان برای مشورت در مسائل و طرزهای بومی و طرز اجرای آنها تأسیس مدارس و تشکیل مؤسسات ملی مانند اطاق تجارت و جوامع فلاحتی و غیره تشویق کردن بومیان بشرکت و معاضدت با میسونرها و اشخاصی که از خارج بمملکت آنها داخل میشوند تهیه مقررات و نظاماتی که بتواند منافع بومیان را حفظ نماید.

شناساندن بومیان بمخاطرات و بدبختیهایی که از دادوستد و معامله مواد الکل و افیون ممکن است برای آنها روی دهد و بازداشتن آنان از اینگونه معاملات هر قدر هم که سود و منفعت داشته باشد - دقت و تفکر در یافتن تدابیر لازمه برای جلوگیری از این مخاطرات

## وسایل ایجاد اثحان

ب ۱ - پروگرام تعلیمی

تبلیغ کردن بوسیله تعلیم و بهر نحو دیگر که ممکن باشد (برای مثال مشروح هیئت مرکزی اولین کنگره لندن که بوزرای معارف ممالک مختلفه نوشته شده است کافی است) .

## فصل بیست و هشتم

تربیت و تعلیم اشخاصی که بعنوان مختلف بممالک تابعه رفته مشغول تبلیغ شوند و تهیه لوازم و احتیاجات آنها .

بسط و توسعه تحقیقات دستجات نژادشناسی و تهیه میسیونرها و مهمات مسافرت تألیف و اشاعه رساله‌ئی که فقط در موضوع نژادها بحث نماید  
۲ - رعایت منافع عمومی و عمومیت دادن تمدن عالی در دنیا .

۳ - شرکت کردن در تشکیلاتی که بتواند رشته محبت و دوستی را در میان نژادها تحکیم نماید دعوت کردن از جامعه‌های مختلف و کمیته‌ها برای توسعه رشته موافقت و صلح و اتحاد - دعوت کردن از ملل برای تشکیل يك مجمع علمی بین‌المللی که وسایل تشیید مبانی اتحاد را پیدا کرده و عملیات خود را با مقررات کنگره لندن تطبیق نمایند اجرای اتحاد پارلمانی و تشکیل یک مجمع قانونی رسمی بین‌المللی .

ج - کنگره نژادی همانطور که در ممالک مختلف حقوق بشری را مورد بحث و تحقیق قرار میدهد میتواند نکات مهم تکالیف بشری را نیز گوشزد عموم نماید - بعد از ختم این مجلس نظر بعضویت من در کمیته مرکزی نژادی تقاضای مرخصی هشت ماهه میکنم که بایران رفته کارهای شخصی خود را انجام داده برای کنگره دوم حاضر شوم این تقاضا پذیرفته میشود و بسویس مراجعت نموده بی فاصله با خانواده خویش بغیر از پسرم که در سوئیس میماند از راه برلن حرکت کرده چند روز در برلن مانده دوستان ایرانی و آلمانی را تجدید ملاقات نموده بطرف ایران رهسپار میگردم .

## فصل بیست و نهم

### احساسات من در مراجعت بایران

بعد از سه سال و کسری اقامت اروپا بوطن بازگشت نموده در تاریخ هفتم شعبان یکهزار و سیصد و سی و دو بتهران میرسم احساسات من در دیدار وطن فوق العاده ملال انگیز است .

این ملالت بی اندازه آیا تنها بواسطه محرومی از آزادی اروپا و مفارقت دوستان مهربان آن سامان است یا بسبب آنسی است که در مدت طولانی باقامت در شهرهای آباد داشته‌ام و اکنون جز خرابه چیزی نمیبینم البته همه مدخلیت دارد ولی بیشتر بواسطه دیدن اوضاع ناگوار وطن است که خرابی صوری و معنویش بمراتب بیشتر از پیش شده غبار غربت و بیکی بر درود یوارش نشسته است .

از رسیدن بانزلی تا ورود بتهران هر چه میبینم نامطبوع هر چه میشنوم نامالام هر چه احساس میکنم غم افزاست علی الخصوص که دختر سه ساله بی دارم حساس و شیرین زبان نامش فخر الزمان این طفل در مدت یکسال اقامت سویس زبان فرانسه حرف میزند و فارسی را فراموش نموده و از اوضاع وطن چیزی در خاطرش نمانده بدان میماند که تازه در این عالم قدم میگذازد هر چه مشاهده میکند همه مخالف است با آنچه با آنها انس داشته اظهار وحشت میکنند و از روی حیرت بزبانی که دارد بی درپی میرسد اینجا کجاست؟ اینجا چرا اینطور است برویم خانه خودمان دیگر نمیداند اینجا خانه خودمان است این ویرانه وطن عزیز ما ست که بی صاحبی آنرا باینصورت و باین روز سیاه افکنده میرسد دیوار ها چرا خراب است زمین ها چرا پر از خاک و کثافت است مردم برای چه پابرهنه اند ( مراد مردم گیلانند ) پرسشهای حیرت آمیز این طفل تازه زبان گشوده بیشتر خاطر مرا مشوش میدارد علی الخصوص که احوال پریشان قرا و وعجزه بیچاره را که در هر گذرگاه بر مسافرین هجوم آورده

در کمال سماجت تکدی مینمایند. مشاهده مینمایم که بمراتب از پیش افزون شده بر پریشانی خاطر ام افزوده میگردد گاهی تصور میکنم چگونه میشود این ملت روی سعادت بیند و از این بدبختی که دارد نجات یابد کی میشود امور ملک و ملت ما رو باصلاح بگذارد و آثار آن در ناصیه بیچارگان هویدا گردد از یکطرف پس از چند سال در راههای اروپا باسانی و استراحت سفر کرده اکنون طی نمودن راه انزلی تا تهران در صورتیکه از بهترین راههای مملکت ماست بازحمت زیاد که دارد بر من ناگوار است چیزی که در اینوقت و در این راه جالب نظر من گشته و مزیتی است که در این سفر تصور میکنم حاصل شده است سکوت و آرامی است که در همه جا دیده میشود نمیدانم این سکوت این آرامی بواسطه انتظام امور دولت و حسن جریان اداره حکومت است یا بواسطه رعبی است که از قوه اجنبی در دلها جایگرفته یا اینکه مملکت بصورت قبرستانی در آمده و از مردگان آوازی شنیده نمیشود در اثنای راه چون از منجیل میگذریم محاذی قهوه خانه‌ئی اطراف مختصری میشود اداره کوچکی بنظر میآید که بیرق شیر و خورشید بر آن نصب است بحیرت بر آن اداره نظر میکنم که اینجا کجاست در این حال دوتن از جوانان در لباس ژاندرمری بفرم تازه که ندیده بودم مرا استقبال کرده با خوشروئی و ادب بحجره خویش خواندند و تشریفاتی بجا آوردند از حال و کار آنها پرسش میکنم معلوم میشود اداره ژاندارمری است که در تحت ریاست صاحب منصبان سوئدی مرتب گشته و تنها قوه ایست که در ازای تمام قوای محوشده دولت ایجاد شده و هنوز در تمام مملکت مخصوصاً در نقاط شمالی بواسطه ضدیت مأمورین روس نفوذ نیافته و این آخر نقطه ایست که از این طرف پیش آمده اند تا کی بتوانند خود را بسرحدات شمالی برسانند از دیدن این مرکز کوچک که بنام قوه ایرانی است مشغوف میگردد خصوصاً که معلوم میشود اظهار خصوصیت جوانان بواسطه سابقه شناسائی است که نسبت بمن دار ندچه آنها از تربیت یافتگان مدرسه ادب تهران بوده اند و حق تعلیم مرا درباره خود فراموش نکرده اند دیگر از آنچه میبینم و مسرت میافزاید خالی بودن جای عساکر روس است در گیلان و قزوین که زمان کمی پیش از این بروسیه بازگشت نموده اند و غیر از معدودی بنام حراست قنصلخانه ها باقی نمانده است بالجملة تهران میرسم گرچه

بایستی پس از عهد بعید دوری از وطن بیدار دوستان و عزیزان دلشاد گردم ولی هر وقت میخواهم احساس این خوشبختی را بنمایم پریشانی حواس از بابت اختلال امور شخصی از يك طرف و بی بردن بر احوال پریشان وطن و هموطنان از طرف دیگر شه آ نرا بکام تلخ مینماید خصوصاً که هر چه بیشتر مردم را دیده سخنان ایشان را میشنوم بیشتر حس میکنم که روح حیات از پیکر این قوم بیرون رفته احساسات ملی بالمره محو و نابود شده گویا مرغ مرگ بر سرهسگی نشسته یأس و ناامیدی سرتاسر مملکت را فرا گرفته است جمعی از ستمکاران سران و سروران قوم شده به بیغماری پرداخته اند و قوه فاسد که قرنهای بزرگتر بدبختی ایران را تشکیل میداده یعنی قوه دولتیان ستمگرو روحانی نمایان طمعکار بعد از آن همه انقلاب بعد از آنهم؛ فداکاری بعد از همه قتل نفوس و هتک اعراض و نهب اموال که در راه آزادی ملت واقع شده بعد از همه سعی جمیل که در راه کوتاه کردن دست این دو قوه فاسد بکار رفته بصورتی قبیح ترا تمام صورتهای گذشته حکم روائی مینماید.

گفتم بصورتی قبیح تربلی چه پیش از این تسلط بر زیردستان از طرف دولتیان بود و گاهی از طرف روحانی نمایان و اکنون قوه اجنبی اسباب دست ستمگران شده هر کجا درمانده شوند هر کجا رسیدن بآرزوهای خود را مشکل تصور نمایند بزبان مأمورین اجنبی مقاصد نامشروع خود را بردوش ملت بار مینمایند ملت بی خبر ملت بیچاره هم چاه را از راه نشناخته متنفذین در وجود خود را که همه گرگان در لباس میشند تقویت نموده بدست خود اسباب بدبختی خود را فراهم میآورد چون سخن از دو قوه فاسد بمیان آمد بهتر چنان میدانم این رشته را تعقیب نموده حالت حالیه مملکت را از بابت این دو قوه بپیش از انقلاب ایران مقایسه نمایم تا بر خوانندگان معیار ترقی و تنزل مملکت اشکار گردد.

در ازمنه سابق چنانکه در مجلدات دیگر این کتاب نوشته ام (مخصوصاً در اوائل جلد اول) این دو قوه ناشی میشد از يك سلطنت مقتدر که پادشاهش مالك الرقاب گفته میشد و زرا و امایش مردم سالخورده دنیا دیده تجربه آموخته و اغلب گرچه بظاهر بوددیانت شعار بودند قوای دولت بر ایابت سلطنت و انتظامات داخلی کافی بود حکامش از مرکز کمال ملاحظه را داشتند در بار یانش اغلب دو دسته بودند بر ضد یکدیگر که

فعل یست و نهم

اگر طرف يك دسته بکسی ستم میشد ستمکشیده دسته دیگر متوسل گشته او را حمایت میکردند .

قوه دیگر ناشی بود از روحانیان خداپرست که در هر شهر و دیار ایران و عراق عرب متعدد موجود بودند و از جمعی روحانی نمایان شرکاء ستمکاران - خداپرستان آنها وجودشان برکت بود و موجودیشان گرچه در گوشه‌های آنرا بود موجب هزار گونه ملاحظه و در واقع پشت و پناه حقیقی ملت و دولت بودند.

روحانی نمایان آن عهد و زمان نیز اغلب مردم آبرومند و دارای حیثیات شخصی بودند که حیثیات مزبور میتواند از بسیاری از تجاوزات آنها جلوگیری نماید و سدی در برابر هوسناکیهای ایشان بوده باشد بعلاوه از روحانیان حقیقی اندیشه داشتند این بود که راه چاره برای ستمدیدگان از طرف آنهاست بسته نبود و مضرت وجودشان اغلب چاره‌پذیر بود .

امادر این عهد و مخصوصا در سنوات اخیر در مبادی این دو قوه عکس تمام آنچه در ازمنه سابق بود دیده میشود و هیچیک بصورت و معنائی که از پیش بوده باقی نمانده است و اما قوه دولت بعد از خلع محمدعلیشاه این قوه از سلطان احمدشاه نابالغ ناشی بود که مدت چهار سال در انتظار تاج گذاری میگذرايند و اکنون دارد بارزوی خود میرسد بی آنکه بداند سلطنت چیست و مملکت کدام است و از نیابت سلطنت کسانی که بدست صاحبان هوا و هوسهای گوناگون اسیر بوده مانند عضدالملک شخص معقول مؤدب مذهبی سیاست ناشناس و یامانند ناصرالملک عالم سیاست شناسی که نمیتوانسته است صلاح ملک و ملت را بر ملاحظه حیثیت و دارائی خود مقدم بدارد و از وزیرانی که اغلب بایکدیگر ضد و ناسازگار بوده اند باوجه داینکه اهلیت داشتن بسیاری از آنها هم برای آن مقام محرز نبوده است بلکه مکرر اشخاص نااهل بشغل وزارت میرسیدند بعلاوه معارضین تخت و تاج چه از خانواده سلطنت و چه از چپاولان داخلی در نقاط مختلف مکرر حمله کرده قوه مستقیمی برای دولت در دفع آنها موجود نبوده است و مجبور بوده اند زمام امور را بدست رؤسای بختیاری بدهند که قوه شخصی آنها قائم مقام قوه دولت بوده باشد و بدیهی است حکومت ایلاتی در مملکتی مانند ایران با اوضاع ایلات دیگر رقابتی که در آنهاست چه اثر میکند

و هم در حکومتی که قوه ایلاتی او محتاج الیه دولت باشد چه در مرکز و چه در ولایات و آن قوه جلب نفع رایگانه مقصد خویش بشمارد حال زیر دستان او پیدا است بکجا میکشد این بود که کار ستتمکاری در تمام مملکت مخصوصاً در نقاطی که حکومت ایلاتی بود شدید تر از دوره های استبدادی شد و مردم ناچار میشدند بقوای اجنبی متوسل گردند سیاست اجنبی هم همین آرزو را داشت و حسن استقبال میکرد بلکه خود سائل آنرا نیز فراهم میآورد. علی الخصوص که بواسطه پذیرفته شدن اولتیماتوم روس و انگلیس و قبولانیدن مواد عهدنامه ۱۹۰۷ که مابین آن دو دولت راجع باسیای وسطی بسته شده بدولت وقت فنسولهای دو دولت در جنوب و شمال رشته امور سیاست داخلی و خارجی را از دست حکومت ایرانی گرفته کار بجائی رسیده است که از بدخواهان و خیانتکاران گرفته تا سران و سربازان قوم همه دیده باطن و ظاهر را بجانب دربار پطر سبورغ و لندن افکنده منتظرند مقدرات آنها از آن دو ناحیه بروز کرده در داخل مجری گردد قوه نظامی دولت هم صفر شده دوقوه قزاق و ژاندارمری هم در واقع مستند است بروس و انگلیس و قوه اجنبی شمرده میشود گرچه ژاندارمری بایرانی بودن نزدیکتر است تا قزاق.

واما قوه روحانی - رؤسای بزرگ مذهب و مجتهدین محترم از میان رفته اند باقی ماندگان ایشان در عراق عرب و ایران از کمیابی در حکم معدومند و جمعی از روحایی نمایان که بورائت در این کسوت باقی مانده اند در اقلابات اخیر و خلط و مزج دولت و ملت شریک المصلحه دولتیان شده اند و جمعی از آنها اسباب دست خیانتکاران گشته بعبارت دیگر حجة الاسلامهای بی سواد طماع خود را بمیدان انداخته بدست یاری مردم طماع بیسار اشخاصی را بوزارت و حکومت و وکالت و غیره میرسانند و در امور دولت و ملت دخالت نموده استفاده میکنند ناامیدی سرتاسر مملکت را فرو گرفته با هر کس سخنی از اصلاحات ملکی گفته شود بغیر از نمیشود و کار گذشته یعنی تقدیر امور از دست داخله خارج است جوابی شنیده نمیشود چیزی که در این وقت نوید دهنده و موجب سرگرمی مردم شده حکایت تاجگذاری سلطان احمد شاه است که در بیست و هفتم شعبان هزار سیصد و سی دو ۱۳۳۲ مقرر گشته است انجام باید مردم بیخبر تصور میسکنند بتاجگذاری احمد شاه اوضاع و احوال رو به بهبود میگذازد در صورتیکه شاید از



### فصل بیست و نهم

اینکه هست بدتر شود چه تعجیل نایب‌السلطنه در انجام اینکار تنها برعایت صلاح مملکت نیست بلکه برای خلاص نمودن جان خویش و رفتن باروپا و آسایش خیال است و بهر حال مردم بیخبر از این پیش آمد خوشحالند و خوشحالانرا مقصدهای مختلف است يك طایفه منافع خود را در این میدانند که سلطان احمد شاه خود متصدی امر سلطنت باشد طایفه دیگر انقضای مدت نیابت سلطنت ناصر‌الملک را خواهانند یا برای منافع خویش و یا از روی وطن خواهی چه تصور میکنند سیاست ناصر‌الملک گرچه بصورت در حمایت حکومت ملی است در واقع سیاست محافظه کارانه است و میگویند ریاست ناصر‌الملک روح تجدد خواهی ملت را مانع نمو و هیجان است.

بعلاوه نفوذ اجانب در مدت ریاست او نیز زیاد گشته بواسطه جنبی که وی از آنها دارد و بواسطه همراهی که با مستخدمین اجنبی مینماید و شاهد میآوردند اداره خزانه داری را که يك اجنبی طماع سپرده شده و مبلغ هنگفت خرج او و اداره او ست این شخص زمام امور مالیه مملکت در دست گرفته از هیچگونه خیانت مادی و معنوی دریغ نمیدارد باطمینان همراهی ناصر‌الملک.

میگویند در ریاست ناصر‌الملک پای روحانی نمایان طماع بیش از پیش بدربار دولت بازگشته و دست آنها بدامان شرکت در کارهای دولتی افزون تر رسیده است و از اینگونه تعرضات بنیابت سلطنت ناصر‌الملک بسیار دارند و اعتراض کنندگان بیشتر اشخاصی هستند که مسلک ناصر‌الملک کاملاً برضد آنهاست و بهمین ملاحظه حزبی بعنوان دمکرات اخیراً نفوذ یافته بود بتدبیرات عملی ناصر‌الملک از کار باز مانده در شرف انحلال است.

در اینصورت بدیهی است هوا خواهان ناصر‌الملک معتدلینی میشوند که خود را مشروطه خواه معرفی مینمایند در صورتیکه در آنها اشخاصی هستند که از ترویج نمودن مرتجعین هم مضایقت ندارند آب و هوای سیاسی مملکت هم با مزاج آنها مساعد است سیاست اجنبی نیز از ایشان احترازی ندارد بلکه در مواقعی شاید بتواند غیر مستقیم از آنها استفاده هم بنماید پس تند روان از تجدد خواهان و مستبدین عموماً دشمنان ناصر‌الملک هستند و متوسطین مابین ساکت و مداح نسبت باو.

امادر محاکمه تاریخی گرچه نیابت سلطنت ناصرالملک موکول بپتای مشروطیت بوده است و او بایستی ظاهراً آنرا محافظت نماید ولی همینکه او باضدیت مستبدین و تندروان در داخل و اختلاف نظرها در سیاست خارجی، توانست مدت چهار سال را بگذراند و تاج سلطنت مشروطه را بر سر سلطان احمد شاه قاجار بگذارند قابل تمجید است و اما آنچه اعتراض کنندگان بوی نسبت میدهند نمیتوان همه را تصدیق کرد تنها چیزی که میتوان گفت این است که ناصرالملک هم مانند اغلب دانشمندان ایران طبیعت او بردانشش غلبه دارد بهر حال تشریفات تاج گذاری در سرتاسر مملکت فراهم آمد و در این حال که ملت بواسطه شدت تجاوزات مأمورین روس مخصوصاً در نقاط شمالی در هیجان است بمناسبت تاجگذاری دولتیان بخیال افتادند درخواستی از دربار روسیه بنمایند بلکه برای تجاوزات مزبور حدی قرار داده شود در خواست مزبور راجع بود به تغییر حکومت آذربایجان و خلع صمد خان مراغه که پس از حوادث محرم یکم هزار و سیصد و سی از طرف روسها حکومت یافته و هنوز بجای خود باقی است و از هرگونه ستمگری نسبت بمردم مخصوصاً کسانی که دم از مشروطه خواهی میزدند خود داری ندارد و دیگر راجع بمهاجرین روس که در خاکی ایران علاقه دار میشوند برخلاف عهدنامه ترکمانچای وهم راجع بمداخله قسولات روس در مالیه املاک کسانی که در منطقه نفوذ آنها واقعند و بحمایت ایشان استظهار دارند.

دولت روس بآن درخواست واقعی نگذاشته تنها در مسئله اول که اهمیتی نداشت روی مساعدت نموده باقی را رد کرد ولی در چند روزه تاجگذاری مستور کرده پس از آن اشاعه داد رسیدن جواب نامساعد مزبور در اینموقع در افکار عامه سوء اثر نموده حسنخان وثوق الدوله را که متهم بر رابطه خصوصی داشتن با سفارت روس است و اکنون وزیر خارجه میباشد مقصر می شمارند.

بالجمله اگر چه در ظاهر بواسطه هیجان موقتی که در مردم برای تاجگذاری حاصل شده در چشم کوتاه نظران سراب امیدی از دور بنظر میآید ولی نباید شعر سعدی را فراموش کرد که گفت:

### فصل بیست و نهم

خانه از پایبند ویران است      خواجه در بند نقش ایوان است  
ز مامداران امور همانها هستند که بودند خالی بودن خزانه همان است که بود  
نه دولت را قوتی است و نه ملت را اتفاق و همتی و بالجمه نه زر داریم و نه زور و در  
دست اجانب مقهور مگردستی از غیب برون آید و کاری بکند .

www.KetabFarsi.com

## فصل سی ام

### جنگ اروپا و تبدیل احوال

چون تبدیل احوال ایران را بخواهم بنویسم ناچار باید علت آنرا بیان نمایم بعد از جنگ ۱۸۷۰ مسیحی ما بین فرانسه و آلمان جمهوری فرانسه دائما مترصد تلافی نمودن از حریف ستیزه خود بود و در فراهم آوردن اسباب از استحکامات نظامی و تهیه آلات جنگ بری و بحری و ترتیب روابط سیاسی با دول کوچک و بزرگ اروپا سعی میکرد و از جمله روابط خود را با روس زیاد کرده از هر گونه مساعدت مادی و معنوی با آن دولت قوی جثه درینغ نمیداشت و کار بجائی رسید که روس برای ادای منافع قروض فرانسه متوسل میشد بقرض جدید از فرانسه بعبارت دیگر مملکت فرانسه بانک روس شمرده میشد و از این رو فرانسویان مجبور بودند رضای خاطر روسها را در هر حال منظور دارند و از حقوق روس برای منافع خویش دفاع کنند و دل خود را خوش میکردند که اگر رهبری بخواهند از آلمان تلافی نمایند موافقت روس با آنها بزرگتر وسیله موفقیت ایشان خواهد بود علی الخصوص که با دولت کوچک بلژیک هم اتحاد کرده او را در فاصله مابین خود و آلمان مختصر سدی تصور مینمودند و از طرفی با انگلیسیان ائتلاف کردند و در عالم رقابت انگلیس با آلمان این اتحاد برای فرانسه و انگلیس هر دو سودمند بنظر میاید فرانسه در میانه این ائتلاف مثلث حقوق و حدود خود را محفوظ بلکه دست تطاول بجزیره و تونس و مراکش و دیگر متصرفات تازه هم دراز کرد و با اطمینان و آسایش خاطر بعیش و نوش و تفننات زندگانی پرداخت و تصور میکرد شهر پیر پاریس میتواند همیشه عروس دنیا باشد و انسانیت ستائی و تمدن نمائی در میدان مبارزه کشور ستانی تاب مقاومت خواهد داشت.

اما دولت آلمان یکدم غافل نگشته همه وقت نقشه خیالات فرانسه و افکار

عمیق انگلیس و آرزوهای دور و دراز روس را در برابر نظر اعتبارگذارانه در ترقی دادن قوای حریبه خود و ایجاد آلات و ادوات محیر العقول سر او علناً دقیقه می فروگذار نمی کرد و از طرفی بادو دولت اطریش و ایتالی عقد اتحاد بست و عثمانیانرا بال و پر میداد و قشون ایشان را پرورش آلمانی مینمود و بالجمله روزگاری سیاست اروپا که کنهش رقابت انگلیس و آلمان بود در دو کفه ترازوی این اتحاد و آن ائتلاف موازنه میشد و چریدن یکی از این دو کفه برد دیگری در انظار اروپائیان برهم خوردن عالم تمدن و غیر ممکن الوقوع تصور میشد.

علی الخصوص که ائتلاف مثلث ناتوانی خود را در مقابل تهیه نظامی فوق العاده آلمان حس کرده علاوه بر تهیه وسائل مدافعه بوسائل معنوی هم متوسل شده صلح طلبی و ترك جنگ و ریختن آلات حرب را بوسیله مطبوعات و بواسطه کنگره ها و کنفرانسهای صلح پرور ترویج مینمود و در سالهای آخرین این اقدامات برزیادت شده چون میبینند ترقیات قشونی و تهیه های حربی آلمان روز افزون و موجب اضطراب خاطر حریفان گشته بحدی که فرانسویان بخیال افتاده اند مدت مشق نظامی اچباریرا که دو سال بود سه سال نمایند مدتی این مسئله مطرح مذاکرات پارلمانی فرانسه بود و موجب نارضائی مردم مخصوصاً سوسیالیست ها نمیشو استند زیرا بار این صرف وقت و مال رفته باشند و بالاخره دولت روس فرانسویان را مجبور کرد مشق سه ساله را بپذیرند بلکه بر قوای مؤتلف افزوده گردد این کار موجب هیجان شدید در افکار آلمانیان گشته آنها را بخیال انداخت زودتر شروع بعملیات کرده از موفقیت حاصل نمودن دول مؤتلف در تزئید قوای خود جلوگیری نمایند علی الخصوص که روسها در سالهای آخرین نشو و نمای زیاد میکردند یعنی پس از شکست خوردن از ژاپون در سنه ۱۳۰۵ هـ و مایوس شدن از شرق اقصی هم خود را مصروف پیشرفت در وسط آسیا کردند و بهترین شاهد این مطلب تجاوزات آنها ست بوطن عزیز ما در این حال خطر روس بآلمان و اطریش و از آنها بیشتر بعثمانی روزمره نزدیک میشد خصوصاً بعد از مداخله های مسلح او در شمال ایران که تهدید فعلی بعثمانیان بود این از یکطرف و از طرفی تحریکاتی که او بدول کوچک بالکان بر ضد عثمانی میکرد

## جنگ اروپا و تبدیل احوال

وبالآخره منجر بجنك هزار و نهمصد و سیزده ۱۹۱۳ مسیحی گردید و جنك بالکان افکار دور را نزدیک و حوادث منتظر را قریب الوقوع ساخت .

عثمانیان هم بعد از شکست خزردن دول متحد بالکان بخود آمدند و با جدیت فوق العاده روابط خویش را با آلمان محکم ساخته بجزیران کردن خرابیهای گذشته پرداختند اسباب هم مساعد شد و رفته حکومت ترکی بدست جمعیت اتحاد و ترقی افتاد که دارای جوانان عالم عامل و وطن پرست بودند و متحد با آلمان .

بالجمله آلمانیها هم از روی هم ریختن اسلحه و تحت سلاح نگاهداشتن میلیونها نفوس و خرج گزاف این کار بجان آمدند و صلاح خود را ندیدند بیش از این وقت و مرد و مال را معطل نگاهدارند و کار امروز را بفردا بیندازند این بود که منتظر فرصت بودند تا دست قضا وسیله انفجار این ماده خونین آتش بار را فراهم آورده در ماه رمضان هزار و سیصد و سی و دو (۱۳۳۲ هـ) ولیعهد اطریش بازنش دروین کشته شدند و معلوم شد دست صریح در اینکار بوده است اطریش در صدد تلافی با صرب بر آمد و روس بحمايت صرب قشون در سرحدات اطریش جمع کرد آلمان بحمايت اطریش قدم بمیدان نهاد انگلیس و فرانسه بحمايت روس درآمدند جنك اطریش و صرب در گرفته داهیه عظیم اروپا از اینجا شروع شد نهم رمضان هزار و سیصد و سی و دو (۱۳۳۲ هـ) اطریش بصر ب اعلان جنك داد دو روز بعد آلمان به روس سه روز بعد آلمان به بلژیک همان روز آلمان بفرانسه همان روز انگلیس بآلمان سه روز بعد اطریش بروس يك روز بعد قره طاغ باطریش سه روز بعد فرانسه باطریش دو روز بعد انگلیس باطریش يك روز بعد قره طاغ بآلمان همان روز ژاپون بآلمان و چند روز بعد اطریش با ژاپون قطع مناسبات کرد .

رشته انتظام محیر العقول اروپا یکمرتبه برهم خورده روزگار آسایش و امنیت آباد ترین قطعات کره زمین سپری گشته از برو بجز زمین و آسمان آتش روئید و بارید صحرا های بزرگ و کوچک بیشتر خراب یا بصورت مریضخانه درآمد بهترین جوانان و حساسترین مردان اروپا در برو ببحر بخراك هلاک افتادند یا خوراك جانوران دریا گشتند

و بالجمله بزرگتر شدیدتر هولناک تر بدبختی که برای نوع بشر تصور شود چون

بلای ناگهانی بر سر خوشبخت‌ترین خلق عالم باریدن گرفت بهشت دنیا بصورت جهنم مهبیی نمودار گشت و تا این تاریخ که نیمه ذی‌القعدة هزار و سیصد و سی و دو (۱۳۳۲ هـ) است آتش جنگ در نهایت شدت در اشتعال است شهرهای قشنگ میسوزد عمارت‌های عالی خراب میشود بدنهای از برك گل لطیف‌تر مجروح و ناتوان شکسته و سوخته در دست جراحان گرفتار فریاد سوگواری و در بدری و گرسنگی از زمین اروپا با آسمان بلند است و تا کنون حسن اسلحه و رشادت ذاتی و جدیت آلمانها و اتحاد تام ملت بادولت در تمام جنگ‌ها فتح را نصیب آلمان نموده است و خدا دادند بکجا منجر و نقشه سیاست تازه دنیا بعد از این جنگ مهبیب بچه صورت جلوه کریگرود.

اکنون باوضاع درونی بنگریم و بینیم اثرات این جنگ تاکنون در مملکت ما چه بوده است و تبدیل که احوالی ما را حاصل گشته کدام است پس از تاجگذاری سلطان احمد شاه ناصر الملك نایب السلطنه بجانب اروپا روانه شد پادشاه جوان ریاست وزراء را بمیرزا حسنخان مستوفی الممالک واگذار کرد مستوفی الممالک بواسطه کم طمعی و حسن سلوکی که دارد محبوبیتی در ملت حاصل نموده است.

کابینه تازه تشکیل شد کابینه قدیم که در آن اشخاصی طرفدار روس شناخته شده بودند برهم خورد شروع بیجنگ که شد روسها مجبور شدند قوای مادی و معنوی خود را متوجه اطریش و آلمان و اخیراً متوجه عثمانی نمایند که بزودی محتمل است اعلان جنگ او هم بروس داده شود.

باین سبب افکار دولت و ملت از زیر فشار تحکیمات روس اندکی بیرون آمدند انگلیسیان نیز بخود پرداخته سیاست آنها در ایران بلکه در همه جای آسیا ضعیف شد و هر چه بر ضعف دوقوه اجنبی افزوده شد پیش پای افکار ایرانیان بازتر گشت و از مرعوبیت در آمدند فتوحات پی در پی آلمان و شکست دول مؤتلفا بهت سیاست جنوب و شمال را از دل ایرانیان بردن نفوس منجمد شده بجنبش آمدند دولت تازه هم بالضرورة تا چند صباح از تازگی خود استفاده خوشنامی کرد خاصه که حکومت آذربایجان را که در تصرف صمدخان بود از او گرفتند و مرنا بلژیکی را از ریاست خزانه داری انداختند و این در موقعی بود که آلمان مملکت بلژیکی را تصاحب کرد و قدرت بلژیکیان محو شد از تغییر حکومت دست نشاند

## جنگ اروپا و تبدیل احوال

روس در ازبایجان آثار حیاتی از دولت ظاهر گشت و از تغییر خزانه داری راه مداخله برای دولت در مالیه خود باز گشت اکثرن موقع کار است که با فعالیت فوق العاده از اوضاع حاضر داخلی و انقلابات خارجی استفاده نموده اگر برای پیدا کردن گم کرده های خود در سالهای آخرین لیاقت نداریم لااقل نگذاریم مملکت مایش از این در گرداب هلاکت فرورود.

ولی افسوس که این کار در عهده مردان کار آگاه و وطن پرست فعال است که در مملکت مانا بیا بند و آگریش و کمی یافت شوند دست آنها بدامان امور دولت نمیرسد در این صورت وقت عزیزی از دست دولت و ملت میرود و وقت از دست رفته هرگز بدست نمیآید. پس از بروز انقلابات خارجی و پیش آمد احوال داخلی با همه ناامیدی که مراد بود با پریشانی احوال شخصی و همیابنودن وسائل آسایش خیال باز بخاطر آوردن افکار کارکنان دولت را بهیجان بیاورم بلکه روح حیاتی در کالبد آنان پدید آید و قدمی رو با اصلاحات بردارند این بود که سرأ و علناً با هر يك از ایشان گفتگوی بسیار کردم بلکه جمعی از جوانان تحصیل کرده ریت یافته که بایکدیگر عقد الفتی داشته باشند دخیل امور دولت شده بوجود آنها پایه امور در محور طبیعی خود جاری گردد و از ستمکاری بسیار که در تمام مملکت جاری است اندکی جلوگیری شود.

و هم طر حی ریخته شد که در این حال فلاکت دولت بعنوان خزانه خاص يك استقر اض داخلی بشود و باین وسیله از استقر اض خارجی بی نیاز گردیم چه استقر اض خارجی بواسطه شرطی که در قرضه روس و انگلیس شده (تا وقتی که آن قرض ادا نشده باشد نتوانیم از دولت دیگر قرض کنیم) برای ما خطر ناک است اگر بخواهیم از خارج استقر اض کنیم ناچار باید از روس و انگلیس باشد با شرایط وطن بر بادده و بالاخره بعد از مذاکرات بسیار کار قرضه داخلی هم صورت نگرفت.

گامی بخاطر میآورم پرده را از روی کار بر چیده اشکارا بمپدان آمده جمعی را با خود همراه نموده بر ضد زمام داران امور یا تنبیلان طماع قیام کرده نااهلان را بجای خود نشانیده رشته امور را بدست اشخاص بهتر بسیاریم در این حال و فور حاسدین و بدخواهان خود را از یکطرف و خالی بودن کیسه خویش و رفیقان را از



## فصل سی ام

طرف دیگر و ناموافقیتی عناصر صالح ملت را بایکدیگر ملاحظه نموده صبررایشه نموده انتظارپیش آمدهای بهتررا میکشم رروز بروز آشکارترمیشود که زمامداران امور امروز هم از جنس مردم دیروز هستند اگر درموانع خارجی که از روی فقدان رجال باجرت کاراگاه تولید و دوام یافته بود سستی رویداده باشد اما اثر رعب آن هنوز در وجود زمامداران امور باقی است و بعلاوه اغراض طمعکارانه اشخاص رسمی و غیر رسمی در هر نباس که مقتضیات بدبختیهای گوناگون را تشکیل میداده بجای خود است و خلتی انبوه از بیکاران مملکتند که راه معاشی بجز از وسائل نامشروع ندارند و تادراصلاحات اساسی از جانب دولت مقتدری بوضع و اجرای قوانین سودمند اقدامات جدی نشود و هوای مملکت روشن نگردد و روی صلاح و اصلاحی دیده نخواهد شد. اما کجاست آن دولت و کدام است آن قوانین و کیست آنکه صلاح مملکت را بداند و نفع نوع را بر منافع شخصی مقدم بدارد.

دولت عثمانی در ماه شوال ۱۳۳۲ (یکهزار سیصد و سی و دو ه) از جنگ اروپا استفاده بزرگ کرد در سایه اتحاد با آلمان و استفاده مادی و معنوی از او موضوع بزرگ حق محاکمه قنسولات (کاپیتولا سیون) را که سالها در قید اسارت آن بود لغو کرد آلمان و اطیش اختیاراً پذیرفتند و دول مؤتلف اضطراراً و این بزرگتر فائده‌ئی بود. که يك دولت مقهور در دست سیاست اروپائیان میتوانست در اینموقع برده باشد.

دولت ایران خود را بیطرف معرفی نموده دره ورتیکه از هر طرف به بیطرفی اوخلل میرسد مخصوصاً از سرحدات روس و عثمانی و نمیخواهند از بی طرفی خود ددفا نماید در صورتیکه اگر بخواهد بواسطه قوای رسمی و غیر رسمی میتواند ولی مردی که پابمیدان بگذارد کیست؟ باز شمه‌ئی. از اسوال خود بنویسم در این بازگشت بایران گاهی خیال میکردم در دائره معارف عمومی بشغل رسمی پردازم تا هم راه تحصیل معاش بوده باشد و هم بهتر بتوانم خیالات دیرینه خود را در راه معارف مجری سازم اما پیش از بر باشد بنگ اروپا تصور میکردم پس از چند ماه توقف در ایران برای حضور در دوم کنگره نژادی باروپا برخوام گشت این بود که در قبول کار رسمی مسامحه

### جنگ اروپا و تبدیل احوال

میکردم و با خود می‌گفتم اگر با اوضاع سیاست بازی اجانب و احوال ناهنجار داخلی برای من موفقیت حاصل نشد که بتوانم خدمت مستقیمی بوطن بنمایم در موقع مسافرت با اروپا برای کنگره دوم یکجبهت قطع علاقه ظاهری کرده بایک دنیا افسوس در خارج مملکت بهر صورت که بتوانم امرار حیات مینمایم اما جنگ اروپا این اندیشه را از سر بدر کرد و با وجود جنگ موجود کنگره‌ئی برپا نخواهد شد از این جهت مصمم اقامت در تهران و اقدام بتحصیل شغل و کار گشتم بلکه بتوانم بقیه عمر را بخدمات سودمندتر از گذشته بوطن و هموطنان بگذرانم .

# فصل سی و یکم

## امیدواری و بدبختی

باید دانست تا این وقت از عمر مرا شغلی که در ازای آن اجرتی داشته باشم نبوده است و باین واسطه همه وقت در عسرت زندگانی بوده‌ام بیست سال پیش از اینکه بدنیا وخلق آن نزدیک شدم و در خیر و شرامور شرکت و باخوب و بد مردم معاشرت نمودم بیشتر اوقات در انقلابات فکری و سیاسی مملکت داخل بودم و لکن شخصاً تصدی کار رسمی نمی‌کردم زیرا اوضاع مملکت و اخلاق مردم اقتضا نداشت که من در کسوت روحانی موروئی که بودم بمشاغل دولتی پردازم.

ولی پس از این مسافرت هم اوضاع وطن تغییر یافته و محذوراتی که بوده کم شده است و هم اختلال احوال شخصی مرا مجبور میکند شغل رسمی تحصیل نمایم و بیشتر نظرم متوجه معارف است و میخواهم در آن دایره خدمت نمایم.

خصوصاً که در سالهای آخرین بواسطه انقلاب احوال ملکی و تشتت خیالات شخصی و مسافرت های پی در پی طولانی نتوانستم بدایره معارف نظری کرده باشم در این سنوات گرچه بظاهر در دایره معارف ما وسعتی حاصل شده مدارس پسران و دختران در تهران و ولایات زیاد گشته تعلیم دهندگان بالنسبه افزونتر و اسباب تعلیم و تعلم فراهم تر شده دارالفنون تهران نظر بحاجت مدارس ابتدائی بوجود مدرسه متوسطه و بالاتر حاجت خود را باصلاحات داخلی احساس نموده و اصلاحاتی هم در آن شده است و لکن بواسطه اغراض شخصی و طمعکاری اشخاص و نبودن حکومت مقتدر مطاع و نقصان اسباب کار دایره معارف مابقی نهایت حاجت مند اصلاحات است مخصوصاً راجع بمعلم و کتاب از طرفی حوادث گذشته سیاسی و غیره طوری افکار عمومی را منجمد نموده است که حس حیاتی پدیدار نیست و چون انقلابات سیاسی ما را سودی نداده است انقلاب مذهبی هم در ملت ماصورت پذیر نمینماید پس محتاجیم بانقلاب فکری

بلی انقلاب فکری است که میتواند در میان ناامیدها و روشنائی امیدی نمودار سازد و در سعادت بی روی ملت بگشاید. انقلاب فکری است که سرچشمهای بسته را باز میکند و افکار بسته را روح حیات میبخشد. انقلاب فکری است که میتواند خفتگان را بیدار و بییشان را هشیار نماید.

ملت فرانسه چه میداشت اگر قرن هفدهم را نمیداشت و قرن اعظم فرانسه چه بود اگر نویسندگان بزرگ و گویندگان سترک در آن نبودند.

بالجمله ملت ما مملکت ما در این حال محتاج است با انقلاب فکری و ادبی محتاج است به تنقیه نمودن سرچشمهای افکار محتاج است بششویق ارباب قلم و بترغیب گویندگان و نویسندگان و دیگر آنکه زبان شیرین ما که بدبختانه کمتر روز خوشی در عمر طولانی خویش دیده است گاهی در فشار ستمکاری ترکی تاناری میزیسته گاهی در لگد کوب حمله تازی استخوانپایس در هم شکسته اینک روز گاری است که دستخوش لغات و اصلاحات زبانهای غربی گشته روز بروز زحمت تازه سر بار دوش ناتوان او میگردد جمعی از نورسان اروپا دیده باظہار فضیلت بی اساس بوی ستم مینمایند و جمعی از ارباب قلم تیغ جفا بروی آن میکشند و بالجمله زبان ما علیل و ناتوان بدست صاحب غرضان گرفتار بی طیب و بی دوا و بی پرستار مانده است.

بدبیبی است در این حال حاجتمندی بیک مجلس علمی و ادبی که بتواند بزبان ما خدمت نماید بتواند وسائل انقلاب فکری و ادبی را فراهم آورد بتواند درهای بسته افکار قوم را بگشاید از مسلمات بنظر میآید.

این بود که در صدد تأسیس چنین مجلسی بر آمدم که از روی اساس آکادمیهای ملتہای مترقی با رعایت عادات و اخلاق، ملکی تأسیس گردد و تصور میکنم تأسیس مزبور اهمیتش از تأسیس مکاتب جدید کمتر نباشد.

خلاصه در این راه کوشش نمودم تا پس از تاجگذاری که دولت تازه تشکیل شد و وزارت معارف نامزد میرزا نظام الدین خان مهندس الممالک کاشانی گشت (۱)

---

(۱) مهندس الممالک مردی تحصیل کرده و دنیا دیده است کتاب مهمی در هندسه عالی تألیف نموده اکنون که وزارت معارف را دریافته میخواهد نام نیکی در این رهگذر بگذارد.

## فصل سی و یکم

و پسر تحصیل کرده‌فی دارد که چندسال است در دائره معارف خدمت مینماید و میخواهد حقوق مرا در معارف رعایت کند لهذا پدرش را بمساعدت با خیالات من ترغیب مینماید. مهندس الممالک میندیرد که بدست من مجلس علمی برقرار گردد و تصور میکند بتواند از نظریات من در اصلاحات معارفی استفاده کند این است که برای مجلس علمی در بودجه معارف مبلغی مینویسد و شروع بکار نزدیک میگردد.

بدیهی است انجام این مقصد برای من سعادت شمرده میشود و میباید تصور نمایم که پس از سالها سرگردانی خیال من برای تکلیف بقیه عمر آسوده میشود و اوضاع زمان هم بما اجازت میدهد قدمهای خود را رو با اصلاحات معارفی اساسی سریعتر بردارم این است که با امیدواری بسیار با سرپر شور بمیدان خدمت قدم گذارده خود را بر مرکب آرزوها سوار تصور منمودم غافل از آنکه دست کجروی دهر نرده تازه‌ئی خواهد باخت و بشیشه آمال من سنگ گرانی خواهد زد که روزگار مرا تیره و تار میکند و دنیا را بچشم خوار و زار میسازد.

توضیح غم تازه آنکه تلگرافار: یا هرک نا بهنگام پسر ناکام را میرساند شادمانی بغم و اندوه مبدل گشته آرزوهای دور و دراز و خیالات گوناگون همه باشیشه دل غمناکم در هم میشکند جوان ناکام در مرحله چهاردهم زندگانی بایک عالم هوش و ذکا و قابلیت و استعداد بحدی در شهر ووه سوئیس دارفانی را وداع گفته رخت بعالم دیگر میکشد بدیهی است آنارقه‌ری این حادثه برای من دست و دلی یا باوسری باقی نمیکند و ثابت میکند که نصیب من از این عالم جز محنت و غم نبوده و نیست فصر جمیل و الله المستعان علی ما تصفون. در این مقام میخواهم سرگذشت مختصری از فرزند خود. مجدالدین بنویسم شاید عبرت خوانندگان بگردد در هنگام مسافرت بار و پامصم بودم طفل خود را برای تحصیل در سوئیس بگذارم ولی نمیدانستم در کدام شهر بماند بهتر خواهد بود یکی از دوستان که بگفته او اعتماد داشتم گفت شهر ووه از هر جهت مناسب است باین جهت در هنگام ورود بسوئیس که مصمم رفتن بلندن برای تاجگذاری پادشاه انگلستان و برای شرکت در کنگره نژادی بودم او را بارفیق خویش مصطفی خان صارم بآن شهر برده در خانه شخص معلمی از مذهبیان سپردم و رفتم این طفل بزودی زبان فرانسه را طوری فرا گرفت

## بدبختی و امیدواری

که در محاوره با اطفال سوئیس تمیز داده نمیشد اجنبی بوده باشد بعد از بازگشتن من از سفر، انگلستان بسویس و اقامت در شهر لوزان او را هم بلوزان آورده امتحان میدهد و بمدرسه علمی لوزان وارد میگردد در لوزان میماند و چیزی که تصور نمیشود این است که او دوباره بشهر ووه بازگشت نماید اما در موقعیکه میخواهیم بایران برگردیم اتفاقاً اسبابی فراهم میشود که مجبور میشویم باز او را بآن شهر برده در یک مدرسه شبانه روزی که در بالای ووه است بسپارم ریزی که او را بآن محل میبرم از کنار قبرستان ووه میگذریم بی اختیار آهی کشیده میگوید چه قبرستان غمناکی است این سخن او در این حال در قلب من تأثیر شدید مینماید بحدی که میخواهم از خیال سپردن او بآن مدرسه منصرف گردم ولی باز قوت قلب خویش را از دست نیدهم و خیال خود را تعقیب مینمایم روزی چند پیش از حرکت ما بطرف ایران او برای سنجیدن جا و مکان خود در ووه میماند و ما در لوزان در این حال یکی از آشنایان که او خود مرا بسپردن طفل خویش در آن مکان راه نمائی کرده بود خطی میرسد و مینویسد تحقیقاتی شده است این مدرسه برای طفل شما بدعاقبت است او را از آنجا در آورید چون میدانستم میان او و صاحب آن مدرسه کدورتی حاصل شده این سخن را حمل بر غرض نموده اعتنا بآن خیر خواهی نکردم خصوصاً در شرف مسافرت بودیم و وقت برای تغییر مکان او نبود تنها از بسرم پرسیدم آیا رفتار ناپسندی در آن خانه دیده میشود گفت نه و من از بودن در این محل خشنودم یک ماه بمسافرت ما مانده است در روزنامه خوانده میشود زن ایتالیائی بلوزان آمده پیش گویی میکند و بهر کس هر چه گفته مطابق واقع شده خانم عیال من اصرار میکند برویم این زن را بینیم در ملاقات آن زن و در ضمن مذاکراتی که میشود میگوید بعد از سه ماه مصیبتی بخانواده شما میرسد عیال من مضطرب میشود ولی او را آرام میکنم و میگردد در روز حرکت از گار لوزان بطرف برلن که فرزند من مجدالدین بمشایعت ما آمده است و در این گار آخرین ملاقات ما حاصل شده او بطرف منزل خود میرود و ما بجانب برلن از دیدن حال حزن انگیز او وجداتی که بظاهر برای چند ماه پیش نیست ملاقات شدیدی که نظیرش را در تمام عمر ندیده‌ام در قلب خود احساس مینمایم و همه را حمل بر انس و علاقه میکنم گاهی

## فصل سی و یکم

بخاطرم خطور میکنند او را هم بایران ببرم اما مادرش راضی نمیشود که بنعلیم و تربیت وی خللی وارد شود بهر حال او را میگذاریم و میرویم بدیهی است اگر در سوئیس یا در آلمان با وجود چند روز اقامت آنجا و ملاقات بعضی از بزرگان آن مملکت تصور شده بود که بزودی جنگ عمومی برپا خواهد شد و اوضاع اروپا بلکه دنیا دگرگون میشود و چند سال مدت این انقلاب طول خواهد کشید قطعاً راضی نمیشدم طفل خود را در خارج گذارده روانه شویم ولی کلمه‌ای از جنگ و حمله‌ی الوقوع بودن آن بگوش ما نرسید زیرا آتش جنگ یکمرتبه شعله‌ور گشت و ممکن نبود پیش از حادثه قتل و لیبمداطریش پیش بینی شده باشد در ماه رمضان جنگ شروع میشود و بیش از یکماه از شروع جنگ نمیگذرد که خبر وفات فرزند عزیز من بتهران میرسد بدیهی است اگر این خبر در غیر این وقت بما رسیده بود شنیدنش ناگوار تر بود که در این وقت رسیده چه در بجهت شنیدن خبر قتل چندین هزار جوان تحصیل کرده اروپائی در میدانهای جنگ از تمام ملل جنگجو و تصور حال پدران و مادران آنها در شنیدن آن خبر ها گوش و قلب مرا از استماع خبر وفات ناگهانی فرزند خود ملایمت داده بود و در مقایسه حال خود با احوال پدران و مادران آن جوانان که نه علاقه آنها بفرزند ایشان کمتر از علاقه ما بوده است و نه فرزند ما لایقتر و عزیز تر از فرزندان آنها اندک تسلی بقلب ما میداد.

خلاصه اوائل شوال یک هزار و سیصد و سی و سه (۱۳۳۳ هـ) خبر مرگ این جوان بما میرسد و معلوم میشود در ضمن بائزی ژیمناستیک از طناب بازی بزمن افتاده و جراحی پایش رسیده است و چون در آن مکان حیوانات اهلی برای زراعت نگاه میداشته‌اند و وسائل تولید ماده کزاز موجود بود زخم این طفل کزاز گرفته دوسه روز فاصله وفات میکند عجباً مکرراً اوشنیده شد که میگفت در موضوع مرض Tetanos یعنی کزاز معلم ما بما تاکید میکنند که باید از این مرض در موقع رسیدن جراحی بر بدن کاملاً احتراز کرد و میگفت من از این مرض بسیار اندیشه دارم و آن کشنده است و شاید در آن موقع که فهمیده‌امت مرض این است و وحشتناکی از مرض هم ممد خود باختن و تلف شدن او شده باشد بهر صورت فرزند عزیز ما در غربت در راه تحصیل علم بمرضی که بیش از هر مرض از آن میترسید از دنیا می‌رود و در قبرستانی که

### امیدواری و بدبختی

از پیش غمناکی آنرا خود حس کرده بود بخاک سپرده در جام شراب زندگانی خانوادهاش برای مدت عمر زهری ریخته میشود که تلخی آن در کام آنها بوسیله هیچ شیرینی بر طرف نمیگردد و دیگر هیچگونه شادی که آمیخته بغم نبوده باشد در زندگانی خود نمیینند. بالجمله وقوع این حادثه ناگهانی و حصول جنک اروپا مرا از خیال مراجعت با اروپا منصرف ساخته در وطن مقیم گشتم و چنانکه اشاره رفست در وزارت معارف بتأسیس شعبه ادبی مجلس علمی پرداخته بدادن کنفرانسهای علمی و ادبی و شروع بتألیف يك فرهنگ فارسی بفراسی بسبک فرهنگهای خارج پرداخته بشنیدن اخبار وحشتناك جنك وتأثرات سوء آن در مملکت بیسکس و سچاره و پریشان ماروزی بشب برده شی با هزار اندوه و غم بروز میآوریم تاکی این روز بشام آید و این شیشه بسنک .



## فصل سی و دوم

### یکسال وقت گم شده

پس از تاجگذاری سلطان احمد شاه یا ابتدای شروع جنگ اروپا اوضاع سیاست خارجی و داخلی ایران دچار بحران شدید گشت بدلائل ذیل :

۱ - سلطان احمد شاه هفده ساله سنش مقتضی نبود زمام امور مملکت را کاملاً بدست خود بگیرد و از طرفی از مجلس شورای ملی و مشروطیت اندیشه داشت و نمیخواست کاری که بوی استبداد از آن بیاید از وی صادر گردد این بود که در برابر مجلس و وزرای مشروطه تسلیم صرف بود .

۲ - مجلس داور شد بانمایندگانی که بیشتر آنها لیاقت برای آن مقام نداشتند و نظامنامه انتخابات آنها را بقوت ملاکی و رعیت داری یا بنفوذ روحانیت انتخاب کرده بود و یا آنکه طرفداران اجانب چه از مأمورین جزء که زیر دست مستخدمین - بلژیکی کار میکردند و خود را هوا خواه روس و انگلیس میدانستند و چه غیر آنها بتحریكات اجانب بکرسی نمایندگی نشستند .

بدیهی است از چنین مجلس با اختلافات دستجات مختلف که اغلب از روی غرضهای خصوصی تشکیل شده و اساس درستی ندارد امید خیر و صلاحی نمیتوان داشت مخصوصاً که جمعی منتظر الوزاره در میان نمایندگان بودند که برای رسیدن بمقام وزارت راضی نمیشدند کابینه‌ئی که آنها در آن نباشند تشکیل شود یا دوامی داشته باشد .

۳ - مردان با کفایتی هم که بتوانند کرسیهای وزارت را اشغال نمایند و بوظیفه امروز ایران رفتار کنند موجود نبودند و اگر بودند هم نزدیک بکار نبودند تنها معدودی از شاهزادگان و رجال کهنه از کار افتاده مرعوب اجانب و یا نورسان طماع خائن و متمایل با جانب پیشقدم برای تصدی وزارت بودند در صورتیکه همین معدود هم

## یکسال وقت گذشته

بایکدیگر اتحاد و یگانگی نداشتند و هر چند تن از آنان ده روی کار میآمدند مابقی برضد آنها برخاسته آنقدر کار شکنی میکردند که آنها را از کار بیندازند و باین سبب در ظرف یکسال پنج مرتبه کابینه وزراء تغییر کرد و هر دفعه مدتی بحرانش بطول انجامید و باین واسطه رشته امور از هم گسسته شد و شیرازه کارها پاره پاره گشت.

۴ - اثرات جنگ بین المللی اروپا در ایران ظاهر شد و مأمورین سیاسی دودسته بجان یکدیگر افتادند و بتحریكات داخلی از هر طرف پرداختند و بملاحظه فتوحات محیر العقول آلمان که قهرآمالب توجه ملل بی طرف است و بملاحظه دلتنگی ایرانیان از تجاوزات روس و انگلیس و از بودن قشون روس در شمال مملکت از روی حس انتقام افکار عمومی متمایل بآلمان گردید علیالخصوص که دولت هم مذهب همسایه ما عثمانی هم داخل جنگ شد و برضد روس و انگلیس و فرانسه قیام نمود و از مرکز خلافت عثمانی حکم بجهاد مقدس صادر گشت و روحانیان شیعه مذهب مخصوصاً مجاورین عتبات عالیات هم از آنها پیروی کرده حکم جهاد دادند گرچه این حکم بواسطه اینکه دولت سیاست بی طرفی را اختیار نموده بود و هم بواسطه همیا نبودن اسباب بموقع اجرا گذارده نشد ولی بر تمایل ملت بجانب آلمان و عثمانی افزود و نفرت از روس و انگلیس را بر زیادت کرد خصوصاً که در جنگ اعراب با تفاق قشون عثمانی برضد انگلیسیان در حدود شط العرب جمعی از روحانیان شیعه تبعه ایران و از مجاهدین ایرانی هم شرکت نمودند و هم در حدود آذربایجان در جنگ عثمانیان با روس ایرانیان مشارکت و فداکاری کردند.

۵ - نظر باعلان بی طرفی که دولت داده بود مجبور بود حدود آنرا رعایت نماید یعنی بطرفین متخاصم بیك نظر نگاه کند در صورتیکه آلمان و عثمانی در ایران استعدادی نداشتند ولی روس و انگلیس بواسطه قشون روس در شمال که تا پشت دروازه تهران را اشغال داشت و بواسطه نفوذی که در دولت و ملت داشتند و بواسطه مسائل مالی و غیره خود را مقتدر تر از رقیبان دانسته اولی بتصرف در جمیع امور تصور میکردند و نمیخواستند مغلوبیت آنها از آلمان در اروپا اثرش در ایران ظاهر گردد و با افکار عمومی که برضد آنها بود و به تهیه هائی که آلمانها و عثمانیان برضد آنها میگرفتند اهمیت

نمیدادند و از سختی رفتار خود بادوات نمیگاستند دولت هم بین المحدثورین شدید واقع بود و چاره جز تحمل نمودن برای خود تصور نمیکرد زیرا گمان مینمود اگر بخواهد بهمراهی افکار عمومی متمایل بآلمان و عثمانی گردد روس وانگلیس فوراً مرکز را باقشونی که در قزوین دارند اشغال خواهند کرد و او را محو میکنند و اگر بخواهد بجانبروس وانگلیس برود از مخالفت ملت میترسید و از تنگین شدن در عالم اسلامیت اندیشه میکرد لهذا هیچ اقدام از هیچ طرف جرئت نمینمود.

۶ - قوای دولت عبارت بود از دو قوه ضد یکدیگر یعنی قوه قزاق که کاملادر دست روس بود و یکقسمت از قشون اجنبی شمرده میشد گرچه در میان قزاقان اشخاص ایرانی وطن پرست هم یافت میشدند ولی همه مقهور دست فرماندهان روسی بودند و از قوه ژاندارمری که صاحبمنصبان سوئدی آن قوه را اداره میکردند و پیش از جنگ اروپا انگلیسها آنها را بخود جلب نموده در عین ائتلاف با روس در مقابل قزاقخانه‌های خود قرار داده بودند و بعد از جنگ آلمانها آنها را بجانب خود کشیدند و در مقابل قزاق واداشتند بلکه حفظ و حراست خود را هم بآنها سپردند و از هیچگونه مساعدت معنوی بآنها دریغ نداشتند اختلاف کلمه مابین این دو قوه بجائی کشید که يك قزاق و يك ژاندارم در يك رهگذر که بهم بر میخوردند مثل دو نفر جنگجو بیکدیگر نگاه میکردند و میگذشتند و بدیبهی است که این اختلاف کلمه از دو قوه نظامی چه اثرات سوء در بحران مملکت دارد.

۷ - متعرض شدن روس وانگلیس در شمال و جنوب بمأمورین سیاسی آلمان و اطریش و عثمانی و گرفتن و تبعید نمودن آنها و بمخاطره انداختن اتباع دول مزبور را در نقاط مختلف مملکت مخصوصاً در شمال و جنوب چنانکه در تبریز و بوشهر و غیره شد بیهانه آنکه آنها مردم را بر ضد ایشان تحریک مینمایند و بدیبهی است این اقدامات در يك مملکت بیطرف تا چه اندازه موجب اختلال امر حکومت و اغتشاش مملکت میگردد خصوصاً که طرف مقابل هم خود را فاتح در جنگ بداند و نتواند این تجاوزات را که در يك مملکت بیطرف از دشمنان خود نسبت بتبعه خویش میشود تحمل کند ناچار است ایرانیان را بیهجان آورده وسیله دفاع از تعدیات دشمنان را بدست ایرانیان

۸ - اغتشاش مالیه که کاملاً در تحت نفوذ بلژیکیان رفته گرچه سر و صورتی بداره نمودن آن داده اند ولی باچند کرو و خرچ که در حقیقت فرع زیاده بر اصل میباشد و این اختیارات را قانونی که موسوم است بقانون ۲۳ جوزا و در مجلس شورایملی بواسطه اعتمادی که بشوستر آهریکائی خزانه دار ایران داشته اند وضع شده و پس از انفصال قهری او بدست بلژیکیان افتاده و در تحت نفوذ روس و انگلیس در آمده از مصرف نمودن وجوه خزانه دولت در راهبائی که باسیاست آنها منافعی است مانند خرج قشون و راه بردن اداره ژاندارمری خود داری نموده بمسأله میگذرانند و این یکی از اسباب هیجان افکار است که میخواهند دست بلژیکیان را از تصرف در مالیه مملکت کوتاه نموده مالیه را بمصارف الزم برسانند .

۹ - رقابت ایلات بایکدیگر و ترویج این رقابت بواسطه تحرکات اجانب و تعلیمات مختلف که بآنها داده میشود و کمک های مادی و معنوی هر دسته از متخاصمین از ایلاتی که متمایل بآنها است و تأثیرات حکم جهاد در ایلات مخصوصاً ایلات سرحدات عثمانی و حدود غربی و هم اختلاف دودسته که بنام حزب سیاسی مداخله در امور میگردند و هر یک اقدامات دیگری و هر دو اقدامات دولت را بی اثر میگذارند بملاحظات شخصی بنام حزب دموکرات و اعتدال .

و بالجمله بواسطه این اسباب که بعضی از آنها نوظهور و از عوارض جنگ اروپا است و بعضی نتیجه مقدماتی است که در دوره های گذشته چیده شده مخصوصاً در چهار سال فاصله مابین خلع محمد علی شاه و تاجگذاری سلطان احمد شاه مملکت دچار بحران شدید شده است در کابینه هائی که تشکیل میشد اوائل امر تنها ملاحظه ای که بود این بود که از هواخواهان روس و انگلیس هر دو تشکیل شده باشد که موجب دلنگی آن دور قیب که اکنون بایکدیگر بظاهر دست اتحاد داده اند نباشد ولی بعد از ظهور فتوحات آلمان و عثمانی ملاحظه رضایت آنها هم جزو ملاحظات آمده تکلیف تشکیل کابینه مشکل تر گشته است .

میرزا محمد علی خان علاء السلطنه در وقت تاجگذاری رئیس الوزراء بود و

متماایل بانگلیسیان پس از تاجگذاری میرزا حسن خان مستوفی الممالک زمامدار امور گشت و خواست رشته بیطرفی را بدست گرفته جانب همه را رعایت کرده باشد و تا مجلس شورایی دایره نشده بود با مختصر استقامتی کارش پیشرفت کرده بنام پادشاه تازه و دولت جدید صورت انتظامی بامور داد ضعیفی هم که در کار روس و انگلیس در جنگ ظاهر شد و از فشار خود بدولت ایران کاستند او را مدد کرد مستوفی الممالک موفق شد محمد حسن میرزای ولیعهد را بفرمانفرمائی آذربایجان بفرستد و در عین کشمکش روسها با عثمانیان در آذربایجان این کار را انجام داد و از نفوذ تام روس در آن ناحیه که حکومت سابق دست نشانده آنها بود اندکی کاسته شد مستوفی الممالک خطبی که کرد و دولت و ملت را دچار رحمت نمود و از استفاده نمودن از جنگ اروپا دور انداخت این بود که اعلان بیطرفی را بی عوض داد در صورتیکه میتوانست از هر دو طرف عوض بگیرد.

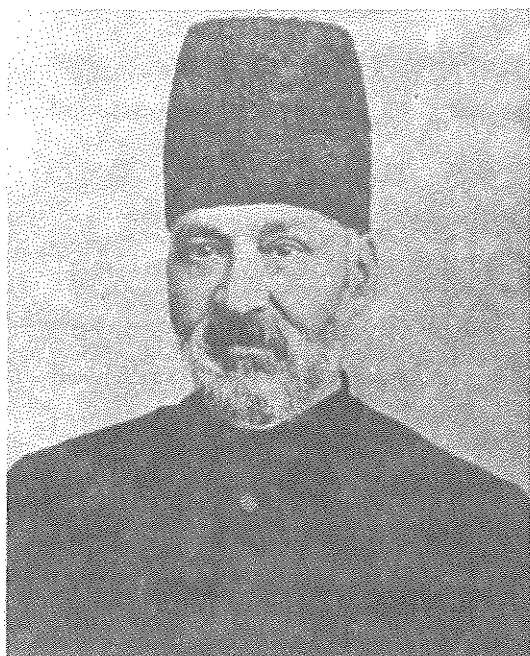
بعد از رسمی شدن مجلس کابینه مستوفی الممالک دچار زحمت گشت بواسطه آنچه در ماده دوم و نهم بدان اشاره شد و بالاخره منفصل گردیده میرزا حسن خان مشیرالدوله کابینه را هر کب از اشخاصی متناسب باینکدیگر تشکیل داد مشیرالدوله از اشخاص تحصیل کرده تربیت شده این عصر است در جلد اول این کتاب بمناسبت انقلاب ادبی ایران و در جلد دوم بمناسبت انقلاب سیاسی مکرر نام برده شده مشیرالدوله میرد کار آگاه و اداره کننده است و لکن جرئت و جسارتش بقدر کافی نیست یا آنکه احتیاط و محافظه کاریش زیاد است بهر صورت مشیرالدوله بچابکی کابینه خود را تشکیل داد اما این کابینه جوان در ابتدای تشکیل تصادف کرد با فشار تازه‌ئی از طرف روسها که قشون جدیدی بسرحدا نزل و وارد کردند و به تجاوزی که از طرف مغرب از عثمانیان شده عده‌ئی قشون بقصر شیرین فرستادند و اولین دفعه است در سالهای آخرین که عثمانیان از راه خانقین قشون بایران فرستادند کابینه مشیرالدوله سعی کرد عثمانیان را بر گرداند اما آنها بقصد برگشتن نیامده بودند بلکه قصدشان این بود مددی بقوه آلمانی عثمانی که در ایران تشکیل میشود داده بالاخره میدان وسیع ایران را برای دشمنان خود بی معارض نگذارند این بود که باز گشت خود را بخالی شدن جنوب و شمال ایران

یکسال وقت کم شده

از عساکر روس و انگلیس موکول نمودند روس و انگلیس هم اطمینان نداشتند اگر ایران را تخلیه نمایند ایرانیان خود بتوانند مقامات خویش را نگاهداشته مملکت جایگاه دشمنان آنها نگردد. بهر صورت تجاوز عساکر عثمانی از این سرحد و اقدامات او در آذربایجان و موافقت ایرانیان با عثمانیان مخصوصاً روحانیان در عراق عرب و اقدامات جدی کارکنان آلمانی در نقاط مختلف ایران و در مرکز و فتوحات پی در پی آلمان در میدان‌های جنگ مخصوصاً در جنگ باروس و موفق نشدن قوای انگلیس و فرانسه بگشودن

راه دارد انل با سعی عظیم و خسارت

کلی بضمیمه حس انتّه-امی از روس و انگلیس که در دماغ جوانان ایرانی تولید شده روز بروز بر نفوذ آلمان در ایران افزوده ولی در دربار بواسطه سبقت مقام روس و انگلیس تأثیر شدیدی نکرد مشیر الدوله اول میخواست از بروز این افکار در مرامت و از عاقبت اندیشی انگلیسها یعنی از ضدیت معنوی انگلیسها با روس استفاده کرده بدست انگلیسیان وسیله استفاده‌ئی از اوضاع حاضر برای ایران فراهم آورد اقساط قروض دولت را باین دو همسایه در مدت جنگ نپردازد و از این راه تدارک



مشیر الدوله

قشونی بگیرد ولی روس و انگلیس که قشون ایران را منحل شده تصور میکردند با این خیال همراهی نکردند سفیر کبیر عثمانی هم که دارای سیاست نیکوئی نمیباشد و بواسطه غیبت وزیر مختار آلمان ژمارمادار سیاست آلمان هم هست با مشیر الدوله در این موضوع

## فصل سی و دوم

موافقت نکرد و دو طرف از او ناراضی ماندند مجلس هم با کمال اظهار اعتمادی که بوی داشت آنطور که باید با او همراهی کند نکرد. بملاحظه دموکراتها کم جرمتی خودش هم دخالت کرد و مشیرالدوله بعد از دو ماه استعفاء داده بکنار رفت.

بعد از مشیرالدوله میرزا جوادخان سعدالدوله که مکرر نام او برده شده است و یکی از هوا خواهان روس و انگلیس است بخیال ریاست دولت افتاد وزیر مختار روس و انگلیس هم حامی او بودند و بشاه جوان اصرار میکردند او را انتخاب نماید و مسلم بود که بانتخاب او اساس مجلس متزلزل و قوه ژاندارمری ضعیف یا منحل میگردد و بر حیات تازه ایرانی فشار سختی وارد میشود و بالاخره مقاصد روس و انگلیس از مقاصد دشمنان ایشان در ایران پیش میفتد این بود که قوای ملی از مجلس و احزاب و غیره و قوای اجنبی ضد روس و انگلیس دست اتفاق داده دوره ریاست وزراتی سعدالدوله را نگذارند از يك شبانه روز تجاوز کند و چون کسی در میدان نبود برای تصدی این کار که بتوانند او را بپذیرند مگر شاهزاده عین الدوله عبدالمجید میرزا این بود که بریاست او راضی شدند و شاه سعدالدوله را بدل بعین الدوله نمود عین الدوله رئیس الوزراء شد و مجلس ملی ریاست او را باتفاق پذیرفت برای اینکه پای سعدالدوله در میان نیاید در صورتیکه دموکرات ها طرفدار ریاست مستوفی الممالک بودند.

خلاصه عین الدوله رئیس الوزراء شد و پیش از هر کار فرمانفرما عبدالحسین میرزا را که از دوستان روس بود برای وزارت داخله انتخاب کرد فرمانفرما مورد بدگمانی ملیون تندرو بود و رضایت وزارت او نداشتند ولی دست روس و انگلیس که در ساختن کابینه عین الدوله دخالت داشت از افکار تندروان ملاحظه نکرد اعتدالیون هم که نمیخواستند مستوفی الممالک رئیس گردد تا دموکراتها قوت نگیرند با عین الدوله موافقت کردند با فرمانفرما هم دم خور بودند و او خود را از اعتدالیون میدانست بهر صورت اضطراب خاطر ها از سعدالدوله و ریاست او بحدی بود که نه تنها عین الدوله را که مورد هزار انتقاد ملی بود پذیرفتند بلکه بکابینه متمایل بروس و انگلیس هم که تشکیل داد بناچار رضای او دادند عین الدوله خبط بزرگ کرد که فرمانفرما را در کابینه خود پذیرفت زیرا سیاست فرمانفرما مقتضی طرف شدن ایران با عثمانی بود و

یکسال وقت کم شده

در اجرای خیال خود جد و جهد داشت و مسلم بود بیش از یکی دو ماه طول نمیکشد که ملیون بافرمانفرما مدعی شده عین الدوله ناچار خواهد بود خود را باملت طرف نماید و بالاخره از کار یفتد اما فرمانفرما آرام نگرفت تا اسباب طرف شدن قوای مجتمع شده در کرمانشاهان و کردند را باقوه بی از عثمانیان که بریاست حسین رؤف بیک داخل خاک ایران شده بود فراهم آورد در کردند جنگی کردند و خسارت کلی بدو طرف رسید و بالاخره باقراردادی قشون عثمانی بسرحد مراجعت نمود پس از این واقعه حزب دموکرات که برای از کار انداختن فرمانفرما منتظر فرصت بود موقع بدست آورده او را در مجلس شورای ملی تحت استیضاح کشیده مقصودش نمودند عین الدوله مجبور شد برای نگاهداری فرمانفرما در صورتیکه باطناً هم از وی دلتنگ بود رئیس الوزرائی خود را که بسیار باو علاقه داشت فدا نماید و شاید فرمانفرما برای تنها از کابینه عین الدوله بیرون رفتن بر قوای اجنبی خود هم متوسل شده باشد و آنها هم عین الدوله را مجبور کرده باشند یا خودش هم استعفاء بدهد یا فرمانفرما را نگاهدارد .

کار دولت باز دچار بحران گشت روس و انگلیس و حزب اعتدال میکوشیدند مجدداً عین الدوله بر سر کار بیاید و دموکراتها سعی میکردند مستوفی الممالک رئیس گردد آلمان و عثمانی هم باین کار مایل بودند مستوفی الممالک هم نظر باشکالات بسیار که در کار بود زیر بار ریاست نمیرفت بالاخره همه راضی شدند که باز مشیر الدوله کابینه را تشکیل نماید مشیر الدوله از حزب دموکرات ناراضی بود و تصور میکرد در ایام ریاست او با او همراهی نکرده بلکه کار شکنی کرده اند و هم از طرف روس و انگلیس نگرانی داشت این بود که دخول خود را در کار موکول میکرد بشرکت مستوفی الممالک و عین الدوله که بواسطه بودن مستوفی الممالک از تعرض دموکراتها محفوظ باشد و بواسطه بودن عین الدوله روس و انگلیس آرام بگیرند و روس و انگلیس پرستان هم بجای خود بنشینند ولی این کار صورت نگرفت و بالاخره مشیر الدوله هم که تشکیل کابینه را پذیرفته بود استعفاء داد و مدتی در این احوال خطرناک مملکت بی وزیر مسئول بود و خاطر شاه بی نهایت مکدر عاقبت مستوفی الممالک بمیدان آمده تشکیل کابینه را بعهده گرفت و دوسه نفر از اشخاص ملت خواه را داخل کرد و مجبور شد



دوسه تن از دوستان روس و انگلیس راهم شریک نماید بهر حال کابینه مستوفی الممالک وقتی تشکیل شد که کار بی پولی دولت بانتهای رسیده بود اداره سلطنتی برای مخارج یومیهایش معطل بود ادارت هریک شش هفت برج طلبکار و اغلب در حال تعطیل بودند تمام امور مختل و معطل بود و سیاست خارجی در اشتغال فوق العاده مخصوصاً از طرف روس و انگلیس که نگرانی شدید حاصل نموده بودند.

روس و انگلیس از ریاست مستوفی الممالک و خصوصاً که وزارت داخله را هم بعهد خود گرفته و معاونت خود را در آن وزارتخانه بمیرزا سلیمان که از کارکنان حزب دموکرات بود و اختیار ژاندار مری هم باوزارت داخله است نگران مانده دولت را در حال تمایل بمخالفین خود دانسته خصوصاً در اثر فتوحات آلمان و اطریش راه برلن باسلامبول و بممالک شرقی بواسطه برطرف شدن دولت صرب از وسط بالکان باز و وسائل رسیدن قشون و اسلحه بایران از طرف آلمانها فراهم شده تحریکات آلمانی در جنوب و غرب رومره برضد روس و انگلیس در افزایش است کمیته دموکرات ایرانی که در برلن بریاست آقا سید حسن تقی زاده با آلمانها بظاهر بست و بنفد کرده اشخاصی را بایران فرستاده مشغول تحریکات برضد روس و انگلیس میباشند در اینصورت البته آنها هم آرام نمیگیرند و درصدد هستند بر قوای خود در ایران بیافزایند این بود که بتدریج شروع بعملیات نمودند.

از طرف دیگر مستوفی الممالک با عثمانی و آلمان و اطریش داخل پاره‌های مذاکرات شد و از روس و انگلیس تقاضا کرد اقساط قرض خود را در مدت جنگ نگیرند و خواست خطائیرا که در موقع دادن اعلان بی طرفی نموده جبران نماید بلکه باین وسیله گشایشی در کار دولت شده از عسرت شدید که بود در آید از طرف دیگر شاه را ترسانیدند که روس و انگلیس میخواهند (اگر شاه با آنها موافقت ننماید) شعاع السلطنه پسر مظفرالدین شاه را که از دوستان آنها است بجای او بسلطنت برسانند باین واسطه شاه هم بطرف آلمان و عثمانی تمایل شد و فتوحات بی دریغ آلمانی هم این افکار مخالف روس و انگلیس را در دولت و ملت قوت داد بر اضطراب خاطر آنها افزود ولی کارهنوز بی برده نشده بود و معلوم نبود بچه صورت این معما حل خواهد گشت

یکسال وقت کم شده

در این احوال مستوفی الممالک و کسانیکه در کابینه او محرم بودند یعنی میرزا صادق خان مستشار الدوله و وزیر پست و تلگراف میرزا ابراهیم خان حکیم الممالک و وزیر علوم میرزا حسن خان محتشم السلطنه و وزیر خارجه سرادصد بستان قراردادی با آلمانها شدند اما بزودی روس و انگلیس پی بردند و آن کارنا تمام بماند چیزی که روس و انگلیس را منع میکرد بر ضد کابینه مستوفی الممالک اقدامات علنی بنمایند همانا مایوسی آنها از طرف شاه بود که او بهیچوجه برای تغییر دادن مستوفی الممالک حاضر نبود و ناچار بودند مدارا نمایند ولی عین الدوله و فرمان فرما دقیقه بی آرام نمیگرفتند و از طرف دوستان خارجی خود هم تحریک میشدند مخصوصا فرمان فرما

وزرای روس و انگلیس پرست کابینه هم که دانستند پاره بی مذاکرات سری در کراست که بی اطلاع آنها میشود دلتنگ شده بنای کارشکنی را از ریاست مستوفی - الممالک گذاردند این بود که دولت بی نهایت مشوش گشت و هر ساعت ترصد یک انقلاب شدید میرفت - خصوصا که پی در پی بر قوای روس در رشت و انزلی افزوده بقزوین سوق داده میگشت و از ولایات غربی و جنوبی از علمه و اعیان و از رؤسای ایلات و عشائر تلگرافات لایق قطع بدولت میرسید که تکلیف آخرین را همین نمایند و تصمیم دولت معلوم گردد و همه انتظار داشتند دولت بی طرفی را بطرفداری از آلمان و متحدین او مبدل نماید این حال دوام کرد تا محرم یک هزار و سیصد و سی و چهار ۱۳۳۴ در رسید و اوضاع دگرگون گشت .

## فصل سی و سوم

### انقلاب سریع و مسافرت فوری

محرم یکم هزار و سیصد و سی و چهار ۱۳۳۴ در رسید و هلال این ماه برای تهرانیان بلکه عموم ایرانیان وحشتناک و پدیدار قشون روس از قزوین رو بتهران آمد قشون تازه از روسیه پی در پی در انزلی پیاده و رو بقزوین روانه شد مذاکرات سیاسی دولت ناتوان ایران در گوش سنگین نمایندگان روس و انگلیس بی نتیجه ماند و مصمم شدند این دفعه بدون تردید قشون بتهران وارد کرده دولت را مجبور نمایند مقاصد آنها را جاری کند چه بعد از باز شدن راه صرب باستانبول و موفق شد آلمان و متحدین او برساندن قشون و اساعه بممالک شرقی و بالجمله باز شدن راه هندوستان بروی آلمان انگلیسیان سخت مضطرب گشتند اقدامات آلمان و عثمانی هم در جنوب و مغرب ایران در برانگیختن و مسلح کردن ایرانیان بر ضد روس و انگلیس یکی از اسباب اضطراب آنها بود شکستهای فاحش قشون انگلیس در بندر فارس بدست تنگستانیهای ایرانی و مجروح شدن قنصل انگلیس در اصفهان بدست مجاهدین و ترک نمودن کلیه تبعه روس و انگلیس شهر اصفهان را بتحریرات آلمانها و کشته شدن نائب قنصل انگلیس در فارس و افتادن راه خانقین بدست آلمانها بوسیله ژاندارمری ایرانی و صاحب منصبان سوئدی اینها همه سبب مزید اضطراب خاطر انگلیسیان شد و بعلاوه احساسات ایرانیان جوان را بر ضد خود و بر مساعدت با آلمان میدیدند اشخاصی از رجال دولت هم که نمیخواستند مستوفی الممالک بر سر کار باشد و جایگاه او را آرزو داشتند آتش اضطراب خاطر روس و انگلیس را دامن میزدند در این حال رسیدن ایام عاشورا را بپایان کرده بآنها وانمود کردند در این ایام قوای ملی ایرانیان که خود را در تهران تمرکز میداد اهوریت پیدا نموده در ایام عاشورا بسفارتخانههای آنها و متفقینشان حمله خواهد آورد و آنها را بتلافی آنچه روس و انگلیس در جنوب

### انقلاب سریع و مسافرت هوری

و شمال با مأمورین آلمانی و عثمانی کردند دستگیر خواهند نمود این تحریکات در افکار مضطرب روس و انگلیس سبب شد که قشون زیادی بایران و بتهران وارد کرده سفارتخانه‌های خود را محافظت نمایند و باین وسیله دولت را مرعوب سازند که از تحریکات آلمانی و عثمانی و از بروز احساسات ایرانی برضد آنها جلوگیری نماید در صورتیکه دولت نه استطاعت این کار را داشت و نه حاضر بود این اقدام را بکنند زیرا شاه از تجاوزات روس و انگلیس بجان آمده بروز احساسات ایرانیان جوان برضد آنها و اقدامات جنگجویانه‌ها در سیان و نقاط دیگر هم او را اندکی از مرعوبیت که داشت در آورده بعلاوه مستوفی الممالک هم از مساعدت آلمان و عثمانی اورا تایید حد امیدوار کرده است در این صورت بدیسی است برضد آلمان و عثمانی یعنی برضد احساسات ملت اقدامی نمیکرد و اگر میکرد هم باز مینه‌هایی که در جنوب و مغرب مملکت حاضر شده بود نتیجه نداشت از طرف دیگر اقساط قرض روس و انگلیس را که دولت بآنها قبولانیده در مدت جنگ اروپا معاف باشد و آنچه را هم که از ابتدای جنگ تاکنون گرفته‌اند رد نمایند قسط اولش را دادند بشرط اینکه دولت از تحریکات آلمان و عثمانی جلوگیری نماید دولت هم که بی‌نیازیت محتاج گرفتن وجه بود این شرط غیر مقدور را قبول کرد و بهانه بدست روس و انگلیس داد برای گرفتار کردن اشخاصی که در تهران برضد افکار آنها کار میکردند چه از ایرانیان وطن پرست که ادای وظیفه میکردند و چه کسانی که بتحریر آلمان و عثمانی اقدامات مینمودند .

تهرانیان هم که واقعه قاتله عاشورای یک‌هزار و سیصد و سی (۱۳۳۰ هـ) تبریز را بواسطه ورود قشون روس بدان شهر فراموش نکرده بودند از نزدیک شدن قشون روس بتهران در اضطراب شدید افتادند شخص پادشاه جوان هم که میدانست اشخاصی در خانواده خودش هستند که بار و سها هم دست میباشند و شاید در این انقلاب آنها بطمع تخت و تاج بیفتند از مقام سلطنت خود نگران ماند ولی با استقامتی که زیاده از استعداد سن او بود خود داری میکرد و گاهی سخنان درشت هم بنمایندگان روس و انگلیس میگفت مستوفی الممالک هم هر چه میتوانست او را قوت قلب میداد .

اول محرم که قشون روس از قزوین بجانب تهران حرکت کرد آنرا اضطراب در مردم

هویدا گشت نمایندگان عثمانی و آلمان و اطیش سفارتخانه‌های خود را خالی کرده بیرق دولتهای بی طرف را بر سر عمارتهای سفارتخانه‌ها نصب کردند و با يك قرارداد سری که باشاه و مستوفی الممالک دادند و دیگری خبردار نبود مضمم شدند تهران را ترك کرده بشهر دیگر بروند دولت هم پایتخت خود را باصفهان تبدیل نماید.

مستوفی الممالک که میدانست اگر قشون روس وارد تهران شود با اشخاص وطن پرست بعنوان جلوگیری از تحریکات آلمانها تعرض خواهد کرد و شاید واقعه خونین تبریز در تهران تجدید گردد و بکلی رشته امور منفصل شود این بود که هر روز اول محرم محرمانه جمعیتی را واداشت از تهران خارج شده در قم اقامت کرده آنجا بعنوان دفاع ملی قوه جمع آوری نمایند میرزا سلیمان خان معاون وزارت داخله که بستگی تام بمستوفی الممالک دارد و اداره ژنندارمری هم باو سپرده است بعلاوه با آلمانها هم روابط سری دارد از آن اشخاص بود که حرکت کرد.

کمیته مرکزی فرقه دموکرات هم که مورد بدگمانی روسها بود تهران را ترك نمود بعد از ظهر روز اول محرم از طرف رئیس الوزراء بطور خصوصی بنگارنده بیغامی رسید که تکلیف خود را بعد از رسیدن آن بیغام چنان دانستم بی درنگ از تهران حرکب نمایم این بود بدون هیچگونه تهیه حتی کتابها و نوشتجات روی میز تحریر خود راجمع نکرده مهیای حرکت شدم و روز دوم محرم بعد از ظهر باهل و عیال از تهران خارج شده بجانب قم روانه گشتم.

گرچه عنوان مسافرت این بود که برای زیارت عاشورا بقم میروم ولی باخبران میدانستند سفر اضطراری است که من بآن اقدام کرده‌ام بهر صورت در راه قم جمعیتی از دوستان را دیدم که مانند من ترك یار و دیار کرده بجانب قم میروند روز سیم محرم وارد قم شده باتمسیر حوادث تهران نشستیم و بی درپی دوستان و آشنایان وارد گشتند. و اما در تهران شب دوم محرم که از طرف دولت مکرر بسفارت روس و انگلیس بیغام رفت و از علت این حمله قشون روس پایتخت استفسار شد جواب دادند بواسطه انقلاب شهر در ایام عاشورا احتمال می‌رود تعرضی بسفارتخانه‌های ما بشود از این سبب قشونی در نزدیکی تهران حاضر نگاه میداریم که وسیله امنیت بوده باشد و قشون مزبور

### انقلاب سریع و مسافرت فوری

ازینگی امام که نیمه راه قزوین بتهران است تجاوز نخواهد کرد پاره‌ئی از دولتیان کوته نظر این سخن را باور کرده مردمی را که بی در پی در دربار جمع شده تکلیف میطلبیدند آرام نمودند اما این اغفال بیش از چهار روز طول نکشید و روز پنجم مقدمه قشون ازینگی امام بجانب کرج و شاه آباد که چهار فرسخی تهران است حرکت کرد. روز هفتم محرم یکهزار و سیصد و سی و چهار (۱۳۳۴ هـ) یکی از روزهای بزرگ تاریخی ایران شد روز مزبور روز مبارزه سیاسی دولت جوان ایران با دولتیان روس و انگلیس و متفقین آنها شد اتانیه سلطنتی برای نقل و تحویل دادن پایتخت جمع آوری شد از طرف شاه بدربارلندن و بطرو و گراد تلگراف شد که چون بدون ملاحظه و بدون هیچ جهت قشون روس بطرف پایتخت من میآید لازم دانستم پایتخت خود را تغییر بدهم منبعدهر اتفاقی بیفتد دولت ایران مسئول نخواهد بود سفرای دول آلمان و اطریش و عثمانی از تهران خارج شدند جمع کشیری از رجال دولت و ملت تا آنجا که توانستند و وسائل حمل و نقل فراهم بود تهران را ترک نمودند انقلاب شدید در شهر هویدا گشت اداره ژاندارمری بجانب قم روانه شد ژاندارم و پلیس از دم ارك همایون تا بدروازه حضرت عبدالعظیم صف کشیدند کالسکه سواری شاه را حاضر کردند بوسیله تلگراف بیاد ایران خبر داده شد که شاه پایتخت خود را عوض مینماید انقلاب بتمام مملکت سرایت کرد خلق در تلگرافخانه ها جمع شدند و بانهایت بی اختیاری انتظار خبر مرکز را میکشیدند.

مردم تهران که قطع داشتند بمحض خارج شدن شاه از تهران قشون روس از از شاه آباد وارد شهر شده اشرار شهری با آنها همدست گشته از هیچگونه بی انتظامی فروگذار نخواهد شد بینهایت در وحشت و اضطراب بودند.

و بهر صورت بعد از ظهر روز هفتم شاه صمصام السلطنه بختیاری و محمد ولیخان سپهدار را که دومی نام وزارت جنگ دارد مأمور کرد بسفارتخانه روس و انگلیس بروند و رسماً اطلاع بدهند که پایتخت دولت تبدیل باصفهان میشود و از تلگرافی که بدربارلندن و بطرو و گراد شده آنها را خبردار نمایند.

دو فرستاده دولت که رسالت خود را انجام دادند موجب اضطراب خاطر و

نماینده روس و انگلیس شده خواهش کردند شاه حرکت خود را بتعویق اندازد تا آنها شرفیاب گردند و بی فاصله خود را بدربار رسانیده خواستند حضور شاه بروند بار - نیافتند بالاخره سپهدار بالتماس شاه را راضی کرد که مجلسی بشود با دوسفیر گفتگو نمایند و شاه حرکت خود را تعویق بیندازد این بود که مجلسی هر کب از مستوفی الممالک مشیرالدوله مؤتمن الملك عین الدوله سپهدار تشکیل نتیجه این شد که شاه حرکت نکند و قشون روس به ینگی امام برگردد و دولت با دوسفیر داخل مذاکره بشوند و تعهدات آنها را سفارت امریکا ضمانت کند جمعی از وزراء و رجال دولت که طرفدار سیاست روس و انگلیس هستند از عجز و لایه و گریه وزاری هم نزد شاه برای انصراف خاطر او از مسافرت کوتاهی نکردند و بالجمله پیش خانه شاه را که حرکت کرده بود برگردانیدند و جمعی از رجال که بحضرت عبدالعظیم رسیده بودند بازگشت نمودند سفیر روس و انگلیس در همین حال عضویت رسمی عین الدوله و فرمانفرما را در کابینه از دولت درخواست کردند مستوفی الممالک هم که صلاح را در امرار وقت میدانست بفرمانفرما وزارت داخله را که خود اداره میکرد واگذار نمود و لکن اسم بی رسم زیر فرمانفرما راجع بممالک جنوب و غرب نمیتواند امری صادر نماید و در شمال هم حکومت تابع سیاست روس است پس وزارت داخله او معنی ندارد و عین الدوله را هم عضو مشاور کابینه قرار داده.

و بالجمله در این انقلاب یکقسمت مهم از نمایندگان مجلس ملی که بنصف بالغ میشد بقم و به نقاط دیگر مسافرت کردند مجلس ملی تعطیل قهری شد سیاست باطنی دولت یعنی شخص شاه و مستوفی الممالک بکلی مستور ماند.

در صورت ظاهر با نمایندگان روس و انگلیس مماشات میکردند با اصرار باینکه قشون روس بتزوین لا اقل مراجعت نماید ولی نمایندگان مزبور بوعده خود که قشون از کرج به ینگی امام بازگشت کند هم وفا نکردند گاهی عده میرفتند و باز بر میگشتند و دائماً بر ازدیاد قوای خود میافزودند در این حادثه رؤسای ایل بختیاری که در تهران بودند از همه بهتر مهبای خدمت بدولت شده ضدیت خود را بادشمنان دولت آشکار کردند جمعی از تجار و کسبه و از اشخاص مختلف از مردم تهران هم بقم آمدند یاره

## انقلاب سریع و مسافرت فوری

بواسطه اینکه خود را در مخاطره دیدند و پاره‌ئی برای اینکه خویشان را در انتظار مردم مخالف روس و انگلیس قلمداد کنند گرچه واقعیت نداشته باشد پاره‌ئی هم برای جاسوسی حرکت کردند .

باز در تهران روز هفتم محرم ابلاغیه‌ئی از طرف سفارت روس طبع و نشر شد بمضمون ذیل :

سفارت امپراطوری بااطلاع عموم میرساند اینکه دولت امپراطوری روس اقدام باعزام قشون کثیر بایران نموده فقط محض جلوگیری از دسائیس محرکین آلمانی و اطریشی و عثمانی است که در این اواخر باندازهٔ تحریکات آنها از حدافزون شده که امنیت و سکونت ایران را فوق العاده تهدید مینماید

منصود دشمنان ما در ایران از این تحریکات این است که مناسبات و ادیه و روابط دوستانه که از قدیم الایام فیما بین دولتین روس و ایران برقرار بوده محو و نابود سازند. چون هرگونه تشبثات و تدابیر برای حصول اتحاد کامل با دولت شاهنشاهی و جلوگیری از اقدامات فریب آمیز طلای آلمانی ابدأ فائده نکرده و نتیجه نبخشید و همچنین دولت امپراطوری نخواست مقابله بمثل نموده بهمان وسائلی که دشمنان ما از قبیل رشوه دادن و تحریکات که بالاخره طبعاً مملکت را بحال ناامنی و اغتشاش سوق میداد اتخاذ نمودند اقدام نماید لذا دولت امپراطوری مجبوراً با تحمل مخارج بدینوسیله توسل جست که باین تحریکات منخر به آلمانیها و اطریشیا و عثمانیها خاتمه بدهد .

دولت امپراطوری امیدوار است که بوسیله این اقدام امنیت در ایران برقرار و روابط حسنه مابین دولتین روس و ایران را مستحکم کرده آسایش و منافع هر دو مملکت را تأمین نموده موجب دوام سلطنت خوشبختانه اعلیه حضرت شاهنشاهی را فراهم آورد.

با خط جلی

تمام ایرانیان دوست ما بدانند اسلحه قشون روس برضد آنها و خانواده‌شان و منازل آنها و سایر دارائی ایشان استعمال نشده و از قشون روس که در واقع اسباب و وسیله امنیت ایران که بواسطه تحریکات در حال اضطراب است میباشد هیچگونه خطری مخصوصاً نسبت بمردم صلح طلب نخواهد بود و در هر موقع قشون ما برای خرید



آذوقه لازم تقدماً قیمت آنرا خواهند پرداخت .

بخط ریز

قشون روس فقط برای محرکین آلمانی و اطریشی و عثمانی و اشخاصی که برای جلب منافع غیر مشروع با دشمنان ما متحد شده و این فتنه مدلل میدارند که برضد دولت اه پر اطوری روس و متحدین او قیام کرده اند مخوف و هولناک میباشد .

پیش از اینکه این بیان نامه را نشر بدهند بیان نامه می نزدیک باین مضمون فرستادند شاه دستخط نموده از طرف دولت نشر گردد ولی شاه آن ورقه را بدور انداخته امضاء نکرد این بود که سفارت روس خود این بیاننامه را نشرداد و سوء تأثیر کرد چه افکار عمومی کاملاً برضد روس و انگلیس است و این بیاننامه بعد از تجاوزات استقلال شکنانه که در سالهای آخر از دولتین روس و انگلیس در ایران شد و خلف وعده هایی که از آنها دیده شد جای شبهه برای کسی باقی نماند که روابط حسنه آنها با ما روابط حسنه گرگ بامیش است و ایرانیان دیگر فریب این دسیسه ها را نباید بخورند این بیاننامه برای آسایش خاطر معدودی از روس و انگلیس پرستان مفید است که بدانند دوستی آنها با روس و انگلیس در این موقع آنها را از خطر نگاهداری خواهد کرد و بالجمله از این بیاننامه نیکو هویدا میشود که روسها بملت و دولت ایران با چه نظر حقارت آمیز منیگرند . اینک نظری باو ضاع قم - مهاجرین تهران که بقم رسیدند رؤسای فرقه دموکرات که قوه زاندارمری را در دست خود میدیدند و روابطی با سفارت آلمان و عثمانی احراز کرده بودند بی درنگ کمیته می بنام کمیته دفاع ملی تشکیل داده اوراقی منتشر ساختند و اشخاصی را بولایات فرستاده با اقدامات لازم قیام کردند در صورتیکه مردم کاروان کن در میان آنها بسیار کم بود از طرف دیگر جمعی از رؤسای اعتدالیون و فرقهای دیگر و اشخاص منفرد هم برای اینکه از ملیون عقب نمانند یا از روی وطن پرستی در قم جمع شدند و چون دیدند رشته امور بدست فرقه دموکرات است و بدیگران رخنه نمیدهند دلتنگ شده رقابتی که بنام اختلاف حزبی در تهران بود در قم بروز کرد اما خیر خواهان بمیان افتاده نگذاردند چندان اثر بر این اختلاف مترتب گردید نمایندگان مجلس شورای ملی هم که در قم بودند هیئتی تشکیل داده از میان خود کمیته چهار نفری مرکب از نمایندگان دستجات

## انقلاب سریع و مسافرت فوری

مختلف انتخابات کردند و این کمیته تا یک اندازه در کارها با کمیته مرکزی دموکرات شرکت یافت و به همین سبب از اختلاف جلوگیری شد ولی باز اساس محکمی پیدا نکرد. روز هفتم محرم همین که از تهران خبر عزم حرکت شاه بقم رسید مهاجرین که انتظار این خبر را داشتند بگرفتن تهیه ورود شاه پرداختند حاکم قم که شاهزاده متمدن الدوله نواده عباس میرزای نایب السلطنه قاجار است و از پیروان حزب دموکرات بکار افتاده جمعی از رؤسای قم را بدار الحکومه دعوت کرد متولیباشی قم هم که اول شخص متمول بانفوذ آن شهر است بترغیب بعضی از ملیون در آن مجلس حاضر شد پس از مذاکرات تهییج آمیز حاضرین بیست اجتماع بصحن آمدند روحانیان قم همه از طرف حکومت در صحن مقدس دعوت شده حاضر گشتند مجلس بزرگی منعقد شد یکی از روحانیان قم ابتداء بمنبر رفته عزم شاه را در تغییر پایتخت بمردم خبر داده مردم را بجهاد در راه دین و حفظ بیضه اسلام ترغیب نمود و بالاخره نگارنده بمنبر رفته وظیفه خود را در چنین مقام ادا نموده حاضرین این مجلس که جمعی کثیر از مردم قم و جم غفیر از زوار متفرقه بودند از وقایع تهران باخبر گشتند و هیجان شدیدی در خلق پدیدار گشت غافل از اینکه نقشه در تهران تغییر یافته و کمیته دفاع ملی دیگر رابطه‌ی بادولت مرکزی نخواهد داشت با وصف این کمیته مزبور مشغول کار خود شد و هیئتی برای جمع آوری اعانه و تدارک دفاع ملی منعقد نمود اما بواسطه اغراض خصوصی بعضی از مردم قم و پاره‌ی ازم مهاجرین که از اقدامات دموکراتها دلخوش نبودند از آن هیئت کاری ساخته نشد و اعتدالیون اشتها را دادند که روحانیان قم مساعدت با این اقدامات ندارند چونکه این اقدامات بتوسط دموکراتها میشود و بصحت عمل آنها اعتمادی نیست بهر صورت از قم کاری ساخته نشد و نباید هم ساخته شود زیرا مردم قم بواسطه هزار مقدس عادت با استفاده کردن نموده‌اند و از آنها توقع فائده رسانیدن نباید داشت. اما در ولایات - در ولایات جنوبی و غربی که نفوذ روس و انگلیس کم یا معدوم بود هیچانی بروز کرد در همه جا بجمع آوری قوای ملی شروع نمودند اما نه چندان که بتوان بر آن اقدامات تکیه داد دموکراتها انتشار میدادند تغییر پایتخت و نقشه مخالف روس و انگلیس و حرکت شاه موقتاً تأخیر شده و برعکس آنها اعتدالیون

### فصل سی سوم

شهرت میدادند نقشه بکلی عوض شد و عملیات دموکراتها مخالف نظر دولت میباشد و بهر صورت تشتت آراء وافکار زیاد شد .

در این حال نگارنده مصمم شدم از قم بشهر دیگر بروم در میان بلاد غربی بروجرد را انتخاب کردم چونکه تصور میکردم تحصیل قوه در آن ناحیه بواسطه ایلات فراهم تر از دیگر بلاد است وهم بواسطه آنکه اقارب عیال من در بروجرد اقامت دارند عزم کردم عیال و اولاد خود را بآن شهر برده زمستان را در آنجا آسوده باشند و خیال من از طرف آنها راحت باشد این بود که روزیستم محرم یکم زاروسیدم و سی و چهار ۱۳۳۴ از قم باخانواده بجانب عراق و بروجرد روانه گشتم .

## فصل سی و چهارم

### مسافرت و حوادث جنگی

در این روز که من از قم بجانب عراق بیروم پرنس ریس وزیر مختار آلمان هم که از تهران بقم آمده است بجانب کرمانشاه روانه میشود وزیر مختار مزبور یکی از شاهزادگان محترم آلمان است حرکت او از قم برای این بود که در تهران بعد از تغییر نقشه مذاکره بوده است یکی از وزراء بقم آمده او را بتهران برگرداند گرچه اینکار شدنی نیست و لکن تا بدولت اطمینان بدهد که بآوردن قشون روس در حوالی تهران ممکن نیست او در تهران بماند از قم هم دورتر شد و دیگر آنکه شهرت یافت که روس وانگلیس یادداشتی بدولت داده اند که چون قنصلهای ما را از همدان بیرون کرده اند ما ناچاریم همدان را خراب کنیم و یک اردوئی در عراق نگاهداریم وزیر مختار آلمان احتیاط کرد مبدا قشون روس از طرف قزوین بعراق برسد و برای او مخاطرهئی پیش آید و بهر حال عقب نشینی وزیر مختار مزبور برای ملیون یأس آور بود خصوصاً که از اظهار ناامیدی کردن از دولتیان هم خودداری نداشت. در ایستگاههای راه عراق چون سابقه آشنائی با پرنس ریس داشتم راجع بکارهای ایران گاهی با هم صحبت میداشتیم بسیار دلننگ بود و میگفت جنبش ایرانیان برای مدافعه ملی باید بهتر از این که هست بوده باشد گفتش سالها است ایرانیان را اغفال کرده احساسات سلحشوری آنها را محو نموده اند و تا از تحت مرعوبیت در آیند وقت لازم خواهد بود از اوضاع جنگ اروپا و فتوحات محیر العقول آلمانها و اینکه مهمات جنگی بسیار بایران خواهند فرستاد پرسیدم تا چه اندازه حقیقت دارد گفت اغراق آمیز است بهر صورت پرنس ریس از تغییر یافتن نقشه در تهران خبردار بود و مأیوسانه بجانب کرمانشاهان و بلکه بطرف بغداد میرفت و بعد معلوم شد که از ایران خارج خواهد شد یعنی م-موزول میشود و دیگری بجای او میآید چون عملیات سیاسی او بی نتیجه مانده است و اما مسئله همدان

و بیرون کردن قنسولهای روس و انگلیس و عات آن.

در این مقام ناچاریم چند ماه زمان را برگردانیم و مسئله کرمانشاهان را که در فصل پیش اشاره کردیم مفصل بنماییم تا مسئله همدان را بتوان درست فهمید. مسلم است جنوب و مغرب ایران داخل نقشه جنگ اروپاست بملاحظه راه آهن بغداد که میخواهد خود را از راه خاتقین بتهران رسانیده بالاخره قشون آلمان از راه ایران بافغانستان و هندوستان برسد.

در ابتدای شروع بعملیات در ایران لازم دانستند راه خاتقین و کرمانشاه را بدست خود بگیرند چه اگر غیر از این باشد ممکن است محصور گردند.

بهر صورت از چند ماه پیش که آلمانها کار اصفهان را ساختند و قنسول روس و انگلیس را هم از کرمانشاه بیرون کردند و با کمال قدرت باستظهار قشون عثمانی که از سرحد خاتقین وارد شده تا نزدیک کرمانشاهان رسیده بود کرمانشاه را در تصرف خود نگاه داشتند و هضم شدند بهر قیمت تمام شود نگذارند آن نقطه از دست آنها برود قنسولهای روس و انگلیس از کرمانشاه فراری شدند و در همدان اقامت کردند مدتی در همدان ماندند و بمساعدت دولت و قوای متفرقه که استخدام نمودند بازگشت کردند.

قنسول آلمان مسیوشونمان در کرمانشاه از قصد آنها غافل نبود و استعدادی از ایلات اطراف برای خود جمع کرده چون قنسولها بکنگاور رسیدند آنها را احاطه کرده جنگ مختصری نموده چند تن از همراهان آنها کشته شدند و عاقبت از شونمان امنیه طلیده بهمدان بازگشت نمودند در این حال در تهران روس و انگلیس دولت را ترغیب کردند استعداد وافی از قزاق و ژاندارم و غیره بهمدان بفرستند قنسولها را قهراً بکرمانشاهان برگردانند ولی مستوفی الممالک اقدام نکرد و وطن خواهان هم او را از عاقبت و خیم این اقدام ترسانیدند و جواب روس و انگلیس در اصرار کردن بدولت که باید حتماً قنسولهای ما بکرمانشاهان بروند این بود که ابتداء نقض بیطرفی از شما شد که متعرض قنسول آلمان و عثمانی در تبریز و گیلان و بوشهر شدید اکنون اگر باید قنسولهای شما برگردند آنها هم که شما گرفته و تبعید کردهاید باید بمواقع خود بازگشت نمایند بهر حال دولت برضد واقعه کنگاور اقدامی نکرد ولی روس و انگلیس

### مسافرت و حوادث جنگی

خود اقدام کرده یکدسته قزاق ایرانی را که صاحبمنصب آنها روسی بود و در کردستان اقامت داشتند بی اذن دولت بهمدان فرستادند سالار لشکر پسر فرمانفرما هم که حاکم همدان بود و هواخواه روس شخصاً استعدادی حاضر کرد که در موقع رفتن قنسولها بکرمانشاه آنها واکمک نمایند.

و بالجمله روس وانگلیس و دوستان آنها در همدان قشونی حاضر کردند برای اجرای مقاصد خویش از آنطرف آلمانها نیز آرام ننشستند و در اطراف کرمانشاهان استعدادی جمع کرده قوای خود را در اطراف همدان تمرکز دادند و روابط خود را با قوه ژاندارمری ایرانی محکم کردند روسها هم چند هزار قشون در آنزلی پیاده کرده بقزوین رسانیدند که در موقع خود با استعدادی که قنسولهای آنها در همدان تهیه دیده اند ملحق نمایند. در اینموقع که قشون روس در قزوین تمرکز یافت از یک طرف قصد حمله کردن بتهران را داشتند و از طرفی قصدشان این بود کار همدان را تمام کرده از طرف آنجا خاطر خود را آسوده کنند و روسها تصور میکردند با سیصد نفر قزاق ایرانی که در همدان دارند مصلی را که مشرف بر شهر و در تصرف آنهاست میتواند نگاهدارند ولی میلیون پیش دستی کرده بدست ژاندارمری و قوای متفرقه از مجاهد و غیره در شب دوازدهم محرم یکهزار و سیصد و سی و چهار (۱۳۳۴ هـ) شیخون بان سیصد نفر قزاق زده آنها را از مصلی فرود آوردند و کار را بر آنها تنگ نمودند جمعی از قزاقان سر از اطاعت صاحب منصبان روسی بیچیده بژاندارمری ملحق گشتند و باقی فرار کردند باین ترتیب همدان بدست میلیون افتاد بانگ انگلیسی را تصرف کردند مأمورین رسمی روس وانگلیس فراراً بقزوین رفتند.

بعضی را عقیده این است طرفیت ژاندارمری با قزاق در همدان و گرفتن مصلی زود واقع شد زیرا هنوز میلیون استعداد قابلی ندارند که بتواند حمله قوه روس را که در قزوین هست دفع نماید و بعبارت دیگر بتصرف آوردن مصلاهی همدان آسان بود و لکن نگاهداری آن در مقابل قوه دشمن مشکل و لکن کاری است گذشته.

پس از واقعه همدان روسها سخت بدست و پا افتاده چهار هزار نفر از بهترین قوای خود را برای تصرف نمودن همدان مهیا و روانه ساختند قوه ژاندارمری هم

#### فصل سی چهارم

بجلوگیری پرداخت دسته پیش جنگ آنها بفرماندهی نصرالله خان سلطان بدستجات پیش قراول روسها برخورد کرده آنها را شکست داده عقب نشاندند خبر این فتح در هنگام ورود براه جرد که میان قم و سلطان آباد واقع است بمن رسید .

حبیبالله خان معتضد نظام که از دوستان من است همه وقت درصدد بوداگر جنگی با دشمنان پیش آید او هم بواسطه استعدادی که خود و برادرانش در خلیجستان دارند یکی از پیشقدمان آن جنگ بوده باشد و لکن در قم با کمیته دفاع ملی سازش نکرد و بالاخره بواسطه سابقه‌ئی که با سفارت آلمان داشت وزیر مختار آلمان را بخانه خود در خلیجستان برد و بهمراهی او تاراه جرد آمد و از آنجا ترغیب شد که بعراق آمده باشعبه کمیته دفاع ملی بست و بند نموده بخدمت پردازد و تصور میشد در عراق استعداد قابل تیه دیده شده است ولی چون بسطون آباد رسیدیم ندیدیم آنچه را که از دور میشنیدیم و این از عاداتهای مذموم ما ست که در کارها عراق گویی نموده حقیقت را مستور میداریم و تصور میکنیم گفتار میتواند کار کردار را بکند .

بهر صورت قوه‌ئی که در عراق بود يك عده ژاندارم يك عده مجاهد معدودی تفنگچی سوار و پیاده که در کار آراستن آنها بودند و يك عده سوار متفرقه بختیاری و غیره و مجموع آنها بدو هزار نفر نمیرسید در صورتیکه وانمود میکردند شش هزار نفر در عراق حاضر خدمت هستند رؤسای شهر هم که اغلب مردم متمول و با استعداد میباشند بهمراهی زبانی اکتفا کرده از اقدامات عملی احتراز داشتند و بهانه آنها این بود که دولت رسماً داخل جنگ نشده لهدا ما تکلیف خود را نمیدانیم اقدامی بنمائیم .

از طرف دیگر کار دفاع ملی بواسطه مداخله آلمانها و صاحبمنصبان سوئدی صورت ملیت نداشت و نضجی نمیگرفت روحانیان عراق که منورالفکرترین آنها آقا نورالدین و میرزا محمد علی خان بودند مساعدت مختصری با مدافعین داشتند و لکن حاضر برای اقدامات عملی نبودند در این ایام بواسطه ورود مهاجرین قم و تحریکاتی که شد دوفنر رئیس روحانی مزبور حاضر شدند که خود از شهر حرکت نموده موجبات ترغیب و تحریص جنگجویان را فراهم آوردند اعلان حرکت آنها در شهر موجب هیجان شد رجال متمول عراق از قبیل سهم الملك و صمصام الملك و غیره برای

## مسافرت و حوادث جنگی

مساعدت بظاهر حاضر گشتند و جمعی از مردم شهر خود را آماده کارزار کردند و عنوان دفاع ملی فی الجمله قوت گرفت .

اگرچه بدیبهی است از اینگونه قوا در مقابل قشون منظم روس کاری ساخته نیست و لکن اقدام روحانیان در این کار برای تهییج قوای ایلات و عشائر و برای اینکه دشمنان دین و دولت هیجان ایرانیان را تنها مستند بتحریرکات آلمانها و عثمانیان ندانند اثر نیکو داشت .

بالجمله شش روز در عراق مانده زان پس بجانب ملایر روانه گشتم که از آنجا خود را بیروجرد برسانم در ملایر مانند عراق کار دفاع ملی بی ترتیب بود حکومت شهر نظامی و در تحت قدرت ژاندارمری حاکم هم مجبور بود از حکومت نظامی ژاندارمری اطاعت نماید روحانیان آن شهر هم مثل بیشتر شهرها دودسته بودند اتحاد نمیکردند وطن پرستان آنجا ورود مرا برای رفع اختلافات مغتنم شمرده تعطیل عمومی کردند و در مسجد جامع بواسطه يك نطق طولانی که شد اختلافات آنها بظاهر برطرف شده کمیسیون اعانه دائر گردید و بترویج دفاع ملی پرداختند در این وقت که مردم در مسجد جامع جمعند پرنس ریس وزیر مختار آلمان از خلجستان برگشته وارد ملایر میشود علت تعطیل عمومی را میپرسد و از واقعه آگاه شده از نگارنده تقاضای ملاقات میکند در این ملاقات بعد از اظهار بشاشت از دادن کنفرانس و تهییج خلق میپرسد نظام السلطنه چگونه آدمی است آیا وطن پرست و آزادیخواه و درست کار است یا خیر نگارنده که نمیتواند جواب مثبت قطعی بدهد سکوت اختیار مینماید پرنس ریس ملتفت میشود که جواب مثبت ندارم میگوید عجب پاس کنت کانیتز (۱) چگونه از او تعریف میکند و بگفته او اعتماد کرده قراردادی با او بسته است اظهار بی خبری میکنم بعد از این مجلس بی فاصله روانه بیروجرد میگردد سالها بود بواسطه مناسبت سببی که رشته اش به بیروجرد و خانواده مظفر الملک منتهی میشد میخواستم

---

(۱) کنت کانیتز نماینده نظامی آلمان است در ایران شخص فعال عصبانی میباشد مدتی است در جنوب و غرب ایران برای تهیه يك قوه نظامی ملی کار میکند و اینک در بیروجرد ولرستان است .



## فصل سی و چهارم

این شهر را دیده باشم و اسباب فراهم نمیشد در اینوقت که با پریشانی حواس باین شهر میروم چندان نظری بملاحظات و خصوصیات سابق ندارم تمام حواسم مشغول است که خدمتی در آنجا بمقصد اصلی که دفاع از دشمنان است نموده باشم و ضمناً اهل و عیال خود را هم چنانکه از پیش گفته شد در این آغاز زهستان بآرامگاهی برسانم با این تفصیل و با وجود اینکه باقتضای فصل از طراوت جلگه بروجرد چیزی نمیتوان فهمید ولی باز آثار پدیداست که در بهار این جلگه یکی از جلگه‌های با صفای ایران است و بعلاوه اوضاع طبیعتش شگفت انگیز است.

بروجرد در جلگه واقع است که اطراف آنرا کوه‌های بلند مانند قلعه احاطه کرده است و دست طبیعت در آرایش اطراف شهر کوتاهی نکرده ولی موجبات بدبختی از جهات مختلف برای مردم آنجا فراهم است یکی آنکه این شهر از محل عبور و مرور دور افتاده و باین واسطه از تجدد و تمدن دنیا بکلی بی خبر است دیگر آنکه از قدیم الایام سلسله سادات محترمی در این شهر زندگی کرده بر مردم برتری داشته‌اند و بمرور زمان جمعیت زیاد یافته آقایان متعدد که هر یک داعیه ریاست و سروری دارند و املاک اطراف شهر اغلب متعلق است بآنها در گوشه و کنار این شهر ساکن و با رقابت و همچشمی عوام را در تحت اختیارات نامحدود خود نگاهداشته پیرایه‌های بسیار برسیم قدیم بر خود مینندند و دیگر وضعیت طوائف الوار است در اطراف این شهر که مهم ترین آنها طایفه بیرانه‌وند است طایفه بیرانه وند در تابستان در دامنه کوهی که در جنوب شهر بروجرد واقع است سکنی دارند مردم بروجرد همه وقت از این طایفه اندیشه دارند زیرا قوت و قدرت کامل در آنها هست و از هر گونه قتل و غارت در موقع لزوم مضایقه ندارند باین واسطه ملاکین شهر مجبورند با رؤسای این طایفه و طوائف دیگر از قبیل حسنونند و سکوند و غیره وصلت و آمیزش کنند تا از تجاوزات آنها محفوظ بمانند این اسباب که گفتیم سبب شده است که احوال روحی مردم بروجرد در یک دایره تنگی از معلومات تازه و از تجدد خواهی دوره یزند.

شهر بروجرد بواسطه کهنگی و کوچهای باریک پیچ در پیچ و قبرستانهای کثیف مخروبه متعدد که در وسط شهر و اطراف آن هست حزن انگیز و بسیار بد منظر است

### مسافرت و حوادث جنگی

اگر نبود اوضاع طبیعی این جلگه شهر بروجرد دیدنی نبود علی‌الخصوص در این سال که طایفه بیرانه‌وند بواسطه جنگ ملیون بروس وانگلیس بخیال شرکت نمودن در این جنگ از رفتن قشلاق صرف نظر کرده قسمتی از آنها در محل بیلاقی خود اقامت نموده‌اند و اگر اسباب رضایت خاطر آنها فراهم نشود دور نباشد ناامنی شدیدی در بروجرد و اطراف آن روی دهد چنانکه در اول ورود من باین شهر یکی دو شب بعضی از الوار خانهای اطراف شهر را غارت کردند و تا صبح از صدای تفنگ و از فریاد و داد غارت شدگان کمتر کسی خواب کرد این شهر بلکه صفحہ لرستان همیشه ناامن بوده است دیرگاهی است که اداره ژاندارمری اینجاناتاسیس شده با فداکاری بسیار این ناحیه را امن نموده است در این ایام که پستهای ژاندارمری بواسطه اشتغال آنها بچنگ با روس جمع شده و در بروجرد قوه از آنها باقی نمانده باز اغتشاش شروع شده است تا عاقبت چه باشد.

چیزی که اسباب امیدواری است حکومت نظام السلطنه است در این ناحیه که مردم بروجرد و لرستان و مخصوصاً روسای الوار از او ملاحظه دارند.

نظام السلطنه مافی شخصی متمول و مقتدر است حکومتهای مهم در ایران نموده مرجع خدہ‌تهای بزرگ در دولت بوده است باعزم و پردل و در هر کار باثبات قدم میباشد ایرادی که بر او میگیرند این است که در جمع مال اصرار دارد و بسط یدی که لازمه مقام او است ندارد و بهر صورت نظام السلطنه یکی از رجال بزرگ ایران امروز بشمار میرود پیش از این روابط سیاسی خارجه این شخص با انگلیسیان بوده است و انگلیسها او را یکی از هواخواهان خود می‌شمرده‌اند ولی از وقتی که آلمانها در جنوب و غرب ایران نفوذ یافته‌اند و مردم را برضد روس وانگلیس بر میانگیزانند و از وقتی که قوای ایلات و عشایر برای دفاع ملی حاضر میشوند و ناچار یک تن از رجال معروف دولت باید این قوا را جمع آوری کند و فرمانده کل گردد آلمانها نظام السلطنه را برای انجام این خدمت بهر وسیله بوده حاضر کرده‌اند نظام السلطنه هم رضایت قلبی شاه را در طرف شدن با روس احراز کرده برای انجام این خدمت حاضر شده و قوه زیادی از الوار سکوند و حسنوند و غیره جمع آوری نموده که داخل کارزار شود این عقیده طرفداران

#### فصل سی و چهارم

اوبعضی هم احتمال میدهند نظام السلطنه روابط باطنی خود را با انگلیسیها قطع نکرده است و داخل شدن اودراین کار از روی مصلحت بوده که ظاهراً دشمنان آنها را محدود نگاهدارد و عملیات آنها را خنثی کند تا پیش آمدها پرده را از روی حقیقت احوال بردارد هنگام ورود من ببر و جرد نظام السلطنه در الشتر شهر دوم لرستان بوده و بجمع آوری قوای الوار میپرداخت در اینصورت دفاع ملی دربر و جرد لرستان در تحت قدرت و دایر مدار اقدامات نظام السلطنه بود پس من که ظاهراً برای تهییج ملت بتیبه قوه ملی دیدن ببر و جرد رفته بودم بواسطه این اوضاع ویی اعتمادی که بعملیات نظام السلطنه داشتم بحال یأس افتادم ولی بناچار یی دوسه هفته انتظار ورود نظام السلطنه و دیدن نتیجه اقدامات اورا کشیدم و هرچه توانستم کتباً اورا ترغیب و تحریص بتعجیل نمودن در عملیات کردم نظام السلطنه دوپسر تحصیل کرده دارد که در ایام اقامت من در سویس آنجا تحصیل مینمودند و با من رابطه داشتند در اینوقت که نظام السلطنه با صاحبمنصبان سوئدی که ژاندارمری را اداره میکنند و صاحبمنصبان آلمانی که بطور فوق العاده بایران آمده اند برای مساعدت نمودن باین جنگ مر او ده و مخالطه مینمایند وجود دوفرزند تحصیل کرده برای او نعمت بزرگ شمرده میشود .

اکنون نظری بمیدانهای جنگ بیندازیم قوای جنگی تا امروز مرکب است از ژاندارمری که از هر جهت ده هزار نفر میشوند و نصف آنها میتوانند بمیدان جنگ حاضر گردند دیگر قوه مجاهدین که آنها هم در همه جا بدو هزار نفر میرسند دیگر سواری که آلمانها اجیر کرده اند آنها هم یک هزار نفر هستند از بختیاری و کاشانی و غیره هم دو هزار نفر میتوان بشمار آورد یکی دو فوج هم از سربازان قدیم در تحت ریاست رؤسای ژاندارمری حاضر خدمت شده اند این قوه ده دوازده هزار نفری متفرق است یکقسمت در همدان یکقسمت در ساوه یکقسمت در عراق یکقسمت در ملایر و نهاوند و تویسرکان و برو جرد یکقسمت در کرمانشاهان و کردستان و هر قسمت مرکب است از ژاندارمری و غیره این قسمت که در همدان بودند چنانکه گفته شد گردنه آوج را تصرف کرده بخیال خود راه قزوین بهممدان را گرفته بودند ولی غافل از اینکه روسها از راه بیراهه بسر وقت آنها خواهند آمد قشون روس بعد از شکست خوردن از ژاندارمری

### مسافرت و حوادث جنگی

وقوای ملی در راه همدان بجمع آوری خود در قزوین پرداخته در غره صفر یک هزار و سیصد و سی و چهار (۱۳۳۴ هـ) بهمدان حمله کردند قسمت کوچکی از آنها از راه معمول آمده پستهای ژاندارمری را که در راه بود عقب راندند و قسمت مهمی که چهار هزار نفر میشدند از راه سردرود بجانب همدان آمدند ماژر دوماره سوئدی که رئیس اردوی همدان بود در حالتیکه میجاهدین باروسها طرف شده میجنگیدند نگاهداری همدان را غیر ممکن دانسته است و فشنگ تیر اندازان را غیر کافی این بود که همدان را تخلیه کرده به پل شکسته دوفرسخی همدان اردوی خود را فرود آورد و روسها شهر همدان را بدون جنگی که در داخل شهر شده باشد تصرف نموده در مصلی که پیش اشاره کردیم استحکامات بنا کردند مردم حساس وطن پرست همدان که مورد مخاطره بودند همگی فرار کرده بنهاندوملایر و بالاخره بکرمانشاهان خود را رسانیدند امیر افخم همدانی کشنده سید جمال الدین واعظ که از اشخاص پست فطرت روس پرست است با روسها همدست شده آنها را با احترام وارد همدان کرد و حکومت همدان را هم به عهده خود گرفت.

روسها بتصرف نمودن همدان قناعت نکرده بجانب اردوی ژاندارمری حمله کردند اردوی ماژر دوماره با عده بختیاری که با آنها ملحق شده پس از دوسه جنگ سخت و تلفات زیاد که بردشمن وارد شد بجانب ملایر عقب نشست و روسها تا زمان آباد که میان همدان و ملایر است آنها را تعاقب نمودند کارکنان ملایر از ملیون و نظامیان بجانب نهند رهسپار گردیدند.

در آن وقت که قشون روس بجانب ملایر میآمد و احتمال میرفت قسمتی از آنها ببروجرد بیاید موجب اضطراب شد بطوریکه اشخاص خطرناک مصمم حرکت از آنجا شدند و هم اداره ژاندارمری و صاحب منصبان آلمانی در شرف ترك نمودن بروجرد بودند ولی طولی نکشید که بواسطه حکم کنت کانیتز که از بروجرد بمآثر دو ماره داد که ملایر را تخلیه نماید و بواسطه رسیدن قوه بختیاری که در تحت ریاست یدالله خان بختیاری بود ملایر نگاهداری شد خاطر مردم بروجرد تا يك اندازه آسوده گشت اما تخلیه همدان و احتمال حمله کردن روسها بملایر و عراق جمعیتی را که با روحانیان

## فصل سی و چهارم

عراق حر دت کرده بودند متفرق ساخت و بلکه کارکنان ملت هم در عراق نتوانستند اقامت نمایند و هر يك خود را بماننی کشانیدند و لکن روسها بهراق نرفتند بلکه هم خود را پس از گرفتن همدان مصروف ساوه کردند که از آن راه شهر قم را بدست آوردند امیرحشمت بااردوی مجاهدین دررابط کریم جنگ خونینی با روسها نموده بالاخره بواسطه بد بودن اسلحه و نارسانای تفنگها و کم بودن فشنگ ملیون شکست خورده جمعی کشته و اسیردادند و جمعی مجروح گشتند که عاقبت از تهران برای پرستاری آنها طیب و مریضخانه و غیره ترتیب داده شد و روسها اسرای این جنگ را کشتند این شکست تأثیر شدید در قم و در تمام اردوهای ملی کرد .

از طرف دیگر شاه الله خان کاشانی و حسن زاده و غیره که هر يك با استعداد مختصری و روپز وین میرفتند و شکستهای کوچکی گاهی بروسها میدادند بالاخره مجبور بعقب نشستن شدند و روسها بجانب قم رهسپار گشتند و مرکز کمیته دفاع ملی بکاشان نقل شده قم در تصرف روسها در آمد ملیون انتظار داشتند اسلحه و لوازم جنگ از طرف دولت آلمان بآنها داده شود آلمانها هم فرستاده بودند ولی عثمانیان در جنگ بغداد که با انگلیسیان نمودند آنها را تصرف کرده نگذارند بایران برسند اکنون که راه صرب باز شده و دولت آلمان میتواند لوازم جنگ را از برلن باستانبول مستقیماً برساند انتظار میرود که اسلحه و لوازم بقدر کفاف برای مجاهدین و مدافعین ایران بدهد در صورتیکه عثمانیان بگذارند بایران برسند .

خلاصه این شکست ها و تصرف همدان و قم علاوه بر اینکه روابط تلگرافی و پستی ولایات غرب و جنوب را با مرکز قطع کرد در تهران و در ولایات هم اثرات سوء بخشید در تهران مستوفی الممالک مجبوراً استعفا داد و عبدالحسین میرزای فرمانفرما را روسها بریاست و وزرائی رسانیدند حکومت تهران نظامی و سپرده بقزاقخانه گشت شاه از شهر خارج شده در فرح آباد اقامت گزید و روابط کمیته مرکزی با شعباتش قطع شد بهت شدیدی کارکنان ملت را فراگرفت و روسها در دهات اطراف راه هر کجا صدای تیری شنیدند یا بهانه دیگر بدست آوردند از کشتن مردها و شکم دریدن زنها و سر بریدن اطفال و انواع بی رحمی دریغ نداشتند ولی با این

### مسافرت و حوادث جنگی

همه میلیون دست از کار نکشیدند و مساعدین آلمانی هم وسائل جمع آوری قواء و موجبات حمله نمودن بر وسها و استرداد آنچه را از دست داده اند تا يك اندازه فراهم آوردند و باز دریچه می از امیدواری گشوده شد .

www.KetabFarsi.com

## فصل سی و پنجم

### کنت کانیتز آلمانی و گمشدن او

خبر پیش آمد های مزبور در فصل گذشته که رسید صاحبمنصبان آلمانی که رئیس آنها کنت کانیتز است (کنت کانیتز جوانی بلند قامت باریک اندام دارای قیافه نیکو است در سن چهل سالگی) سعی کردند نظام السلطنه زودتر قوای جمع کرده خود را بمیدان کارزار برساند و نگذارد رشته هائی که بزحمت پیوسته شده گسسته گردد. نظام السلطنه بگفته خود میخواست در این گیرودار قراری با آلمانها داده ضمانت امه از آنها برای استقلال ایران و تمامیت خاک آن گرفته بعد داخل میدان کارزار بگردد و این مسئله را با کنت کانیتز بمیان نهاده در گفتگو هستند.

این قرارداد بنا بوده در تهران با مأمورین سیاسی آلمان و باهضای دولت شده باشد و نشده شرح آن این است که پس از تشکیل کابینه مستوفی الممالک اخیراً اوضاع داخله و خارجه چنان اقتضا کرد که مستوفی الممالک در باطن روی خوشی بآلمانها و عثمانیان نشان بدهد که اگر نتوانست بی طرفی را بآخر برساند راهی برای خلاصی از چنگ روس و انگلیس داشته باشد علی الخصوص بافتوحات آلمان در میدانهای اروپا و آسیا و علی الخصوص با نفوذ تام آلمانها در جنوب و غرب ایران که موجب نمودن آن غیر ممکن تصور میشده مستوفی الممالک شاه را هم با خود همراه کرد و چنانکه نوشته شد با سه نفر از وزرای خود همخیال شد و مستوفی الممالک که خود وزارت داخله داشت با این وزراء اکثریت کابینه را دارا بود و بی اطلاع سایر وزراء در این موضوع اقدام میکرد در صورتیکه دوتن از سه نفر وزراء دیگر یعنی سپهدار و وزیر جنگ و و توفیق الدوله و زیر مالیه هر دو باروسها پیوند محکم داشتند.

مستوفی الممالک با وزیر مختار آلمان و عثمانی و اطیش سرآمد اذکاره قراردادی را در خصوص ضمانت استقلال سیاسی و اقتصادی ایران با شرا یطی که از آن تجمله بود

### کنت کانیتز آلمانی و گمشدن او

لغو شدن تمام معاهداتی که از پیش با روس و انگلیس بسته شده در میان آورد و صورتی نوشته شد ولی از ترس روس و انگلیس یا روس و انگلیس پرستان جرئت نکردند بزودی آنرا امضاء نمایند بلکه انتظار میکشیدند و سائل نفوذ آلمان در جنوب و غرب فراهم تر شود و اسلحه و مهمات جنگی از آلمان بخاک ایران برسد که اگر خواستند شروع بعملیات بر ضد روس و انگلیس بنمایند اسباب فراهم بوده باشد و بالاخره روسها پی بردند و سبقت جسته فرصت ندادند خیالات مستوفی الممالک صورت خارجی حاصل نماید و چون آن قرارداد که در میان دربار ایران با دربارهای آلمان و عثمانی و اطریش میکشست صورت نگرفت لهذا نظام السلطنه داخل شدن خود را در کار جنگ مشروط قرارداد بضمانت نامه‌هایی که از آلمانها بگیرد و از طرف استقلال آتیه مملکت و تمامیت خاک آن و از باب مساعدت مالی و اسلحه آنها برای پایان رسانیدن کار جنگ اطمینان داشته باشد و هم از آتیه خویش بهر حال در عشر آخر ماه صفر یک هزار و سیصد و سی چهار ۱۳۳۴ نظام السلطنه از لرستان با جمعی از سرداران لرستانی و تبعه آنها بجانب بروجرد آمد که اهل و عیال خود را از بروجرد بعراق عرب بفرستد و خود يك اردوگاه عمومی تشکیل داده داخل کار زار بگردد چنانکه گفته شد رؤسای طایفه بیرانه‌وند بملاحظه اینکه خود را برای جنگ حاضر نمایند امسال بمشلاق نرفته بایک عده سوار و پیاده از راه مراجعت نموده در صفحه سیلاخور که اقامتگاه تابستانی آنها است بماندند باین خیال باز اندامری که خونی بودند صلح کنند و با حکومت نظام السلطنه سازش نموده داخل خدمت گردند.

اداره ژاندارمری آنها را تأمین داد حکومت هم از تقصیر گذشته آنها درگذشت ولی برای تأمین آنها از طرف دولت و تأمین دولت و ملت از آنها قرارداد و ضمانتی لازم بود و بخصوصیتی مابین نظام السلطنه و اداره ژاندارمری در این موضوع اختلاف کلمه حاصل میشد و مابین خوانین دهکردی و خوانین یاراحمدی که اتحاد آنها در اصلاح کار بیرانه‌وند مدخلیت داشت دشمنی بود نگارنده از بروجرد بسیلاخور رفته آنها را بایکدیگر صلح دادم و مستقرن این احوال نظام السلطنه ببروجرد وارد شده یکم هفته اقامت کرد در کار اصلاح بیرانه‌وند را بصورتی که چندان رضایت بخش نبود تمام



### فصل سی و پنجم

کرد و بخیال خود کار ضمانت نامه را هم با آلمانها انجام داده خاطر خود را از این هگنر آسوده نمود ولی من نمیتوانم باطمینان بنویسم که قرارداد نظام السلطنه با آلمانها برای حفظ استقلال ایران کافی بوده باشد خصوصاً که عثمانیان رضایت ندارند که ما مستقیماً روابط سیاسی خود را با آلمان محکم نمایم و دوست میدارند در اینوقت روابط ما با آلمان بتوسط آنها بوده باشد چنانکه آلمانها هم میخواهند با ما رابطه مستقیم داشته باشند نه بتوسط عثمانیان و اکنون در صدد نگارش این مطلب و سببهای آن نمیشم زیرا موقع نگارش آن در آتیه خواهد رسید و بعلاوه امضای يك مأمور جزء نظامی آنها در ایام جنگ در يك مملکت اجنبی در صورت فاتح بودن آندرت چه اثر خواهد داشت که در حال شکست خوردن او داشته باشد .

بهر صورت نظام السلطنه يك نوشته ضمانت نامه از آلمانها بتوسط کنت کائیتز گرفت که تا مدت بیست سال استقلال سیاسی و اقتصادی ایران را ضمانت داشته باشند و هم قراردادی در باب پول و اسلحه با آنها داد و تدارك کار خود را گرفته مصمم شد روز - بیست و نهم ماه صفر یکهزار و سیصد و سی و چهار (۱۳۳۴ هـ) از بروجرд بجانب صحنه حرکت نموده آنجا را اردو گاه عمومی قرار دهد و بزودی علت اختیار نمودن صحنه را برای این کار خواهید خواند نگارنده هم تکلیف خود را ندانستم که بعد از حرکت نظام السلطنه دیگر در بروجرд بمانم چیزی که حواس مرا مشوش دارد این است که پول من تمام شده و دسترس بهیچ کجا ندارم این مسافرت هم محتاج است بوسائلی از زاد و راحله که هیچیک آماده نیست در مجلسی نظام السلطنه و کنت کائیتز اصرار میکنند که نگارنده با اردو حرکت نمایم بناچار میگویم وسائل حرکت فراهم نیست کنت کائیتز حیرت میکند و نظام السلطنه میگوید هر قدر پول بخواهید حاضر است میگویم از این پول ها هر گز نخواهم گرفت نظام السلطنه سعی میکند نماینده نظامی آلمان نفهمد من چه گفتم میگوید از حاصل املاک شخصی خود بشما میدهم میگویم از شما پول نمیگیرم مگر بعنوان قرض این مجلس میکنند و بالاخره با استقراض جزئی وجه راحله خریدم و وسائل حرکت را بطور اختصار فراهم میآورم در حالتیکه بیش از چند تومان ندارم که مخارج بخانواده خود بدهم و یا با خود بردارم خانواده

### کنت کاتیز آلمانی و گم شدن او

خود را متوکلا علی الله در توده وزن دوفرسخی بر و جرد که قلعه محکمی دارد و منسوبان خانواده من در آنجا اقامت دارند گذارده از آنجا با یک ملازم هر یک بر مرکبی سوار بنهاند رفته باردوی نظامی ملحق میگردد .

نهادند گرچه شهریتی ندارد که قابل دیدن باشد و لکن از آنجا که یکی از شهرهای تاریخی است مخصوصاً در حوادث جنگی اول اسلام جای آنرا داشت که شایق دیدار آن باشم و لکن بواسطه احوال روحی خودم و پیش آمد اوضاع وطن و مهیا نبودن اسباب جنگ در اینوقت که ما مجبور بمدافعه شده ایم نهند راهم مانند یکی از دهات سرراه مینگرم و تمام حواسم صرف پیشرفت مقصدی است که دارم علی الخصوص که خیر میرسد دشمن بما نزدیک شده و راه مستقیم از نهند بکنگاور و صحنه خطرناک گشته است .

بالجمله دوروز در نهند میمانم و کوشش بسیار من در بدست آوردن بول مشروعی برای فرستادن بخانواده و همراه داشتن بی نمر میماند و روزسیم با حال پریشان در ققای اردوی نظامی از راه خزل بجناب صحنه روانه میگردد در این روز در حالتیکه بارندگی شدید است راه دور نهند و شهرک را میپیمایم و چون من از اردو عقب مانده ام میکوشم پیش از آنکه شب در رسد باردو برسم و لکن نمیرسم و بناچار در یکی از دهات که تا شهرک مسافت کمی فاصله داشت قصد ماندن نمودم در نزدیکی آن آبادی شترهای قورخانه را دیدم در گل ولای مانده بعضی افتاده و برخی شکسته و بارها در آب و گل افتاده سعی و کوشش ساربانان در خلاص نمودن آنها بیهوده مانده در اینحال بخاطر آوردن قطارهای راه آهن آلمان را که باجه سرعت و قدرت ذخیره و مهمات لشگریان را میرساند و اگر نزدیکتر نظر کنیم در چند فرسخی آن محل قور خانهای اردوی روس در گاریها و اتومبیلها بسرعت حمل و نقل میشود و ما نتوانسته ایم مختصر قورخانه خود را لااقل بدوش اسب و استر بگذاریم که شب در میان صحرا و در آب و گل نماند بلی این است نتیجه غفلت گذشتگان این است نمره خیانتکاری پیشینیان این است اثر کشمشک های حیدری و نعمتی کارکنان امروز ما و این است نتیجه بی لیاقتی ذمه داران امور ما که وزرو بانش دامنگیر وطن ما شده است بالجمله خود

## فصل سی و پنجم

را بآبادی رسانیده درحالتیکه خانهای رعیت ها پر است از سوار و پیاده و کسی راراه نمیدهند. هوا تاریک شده باران بشدت میبارد و در خانه‌ئی را گشوده دیدم بدهلیز مسقف آن از باران پناه بردم در این حال پیرمردی از اهل آبادی از خانه در آمده گفت در این خانه منزل یافت نمی‌شود اصرار کردم که آنجا بمانم چون صدای مرا شنید پیش آمد نگاهی بصورت من کرد و سلام و تعارف آشنائی نمود و گفت من شما را میشناسم و در قم شما را دیده‌ام که نطق می‌کردید با من بیائید تا برای شما منزلی پیدا نمایم سخنان مرد پیر مرا خوشحال کرده از خانه بیرون رفتم قدمی چند که دور شدیم بیک خانه اشاره کرد و گفت آنجا منزل هست این بگفت و بسرعت برگشته در را روی ما بست در صورتیکه در آن خانه هم منزلی یافت نمیشد رفتار حیلۀ آمیز پیرمرد مزبور بیشتر موجب پریشانی حال من شده ناچار بخیال افتادم صاحبمنصب سواران را پیدا کرده بتوسط او اسباب آسایشی فراهم نمایم یکی از مردم ده مرا از دیواری بالا کشیده بخانه‌ئی وارد کرد که سرهنگ سواران در آن خانه بود اتفاقاً سرهنگ مزبور عبدالله خان خیابانی با من آشنا بود از ورود من خوشحال شد و پذیرائی پرداخت گفتم پیش از پذیرائی من قافله در راه مانده را باید بمنزل رسانید و قورخانه در صحرای ریخته را جمع آوری کرد عبدالله خان جوانان خود را مأمور انجام این خدمت کرد همین که جوانان رفتند و خیال من راحت شد قصه حیلۀ بازی پیرمرد را برای سرهنگ نقل کردم درحالتیکه دو مرد پیر در کنار کرسی نشسته بودند و من غافل بودم که این خانه همان خانه است که از آنجا بیرون شدم و پیرمردی که در مقابل من نشسته است همان است که مرا از خانه بحیلۀ بیرون کردن همینکه شروع بنقل کردن حکایت کردم دیدم پیرمرد دست خود را مقابل صورت گرفت از اینکار حدس زدم شاید این همان مرد باشد بالاخره دیدم مطلب پوشیده نیماند بمعذرت خواستن در آمد و گفت من همان سگ روسیاه هستم صاحب این خانه هم نیستم بلکه امشب اینجا میمانم تقصیر مرا ببخشید بخشیده شد و چون پاسی از شب برفت جوانان درحالتیکه قورخانه را بادوش خود از مسافت دور بآبادی رسانیده بودند باز گشتند و آن شب گذشت فردای آنروز از شهرک گذشته بجانب ماران که آبادی است در خاک خزل روانه شدم اردوی نظام السلطنه را از اول

### کنت کانیتز آلمانی و کشدن او

تا آخر بدقت مشاهده کردم از ژاندارم و سرباز و سوار چریک و مجاهد و غیره بیش از سه هزار نفر نبود و یک قسمت این جمعیت خانواده نظام السلطنه بود که بعراق عرب میرفتند در صورتیکه نظام السلطنه با کنت کانیتز قرار داده بود چهار هزار نفر سوار کاری همراه خود داشته باشد اردوی مزبور آنمقدار که سوار لرستانی بود یک جمع غارتگرشیه تر بودند تا بمدافعین از وطن مهم تر قسمت این سوار از طایفه حسنونند بودند در تحت ریاست سردار امجد حسنوندمر دطماع غارتگر سوار مزبوره میریخت بدهات اطراف و از هر کونه ستمگری در باره بیچارگان مکرر غارت شده دریغ نمیکرد قسمت دیگرش سرباز سیلاخوری بود که نمونه از کار آنها را بزودی خواهید خواند باقیماند یک قسمت که برای جنگ میرفتند و آن قسمت ژاندارمری بود.

بهر حال این روز را با کمال افسوس از آگاه شدن بر کمیت و کیفیت اردویی که در مقابل قشون روس باید بجنگد با آخر رسانیده در حیرت شدید فرورفته راه طی می کردم چون منزل نزدیک شد شتاب کردم زودتر بمنزل رسیده جایگاهی بدست آورم در این حال سربازی از مردم سیلاخور بمن برخورد به مناسبتی آغاز گفتگو کرد جوانی چابک و طرار بود افسردگی زیاد مرا بر آن داشت که رشته صحبت را با او نکسلم خصوصاً که هر قدر تندتر سیر می کردم به چابکی در پای رکاب من می آمد و چون بآبادی رسیدیم از رفیقان خود در گذشته بخدمتگذاری من پرداخت ملازم من که کمکی برای انجام وظایف خود دید فرصتی بدست آورده بار خدمت را بدوش وی گذارد سرباز مزبور بفوریت هیزم جمع کرده تنوری بر افروخت قدحی خمیر آماده از خانه کدام بینوایان آورد مرغی گرفت و ارایت کرده نان و کبابی حاضر نمود و نصیحت مرا که تجاوز بمال مردم نکنند نپذیرفت و چون من و نوکر من از خوردن نان و بریان نا مشروع امتناع کردیم همه را خود بخورد این جوان از دزدان ماهر و از چپاولان عیار بود چه از همان خانه چون که متعلق به پیره زالی کور بود چیزی که قابل ربودن بود در ربود اما بملاحظه نمک خوارگی دستبرد می بخست اسباب زندگانی ما نزد و این از غرائب بود.

بهر حال فردای آن از ما ران بجانب صحنه روانه شدیم چون بنزدیک بید سرخ رسیدیم آثار استحکامات نظامی در دو طرف گردنه هویدا گشت خندقهای متعدد بطرز

### فصل وسی پنجم

تازه که هنوز در ایران دیده نشده بود کنده شده اطاقهای بسیار در زیر زمین برای صاحبمنصبان و تاین ها در اطراف خندق قرار داده توپهای سنگین را بقله کوهها کشیده در پشت گردنه لوازم اردو و از مریضخانه غیره مهیا نموده اند استحکامات مزبور طوری بدیده من جلوه کرد که تصور نمیشد دشمن هر قدر قوت داشته باشد بتواند از آنجا بگذرد و این بود علت انتخاب نمودن صحنه برای اردو گاه عمومی شدن خلاصه پس از تماشای استحکامات بید سرخ بصحنه آدمم قصبه صحنه بدیهی است بایک اردوی چند هزار نفری آنهم مرکب از مردمی که بنمونه آنها اشاره شد بچه روز میقتد در ساعت اول ورود صدای فریاد و داد مردم از تعدیات واردین بلند شد و فریادرسی دیده نمیشد رؤسای الوار از حقوقی که گرفته بودند و میگرفتند با فراد کمتر میدادند یا هیچ نمیدادند در این صورت آنها هم چارهئی نداشتند مگر آنکه لوازم زندگانی راکب و مرکوب را بر مردم بیچاره تحمیل نمایند .

کنت کانتیر پس از ورود اردوی نظام السلطنه بصحنه و اطمینان از راههای دیگر که برای تجاوز دشمن بود و بعبارت دیگر پس از تشکیل و استحکام حدود مدافعه بخیال حمله نمودن بهمدان افتاد در اینوقت ملایر و توپسراکان و نهاوند و کنگاور و توابع آنها در دست ما بود در این صورت محل توجه همدان بود و تصور میکرد اگر همدان را از دست دشمن باز پس گرفت تهرانرا تهدید کرده دشمن در تهران نخواهد ماند و این جا یک نکته مهم است که میباید قبلا بیان اشاره نمود و آن این است که سیاست نظامی کنت کانتیر اقتضا میکرد کار این جنک را بفکر و پول آلمانی و بدست ایرانی انجام داده باشد بی آنکه بعثمانیان رخنهئی در این کار بدهد و بهمین سبب میانه او و مأمورین نظامی عثمانی که خود را شریک میدانستند اختلاف باطنی حاصل شده از یکدیگر ملول شده بودند کنت کانتیر تصور میکرد قوه ژاندارمری و قوهئی که با نظام السلطنه آمده است برای دفع دشمن و تصرف همدان و بلکه قزوین و تهران کافی است و محتاج نخواهد بود استمدادی از قوای عثمانی بنماید کنت کانتیر تصور میکرد بزودی مهمات جنگی چنانکه در فصل پیش اشاره شد از برلن از راه عثمانی بایران خواهد آمد و هر قدر لازم داشته باشد از جوانان ایرانی را مسلح خواهد کرد غافل از اینکه عثمانیان در صورتیکه

### کنت کائیتز آلمانی و گمشدن او

راضی از کار او نباشند نخواهند گذارد مهمات از خاک آنها عبور نماید علی الخصوص که قشون انگلیس تا نزدیکی بغداد آمده و عثمانیان نهایت حاجت را بهمهمات برای نگاهداری بغداد دارند نه تنها آنها نخواهند گذارد مهمات از آنها بگذرد بلکه صاحبمنصبان نظامی آلمان مأمور عراق که رئیس کل آنها مارشال کلتز پاشا میباشد هم ضرورت نگاهداری بغداد را از کمک رسانیدن بکنت کائیتز بیشتر میدانند این بود که رسیدن مهمات آلمانی باردوی ایرانی بطول انجامید و کنت کائیتز نتوانست بوعده‌های خود وفا نماید و از طرف دیگر پرنس ریس وزیر مختار آلمان مستعفی یا معزول شده بدیار خود بازگشت نمود و بجای وی دکتر واسل که مدتی فرمراکش مأموریت سیاسی داشته و مورد خوش خلقی متواضع ملایمی است بصحنه وارد شد وزیر مختار جدید آلمان دکتر واسل از طرف دولت خود مأمور بود باصفهان رفته کابینه وطن پرستی از ایرانیان موقتاً در آنجا تشکیل شده با عده‌ای از نمایندگان ملت که از تهران مهاجرت نموده يك دولت ملی بر ضد کابینه فرمانفرما تشکیل داده با آن دولت موقتی قراردادهای لازم را در ترتیب کار مملکت بدهد و دولت آلمان و متحدین او بر ضد روس و انگلیس و فرانسه این دولت موقتی را بشناسند و سلطان احمد شاه را در محاصره روس و انگلیس دانسته قرار داد مزبور را بعد از آزاد شدن شاه بمعاهده رسمی مبدل نمایند .

دکتر واسل باین عزم بصحنه آمد که بزودی خود را باصفهان برساند ولی بواسطه بعضی از پیش آمدها از عزم مسافرت باصفهان در گذشت و در صحنه مدتی اقامت نمود .

دکتر واسل وقتی این مأموریت ریافته بود که مرکز کمیته دفاع ملی در قم یا اصفهان بود و نظام السلطنه بنام رئیس قوه مجریه بر سر کار نیامده بود در اینوقت که بواسطه نزدیک شدن روسها و تصرف نمودن اطراف ملایر و کنگاور و غیره راه اصفهان بمخاطره افتاده و نظام السلطنه هم اعضای کمیته و نمایندگان را بصحنه طلبیده است دیگر رفتن وزیر مختار آلمان باصفهان لزومی نداشت این بود که قرار دادند کاری را که در اصفهان باید بشود در کرمانشاهان انجام دهند .

ورود وزیر مختار آلمان بالضرورة بتصرفات تام که کنت کائیتز در غیاب او داشت

لطمه می وارد آورد بعلاوه که کنت مزبور مأموریت یافت که در تحت فرمان برداری از يك صاحبمنصب بزرگتر از خود که از طرف مارشال سابق الذکر آلمانی مأمور ایران شده موسوم بکلنل بپ بوده باشد کلنل مزبور از صاحبمنصبان معروف آلمان است و در جنگهای آلمان با فرانسه خدمات شایان نموده معلوم است و رود این صاحبمنصب اختیارات کنت کانیتز را محدود بلکه دست و پای او را بکلی بست خصوصاً که کلنل تصورات کنت کانیتز را در اینکه بی شرکت دادن بقشون عثمانی در ایران بشود در مقابل قشون روس کاری کرد تعقیب نمود و بزودی دانست که از قوای ایلاتی جمع شده بتوسط نظام السلطنه هم کاری ساخته نیست و بهتر شاهد این مسئله قضیه رفتار سردار امجد - حسون بود که چنانکه گذشت با هشتصد سوار بتوسط نظام السلطنه بمیدان آمده بود و مبلغ گزاف میگرفت بی آنکه خدمتی کرده باشد و از صحنه بواسطه نارضائی از نظام السلطنه وانجام نشدن مقصد شخصی او بمحل خویش بازگشت کرد با چاپیدن هر چه در راه او بود و هم بعضی دیگر از سوارهای عشایری متفرق شدند و آنانکه در کار بودند مانند کلهرها که بریاست عباس خان سردار اقبال پسر جوان میرخان کلهر در کنگاور بودند و در یکی دو میدان مختصر جنگی باروسها کردند و آنها را عقب نشاندند بالاخره بواسطه نداشتن فشنگ یا از روی اغراض اشخاص و تحریکات بیگانگان و بیگانه پرستان و بواسطه نگرانی او از عمومی خود سلیمان امیر اعظم که در این خدمت شرکت نکرده بود کنگاور را بی قوه گذارده بکرمانشاهان مراجعت نمودند و کنگاور بتصرف روسها در آمد نظام السلطنه بترغیب کنت کانیتز بخیال پس گرفتن کنگاور افتاد و باز هم او ملتفت نشد که نظام السلطنه باطناً با او همراه نیست کنت کانیتز خود بشخصه فرماندهی یکعده از قشون مرکب از نظامی ترک و ژاندارم و ایلاتی را بعهده گرفته بمیدان کارزار حاضر شد ولی هنوز بادشمن روبرو نشده بود که از طرف کلنل بپ فرمان بازگشت باورسید و کلنل مزبور چرا این فرمان را داد علتش بر من پوشیده است چیزی که مسلم است این است که نافرمانی قوای ایلاتی در این کار مدخلیت داشته و نارضائی باطنی نظام - السلطنه هم بی دخالت نبوده است بهر صورت نتیجه این بازگشت ناپدید شدن کنت کانیتز گشت کانیتز در قریه قراکونلومیانه کنگاور و قزوینه نوکرهای خود را جواب داده

کنت کانیتز آلمانی و کمشدن او

مکتوبی بتوسط مترجم خویش بکلنل بپ فرستاد وهم مکتوبی بتوسط گماشته خویش بدکترا یلبړک iIdergue رئیس مریضخانه دولتی در تهران که اینک رئیس مریضخانه هلال احمر است نوشت مضمون مکتوب اول نامعلوم ولی مکتوب دوم اشاره داشت که قصد خودکشی دارد وهم مکتوبی در لاف خط کلنل بعنوان مادر خویش که در آلمان است نوشت که مضمونش معلوم نگشت و حدس زدند و داعنامه ابدی بوده است.

کنت کانیتز بعد از این واقعه ناپدید شد اسب او را از آن ده باردو گاه عمومی آوردند و گفته شد که کنت اسب صاحبخانه خود را سوار شده تفنگ و فشنگی برداشته از آبادی بیرون رفته است وهم گفتند که وی پیاده رفته است و بالجمله دیگر کسی از او خبر نیافت و این واقعه روز یکشنبه دهم ربیع الاول یکپهزار و سیصد و سی و چهار- (۱۳۳۴ هـ) بود .

فردای آنروز قسمتی از اردوی ترک بایکدسته ژاندارم و جمعی از سوارهای متفرقه بکنگاور حمله کردند و کنگاور را بعد از یازده ساعت جنگ از چنگ روسها در آوردند نظام السلطنه هم در عقب این اردو بکنگاور رفت و برگشت ولی افسوس که دوروز بیشتر طول نکشید کنگاور را تخلیه کردند و روسها دوباره بدانجا بازگشتند چه برای این طرف نگاهداری کنگاور بواسطه موقعش ممکن نبود و این اقدام تنها برای اظهار وجود بود و چون این فصل کتاب من بنام سپاسگذاری بعنوان يك جوان غیر تمند آلمانی آغاز گشت میخواهم که هم بنام وی پایان یابد .

کنت کانیتز نسبت بایران و ایرانیان خوش گمان بود و در دربار برلن از ایرانیان دفاع میکرد کنت کانیتز نقشه بی در نظر گرفته بود که اگر روز گار با او مساعدت کرده بانجام آن موفقیت حاصل میکرد ایرانیان وطن پرست بآرزوی خود رسیده بودند کنت کانیتز در مدت اقامت من در بروجرد که مکرر بدان شهر آمد و رفت کرد با من طرح الفت ریخت و بمهربانی رفتار کرد تذکراهائی که باومیدادم مغتنم میشمرد يك روز در ضمن صحبت گفت ما برای اینکه ایرانیان بهتر حاضر خدمت شوند دخالت یکنفر از رجال معظم دولت را در کار جنگ برای نمایندگی از طرف دولت ایران لازم دانستیم اول خیال کردیم مخبر السلطنه را برای این کار حاضر نمائیم که باودسترسی نیافتیم اینک



نظام السلطنه را حاضر کرده ایم و هر گونه مساعدت و تأمینی که خواسته باو داده ایم و خواهشهای او را بر آورده ایم میترسم این شخص آن طور که باید بوعده های خود که بما داده است وفا نکند جواب دادم نظام السلطنه عاقبت اندیش است اگر احتمال میداد نتواند بوعده های خود وفا کند چگونه اقدام بچنین کاری میکرد و بالاخره چون نظام السلطنه از آلشتر به بروجرد آمد و کنت کانتیز از او جدا نمیشد تا او را حرکت بدهد دوسه روزی کنت مزبور بزحمت شدید گرفتار شده بود که آن گرفتاری بواقع برای يك تن هر قدر هم کار کن و کار دان باشد زیاد بود و مکرر شکوه کنان میگفت من از دست این مرد عصبانی شده ام و باوجود این دقیقه نمی ار وقت را فوت نمی کرد .

يك روز در اطاق کار خود که اطاق کوچک زیر زمینی بود در باغ بشیر الممالک اقامتگاه وی در بروجرد مرا پذیرفت در حالتیکه مشغول نگارش قرار نامه می بود که میخواست بنظام السلطنه بدهد و فوق العاده حواسش مشغول آن کار بود و بی در پی کارهای مهم وارد میشد و از او تکلیف میخواستند و ناچار بود همه را رسیدگی کند با وجود این با کمال مهربانی و خوشروئی مدتی با من صحبت داشت و ابدأ اظهار گرفتاری و پریشان حواسی نمود کنت کانتیز در این ملاقات بنگارنده اظهار کرد که بیست و پنج هزار لیره طلاست و اشاره کرد بصندوقی که در کنار حجره بود این مبلغ بایستی در کاشان بشو نماند که نماینده ماست برسد برای مصارف جلو گیری از رفتن قشون روس باصفهان چون راه هانا امن است من این پول را بشما میدهم با اجازه اینکه پنج هزار لیره آنرا خرج رسانیدن باقی آن بکاشان بنمائید جواب دادم شما نماینده قوه نظامی آلمان هستید و تمام قوه ژاندارمری ایران هم امروز در دست شما است با این قدرت از رسانیدن این مبلغ بکاشان اظهار ناتوانی میکنید من که هیچ قوه در دست ندارم چگونه میتوانم این کار را انجام دهم خیر اگر بیست هزار لیره بمن بدهید برای رسانیدن پنج هزار دیگر قبول نخواهم کرد اگر چه میباید دلتنگ شده باشد ولی با کمال خوشروئی مرا تصدیق کرد و گذشت وهم در این ملاقات بار گفتم شایسته است بعد از این از مصارف بیهوده کردن و پول پاشیدن بی ترتیب جلو گیری نمائید ما خود صندوق مالیه موقتی دایر بولایاتی که در تصرف ما است تأسیس نمائیم .

### کنت کانیتز آلمانی و گمشدن او

وعایدات ولایات مزبور را در آنجا تمرکز میدهم شما هم مبلغی بعنوان قرض دولتی در آن صندوق بگذارید و کلیه مصارف جنگ را از آن صندوق پردازیم و بودجه موقتی برای ادارات موقتی که تشکیل میدهم ترتیب داده شود که هم مالیه ما حیف و میل نشود و هم مصارفی که شما میکنید کمتر و بهتر بوده باشد کنت کانیتز تمجید کرد اینخیال را و یادداشت نمود که بانظام السلطنه مذاکره نماید ولی پیش آمد احوال فرصت نداد که اینکار انجام یابد.

و بالاخره اگر بخواهیم تا آنجا که ممکن است بعلت فقدان کنت مزبور پی ببریم و تصووراتی که او را پیش آمده و او را از زندگانی نا امید کرده حدس بزنیم باید بگوئیم که کنت کانیتز اقدام بهلاکت خود نباید کرده باشد مگر در مقابل يك ناامیدی و يك ترس شدید بی اندازه اما ناامیدی از اینکه بتواند بواسطه قوائی که در دست داشت با وجود نرسیدن مهمات و ضدیت عثمانیان با او مقصود خود را انجام داده باشد و اما ترس بلی کنت کانیتز اگر بانجام خدمتی که بعهدہ گرفته بود موفق میشد دور نبود در دربار برلن آن آبرومندی را میداشت که بتواند بوعده هائیکه بنظام السلطنه و غیره داده است وفا نماید ولی در صورتیکه از رسیدن بمقصد مأیوس بود حق داشت که در مقابل يك مسئولیت بزرگی خود را ببیند که براستی وحشت انگیز بوده باشد و از قوه تحمل آن خود را عاجز دیده باشد بهر صورت ایرانیان راست که نسبت باو حق شناس باشند خصوصاً که فقدان او بجای پای حرفی برای يك صفحه بدبختی ما است که بی فاصله خواهید خواند.

## فصل سی و ششم

### گرمانشاهان و بدبختی

در ابتدای اقامت صحنه از اوضاع سیاسی کرمانشاهان خبرهای بد می رسید می گفتند اقبال الدوله غفاری کاشانی حاکم آن شهر بر ضد نظام السلطنه کارروائی میکند و او را یافی بدولت میخواند می گفتند کمیته دفاع ملی کرمانشاهان که مرکب بود از نمایندگان دو فرقه دمکرات و اعتدال بمانند يك انجمن ولایتی بکارهای شهری مشغول و ضمناً در کار وساطت مابین رؤسای عشائر شهری (تا بتوانند قوه میا نمایند) و نمایندگان آلمانی دخالت مینماید در صورتیکه اعضای کمیته از یکدیگر اطمینان ندارند و يك دسته دسته دیگر را خیانت کار می شمارند. می گفتند عثمانیان در کرمانشاهان نفوذ مخصوص دارند و جمعی از اعیان شهر را بنام هواخواهی اتحاد اسلام بر ضد اقدامات آلمانیان همراه نموده اند و بالجمله اخبار کرمانشاه حواس نظام السلطنه را پریشان کرده لازم دید اقبال الدوله را از آنجا حرکت داده یکی از کسان خود را بحکومت کرمانشاهان بگمارد که از عقب سر خویش اطمینان داشته باشد و بعلاوه آن شهر را برای انجام مقاصد سیاسی و نظامی مرکز قرار داده اقامتگاه خود نماید از روی این خیالات تصور کرد لازم است برای مهیا کردن افکار مردم و فراهم آوردن اسباب تسویه امور کرمانشاهان یکی دوتن را بدانجا بفرستد این بود که نگارنده بتقاضای نظام السلطنه روز دوازدهم ربیع الاول یک هزار و سیصد و سی و چهار (۱۳۳۴هـ) از صحنه بکرمانشاهان رفته بجلو گیری از فتنه قریب الوقوع می پردازم کرمانشاهان چون سر راه عراق واقع است و بواسطه مرکزیت آن نسبت بعشائر کرد یکی از شهرهای مهم مملکت ما بشمار میرود ولی در سالهای آخرین دچار بدبختیها گشته شرح آمدن سالار الدوله قجر باین شهر برای جمع آوری قشون و حمله بتخت و تاج سلطنت در چند سال پیش و حکایت یار محمد خان کرد و انقلابات پی در پی که واقع شده و بالاخره واقعه آمدن قشون ترك بریاست

### کرمانشاهان و بدبختی

حسین رؤف بیك در سال پیش بنواحی این شهر و جنگی که میان عشایر باقشون مزبور واقع شد و از پیش بیاره می از این حوادث اشاره رفته احوال روحی مردم این شهر را در گون کرده همه را وحشت فرا گرفته است بزرگان شهر اغلب از یکدیگر بدگمان شده اند و برای مزید فساد اخلاق این مردم طمعی هم با درمیانی نموده که شرح آن این است :

نمایندگان آلمان در این شهر برای موفقیت بکوتاه کردن دست سیاست روس و انگلیس از ناحیه غرب ایران در صورتیکه قوه در دست نداشته چاره خود را منحصر دیده اند مردم را بطمع بیندازند پول زیادی بهر عنوان بوده ریخته چشم مردم سالها رنگ طلا ندیده را بلیره های زرد خود آشنا نموده اند از شهر و ایلات سوار گرفته اند موجب گراف بسوار و سرکردگان داده اند اشخاص طماعی هم بمیان افتاده و سیله دخلی برای خود مهیا ساخته و با جمله افراط و تفریط بسیار در ظرف مدت چندماه آخر در این کار شده حتی آنکه اغلب بزرگان شهری از هر طبقه بعضی برای موافقت کردن و برخی برای مخالفت نکردن در این کار شرکت جسته دادن یکعهده سوار را بعهده گرفته اند بشرط آنکه آنها بمیدان جنگ نروند و با اصطلاح سیاهی لشگریا وسیله دخل رؤسای خویش باشند آنگاه کسان و بستگان خود را ماهی یکی دو مرتبه براسبهای شخصی سوار و برای نقد نمودن حقوق ماهیانه باآلمانها سان میدادند در صورتیکه اغلب همان اشخاص شهریه مستقیم و بی بهانه هم از آلمانها داشته اند و بیشتر سبب ایجاد این وضع ناپسند ایرانیان بستگان آلمانها بوده اند که از این انقلاب و از بی خبری آلمانها از تقلبات آنها استفاده مینموده اند بهر صورت آلمانها برای برانگیختن مردم غرب ایران بر ضد روس و انگلیس و کوتاه کردن دست مأمورین آنها از مداخله در امور در یک دست طلای مسکوک و در دست دیگر شلاق سختی گرفته پیش میروند تا بکجا برسند و نتیجه اش برای ایران چه باشد اما برای آلمان و عثمانی نتیجه دارد چه در ازای این پولیکه میریزند بی آنکه مجبور بلشگر کشی و مخارج فوق العاده شده باشند و بدون آنکه جوانان خود را در این راه بکشتن بدهند از حمله روس بخاک عثمانی جلوگیری و یک قسمت از قوای روس را که اگر در حدود دیگر با آلمان و عثمانی رو برو میشد خسارت مدافعه آن بیشتر از مخارجی بود که در ایران کرده و میکنند در ایران معطل و مشغول

### فصل سی و هشتم

بدارند کارهای کرمانشاهان اکنون در تحت او امر آلمانها و عثمانیان جاری است و روس و انگلیس راهی بدین شهر ندارند مگر غیر مستقیم گفتم غیر مستقیم بلی روس و انگلیس غیر مستقیم در این شهر نفوذ دارند چونکه عبدالحسین میرزای فرمانفرما در سالهای آخرین مدت طولانی در این ناحیه حکومت داشته و بیشتر بزرگان شهری ناوی روابط خصوصی دارند بعلاوه يك مسئله حزبی هم با درمیانی کرده است که بزودی خواهید خواند اکنون که فرمان فرما رئیس الوزراء شده و بنام دولت ایران مقاصد روس و انگلیس را اجرا مینماید دوستان او در کرمانشاه و نواحی آن هر قدر هم بظاهر فریفته پول آلمانها شده یا با عثمانیان از در اتحاد اسلام در آمده باشند باز رابطه باطنی آنها با فرمانفرما مستحکم است دوست روس و انگلیس غیر مستقیم کار روائی مینماید.

و اما مسئله حزبی در کرمانشاهان هم داستان حیدری و نعمتی که اکنون بدبختانه بعنوان اختلاف مسلک سیاسی در تمام بلاد ایران جاری است جریان دارد فرمانفرما در ایام حکومت خود در این ناحیه چون عادتش این است برای پیشرفت مقاصد خود بجمع و وسائل متوسل میگردد اکنون که مسئله اختلاف مسلک و دسته بندی حزبی رونقی دارد او هم خود را بحزب اعتدال بسته است و در ایام حکومت خود مردم را تشویق بعضویت این حزب مینموده باین سبب حزب اعتدال در کرمانشاهان و توابعش قوت گرفته از یکطرف جمعیت زیادی برضد این مردم که بنام اعتدال دسته بندی نموده اند جزو حزب دمکرات شده اند و این دسته بندی در کرمانشاهان نسبت بسالاد دیگر اهمیت دارد بواسطه ایلات و عشائر که رؤسای آنها بخصوصیات شخصی بیکی از این دودسته داخل شده اند و رقابتهای شدید تولید گشته است بهر صورت مردم مسلحی که بیشتر آنها از اوضاع روزگار بکلی بی خبرند از روی طمع و یا بملاحظه ها و خصوصیتها در یکی از این دودسته داخل گشته بجان یکدیگر افتاده اند. اگر چه پس از کوتاه شدن دست کارکنان روس و انگلیس بظاهر و معزول شدن فرمانفرما از حکومت غرب حزب اعتدال از اعتباری که داشته است بیفتاده خصوصاً که آلمانها هم با دمکراتها کار میکنند و از اعتدالیون اطمینان ندارند ولی باز میتوان مسئله حزبی را دو کرمانشاهان یکی از مسائل مهم دانست.

پس از آنکه کمیته دفاع ملی قم صورت اتحادی با اعتدالیون بجای آورد و بهمه جا اطلاع داد که این دو حزب باید بایکدیگر اتحاد کنند در کرمانشاه هم صورت اتحادی بجای آورده چند نفر از رؤسای شهری بنام نمایندگی از اعتدالیون با چند تن از رؤسای دمکرات گرد آمده انجمنی بنام کمیته دفاع ملی کرمانشاهان تشکیل داده کشمکشهای حزبی تا يك اندازه از میان برداشته شده ولی در باطن بواسطه اینکه روابط آلمانها در واقع با دمکراتها است و اگر با اعتدالیون اظهار مسهري بکنند ظاهرسازی است اعتدالیون افسرده خاطر هستند دوست میداشته اند در عین آنکه رؤسای آنها باروس وانگلیس مر بوظند از استفاده نمودن آلمانها هم محروم نبوده باشند علی الخصوص که میباید بر ضد فرمانفرما کار کنند در صورتیکه انتظار داشته اند در ایام ریاست او بردوات تحصیل مقامات نموده بآرزوی خود رسیده باشند .

در میان دو فرقه دو تن از رؤسا معمم هستند در دمکراتها از خانواده آقامحمد علی مجتهد معروف قوام العلماء که شخص زیرکی است و خود را به بی طمععی معرفی نموده و از اعتدالیون سید حسن خلف سید اسماعیل اجاق است که مردم عشایری و شهری به پدروی ارادتی دارند و سید حسن خود گرچه فضیلتی ندارد و لکن در خانه بازو سفره گسترده ئی دارد و این موجب اعتبار و احترام او شده سید حسن از دوستان فرمانفرما است و در همین سال هم که برائت جوئی از فرمانفرما جزو احساسات ملی شمرده میشود او دوستی خود را با وی علناً اظهار مینماید از اعیان شهری در فرقه اعتدال زیاد هستند قدرت و مکننت با آنها است و در دمکراتها از این طبقه مردم کمتر میباشد کسی که از طبقه مزبور خود را دمکرات معرفی کرده و در حقیقت هم عملش شهادت بصدق دعوايش میدهد شاهزاده محمد باقر میرزا خسروی نوه مرحوم عماد الدوله است این شخص ادیب سالخورده میان مردم احترامی دارد بمختصر شغل دیوانی و معاش کمی قناعت نموده بازندگان ساده گذران مینماید و از هر خدمتی که بتواند بوطن خود بنماید دریغ نمیکند در این وقت که من وارد کرمانشاهان شدم اقبال الدوله کاشانی حاکم شهر در اركمانند محبوس، محترمی زندگانی میکرد بی آنکه هیچ دخالت در کاری داشته باشد کمیته دفاع ملی کرمانشاهان باهشت نفر اعضای مرکب

### فصل سی و ششم

از دو حزب بکارها میرسد و بقوت و قدرت آلمانها کارروائی مینمود ادارات دولتی هم اسمی میسمی بود و چرخ کارها چهره راجع بقشون و چهره راجع بکارهای مملکتی بدستور و بیول آلمانها میگشت حتی حکومت، منزوی هم حق السکوتی از آنها میگرفت و امر ارحیان میکرد چیزی که در این شهر از همه جا بیشتر دیده میشد اختلاف کلمه مابین عثمانیان و آلمانها بود که علت آنرا در فصل پیش از این فصل خوانده اید و بمناسبت نزدیکی این شهر بسرحد عثمانی و نفوذی که عثمانیان در این جا دارند و بواسطه تکیه دادن اعتدالیون این شهر بر غمدمکرانها بعثمانیان بهوخواهی اتحاد اسلام یا بر ضد سیاست طرفداری آلمان بروز اختلاف مزبور در این شهر شدیدتر از بلاد دیگر است.

پس از اقدامات عملی کنت کانتیزی شرکت عثمانیان فوزی بیک آتاشه سفیر عثمانی از تهران بیروجرد آمد که از اقدامات کنت مزبور باخبر گردد و بلکه بانظام السلطنه القتی حناصل کیتد عبد الحمید خان یمین نظام که اکنون سردار مقتدر لقب دارد و بمناسبت اینکه در استانبول تحصیل نظام کرده با عثمانیان مربوط است از تهران بافوزی بیک حرکت کرده مشوق خیالات اوست در بیروجرد روی خوشی از نظام السلطنه ندیده اند کنت کانتیز هم آنها را خشنود نکرده بکرمانشاهان آمده اند که در اینجا بر ضد مداخله آلمانها اقدامات بنمایند و از جمله کارها که کرده اند این است که یمین نظام با روابط خصوصی که با اقبال الدوله داشته او را با عثمانیان همراه کرده است اقبال الدوله هم بواسطه ضدیت با نظام السلطنه و مخصوصاً بسبب اتحاد او با آلمانها باظهار اتحاد با عثمانیان دلخوش داشته است و آنها را برای خود تکیه گاهی قرار داده که از تعرض نظام السلطنه و دمکرانها محفوظ بماند عثمانیان هم اقبال الدوله را در دست نگاه داشته اند که نظام السلطنه را باوتهدید نموده مقاصد خود را انجام بدهند و کار صورت غریبی بخود گرفته است.

اعتدالیون کرمانشاهان بلکه تمام اشخاص متنفذ متمایل بروس و انگلیس با اقبال الدوله در باطن همراهی مینمایند و نمیخواهند بگذارند اوروانه شود از طرف دیگر نظام السلطنه با کمال اصرار بیرون کردن اقبال الدوله را از کمیته دفاع ملی تقاضا میکرد و حوادثی که برخلاف انتظار واقع میشد از قبیل بی نظمی ها و آدم

## کرمانشاهان و بدبختی

کشتیها که مخصوصاً در آن ایام شدت نموده هر روز صدائی از یکطرف شهر بلند میشد و موجب اغتشاش خیال مردم بود همه را مستند بتحریکات اقبال الدوله میکرد و میگفت تا اقبال الدوله در شهر است محال است آن شهر روی امنیت بیند - من نمیتوانم بنویسم تمام این نسبتها با اقبال الدوله صحیح بود زیرا او را دارای این لیاقت هم نمیدیدم که بتواند در سیاست داخلی و خارجی این درجه نفوذ داشته باشد نه اینکه ذاتاً این لیاقت را ندارد نه بلکه زیادی سن او که میان هفتاد و هشتاد است و راحت طلبیش اقتضانداشت عود را داخل این معرکه نموده باشد و همانطور که اشاره شد مانند محبوس محترمی امر ارحیات میکرد بلی نفاق باطنی عده‌ئی از مردم کرمانشاهان و طمعکاری آنها در مقابل پول بی حسابی که آلمانها ریخته بودند و اختلاف کلمه عثمانیان با آلمانها چنانکه اشاره شد و تحریکات باطنی طرفداران روس و انگلیس اوضاع حاضر را ایجاب کرده بود. بالجمله بعضی از جوانان وطن دوست برای تأسیس یک روزنامه و حاضر نمودن افکار از طرف کمیته ملی ایرانی برلن و استانبول بسر مایه که از آلمان میگیرند بکرمانشاهان آمده روزنامه‌ئی بنام رستخیز دائر کرده اند و پور داود گیلانی که جوان تحصیل کرده حساسی است مدیر آن روزنامه است از آنجا که بامن از پیش آشنا و مألوف بود در اینوقت از دیگران بمن نزدیکتر شد و بفاصله دوسه روز بتوسط او و دیگر جوانان بر کیفیت کارهای جاری آن شهر و اخلاق و عادات کارکنان آلمانی و عثمانی و احزاب سیاسی آگاه گشتم و شرح اقدامات نظام السلطنه را با ستمی که دارد از ریاست بر اردوهای ملی و اینکه مأمورین آلمانی و عثمانی در تحت ریاست او هستند و از آنچه در بر وجود و صحنه گذشته خاطر کارکنان را مسبوق کرده توجه آنها را بجانب نظام السلطنه و اردوی صحنه جلب و از پیروی خیالات خصوصی آلمانها و عثمانیان که مخصوصاً عثمانیان اسباب اغتشاش حواس مردم فراهم کرده بودند منع نمودم مذاکرات مفید شده کارکنان کرمانشاهان حاضر شدند اقبال الدوله را از شهر بیرون کرده حاکمی از طرف نظام السلطنه بپذیرند و اعتنائی بمخالفت عثمانیان ننمایند اقبال الدوله هم خود را ناچار دید کرمانشاهان را ترك نماید در اینحال روزی برفیق بیک شهبندر عثمانی گفتم اقبال الدوله خود برای ترك نمودن کرمانشاهان حاضر شده است شهبندر از شنیدن این سخن بریشان شده گفت حیفت است این مرد از دست



ما برود چونکه او هواخواه اتحاد اسلام است گفتم من خود نیز معتقدم که اسلامیان باید با هم اتفاق کنند ولی امروز که استقلال ما در مخاطره است مسائلی از مسئله اتحاد اسلام مهمتر در کار داریم بعلاوه جوانان ما که استقلال خود را بر مذهب ترجیح میدهند از کلمه اتحاد اسلام سوء تفاهم نموده تصور میکنند در ضمن این کلمه وحدت خلافت اسلامی مضمّن بوده باشد این است که پیش از تعیین حدود قطعی سیاسی و اقتصادی میان دو مملکت اقدامات برای اتحاد اسلام در ایران حسن اثر نمیکند شهبندر دانست من کور کورانه فریفته لغت اتحاد اسلام نیستم سکوت کرده شرح این مجلس را بفوزی بیک که مردی متعصب است گفت و اسباب تکبر خاطر وی فراهم شد فوزی بیک بدست و پا افتاد که نگذارد اقبال الدوله از دست او برود پیش از آنکه از نظام السلطنه اطمینان حاصل کرده باشد که او را در کارها شرکت خواهد داد و هر قدر هم دواعی فوزی برای این اقدامات نقصان داشت دوست و همسفر او سردار مقتدر کاشانی آتش ویرانند میگرد چون با اقبال الدوله همولایتی خود مربوط و از نظام السلطنه دلتنگ بود بالاخره قرار دادند فوزی بیک بصحنه رفته با نظام السلطنه ملاقات نماید بلکه با هم بر آیند و اقبال الدوله هم بانتظار اقدامات فوزی بماند.

در این حال مجلسی میشود که با فوزی بیک صحبت داشته او را قانع نمائیم از اقبال الدوله دست بردارد در این مجلس بواسطه سوء اخلاق نماینده نظامی مزبور و تندمزاجی من کار بمشاجره کشید فوزی بیک سخنان مرا که بشهبندر گفته بودم باشاخ و برگ بسیار که بر آن نهاده عنوان و چمنان و نمود که من گفته ام ایرانیان برای اتحاد اسلام حاضر نمیباشند و اقبال الدوله راستود که هواخواه اتحاد اسلام است گفتم شبهه بی نیست که ما بر ضد اتحاد اسلام نمیباشیم ولی از اتحاد اسلامی که اقبال الدوله های مملکت هواخواه آن باشند ناچاریم بیزاری بجوئیم در ختم مجلس صورت صلحی بجا آمد و از طرف دیگر ترتیبی داده شد که وزیر مختار آلمان در صحنه پیش از ملاقات فوزی بیک نظام السلطنه را ملاقات کند نظام السلطنه از وقایع مسوق شده فوزی بیک را راضی نمود از اقبال الدوله دست کشیده او را بحال خود بگذارد هر کجامی خواهد برود.

اقبال الدوله عازم رفتن شد وضع کرمانشاهان روبه بهبود گذارد و مردم خود را

### کرمانشاهان و بدبختی

مجبور دیدند از نظام السلطنه یعنی از حکومت ملی تمکین نمایند در این حال من در کمیته کرمانشاهان باصرار کمیته و بانتخاب هیئت مهاجرین عضویت یافتم ورشته کارها تا يك اندازه بدست من افتاد روزی چند اوقات صرف رفع نواقص کارهای کمیته و پیشرفت مقاصد آن شد کمیته کرمانشاهان در اینوقت نسبت بولایات غربی مزکزیت و درعشایر نفوذ داشت کمیته کرمانشاهان کار بدی که کرده بود صندوقی برای خود تشکیل نداده بلکه در تمام مصارف جزئی و کلی باید بنمایندگان آلمانی رجوع نماید آنها هم هر کدام را صلاح دیدند پیردازند از جمله انتظاماتی که در کمیته داده شد تشکیل صندوق مالیه بود با محاسبات مرتب در محل ثابت که تا آنوقت نداشت و دیگر آنکه حکومت شهر نظامی بود ریاست میرسیدحسین خان رئیس ژاندارمری مقیم کرمانشاهان کلنل بپ آلمانی از او ظنین شده که با روسها رابطه معنوی دارد او را معزول کرده ریاست حکومت نظامی را بکلنل محمد تقی خان آذربایجانی که یکی از صاحبمنصبان تحصیل کرده رشید وطن دوست ژاندارمری است و در اینوقت در نزدیکی کرمانشاهان بعنوان مرخصی اقامت دارد سپرده حکمی بامضای خودش برای او فرستاد .

کمیته دفاع ملی این رفتار را نپسندید و باینکه صلاحیت کلنل محمدتقیخان از هر جهت برای این ریاست بیشتر و از هر جهت طرف اطمینان همه بود ولی باز انجمن دفاع ملی بر کلنل بپ اعتراض کرد که این کار نباید بدست نظام السلطنه که رئیس قوه مجریه است انجام گرفته باشد و شامحق نداشته اید مستقیماً در این کار دخالت کرده باشید کلنل بپ تصدیق کرد که بی رویه اقدام شده خصوصاً که دید کلنل محمدتقیخان حکم مزبور را رد کرد و گفت اگر من باید مصدر این خدمت باشم بایستی از مجرای خود یعنی از کمیته دفاع ملی و رئیس قوه مجریه ایرانی بمن ارجاع شود این بود که کلنل بپ حکم را پس گرفته از نظام السلطنه تقاضا کرد مآثر سید حسین خان را معزول کرده کلنل محمدتقیخان را بجای او منصوب نماید و این کار صورت گرفته موجب امنیت شهر و اطراف شد .

کمیته مرکزی دفاع ملی که در اصفهان بود بطرف کرمانشاهان حرکت کرد قسمت

## فصل سی و ششم

عمده آن از نمایندگان مجلس ملی و غیره وارد شدند کمیته کرمانشاهان استقبال شایانی که بیش از دوهزار نفر سوار مسلح ملی را شامل بود از مهمانهای خود نمود و در همین روز اقبال الدوله از شهر بعمادیه نقل مکان میکرد رؤسای فرقه اعتدال کرمانشاهان که خود عضو کمیته بودند در این روز در حالتیکه مردم باستقبال واردین میرفتند آنها بمشایعت اقبال الدوله از شهر بیرون رفته شرکتی در استقبال واردین نکردند و ثابت شد که بایش آمد موافقت حقیقی ندارند.

بهر صورت اقبال الدوله در عمادیه که نزدیک شهر است توقف کرد تا تکلیف بیرون رفتن او از حدود جنگ معلوم شود چه بعضی رضایت نداشتند او بتهران برود یا آنکه داخل حدودیکه در تصرف روسها است شده باشد و بالاخره مأمورینی معین کردند که او را تحت الحفظ در اردوگاه عمومی صحنه نگاهدارند.

دو روز بعد از حرکت اقبال الدوله نظام السلطنه وارد کرمانشاهان شده بر تقو و تق امور پرداخت يك قسمت از کار کمیته کرمانشاهان رفت در دار الحکومه نظام السلطنه و قسمت دیگر هم صورت بی معنی شد بواسطه ورود نمایندگان و اعضای کمیته مرکزی بلی نمایندگان مجلس شورای ملی که آقا سید محمد رضا مساوات نماینده تهران و میرزا عبدالحسین خان وحید الملک نماینده تهران و میرزا محمد علیخان کلوب نماینده همدان و مشار الدوله شیرازی نماینده فارس و سید حسین کزازی با عز الممالک دو نماینده کرمانشاه و میرزا احمد خان قزوینی نماینده یزد و شیخ رضا ده خارقانی نماینده تهران بودند در ورود بکرمانشاهان طوری مغرور شدند که بکلی از ادای وظیفه خود بازماندند زیرا اهم وظایف آنها این بود کمیته محلی را در دست گرفته اجتماعات خود را در همان مکان که برای آنها تهیه دیده شده بنمایند و در کارهایی که بدست کمیته محلی جاری بوده است دخالت نکرده بکارهای اساسی که مابین نظام السلطنه و نمایندگان سیاسی آلمان و عثمانی در جریان است و انتظار ورود نمایندگان رادارند شرکت نمایند ولی نمایندگان مزبور دو سه روز وقت خود را مشغول پذیرائی واردین کردند و بکمیته محلی اعتنائی ننموده در صدد تشکیل محل و مکان جداگانه برای خود شدند و بعلاوه در کارهای نظامی و غیره دخالت کرده کمیته محلی رادلسرد نموده از کار انداختند نصیحت نصیحت کنندگان

هم در وجود آنها اثری نکرد و این مفسده را نمایندگان کرمانشاهان که خود را اولی تصرف در کارهای آن شهر میدانستند بیشتر سبب شدند بهر حال رشته کاری که بدست کمیته کرمانشاهان بود چه از بابت انتظامات شهری و چه از بابت کار دفاع ملی گسسته شد و بجای آن هم اساسی گذارده نشد در این حال من از عضویت کمیته استعفاء داده بکلی از کارها خود را دور گرفته در گوشه خانه خود نشسته بدبختی بزرگوار احساس میکردم که بزودی شامل حال ما خواهد شد.

و هم در این ایام قسمت دوم از نمایندگان مجلس شورای ملی که اعتدالیون بودند و آقای سید محمد طباطبائی پیرمرد روحانی مشروطه خواه هم همراه آنها بود وارد کرمانشاهان شدند برادر من حاج میرزا علی محمد هم که از رؤسای حزب اعتدال است از اصفهان با این جمع حرکت نموده وارد شد در ورود این جمع بواسطه وجود حاج شیخ اسمعیل گیلانی نماینده گیلان سیدفاضل کاشانی نماینده شاهر و دنا ناصر الاسلام گیلانی نماینده گیلان و نواب التولیه نماینده یزد بر عده نمایندگان مجلس شورا در کرمانشاهان افزود نمایندگان دمکرات هم بگرمی آنها را پذیرفتند و از اکثریت داشتن خود خوشحال بودند در صورتیکه وجود يك عده از نمایندگان مجلس شورای ملی در غیر محل خود بر فرض که نسبت بکل نمایندگان هم اکثریت داشته باشند چه رسمیت دارد که اکثریت يك عده قلیل از آنها رسمیت داشته باشد خلاصه نمایندگان مجمعی تشکیل داده آقا سید محمد طباطبائی را احتراماً بر ریاست برگزیده ریاست قوه مجریه را بنظام السلطنه تفویض کردند باین معنی که ریاست او را تصدیق نمودند و دیگر دو مسئله را موضوع مذاکره قرار دادند یکی حقوق معاش نمایندگان چه مبلغ باشد و بچه ترتیب از نظام السلطنه یا از صندوق آلمان بتوسط نظام السلطنه دریافت نمایند و ضمناً برای مهاجرینی که از همدان و ولایات دیگر در کرمانشاهان بی معاش مانده ترتیب معاش بدهند موضوع دوم تشکیل يك کابینه موقتی بر ریاست نظام السلطنه برای داخل شدن در کارهای اساسی که در تهران ناتمام مانده بوده است در این حال کشمکش دمکراتها با اعتدالیون شروع شد و همان بدبختی که در تهران بواسطه همین کشمکش در انتخاب کابینه ها بروز داشت در شهر کوچک کرمانشاهان و در حکومت موقتی موهوم هویدا

گردید در میان نمایندگان دموکرات اشخاص بالنسبه لایقتر برای عضویت در هیئت مجریه موجود بود اعتدالیون کمتر از اینگونه اشخاص در نمایندگان خود داشتند لهذا دست توسل بدامان رؤسای اعتدالی کرمانشاهان زدند بلکه از آنها تا آکسیرا بعنوان نمایندگی اعتدال: اخل هیئت مجریه نمایند تا تعادل قوا بگفته خودشان برهم نخورده باشد این کشمکش موجب تعویق تشکیل هیئت شد و سبب دیگر تاخیر کار آنکه يك قسمت مهم از نمایندگان و از رؤسای کمیته دفاع ملی مرکزی در بر وجود مانده نتوانسته بودند خود را تا این تاریخ بکرمانشاهان برسانند و شرح عقب ماندن آنها را در فصل قصر شیرین بزودی خواهید خواند شاهزاده سلیمان میرزا لیدر حزب دموکرات و رئیس کمیته دفاع ملی و آقا میرزا محمد صادق طباطبائی لیدر حزب اعتدال شامل آنجمع بودند و در تشکیل دولت موقتی میخواستند آنها را هم عضو نمایند و مذاکرات بطول انجامیده ملاحظات شخصی و مراعاتهای حزبی و مسائلی که در برابر مصالح ملکی و در مقابل لزوم فوریت اتمام کارهای اساسی قابل هیچ اعتنائبود نگذاشت از وقت پر قیمت استفاده شده باشد گرچه تقصیر بر نمایندگان دو حزب و رؤسای آنها بود ولی اگر نظام السلطنه شخص وطن پرست با جرئتی بود میتواندست از اغراض خصوصی اشخاص در مقابل مصالح وقت جلوگیری کند اما نبود و نکرد و وقت بسی پر قیمت بیاطل گذشت بالاخره بهر زحمت بود هیئتی تشکیل دادند باین ترتیب که سلیمان میرزا و طباطبائی غایب وزیر داخله و عدلیه این هیئت موقتی باشند و دوتن از حاضرین از آنها نیابت کنند تا آنها برسند و میرزا محمد علی خان معروف بکلوپ وزیر مالیه باشد محمد علی خان مافی پسر نظام السلطنه وزیر خارجه و حاج شیخ اسمعیل گیلانی بعنوان نمایندگی از هیئت علمیه یعنی روحانیان از نمایندگان مجلس وزیر معارف و نظام السلطنه با وزارت جنگ بر این هیئت ریاست نماید ولی حوادث واقعه و عملیات دشمن که در هنگام کشمکش آقایان بر سر پرست موهوم بر ضد آنها خود را آماده میساخت نگذارد اثری بر این ترتیبات مترتب گردد و پیش از يك مجلس نظام السلطنه اعضای کابینه خود را بصورت اجتماع ملاقات نکرده کرمانشاهان از

### کرمانشاهان و بدبختی

دست رفت و اوضاع دگرگون شد برای خاتمت یافتن کار کرمانشاهان ناچار باید یکی دو هفته زمان را بازگشت داده بصحنه و گردنه بید سرخ و قروه و قزوین و سایر مواقع مدافعه و بلکه بنهاند و اطراف آن هم نظر افکند .

www.KetabFarsi.com

## فصل سی و هفتم

### میدانهای جنگ و بیمنوائی

استحکامات گردنه بید سرخ که پیش از این نوشتیم طوری اطمینان بخش بود که قشون روس از آنجا گذشتنش با هر استعداد بدون خسارت جانی و مالی بسیار ممکن نمیشد ولی بعد از تصرف نپاوند برای روسها راههای دیگر باز شد که کرمانشاهان را تهدید مینمود و استحکامات گردنه بید سرخ بیهوده گشت و کرمانشاهان بمخاطره افتاد و باید دانست که حرکت نظام السلطنه از صحنه بکرمانشاهان و در شدن اواز مواقع مدافعه و مشغول شدن اوبکارهای متفرقه شهری و نقل مکان کردن وزیر مختار آمان و کلنل بپ از صحنه بکرمانشاهان نبودن وسائل حمل و نقل کافی نبودن روابط تلگرافی و تلفنی از نقاط دفاعی بمرکز دخالت نمودن نظام السلطنه در امر مالیه قشون ایلاتی که از صندوق آلمانها میگرفتند بعنوان جلوگیری از زیاده رویها که شده بود و مفسده‌ئی که در میان ژاندارمری بروز کرد و بعضی از صاحبمنصبان سوئدی و ایرانی مخالفت کرده دسته‌ئی از ژاندارمها فراری شدند چونکه صاحبمنصبان حقوق آنها را مرتب نمیرساندند و لوازم معاش از خوراک و پوشاک برای آنها درست فراهم نبود همه در مسئله شکست کرمانشاهان بضمیمه احوال روحی شهریهایی مخالف مدخلیت داشت. نظام السلطنه و سران مهاجرین حواسشان مشغول تشکیل دولت موقتی شد مثل اینکه دشمنی پشت سر ندارند این حال کشوریان و اما لشگریان.

ژاندارمری که عمده قوه ما را تشکیل میداد دچار خودسری صاحبمنصبان سوئدی شد چنانکه مائز دو ماره که حفظ نپاوند در عهده او بوده برای مذاکره بار دو گاه عمومی احضار شد مائز مزبور که استعمال الکل اورا اغلب از حال طبیعی بیرون میداشت بی آنکه بسردستهای قشون خود اطلاع بدهد که او احضار شده و بی آنکه کسیرا قائم مقام خود در اردو قرار دهد شبانه بجاناب کرمانشاهان حرکت کرد این طرز حرکت مائز

### میدانهای جنگ وینوائی

دوماره بفاصله چندساعت اردوی او را متفرق ساخت کابل بپ آلمانی از بودن ژاندارمری تحت ریاست اینگونه صاحبمنصبان جوان بی تجربه که در میان آنها اشخاص طماع عیاش هم یافت میشد نهایت نگرانی را داشت و بیکی دوفوج قشون عثمانی هم که بمدد ما آمده بمواقع مدافعه ازبید سرخ و قزوینه وغیره فرستاده شده بودند اعتمادی نداشت سوارهای چریک هم برای گرفتن حقوق معوقه هر کجا بودند بکرمانشاهان آمده اطرف نقاط مدافعه را خالی گذاردند چنانکه کمتر روزی بود یکعده سوار بختیاری کاشانی اصفهانی ملایری عراقی وغیره بدون اینکه کسی آنها را احضار کرده باشد بکرمانشاهان وارد نشوند وبانظام السلطنه در کشمکش حقوق عقب افتاده نبوده باشند از هر کس می رسیدیم چرا آمدید میگفت برای پول چرا نمیروید فشنگ نداریم .

اما پول بواسطه زیاد رویهای پیش و مصارف بیهوده بی حساب و طمعکاری دلان سوار بده که کم کم تقلب آنها آشکار شده بود از طرف آلمانها جلو گیری میشد بعلاوه نظام السلطنه خود را میان صندوق آلمان و ارباب حقوق واسطه گذارده هر چه میخواست میگرفت و هر چه میخواست میداد اما فشنگ اولاً بواسطه خلف وعده های آلمانها یا جلو گیری عثمانیان از رسیدن مهمات جنگی بایران کار فشنگ سخت شده بود و اگر کم و بیشی هم صاحبمنصبان آلمانی در محل جمع آوری کرده بودند بخیال اینکه مبادا فشنگ ها را بدست عشائر بدهند از میان برود در دادن آن امساک میکردند بعلاوه که برای تفنگهای ناجوری که بدست سوار عشائری وغیره بود فشنگهای مختلف یافت نمیشد بلی در میان رؤسای عشایر تنها سرداران ایل سنجابی پسران شیرخان صمصام الممالک بودند که استعداد قابلی بمیدان آورده برآستی و درستی رفتار میکردند سرداران سنجابی از اداره نظامی فشنگ نمیگرفتند و ذخیره اردوی آنها بدست مأمورین آلمانی بود که هر کجا هر چند لازم میداشتند میگرفتند سنجابیها در این کار نام نیکی از خود گذاشتند سردار ناصر پسر بزرگ شیرخان اگر چه شخصی درستکار و رئیس آینده طایفه است ولی علی اکبرخان سردار مقتدر برادر کوچکترش در سیاستمداری و تدبیر و رأی بر او برتری دارد و یکی از مردان با کفایت ایران بشمار است در اینوقت سرحد قروه باو سپرده بود و مکرر شکایت مینوشت بکمیته کرمانشاهان و بنظام السلطنه که مرا در این



سرحد چرا معطل گذارده اید روس از این راه حمله نخواهد کرد ولی کسی گوش بحرف او نداد بهر صورت کار فشنگ هم در کرمانشاهان تنگ شد و بهانه بدست سواران عشائری آمد که از میدانهای جنگ بمرکز بازگشت نمایند و البته اگر شخصی با کفایت تر از نظام السلطنه و یا جدی تر در کار مدافعه ملی رئیس این کار بوده نواقص مزبور را بر طرف و موجبات پیشرفت کارها را فراهم میآورد ولیکن از نظام السلطنه و عقیده باطنی او که بدفع الوقت کننده شبیه تر بود تا بیک مدافع جدی بیش از این کار ساخته نبود در این ایام بهت غریبی در کرمانشاهان همه را فرا گرفته بود مگر آنان را که در سر خیال وزارت موهوم یا غرر و کالت و نمایندگی بود و با خیالات خام خوش بودند .

در این حال معلوم شد آلمانها بعضی از مهمات خود را بکنند میفرستند و هم از مرکز صحنه بعضی مهمات را بکرمانشاهان میآوردند و تصور میکنند اوضاع مواقع مدافعه طوری نیست که با این استعداد محفوظ بماند و مذاکره میشد اگر یک حمله سخت از طرف روسها بشود لابد یکی از گردنهها را بروی خود باز خواهند کرد و هم خبر میرسید که بیشتر مترجه گردنه قزوینه هستند اگر چه در این ایام امر داده شد نظامیان شهرک را در خاک حنزل بدست آورند و ابوالقاسم خان بختیاری با سواران خود و یک عده از ژاندارمری در آن حدود مکرر باروسها جنگ کردند و شهرک را بتصرف آوردند ولی کار بی اساس بود و بالاخره تا پشت گردنه بید سرخ هر چه بود بتصرف روسها درآمد اما یک خط مدافعه که قریب بیست فرسخ امتداد داشت از طرف ملیون در جلو کرمانشاهان کشیده شده بود روسها بعد از اینکه مکانهای پشت خطوط مدافعه را بتصرف آوردند بخیال گرفتن تپه‌ئی که مشرف است بر سنگر گساره قزوینه افتادند در آن تپه استعداد کمی بود تپه را بدست آوردند ولی بکعبه از ژاندارمری مأمور گرفتن تپه مزبور شده با فداکاری یک جوان غیرتمند از صاحب منصبان ژاندارمری یحیی خان نام که حمایه‌های از جان گذشته او و تشویقات پی در پی که از تابعین خود میکرد تپه مزبور از دست روسها پس گرفته شد و یحیی خان در آن محل کشته شده تپه را بنام وی نامیدند بعد از گرفتن تپه از روسها ژاندارمها آنجا را بدسته‌ئی از قشون عثمانی سپرده خود بمحل دیگر مأمور شدند در صورتیکه روسها تمام همشان این بود این تپه را بدست آورده استحکامات قزوینه

### میدانهای جنگ و بینوایی

را بمباران نموده از این جا راه خود را بکرمانشاهان باز کنند روز پانزدهم ربیع الثانی یک هزار و سیصد و سی و چهار (۱۳۳۴ هـ) از صبح جنگ سخت شروع شد تا شب طول کشید و چون شب در رسید نائره جنگ خاموش شد روز شانزدهم روسها شدیدترین حمله خود را به گردنه بیدسرخ و بقزوینه آوردند اگر چه مایوس بودند از گردنه بیدسرخ بتوانند عبور نمایند ولی برای پریشان کردن حواس و اینکه از بیدسرخ مددی بقزوینه نرسد از صبح تا بشام و بلکه تا نصف شب استحکامات بیدسرخ را بمباران کردند و در قزوینه تمام قوت و قدرت خود را بخرج دادند و بالاخره یکمده از قشون عثمانی که مستحفظ تپه مشرف بر استحکامات قزوینه بود با تلفات زیاده تپه را از دست دادند از ژاندارم و غیره تلفات زیاد داده شد در نصف شب روسها موفق شدند از قزوینه عبور نمایند.

مسلم است اگر کمکی بمأمورین راه قزوینه میرسید شاید چند روز دیگر هم میتوانستند آنجا را نگاهداری نمایند و در صورتیکه چند هزار نفر سوار و پیاده در کرمانشاهان جمع بود چرا آنها را بقزوینه نفرستادند و در این موقع برای چه اعظم السلطنه کاوند زابا چهار صد نفر سوار از هر سین بکرمانشاهان طلبیده آنجا بدون جهت معطل گذاردند و چرا بالتماسهای سردار مقتدر سنجابی که میخواست خود را بمیدان جنگ نزدیک کند و نمیخواست در قروه معطل مانده باشد جواب مساعد داده نمیشد جواب این سئوالات عجالتاً نامعلوم است چیزی که معلوم است این است که نظام السلطنه میگوید من روزیکه از صحنه بکرمانشاهان آمدم یقین داشتم که کرمانشاهان از دست ما خواهد رفت و باز چیزی که معلوم است این است که آلمانها زمامدار این جنگ هستند از چند روز پیش برای تخلیه کردن کرمانشاهان تپه میدیدند و معلوم بود از نگاهداری کرمانشاهان مایوس هستند و یا اینکه میخواهند قشون روس را بیشتر ببرند و بیشتر در ایران معطل نمایند چنانکه بعضی حدس میزنند گرچه برای ایران مضربوده باشد بهر صورت صورت صبح روز هفدهم ربیع الثانی قشون روس از گردنه قزوینه وارد شده بطرف کرمانشاهان رهسپار گشت و مختصر استعدادی که از میلیون در بیستون بود اندکی جلوگیری کرد که آنها زود بکرمانشاهان وارد نشوند تا بتوان شهر را خالی کرد پیش از هر کس نمایندگان سیاسی و نظامی آلمان از شهر خارج شدند قوای نظامی

## فصل سی و هفتم

که در شهر بود از زاندارم و سوار نادری و غیره بجانب کردند روانه گشتند مرخصیهای نظامی را در یک خانه جمع کرده بیرق آمریکا را بر سر آن زدند که محفوظ باشد استعداد پیدسرخ ویستون هم روز هیجدهم بکرمانشاهان وارد شدند و بیدرنک بجانب ماهی دشت روانه شدند چونکه صدای توپ روسها از پل قرسو در شهر شنیده میشود و شرح احوال این اردوی شکست خورده را بزودی خواهید خواند.

اینک وضع رؤسای قوم را بیان کنم رؤسای اروپائی هر چه توانستند از مخلفات خود را حمل کرده با خود بردند و هر چه را نتوانستند جا گذارده بدست یغمای مردم افتاد و همچنین از مهمات جنگی از ملبوس سوار و سرباز از فشنگ و تفنگ و غیره زیاد بجا ماند در صورتیکه اگر اشخاص دلسوزی اداره کننده بودند با وجود کمی اسباب حمل و نقل و خرابی راه کرمانشاهان بماهی دشت که بواسطه شدت بارندگی و آمدوشد بسیار صعب العبور است باز ممکن بود کمتر از این مهمات عسگری بجا مانده باشد در صورتیکه کمال حاجت را بآنها داشتند.

بهر حال صبح روز هفدهم یکی از محترمین کرمانشاهان بر من وارد شده پرسید از جنگ چه خبر دارید گفتم تا دیشب خبر دارم که شدیداً تنورهای مشعل بود ولی از خاتمه آن بی خبرم گفت سوء خاتمه یافت و امروز شهر را تخلیه میکنند کم روز بلند شد و خبر منتشر گشت و همه بتیبه فرار پرداختند در صورتیکه برای من اسباب حرکت فراهم نبود بعد از ظهر این روز هر کس توانست رفت انقلاب شدید در شهر نمودار شد بیشتر مردم بازاری اجناس خود را بخانهها بردند از شدت آمد و رفت مردم مسافر و مقیم در کوچه و بازار رفت و آمد دشوار بود ساعتی بعد از ظهر رفتم بینم نظام السلطنه در چه حال است دیدم اوضاع دارالحکومه مختل از مهاجر و بومی کسی آنجا دیده نمیشود سوارهای ایلاتی که جمع کثیر در شهر متفرق و رؤسای آنها اغلب در دیوانخانه جمع بودند بخانههای خود برگشته و بر میگرددند نظام السلطنه و اجزای شخص او در عمارت حکومتی مشغول تیبه فرارند اگر چه میگفت من دوسه روز در شهر خواهم ماند تا هر کس رفتنی است برود ولی این هم حرفی بود که واقعیت نداشت نظام السلطنه صبح هیجدهم حرکت کرد و عصر همان روز قشون روس وارد شهر شدند نگارنده هم بهر صورت بود پیش از ورود

### میدانهای جنگ و بی نوائی

قشون روس خود را از شهر خارج کرده بطرف ماهی دشت روانه شدم رؤسای دموکرات کرمانشاهان فرار را برقرار نگزیدند و چاره غیر از این نداشتند و اما رؤسای اعتدال ساکن کرمانشاهان که مهمتر آنها در لباس دیوانیان سردار اجلال زنگنه و در عمامه بسرها سید حسن اجاق بودند نظر بسوابق دوستی با فرمانفرما و شاید بایک راه باطنی که با روسها هم داشته اند (اگر صحت داشته باشد) در شهر مانده از روسها استقبال کردند و نأمین دادن آنها بهر کس تأمین روس بود رئیس اردوی روس فرمانده نظامی شهر شد و قشون روس بعد از دوسه روز از کرمانشاهان گذشته ماهی دشت و هارون آباد را هم تصرف نمودند.

در اینجا دو کلمه از حال اقبال الدوله بنویسم و بگذریم اقبال الدوله را بعد از ورود نظام السلطنه بکرمانشاهان با مأمور مخصوص از عمادیه بردند ب صحنه آنجا نگاهداشتند بعد از شکست خوردن و تخلیه شدن کرمانشاهان مأمور اقبال الدوله که شکوه همایون آذربایجانی بود او را از صحنه حرکت داد و بشهر وارد نکرده تا نزدیکی ماهی دشت رسانید بخیال آنکه بگردن بیاورد و تکلیف او معلوم شود در صورتیکه بعد از تخلیه کرمانشاهان و برهم خوردن اوضاع دیگر نگاهداری او نمری نداشت اما بماهی دشت نرسیده یکدسته از دوستان کرمانشاهی اقبال الدوله برای استخلاص وی خود را رسانیده و چنانکه گفتند سید حسن اجاق پیشوای آنها بوده است بهر حال اقبال الدوله را گرفته بکرمانشاهان بردند و بدار الحکومه وارد نموده از طرف روسها حاکم شد بنائب الحکومه بودن سردار اجلال اینجا دو مسئله را باید شرح داد اول کیفیت رفتن رئیس و مرئوس اردوی شکست خورده از کرمانشاهان بقصر شیرین و دوم ترتیب جلوگیری از اردوی روس . رؤسای اردو شکست خورده از ایرانی نظام السلطنه بود و جمعی از نمایندگان مجلس شورای ملی و رؤسای مهاجرین که همه در گردن جمع شدند و از خارجه نامینده سیاسی دولت آلمان دکتر واسل و نماینده نظامی آلمان کلنل بیب و صاحب منصبان آلمانی و سوئدی و نماینده نظامی عثمانی فوزی بیگ و نمایندگان سیاسی عثمانی صفایک مستشار سفارت عثمانی در تهران و رفیق بیگ شهیندر عثمانی در کرمانشاهان .

این جمع نیز بگردن آمدند و اما مرئوسین قسمتی از ژاندارمری و سوار نادری

که در کرمانشاهان بودند قسمتی از ژاندارمری که از یید سرخ آمدند سوارهای کلپر بریاست عباسخان امیر معظم سوارهای نظام السلطنه که مرکب از لر و غیره است بضمیمه یک هزار و کسری از قشون عثمانی که از میدان جنگ جان بدر برده بودند .

کلنل بپ باقی مانده قشون عثمانی را در میانه هارون آباد و کردند توقیف کرد برای جمع آوری قوه در مقابل روسها و يك مقدار از مهمات ژاندارمری را هم بآنها سپرد ولی نتوانستند آنجا خودداری کنند بواسطه اینکه احوال روحی آنها بسیار بد بود. و آذوقه هم بقدر کفایت نداشتند بالاخره آنها هم بگرد آمدند و بتدریج در ظرف دوسه روز عقب ماندگان از قشون باشکال مختلف و باحوال رقت انگیز خود را بگرد رسانیدند .

تصور میشد ممکن است چند روزی در گردن اقامت نمود تا احوال روحی و جسمی اردو قوت بگیرد ولیکن این کار صورت نگرفت یکی بواسطه آنکه بعد از جنگ چند ماه پیش حسین رؤف بینک عثمانی با مردم گرد و غارت شدن آنها بکلی خلق آنجا پریشان روزگار و در عسرت شدید هستند و آذوقه پیدا نمیشود دیگر آنکه علیمراد خان احتشام الملک پیر مرد هشتادساله برادر ملک نیازخان که ما در جلد اول این کتاب بنام او اشاره نموده ایم اکنون حاکم گرد و شخصی بدخلق و کم ادراک است از نظام السلطنه هم دلخوش ندارد علیمراد خان نمیخواست و از دین را بشهر گرد راه بدهد ولی نتوانست جلوگیری کند و خانهای شهر گرد کردند پر شد از چند هزار سوار و پیاده آذوقه نایاب شد و قیمت هر چه بود چند برابر معمول ترقی کرد و بعلاوه دوروز بیشتر طول نکشید که روسها بگرد نزدیک شدند و کار اقامت مشکل سد روزیست و دوم ربیع الثانی همه مصمم کوچ گشتیم از صبح که معلوم شد بنای حرکت است مردم شهر و سوارهای ایلاتی شروع بتیر انداختن نمودند صدای تیرها در کوه محیط بگرد انعکاس مییافت و تصور میشد میدان جنگ است هیاهوی شدید برپا شد هر که هر چه بدستش میآید از هر کس باک نداشت بر باید مخصوصاً شهریها نسبت بفراریان وهم از تعرض نمودن بمقب ماندگان نظامی و غیره امنیت نبود که از طرف بعضی از خلق گرد صورت پذیرد بهر صورت تا عصر آن روز گرد بکلی تخلیه شد و مردم آنجا بانتظار ورود

## میدانهای جنگ وینوایی

اردوی روس نشستند اردوی عثمانی هم از کردند عقب نشست و در سرخه دیزه اقامت نمود و روسها از کردند بالاتر نیامدند در صورتیکه اگر میآمدند هم اردوی عثمانی نمیتوانست از آنها جلوگیری کند زیرا استعداد روسها زیاد تر بود و از قوه ژاندارمری و غیره هم ممکن نبود امدادی بقشون عثمانی برسد چونکه روحیات همه بسیار بد بود و خشکسنگی و شکستگی آنها از عثمانیان بمراتب افزون بعلاوه بواسطه اختلاف کلمه که مابین صاحبمنصبان سوئدی ژاندارمری و رؤسای آلمانی حاصل شده بود رؤسای آلمانی تحکمی بر آنها نداشتند در اینصورت ژاندارمری و سوار و پیاده نادری با فلاکت تصور ناکردنی با اسبهای مجروح و پیادگان با باهای برهنه و شکمهای گرسنه افتان و خیزان خود را بقصر شیرین رسانیدند و جمعی از آنها در راه با فلاکت جان سپردند بالجمله اقامتگاه عمومی قصر شیرین شد که شرح آن را در فصل مخصوص خواهید خواند.

اینجا باید بنویسم چرا روسها از کردند تجاوز نکردند و مقصود مهم آنها چه بود اما اینکه چرا تجاوز نکردند بدو دلیل اول آنکه اردوی سنجایی که مرکب بود از سوار سنجایی و گوران در تحت ریاست سرداران رشید سنجایی و رشیدالسلطنه گوران و غیره با یک قسمت از ژاندارمری که با مهمات کافی در تحت ریاست کلپتان سن سن آلمانی مأمور قروه بودند بعد از شکست کرمانشان باستقامت عاقلانه بدون اینکه هیچگونه آسیبی بآنها برسد یا وظیفهئی را فروگذار نمایند عقب نشسته خود را بمایدشت که خاک سنجایی است رسانیده برای مدافعه باروسها حاضر گشتند روسها از بودن این اردوی دوسه هزار نفری آنها سوار سنجایی بی نهایت نگران ماندند و نمیتوانستند یک همچو اردویی را در پشت سر گذارده از کردند بالاتر بروند و باید تصدیق داشت که هر چیزی بعد از این جلوگیری از قشون روس در این میدان مبارزه شده باشد افتخارش برای سرداران سنجایی است و اگر این قسمت از ژاندارم با سنجاییها نبودند آنها خود جرئت این استقامت را در مقابل قشون معظم روس نمیکردند اگر این اردو هم مثل باقی اردوها متفرق شده بود روسها مانعی برای اجرای مقصد مهم خود نداشتند.

واما علت دوم بیشتر نیامدن اردوی روسی این بود که یک اردوی سه هزار نفری از قشون عثمانی که در داردانل جنگ آزموده شده فتوحات کرده بودند با استعداد کافی

## فصل سی و هفتم

بایران فرستاده شده در این حال از بغداد حرکت نموده بسرعت بجانب کرند میآید و اگر عثمانیان این عده فشون را پانزده روز زودتر بگردنه بید سرخ و قزوینته رسانیده بودند کرمانشاهان شکست نمیخورد و لکن جنگ کوت العماره عثمانی با انگلیس طوری حواس عثمانیان و آلمانیهای مأمور عراق عرب را پریشان کرده بود که چندان بفکر ایران نبودند خلاصه این اردوی منظم عثمانی رسید و بسرخنه و یزه فرستاده شده قابل ملاحظه روسها گشت که بزودی بجانب قصر شیرین حرکت، نمایند و اما مقصد مهم روسها که بواسطه این پیش آمد هالز آن بازماندند این بود که اردوی خود را باردوی انگلیس که در کوت العماره محصور شده رسانیده آنها را از محاصره در آورند و دست بدست یکدیگر داده بغداد را بگیرند چنانکه شنیده شد رئیس اردوی روس این نوید را با تلگراف بی سیم باز دوی محصور انگلیس در کوت العماره میداده است تفصیل آنرا در شرح ذیل میخوانید.

قشون انگلیس در کوت العماره مدتی است محصور است و سخت خودداری میکند در این ایام بنظر میآید که تسلیم شوند ولی انگلیسها باطیاره با آنها امر رسانیدند که چند روز خودداری کنید مدد بشما خواهد رسید و در بالکان تلگراف بی سیمی از اردوی کرمانشاهان روس خطاب بمحضورین کوت العماره گرفته بفرمانده کل قشون عراق عرب اطلاع داده شد مضمونش اینکه خودداری کنید بزودی بایک اردوی قوی از کرمانشاهان بکمک شما خواهیم آمد معاوم شد قصد روسها اتصال دادن اردوی خود باردوی انگلیس است و لکن جنر گیری ها که در ایران از آنها شد و پیشرفت کار جنگ در حدود آذربایجان بر مرام آنها منتهقین او که قشون عثمانی خود را بمیان دو آب و ساو جبالاغر رسانیده و قسمتی از اردوی روس در حدود همدان بجانب خمسه و آذربایجان رفت و بواسطه بی اطمینانی روسها از شهر کرمانشاهان که خالی از انقلاب باطنی برضد آنها نبود نتوانستند بسرعت رو باین مقصود بروند و مجالی بدست کارکنان اردوی قصر شیرین آمد که دوباره قوای خود را جمع آوری نموده بمیدان کارزار بفرستند؛ و باید دانست که آلمانها بواسطه دوری راه غرب ایران بهر اکر مهم خود و بواسطه نامساعدتی مأمورین عثمانی در رسانیدن قشون و مهمات بایران خیال کرده اند استعدادی

### میدانهای جنگ و بینوائی

بصفحه آذربایجان بفرستند و از آنجا بخمسه و طالش و از آنجا راه روس را بایران قطع نمایند و تصور میکنند از آن راه زودتر بمقصد میرسند تا از راه عراق عرب و کرمانشاهان بمرحله آلمانها سی نفر صاحب منصب قابل با مقصداری مهمات بایران فرستادند صاحب منصبان مزبور مدتی در راه بودند مقارن شکست کرمانشاهان جمعی از آنها بسرحد ایران رسیدند و بجانب کرد آمدند کلنل بپ ورود آنها را مفتنم شمرده که بتواند بدست آنها قوه ژاندارمری ما را منظم کند و از خود سربهای سوئدیهای جوان سرمست جلوگیری نماید .

کلنل بپ مرکز اقامت خود را قصر شیرین قرار داد و مرکز اردوی عثمانی را در سرحد و دودر صدد بود کردند را بزودی از روسپاس بگیرد و میخواست کلهرها را حاضر کرده طرف چپ راه روسها را بگیرد طرف راست هم که بواسطه سنجاییها گرفته بود وسط را هم اردوی عثمانی نگاه میداشت بهر صورت شکست کرمانشاهان طوری موهن و موحش بود که کسی باور نمیکرد برای مادیکر قوه بی مانده باشد که بتواند از اردوی فاتح روس جلوگیری کند و پیش آمد او ضاع کردند هم این خیالات را قوت میداد ولی طولی نکشید که این خیالات از سر روسها و دیگران خارج شد و دانستند هنوز قوه این طرف محو نشده میتواند خود را جمع آوری کند .

در اینجا برفتار دکتر واسل وزیر مختار آلمان اشاره نمایم که راه کرمانشاهان را تا بقصر شیرین چگونه میبمود وزیر مختار مزبور کاروانی تشکیل داده خود نیز سواره با کاروان حرکت میکرد منزل بمنزل با مهاجرین بود و چون در کرمانشاهان رؤسای مهاجرین را شناخته بود در راه که اغلب بآنها بر میخورد يك يك آنها را دلدار می داد و میگفت جنگ است فتح و شکست هر دورا دارما نباید نا امید باشیم بلکه باید امیدوار بود که بزودی از همین راه بکرمانشاهان مراجعت نمایم و لکن پیدا بود که از روی مهاجرین خجلت دارد زیرا خودش تصدیق داشت که سابقین او بوعده هاییکه بایرانیان داده اند وفا ننموده اند و ایرانیان مجاهد تا يك درجه فریب وعده های آلمانها را خورده اند و اگر عثمانیان در این کار اخلالی کرده باشند هم نمیتواند ذمه وعده کنند کان آلمانها را بری کرده باشد .



بهر صورت وزیر مختار در راه بر رؤسای مهاجرین و نمایندگان مجلس شورایی می‌گفت توقف اشخاص غیر نظامی در قصر شیرین لازم نیست بهترین است بعراق عرب رفته هر کدام در هر نقطه که بتوانند استراحت نمایند تا قوه نظامی با حواس جمع بتواند در قصر شیرین شکست و بستگیهای خود را ترمیم نماید و خود را مهیای جلورفتن کند. این مذاکرات وزیر مختار در نفوس راحت طلب اثر کرده مهیا شده بودند در قصر مانده بعراق عرب بروند علی‌الخصوص روحانیان از نمایندگان که مناسباتی هم بعراق عرب داشتند و لکن با احساسات وطن پرستانه بعضی از مهاجرین منافات داشت و دوست نمیداشتند از سرحد ایران در این وقت خارج گردند گرچه کاری هم از دست آنها ساخته نباشد.

بهر صورت با استثنای اردوی عثمانی که از بی‌دسرخ‌ها مراجعت نموده در سرخه‌دیزه اقامت کرد باقی مهاجرین کرمانشاهان که مهاجرین همه سجا بودند بضمیمه یکمده از مهاجرین شهر کرمانشاهان بقصر شیرین وارد شدند و بدیهی است قصر شیرین برای این جمعیت بسی کوچک است خصوصاً که رؤسای آلمانی و عثمانی نظامی و سیاسی هم همه داخل همین جمعیت هستند و در این محوطه کوچک باید مدتی اقامت نمایند اینک احوال قصر شیرین و حوادث آنرا مینویسم.

## فصل سی و هشتم

### قصر شیرین و احوال اسف بار

اساس استوار خرابه های قصر شیرین پس از قرن‌ها که بر آن میگذرد سلطنت با عظمت خسرو پرویز را بخاطر آورده بنام خسرو شیرین شمامه عشق و محبت بمشام اهل دل میرساند و سنگهای با عظمتی که دیوارهای اطراف عمارتهای عالی را بالا برده و در طول مدت هنوز بجای خود باقی است همت بلند ایرانیان را در آن زمان هویدامی سازد. قصر شیرین در این وقت مرکز اردوی ملی گشت اما بایک عالم حزن و بایک دنیا اندوه زیرا از خاک وطن ما بعد از قصر شیرین دیگر باقی نیست مگر چند میل مسافت و از آن پس بسرحد عثمانی میرسد تا در کرمانشاهان بودیم مرکزیت آن شهر برای مایگانه وسیله امیدواری بود که قسمتی از لرستان و تمام کردستان در تصرف ما است قسمت مهم قسمت حاصل و لشکر خیز قسمت ما و از ایلات و عشائر شیر کرمانشاهان دارای انواع نعمتها و شامل لوازم زندگی امیدوار بودیم که پس از رسیدن فصل بهار و آب شدن برفها و باز شدن طرق و شوارع و مسائل تهیه استعداد در مقابل دشمن بهتر فراهم خواهد گشت و کرمانشاهان بزودی خود را بتهران متصل خواهد ساخت اکنون این راه امید هم بسته شده در گوشه قصر شیرین باید انتظار کشید که اردوی عثمانی بحمایت ما بیاید و ما را دوباره بکرمانشاهان برساند.

هیبت هیبت !! قصبه کوچک قصر شیرین حکومتش باشیرخان صمصام الممالک سنجابی است شیرخان مردی است هفتادساله باقیافه نیکوموی سرور و پیش سفیدپیشانی گشاده چشم و ابرو درشت آثار راستی و صداقت آمیخته بامختصر مهابت از چهره اش هویدا لباس کردی در بر کلاه نمذ بر سر کالخی ابریشمی سیاه و سفیدی بر آن پیچیده در قصر کوچکی که ضمیمه قلعه مسعودی و از بناهای جوانمیر احمدوند است منزل دارد و بر این قصبه و ایل نجیب سنجابی ریاست میکند شیرخان مردی عاقل و باتدبیر و تیاک

درجه واقف بمواقف عسراست و تجربه بسیار او چنان مینه ایازند که جای اطلاعات علمی برای او کارروائی مینماید .

شیرخان چنانکه در فصل پیش بیان کردیم چند پسر قابل دارد قاسمخان سردار ناصر پسر بزرگت اوست که مال شباهت را پیدر دارد بغیر از جوانی و پیری نیاهی موی و سفیدی پسر دوم علی اکبرخان سردار مقتدر است که بعقل و تدبیر و شهامت در ایالات و عشائر سرحدی بلکه در ناحیه غرب معروف است پسر سیم او حسین خان سالار ظفر میباشد حسین خان جوانی خوش قیافه است و آثار شجاعت و کیاست از صورتش نمایان است. شیر خان اموال خود را میان اولادش تقسیم کرده میگوید چنین کردم تا بینم وارث من چگونه بعد از من ارث مرا خواهند خورد اگر نیکو بخورند آنها را دعا کنم و از رفتارشان خوشدل باشم اگر بد بخورند آنها را نصیحت و تأدیب نمایم .

شیرخان برعکس علی مردان خان کرندی واردین قصر را باروی گشاده و آغوش فراخ پذیرائی کرد و قسمتی از خانه خود را برای مرکز ریاست اردو و اقامتگاه نظام- السلطنه معین نمود و جمعیت زیاد مهاجرین و نظامیان را در خانه های کوچک قصبه قصر بهر صورت بود منزل داد و با اینکه در چند روز اول ورود خوردنی برای انسان و حیوان یافت نمیشد و همه دچار زحمت شدید بودند بزودی اسباب فراوانی از رزاق را بهر وسیله بود فراهم آورد و بالجمله این مرد سالخورده ایلاتی ایرانی دقیقه می در وظایف خود کوتاهی نکرد و از ریختن چند هزار نفر مردم متفرقه که در میان آنها امیر و سفیر و وزیر و محترمین خارجه و نمایندگان مات و سرکردگان ایلاتی و شهری و محترمین بسیار بودند ننگ حوصله نشد و از هر گونه همراهی که توانست فروگذار نکرد .

اکنون شمه ای از حال واردین بگوئیم واردین غیر نظامی تا یکدرجه وضعیتشان محفوظ بود و در ظاهر آثار بدبختی از آنها هوید انمیگشت و اما نظامیهای شکست خورده که از گردنه بیدسرخ و غیره در واقع یکسره راه قصر شیرین را پیموده بودند و هفت منزل راه را پیاده و اغلب با پای برهنه و باشکم گرسنه طی نموده بدیهی است بچه صورت وارد قصر شیرین میشوند راستی دیدن حال این فلاکت زدگان مخصوصاً پیادگان ژاندارم و نادری رقت انگیز بود بلی رقت انگیز بود زیرا که جوانان قوی بنیه

### قصر شیرین و احوال اسف بار

با بدن سالم از شدت زحمت و گرسنگی چنانکه از پیش اشارت روت مانند مردگان متحرك بروی زمین افتان و خیزان بجانب قصر یا اردو گاه عمومی میآمدند و چگونگی قلم بنویسد که نامردان کردی در هنگام عمور این فلکزدگان از خاک کردند از برهنه کردن و کشتن و بردن تفنگ و اسباب آنها دریغ نکردند بلی بی لیاقتی علیمراد خان و بدنیتی او انرش در مردم پدیدار گشته این بدبختی را برای جانفشانان وطن فراهم آورد و علاوه بر این از رفتار بدی که با شکست خوردگان از عساکر عثمانی کردند لکه زشت تاریخی بروی خود بر نهادند و منشاء این بدبختیها باز راجع نمیشود مگر بخیانتکاران در بشاری که زمینه این کار را از پیش برای امروز تهیه نهوده اند .

به صورت اردوی شکست خورده مابندریج از سنگرهای اطراف که رمانشاهان با این حال زار خود را بقصر شیرین میرساند اگر چه جمعیت زیادی از قوای جمع شده در کرمانشاهان و حدود جنگ از زاندارم و غیره مخصوصاً از سوار و پیاده ایلاتی که مقاصد آنها بر آورده نشده بود بعد از شکست کرمانشاهان متفرق گشتند ولی باز از سوار و پیاده پنج شش هزار نفر باقی مانده که یک قسمت چنانکه نوشتیم در خاک ماهیدشت باسنجاییان ماندند و باقی خود را بقصر شیرین رسانیدند.

البته خوانندگان کتاب من تصور میکنند رؤسای ایرانی و آلمانی و عثمانی این اردو عموماً و شخص نظام السلطنه خصوصاً بمحض ورود بقصر با تمام قوا بتهیه مکان و مأکول و ملبوس برای ماتم زدگان بر آمدند که از آنها پس از آن همه بدبختی دلجویی نموده باشند نه این کار نشد و حتی آنکه يك قهوه خانه عمومی هم تأسیس نمودند که چون این زبانهای در کامها خشکیده با نجا رسیدند آب گرمی بکام آنها ریخته شود نه این است که بنظام السلطنه تذکر داده نشد بلکه شد و هیچ اثر نمود در صورتیکه زندگانی او و خانواده و بستگانش بر فراه بود . چیزی بیکه در این حال آفاقه کرد رسیدن اول بهار بود که عشائرا اطراف از گاو و گوسفند خود شیر و ماستی بار دوی قصر رسانیدند و گوسفند فراوان بیاوردند و کم کم گندم و جو هم از اطراف رسید شکمها سیر شد و ارزاق فراوان گشت . در اینجا باید یکی راجع بنظامیان و تریبی که در کار آنها داده شد بنویسیم و دیگر راجع باشخاص سیاسی و سائر مهاجرین و از سیاست خارجی نظام السلطنه و عاقبت

کار خود در قصر شیرین

اگرچه شرح ورود اردوی سرگردانرا (اردوی سرگردان اردویی است مرکب از چند هزار نفر شامل بر قسمت مهم نظامی و قسمت سیاسی و غیره که از اصفهان حرکت کرده و از راه خرم آباد آمده از پیش کوه گذشته بقصر شیرین وارد شده) بقصر مناسب بود در این فصل بنویسم ولی نظر با اهمیت آن و لزوم مقدمه برای بیان آن مطلب لهذا در فصل مخصوص بیان خواهد شد.

اکنون راجع بعموم نظامیان در قصر مینویسیم - نظامیان ماکه بقصر رسیدند عبارت بودند از قسمت‌های مختلف ژاندارمری، ریاست صاحبمنصبان سوتدی و صاحب منصبان ابرانی یک عده سوار و پیاده نادری، ریاست شاهزاده اکبر میرزا در تحت حکم رؤسای ژاندارمری - یک عده سوار لر و یک عده پیاده از فوج سیلاخور، ریاست خصوصی نظام السلطنه - جمعی سوار کلهر، ریاست عباسخان امیر معظم یک عده سوار بختیاری، ریاست یداللهخان بختیاری، نجل امیر مفتخم و سالار مسعود پسر سردار ظفر و بعضی دیگر از رؤسای بختیاری - سوار مالیری و توپس کانی و نپاوندی، ریاست حسن خان زند سالار ناصر و سالار همایون و غیره - سوار کاشانی، ریاست نایب حسین و پسرش ماشاء الله خان که خود را سردار جنگ میخواند سردار اصفهانی، ریاست شکر الله خان جوزانی - دستجات کوچک مجاهدین آذربایجانی یک عده قزاق منفصل از قزاقخانه تهران، ریاست دوتن از صاحبمنصبان قدیم قزاقخانه - عده‌ئی از سوار کرمانشاهانی، ریاست ایلخانی - ریاست تمام این قوا با کلنل بپ بود اگرچه نظام السلطنه رئیس کل گفته میشد. ولکن برای او هم بیرون از اختیار آلمانیها اختیاری نبود علی الخصوص که مصارف این اردو از صندوق آلمانی و بدست مباشرین آنها داده میشد بتوسط نظام السلطنه.

تصرفات کلنل بپ بعد از ورود بقصر بشرح ذیل بود اولاً بوره و قصر تمام صاحب منصبان سوتدی را از کار خارج کرد و چند نفر صاحبمنصب آلمانی را که تازه آمده بودند بر سر کار آورد و یکی از آنها را با یک عده قشون بهمراهی عباسخان امیر معظم بکلهر فرستاد که از آمدن روسها از آن راه جلو گیری نمایند و دیگری را، ریاست کل ژاندارمری برگماشت و مازر محمد تقیخان را که یکی از بهترین صاحبمنصبان ژاندارمری است

رئیس ایرانی آنها کرد رژیم‌های مختلف ژاندارمری را برهم زد و همه را یک رژیم ساخت صاحب‌منصبان ایرانی که در ژاندارمری باسوءنیتها مربوط بودند و نمیخواستند آنها از کلر خارج شوند آنها را از کلر خارج کرد و چندتن از ایشان را بدون محاکمه از خاک ایران تبعید و بموصل فرستاد مائز سید حسین خان را که رئیس ژاندارمری کرمانشاهان بود بجرم اینکه بروسها درخفا خدمت میکرده است ببغداد تبعید کرد اداره نظامی ایرانی را منحصر ساخت بداره ژاندارمری که قشون نادری بریاست شاهزاده اکبر میرزا وعده بی از سواران بختیبری هم بریاست ابوالقاسم خان بختیاری ملحق بآن اداره شده بودند نواقص این قسمت را بر طرف نمود و برای فرستادن بمیدان جنگ حاضر ساخت .

کنل بپ بورود قصر صندوق مالیه را خالی وانمود کرد و شاید هم بی حقیقت نبود و بهر صورت پرداخت حقوق قشون عثمانی و اداره ژاندارمری را از واجبات میسر دواردوی سنجابیرا هم لازم میدانست حقوق بدهد و هم بکلبرها یک مختصر مساعدتی میگرد ولی باقی دستجات که شمردیم آنها را از بادی میدانست و برای پرداخت حقوق عقب افتاده آنها حاضر نبود و هر کدام میخواستند متفرق شوند فوراً اجازه میداد و باید هم تصدیق کرد که یک قسمت از این سوار متفرقه که فقط بطمع پول آلمانها جمع شده بودند وجود آنها بی نمرتنگ کننده جا و کم کننده ارزاق و زیاده کننده بودجه بود و لکن بواسطه ناشناسی آلمانها و بی کفایتی نظام السلطنه سودمند و زیان بخش بهم آمیخته بودند کم صدای مردم بلند شد دوسه هزار نفر مرد و مرکب بی معاش ماندند نظام السلطنه هم که مسئول این احوال بود حقوق خود و سوار و پیاده شخصی خود را بصورتی که قلمداد میکرد و میگرفت و نسبت بباقی قوای متفرقه بیک دلالتی که واسطه باشد میان آنها و کنل بپ و چانه زدن بجدی که طرف مجبور باستعفا و کناره گیری گردد شباهتش بیشتر بود تا بیک رئیس اردوی دلسوزی که برای وطن خود خدمت نماید بلی پس از آن بول بی حساب که آلمانها در مدت چند ماه در میان ایلات و عشایر ریختند و در ولایات برای برانگیختن مردم و قیام بکنگ پاشیدند حالا این سختی و این یکمرتبه جلوگیری بدیهی است چه تأثیرات بدی مینماید گرچه مردم همه را از نظام السلطنه میدانستند

### فصل سی و هشتم

ولکن اینطور نیست و نظام السلطنه هم بدست آلمانها بواسطه منفعت پرستی خود مقهور بود و بالجمله آلمانها در اینوقت که میخواستند تنها خطوط مدافعه با روسها را محافظه کرده باشند و مضایقه ندارند از قصر هم بالاتر رفته روسها را بیشتر مشغول نمایند خود را محتاج بقوای متفرقه نمیدیدند و میخواستند هر طور باشد آنها را از سر خود باز کنند اما نمیخواستند صریح جواب داده باشند در اینصورت از خدمت گذاران آنها ملاحظه کردن و یا آنکه مصلحتهای خصوصی حال و استقبال را راجع بمنافع ایران در باره بعضی از آنها رعایت نمودن مطالبی است که نمیبایستی از آلمانهای نظامی متوقع بود خلاصه کشمکش مابین رؤسای قوای متفرقه بانظام السلطنه و کلنل بپ درگیر شد و اسباب رنجش خاطر آنها فراهم آمد جمعی از آنها با کمال نارضائی متفرق شدند و هر کدام رفتند نتوانستند رفته باشند ناچار با قوت لایموتی که بهزار زحمت بدست میآوردند ساخته اغلب اسب و تفنگ میفروختند و گذران میکردند مگر در اینمسائل اشخاص خیر خواه بانظام السلطنه صحبت میداشتند و بدی عاقبت این ترتیب را باز خاطر نشان میکردند ولی نظام السلطنه بعذر اینکه صندوق آلمانها خالی است و بعنواناتی که هیچیک برای راکب و مرکوب خوراک و علیق نمیشد امر از وقت میکرد و حق را بآلمانیان میداد و شکایت ایرانیان را بيموقع میسرود و یا آنکه تحصیل رضای مأمورین آلمانی را بر رضایت خاطر هموطنان مقدم میداشت عمداً و یا از روی بیچارگی. بهر حال طولانی نکشید که قوای بختیاری که بودن آنها اهمیت سیاسی داشت با کمال نارضائی از راه کلهر برگشته و جمعی از نظامیان را هم با خود بردند و همچنین از دستجات کوچک هر کدام توانستند و راهی پیدا کردند بازگشت نمودند و باقی - ماندگان بعضی بقوه سنجابی ملحق شدند و بعضی بکمک کلهر ها رفتند و پاره‌ئی در قصر شیرین ماندند .

بالاخره پیش از رسیدن اردوی سرگردان از لرستان و یک اردوی شکست خورده از بیجار کردستان بقصر شیرین از تمام قوای نظامی ایرانی از ژاندارم و نادری و قوای عشائری و مجاهدین بیش از سه هزار نفر باقی مانده بود و احوال روحی آنها بزحمت بسیار اندکی داشت و بهبود میرفت از طرف عثمانیان هم قریب پنجهزار نفر پیاده و سواره

با چند عراده توپ بقصر رسید قسمتی بجانب کردند رفت و قسمتی در قراقامت نمود عثمانیان میخواستند زیادتیر کماک بمابدهند ولی گرفتاری آنها در کوت العماره و محصور بودن قوه مهمی از انگلیسیان در آنجا و حمله های شدیدی که از انگلیس برای استخلاص محصورین میشد آنها را مجبور میداشت هر چه بتوانند قوای خود را بکوت العماره و فلاحیه بفرستند حتی آنکه از همین مختصر قوه که در قصر شیرین ذخیره داشتند و از چند عراده توپ که بکرنند فرستاده بودند هم نتوانستند صرف نظر کرده بجای خود باقی بگذارند و قسمتی از آنها را هم برگردانیده بجاهای دیگر فرستاده اند خلاصه آنکه عثمانیان هم از فرستادن استعداد وافی در آنوقت عاجز بودند و این مختصر هم که بود کاملاً تحت ریاست کلنل بپ بود و نماینده نظامی عثمانی فوزی بیگ که در کرمانشاهان با آلمانیها رقابت داشت و نظام السلطنه را نمیشناخت مگر حاکم بروجرد یسغی شده بدوات خود در قصر شیرین از ازگان حزب کلنل بپ شمرده و از حاشیه نشینان مجلس نظام السلطنه تنها در میان قوه نظامی عثمانی شوکت بیگ که ریاست اردوی کردند را داشت شخص حساس با تپوری بود و محل توجه ایرانیان و آلمانیان گشت. و اما اشخاص سیاسی - پیش از ورود اردوی سرگردان بقصر نمایندگان ملت که بیش از چهارده نفر نبودند مجتمع شده من و برادرم را هم بجزوه خود خوانده در صدد چاره جوئی برآمدند گرچه پریشانی امر معاش آنها و دیگر مهاجرین بحدی بود که کمتر فرصت و حال برای مذاکرات مملکتی داشتند بالاخره بعد از گفتگوی زیاد که مابین خود کردند نظام السلطنه را حاضر نمودند مبلغی باسم معاش مهاجرین از صندوق مالیه آلمانیها دریافت نموده مابین آنها تقسیم کند این بود که بودجه مختصری تشکیل داده خاطر نمایندگان را از این بابت تا یک اندازه آسوده کردند.

عثمانیان هم مضایقه نداشتند که هر یک از مهاجرین بعراق عرب رفتند بتوسط آنها امر معاشی ایشان منظم گردد ولی از طرف نمایندگان ملت و نظام السلطنه اقدام نشد و گرفتن از صندوق عمومی را که برای جنگ حاضر شده بود ترجیح دادند بهر صورت برای هر یک از نمایندگان و مهاجرین معاش مختصری مقرر شد بعضی بعراق - عرب رفتند و بعضی در قصر شیرین بماندند نمایندگان پس از آسایش خیال از طرف



### فصل سی و هشتم

معاش بخیال افهاندند داخل مذاکرات سیاسی گردند اما نماینده دولت آلمان بکلی از این کار تحاشی کرده گفت قصبه کوچک قصر شیرین باین احوال اسفناک صلاحیت ندارد میدان سیاست واقع گردد.

دکتر واسل وزیر مختار آلمان چنانکه در پیش نوشته شد از کرمانشاهان که حرکت کرد در راه بهریک از رؤسای مهاجرین و نمایندگان ملت که بر میخورد اظهار میکرد توقف قصر برای غیر نظامی ضرورت ندارد بلکه زیان بخش است چه بواسطه تنگی ارزاق و نبودن جا و مکان عرصه بر نظامیان تنگ میگردد در اینصورت بهترین است همگی حتی نمایندگان مجلس شورا بروند بعراق عرب هر کس بطور انفرادی خود را اداره نموده منتظر اقدامات نظامیان بوده باشند چنانکه در جواب اظهارات نمایندگان که از او تکلیف خواستند همین مطلب را گفت و حق بجانب او بود زیرا بودن یک عده غیر نظامی که هر یک هر روز حاجتی دارد و اغلب میخوانند در کارها دخالت کنند بکار جنگ و قبضون کشی زبان بخش بود ولیکن در اینجا یک اختلاف نظری مابین نظام السلطنه و وزیر مختار مزبور رویداد و آن این بود که نظام السلطنه برای مصلحت کار نوعی یا برای مصالح شخصی خود یا بهر دو ملاحظه نمیخواست تنها بماند و نمایندگان مجلس شورای ملی هم بروند اما سایر مهاجرین را بی میل نبود بعراق عرب رفته عرصه را بر نظامیان تنگ نکنند این تفکیک هم صورت نگرفت و از مهاجرین عده کمی روانه شده باقی در قصر شیرین بماندند و در آن تنگی مکان و ارزاق و گرمی هوا و وفور هوام روزگاری در نهایت سختی میگذرانیدند خصوصاً بعد از ورود اردوی سرگردان که جمعیت قصر زیاد گشت وزیر هر سقفی بیش از گنجایش فضا جمع می آریدند. نمایندگان مجمعی داشتند در تحت ریاست حاج شیخ اسمعیل گیلانی روزها جمع میشدند و غیر از صحبتهای متفرقه کردن و وقت گذرانیدن از آن جلسات کاری ساخته نبود زیرا نه کار سیاسی بود و نه قانون گذاری مگر آنکه گاهی نظام السلطنه با آنها در بارهئی از اقدامات نسبت بایلات و عشایر یا راجع بمذاکراتی که با عثمانیان و آلمانها داشت مشورتی مینمود آنها هم بانهایت دلتنگی و بی تکلیفی روزی بشب میبردند. فقط یکی دوتن از نمایندگان دموکرات و بعضی از جوانان که دخیل کار کمته

### قصر شیرین و احوال اسف بار

دفاع ملی بودند بعنوان کمیته پاره می اقدامات میکردند و آن اقدامات در باطن برضد نظام السلطنه بود از جمله خیالات آنها یکی این بود که حیدر خان عمو اقلی را که سابقاً در جز و مجاهدین دمو کرات بود و اینک در بغداد است و شخصی متهور و کارکن بنظر میآید از بغداد طلبیده او را دخیل کارهای نظامی کنند و بالاخره او را بجای نظام السلطنه بگذارند در این رشته بانگارنده نیز صحبت داشتند که نظام السلطنه را ترغیب نمایند او را احضار کند در صورتیکه تنها احضار او را نمیخواستند بلکه میخواستند حیدر خان در بغداد اختیارات و استعدادی از طرف فندر کلتز پاشا مأمور نظامی عالی آلمان تحصیل کند و با آن اختیارات و استعداد نظامی بایران آمده بدفاع ملی روح و معنی بدهد و بی ظاهر سازی و ملاحظه از روس و انگلیس یعنی برعکس رویه نظام السلطنه رفتار نماید بدیهی است نظام السلطنه با وجود نگرانی که از طرف دمو کراتها دارد هرگز بچنین کار اقدام نخواهد کرد و بلکه تا بتواند اختلال مینماید نگارنده مضرات این اقدام را با قیانی که در این صدد بودند حالی کردم و لیکن انصراف حاصل نکردند و بیخبر از من درخواستی نوشته به فندر کلتز پاشا فرستادند بامضای چهار نفر مصمص الممالک سنجابی ابوالقاسم خان بختیاری محمد تقی خان سرهنگ ژاندارمری اکبر میرزا سلطان سوار نادری که با آنها روابط خصوصی داشتند و درخواست مزبور را دادند بکنل بی که برای فندر کلتز پاشا بفرستد کنل بی هم بی درنگ ورقه را بنزد نظام السلطنه فرستاد نظام السلطنه از این اقدام بی اندازه مکدر و مضطرب شده از مباشرین این عمل نگران گشت خصوصاً که چون از مصمص الممالک بازخواست نمود چرا آن ورقه را امضاء نموده است او جواب داد بعضی از نمایندگان از او درخواست نموده اند و نظام السلطنه دانست آقا سید محمد رضا مساوات که در کمیته دفاع ملی و حزب دمو کرات پیش از ورود اردوی سرگردان بر دیگران تقدم داشت دخیل این کار بوده است.

و باید دانست یکی از قوای سری که در اوائل اقامت قصر در زیر یک پرده نازک کار میکرد همین قوه ناشی از عنوان کمیته دفاع ملی و کمیته مرکزی فرقه دمو کرات بود و چون اکثریت هیئت نمایندگان حاضر هم از دمو کرات حاصل میشود پس قوه نمایندگان هم در معنی مربوط بهمین قوه بود و این رشته طول کشید تا اردوی سرگردان

بقصر شیرین رسید .

واما سیاست نظام السلطنه نسبت باجانب در قصر شیرین - نظام السلطنه چون بقصر رسید ودانست بعد از این سروکار بار دوهای نظامی عثمانی خواهد بود و میدانی برای جولان نمودن صاحب منصبان آلمانی باقی نمانده است فوزی يك مأمور نظامی عثمانی را بهر وسیله بود جلب نموده او را در عمارت خویش منزل داد و بر سفره خود مهمان نمود و با او بست و بند محکمی کرده در حقیقت از کنار آلمانها برخاست و در دامن عثمانیان نشست .

فوزی يك هم از یکطرف از نظام السلطنه خوشحال بود و از طرفی بخرج دولت خود میداد که من نظام السلطنه را از آغوش آلمانها در آورده بزیر دست خود گرفتم اگر چه نتیجه مطلب همین بود ولی این کار راپیش آمد اوضاع جنگ کرد و گرنه بسعی و کوشش فوزی يك وامثال او ممکن نبود نظام السلطنه خود را از آلمانها دور نموده بعثمانیان نزدیک نماید .

بهر صورت نظام السلطنه یکجهت باعثمانیان ساخت و از آلمانها دست کشید خصوصاً که در این ایام فندر کلتز پاشاها مأمور عالی آلمان در بغداد مرد و اختیار کل قشون عثمانی در بین النهرین و در ایران بدست خلیل پاشا والی بغداد افتاد خلیل پاشا از منسوبان انور وزیر جنگ و قهرمان لشگری ترك است شخص بی استعدادی نیست اما باید دید آیا هزار يك کاری که از ژنرال بزرگ آلمانی ساخته میشده از این شخص هم ساخته میشود یا خیر معلوم نیست .

بهر حال رفتن نظام السلطنه یکجهت بطرف عثمانیان موجب رنجش باطنی رؤسای سیاسی و نظامی آلمان در قصر شیرین شد ولی طولی نکشید که بعد از فوت کلتز پاشا اداره لشگری آلمان مداخله مستقیم خود را در کار غرب ایران ترك نموده کار آنجا را بعثمانیان واگذار کرد کلنل بپ معزول شد و تمام مأمورین لشگری آلمانی از ایران رفتند و میدان برای مداخله عثمانیان باز ماند و فوزی يك نماینده نظامی آنها که غالباً در حال مخموری بود و مردی طماع و بیکاره بنظر میآمد و در عین حال بسیار متعصب صاحب اختیار ته مانده قوه ژاندارمری و دیگر قوای متفرقه

### قصر شیرین واحوال اسف بار

ایرانی و یکعهده قشون ترك كه بايران فرستاده شده بودند شد نه بنظام السلطنه اعتنا ميكردمگر برای سورچرانی؛ نه بيكي دوتن مأمور كشوري عثمانی كه در قصر شیرین مانده بودند .

فوزی بيك در قصر شیرین ميخواهد كار كاتل بپ آلمانی را بكنند و بديهی است از عهده بر نمیآید ولی در قسمت ژاندارمری ایرانی دو نفر صاحب منصب قابل هست كه آن قسمت را اداره ميكنند و طبعاً فوزی هم از این كار استفاده مينماید يكي كاتل - محمد تقیخان و ديگری مازر حبيب الله خان شيبانی .

و اما میدان جنگ روسها دارند بقصر شیرین نزدیک ميشود بخيال رفتن بگهك قشون محصور انگليس حال قصر و قصر نشینان از لشگری و كشوری پريشان است و چنان مينماید كه بزودی آنها بايد اين چند فرسخ راه را هم طی کرده از خاک وطن بيرون بروند ولی رسيدن اردوی سرگردان چنانكه در فصل بعد ميخوانيد هياهو بی اساس تازه تي در هر دو قسمت لشگری و كشوری ایرانی بر پا كرد و تازه رسيدگان غافل بودند كه بزودی بايد از قصر هم دور تر بروند بتشكيل كابينه برای نظام السلطنه و سرگرم كردن يكعهده خود را بنام وزارت موهوم و يكعهده بیست و يك نفری از نمایندگان مجلس شورا املی بنام وكالت مجلس ساختن و نشستن و رأی دادن در حقوق اشخاص غير نظامی از وزیر و وكيل وغيره از صندوق ماليه نظامی آلمان و عثمانی در صورتیكه در آن صندوق پولی نبود و اگر مختصری هم بود برای لشگریان بود نه كشوریان و بالجمله چند روزی نظام السلطنه و وزراء و وكلائی او مشغول دولت سازی و سفیر فوق العاده باستانبول و بيران فرستادن بودند و عملیات آنها در نظر اشخاص از آنها كم هوا و هوستر راستی خنده آور و تأسف انگیز بود .

# فصل سی و نهم

## اردوی سرگردان

اردوی سرگردان عبارت است از یکقسمت از نمایندگان مجلس شورایی از فرقه دمکرات که رئیس آنها سلیمان میرزای محسن است که درعین حال رئیس کمیته دفاع ملی ایرانی هم میباشد و از این جمعی سید حسن مدرس اصفهانی نماینده تهران شیخ حسین استرآبادی نماینده استرآباد میرزا محمد صادق طباطبائی نماینده تهران میرزا قاسمخان تبریزی نماینده آذربایجان نظام الدین حکمت نماینده فارس و از یک عده از اشخاص ملی مهاجر که معروفین آنها میرزا سلیمان خان معاون وزارت داخله سردار سعید افشار عبدالحسین خان سردار محیی گیلانی میرزا کریم خان گیلانی و غیره بودند .

ویکقسمت مهم از ژاندارمری که شاید در موقع خود از بهترین قسمتهای این قوه ایرانی محسوب میشد و از عده زیادی مجاهد از هر کجا بریاست چند نفر از قبیل امیر حشمت تبریزی و حسین زاده و غیره .

جمعی از صاحبمنصبان آلمانی و سوئدی هم با این اردو هستند که بنام بعضی ضمناً اشاره خواهد شد :

این اردو از اصفهان حرکت نموده است بعنوان یک اردوی نظامی که بتواند با دشمن در یک نقطه مقابله کند ولی کم کم اخبار غلبه روسها آنها را مرعوب ساخته همینکه بروجرد رسیده اخبار نزدیک شدن قشون روس را بنهاوند شنیده جرئت نکرده است از راه خزل که تا چند روز بعد هم در تحت اشغال روس در نیامده بوده خود را باردوگاه عمومی برساند شاهزاده سلیمان میرزا که خود را رئیس کشوری این اردو میدانست با عدهئی (در موقعی که در بروجرد اختلاف کلمه حاصل میشود در اینکه از کدام راه میتوانند بکرمانشاهان بروند) مصمم میشوند از راه نهندو خزل روانه

## اردوی سرگردان

شوند و تا آخرین لحظه هم میروند ولی بزودی از نزدیک بودن قشون روس ترسناک شده به بروجرد بازگشت مینمایند بالاخره بعضی را عقیده این میشود اردو باصفهان برگردد بعضی معتقد میشوند در نواحی بروجرد اقامت کند بعضی رأی میدهند از بروجرد بخرم آباد رفته از راه لرستان از آب سیمره عبور نموده بکرمانشاهان وارد گردند و بالجمله رأیها براههای دور داده میشود اما کسی جرئت نمیکند راه نزدیک حنزل را بپیماید و یا آنکه از راه هرسین خود را بکرمانشاهان برساند و بیشتر مربوط بترکیب اردوست از نظامی و غیر نظامی .

بدیهی است اگر این اردو و با آن اسباب جمعی که در ورود بروجرد داشت خود را باردو گاه عمومی رسانیده بود از قسمت نظامی استفاده میشد و بر استحکامات مید سرخ و قزوینه و غیره افزوده میگشت و بهمین وسیله شاید تا اول فروردین ممکن میشد استحکامات مزبور نگاهداری شود و اردوهای عثمانی هم تا آنوقت میرسیدند و کرمانشاهان از دست نمیرفت و هم از قسمت سیاسی در کرمانشاهان استفاده میشد زیرا آلمانها حاضر بودند بایک حکومت موقتی که در آنجا تشکیل داده شود کارهای اساسی را تمام کرده باشند و بواسطه حاضر نبودن رؤسای فرقههای سیاسی که در این اردو عقب مانده بودند سه چهار هفته وقت تضییع شده کاری انجام نگرفت چنانکه نوشته شد بهر صورت مضرتهای زود نرسیدن این اردو باردو گاه عمومی بسیار بود و از طرف دیگر علاوه بر متفرق شدن بسیاری از آنها برباقی ماندگان که خود را بقصر رسانیدند زحمت و تعب شدید وارد شد و خسارت بسیار از فقدان توپ و تفنگ و غیره دیدند این اردو از اصفهان که حرکت کرد میان سه و چهار هزار نفر بود اما بیش از یک هزار و پانصد نفر آن بقصر شیرین نرسید هر کس بر احوال طوایف لرستان آگاه باشد میداند بربک اردویی که از ترس دشمن از آن راه دور و دراز و از آن مواقع خطرناک بخواهد بگذرد بانبودن ارزاق باوقور برف و باران و باوجود اسب و اسلحه های نیکو که ارها بی اندازه عاشق آنها هستند در این راه بر آن اردوی بیچاره سرگردان چه گذشته است .

بهر صورت چیزی که بجان این اردو رسید و یکقسمت از آنرا باهر فلاکت و پریشانی بود بقصر شیرین رسانید تنها همت نظر علیخان سردار نصرت بود . نظر علیخان

از سرکردگان معروف لرستان است و خود را والی پیشکوه میخواند و میخواید هم - چشمی با والی پشتکوه نماید اگرچه شخصا کفایت و درایت و شجاعتش از غلامرضا خان والی پشتکوه افزون است ولی دولت و دستگاه او را ندارد و دشمن بسیار دارد این است که اغلب بخوبی شتمن داری مشغول است علی الخصوص این ایام که بواسطه جنگ سابق لرستان باز اندامری میان او و نظام السلطنه کدورت سخت واقع شده را و بظاهر مردود دولت است اما در این موقع مردانگی کرده خود را بخرم آباد رسانیده اردوی مزبور را از مهلکه ها رهانیده است و ملتیان از او خوشنود هستند نظام السلطنه هم با کمال رنجشی که از او دارد مجبور است بظاهر اظهار مهربانی کند ولی مهربانی او از حدود القضا تجاوز نمیکنند سردار نصرت خود بقصر شیرین نیامد و منتظر بود مهمانهای او بعد از ورود بقصر کار او را اصلاح کرده او را هم از بولی که آلمانها بر و سای عشار میدادند بهره مند سازند ولی اوضاع اردوی مزبور و احوال قصر و پیش آمده ها نگذاشت کسی بفکر تلافی از این سردار لر بیفتد بلکه یکی از بستگان او هم که بالاردو بقصر آمده بود بدلتگی بدون هیچ آرزوی بر آورده شدنی بازگشت نمود

ورود اردوی مزبور بقصر شیرین و آگاه شدن از داستان آنها و اختلافاتی که در راه مابین رؤسای ایشان شده بود تا تأثیرات بدی در افکار نظامیان و غیره بخشید که بشمئنی از آنها اشاره میشود از آن پس بشرح اقدام مهمی که بدبختانه بی نتیجه ماند یا نتیجه بعکس بخشید میپردازیم .

اما تأثیر ورود اردو در سیاست - قسمتی از نمایندگان مجلس شورای ملی که در این اردو بودند ضمیمه هیئت نمایندگان شورای ملی در قصر شیرین شدند در صورتیکه در میان آنها اشخاصی خود پسند بودند و تصور میکردند هر چه در غیاب آنها شده لغو بوده و هر چه بی دخالت آنها من بعد بشود باز همین صفت را خواهد داشت و هم راضی نمیشدند اشخاص غیر نماینده هر قدر هم تجربه و وطن پرستی آنها بر زیادت باشد در کار داشته باشند قصبه کوچک قصر را پایتخت دولت ایران تصور مینمودند و اطلاق سیاه مخروبه ای را که در آنجاییست و چند نفر نماینده جمع میشد باغ بهارستان میدیدند علی الخصوص که بدماغ فیل صفت ایشان بسویی رسیده و یا آنکه دیوانه هوشی شنیده

## اردوی سرگردان

بود یعنی شنیده بودند که در کرمانشاهان مذاکره تشکیل حکومت موقتی بدست نظام السلطنه میشده و جمعی از نمایندگان هم در آن دائره عضویت داشته اند و اگر آن کار در قصر صورت بگیرد سر آنها هم از آن نمد شاید کلاهی بیاید یعنی وزیر بشوند از طرف دیگر رفقای زودتر رسیده آنها برای خود بودجه‌نی ساخته معاشی تحصیل کرده بودند و تازه وارد شدگان هنوز بهره‌نی ندارند دیگر آنکه بیشتر آمدگان با مأمورین تازه آلمان از سیاسی و نظامی روابطی داشتند تازه رسیدگان هم که خود رامتر از پیش آمدگان میدانند میخواهند رابطه بلکه روابط خصوصی حاصل کرده بنام ریاست فرقه‌های سیاسی استفاده‌نی بنمایند و یا بگفته خود خدمتی کرده باشند بهر حال دائره سیاسی قصر شیرین صورت مضحکی بخود گرفت همه چیز در آن دیده میشد مگر این اندیشه که دوفرسنگ افزون از خاک وطن در دست ما نیست ناچار این چند میل مسافت هم بزودی ازدست خواهد رفت و ما ناگزیر از داخل شدن بخاک اجنبی خواهیم شد و خدا داند که عاقبت کار ما بکجا منجر گردد و بالاخره مساویت وجدانی نمایندگی ملت را بچه صورت ادا کرده و میکنیم و برای مملکت چه کرده و چه خواهیم کرد .

و اما احوال نظامیان اردوی سرگردان - صاحبمنصبان نظامی این اردو صاحبمنصبان سوئدی بودند در قسمت ژاندارمری و در تحت ریاست آنها جمعی از صاحبمنصبان ایرانی قسمت دیگر نظامیان اردو مجاهدین بودند در تحت ریاست میرحشمت تبریزی و حسین زاده و میان این دو نفر بازخلف شدید بود بعدی که حسین - اده کشته شدن پسر جوان خود را در خرم آباد بتحریک امیرحشمت نسبت میداد معلوم است تا اینهای آنها هم بتبعیت رؤساء با یکدیگر خصومت میورزیدند .

شونمان آلمانی که پیش از این در قضیه بیرون کردن قنصلهای روس و انگلیس از کرمانشاهان و جنگ کنگاور نام برده شده است نماینده نظامی و سیاسی آلمان بوده است در مرکز کمیته دفاع ملی همراه این اردو همه جا حرکت کرده و صندوق مالیه هم دست او بوده معلوم است در این صورت اورئیس حقیقی این اردو بوده است اما خبر دارد که در ورود بقصر براوجه خواهد گذشت در صورتیکه رفیق موافق او کنت کانیتز



در مقابل سیاست نظامی کلنل بپ و در برابر پیش آمد ناگوار احوال سیاسی و نظامی آلمانی و عثمانی و ایرانی تاب مقاومت نیاورده گفته میشود خودکشی کرده است .  
 شخص مزبور بمحض ورود بقصر و دیدن احوال استعفا داده بچابکی خود را ببفداد انداخت یکی بملاحظه خلاصی از گرفتاریهای قصر و دیگر بخیال اینکه با فندر گلنر پاشا رئیس کل قوای آلمانی در عراق عرب و ایران ملاقات کند بلکه مقام از دست رفته خود را بدست آورد .

بدیهی است خارج شدن شو نومان از کار خروج دیگر صاحبمنصبان آلمانی راهم که تابع نقشه های قدیم کنت کانتیز بودند مستلزم خواهد بود بلکه صاحبمنصبان سوئدی هم که چند سال در ایران زحمت کشیده در حقیقت تهور بعضی از آنها در طرف شدن با قشون روس و انگلیس در شمال و جنوب ایران مدخلیت داشت بواسطه دخالت تام صاحبمنصبان آلمانی از کار خارج شدند و همگی خاک ایران را وداع گفته بخانهای خود رفتند و البته صاحبمنصبان مزبور روابط خصوصی دوستی و دشمنی با صاحبمنصبان ایرانی که ژاندارمری را راه میبردند داشتند بعضی بحمايت آنها در آمده و برخی برضد آنها سعایت کرده از این رو هم اختلاف مهمی در میان صاحبمنصبان ایرانی ژاندارمری هویدا گشت و در این کار دست تحریک رؤسای کمیته دفاع ملی هم که بعضی از صاحبمنصبان مزبور را با خود موافق و بعضی را مخالف میدیدند دخالت داشت .

نظام السلطنه هم کلیة صفائی با اداره ژاندارمری نداشت و بی میل نبود گوشمالی بصاحبمنصبان آنها داده شود در این وقت میدانی بدست آورده بآتش اقدامات مخالفت کارانه دامن زد و نتیجه این شد که چند نفر از معروفین صاحبمنصبان را دستگیر کرده بجناب بغداد فرستادند و تنها برای تحصیل رضای فرقه دموکرات و کمیته دفاع ملی یکی دوتن از صاحبمنصبان را که با آنها مربوط بودند در زیر دست صاحبمنصبان آلمانی در سر کار گذارده ترفیع رتبه دادند .

و بالجماعه اداره ژاندارمری اردوی سرگردان منحل شد و از تمام قسمت های ژاندارمری که ملیونها پول صرف تشکیل آن شده بود و بالغ برده هزار نفر بودند چیزی که در قصر شیرین باقی ماند دوسه هزار نفر سوار و پیاده بود در تحت ریاست

کنل بپ آلمانی و تاینهای او قوای مجاهدین را هم متفرق کردند و بفاصله کمی از آنها کسی باقی نماند مگر یک عمده مختصر که آنها را با حسین زاده بجانب سلیمانیه فرستادند و از این حوزه خارج شدند.

قوای عشیرتی را هم که همراه اردوی سرگردان بود از قبیل بختیاری و غیره به نرسانیدن حقوق آنها و بدرفتاری بارؤسای ایشان همه را دلسرد کرده هریک از راهی بخانههای خود بازگشت نمودند رفته رفته دائره قوای ایرانی کوچک و ضعیف شد و در چند فوج قشون عثمانی هم بقصر بامپمات و لوازم کافی و توجه آلمانها بقشون مزبور بضعف قوای ایرانی افزود. دواردوی کوچک ایرانی هم در خلال این احوال بقصر وارد شد یکی یک عمده سوار خلیج بود که در تحت ریاست امیر ناصر خلیج از راه بروجرذ و ارستان بزحمت بسیار خود را بقصر رسانید و در حقیقت حس وطن پرستی آنها را با این اقدام وادار کرده بود دوم اردوی شکست خورده بیچار بود که جمعی از مجاهدین با یک قسمت از ژاندارمری با صاحب منصبان آلمانی و سوندی مأمور بیچار گردستان بودند و بی لیاقتی رؤسای اروپائی و ایرانی این اردو آنها را بصورت اسفناکی از بیچار فرار داده بقصر شیرین رسانید و برای اثبات این مدعی کافی است که قشون روس داخل بیچار شده و قسمتی از شهر را تصرف کرده و هنوز رئیس صاحب منصبان آلمانی این اردو برهنه در رختخواب خود خیاره مستی و عیش و نوش شب را میکشید و با همان صورت از بام خانه خود را بکوچه انداخته با بعضی از هم متربهای شب خود فرار کرد عشقی شاعر جوان هم بعنوان مصاحبت و صحبت با آن صاحب منصب بود و با وضع از هر جهت پریشان خود را بقصر رسانیدند این اردوی اسیر و کشته داده متفرق شده هم آخرین قوه ایرانی بود که بقصر شیرین رسید و هر قسمتش منحل شد بنوع خود و از میان رفت و اما آن اقدام مهم که بنا بود بشود در ابتدای ورود اردوی سرگردان بقصر نگارنده کمال حیرت را در کار خود داشتم از یک طرف پریشانی احوال عمومی از طرفی اغتشاش احوال شخصی و معلوم نبودن سرانجام کار طوری مرا پریشان خاطر ساخته بود که وصف کردنی نیست و هر چه میخواستم یک روشنائی بدید آید که بتواند مرا از آن ظلمات حیرت نجات بدهد بدست نمیآمد اتفاقاً جزو اردوی سرگردان یکی از آشنایان که باوی الفت

## فصل سی و نهم

مختصری از پیش داشتم و مدتی از هم دور شده بودیم بقصر شیرین آمد و آن میرزا کریم خان کیلانی بود (میرزا کریم خان جوانی است بسن سی و چند سال از خانواده های محترم گیلان شخصی حساس و خوش قریحه در هنگام انقلاب ایران و خلع محمدعلی شاه خدماتی بملت نموده است در اینوقت هم با برادر بررگتر خود عبدالحسین خان سردار محیی از تهران حرکت و باصفهان رفته و بااردوی سرگردان بقصر رسیده است.)

میرزا کریم خان در ابتدای ورود بقصر شیرین با من رشته الفت قدیم خود را را محکم کرد من هم میگشتم کسیرا پیدا کنم که علاوه بر فکر و تدبیر داشتن از یکطرف دستش آلوده بگرفتن پول از آلمانها و غیره نشده باشد و از طرفی مقهور عضویت دو فرقه دموکرات و اعتدال و کشمکشهای شخصی آنها نباشد این شخص را دارای این صفات دانسته با هم قراردادیم در راه خاتمه دادن بآن اوضاع ناهنجار و تمرکز دادن بقوا در این آخرتقطه خاك ایران قدمی برداریم میرزا کریم خان برای مساعدت و همراهی باخیالات من صمیمانه حاضر شد و مقررات ما این گشت .

۱- مسئله فرقه بازیرا از میان همسفران بکلی لغو نمائیم یعنی عنوان دموکرات و اعتدالی تا آخر جنگ در میان نباشد .

۲ - کمیته دفاع ملی لغو شود .

۳ - جمعیتی بنام مدافعین وطن تشکیل گردد .

۴ - نظام السلطنه را مجبور نمائیم از آن جمعیت یعنی از هیئت منتخبه آنها

حرف شنوی نماید و باین وسیله نوهای مختلف را یکی نمائیم و قوه مجریه را بکار اندازیم و بی فاصله شروع باقدام کردیم محمدصفا بیک مستشار سفارت عثمانی در تهران که اکنون جز و متوقفین قصر است و نژاد ایرانی است با ما همخیال شده ما را مساعدت کرد (صفا بیک پسر فیضی افندی معلم فارسی مکتب سلطانی اسلامبول است فیضی - افندی از اشخاص وطن پرست ایران بود که سالها در استانبول اقامت داشت و در دایره معارف عثمانیان خدمت میکرد در سفر اول من با استانبول معلم مزبور با من الفت یافت اینک چند سال است از دنیا رفته صفا بیک جوان تحصیل کرده تربیت شده دوستار وطن اصلی خویش است در اینوقت که سروکار ما با عثمانیان زیاد میشود وجود او را در میانه

## اردوی سرکردان

بارسمیتی که دارد مغتتم می‌شماریم).

بفاصله چند روز رفیق چابک تازه‌من میرزا کریم خان کاربر را که بعهدہ گرفته بود انجام داد منہم وظایف خود را ادا کردم و هر یک جمعہ را باخود همراه کرده ترتیب کار برہم خوردن تشکیلات سابق و صورت تشکیل جدید معین گشت نظام السلطنہ ہم کہ باور نمی‌کرد از زیر فشار زد و خورد فرقه‌ها و از مداخلہ سری کمیته دفاع ملی در کارها خلاص گردد از شنیدن این اندیشہ خوشحال شد و وعده داد باتشکیل تازه ہمراہی کند.

میرزا کریم خان در اعتدالیون نفوذ داشت دمکراتہا ہم بانگارندہ دمخور بودند و تصور میشد در این حال زار کہ ہمہ دارند و در این ناامیدی کہ برہمہ مسئولی است بتوان روح اتفاق و اتحادی تولید کرد و از آخرین مراحل خاک و وطن بیرون رفت از اینرو قراردادی بشرح ذیل نوشته شد.

بسمہ تعالی - چون از تجارب گذشتہ ثابت گردیدہ است کہ با حالت کنونی از تشکیلات حزبی کہ قہراً موجب تقسیم و تجزیہ قوای ملی است استفادہ و انتفاعی حاصل نشد و برای تأمین و پیشرفت امور لازم است قوای ملی مجتمع و مرکبیت حاصل کردہ مشترکاً و متفقاً در راه مصالح و منافع عمومی صرف شود لهذا بعون اللہ تعالی و حسن تأیید امضا کنندگان ذیل کہ رؤساء و لیڈرہای دو فرقه اجتماعیون اعتدالیون و دموکرات ایران و سایر دستہای سیاسی هستند نظر بمصالح عمومی و منافع مملکتی عازم و مصمم گردیدہ اند مادام کہ جنگ برپا و خاک ایران دستخوش تجاوزات دشمن است تشکیلات اختصاصی حزبی را در هر نقطہ از نقاط مملکت بکنی الغاء و منسوخ داشته و دو اسم دموکرات ایران و اعتدالیون را متروک گذاشتہ ہمہ عناصر ملی در تحت لوای یگانگی و اتحاد و برادری و صمیمیت مجتمع گردیدہ بنام جمعیت مدافعین وطن بایکدیگر مختلط و متصل شدہ متفقاً بآدای وظیفہ ملی و وطنی خود قیام نمایند و برای انجام این مقصد مقدس و حفظ ادامہ آن تصمیم و عہد بشہادت خداوند متعال و رسول اکرم و اولیای اطہار سلام اللہ علیہم اجمعین بدیانت و شرافت خود سوگند یاد کردہ بشرح مواد ذیل متعهد و متفق میشوند.

ماده اول - مقصد این اتحاد مقدس حفظ استقلال سیاسی و اقتصادی ایران و قطع نفوذ و استیلاء و تجاوز دشمنان از خاک و وطن میباشد .

ماده دوم - مدت دوام این معاهده تا ششماه پس از اختتام جنگ عمومی و استخلاص خاک ایران از دست دشمن خواهد بود و با موافقت امضاء کنندگان ممکن است مدت معاهده امتداد حاصل کند .

ماده سیم - از تاریخ امضای این ورقه تا انقضای مدت این معاهده تشکیلات فرقتین اجتماعیون اعتدالیون و دموکرات ایران متروک و تأسیس هر قسم فرقه و کمیته بهراسم و عنوان از طرف آنها ممنوع بوده همچنین جمعیت ها و کمیته هائیکه سابقاً تشکیل یافته است منحل شده تمام اعضای این دو فرقه و سایر دسته های متفرق آنها بنام جمعیت (مدافعین وطن) مجتمع و تشکیل خواهد شد .

ماده چهارم - غیر از اعضای دو فرقه دموکرات ایران و اجتماعیون و اعتدالیون از سایر دسته های ملی و عناصر صالح مملکت هم هر کس داوطلب باشد عضویت این جمعیت پذیرفته خواهد شد .

ماده پنجم - هیئت مرکزی جمعیت مدافعین وطن که با اکثریت دولت از امضاء کنندگان ذیل انتخاب میشود اداره جمعیت را مرتب کرده قوانین و نظامنامه های تشکیلات و تنظیمات جمعیت مدافعین وطن را هیئت مرکزی ترتیب داده بموقع اجرا خواهد گذاشت .

ماده ششم - هر کس از افراد جمعیت برضد این معاهده مقدس قیام و اقدام نماید یا از مواد معاهده تخلف نماید پس از محاکمه و ثبوت تخلف خیانت او بعالم اسلامیت و ایرانیت بوسیله جرائد و غیره انتشار داده خواهد شد ۲۱ جمادی الاولی یکهزار و سیصد و سی و چهار (۱۳۳۴هـ) در قصر شیرین .

چون در مجلس نمایندگان مجلس شورایی این ورقه عنوان شد که امضاء گردد بعضی از خودپرستان نادان گفتند امضاء این ورقه تنها در عهده نمایندگان بوده باشد باین ملاحظه که چون هیئت مرکزی مدافعین وطن از طرف امضاء کنندگان تعیین میشود و اگر غیر نمایندگان مجلس شورای ملی در امضاء نمودن آن شرکت نمایند شاید

## اردوی سرگردان

اشخاصی را انتخاب میکنند که موافق مصالح مملکت نبوده باشد و بالجمله باین قصد یا بمقاصد دیگر هم که بود مانع شدند از اینکه کارصورت نوعی حاصل کند و از همه قوای موجود استفاده شود شخصیتها درهم شکسته گردند و دست خدا که با جماعت است کارروایی نماید .

این عنوان که از مجلس نمایندگان بیرون آمد کارکنانی که قوت و صلاحیت آنها از اغلب نمایندگان افزون بود خود را دور گرفته هر یک ببهانه بی از کار کناره گرفتند و از طرف دیگر نظام السلطنه از من و میرزا کریم خان بدگمان شد که شاید این نقشه برای کوتاه کردن دست او از کار کشیده شده باشد اطرافیان خود پرست او و بعضی از نمایندگان اعتدالی و دمکرات هم که در اجرای این نقشه اختلال کرده بودند بآتش بدگمانی او از ما دو نفر دامن زدند و ما مجبور شدیم از آخرین امتحان خود هم مأیوس گشته کناره گیری اختیار نماییم .

ضرورة يك عده از اشخاص صالح سیاسی و نظامی که ما در این اندیشه مقدس موافقت کرده تصور مینمودند باین آخر الدواء میشود این محتضرا روح حیات بخشید همه دلتنگ و ناامید گشته هر یک گوشه بی نشستند و بهت شدیدی همه را فرا گرفت و هیچکس تکلیف خود را نمیدانست بمانند چگونه بماند برود کجا و چگونه برود .  
در خلال این احوال ورقه بی بطور شبنامه منتشر گشت که بعد معلوم شد از طرف مجاهدین آذربایجانی بوده است بصورت ذیل و عاقبت معلوم شد بقلم اسماعیل بکانی نوشته شده است .

## حرفهای حساسی

بخاطر که و برای چه ؟ مستی مردم بدبخت فلک کرده از ایرانیان مدتی بود که آرزوی رسیدن موقع انتقامی از دشمنان دیرین و فرصت فکری برای آتیه مملکت خودشان مینمودند جنگ فرنک شروع شد سردشمنان تا اندازه بی که میبایست مشغول گردید آلمانها و اطریشی ها و عثمانیها در ضد استفاده از هر شخصی هیئتی ملتی دولتی بر آمدند این مردم صاف و صمیمی و ساده لوح و بدبخت هم خود را بمیان انداخته خیال کردند که بمجردهیاهوئی ، اغتشاشی ، انقلابی ، اختلالی دشمنان قوی پنجهشان مغلوب

گریبانشان خلاص و آتیه مملکتشان تأمین خواهد شد بدبختانه گول خورده اشتباه کرده غلط رفته بودند چند دسته ژاندارمری که با هزاران خون دلها تأسیس شده بود بروی دولت یاغی شد طاغی شد منحل گردید مقداری تفنگ و فشنگ و توپ شنیدرو غیره که داشتند بغارت رفت و چپاول گردید و در گروماند و بدست دزدان و یغماگران و قطاع الطریق افتاد و تلف گشت .

جان جوانهای باحس و حرارت و فعال و رشید در دریاهاى ريك در دشتهای پر از برف یادرزیردانهای شرنبل دشمن بی هیچ خدمت حقیقی بملك و ملت خود و بمحض هدر ازمیان رفت بقیة السیفشان با هزاران زحمت تحمل ناکردنی که نه سالدات روس در باطلاقیهای (مازوری) و نه عسکر عثمانی در شبه جزیره (سینا) امثال آن مشقتها را دیده خود را بحدود مملکت خویش رسانیده با يك حالت افغانك فلاکت آمیزی باقراض ملك و ملت خود مبهوتانه تماشا مینمایند دولتشان ضعیف بوده از پاد آمد ملتشان فلاکت زده بود بهلاکت رسید از تهران تا کاشان و اصفهان از قزوین تا همدان و کرمانشاهان از سلطان آباد عراق تا بروجرد و خرم آباد از شیراز تا کرمان و سیستان اول بایمال خودی بعد لگد کوب بیگانه گردید برای چه و بخاطر که .

همه این گروه بدبخت فلک زده گول خورده خانه خراب شده و یلان و سرگردان مانده حق همچو سئوالیرا دارند از بداخلاقتترین مجاهدین نامنزه ترین تربیت شدگان از وحشی ترین کرد تا همدنترین عالم از بی خبرترین دهاتی تا متمولترین اعیان و اشراف مملکت حتی تا اطفال نابالغ و زنهای خانه نشین حق این سؤال را دارند که برای چه و بخاطر که؟ راحت ما برهم خورد امنیت ما سلب شد حال ما منقلب استقبال ما تیره و تاریك گردید وضع زندگانی ما بد بود بدتر شد ملیت ما در معرض تهدید بود دچار خطر گردید اساس استقبال ما متزلزل بود زیر و زبر شد دولت ما در مخاطره بود مستأهل و منقرض گردید برای چه و بخاطر که؟

این همه فلاکتها بدبختیها بر سر ما آمد چرا؟ و یلان شدید چرا؟ سرگردان شدید چرا؟ بی خانمان شدید چرا؟ محروم و مأیوس بخرابهای قصر بناه آوردیم از ملیت چندین هزار ساله جزاسمی و از ممالک محروسه جز رسمى باقى نماند آنهم با وضعی

## اردوی سرکردان

مشوش با آتیه تاریک و بالجمله باهر فلاکت و سفالت طاقت شکن .

هیچ قوه قاهره هیچ پنجه آهنین هیچ قدرت شدادی هیچ استبداد فرعونى نمیتواند حق این سؤال مشروع را از ایرانیها سلب نماید موقع آن نیست که ایرانیان منتظر تفتن حضرت اشرف ها - ریابو تدلیس حجة الاسلام نماها . خودستائی امر اوسر دارهای دروغی حقه بازی شارلاتانها ، منفعت پرستی ارادل ، رجاله بازی اوباش ، سست عنصری جوانهای جیون کم جرئت خاک نشین مذلت گزین بی همه نوع حقیقت و اخلاق و جسارت بنشینند تا کی آلت دست این و آن باید شد تا چند بگاوسالهای سامری باید پرستش کرد و آنها را بمقام معبودیت رسانید برای چه بخاطر که ؟

هیچ ملت را همچو فلاکت رخ نداده که از حالت طبعی در نیاید دیوانه نشود همه ملاحظات راپشت سر نیندازد گاوسالهای سامری ، رؤسای ناقابل ، پیشوایان دروغی را زیر پای خود نهد این موقع است که حکمیت بامشتی پا برهنه است اینموقع است که محکومیت نصیب حکام خود بین منفعت پرست وجدان فروش است در این موقع که ملتها سلاطین خود را از اورنگ بر میاندازند و وزرای خود را از مسند برهیدارند و کلای خود را کشتار میکنند بر همه کس و بر همه چیز پشت پا میزنند و آنوقت گوشه گلیم خود را گرفته از آب در میآورند ایرانیان حق دارند و باید بپرسند برای چه و بخاطر که بدین روز سیاه افتادیم آیا برای سلامت مملکت و استقلال قومیت خودمان . کو ؟ بموجب کدام معاهده ؟ آیا بامید مدافعه از تجاوزات دشمن کو ؟ بموجب کدام کمک معاونت مادی و معنوی ؟ آیا با آزوی حفظ تمامیت ملکی وطن کو ؟ بتأمین کدام ضمانت رسمی . . . آیا بخاطر آلمانها و عثمانیها باز برای چه ؟ کدامین معاهده را بادولت ما بستند کدامین قوای رسمی را با هیتهای منتخبه ما گذاردند ؟ کدامین وعده ها را دادند و وفا کردند ؟ کدامین حرف را زدند و از عهده اش بر آمدند ؟ باعین الدوله کدام قرار را دادند ؟ باستوفی الممالک کدام ؟ با کمیته دفاع ملی کدام ؟ با هیئت ایکس کدام ؟ کمک مالیشان کو صاحب منصبان کافی مقتدر توپهای شنیدرو ماکزیم میلیونها پول وافر آنها که وعده میدادند کو و کجاست ؟ سیزده هزار تفنگشان که شهرت دروغی در پنج ماه قبل بکرمانشاهان رسیده بود کجا شد افراد زاندارها چرا لخت و عور و گرسنه و بی فشنک



هستند چرا اسبهای ژاندارمها از بی‌نعلی چلاق شده چرا اغلب از ژاندارمها بی‌اسلحه هستند چرا داوطلبها که داخل نظام شده‌اند بواسطه نبودن اسلحه و اسباب جای اینکه بمیدان جنگ بروند خاکروبه منزل کلنل بپ آلمانیرا پاك میکنند و سنگریزهای روی راه قصر را برمیچینند چرا؟ چرا؟ چرا؟ باز برای چه و بخاطر که؟ موقع آن است که ایرانیان بیست و پنج نفر از نمایندگان مجلس را که در قصر جمعند و هیئت مشاوره را که انتخاب کرده‌اند مجبورکنند این سئوالات را از مراجع لازمه بپرسند اگر چه جواب همه منفی است و حتماً منفی است ولی در نتیجه تکلیف آخری آنها معین خواهد شد و اگر چنانچه خدمتی بملك و ملت خودشان نمیتوانند بکنند لاقلاً برای پرکردن جیب دوسه نفر منفعت پرست بیش از این آلت دست اجانب نشده و زیاده براین متحمل اینهمه زحمتها و مشقتها و فلاکتها سفالتها نشوند.

نظام‌السلطنه از انتشار این شبنامه بینهایت نگران شد و چون در تعاقب اقدامات ما و بی‌نتیجه ماندن آنها بود تصور و اظهار کرد این شبنامه بدستور من نوشته شده است در صورتیکه من مطالب خود را گرچه از اینها سختتر بود حضوراً و علناً میگفتم حاجت نبود بشبنامه اظهار نمایم بهر حال از این پیش‌آمد بعلاوه بریاسی که از اقدامات اساسی حاصل شده بود توقف قصر شیرین را دیگر بر خود روا ندیده بانهایت افسردگی روانه خانقین گشتیم.

اینجا جلد سیم کتاب خود را خاتمه داده

بنگارش جلد چهارم میپردازم



# فهرست اعلام

(جلد سوم)

www.KetabFarsi.com



## فهرست اعلام

- اسعد پاشا ۸۹، ۹۰  
 اسمعیل خان ۷۳  
 اصفهانی، میرزا حبیب ۱۰۸  
 اصفهانی، میرزا احسن خان ۱۲  
 اعظم السلطنه کاکاوند ۳۳۸  
 اعظم الدوله، دکتر خلیل خان ۱۶۲  
 اقبال الدوله غفاری کاشانی ۳۲۳، ۳۲۶، ۳۲۷، ۳۲۸، ۳۲۹، ۳۳۱، ۳۴۰  
 اکبر میرزا ۳۵۴، ۳۵۰، ۳۴۹  
 امام جمعه، حاج میرزا ابوالقاسم ۴۳  
 امان الله (میرزا) ۲۰۱  
 امیر اعظم، سلیمان ۱۴۰، ۳۱۹  
 امیر افخم ۳۰۸  
 امیربهادر ۴۳، ۹۴، ۹۵  
 امیر حشمت ۳۰۹، ۳۵۷، ۳۶۰  
 امیر معظم، عباس خان ۳۴۱، ۳۴۹  
 امیر مفخم ۱۰۷، ۳۴۹  
 امین التجار تبریزی، میرزا محسن ۱۵۶  
 امین الدوله، میرزا علی خان ۵۷  
 امین السلطان، میرزا علی اصغر خان ۱۱، ۵۷، ۱۱۴، ۲۱۹  
 امین الملک، حسن خان ۱۳۰، ۱۳۷  
 امین فتوی ۸۸  
 انور بیگ ۸۲
- آ  
 آدلر (مادام) ۱۸۹  
 آدلر (پروفسور) ۱۷۱، ۱۸۵، ۱۸۶
- الف  
 ابوالهدی (شیخ) ۴۴  
 اجاق، سید اسماعیل ۳۲۶  
 اجاق، سید حسن ۳۲۶، ۳۴۰  
 احتشام السلطنه ۱۰۱  
 احتشام الملک، علی مراد خان ۳۴۱  
 احمد رضا بیگ ۷۵، ۷۹، ۸۰، ۸۱، ۸۲، ۱۰۳  
 احمد شاه ۱۲۸، ۱۶۰، ۱۷۷، ۲۲۱، ۲۴۰، ۲۵۴، ۲۶۳، ۲۶۴، ۲۶۵  
 ۲۶۶، ۲۷۱، ۲۸۱، ۲۸۴، ۳۱۸  
 احمدوند، جوانمیر ۳۴۶  
 ارسلان ۸۰  
 ارشد الدوله ۱۹۵  
 ارفع الدوله، میرزا رضاخان ۲۴، ۲۷، ۲۹، ۵۰، ۵۲، ۶۹، ۷۰، ۷۱، ۷۲، ۱۰۹، ۲۱۹  
 اسپله (مسبو) ۱۶۸، ۱۶۹، ۱۹۴  
 استرآبادی، شیخ حسن ۳۵۷  
 اسدآبادی، سیدجمال الدین ۴۱

ایزدی، میرزا سلیم خان ۱۳  
ایلبرگ ۳۲۰  
ایلخانی ۳۴۹

ب

باقرخان ۱۰۳، ۱۳۲، ۱۳۵، ۱۳۶، ۱۳۹  
بب (کنل) ۳۱۹، ۳۲۰، ۳۳۰، ۳۳۵  
۳۳۶، ۳۴۰، ۳۴۱، ۳۴۴، ۳۴۹  
۳۵۰، ۳۵۱، ۳۵۲، ۳۵۴، ۳۵۵  
۳۵۶، ۳۶۱، ۳۶۲، ۳۶۹  
بحرالعلوم ۹۵  
بختیاری، ابوالقاسم خان ۳۳۷، ۳۵۰  
۳۵۴

بختیاری، یدالله خان ۳۰۸، ۳۴۹

براون، ادوارد ۱۱۲، ۱۹۸، ۲۰۵،  
۲۰۶، ۲۰۷، ۲۰۸، ۲۰۹، ۲۵۳

برهان‌الدین (برنس) ۵۲  
بزافت، آنی ۱۸۸

بستانی، سلیمان ۱۷۱  
بشیرالممالک ۳۲۱

بناپارت (برنس) ۲۵۵  
بناپارت، ناپلئون ۱۲۰

بهبهانی، سیدعبدالله ۱۰۲، ۱۱۶،  
۱۲۶، ۱۲۸، ۱۲۹، ۱۳۵، ۱۳۶،  
۱۳۷، ۱۴۷

بهمن، میرزا علی اکبر خان ۱۵، ۱۱۵

ت

تبریزی، حاج میرزا ابراهیم ۴۱  
تبریزی، شیخ اسدالله ۶۹  
تبریزی، میرزا قاسم خان ۳۵۷  
تبریزی، میرهاتم ۲۰۳  
تربیت، میرزا محمد علی خان ۱۰۱

تقی اف، حاج زین العابدین ۱۵، ۱۱۷  
تقی زاده، سیدحسن ۳۵، ۱۱۵، ۱۱۹  
۱۲۰، ۱۲۱، ۱۳۵، ۱۳۶، ۱۳۷  
۱۴۵، ۲۰۱، ۲۰۵، ۲۰۶، ۲۰۹  
۲۸۹

توفیق پاشا ۸۱، ۸۵  
توفیق، دکتر رضا ۱۷۱، ۱۹۰  
تهرانی، حاج میرزا خلیل ۵۵  
تهرانی، علی خان ۱۱۲

ث

ثقة الاسلام ۲۰۳

ج

جاعد، حسین ۷۷، ۸۰، ۸۲  
جواد بیگ ۵۲، ۸۱، ۸۹  
جوزانی، شکرالله خان ۳۴۹

چ

چلییانلو، رحیم خان ۷۲، ۱۲۴، ۱۲۵،  
۱۳۲، ۲۰۰  
چناری، عباس خان ۱۰۷

ح

حسن (حاج میرزا) ۲۰۰  
حسن زاده ۳۰۹  
حسین خان ۲۹  
حسین خان (میرسید) ۳۳۰، ۳۵۰  
حسین زاده ۳۵۷، ۳۶۰، ۳۶۲  
حسین زاده، علی بیگ ۱۵  
حکیم الملک، میرزا ابراهیم خان ۱۲۰،  
۱۵۷، ۲۹۰

حکمت، نظام‌الدین ۳۵۷  
حلمی پاشا، حسین ۷۹، ۸۱

## خ

خراسانی، آخوند ملامحمد کاظم ۳۲  
۱۰۳، ۵۶، ۵۵، ۴۹  
خسروی، محمدباقر میرزا ۳۲۶  
خطیب‌الممالک ۵۲  
خلج، امیرناصر ۳۶۲  
خلیل پاشا ۳۵۵  
خیابانی، عبدالله خان ۳۱۵

## د

دامغانی، شیخ محمود ۱۵  
دانش، حسین‌خان ۲۸، ۷۶  
دستورنل ۱۸۸  
دولت‌آبادی، میرزا احمد ۵۱  
دولت‌آبادی، حاج میرزا علی محمد ۱۲۰،  
۳۳۲  
دولت‌آبادی، فخرالزمان ۲۶۰  
دولت‌آبادی، مجدالدین ۲۵۴، ۲۷۷،  
۲۷۸  
دولت‌آبادی، حاج میرزاهادی ۵۰، ۶۲  
دولت‌آبادی، حاج میرزایحیی ۱۵۳،  
۱۸۰  
دوماره (ماژور) ۳۰۸، ۳۳۵، ۳۳۶  
دهخوارقانی، شیخ‌رضا ۳۳۱  
دهخدا، میرزا علی‌اکبرخان ۱۰۱، ۱۱۱

## ز

ربیع‌زاده، عاشم‌آقا ۹۹  
رزن (دکتر) ۱۱۲

رشادخان، سلطان محمد ۹۰  
رشیدالسلطان ۱۷۷، ۱۹۵  
رشیدالملک ۲۰۱

رضا پاشا ۸۰

رضاخان (دکتر) ۶۸، ۶۹  
رضاخان (میرزا) ۱۲  
رضاقلی‌خان (حاج) ۱۰۸  
رفعت پاشا ۱۰۳، ۶۲  
رفیق بیک (شهبندر) ۳۲۸، ۳۲۹،  
۳۴۰  
رؤفحیک، حسین ۲۸۸، ۳۲۴، ۳۴۱  
ریس (پرنس) ۳۰۰، ۳۰۴، ۳۱۸

## ز

زند، حسن‌خان ۳۴۹  
زنگنه، سردار اجلال ۳۴۰

## ژ

ژرژ پنجم ۱۶۰، ۱۶۲، ۱۶۴، ۱۶۵،  
۲۱۹

## س

سازانوف ۱۹۸، ۲۳۸  
سالارالدوله ۱۷۶، ۱۷۷، ۱۸۳، ۱۹۱،  
۱۹۲، ۱۹۵، ۲۱۰، ۲۱۴، ۲۱۵،  
۳۲۳  
سالار حشمت، فریدون ۱۰۵  
سالار ظفر، حسین‌خان ۳۴۷  
سالار لشکر ۳۰۲  
سالار مسعود ۳۴۹  
سالار ناصر ۳۴۹  
سالار همایون ۳۴۹

سردار ناصر، قاسم خان ۳۳۶، ۳۴۷  
سردار نصرت، نظر علی خان ۳۵۸، ۳۵۹  
سردار عمایون ۱۱۸  
سعدالدوله، میرزا جواد خان ۶۹، ۷۰،  
۷۱، ۷۲، ۹۶، ۹۸، ۱۰۴، ۱۰۷،  
۲۱۵، ۲۲۱، ۲۲۲، ۲۳۸، ۲۸۷،

سعدالسلطنه، باقر ۱۱، ۱۲

سعدی ۲۶۶

سعیدپاشا ۷۵

سلماس، سعید ۴۱، ۷۲

سلیمان (میرزا) ۲۸۹، ۲۹۳، ۳۵۷

سلیمان میرزا ← محسن

سن سن ۳۴۲

سهم الملک ۳۰۳

ش

شجاع الدوله، صمدخان ۷۲، ۷۵، ۱۷۶،

۲۰۰، ۲۱۷، ۲۶۶، ۲۷۱

شریف العلماء ۱۸

شریفزاده، میرزا محمد ۱۸

شعاع السلطنه، ابوالفتح میرزا ۱۹۵،

۱۹۶، ۲۸۹

شکوه همایون ۳۴۰

شوستر (مستتر) ۱۹۱، ۱۹۲، ۱۹۳،

۱۹۶، ۱۹۹، ۲۰۹، ۲۸۴

شوکت بیگ ۳۵۲

شونمان (مسیر) ۳۰۱، ۳۶۰، ۳۶۱

شیبانی، حبیب اللہ خان ۱۹۷، ۳۵۶،

۵۴، ۵۳، ۵۴، ۵۵، ۵۶، ۵۷، ۶۲، ۶۳، ۶۴، ۶۷،

۷۸

شیخ الاسلام، ضیاء الدین افندی ۷۸،

سیدار اعظم، محمود علی خان ۱۱۰،

۱۱۵، ۱۲۰، ۱۲۱، ۱۲۲، ۱۲۳،

۱۲۴، ۱۲۵، ۱۲۶، ۱۲۷، ۱۲۸،

۱۲۹، ۱۳۰، ۱۳۱، ۱۳۲، ۱۳۴،

۱۳۵، ۱۳۶، ۱۳۷، ۱۳۸، ۱۳۹،

۱۴۰، ۱۴۱، ۱۴۳، ۱۴۶، ۱۵۲،

۱۶۰، ۱۷۶، ۱۷۷، ۲۱۲، ۲۱۶،

۲۱۷، ۲۹۴، ۲۹۵، ۳۱۱

ستارخان ۹۳، ۱۰۳، ۱۲۵، ۱۳۳، ۱۳۵

۱۳۸، ۱۳۹

سرچی ۱۸۹

سردار اسعد، اسفندیار خان ۱۰۷

سردار اسعد، حاج علی قلی خان بختیاری

۱۰۴، ۱۰۵، ۱۰۶، ۱۱۰، ۱۲۰،

۱۲۱، ۱۲۲، ۱۲۳، ۱۲۵، ۱۲۶،

۱۲۷، ۱۲۹، ۱۳۱، ۱۳۲، ۱۳۳،

۱۳۴، ۱۳۵، ۱۳۶، ۱۳۷، ۱۳۸،

۱۳۹، ۱۴۰، ۱۶۱، ۱۶۲، ۱۶۰،

۲۱۳، ۲۱۴، ۲۱۵، ۲۱۶، ۲۱۷،

۲۲۰، ۲۲۱

سردار افخم، آقابالاخان ۱۴، ۱۵، ۶۸،

۱۱۸

سردار اقبال، عباس خان ۳۱۹

سردار امجد حسن وند ۳۱۶، ۳۱۹

سردار بهادر، جعفر قلی خان ۱۳۲، ۲۱۷،

سردار سعید افشار ۳۵۷

سردار ظفر ۳۴۹

سردار محتشم، غلامحسین خان ۱۰۴،

۱۰۷، ۲۱۴، ۲۱۷

سردار محیی ← معزز السلطان

سردار مقتدر، علی اکبر خان سنجابی

۳۳۶، ۳۳۸، ۳۴۷

سردار منصور ۱۲۹، ۱۳۲، ۱۳۴



۸۷، ۸۸، ۸۹  
سیخ الاسلام، میرزا مسعود ۹۵

### ھ

صادق اف، محمدتقی ۱۷  
صارم، مصطفی خان ۲۷۷  
صباح الدین (پرنس) ۲۸، ۴۱، ۴۲،  
۴۵، ۷۷، ۹۰  
صدرالعلماء ۶۴  
صفاییک، محمد ۳۴۰، ۳۶۳  
صمصام السلطنه، نجفقلی خان ۱۰۴،  
۱۳۹، ۱۷۷، ۱۹۷، ۲۰۱، ۲۰۲،  
۲۱۴، ۲۱۵، ۲۱۶، ۲۱۷، ۲۲۱،  
۲۹۴، ۲۲۷  
صمصام الملک ۳۰۳  
صمصام الممالک، شیرخان ۳۳۶، ۳۴۶،  
۳۵۴، ۳۴۷  
صنیع الدوله، مرتضی قلی خان ۱۳۱،  
۱۳۶، ۱۳۷، ۱۴۱، ۱۴۲، ۱۴۶،  
۱۵۶، ۱۵۸، ۱۵۹  
صوراسرافیل، میرزا جهانگیرخان ۴۲  
صولت الجوله، اسمعیل خان ۱۲۶، ۲۱۴

### ھ

ضرغام السلطنه بختیاری ۱۳۴، ۱۳۵،  
۱۳۹  
ضیاعا: سلطان ۱۰۵

### ط

طالب افس، ملا عبدالرحیم ۱۱۳، ۱۱۴،  
۱۲۴  
طباطبائی، سید عبدالعظیم خان ۱۰۷  
طباطبائی، سید محمد ۳۳۲

طباطبائی، میرزا محمد صادق ۶۸، ۶۹،  
۳۵۷، ۳۳۳، ۱۲۰، ۷۱

طلعت بیگ ۶۳، ۶۸، ۷۵، ۸۲، ۱۰۳،  
۱۱۰

طومانیان (مسیو) ۱۹۰

### ع

عباس خان ۱۴۲  
عباس (شاه) ۲۱، ۳۹  
عباس میرزا ۹۴، ۲۹۸  
عبدالجلیل (شیخ) ۱۲  
عبدالحمید ثانی (سلطان) ۲۵، ۳۸،  
۴۷، ۵۱، ۵۳، ۵۵، ۵۶، ۶۵،  
۷۹، ۸۲، ۸۳، ۸۴، ۸۸، ۸۹،  
۹۰، ۹۱، ۹۲، ۹۸، ۱۰۸، ۱۰۹،  
۱۱۱، ۱۴۴

عبدالحمید (میرزا) ۲۰۱

عبدالرحیم ۸۹

عبدالعزیز (سلطان) ۴۴-۵۲

عبدالقادر (شیخ) ۱۱۱

عبدہ، شیخ محمد ۵۴

عبداللہ (شیخ) ۱۱۱

عدالت تبریزی، میرزا سیدحسین خان  
۱۵۷

عزالممالک ۳۳۱

عشقی ۳۶۲

عبدالملک، علی رضاخان ۱۱۰، ۱۲۸،

۱۳۴، ۱۳۶، ۱۴۰، ۱۵۲، ۲۶۳

عظیم زاده ۱۳۲

علاءالحوٰلہ ۹۸

علاءالسلطنہ، میرزا محمد علی خان ۱۵۰،

۱۶۰، ۱۶۲، ۲۲۷، ۴۸۴

علیرضا پاشا ۷۸، ۸۰

قوام العلماء، آقامحمدعلی ۳۲۶  
قوام الملک شیرازی ۲۱۴

عمواوغلی، حیدرخان ۱۲۴، ۳۵۴  
عینالدوله، عبدالمجید میرزا ۲۳، ۲۹،  
۷۲، ۷۵، ۹۲، ۹۵، ۹۹، ۲۰۱،  
۲۲۷، ۲۲۸، ۲۸۷، ۲۸۸، ۲۹۰،  
۳۶۸، ۲۹۵

ک

کاشانی، امیرسہام الدین خان ۱۵۷  
کاشانی، سیدفاضل ۳۲۲

کاشی، ماشااللہ خان ۳۰۹، ۳۴۹  
کاشی، نائبحسین ۱۳۳، ۱۴۰، ۳۴۹  
کاظم آقا ۹۵

کامل پاشا ۵۲، ۷۸، ۷۹، ۸۱  
کانیترز (کننت) ۳۰۴، ۳۰۸، ۳۱۱،  
۳۱۳، ۳۱۶، ۳۱۷، ۳۱۸، ۳۱۹،  
۳۲۰، ۳۲۱، ۳۲۲، ۳۲۷، ۳۶۰،  
۳۶۱

کردستانی، اسدالله خان ۱۲۰  
کرمانی، میرزا آقاخان ۲۸، ۴۱، ۱۰۸  
کردی، علی مردان خان ۳۴۷، ۳۴۸  
کریمخان (میرزا) ۱۱۸  
کزاری، سیدحسین ۳۳۱  
کلتر پاشا ۳۱۸، ۳۵۴، ۳۵۵، ۳۶۱  
کلوب، میرزامحمدعلی خان ۳۳۱، ۳۳۳  
کلهر، جوانمیرخان ۳۱۹  
کمال، علی ۷۷

گ

گری، ادوارد ۲۰۴  
گوران، رشیدالسلطنہ ۳۴۲  
گیلانی، حاج شیخ اسمعیل ۳۳۲،  
۳۳۳، ۳۵۳  
گیلانی، پورداد ۳۲۸  
گیلانی، میرزا کریمخان ۳۵۷، ۳۶۳،  
۳۶۶، ۳۶۴

غ

غفارخان (میرزا) ۱۸۱، ۱۹۴  
غلامرضاخان ۳۵۹

ف

فتحی بیگ ۹۰  
فرای ۲۵۳  
فرستہ (پروفسور) ۱۸۹  
فرمانفرما، عبدالحسین خان ۹۶، ۱۲۷،  
۱۳۷، ۲۰۱، ۲۱۰، ۲۸۷، ۲۸۸،  
۲۹۰، ۲۹۵، ۳۰۲، ۳۰۹، ۳۱۸،  
۳۲۵، ۳۲۶، ۳۴۰  
فوزی بیگ ۳۲۷، ۳۲۹، ۳۴۰، ۳۵۲،  
۳۵۵، ۳۵۶  
فہمی بیگ، حسن ۷۹  
فیضی افندی ۳۶۳

ق

قراگوزلو، یحیی خان ۱۵۵  
قربانعلی (ملا) ۱۳۲  
قربیت (مسیو) ۴۲  
قزوینی، میرزا احمدخان ۳۳۱  
قزوینی، میرزامحمدبن عبدالوہاب ۱۱۲،  
۱۹۸  
قوامالدوله ۲۱۷  
قوامالسلطنہ، میرزا احمدخان ۱۳۶،

ل

۲۰۱، ۲۱۴، ۲۱۵، ۲۱۷، ۲۶۳،  
 ۲۸۴، ۳۶۳  
 محمد هاشم ۲۸  
 محمود پاشا ۲۸، ۴۴، ۴۵، ۴۶  
 محمودزاده همدانی، ابوالقاسم خان ۱۲  
 محمود شوکت پاشا ۸۲، ۸۵، ۸۸،  
 ۹۷، ۹۸  
 مخبرالسلطنه، مهدیقلی خان ۳۵، ۱۰۱،  
 ۱۱۰، ۱۱۱، ۱۲۵، ۲۰۰، ۲۰۱،  
 ۲۱۵، ۳۲۰

مدحت پاشا ۴۴، ۴۵  
 مدحت، میرزا تقی خان ۱۰  
 مدرس، سیدحسن ۳۵۷  
 مراغه‌ای، حاج زین‌العابدین ۳۳، ۳۶،  
 ۳۷، ۵۲، ۶۹  
 مرتضی قلی خان ۱۰۵  
 مرنا (بلژیکی) ۲۷۱  
 مساوات، سیدمحمد رضا ۱۲۰، ۳۳۱،  
 ۳۵۴  
 مستشارالدوله، میرزا صادق خان ۱۲۸،  
 ۱۴۱، ۱۴۸، ۲۹۰  
 مستوفی‌الممالک ۹۶، ۱۳۶، ۱۳۷،  
 ۱۴۰، ۱۴۱، ۱۵۷، ۲۱۳، ۲۲۸،  
 ۲۳۹، ۲۴۰، ۲۷۱، ۲۸۷، ۲۸۵،  
 ۲۸۸، ۲۸۹، ۲۹۰، ۲۹۱، ۲۹۲،  
 ۲۹۳، ۳۰۱، ۳۰۹، ۳۱۱،  
 ۳۱۲، ۳۶۸  
 مشارالدوله شیرازی ۳۳۱  
 مشیر ادهم پاشا ۸۱  
 مشیرالدوله، میرزا حسن خان ۱۷، ۹۶،  
 ۱۰۸، ۲۸۵، ۲۸۶، ۲۸۷، ۲۸۸،  
 ۲۹۵  
 مشیرالسلطنه ۲۹، ۳۰، ۴۴، ۹۵  
 مشیرالملک، میرزا مهدی خان ۱۱۲،

لاری، آقاسید عبدالحسین ۷۲  
 لاجیتم ۱۸۸  
 لحتیم (ژنرال) ۱۸۷  
 لنج (مستر) ۲۰۶، ۲۰۷  
 لوبه (مسیو) ۲۵۵  
 لوشان (پرفسور) ۱۸۹

م

ماری (ملکه انگلیس) ۱۶۴  
 مازندرانی، شیخ عبدالله ۲۲، ۴۹، ۵۶  
 مافی، محمدعلی خان ۳۳۳  
 مافی ← نظام‌السلطنه  
 ماکونالد، رامزی ۲۰۷  
 مجتهد رشتی، حاجی میرزا محمد رضا ۱۴  
 مجدی افندی ۷۵  
 محتشم‌السلطنه، میرزا حسن خان ۲۹۰  
 محسن، سلیمان میرزا ۱۲۰، ۳۳۳،  
 ۳۵۷  
 محمدتقی خان آذربایجانی (کلنل مائر)  
 ۳۳۰، ۳۴۹، ۳۵۴، ۳۵۶  
 محمد توفیق پاشا ۱۰۸  
 محمدحسن میرزا (ولیعهد) ۱۲۸، ۲۸۵  
 محمدحسین، میرزا خلیل ۳۲  
 محمدخامس (سلطان عثمانی) ۹۰، ۹۷  
 محمدعلی بیگ (شهیندر) ۱۰۳  
 محمدعلی خان (میرزا) ۳۰۳  
 محمدعلی شاه ۵۸، ۵۹، ۶۸، ۷۵، ۸۳،  
 ۹۲، ۱۰۲، ۱۰۳، ۱۰۵، ۱۰۹،  
 ۱۱۰، ۱۱۱، ۱۱۹، ۱۲۶، ۱۳۰،  
 ۱۵۱، ۱۶۰، ۱۷۶، ۱۷۷، ۱۸۳،  
 ۱۹۱، ۱۹۲، ۱۹۵، ۱۹۶، ۲۰۰

موقر السلطنة ١٣٠  
مهندس الممالك كاشاني، ميرزا نظام -  
الدين خان ٢٧٧، ٢٧٦، ٩٦  
مير عماد ١٢

## ن

نادرشاه ٣١  
ناصر الاسلام گيلاني ١٢٠، ٣٣٢  
ناصر الدين شاه ٤١، ٥٧، ١١٤، ٢٠٤  
ناصر الملك، ميرزا ابوالقاسم خان  
٩٦، ١٢٤، ١٢٧، ١٣٦، ١٤٠،  
١٤١، ١٤٣، ١٤٦، ١٥٥، ١٥٧،  
١٥٨، ١٦٠، ١٩٧، ١٩٩، ٢٠٠،  
٢٠٩، ٢١٣، ٢١٤، ٢١٥، ٢١٦،  
٢١٧، ٢١٨، ٢١٩، ٢٢٠، ٢٢١،  
٢٢٢، ٢٢٣، ٢٢٤، ٢٢٥، ٢٢٦،  
٢٢٧، ٢٢٨، ٢٢٧، ٢٣٨، ٢٤٠،  
٢٤١، ٢٤٢، ٢٥٤، ٢٦٣، ٢٦٥،  
٢٦٦، ٢٧١

ناظم السلطنة ١٣٠  
ناظم پاشا ٧٨، ٧٩، ٨٠  
نائب السلطنة، كامران ميرزا، ٩٦، ٩٥  
نديم پاشي، ميرزا ضياء الدين ١٥  
نصر الله خان ٣٠٣  
نصرة الدولة، فيروز ميرزا ٢٢١  
نصرة السلطنة، ميرزا محمد علي خان ٢٤٨  
نظام السلطنة مافي ٢١٤، ٣٠٤، ٣٠٦،  
٣٠٧، ٣١١، ٣١٢، ٣١٣، ٣١٥،  
٣١٦، ٣١٧، ٣١٨، ٣١٩، ٣٢٠،  
٣٢١، ٣٢٢، ٣٢٣، ٣٢٧، ٣٢٨،  
٣٢٩، ٣٣٠، ٣٣١، ٣٣٢، ٣٣٣،  
٣٣٥، ٣٣٦، ٣٣٧، ٣٣٨، ٣٣٩،  
٣٤٠، ٣٤١، ٣٤٧، ٣٤٨، ٣٤٩،  
٣٥٠، ٣٥١، ٣٥٢، ٣٥٣، ٣٥٤

١٥٠، ١٥٣، ١٥٤، ١٦٣، ١٦٤،  
١٩٤  
مظفر الدين شاه ٥٧، ٥٨، ٥٩، ٧٥،  
١١٤، ٢٨٩  
مظفر الملك ٣٠٤  
معاذ السلطنة، ابوالحسن خان ٧٤،  
١٠١، ١١١، ١٢٠  
معتضد نظام خلیج، حبيب الله خان ١٠٧،  
٣٠٣  
معتمد التجار، حسين خان ١٥  
معتمد التجار، ميرزا محسن، ١٧، ١٤٨  
معتمد الدولة ٢٩٨  
معتمد خان، شكر الله خان ١٠٦، ١٠٧،  
١٤٢، ١٤٥، ٢١٧  
معز السلطان، ميرزا عبد الحسين خان  
(سردار محيي) ٦٨، ٩٥، ١١٨،  
١٢٠، ١٢١، ١٢٤، ١٢٥، ١٢٦،  
١٢٩، ١٣٣، ١٣٤، ١٣٥، ١٣٧،  
١٣٨، ١٣٩، ٣٥٧، ٣٦٣  
معظم الملك ١٠٧  
مفتح الملك ١٦٢  
مفخم الدولة ٢٢١  
ملك المتكلمين ٤١  
ملك نياز خان ٣٤١  
ممتاز الدولة، ميرزا اسمعيل خان ٣٤،  
١٤١، ٢١٩  
ممتاز السلطنة، صفحان ١٩٧، ١٩٨،  
٢١٨، ٢١٩  
ممتحن السلطنة ١٩، ٢٠  
منتظم الدولة، هزير السلطنة ١٠٥  
منصور السلطنة ١٥٧  
مؤمن الملك، ميرزا حسين خان ٩٦،  
٢٩٥

وزیرزاده، میرزا علی محمدخان ۱۲۰،  
۱۳۷

ولئون بورجیا، کنتانت ۱۸۸  
ویلهم ۱۴۱

ه

همدانی، امیرنظام ۹۶  
همدانی، میرزا عبدالرزاق خان ۱۳۷  
عمری، سید عبدالمجید ۱۷۰

ی

یارمحمدخان ۲۱۰، ۲۲۳  
یالمارسون (ژنرال) ۲۲۸  
بیرمخان ۱۳۲، ۱۳۷، ۱۳۹، ۲۱۵  
یحیی (حاج میرزا) ۱۹۰  
یحیی خان ۳۳۷  
یزدی، آقا سیدکاظم ۳۲  
یکانی، اسماعیل ۳۶۶  
یمین الاسلام کرسستانی، حاج شیخ  
حسن ۵۴  
یمین نظام، عبدالحمیدخان (سردار  
مقتدر) کاشانی ۳۲۷، ۳۲۹

۳۵۵، ۳۵۶، ۳۵۹، ۳۶۰، ۳۶۱،  
۳۶۳، ۳۶۴، ۳۶۶، ۳۶۹

نظیف، سلیمان ۷۶

نواب التولیه ۳۳۲

نواب، حسین قلی خان ۱۲۰، ۱۳۷

نوبری، شیخ اسماعیل ۲۰۱

نورالدین (آقا) ۳۰۳

نوری، میرزا ابوالقاسم خان ۹۵

نوری، شیخ فضل الله ۴۳، ۱۱۱، ۱۲۹،  
۲۰۳

نیکلا (مسیو) ۲۵۵

و

واسل (دکتر) ۳۱۸، ۳۴۰، ۳۴۴، ۳۵۳

واعظ، سیدجمال الدین ۴۱، ۱۶۲، ۳۰۸

واعظ، میرزا محمدعلی ۱۶۲

وثوق الدوله، حسن خان ۱۳۱، ۱۳۶،

۲۳۹، ۳۱۱

وحیدالملک، میرزا عبدالحسین خان

۱۲۰، ۳۳۱

وردال (لرد) ۱۸۶